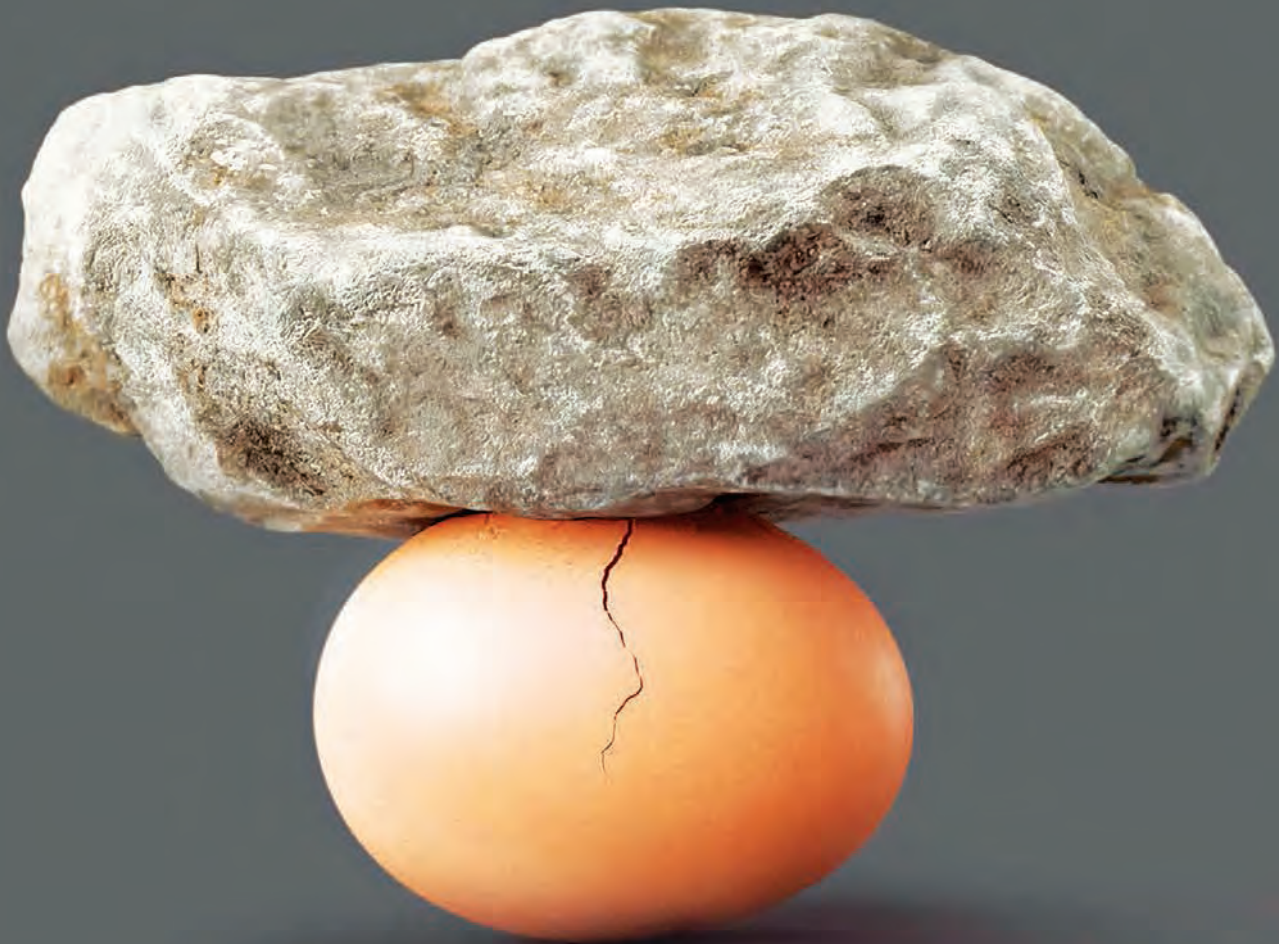


استهلاک سرمایه چه بلایی سر اقتصاد ایران آورده است؟

بار سنگین بی پولی

سرمقاله: بخش خصوصی را به تصمیم‌گیری‌ها بازگردانیم



چطور بیمه تکمیلی با تخفیف و قسطی بگیریم؟

چه کسانی می‌توانند این بیمه را بگیرند؟

یک نفر هستید، یک کسب‌وکار کوچک دارید
یا صاحب یک شرکت بزرگ هستید.

می‌توانید با تخفیف و قسطی از خدمات بیمه تکمیلی اتاق
بازرگانی تهران استفاده کنید.

بیمه تکمیلی درمان برای اعضای اتاق بازرگانی تهران

- بدون محدودیت تعداد برای اعضای حقوقی
- بیمه انفرادی برای اعضای حقیقی
- امکان پرداخت قسطی

در اغلب شرکت‌های بیمه امکان دریافت بیمه تکمیلی
درمان برای واحدهای کوچک وجود ندارد، اما با همکاری اتاق
بازرگانی تهران با بیمه آسیا این امکان برای کسانی که کارت
عضویت اتاق را دارند وجود دارد. واحدهای اقتصادی کوچک
هم می‌توانند برای اعضای خود بیمه تکمیلی دریافت کنند

دیگر خدمات بیمه‌ای ویژه اعضای اتاق تهران

- بیمه ثالث: تقسیط بلندمدت
- بیمه آتش‌سوزی: فقط ۱۱۹ هزار تومان
- بیمه بدنه: تا سقف ۲۵٪ تخفیف + تقسیط بلندمدت
- بیمه باربری: تا سقف ۲۵٪ تخفیف + تقسیط بلندمدت
- بیمه مکمل بازنشستگی: امکان پرداخت ماهانه
- کارت اختصاصی باشگاه مشتریان بیمه‌ای اتاق تهران

داشتن کارت عضویت اتاق بازرگانی تهران چه کمکی به کسب‌وکارها می‌کند؟

مزایای گرفتن کارت عضویت اتاق تهران

- ثبت برند، شرکت و تغییر آن
- صدور ویزای تجاری
- دریافت مشاوره رایگان
- اعزام هیات تجاری به کشورهای خارجی
- برقراری ارتباط با بازرگانان خارجی
- دریافت خدمات بیمه و بیمارستان بازرگانان
- استفاده از خدمات حل‌اختلاف و داوری
- اطلاع از اخبار، دریافت کتاب و نشریات تخصصی

مدارک مورد نیاز برای اشخاص حقیقی

- داشتن حداقل ۲۰ سال سن
- کارت ملی و شناسنامه
- امضا تعهدنامه منشور عضویت
- داشتن مدرک تحصیلی حداقل دیپلم
- پرداخت حق ورودی و حق عضویت سالانه
- پروانه فعالیت اقتصادی
- یا معرفی‌نامه از پارک علم‌وفناوری و مراکز رشد
- یا گواهی ثبت در دفتر تجاری از حوزه مربوطه

مدارک مورد نیاز برای اشخاص حقوقی

- داشتن حداقل ۲۰ سال سن
- کارت ملی و شناسنامه
- امضا تعهدنامه منشور عضویت
- داشتن مدرک تحصیلی حداقل دیپلم
- پرداخت حق ورودی و حق عضویت سالانه
- ارائه روزنامه تاسیس شرکت تا آخرین تغییرات
- ارائه کلیه صفحات اساسنامه شرکت
- پروانه فعالیت اقتصادی
- یا معرفی‌نامه از پارک علم‌وفناوری و مراکز رشد
- یا گواهی ثبت در دفتر تجاری از حوزه مربوطه

اطلاع از خدمات: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

توییتر: twitter.com/TCCIM اینستاگرام: [instagram.com/TCCIM.pr](https://www.instagram.com/TCCIM.pr)

تلگرام: t.me/TehranChamber آپارات: www.aparat.com/TCCIM

کدپستی: ۱۵۱۹۱۷۶۱۳ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸

بخش خصوصی را به تصمیم گیری‌ها بازگردانیم	۰۵
تحلیلگران المبیک: چهره‌ای از پاریس که نخواهید دید!	۰۹
اعداد ماه ذرت، در صدر کالاهای اساسی وارداتی	۱۰
کارخانه گردی کارخانه‌ای برای قلب دوم	۲۲
آینده ما نماد رکود تورمی	۲۳
رساله چرخه افول	۳۱
راهبرد فصل انجماد سرمایه	۴۳
نگاه درد دارو	۵۳
توسعه مرگ آرام زندگی	۶۱
چشم‌انداز چند پیش‌بینی برای قدرتمندترین نهاد دنیا	۸۳
راه‌آبریشم بندر قهوه و آهن	۹۱
کار آفرین غول‌های کار آفرینی	۹۵
تجربه سینما را در جیب بگذارید	۱۰۵
آینده پژوهی مصائب منزل	۱۱۳
اکونومیست اقتصاد در دنیای جنگ‌زده	۱۳۹
چهره‌ها زن‌ها رفتار اقتصادی و اجتماعی را مشخص می‌کنند	۱۵۱
آکادمی باز هم آرژانتین	۱۵۵
ژورنال فارغ‌التحصیلان بیکار	۱۷۵
کتاب ضمیمه درباره رضا نیازمند و لئون آهارونیان	۱۸۱



صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
 مدیرمسئول: مسعود خوانساری
 شورای سیاست‌گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی
 سردبیر: بهراد مهرجو ■ معاون سردبیر: ولی خلیلی
 تحریریه: محمد عدلی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، سعید ارکان‌زاده، آرش پورابراهیمی، لیلا ابراهیمیان، نسیم بنایی، سوسن سیرجانی، متین دخت‌والی‌نژاد، فاطمه صدقی، فاطمه برزگر
 پادکست: کریم نیکونظر

آلتیه طراحی ■
 مدیر هنری: رضا دولت‌زاده ■
 ویرایش عکس: علیرضا لاجورد ■
 ویراستاری: بابک آتشین‌جان ■
 ناظر فنی: هانی شمس ■

مخاطبان ماهنامه آیندهنگر می‌توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.
 Email: ayandehnegarmag@gmail.com www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالداسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲
 اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
 تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶

چاپ: هم‌میهن فارس تلفن: ۴۶۸۹۶۳۳۰



برای دریافت اشتراک
آیندهنگر
 با شماره
۱۸۶۶
 تماس بگیرید



اتحاد بازرگانی صنایع معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE,
INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE



فراخوان جشنواره

ایمین الضرب

برای ثبت نام به وبسایت اتاق بازرگانی ، صنایع ، معادن و کشاورزی تهران مراجعه کنید.

www.tccim.ir

نوسعه ایران
کارافینا



بخش خصوصی را به تصمیم‌گیری‌ها بازگردانیم

استهلاک سرمایه چه بلایی سر اقتصاد ایران آورده است؟



محمود نجفی عرب

رئیس اتاق تهران

این روزها در هر محفل و نشست صحتی صحبت از بحران در اقتصاد ایران و عبور از نقاط وخیم و تجربه عینی «اقتصاد تکیده» است. متأسفانه و حتی بدون اتکای به آمارهای رسمی هم تجربه ملموسی از شرایط نامطلوب اقتصادی برای عموم شهروندان وجود دارد. نمونه بارز این که گزارشی از مرکز پژوهش‌های مجلس، تعداد فقرای کشور را ۲۵ میلیون نفر نشان می‌دهد. بدتر این که طی یک دهه گذشته ۱۱ میلیون نفر به این جمعیت افزوده شده است. البته همه این اعداد بر مبنای رقم درآمدی ۴ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان تا سال ۱۴۰۰ یا ۷ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان تا سال ۱۴۰۱ برای یک خانوار ۴ نفره برآورد شده است که خود این رقم درآمدی مبنای دقیقی برای سنجش فقر در شهرهای بزرگی مانند تهران نیست. همین گزارش تأکید بر کاهش ۵۱ درصدی مصرف شیر یا کاهش ۲۸ درصدی مصرف برنج دارد. افت مصرف گوشت سفید و قمرز و جایگزینی کالاهای دیگری مانند تخم مرغ در سبد مصرفی خانوار، نمودهای دیگری از وضعیت نامطلوب درآمدی خانوارها به شمار می‌آید.

از همه این‌ها ناگوارتر این که بر مبنای اطلاعات گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، فاصله خانوارهای طبقه متوسط با خط فقر کاهش یافته است و از طرف دیگر فاصله خانوارهای زیر خط فقر تا نقطه بهبود و یا خروج از این وضعیت زیاد شده است. حالا اگر همه این اعداد در دسترس نباشد، باز هم درک بحران معیشت در میان مردم ممکن است. یعنی کسی نمی‌گوید: «چون خط فقر فلان عدد است، من افزایش تعداد فقرا را درک می‌کنم.» با روابط عادی انسانی و حتی مشاهده عینی زندگی مردم هم می‌توان به تصویری از وضعیت فقر در هر کشوری از جمله ایران دست پیدا کرد. همین قاعده برای صنعت هم وجود دارد. این که گفته می‌شود میزان استهلاک از سرمایه‌گذاری بیشتر شده، دلالتی رسمی و متکی بر آمار برای اثبات بحران اقتصادی دارد. آن هم در کشوری که از منابع سرشار نفتی و معدنی بهره‌مند است و تا همین چند سال قبل به این موضوع فخر می‌فروخت که دسترسی گسترده به نیروی کار ارزان و تحصیل کرده دارد.

طی هفته‌های گذشته بازدید از چند کارخانه صنعتی واقع در شهرک‌های صنعتی داشتم. شهرک‌های صنعتی مملو از سوله‌های خالی، خاک‌گرفته و متروکه شده است. پنجره‌های شکسته و تار عنکبوت‌بسته، تصویر غالب شهرک‌های صنعتی شده است. در قلب شهرک‌های صنعتی پرند پر نمی‌زند. از چندین کارخانه و سوله‌های کنار هم به‌ندرت یکی یا چندتا کار می‌کنند و دیگران تعطیل‌اند. شهرک‌ها پر از ساختمان‌های نیمه‌ساز و سوله‌های نیمه‌کاره شده است. آن هم نه در نقاط دورافتاده کشور، که در همین شهرک‌های کنار گوش پایتخت که روزگاری صنایع مهم برای در اختیار گرفتن زمین و احداث کارخانه در آن‌ها سر و دست می‌شکستند. حالا چه شده است؟ همه این‌ها بیان شد برای این که حرف دیگری بزنم. آیا ما اولین کشور جهان به شمار می‌رویم که چنین بحرانی را تجربه می‌کند؟ ویتنام، سنگاپور، آفریقای جنوبی، مالزی، تایوان و حتی چین و هند از امروز ایران، شرایط بدتری داشتند، اما حالا اقتصاد پویایی دارند. زاین پس از جنگ جهانی دوم هم یک نمونه از ویرانی و زاین اکنون هم یک شمایل

از کشوری پیشرفته است. در خاطرات معماران توسعه صنعتی ایران بارها ذکر شده که وقتی ایران فعالیت در زمینه خودروسازی یا لوازم خانگی را آغاز کرد، کره جنوبی حتی در اول راه توسعه هم نبود. حالا امروز از اشتراک ما و کره جنوبی فقط این باقی مانده که در سئول نام خیابانی تهران و در تهران نام خیابانی سئول است. البته که برخی تندروی‌های چند سال قبل، خطر حذف این تنها اشتراک را هم ایجاد کرده بودند. مسئله کجاست؟ چرا آن‌ها توانستند؟

طی چندین دهه گذشته اقتصاد ایران سردرگم شده است و مدام خطاهای ساختاری را تکرار می‌کند. مثلاً درحالی که تحریم‌های خارجی باعث بروز انواع محدودیت‌ها شده، مدیریت نامطلوب داخلی هم اوج گرفته و در نهایت نه سرمایه به کشور وارد می‌شود و نه سرمایه در کشور می‌تواند باقی بماند. همه این‌ها درحالی است که اقتصاد ایران عادت به بهرمندی از منابع نفتی داشته و همیشه عدم ورود سرمایه خارجی را با درآمدهای نفتی جایگزین می‌کرده ولی حالا، هم خبری از درآمدهای نفتی نیست و هم این که سرمایه خارجی به کشور وارد نمی‌شود. اساساً سرمایه داخلی و خارجی در محیطی جذب و فعال می‌شود که آینده روشنی برای آن ترسیم شده باشد. متأسفانه این چشم‌انداز برای اقتصاد ایران ترسیم نشده است. در کنار این‌ها بروز فساد گسترده و از میان رفتن میدان رقابت و بی‌عدالتی در بازی اقتصاد را هم نباید از یاد برد. جای تأسف این که ناگهان در این اقتصاد، تورم‌های مزمن ۵۰ درصدی هم ظهور کرده است. چه فعالیت تولیدی و صنعتی را می‌شناسید که ۵۰ درصد بازدهی داشته و تازه پس از آن به نقطه سر به سر برسد؟ اما همه این‌ها باعث و پایه ناامیدی نیست. این‌ها حقیقت است ولی نباید از حقیقت ترسید. برای هر دردی درمانی وجود دارد. خوشبختانه همه مسائل اقتصادی با روش‌های علمی و نه شبه‌علمی قابل حل است، به چند شرط:

- ▶ ایجاد عزم ملی برای بهبود
- ▶ بازگشت به مدار کارشناسی
- ▶ واگذاری امور اقتصادی به بخش خصوصی
- ▶ جذب سرمایه‌های جدید خارجی و داخلی
- ▶ پرهیز از اعمال خطا مانند استفاده بی‌فایده از مکانیزم اقتصاد دستوری
- ▶ اصلاحات واقعی اقتصادی به معنای حذف قیمت‌گذاری دستوری، حذف ارز ترجیحی و چندنرخ

باید به سمتی حرکت کرد که مانع از رفتارهای سیاست‌زده در حوزه اقتصاد شد. هم‌زمان باید به فکر اصلاح روابط خارجی کشور و ایجاد امکان مرادفات خارجی به‌دور از سایه سیاه تحریم‌ها بود. در این صورت امکان بهبود روابط بانکی خارجی و از سرگیری مبادلات بانکی با جهان هم ایجاد می‌شود. این گام‌ها می‌تواند مسیر اقتصاد ایران را به سمت بهبود تغییر دهد.

در ایران به‌اندازه کافی نیروهای کارآزموده، دلسوز و صاحب دانش وجود دارد. با دعوت از آن‌ها برای مشارکت در حل مسائل و مشارکت دادن بخش خصوصی در تصمیم‌گیری‌ها می‌توان با کمی صبر، از تنگناها عبور کرد.

وقتی رهبری شعار سال را «مهار تورم، رونق تولید» قرار دادند، نگاه به همین موضوع داشتند. تحقق هر دوی این‌ها نشاط را به جامعه برمی‌گرداند. متأسفانه گاهی موضوعات اصلی و فرعی جابه‌جا می‌شود. اما اکنون تمرکز همه کشور باید به سمت حل مسائل اصلی باشد. ■

چه می خوانید؟

چرا باید آینده نگر بخوانید و چه مطالبی می خوانید؟

آینده ما



در این شماره بخش آینده ما پرونده اصلی به موضوع مسکن اختصاص دارد و این گزارش با بررسی «بازار مسکن و تولید آن را می توان مصداق عینی پدیده همزمانی رکود و تورم دانست». در این پرونده آمده است: «بررسی آمارهای حوزه مسکن از ابتدای دهه ۹۰ تاکنون و تطبیق آن ها با قدرت خرید جامعه و هزینه های ساخت و ساز مسکونی اعم از نهاده ساختمانی، عوارض، قیمت زمین و... نشان می دهد که در این دهه، متقاضی مصرفی مسکن بدترین شرایط را تجربه کرده و نمتنها به تدریج از بازار خرید مسکن اخراج شده است، بلکه در بازار اجاره نیز آماج حمله های تورمی قرار گرفته و ناچار به کوچ به مناطق بالاتر است یا حتی از متن شهر به حاشیه اخراج شده است. در ابتدای دهه ۹۰، میانگین قیمت مسکن در شهر تهران معادل ۱/۸ میلیون تومان به ازای هر مترمربع زیربنای مسکونی ثبت شده؛ اما این رقم در شهریور ۱۴۰۲ به عدد باورنکردنی ۸۰/۷ میلیون تومان رسیده است. رشد ۴۵ برابری قیمت مسکن در کمتر از ۱۲ سال، اتفاقی است که اگر تورم سنگین یک دهه گذشته را از سر نگذرانده بودیم، اصلاً قابل باور نبود.» همچنین در بخش دیگری از این پرونده می خوانید: «رسیدن قیمت دلاری مسکن در شهریور ۱۴۰۲ به محدوده ۱۶۰۰ دلار، از یک سو نشانه تثبیت دستوری قیمت دلار در اقتصاد ایران است اما از سوی دیگر، دلالت بر این دارد که کالای سرمایه ای مسکن بنا به همه دلایلی که برشمرده شد، وارد رالی تورمی غیرموجهی شده و مانند خودروهای خارجی که با توقف واردات، قیمت آن ها به چندین برابر قیمت آخرین مدل همان خودرو در کارخانه رسیده است، قیمت مسکن نیز دیگر برای افزایش منتظر افزایش هزینه تولید یا دورنمای تورمی نیست و در بازار کم عمق و کساد نیز به شدت عادت چسبندگی قیمت و رکود تورمی خود را حفظ می کند.»

راهبرد



«میزان سرمایه گذاری مستقیم خارجی در ایران در سال ۲۰۲۲ تنها ۱/۵ میلیارد دلار بوده است. میزان سرمایه گذاری واقعی کشور در سال ۹۸ کمتر از نصف سال ۹۰ است. برای سومین سال متوالی، رقم استهلاک سرمایه با رقم سرمایه گذاری جدید برابر شد. طی ۱۰ سال اخیر، سالانه ۴/۵ درصد از ارزش موجودی سرمایه ثابت در اقتصاد ایران مستهلک می شود. اینها بخشی از آمار و ارقامی است که نشان می دهد اقتصاد ایران نه تنها در جذب سرمایه اقتصادی جدید موفق نبوده، بلکه در چند سال گذشته موج خروج سرمایه از کشور هم شدت گرفته است. از طرف دیگر در سال ۹۹ نسبت به سال ۹۰ حدود ۴۵ درصد از سرمایه ثابت در اقتصاد ایران مستهلک شده است.» این جملات بخشی از پرونده اصلی این شماره راهبرد و اصلی مجله است که به استهلاک سرمایه گذاری در ایران اختصاص دارد. در این پرونده می توانید یادداشتی از فریال مستوفی رئیس کمیته سرمایه گذاری خارجی اتاق تهران، گفت و گویی با جعفر خیرخواهان اقتصاددان و نیما نامداری فعال استارت آپی درباره فرار سرمایه از ایران بخوانید.

نگاه



«درد دارو» عنوان اصلی پرونده نگاه است که به بررسی حال و هوای صنعت دارو می پردازد و چالش هایی که بیماران برای تامین دارو با آن ها رو به رو هستند. ناصر ریاحی رئیس اتحادیه واردکنندگان دارو می گوید: «بیش از یک دهه است با تحریم های اقتصادی مواجه هستیم، اما به رغم شرایط تحریم در این یک دهه امکان خرید و تهیه دارو از همه کشورها وجود داشته است زیرا دارو جزو اقلام تحریمی نبوده است، همچنین به رغم دشواری های موجود در انتقال پول، چندان در این حوزه مشکلی وجود نداشته است. در خصوص نوسانات دلاری نیز، زمانی که ارز دولتی بود و بانک مرکزی باید دلار مورد نیاز برای تامین دارو را از محل فروش نفت تخصیص می داد، در برخی از سال ها به عنوان مثال سه ماه مانده به پایان سال اعلام می شد بودجه تخصیصی به وزارت بهداشت به اتمام رسیده است و مشکلات از شرایط فعلی که ارز نیمایی برای خرید دارو تخصیص داده می شود بیشتر بود. اگرچه در روند تخصیص ارز نیمایی از سوی بانک مرکزی در برخی موارد ممکن است مشکلاتی وجود داشته باشد اما حتی در این موارد نیز از طریق سامانه نیما می توان اقدام به تامین ارز از صادرکنندگان کرد یا حتی در برخی موارد خاص معمولاً تولیدکننده یا واردکننده با هزینه شخصی از ارز آزاد هم استفاده می کنند. بنابراین هیچ یک از این دو مورد یعنی تحریم و مسئله ارز، موضوع جدیدی نیست.» در این پرونده گفت و گویی هم با ابوالفتح صناعی، عضو هیئت مدیره اتحادیه بازرگانان تجهیزات پزشکی انجام شده است.

توسعه



«مرگ آرام زندگی» عنوان اصلی پرونده بخش توسعه درباره بحران های زیست محیطی در ایران است. آیا ایران در حال تبدیل شدن به کشوری غیرقابل زیست است؟ در این شماره به این سوال پاسخ داده ایم: «مدت هاست که از قوه پر غصه محیط زیست در ایران می گویند؛ از رودخانه ها و تالاب های خشکیده، هوای آلوده، ریزگردهای آواره در هوا و مسئولانی که هر بار با شعار محیط زیست به مسند می رسند و ضد آن عمل می کنند. راستی چه در انتظار محیط زیست ایران است و چرا ناله های محیط زیست را سوداگران آن نمی شنوند؟ شاید آنها سوداگران مرگ باشند نه احیاگران طبیعت.» در این مجموعه یادداشت ها و مطالبی از مرتضی افقه، اقتصاددان، محمدابراهیم رئیسی، تحلیل گر اقتصاد محیط زیست، خالد توکلی، جامعه شناس، فریدون مجلسی، دیپلمات سابق، غلامرضا کامیار، حقوقدان شهری و جبار رحمانی، انسان شناس منتشر شده است.

چشم انداز

گوشه کنار جهان درگیر جنگ است و این روزها شاهد شهادت فلسطینی‌ها و مردم غزه از سوی سربازان رژیم اسرائیل هستیم. در پرونده چشم‌انداز به این موضوع پرداخته‌ایم که آیا جنگ جهانی سوم در پیش است؟ «چند پیش‌بینی برای قدرتمندترین نهاد دنیا» عنوان اصلی این پرونده است و به این موضوع پرداخته‌ایم که «آیا سازمان ملل می‌تواند نقش کنونی خود را حفظ کند؟» در این پرونده آمده است: «اگر از شما بپرسند مهم‌ترین سازمان دنیا کدام است یا چه کسانی کنترل دنیا را در دست دارند چه پاسخی می‌دهید؟ احتمالاً با توجه به جهان‌بینی‌تان پاسخ متفاوتی برای این سوال دارید: ممکن است بگویید بانک‌های عظیم مثل جی. پی. مورگان قدرت اصلی را در دست دارند، یا شرکت‌های مدیریت سرمایه مثل بل کراک، یا غول‌های تکنولوژی مثل گوگل و مایکروسافت، یا سازمان‌های بین‌المللی غیرانتخابی مثل مجمع جهانی اقتصاد. یا همه اینها؟ اما یک سازمان را فراموش کرده‌اید. سازمانی که از همه این سازمان‌ها و نهادها بزرگ‌تر و مشهورتر است. فراموش نکنید همه این نهادها در موضوعات گوناگون نظرات یکسانی دارند: مثلاً درباره پول‌های ملی دیجیتال، شناسنامه‌های دیجیتال یا شهرهای هوشمند. آیا می‌توان گفت که این اتفاق نظر، تصادفی نیست و یک سازمان است که ورای اینها دست به تصمیم‌گیری می‌زند؟ احتمالاً باور شما سخت است اما آن نهادی که به نظر می‌رسد قدرتمندترین سازمان‌های جهانی را هماهنگ می‌کند سازمان ملل است.»



کارآفرین

در بخش کارآفرین این شماره به غول‌های کارآفرینی پرداخته‌ایم، افرادی که پیشرو کارآفرینی در جهان بوده‌اند. جان راکفلر، اندرو کارنگی، توماس ادیسون و هنری فورد، در متن درباره زندگی ادیسون آمده است: «برخی به اشتباه او را مخترع برق می‌دانند و برخی دیگر، با نگاهی درست‌تر، او را مخترع لامپ. بعضی افراد روی این نکته پافشاری می‌کنند که او علی‌رغم بهره نبردن از هوش درس خاصی، انسانی موفق و مخترعی بزرگ است و به نظر بعضی افراد که تاریخ صنعت را بیشتر مرور کرده‌اند او فردی کلاهدار است که حق نیکلا تسلا را خورده است. در این نوشته کوتاه با زندگی یکی از تاثیرگذارترین چهره‌های تاریخ، توماس ادیسون، بیشتر آشنا می‌شویم. نام ادیسون به صنایع و اختراعات فراوانی گره خورده است. از تولید انرژی الکتریکی گرفته تا ارتباطات، ضبط صدا و تولید فیلم، همه جا رد پای او به خوبی دیده می‌شود. ادیسون هم یکی از کارآفرینان برجسته‌ای بود که در دوران انفجار رشد و پیشرفت اقتصاد آمریکا تاثیر غیر قابل انکار داشت و امروز کمتر کسی را در دنیا می‌شناسیم که با نام او آشنایی نداشته باشد.» همچنین در متن زندگی فورد نوشته است: «فورد موستانگ خودرویی است که دل ماشین‌بازهای بی‌شماری را در سرتاسر جهان طی بیش از نیم قرن اخیر برده است. با این حال، در این نوشته کوتاه نه به این خودرو، بلکه بخش ابتدایی نام آن می‌پردازیم: فورد. کمپانی فورد که طی نیمه ابتدایی قرن بیستم صنعت خودروسازی و اساساً بسیاری از صنایع جهان را دگرگون کرد، حاصل تلاش‌ها و هوش یک فرد بخصوص است: هنری فورد. فورد تاثیر شگفت‌انگیز بر رویکرد ما به خط تولید محصولات صنعتی گذاشت و باعث شد بسیاری کالاهای جهان، به ویژه خودرو، با سرعت و قیمتی روانه بازار شوند که دسترسی به آنها برای قشرهای روزافزونی از جامعه ممکن شود. در ادامه با داستان زندگی این کارآفرین بزرگ که قطعاً یکی از بزرگ‌ترین صنعت‌گران تاریخ است، بیشتر آشنا می‌شویم.»



تجربه

نت‌فلیکس چگونه دنیا را فتح کرد؟ این موضوع یکی از گزارش‌های اصلی بخش تجربه است. در این مطلب به رمز و راز موفقیت نت‌فلیکس می‌پردازیم. در این متن آمده است: «نت‌فلیکس سال ۱۹۹۸ پا به میدان گذاشت. در ابتدا نوار فیلم‌ها را تهیه می‌کرد و به دست مشتریان می‌رساند، تا این که سال ۲۰۰۷ در روند کار خود تغییری بزرگ ایجاد کرد و از یک سرویس سفارش پستی به یک برنامه پخش آنلاین فیلم و سریال تبدیل شد که امروزه بیش از ۲۳۸ میلیون کاربر دارد. مطمئناً چنین موفقیتی اتفاقی نیست! بیایید راز موفقیتش را کشف کنیم.» در یکی دیگر از مطالب به عوامل تاثیرگذار در موفقیت جهانی پیسی پرداخته‌ایم. در این مطلب آمده است: «پیسی دیگر نیازی به معرفی ندارد و همه ما آن را می‌شناسیم. این برند در طی صد سال گذشته با وجود رقبای سرسختی مثل کوکاکولا، همچنان جایگاه خودش را حفظ کرده و جزو ۵۰ شرکت برتر در مجله معتبر فورچون شده است. تیم پیسی به استفاده از روش‌های جسورانه بازاریابی معروف است، می‌توان گفت این برند تا به امروز از هیچ تکنیکی نگذشته و تمام آن‌ها را آزمایش کرده تا بفهمد چه روشی خوب کار می‌کند و چه روشی بازاریابی کافی را ندارد. پیسی از طریق آزمون و خطا، استراتژی‌های خود را تغییر داد و جایگاه خود را در بازار تضمین کرد.»



آینده‌پژوهی

«جهان در دام بی‌خانگی و کم‌خانگی» عنوان اصلی بخش آینده‌پژوهی است. در این مطلب تصویر کاملی از وضعیت مسکن در چند کشور ارائه شده است. این روزها که ایرانیان بسیاری قصد مهاجرت به کانادا و کشورهای اروپایی و... هستند، خواندن این مطلب می‌تواند بسیار مفید باشد. در بخش از این مطلب آمده است: «در حالی که کانادا با بحران مسکن دست و پنجه نرم می‌کند و هر روز اخبار جدیدی درباره دانشجویان خارجی که امسال خانه پیدا نکرده‌اند منتشر می‌شود، گزارش جدیدی از اداره آمار کانادا نشان می‌دهد در پنج شهر بزرگ این کشور، فضاهای بزرگ زیادی در مناطق مسکونی، خالی و ساخته نشده باقی مانده است. این در حالی است که هزینه ساخت و ساز در این شهرها هم سر به فلک می‌زند.» در بخش دیگری از این مطلب آمده است: «کانادا به صورت رسمی در سال ۲۰۲۳ تعداد ۵۳۰ هزار مهاجر را به عنوان ساکن دائمی این کشور خواهد پذیرفت. به علاوه، پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد که حدود ۹۰۰ هزار دانشجوی خارجی هم در این راستا وارد کانادا شده‌اند. اما بسیاری از آنها با مشکل مسکن مواجه‌اند و از آنجا که بخش مسکن دچار بحران است و قیمت‌ها به طرز وحشتناکی بالا رفته است، افکار عمومی کانادا حمایت خود از افزایش پذیرش مهاجران را کاهش داده‌اند. طبق یک نظرسنجی، ۴۴ درصد از مردم کانادا معتقدند که کانادا فعلاً باید پذیرش مهاجر جدید را متوقف کند.»



کتاب ضمیمه

در بخش کتاب ضمیمه به زندگی دو کارآفرین برتر ایرانی لئون آهارونیان و رضا نیازمند پرداخته‌ایم. آهارونیان مرد جاہ‌جایی‌های غول‌آسا در ایران و رضا نیازمند را کارآفرینی می‌دانند که توسعه کارخانه‌ها را در دهه ۴۰ در ایران رقم زد. در بخش زندگی نیازمند می‌خوانید: «سال ۱۳۵۷ رضا مشاور معدنی رییس جمهور کشور پاناما شده بود و در حال تحقیقاتی برای روش‌های استخراج اورانیوم در ایران بود. اما وقوع انقلاب در بهمن‌ماه این سال، همه چیز را دستخوش تغییر قرار داد. با وجود اینکه رضا نیازمند همیشه بزرگ‌ترین افتخارش این بود که پول ناپاک وارد زندگی‌اش نکرده، اما او هم مانند تمام مدیران رده‌بالای کشور در حکومت پهلوی، می‌توانست مورد اتهام قرار بگیرد و معلوم نبود سرنوشتش به کجا برسد. همه هم‌ردیفانش یا مهاجرت می‌کردند یا دستگیر می‌شدند. رضا هم راه اول را انتخاب کرد و در ابتدا به انگلیس بعد از آن به آمریکا مهاجرت کرد. در زمان کوچ اجباری و مستقر شدن در آمریکا، مانند همیشه از بحران، فرصت ساخت و تصمیم‌گیری سریع‌تر حاصل شد. او تا نوشتن پایان‌نامه دکترا پیش رفته بود، اما تحصیل را نیمه‌کاره رها کرده بود. رضا دیگر رضای دهه ۳۰ و ۴۰ نبود، او پس از انقلاب نزدیک ۶۰ سال سن داشت. اما با هم با جدیت در دانشگاه ثبت نام کرد و در دوره‌های مدیریت صنعتی و مدیریت بازرگانی مدرک دکترا گرفت.»





تسهیل قوانین و مقررات با هدف خلق ارزش افزوده در صنایع معدنی
رئیس اتاق تهران از نمایشگاه بین‌المللی معدن و ماشین‌آلات معدنی بازدید کرد

محمود نجفی عرب، رئیس اتاق بازرگانی تهران، با حضور در هفدهمین نمایشگاه بین‌المللی معدن، صنایع و ماشین‌آلات معدنی با فعالان حوزه معدن و صنایع وابسته دیدار و گفت‌وگو کرد. در این دیدارها چالش‌های توسعه فعالیت‌های معدنی از زبان فعالان این حوزه برای پیگیری از سوی اتاق تهران مطرح شد. نجفی‌عرب با اشاره به جایگاه اقتصاد معدن در صادرات غیرنفتی ایران و توان بالای ارزآوری این بخش برای کشور، تصریح کرد که با رفع قوانین و مقررات دست‌وپاگیر، باید امکان سرمایه‌گذاری و توسعه صنایع معدنی و نوآوری در این صنعت را فراهم آورد. وی در همین رابطه تصریح کرد که ایجاد ارزش افزوده در این بخش و همچنین توانمندسازی زنجیره ارزش در بخش معدن، فرصت رقابت بیشتر با دیگر کشورها در توسعه بازارهای صادراتی محصولات معدنی را برای ایران فراهم خواهد کرد.

فاصله‌ای که بر نمی‌شود - ۱۴۰۲/۰۸/۱۷

سیاست کشور در حوزه خودروی برقی چیست؟



در ششمین جلسه کمیسیون انرژی و محیط‌زیست اتاق بازرگانی تهران شرایط کشور در حوزه تولید خودروهای برقی مورد بحث و بررسی قرار گرفت که فعالان اقتصادی و نمایندگان بخش خصوصی در آن تاکید کردند که باید سیاست کشور در حوزه خودروی برقی و متولی آن مشخص شود. سعید تاجیک رئیس کمیسیون انرژی و محیط زیست اتاق تهران گفت: از سال ۲۰۳۰ تولیدکنندگان خودرو در جهان، تولید خودروهای غیربرقی را متوقف خواهند کرد. بنابراین ترند خودرویی جهان به سمت تولید و توسعه خودروهای برقی سوق پیدا کرده است. در این میان، ظاهراً موضوع تولید خودروهای برقی با حضور آقای علی‌آبادی در وزارت صمت با جدیت بیشتری در حال پیگیری است. از طرفی با توجه به تحولات جهانی و موقعیت ایران در تولید خودروهای برقی، به نظر می‌رسد قوانین مربوط به واردات و تعرفه‌های این خودروها در کشور نیازمند بازنگری است.



در جلسه مشترک دو کمیسیون «صنعت و معدن» و «حمل‌ونقل» اتاق بازرگانی تهران، چالش‌ها و مسائل صنعت خودروی ایران با حضور دو تن از نمایندگان مجلس مورد بحث و بررسی قرار گرفت. در این جلسه، هروی یک یاریجانیان رئیس کمیسیون صنعت و معدن اتاق تهران طی سخنانی با اشاره به این‌که خودرو در دهه گذشته، از کالای مصرفی به کالای سرمایه‌ای تبدیل و دسترسی به آن برای عموم مردم بسیار مشکل شده است، ادامه داد: این وضعیت به دلیل عرضه نامناسب خودرو پدید آمد که این پیامد هم نتیجه اجرای سیاست نادرست خودکفایی است که البته این هدف نیز محقق نشد. در ادامه دبیرکل اتاق تهران نیز سخنان خود را با اشاره به ضرورت طرح نقد منصفانه از صنعت خودرو آغاز کرد و گفت: سه عامل تضعیف صنعت خودرو در سال‌های پس از انقلاب، نخست شامل پیگیری سیاست غلط خودکفایی بود؛ آن هم در شرایطی که استراتژی صنعتی برای کشور تدوین نشده بود. دومین مسئله این است که خودروسازی ایران به‌تدریج از عرصه رقابت جهانی به حاشیه رانده شد. همچنین سیاست غلط دولتی منجر به ایجاد تفرق اجتماعی نسبت به صنعت خودرو شد.

شاخص آمادگی کسب‌وکار بانک جهانی - ۱۴۰۲/۰۸/۱۶

تاخیر زیاد در تامین ارز مواد اولیه تولیدات کشاورزی



عطالله اشرفی اسفهان‌نی، رئیس کمیسیون کشاورزی و صنایع تبدیلی اتاق تهران، یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های واردکنندگان مواد اولیه برای تولید محصولات کشاورزی و کالاهای اساسی را کندی شدید تخصیص ارز از سوی بانک مرکزی عنوان کرد و پیامد آن را بدقولی واردکنندگان در مقابل تامین‌کنندگان خارجی و کمبود کالا در کشور برشمرد. رئیس کمیسیون کشاورزی و صنایع تبدیلی اتاق تهران با بیان اینکه کندی تخصیص ارز، منجر به دپوی کالاها در بنادر شده است، افزود: علاوه بر رسوب کالا در بنادر، این مسأله، موجب سردرگمی واردکنندگان در مواجهه با تامین‌کنندگان خارجی کالا شده است؛ یعنی واردکنندگان نمی‌توانند تاریخی را برای تامین ارز به تامین‌کنندگان خود اعلام کنند. او در ادامه گفت: در هفته‌های اخیر مکاتبات بسیاری در این ارتباط از سوی فعالان اقتصادی با کمیسیون کشاورزی اتاق تهران صورت گرفته و ما هم مسائل را به بانک مرکزی و وزارت جهاد کشاورزی منعکس کرده‌ایم.



اعضای کمیسیون «بهبود محیط کسب‌وکار» و رفع موانع تولید» اتاق بازرگانی تهران در هفتمین گردهمایی خود الزامات ارتقای جایگاه ایران در شاخص جدید بانک جهانی را برای ارزیابی محیط کسب‌وکار که به عنوان آمادگی کسب‌وکار تدوین و اجرایی شده است، مورد بررسی قرار دادند. ایران در مرحله سوم از سال ۲۰۲۶ وارد ارزیابی این شاخص و رتبه‌بندی آن می‌شود. در ابتدا محمدرضا نجفی‌مش رئیس این کمیسیون با اشاره به اجرای شاخص‌های جدید آمادگی کسب‌وکار برای ۶۰ کشور در دنیا، گفت: مقرر شده است که این شاخص‌ها سال آینده برای ۱۲۰ کشور ۲ و سال بعد برای ۱۸۰ کشور اجرا شود. این ارزیابی، در مرحله سوم برای ایران اجرا خواهد شد و به نظر می‌رسد فرصت کافی برای اصلاح امور و ایجاد فضای بهتر برای بهبود فضای کسب‌وکار و دستیابی به جایگاه مناسب در این شاخص برای کشور وجود دارد.

موانع حمل‌ونقلی در دریا و جاده - ۱۴۰۲/۰۸/۱۳

پیمان‌سپاری ارزی، مانع اصلی توسعه صادرات بخش خصوصی



جمعی از نمایندگان بخش خصوصی و فعالان حوزه صادرات با حضور در یک نشست تخصصی به بررسی مسائل و موانع توسعه صادرات غیرنفتی پرداختند. در این نشست که به عنوان یکی از جلسات کارگروه تخصصی شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی استان تهران برگزار شد، نمایندگان تشکل‌ها و نمایندگان شرکت‌های نمونه صادراتی حضور پیدا کردند و مسائل و مشکلات گریبان‌گیر صادرات غیرنفتی کشور را مورد بررسی قرار دادند. در پایان این نشست نیز مقرر شد که موارد مورد بحث در جلسه اصلی شورای گفت‌وگوی استان در حضور مقامات مسئول مطرح شده و رفع آنها مورد پیگیری قرار گیرد.



نمایندگان بخش خصوصی در کمیسیون حمل‌ونقل اتاق تهران، پنجمین نشست خود را به بررسی مشکلات حمل‌ونقل دریایی و سیاست‌های تازه‌ای که در این حوزه اتخاذ و باعث افزایش هزینه‌ها شده اختصاص دادند. آنها همچنین با دعوت از نمایندگان خودروسازان تجاری به مشکلات تولید این خودروها در کشور از جمله قوانین و مقررات متعدد و گاه متضاد پرداخته و آنها را در فهرست پیگیری‌های کمیسیون قرار دادند. پیمان سنندجی، رئیس کمیسیون حمل‌ونقل اتاق تهران، بر پیگیری حل مشکلات موجود در صنعت حمل‌ونقل دریایی و تولید خودروهای تجاری از سوی کمیسیون تاکید کرد و گفت: به‌زودی نشستی با مسئولان گمرک و سازمان ملی استاندارد برای پیگیری مشکلات حمل‌ونقل دریایی توسط کمیسیون تشکیل خواهد شد و همچنین مشکلات تولید خودروهای تجاری نیز پس از ارائه به صورت مکتوب و دقیق از سوی انجمن توسط کمیسیون پیگیری می‌شود.



المپیک: چهره‌های از پاریس که نخواهید دید!



دیوید گلدبلت

تحلیل‌گر سی‌ان‌ان

پاریس میزبان ورزشکاران و هواداران در المپیک ۲۰۲۴ خواهد بود و مدتی است که به تکاپو افتاده تا چهره‌های مقبول برای همه جهان داشته باشد. ورزش این قدرت را دارد که همه چیز را تغییر دهد و ظاهراً قرار است چهره شهر پاریس را هم عوض کند. البته که المپیک و ورزش نمی‌تواند افراد بی‌خانمان را صاحب خانه کند اما حداقل مقامات می‌توانند افراد بی‌خانمان را برای مدتی از شهر بیرون کنند تا کسی بی‌په وضعیت آن‌ها نبرد! این دقیقاً اتفاقی است که در پاریس این روزها رخ می‌دهد. مقامات شهر پاریس دست به کار شده‌اند و در حال ساماندهی افراد بی‌خانمان در این شهر هستند. قرار است همه این افراد به نقاط دیگری منتقل شوند تا هنگام برگزاری بازی‌های المپیک، حضورشان چهره شهر را خراب نکند. هرچند دولت باید به فکر افراد بی‌خانمان باشد اما ظاهراً به جای حل مشکل، سعی دارد کل مسئله را از بیخ و بن پاک کند. به این ترتیب در زمان بازی‌های المپیک، افراد بی‌خانمان را در پاریس نخواهید دید.

چین: مرگی که شی را ترساند



جیمز پالمر

تحلیل‌گر فارن پالیسی

روز ۲۷ اکتبر بود که رسانه‌ها از مرگ یکی از مقامات سیاسی چینی خبر دادند: لی کچیانگ، نخست‌وزیر سابق چین در ۶۸ سالگی از دنیا رفت. او از محدود سیاستمداران بزرگ چینی بود که تمام زندگی‌اش زیر سایه شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهوری چین گذشت. علت مرگ او، حمله قلبی اعلام شد. از آن‌جا که هر بار مقامی بلندپایه و مهم در چین از دنیا می‌رود، آشوبی به پا می‌کند، به محض اینکه خبر درگذشت او منتشر شد، وضعیتی امنیتی در چین به وجود آمد که نشان می‌داد مقامات چینی، به‌ویژه شی را دچار ترس و وحشت کرده است. کچیانگ همیشه جزو رقبای اصلی شی جین‌پینگ بود و در زمینه رهبری حزب کمونیست هم اصلی‌ترین رقیب او به شمار می‌رفت. واقعیت این است که کچیانگ هر چند سال‌ها در پست نخست‌وزیری، دومین شخص مهم در دنیای سیاست چین و حزب کمونیست به شمار می‌رفت، اما همیشه در سایه رئیس‌جمهوری چین قرار داشت و به همین دلیل نتوانست خودش را به‌معنای حقیقی نشان دهد.

نتانیاهو: هجوم بحران از همه جبهه‌ها



ایزابل کریشنر

تحلیل‌گر نیویورک تایمز

روز هفتم اکتبر بود که رسانه‌ها از حمله حماس به اسرائیل خبر دادند، حمله‌ای که مقامات اسرائیلی را غافلگیر کرد. یکی از افرادی که غافلگیر شد، بنجامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل بود. او که پیش از وقوع این جنگ در وضعیتی بحرانی قرار داشت، به محض وقوع این جنگ، وارد بحرانی بزرگ‌تر شد. حالا می‌توان گفت نتانیاهو هم باید در جبهه داخل و هم در جبهه خارجی، مبارزه کند و احتمالاً شانسسی برای پیروزی ندارد. او هنوز مسئولیت اتفاقات اخیر در اسرائیل را نپذیرفته و به همین دلیل بیش از پیش مورد نقد قرار گرفته است. بسیاری از یهودیان معتقدند او باید دولت‌اش را تسلیم بنی گانتز، وزیر دفاع سابق اسرائیل کند چرا که بر این باورند که نتانیاهو توان مدیریت آن‌ها را ندارد. به این ترتیب نتانیاهو در حال حاضر با بحرانی در خانه و بیرون از خانه روبرو است و راه نجات ندارد.

آمریکا: بازگشت به منطقه خاور میانه



جاناتان گایر

تحلیل‌گر ووکس

آمریکا مدت‌ها بود که تلاش می‌کرد حضور خود را در منطقه خاورمیانه کم‌رنگ کند. آخرین تلاش این کشور مربوط به افغانستان بود. کمی بیش از دو سال پیش، رسانه‌ها خبر دادند که آمریکا با طالبان به توافق رسیده و تصمیم گرفته نیروهای خود را از این منطقه خارج کند. با این حال، جنگی که اخیراً میان حماس و اسرائیل صورت گرفت، باعث شد آمریکا دوباره به منطقه خاورمیانه بازگردد و به عنوان بازیگر فعال، ایفای نقش کند. حالا بسیاری از مردم جهان و رسانه‌های بین‌المللی، به جای اینکه نقشی از فلسطین ببینند یا حتی اسرائیل، شاهد بازگری آمریکا هستند. مشاهدات نشان می‌دهد که آمریکا سیاست‌های این جنگ را تعیین می‌کند و به اسرائیل برای ادامه جنگ، خط می‌دهد. در واقع خط مشی اصلی این جنگ را آمریکا و مقامات آمریکایی تعیین می‌کنند. به همین دلیل است که جهان، این جنگ را جنگ جو بایدن، رئیس‌جمهوری آمریکا می‌داند که می‌تواند بحران‌های بزرگی را آغاز کند.

افغانستان: پاکستان، سرگرم مجازات دسته‌جمعی



عبیدالله باهر

تحلیل‌گر الجزیره

روز سوم اکتبر بود که دولت پاکستان اعلام کرد افغانستانی‌هایی که به عنوان مهاجر غیر قانونی در این کشور سکونت دارند، فقط ۲۸ روز فرصت خواهند داشت تا خاک پاکستان را ترک کنند. در واقع در تاریخ اول نوامبر، هر افغانستانی که از مدار قانونی برخوردار نباشد، به عنوان مهاجر غیرقانونی باید از پاکستان برود. در حال حاضر یک میلیون و ۷۳۰ هزار نفر از مردم افغانستان به خاک پاکستان پناه برده‌اند. آن‌ها حاکمیت افغانستان را انتخاب نکرده‌اند و آن را نمی‌خواهند. به همین دلیل به دنبال فرار از سرزمین خودشان هستند. با این حال شیوه اقدام پاکستان نوعی مجازات دسته‌جمعی برای مردم افغانستان به شمار می‌آید. این فرصتی که به افغانستانی‌ها داده شده، فرصتی بسیار اندک است و آن‌ها چاره‌ای ندارند جز اینکه از پاکستان هم فرار کنند. در مورد مسئله افغان‌ها، دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی باید به قضیه ورود کنند تا بتوانند راه‌حلی برای آن بیابند. در غیر این صورت، شاهد قربانی شدن مردم افغانستان خواهیم بود.

سلامت روان: حقی انسانی برای همه جهانیان



تدروس آدهانوم

دبیرکل سازمان بهداشت جهانی

مردم دنیا هر روز در حال دست‌وپنجه نرم کردن با بحرانی جدید هستند. یک روز شاهد شیوع همه‌گیری کرونا هستیم و روزی دیگر خبر جنگ روسیه و اوکراین یا حماس و اسرائیل به گوش می‌رسد. در میان انبوه خبرهای ناخوشایند و آشفتگی‌کننده، سلامت روان انسان‌ها در معرض خطر است. این امکان وجود دارد که انسان‌ها دچار بیماری‌های روانی شوند و هیچ نوع دسترسی به خدمات درمانی و حمایتی در این زمینه نداشته باشند. بررسی‌ها نشان می‌دهد تعداد افرادی که دچار بیماری‌های روحی و روانی می‌شوند، بیش از همیشه در تاریخ شده است. در این شرایط، همه از این حق برخوردارند که سلامت روان خود را مدام بررسی کنند. در صورتی که انسانی احساس خوشحالی نمی‌کند و با چیزی رنج می‌برد، حتماً باید به خدمات و امکانات دسترسی داشته باشد که بتواند ذهن ناآرامش را به آرامش برساند. این حقی جهانی برای همه انسان‌هاست که باید از آن برخوردار باشند و دولت‌ها باید در این زمینه فعالیت کنند.

ذرت، در صدر کالاهای اساسی وارداتی

واردات کالاهای اساسی در ۷ ماهه امسال چگونه بود؟

در ۷ ماه نخست سال جاری ۱۳ میلیون و ۲۰۰ هزار تن کالا به ارزش ۹ میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار وارد کشور شده است که به لحاظ وزنی ۹۸٪ افزایش و از حیث ارزش ۵ درصد کاهش داشته است. بر اساس آمار گمرک ایران، ذرت با ۲ میلیارد دلار، روغن‌های خوراکی نیمه جامد و مایع خام با یک میلیارد و ۸۰۷ میلیون دلار، انواع دانه‌های روغنی با یک میلیارد و ۳۵۹ میلیون دلار، برنج با ۸۱۶ میلیون دلار و گندم با ۶۶۴ میلیون دلار ۵ قلم اول کالاهای اساسی وارداتی به کشور در ۷ ماهه امسال بودند در بین ۵ قلم اول کالاهای اساسی وارداتی، از جمله ذرت، روغن‌های خوراکی نیمه‌جامد، مایع و خام و انواع دانه‌های روغنی به ترتیب ۳۲، ۳۱ و ۳ درصد افزایش و برنج و گندم به ترتیب ۵۲، ۵۹ درصد و ۴۶، ۶۲ درصد کاهش داشته است.

۹،۲ میلیارد دلار
ارزش واردات کالاهای اساسی
در ۷ ماهه اول سال

بار اصلی تجارت بر دوش ۳ استان

سهیم گمرک‌ها از واردات و صادرات کالا چقدر است؟

بر اساس آمار گمرک، تشریفات گمرکی ۵۵ درصد از ارزش مبادلات تجاری کشور در ۷ ماه سال جاری از طریق ۳ گمرکات هرمزگان، خوزستان و بوشهر انجام گرفت. در بین ۳۱ استان کشور بیشترین میزان مبادلات تجاری کشور در ۷ ماهه امسال به گمرکات استان هرمزگان با ۲۹ میلیون و ۴۴۹ هزار تن کالا به ارزش ۱۸ میلیارد و ۹۷۷ میلیون دلار اختصاص داشت که ۲۹،۳۳ درصد از وزن و ۲۹،۴۹ درصد از ارزش کل مبادلات تجاری کشور را دارا است. گمرکات خوزستان با ۱۹ میلیون و ۷۶۵ هزار تن به ارزش ۸ میلیارد و ۲۹۷ میلیون دلار و گمرکات بوشهر با ۱۸ میلیون و ۲۳۸ هزار تن به ارزش ۷ میلیارد و ۸۰۹ میلیون دلار در رتبه‌های دوم و سوم قرار گرفتند. در این مدت ۱۹،۶۸ درصد از وزن و ۱۲،۸۹ درصد از ارزش کل مبادلات بازرگانی کشور از گمرکات خوزستان و ۱۸،۱۶ درصد از وزن و ۱۲،۱۴ درصد از ارزش کل مبادلات از گمرکات بوشهر انجام گرفت.

۲۹،۴۹ درصد
گمرک‌های استان هرمزگان ۲۹،۴۹ درصد از مجموع
تجارت ایران را در ۷ ماهه امسال پوشش داده‌اند

افزایش تجارت خارجی در ۷ ماه امسال

صادرات یک درصد کاهش یافت

تجارت خارجی کشور در ۷ ماهه سال جاری با ۶،۲۰ درصد افزایش به رقم ۶۴ میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار رسید. طبق اعلام گمرک ایران، میزان وزنی مجموع مبادلات تجاری کشور در این مدت ۱۰۰ میلیون و ۴۰۰ هزار تن بوده که نسبت به مدت مشابه سال قبل ۲۳،۷۱ درصد افزایش یافت. در این مدت ۷۹ میلیون و ۵۰۰ هزار تن انواع کالا به ارزش ۲۸ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار صادر شد که در مقایسه با مدت مشابه سال قبل افزایش ۲۹،۳۲ درصدی در وزن و کاهش کمتر از یک درصدی در ارزش داشته است. در این مدت ۲۰ میلیون و ۹۰۰ هزار تن کالا به ارزش ۳۶ میلیارد دلار وارد کشور شد که به لحاظ وزن ۶،۲۱ درصد و از حیث ارزش ۱۲،۶۱ درصد در مقایسه با مدت مشابه سال قبل افزایش نشان می‌دهد. در ۷ ماهه امسال صادرات کالاهای پتروشیمی به ۳۱ میلیون تن و به ارزش ۱۲ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار رسید که از نظر وزن ۲۶ درصد افزایش و از حیث ارزش ۱۲ درصد کاهش داشته است.

۶،۲ درصد
تجارت خارجی
ایران در ۷ ماهه امسال
افزایش ۶،۲ درصدی
نسبت به سال
گذشته داشته است

افشای اطلاعات شرکت‌های دولتی

۸۳ شرکت دولتی سوخته‌تر شدند

وزارت امور اقتصادی و دارایی اعلام کرد که اطلاعات ۱۰۰۰ شرکت دولتی منتشر شده است. طبق اعلام این وزارتخانه پیش از این اطلاعاتی از شرکت‌های دولتی منتشر نمی‌شد اما در سال اول فعالیت دولت سیزدهم اطلاعات ۳۰۰ شرکت و در سال دوم اطلاعات ۱۰۰۰ شرکت منتشر شده است. طبق وعده داده شده تا پایان اسفندماه ۱۴۰۲ اطلاعات حدود ۲ هزار شرکت دولتی منتشر خواهد شد. طبق این گزارش با اقدامات نظارتی، در سال گذشته ۴۸ شرکت زیان‌ده دولتی به شرکت‌های سوخته تبدیل شدند. علاوه بر این در دو سال اخیر ۱۳۲ شرکت دولتی از زیان‌انباشته خارج و سودآور شدند؛ ۸۳ شرکت دولتی نسبت به سال‌های قبل سوخته‌تر شدند و ۱۲۳ شرکت بیش از ۵۰ درصد افزایش سودآوری داشتند.

۱۳۲ مورد
در میان شرکت‌های دولتی که اطلاعات مالی‌شان
افشا شده ۱۳۲ شرکت از زیان‌انباشته خارج شده‌اند

تکرار رشد اقتصادی بهار در تابستان

سازمان برنامه و بودجه رشد اقتصادی را برآورد کرد

رئیس سازمان برنامه و بودجه اعلام کرد که رشد اقتصادی ۷،۸ درصدی بهار در تابستان هم محقق می‌شود. داود منظور همچنین گفت: لایحه برنامه هفتم توسعه در مراحل نهایی تصویب قرار دارد و بودجه‌ها با رویکرد برنامه هفتم تنظیم خواهد شد. طبق اعلام سازمان برنامه و بودجه، ۷۰ درصد منابع بودجه سال جاری در ۷ ماه امسال محقق شده است. درآمد نفتی برای سال جاری ۶۲۰ هزار میلیارد تومان در بودجه پیش‌بینی شده است که درصد بالایی از این رقم به خاطر کاهش قیمت نفت محقق نشده است. چون رقم فروش کمتر از ۸۰ دلاری که در بودجه پیش‌بینی شده، بوده است و میزان صادرات هم کمتر از ۱،۵ میلیون بشکه در روز ثبت شد.

۷،۸ درصد
رشد اقتصادی در فصل تابستان ۷،۸ درصد بوده است

افزایش تخصیص ارز برای واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای چقدر ارزیابی دارد؟

عملکرد واردات کالاهای واسطه‌ای، سرمایه‌ای و مصرفی در ۶ ماه اول امسال و مقایسه با مدت مشابه پارسال نشان می‌دهد مقدار واردات از ۲۶ میلیارد دلار در نیمه نخست سال گذشته به ۳۰ میلیارد دلار در نیمه نخست سال جاری افزایش یافته است. بررسی جزئیات این ارقام نشان می‌دهد سهم و ارزش کالاهای اولیه، واسطه‌ای و سرمایه‌ای از واردات کشور افزایش یافته و در مقابل، سهم و ارزش کالاهای مصرفی از واردات کاهش یافته است. در ۶ ماه نخست امسال ۲۲ میلیارد دلار برای واردات کالاهای اولیه و واسطه‌ای اختصاص یافته است. در این مدت ۵ میلیارد دلار برای کالاهای سرمایه‌ای مصرف شده و ۳ میلیارد دلار برای واردات کالاهای مصرفی پرداخت شده است.

۳۰ میلیارد دلار

در ۶ ماه نخست امسال ۳۰ میلیارد دلار ارز برای واردات از سوی بانک مرکزی اختصاص یافت

مالیات نیمی از واحدهای صنفی صفر شد سهم ۸ درصدی اصناف در پرداخت مالیات

مالیات بیش از ۵۰ درصد از صاحبان مشاغل و اصناف برای عملکرد سال ۱۴۰۱ صفر شد. این موضوع شامل حدود ۴ میلیون نفر از اصناف و مشاغل می‌شود که مالیات برای آن‌ها با عدد صفر قطعی و نهایی شد. سهم اصناف و مشاغل از کل درآمدهای مالیاتی حدود ۸ درصد است، اما با توجه به فراوانی و دربرگیری این مؤدیان بیشترین پرونده‌های مالیاتی مربوط به این دسته از مؤدیان است. البته با توجه به شرایط رکودی و خوداظهاری اصناف و مشاغل ۵۰ درصد از این اصناف و مشاغل مشمول درآمد معاف از مالیات بوده و بنابراین مالیات عملکرد آنها برای یک سال عملکردی در سال ۱۴۰۱ صفر می‌شود. درآمد مالیاتی بیش از ۵۰ درصد هزینه جاری دولت را تامین می‌کند و سهم مالیات از تولید ناخالص داخلی حدود ۸ درصد است که باید ۱۲ درصد شود.

۸ درصد

سهم واحدهای صنفی از مالیات در کشور حدود ۸ درصد است

واردات ۷/۵ تن شمش طلا عوارض واردات طلا سفر است

با توجه به اینکه عوارض واردات بر طلا به منظور حمایت از واردات این فلز ارزشمند حذف شد، طبق آمار رسمی گمرک در ۶ ماه سال ۱۴۰۲، مقدار ۷۴۵۳ کیلوگرم طلا به ارزش ۴۷۵ میلیون و ۵۹۰ هزار دلار وارد کشور شده است. بیشترین واردات طلا از طریق گمرک فرودگاه امام خمینی به میزان ۴۳۷۱ کیلوگرم بوده که ۵۸٫۶ درصد کل واردات طلا را به خود اختصاص می‌دهد. در رده‌های بعدی گمرک باشماق به وزن ۲۱۲۱ کیلوگرم که ۲۸٫۴ درصد و سپس گمرک تبریز به وزن ۷۸۲ کیلوگرم به میزان ۱۰٫۴ درصد، گمرک مشهد ۱۷۲ کیلوگرم با سهم ۲٫۳ درصد و سپس گمرک اصفهان به وزن ۷ کیلوگرم طلا و با سهم ۰٫۹ درصد از مجموع واردات شمش طلا را تشکیل می‌دهند. هیات وزیران در جلسه روز ششم آذرماه ۱۴۰۱ به پیشنهاد وزارت امور اقتصادی و دارایی، مصوبه آزادسازی واردات شمش طلا، نقره و پلاتین را به تصویب رساند.

۷٫۵ تن

در ۶ ماه نخست امسال حدود ۷٫۵ تن طلا به طور رسمی به کشور وارد شد

افزایش ۵۷ درصدی درآمد مالیاتی اولویت با شناسایی فراریان مالیاتی است

رئیس کل سازمان امور مالیاتی کشور در آیین اعطای احکام بازرسان موضوع ماده ۹۱ قانون مدیریت خدمات کشوری گفت: مبارزه با فرار مالیاتی اولویت اصلی سازمان امور مالیاتی است. محمدهادی سبحانیان با تأکید بر اینکه رویکرد نظام مالیاتی بر گسترش چتر مالیاتی است، تصریح کرد: در راستای اجرای این سیاست، از محل مبارزه با فرار مالیاتی و معوقات در سال جاری بالغ بر ۲۵ هزار میلیارد تومان وصول شده است. همچنین بیش از یک میلیون و ۹۷۰ هزار مودی جدید شناسایی شده که تاکنون پرونده مالیاتی نداشته‌اند.

۵۷ درصد

میزان افزایش درآمد مالیاتی کشور در ۷ ماهه امسال افزایش ۵۷ درصدی را نسبت به سال گذشته تجربه کرده است

مولدسازی چقدر درآمد دارد؟ فروش زمین‌های دولتی کمتر از انتظار پیش می‌رود

یکی از مواردی که درآمدهای بودجه محقق نشد، درآمد ناشی از مولدسازی دارایی‌ها بوده است. طبق اعلام سازمان برنامه و بودجه، از ۱۰۴ هزار میلیارد تومانی که برای مولدسازی دارایی‌ها در بودجه سال جاری پیش‌بینی شده بود، کمتر از ۱۰ هزار میلیارد تومان محقق شده است. همچنین در مورد واگذاری دارایی‌ها بر اساس اصل ۴۴ در ۷ ماه امسال از ۱۰۰ هزار میلیارد تومان حدود ۲۵ درصد محقق شده است.

۱۰ هزار میلیارد تومان

تاکنون در بودجه سال جاری حدود ۱۰ هزار میلیارد تومان از طرح مولدسازی درآمد کسب شده است

سازمان‌ها

بررسی سازمان جهانی کار از اوکراین
جنگ بازار کار را کشت

جنگ روسیه و اوکراین منجر به بروز بحران‌های بشردوستانه در اوکراین شده است. بسیاری از افراد عزیزان خود را از دست داده‌اند. آن‌ها که زنده مانده‌اند با سختی زندگی خود را می‌گذرانند چرا که بحران اشتغال اجازه نمی‌دهد زندگی خود را ادامه دهند. از آن‌جا که بسیاری از افراد به دیگر کشورها پناه برده‌اند، شرایط اقتصادی در اوکراین دچار بحران شده است. بیش از ۳ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر در خاک اوکراین ناچار به جابه‌جایی شده‌اند. عده بیشتری هم از خاک کشور خود گریخته‌اند. به این ترتیب نرخ بیکاری در اوکراین روندی صعودی را در پیش گرفته و در حال حاضر بیش از ۲ میلیون و ۴۰۰ هزار نفر در این کشور بیکار هستند. این یعنی وضعیت اشتغال فراتر از بحران است.

۸،۱ میلیون نفر در اوکراین پس از جنگ با روسیه،
آواره و بی‌خانمان شده‌اند و به کشورهای
دیگر پناه برده‌اند

یونسکو هشدار داد
مقابله با اطلاعات غلط

در عصر دیجیتال، شاهد وفور اطلاعات و داده‌هایی هستیم که بدون بررسی دست و پا غلط بودن، دست به دست می‌شوند. از آن‌جا که اطلاعات به صورت آزادانه در جریان است، کمتر کسی به مضرات اطلاعات نادرست می‌اندیشد. یونسکو در گزارشی به این مقوله پرداخته که اطلاعات غلط و نادرست می‌تواند ذهن انسان‌ها را مشوش و ناآرام کند. در حالی که جریان آزاد اطلاعات امری لازم است و حقوق اولیه انسان‌ها به شمار می‌آید، باید به فکر استراتژی‌هایی باشیم که جلوی نشر اطلاعات غلط و نادرست را می‌گیرد. از آن‌جا که اطلاعات نادرست می‌تواند آسیب‌زننده باشند، باید جلوی انتشار آن‌ها گرفته شود. این همان امری است که یونسکو روی آن تاکید دارد و به تازگی تلاش کرده به آن بپردازد.

۵،۳ میلیارد نفر در سراسر جهان به
شبکه‌های اینترنتی متصل هستند
و به دنیای دیجیتال و اطلاعات آن دسترسی دارند

سازمان ملل گزارش داد

روزی برای مراقبان و حامیان

یکی از شغل‌هایی که در آینده رواج پیدا می‌کند «مراقبت از سالمندان یا کودکان» خواهد بود. انسان‌ها به دلیل پیشرفت علم و دیگر مسائل، بیش از گذشته عمر می‌کنند اما در عین حال تمایل کمتری به فرزندآوری دارند. به این ترتیب در آینده‌های نه چندان دور، در دنیا جمعیتی پیر را خواهیم داشت که نیاز به مراقبت خواهند داشت. به همین دلیل است که شغل مراقبت از سالمندان و حتی مراقبت از کودکان در آینده رواج پیدا خواهد کرد. عمده افراد می‌خواهند شاغل باشند و در نتیجه نمی‌توانند از عزیزان خود مراقبت کنند. سازمان ملل روزی برای گرمی‌داشتن فعالیت افرادی اختصاص داده که کارشان مراقبت از سالمندان است و از آن‌ها حمایت می‌کند.

۳۸ میلیون نفر
در آمریکا یعنی حدود
۱۱،۵ درصد از جمعیت
این کشور از عزیزان
خود در سال ۲۰۲۳
مراقبت کرده‌اند

صندوق بین‌المللی پول گزارش داد

چرا وام می‌دهند؟

یکی از اصلی‌ترین وظایفی که نهادهای بین‌المللی نظیر صندوق بین‌المللی پول برای خود در نظر می‌گیرند، کمک به کشورهای در حال توسعه است. اعطای وام در شرایط بحرانی به کشورهای مختلف به‌ویژه کشورهای آسیب‌پذیر از جمله ماموریت‌هایی است که صندوق بین‌المللی پول برای خود در نظر گرفته است. طبق آخرین گزارش‌ها، این سازمان از ابتدای همه‌گیری کرونا برای ثبات‌بخشی اقتصادی به کشورهای در حال توسعه، اراقمی را به عنوان وام برای آن‌ها در نظر گرفته و توانسته به کمک همین تامین نقدینگی، اقتصاد آن‌ها را از بحران نجات دهد. البته کمک‌های نهادهایی نظیر صندوق بین‌المللی پول باید با تغییرات ساختاری در اقتصادها همراه شود تا بتواند اثرگذاری معناداری داشته باشد.

۳۲۰ میلیارد دلار ارزش تامین بودجه
صندوق بین‌المللی پول برای ۹۶ کشور در دوران
همه‌گیری کرونا بوده است

نگاهی بر تازه‌ترین اهداف بانک جهانی

شهرها سبز می‌شوند

تغییرات اقلیمی اصلی‌ترین موضوعی است که این روزها انسان‌ها با آن سروکار دارند. بررسی‌ها نشان می‌دهد عمده آلودگی‌های هوا و همچنین انتشار کربن از شهرها حاصل می‌شود. با این حال، جایی که بیش از همه در معرض آسیب‌های ناشی از تغییرات اقلیمی قرار دارد، همین شهرها هستند. علاوه بر این، جمعیت بیشتری در شهرها زندگی می‌کنند. به این ترتیب بزرگ‌ترین گام در زمینه مهار تغییرات اقلیمی باید در شهرها حاصل شود. به همین دلیل است که نهادهایی نظیر بانک جهانی سعی دارند استراتژی‌هایی برای ایجاد شهرهای سبز فراهم کنند. مباحثی نظیر شهرهای پایدار و همچنین شهرهای سبز از جمله مقولاتی است که این روزها مورد توجه شهرسازان قرار می‌گیرد. در حال حاضر بهترین روش برای مهار تغییرات اقلیمی، ایجاد شهرهای سبز است.

۷۰ درصد از گازهای گلخانه‌ای
موجود در جهان، از شهرها ناشی می‌شود و به این ترتیب
شهرها کانون ماجرا به شمار می‌آیند

هوش مصنوعی بیش از هر زمانی قدرت گرفته و به همین دلیل مقامات سیاسی در جهان نسبت به آن حساس شده‌اند. اخیراً ریشی سوناک، نخست‌وزیر بریتانیا نسبت به تهدیدهای بالقوه هوش مصنوعی هشدار داده بود و حالا جو بایدن، رئیس‌جمهوری آمریکا قوانین و مقررات جدید برای هوش مصنوعی در نظر گرفته است.

رسانه‌ها

گزارش سی‌ان‌ان بیزینس از بازار شکلات در هالووین شکلات دیگر محبوب آمریکایی‌ها نیست!

آمریکایی‌ها دیگر مانند گذشته در مراسم هالووین به سراغ خرید شکلات و شیرینی نمی‌روند. فروش شکلات‌های هالووین در فاصله سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۲ رشد ۱۴ درصدی را تجربه کرد، اما بررسی‌ها نشان می‌دهد در سال ۲۰۲۳ این رشد، چشم‌گیر نبوده است. طبق آمار به دست آمده، شکلات‌های کاکائویی بیشترین متقاضی را دارند و در میان آن‌ها، شکلات‌های شیری از بیشترین محبوبیت در میان خریداران آمریکایی برخوردارند. با این حال، به نظر می‌رسد میل و علاقه آمریکایی‌ها به شکلات و کاکائو در مسیر کاهش قرار گرفته است. حتی مارشمالوهای که در گذشته محبوبیت بالایی داشتند، این روزها متقاضی چندانی ندارند. احتمالاً تورم هم جزو عوامل تاثیرگذار در کاهش میل آمریکایی‌ها به شکلات بوده است.

۳ و ۷ میلیارد دلار از پول مصرف‌کنندگان آمریکایی در سال ۲۰۲۲ صرف خرید شکلات‌هایی شده که در مراسم‌ها استفاده می‌کنند

فایننشال تایمز خبر داد

الماس‌های روسی هم تحریم می‌شوند

سومین صنعت بزرگ در روسیه بعد از نفت و گاز، صنعت الماس و جواهرات است. بلژیک هم یکی از اصلی‌ترین متقاضیان برای الماس‌های روسی است. پیش‌تر ولودیمیر زلنسکی، رئیس‌جمهوری اوکراین درخواست کرده بود بلژیک دست از خرید الماس‌های روسی بردارد. با این حال، بلژیک مقاومت می‌کرد. حالا رسانه‌ها خبر داده‌اند که گروه ۷ تصمیم دارد صنعت الماس روسیه را هم تحریم کند. فروش الماس یکی از مهم‌ترین منابع درآمدزایی برای روسیه است که می‌تواند در جنگ مقابل اوکراین هم موثر باشد. حالا به‌رغم مخالفت‌های مقامات بلژیکی، گروه ۷ تصمیم گرفته این صنعت را در روسیه تحریم کند. بررسی‌ها نشان می‌دهد کشورهای گروه ۷ حدود ۷۰ درصد از بازار الماس را تشکیل می‌دهند. این تحریم می‌تواند بحرانی جدید به لحاظ مالی برای ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهوری روسیه ایجاد کند.

۴ میلیارد دلار درآمد روسیه از محل فروش الماس در سال ۲۰۲۲ بوده که اکنون این محل درآمد به خطر افتاده است

تحلیل وال‌استریت ژورنال از بازار نفت

طلا سیاه صعود می‌کند؟

حمله حماس به اسرائیل، شوکی را به بازار نفت وارد کرد. هریار که اتفاقی در منطقه خاورمیانه رخ می‌دهد، از آن‌جا که عمده کشورهای تولیدکننده نفت دنیا در این منطقه قرار دارند، بازار نفت دچار آشوب و تنش می‌شود. بعد از حمله حماس به اسرائیل، این اتفاق رخ داد. اتفاقی که در ادامه می‌تواند بازار نفت را دوباره تکان دهد، حمله زمینی به غزه است. بسیاری از تحلیل‌گران می‌گویند اگر اسرائیل تصمیم بگیرد به صورت گسترده حمله زمینی را به غزه انجام دهد، می‌تواند منجر به مداخله سایر کشورهای منطقه خاورمیانه شود و در نتیجه قیمت نفت را تا جایی که فراتر از تصور است، افزایش دهد. با این حال، حمله زمینی اگر گسترده نباشد، احتمالاً فقط اثرات لحظه‌ای و آنی روی بازار نفت بر جای خواهد گذاشت.

۸۶ دلار قیمت نفت برنت حدود سه هفته بعد از حمله حماس به اسرائیل بوده که همچنان تحت تاثیر اخبار حمله زمینی به غزه قرار داشت

رویترز خبر داد

آلمان، در مسیر افول

آلمان مهم‌ترین اقتصاد در حوزه یورو و اروپا به شمار می‌آید. اقتصاد این کشور نقشی تعیین‌کننده در اقتصاد کل کشورهای اروپایی دارد. بررسی‌ها نشان می‌دهد تولید در آلمان بر سه فصل متوالی، روندی کاهشی را تجربه کرده است. به این ترتیب اگر این روند ادامه پیدا کند باید در انتظار وقوع رکود اقتصادی در آلمان باشیم. از آن‌جا که آلمان بزرگ‌ترین اقتصاد اتحادیه اروپا به شمار می‌آید، درس‌هایش به منزله درس برای کل اروپا به شمار می‌آید. بررسی‌ها نشان می‌دهد مشکل آلمان از سمت مصرف‌کننده ناشی شده است. مصرف‌کنندگان کمتر از گذشته هزینه می‌کنند و این مسئله روی کلیت اقتصاد اثر منفی گذاشته است. به این ترتیب آلمان و تمامی کشورهای اروپایی در معرض رکود اقتصادی قرار گرفته‌اند.

۱۰ درصد کاهش در رشد تولید ناخالص داخلی آلمان در سومین فصل از سال ۲۰۲۳ این کشور را به رکود اقتصادی نزدیک کرده است

تازه‌ترین خبر بلومبرگ از اپل

آی‌مک و مک‌بوک جدید به بازار آمد

دوشنبه هشتم آبان بود که رسانه‌ها اعلام کردند شرکت اپل جدیدترین مدل مک‌بوک خود را روانه بازار کرده است. عنوانی که برای نمایشگاه ارائه این محصول جدید انتخاب شده تا حد زیادی گویای تحولات بزرگ است: «سرعتی ترسناک». نسل جدید تراشه‌های سیلیکونی که اخیراً شرکت اپل در محصولات خود به کار می‌برد باعث شده سرعت پردازش در این محصولات به طرز چشمگیری افزایش پیدا کند. به این ترتیب، سرعت حرف اول را در تازه‌ترین محصولات اپل می‌زند. علاوه بر سرعت، قابلیت این محصولات هم به طور قابل ملاحظه‌ای افزایش پیدا کرده و در نتیجه مورد توجه مشتریان اپل واقع شده است.

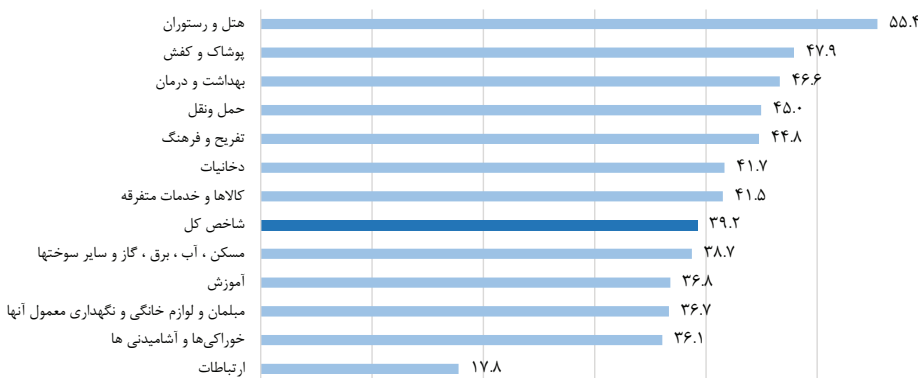
۵ درصد به سرعت مک‌بوک‌های اپل در سری جدید اضافه شده و به این ترتیب، سری جدید پر سرعت‌ترین مدلی است که تاکنون به بازار آمده



کاهش نرخ تورم در ماه مهر فاصله تورمی دهک‌ها افزایش یافت

گزارش مرکز آمار ایران نشان می‌دهد که در مهرماه ۱۴۰۲ نرخ تورم سالانه برای خانوارهای کشور به ۴۵٫۵ درصد رسیده که نسبت به ماه قبل، ۶۰ واحد درصد کاهش یافته است. نرخ تورم ماهانه در مهر ماه ۳٫۲ درصد ثبت شده است. تورم ماهانه برای گروه‌های عمده «خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات»، ۵۰ درصد و برای گروه عمده «کالاهای غیرخوراکی و خدمات»، ۳٫۳ درصد بوده است. در این ماه تورم نقطه به نقطه خانوارهای کشور، ۳۹٫۲ درصد بوده است. تورم نقطه به نقطه مهر ماه ۱۴۰۲ در مقایسه با ماه قبل، ۰٫۳ واحد درصد کاهش یافته است. نرخ تورم سالانه کشور در مهر ماه ۱۴۰۲ برابر ۴۵٫۵ درصد است که دامنه تغییرات آن برای دهک‌های مختلف هزینه‌ای از ۶٫۴۴ درصد برای دهک اول، تا ۵۰٫۴۶ درصد برای دهک دهم است. بر این اساس فاصله تورمی دهک‌ها در این ماه به ۹۰٫۱ واحد درصد رسید که نسبت به ماه قبل (۷۰۰ واحد درصد) ۲۰۱ واحد درصد افزایش داشته است.

تورم نقطه به نقطه کالاها و خدمات مصرفی خانوارهای کشور - مهر ماه ۱۴۰۲ (درصد)



۳۳

درصد

تورم ماهانه کالاهای غیرخوراکی در مهر ۱۴۰۲

۰.۵

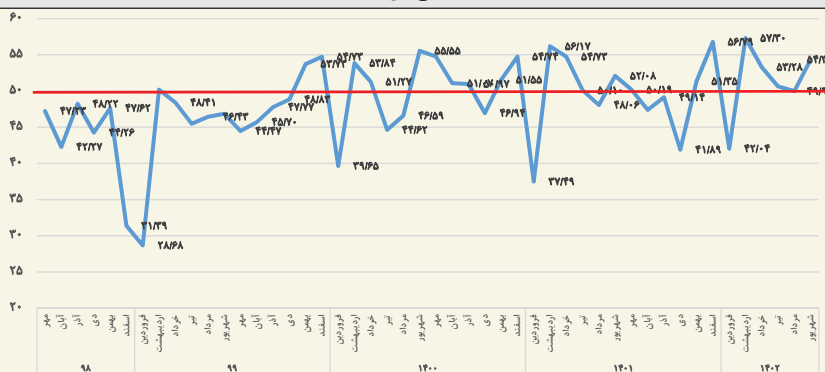
درصد

تورم ماهانه کالاهای خوراکی و دخانیات در مهر ۱۴۰۲

شاخص بهبود یافت شاخص مدیران خرید به بالای خط اضطراب رسید

گزارش شاخص مدیران خرید در ماه شهریور نشان می‌دهد که شاخص ترکیبی مدیران خرید برای کل اقتصاد ایران به ۵۴٫۳۴ رسیده است که در مقایسه با مردادماه (۴۹٫۹۷) افزایش یافته و بیشترین میزان چهارماهه اخیر را به ثبت رسانده است. خط شاخص ۵۰ به عنوان مرز رکود شناخته می‌شود و کاهش شاخص به زیر این عدد به نشانه رکود است. پس از سه ماه انقباض شدید در تقاضای مشتریان، شاخص میزان سفارش‌های جدید (۵۵٫۰۲) در شهریورماه افزایش داشته، اگرچه تقاضای بخش صنعت همچنان با کاهش روبرو است. با وجود بهبود در شرایط تولید و انتظارات خوش‌بینانه کسب‌وکارها، شاخص میزان استخدام و به‌کارگیری نیروی انسانی (۴۸٫۲۰) در شهریورماه کاهش داشته و به کمترین میزان هشت‌ماهه اخیر رسیده است. علی‌رغم بهبود تقاضا در مقایسه با ماه شهریور، بسیاری از کسب‌وکارها با کمبود نیروی کار به دلیل عدم تمایل نیروی انسانی به اشتغال و مهاجرت نیروی کار متخصص روبرو هستند. شاخص میزان صادرات کالا و خدمات (۴۸٫۷۷) برای دومین ماه متوالی روند کاهشی داشته است. بر اساس نظرات فعالان اقتصادی، محدودیت‌های صادراتی از جمله مشکلات مربوط به پیمان‌سپاری ارزی از یکسو و کاهش صادرات شهریورماه به‌خصوص در مرز عراق از سوی دیگر (به‌ویژه در بخش صنعت) بر ادامه این روند کاهشی تأثیرگذار بوده است. همچنان میزان فروش کسب‌وکارها کاهشی است، به‌طوری‌که شاخص میزان فروش کالا و خدمات (۴۹٫۹۳) برای سومین ماه پیاپی کمتر از ۵۰ گزارش شده است. در شرایطی که شاخص قیمت خرید مواد اولیه و لوازم خریداری شده (۶۸٫۸۶) در شهریورماه، شدت افزایش کمتری داشته و کمترین مقدار ۱۳ ماهه اخیر را ثبت کرده است.

مقایسه شاخص کل اقتصاد



۷.۲۵

درصد

میزان بهبود شاخص میزان فعالیت‌های کسب‌و کار

۲.۲

درصد

میزان کاهش شاخص استخدام نیروی کار

کاهش نرخ بیکاری نرخ بیکاری جوانان به ۲۰.۱ درصد رسید

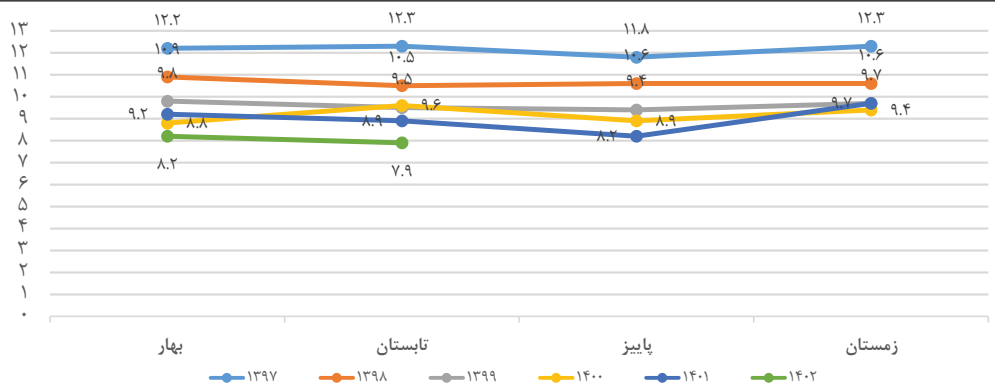
۵۰.۵

درصد

سهم بخش خدمات
از اشتغال افراد در
تابستان امسال

نتایج طرح آمارگیری نیروی کار تابستان ۱۴۰۲ نشان می‌دهد که در میان افراد فعال ۱۵ ساله و بیش‌تر، ۷.۹ درصد بیکار بوده‌اند. طبق این آمارها، نرخ بیکاری در تابستان امسال نسبت به تابستان پارسال یک درصد کاهش یافته است. در تابستان ۱۴۰۲، به میزان ۴۱.۶ درصد جمعیت ۱۵ ساله و بیش‌تر، از نظر اقتصادی فعال بوده‌اند، یعنی در گروه شاغلان یا بیکاران قرار گرفته‌اند. بررسی تغییرات نرخ مشارکت اقتصادی حاکی از آن است که این نرخ نسبت به فصل مشابه سال قبل ۶.۰ درصد افزایش یافته است. بررسی اشتغال در بخش‌های عمده اقتصادی نشان می‌دهد که در تابستان ۱۴۰۲، بخش خدمات با ۵۰.۵ درصد بیش‌ترین سهم اشتغال را به خود اختصاص داده است. در مراتب بعدی بخش‌های صنعت با ۰.۳۴ درصد و کشاورزی با ۵.۱۵ درصد قرار دارند. نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله حاکی از آن است که ۲۰.۱ درصد از فعالان این گروه سنی در تابستان ۱۴۰۲ بیکار بوده‌اند. این نرخ نسبت به فصل مشابه در سال قبل ۹.۲ درصد کاهش یافته است.

نرخ بیکاری جمعیت ۱۵ ساله و بیش‌تر در فصول متوالی سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۲



۱۵.۵

درصد

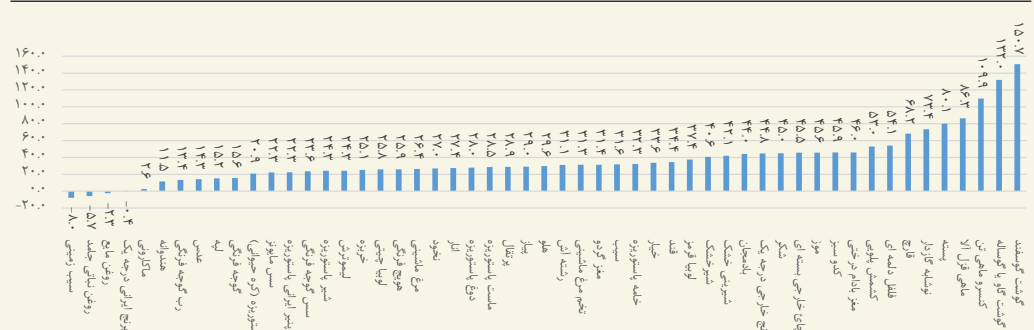
سهم بخش کشاورزی
از اشتغال افراد در
تابستان امسال

۱۸ خوراکی بالاتر از تورم

تورم در بازار خوراکی‌ها چگونه است؟

گزارش مرکز آمار ایران از تغییرات تورم خوراکی‌ها نشان می‌دهد که در مهر امسال ۱۸ قلم از ۵۳ قلم کالای خوراکی بررسی شده، نرخ تورم نقطه به نقطه بالاتری نسبت به میانگین نرخ تورم داشته‌اند. بیشترین نرخ تورم نقطه به نقطه در میان کالاهای خوراکی در مهر امسال نسبت به مهر پارسال با ۱۵۰ درصد در اختیار گوشت گوسفند است. گوشت گوساله نیز تورم ۱۳۲ درصدی را تجربه کرده است. کنسرو ماهی با ۱۰۹ درصد و ماهی قزل‌آلا با ۸۶ درصد افزایش قیمت نسبت به مهر سال گذشته در رتبه‌های بعدی قرار دارد. در میان ۵۳ قلم کالای خوراکی تنها ۴ مورد یعنی سیب‌زمینی، روغن جامد، روغن مایع و برنج ایرانی با کاهش قیمت مواجه شده‌اند. از نظر تغییرات ماهانه نیز در گروه نان و غلات اقلام برنج خارجی درجه یک با ۴۶ درصد و شیرینی خشک با ۷.۲ درصد بیشترین افزایش قیمت را نسبت به ماه قبل داشته‌اند. در گروه گوشت نیز اقلام ماهی قزل‌آلا با ۷.۸ درصد و گوشت گاو یا گوساله با ۲.۳ درصد بیشترین افزایش قیمت را نسبت به ماه قبل داشته‌اند. در گروه لبنیات، تخم‌مرغ و انواع روغن نیز بیشترین افزایش قیمت نسبت به ماه قبل مربوط به شیر خشک با ۵.۸ درصد، تخم‌مرغ ماشینی با ۶.۳ درصد، کره پاستوریزه با ۲ درصد و همچنین بیشترین کاهش قیمت مربوط به روغن نباتی جامد با ۵.۲- درصد و روغن مایع با ۲.۲- درصد بوده است.

درصد تغییر متوسط قیمت ماه جاری نسبت به ماه مشابه سال قبل (مهر ۱۴۰۲)



۱۵۰.۸

درصد

میزان افزایش قیمت
گوشت گوسفند در یک
سال گذشته

۰.۴

درصد

میزان کاهش قیمت
برنج ایرانی نسبت به
مهر سال گذشته



تایم: ۲۰۰ نوآوری دگرگون‌کننده ۲۰۲۳

مروری بر ابداعات خارق عادت سال میلادی گذشته

عکس روی جلد آخرین شماره مجله تایم مربوط است به ۲۰۰ نوآوری در سال ۲۰۲۳ که جهان را تغییر داده است. در این فهرست نوآوری‌های خیلی معمولی و همچنین خلاقیت‌های خارق‌العاده را می‌توان دید. مثلاً یکی از این نوآوری‌ها این است که سطل‌های زباله شهر نیویورک تغییر کرده است. سطل‌های زباله نیویورک از دهه ۱۹۳۰ تغییر نکرده بوده و اکنون عوض شده است. دهانه این سطل‌ها نیز طوری طراحی شده است که کسی نتواند دستگاه‌های میکروویو یا تلویزیون‌های بزرگ را درون آن پرتاب کند. یکی دیگر از این نوآوری‌ها دوچرخه‌های فوق‌هوشمند است که با حسگرهای مختلف و ابزارهای پیشرفته فناوری‌ها مجهز شده است. نوآوری جالب دیگری که در این شماره تایم در فهرست آمده، قلمی است که شیرینی‌پزها می‌توانند با آن مواد خام‌های روی یک کیک را با دقت بیشتری به شکل‌های دلخواه خود درآورند. قایق تمیزکننده که با انرژی خورشیدی کار می‌کند و در سطح دریا و رودخانه‌ها به‌طور خودران حرکت می‌کند و زباله‌ها را جمع‌آوری می‌کند نیز از دیگر نوآوری‌های امسال است. در این شماره تایم همچون مجله نیوزویک مطلبی نوشته شده است درباره رقابت ساختن تراشه‌های الکترونیکی بین چین و آمریکا و نویسنده تایم این رقابت را بزرگ‌ترین رقابت ژئوپلیتیکی بین دو کشور دانسته است. پیامدهای زلزله در افغانستان پس از گذشت هفته‌ها از وقوع این حادثه یکی از موضوعاتی است که در این شماره تایم برجسته شده است. در این شماره، گزارشی از تغییر اقلیم در جغرافیای آمریکا با تمرکز بر غرب میانه به چاپ رسیده است و نویسنده گفته است که سیاست‌گذاری‌ها و سبک زندگی در آمریکا باید با توجه به تغییرات شدید اقلیم در این منطقه عوض شود. مناطق مثل دیترویت، کلمبوس و میلوکی در این منطقه از ایالات متحده قرار دارند. حتی بحث مهاجرت درون ایالتی پیش کشیده شده است و اینکه مردم برای راهی از آثار مخرب تغییر اقلیم در حال رفتن به سمت شمال و شرق آمریکا هستند. فناوری‌های نوین ارتباطی باعث شده‌اند که مرز بین کار و خانه و حداقل شغل و استراحت مخدوش شود و آدم‌ها تمرکز خود را در ساعات مختلف زندگی از دست بدهند. به همین علت، تایم مطلبی منتشر کرده است درباره اینکه چگونه می‌شود مرز بین کار و زمان‌های غیرکاری را مشخص‌تر و پرنرنگ‌تر کرد و برای این منظور پنج راه را پیشنهاد کرده است. رویدادهای سیاسی در لهستان و تأثیراتی که بر دموکراسی در این کشور و سیاست کلی اتحادیه اروپا می‌گذارد نیز از موضوعات این شماره تایم است.

هاروارد بیزینس ریویو: داستان‌گویی در کسب‌وکار

چطور سازمان تجاری و صنعتی را ترغیب کنیم تا مطابق بلندپروازی‌های شرکت پیش برود

مجله هاروارد بیزینس ریویو در آخرین شماره خود به بحث روایت‌پردازی و داستان‌گویی در شرکت‌ها و ایجاد انگیزه در کارکنان برای رسیدن به بلندپروازی‌های کسب‌وکار پرداخته است. طرح این شماره مجله شبیه به کتاب‌های تصویری کودکان است که نمودارهای پیشرفت شرکت در قالب تصویرهای ساده‌ای از آن بیرون آمده است. این روزها در بسیاری از شرکت‌ها بحث بر سر این است که چطور می‌توان برای کسب‌وکار روایت و داستانی درست کرد که طبق چشم‌انداز شرکت به‌سوی نقاط معینی در حال حرکت باشد و با همین روایت‌پردازی‌ها کارکنان و ذی‌نفعان شرکت را ترغیب کرد که به‌سوی اهداف کسب‌وکار و حتی بلندپروازی‌ها و جاه‌طلبی‌های شرکت گام بردارند. مطلب روی جلد این شماره هاروارد بیزینس ریویو به همین موضوع پرداخته است. در این شماره مجله، مطلبی منتشر شده است درباره اینکه گاهی اختلال‌ها و مشکلاتی در حین کار شرکت‌ها به وجود می‌آید، می‌تواند باعث افزایش خلاقیت در شرکت‌ها شود. این مطلب تقریباً همان داستانی را می‌گوید که ما در ایران هم با آن مواجهیم: محدودیت خلاقیت می‌آورد. در این شماره هاروارد بیزینس ریویو با رییس شرکت ادوبی مصاحبه شده است و او توضیح داده است که چطور این شرکت دست به قمار در حوزه نوآوری زده است. ادوبی یک شرکت آمریکایی سازنده نرم‌افزارهای رایانه‌ای است که عمده فعالیتش در زمینه تولید نرم‌افزارهای طراحی و گرافیک است. شرکت ادوبی در سال ۱۹۸۲ در کالیفرنیا توسط دو کارمند سابق شرکت زیراکس تأسیس شد. ادوبی بیشتر به‌علت نرم‌افزارهای ویرایش تصویر «فتوشاپ» و «لایت روم» و ویرایش ویدیو «پریمیر پرو» و نرم‌افزار مدارک قابل حمل «بی‌دی‌اف» مشهور است. در این مصاحبه، مدیرعامل ادوبی توضیح می‌دهد که چشم‌انداز ادوبی در طی زمان چه بوده است و این شرکت برای رسیدن به اهداف خود چه نوآوری‌هایی را انجام داده است و اکنون در چه مرحله‌ای از رشد خود قرار دارد. در این شماره نیز مثل تقریباً همه شرکت‌های گذشته، مقالاتی درباره هوش مصنوعی منتشر شده است. اینکه هوش مصنوعی چطور می‌تواند سرمایه جذب کند یکی از موضوعاتی که در این شماره به آن پرداخته شده است. نسل هوش مصنوعی یکی از بخش‌های اصلی این شماره است و می‌تواند در آن مطالبی درباره کمک به موفقیت کارکنان شرکت‌ها با هوش مصنوعی، رصد کردن میزان پیشرفت پروژه‌ها با هوش مصنوعی و شیوه‌های سرمایه‌گذاری در حوزه هوش مصنوعی از موضوعاتی است که در این بخش مجله می‌توان خواند.



اکونومیست: ستاره‌سازی با هوش مصنوعی

چطور با فناوری در حال ورود به عصر تازه‌ای از شهرت هستیم

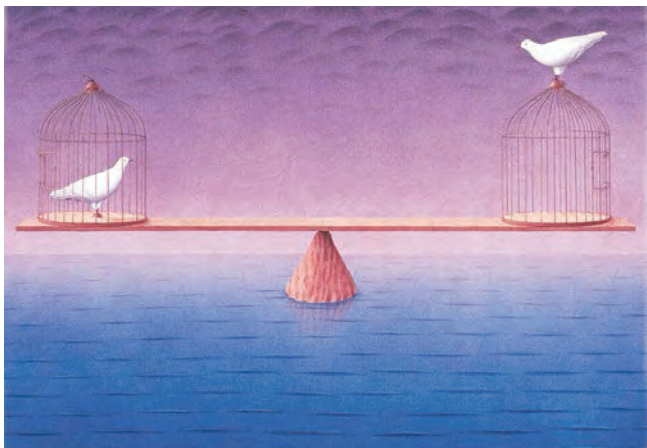
آخرین شماره هفته‌نامه اکونومیست با دو طرح جلد منتشر شده است. طرح جلد اول مربوط به یک ستاره هنری که بخشی از بدن او پیکسل‌هایی است که با هوش مصنوعی درست شده است. این طرح جلد می‌گوید که چطور هوش مصنوعی و فناوری‌های ارتباطی و پردازش اطلاعات می‌توانند در ساختن ستاره‌های جدید هنری کمک کنند و اکنون ما وارد عصر جدیدی از ساختن شهرت به‌واسطه فناوری شده‌ایم. همین چند هفته پیش بود که ستاره‌های سینما در کنار فیلم‌نامنویسان هالیوود دست به تظاهرات اعتراضی زده بودند و شکایت کرده بودند از اینکه کمپانی‌های فیلم‌سازی می‌خواهند با هنرپیشه‌ها قراردادهایی امضا کنند که تصویر چهره آن‌ها را بخرند و از روی تصویرشان فیلم‌هایی بدون حضور آن‌ها بسازند. پیش از آن‌ها نیز فیلم‌نامنویس‌ها شاکای بودند از اینکه هوش مصنوعی دارد وارد نگارش فیلم‌نامه می‌شود و مشاغل آن‌ها را از دستشان می‌گیرد. حالا اکونومیست مطلبی نوشته است که روی جلدش هم آمده درباره اینکه تأثیر هوش مصنوعی خیلی بیشتر از این حرف‌هاست و اساساً در صنعت شهرت وارد شده و شهرت ستاره‌های جدید را می‌تواند تحت تأثیر قرار دهد و شهرت‌سازی کند. طرح جلد دوم این شماره اکونومیست درباره قدرت نظامی چین است و اینکه این کشور چقدر می‌تواند ترسناک باشد. چین مدت‌هاست که حضور نظامی خود را در دریای چین و کشورهای اطراف خود افزایش داده است و به‌طور کلی قوای نظامی خود را نیز دارد تقویت می‌کند. این امر برای آمریکا و کشورهای غربی و مخصوصاً ناتو که رقیب نظامی و اقتصادی چین به حساب می‌آید مسئله‌ای غیر قابل چشم‌پوشی است و حالا مطلب اکونومیست می‌خواهد توضیح دهد که چین از نظر نظامی چقدر می‌تواند ترسناک و واهم‌برانگیز باشد. طرح جلد روی این شماره مجله نیز چهره یک نظامی چینی را نشان می‌دهد که صورت خود را با رنگ استتار تیره کرده است. یکی دیگر از مطالب جالب این شماره اکونومیست درباره شاخصی است که تحت عنوان «اس اند پی ۴۹۳» آن را معرفی کرده است. «اس اند پی ۵۰۰» یک شاخص بسیار مهم در بازارهای جهانی بورس است که شامل سهام ۵۰۰ شرکت بزرگ در بازار سهام آمریکا است. اکونومیست چند شرکت را از این فهرست حذف کرده و شاخصی از ۴۹۳ شرکت درست کرده است و آن را به سرمایه‌گذاران بازار سرمایه پیشنهاد کرده است. یکی دیگر از موضوعات این شماره مربوط است به فعالیت‌های دونالد ترامپ برای انتخابات ۲۰۲۴ ریاست‌جمهوری در ایالات متحده.



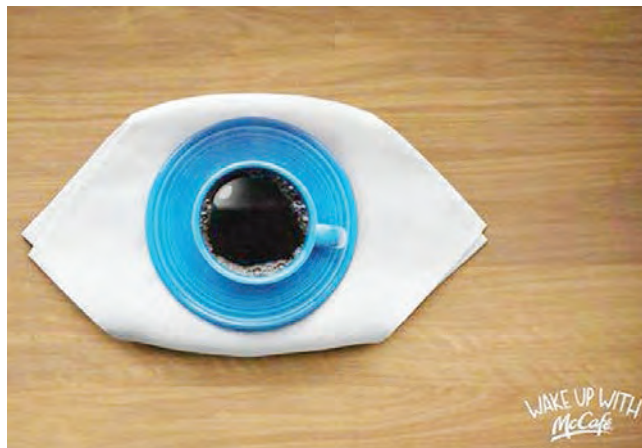
نیوزویک: کمک تراش‌های آمریکا به چین

آیا اشتباه است که ایالات متحده ۳۰ میلیون دلار به شرکت هوش مصنوعی چینی بدهد؟

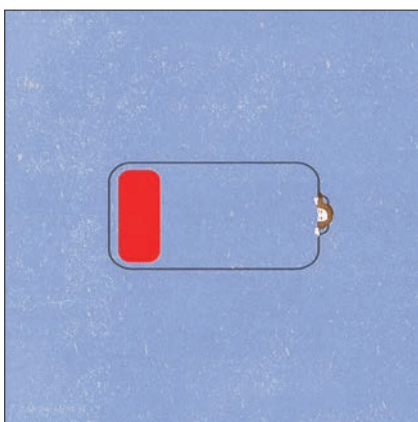
نیوزویک که یکی از مهم‌ترین هفته‌نامه‌های خبری آمریکا و جهان است طرح روی جلد خود را به تراشه‌های ساخت چین اختصاص داده است. بنا است که آمریکا به یک شرکت هوش مصنوعی چینی ۳۰ میلیون دلار کمک کند که در مقابل مرادفات تجاری این دو کشور اصلاً رقم بالایی نیست اما در نبرد تراشه‌های این دو کشور تا حدی اهمیت پیدا می‌کند که طرح روی جلد نیوزویک را به خود اختصاص داده است. نیوزویک پرسیده است که آیا سرمایه‌گذاری آمریکا روی یک شرکت چینی قدم اشتباهی است که برداشته است یا نه. البته این خبر به این علت هم می‌تواند برجسته شده باشد که خبر اختصاصی مجله نیوزویک است که در این شماره منتشر شده است. جنگ تراشه بین آمریکا و چین برای ساختن سخت‌افزارهای حیاتی در این دو کشور چند سال است که بالا گرفته است و شرکت‌های هر دو کشور تلاش می‌کنند که تراشه‌های بیشتری بسازند و از یکدیگر عقب نمانند. به همین علت است که سرمایه‌گذاری آمریکا روی تراشه‌های چینی این همه خبرساز شده است. پیش از این شرکت‌های آمریکایی مثل «اینتل» سرمایه‌گذاری‌های بسیاری روی ساخت تراشه کرده و اهداف بلندپروازانه‌ای برای ساخت تراشه‌های بیشتر را اعلام کرده‌اند. در اواخر تابستان همین امسال، اینتل و یک شرکت کانادایی توافق کردند که به‌طور مشترک تا سقف ۳۰ میلیارد دلار بر روی کارخانه‌های تراشه‌ساز در آریزونا سرمایه‌گذاری کنند. مطلب جالب دیگری که در آخرین شماره نیوزویک می‌توان خواند درباره همه‌گیری بی‌صدای کودکان در سراسر جهان است. یکی از مشکلاتی که کودکان جهان، خاصه در کشورهای در حال توسعه، دارند این است که از کمبود ویتامین‌های اساسی رنج می‌برند و به‌قدری آنتی‌بیوتیک مصرف کرده‌اند که با مقاومت آنتی‌بیوتیکی مواجه شده‌اند. سازمان بهداشت جهانی اعلام کرده است که کشورهای پیشرفته و توسعه‌یافته نیز شاید بیشتر با این مشکل مواجه باشند. مشکل بزرگ آتش‌سوزی خانه‌ها در زمانه‌ای که تغییر اقلیم و گرمایش زمین احتمال این آتش‌سوزی‌ها را افزایش داده است نیز از جمله موضوعاتی است که در این شماره نیوزویک مطلبی در آن منتشر شده است. یکی دیگر از موضوعات این شماره به سیاست‌های مهاجرتی در آمریکا و اروپا پرداخته است. مهاجرت یکی از موضوعاتی بود که در سال‌های گذشته به بحث داغی در بین سیاستمداران تبدیل شده بود و اکنون نیز با جنگ‌هایی که در جهان صورت گرفته دوباره برجسته شده است.



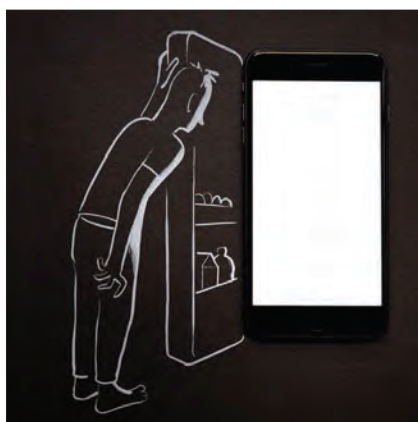
برابری اثر گوریوز دوگان اکیشیگلو



آگهی خلاقانه مککافی با عنوان «با مککافی بیدار شو!»



ریشارژ اثر گیولیا رزا



عادت اثر کریستف نیمان



یکچهارم اثر دیوید بوردنی



خوشی گرهارد هادرر



جنگ و صلح اثر شی گئو فوکودا



پیروزی اثر هایپینگ

کارخانه گردی



بازدید از کارخانه شیما کفش

برای قلب دوم

مثل «دوبل زدن» عمل می‌کند! در ضلع شمالی خط تولید کارخانه چرم مصنوعی زرین پوشش جم اتاق نسبتاً کوچکی وجود دارد که در قفسه‌های آن نمونه‌های بسیار زیاد و کوچکی از تکه‌های مربع و مستطیل شکل چرم در رنگ‌ها و مدل‌های مختلف چیده شده است. دو کارشناس جوان چینی در حال تست رنگ چرم‌هایی هستند که تولید شده و آن‌ها را با نمونه‌های خارجی مقایسه می‌کنند؛ رنگ‌ها و جنس کار و نرمی و ضخامت آن با مدل مون نمی‌زند. کارشناسان ایرانی هم خوشحال از تولید محصول باکیفیت لبخند روی لب دارند. اینجا آزمایشگاه کارخانه تولید چرم مصنوعی شیما کفش است که در کنار خط تولید عظیم آن قرار گرفته است. محمد عرب بنیان‌گذار کارخانه که از کارآفرینان برتر کشور است و سال گذشته جایزه امین‌الضرب اتاق تهران را هم دریافت کرده می‌گوید که هر چیزی در خط تولید می‌شود اول اینجا باید نمونه‌سازی شود و بعد به تولید انبوه می‌رسد. او می‌گوید: «ما این کارشناسان چینی را استخدام کرده‌ایم و در ایران مستقر شده‌اند تا در کنار کارشناسان ایرانی کارخانه بتوانند کارهای خلاقه جدید تولید کنند. کارشناسان ایرانی فرمول‌های تولید را بلد هستند اما با کمک چینی‌ها می‌توانند کارهایی را که در چین انجام می‌شود هم

در میان بنیان‌گذاران کارخانه‌ها یک قاب تصویری رایج وجود دارد که حس رهبری، تولید، کار و کارآفرینی را بیش از هر چیزی به آن‌ها منتقل می‌کند. قابی شیشه‌ای که معمولاً در اتاق بیشتر مدیران کارخانه‌ها به خصوص در مجموعه‌های بزرگ می‌توان شبیه آن را دید و به نظر می‌رسد برایشان تماشایی‌ترین و البته حساس‌ترین پنجره رو به زندگی و آینده‌شان باشد. قاب شیشه‌ای که نه به باغی بزرگ منتهی می‌شود و نه دورنمایی زیبا از شهر یا کوه‌ها و دریاچه؛ بلکه تصویر پشت آن خط تولید است و جنب و جوش کارگرانی که زندگی را با خود به کارخانه آورده‌اند. در ضلع جنوبی اتاق مدیریت کارخانه زرین پوشش جم تولیدکننده چرم مصنوعی هم این قاب خودنمایی می‌کند؛ با ایستادن در کنار آن می‌توانید از بالا و با اشراف کامل کارگران و دستگاه‌هایی را تماشا کنید که بدون توقف در حال کار و تولید در خط هستند. یک بار مدیر کارخانه‌ای تعریف می‌کرد هر وقت خسته و ناامید از ادامه کار می‌شود فقط کافی است چند دقیقه از اتاق کارش کار کردن کارگران و دستگاه‌های تولید را تماشا کند تا برای ادامه دادن، انرژی بگیرد. او به خنده می‌گفت تماشای خط و کار برای مدیران کارخانه

ولی خلیلی

دبیر بخش کارخانه گردی



چرم مصنوعی ایجاد کند یا شکل‌های خاصی به چرم‌ها بدهد. محمد عرب با عبور از بخشی از خط تولید که مدل روی طاقه‌های چرم ایجاد می‌کند، نمونه‌ای کوچکی از محصول را در دست می‌گیرد و با نشان دادن نقوش هندسی روی آن، می‌گوید: «این کار هیچ تفاوتی با نمونه ایتالیایی و ترکیه‌ای ندارد. تولید چرم مصنوعی در ایران خیلی دست‌ساز است و کیفیت و کفش را باز گذاشته است. ما تا چند سال پیش جزو بزرگ‌ترین واردکنندگان چرم مصنوعی از ترکیه بودیم ولی حالا نه تنها نیاز بازار داخل را می‌توانیم پوشش دهیم، که صادرات هم داریم.» در بخشی از مراحل تولید چرم مصنوعی به بافت آن یک لایه پارچه هم اضافه می‌شود و به نوعی می‌چسبد؛ پارچه‌هایی که به گفته یکی از مدیران این مجموعه از بزد و اصفهان تامین می‌شود. او می‌گوید تولید هر یک متر چرم مصنوعی یک متر هم انواع و اقسام پارچه می‌خواهد. نکته جالب در خط تولید چرم مصنوعی این است که در انتهای خط، کاغذ مخصوصی که روی آن مواد ریخته شده است تا به شکل چرم مصنوعی دربیاید از کار جدا می‌شود تا دوباره مورد استفاده قرار گیرد. این خط تولید به وسیله سیستم خاصی کنترل می‌شود که به گفته مدیران کارخانه از سوی کارشناسان ایرانی برنامه آن نوشته شده و به صورت نرم‌افزاری و کامپیوتری کل خط را مرحله به مرحله بررسی می‌کند تا در جریان تولید مشکلی ایجاد نشود.

در کارخانه زرین‌بوش جهم در شهرک صنعتی عباس‌آباد تهران خطوط متعدد و متنوعی برای تولید انواع چرم‌های مصنوعی وجود دارد که علاوه بر صنعت کیف و کفش در صنایع دیگر مثل میل، لباس و... هم مورد استفاده قرار می‌گیرد. همچنین یکی از ویژگی‌های مهم این مجموعه داشتن نیروگاه برق مستقل است. نیروگاهی که در گوشه یکی از سوله‌های خطوط تولید جای گرفته و به گفته مدیران مجموعه ساخت کارخانه کترپلار (Caterpillar) آمریکا است. نیروگاه این مجموعه از ۳ ژنراتور گازسوز ۱ مگاواتی تشکیل شده که علاوه

کارخانه ما منتقل کنند. چینی‌ها در تولید چرم مصنوعی حرف بسیاری برای گفتن در جهان دارند و ما هم می‌خواهیم از این ظرفیت استفاده کنیم.»

خط تولید کارخانه چرم مصنوعی همچون اژدهای عظیمی است که زیر سوله‌های بسیار بزرگ و در زمینی وسیع پهن شده و کاری که می‌کنند چیزی شبیه معجزه است. از یک سمت آن در چندین مرحله مواد شیمیایی و رنگی به خط تزریق می‌شود و با کمک حرارت از انتها دستگاه‌های چرم مصنوعی بیرون می‌آید. مواد اصلی تشکیل‌دهنده چرم مصنوعی پی‌وی سی، دی‌او پی به اضافه استایلازیر و اپوکسی و... است. مدیران مجموعه پی‌وی سی را از شرکت‌های پتروشیمی خریداری می‌کنند و دی‌او پی هم در یکی از کارخانه‌های وابسته به مجموعه تولید می‌شود. یکی از مدیران مجموعه می‌گوید اصل مواد اولیه تولید چرم مصنوعی در کشور تولید می‌شود و بخش کمی از مواد اولیه وارداتی است و نکته مهم این است که در گذشته عمده چرم مصنوعی مصرفی در کشور وارداتی بود ولی حالا ما خودمان به صادر کننده تبدیل شده‌ایم. محمد عرب در تکمیل صحبت‌های این مدیر می‌گوید: «قبلاً ما پی‌وی سی تولید پتروشیمی‌های ایران را به چینی‌ها می‌فروختیم و با چند برابر قیمت چرم مصنوعی وارد می‌کردیم ولی حالا خودمان توانمند شده‌ایم و صادرات هم داریم.»

در ابتدای خط تولید روی دستگاه‌ها و غلتک‌ها کاغذهای مخصوص نسوزی بسته می‌شود که آمریکایی و ژاپنی است و تا ۷ بار قابل استفاده است. این کاغذها در واقع زیر کار محسوب می‌شود و روی آن‌ها مواد مختلف مانند پی‌اس دی، پی‌وی سی، پی‌او و رنگ و... در مراحل مختلف ریخته و لایه‌لایه تزریق می‌شود و در مراحل مختلف از داخل کوره که گاهی دمای آن تا ۲۲۰ درجه می‌رسد عبور کرده و پخته می‌شود. در این مراحل متعدد گاهی روی دستگاه‌ها قالب‌هایی مخصوص هم بسته می‌شود تا نقش‌هایی را روی طاقه‌ها و رل‌های

مجموعه‌ای صنعتی برای تولید کفش برود. در سال ۶۴ جرقه‌های راه‌اندازی برند شیماد در خانواده عرب ایجاد شد و در محلی که اکنون کارخانه اصلی شیماد جای گرفته، کارگاه کوچکی با یک دستگاه و دو کارگر به راه افتاد که حالا بعد از گذشت ۳۸ سال به بزرگ‌ترین کارخانه تولید کفش کشور و یکی از برندهای مهم خاورمیانه بدل شده و ۱۴۰۰ نفر (در کل مجموعه‌های وابسته به شیماد) در آن مشغول به کار هستند



رویشان قالب‌های متعدد و نیمه‌کاره کفش دیده می‌شود؛ قالب‌های پلاستیکی و چوبی کفش که با رویه‌های متنوع چرمی پوشیده شده‌اند و هر کدام می‌توانند در صورت تایید نهایی مدل آینده‌ای باشند که به خطوط تولید راه پیدا می‌کنند. مرد جوانی که مسئولیت گروه طراحی را برعهده دارد توضیح می‌دهد که آن‌ها با کمک گرفتن از مدل‌های متنوع خارجی و روز برندهای جهانی و همچنین اضافه و کم کردن به آن‌ها تلاش می‌کنند مدل‌های جدید و متنوعی را درست کنند تا بتوانند برای سلیقه‌های مختلف کفش تولید کنند. او می‌گوید که بعد از پایان طراحی از هر کدام از مدل‌ها نمونه‌هایی تولید می‌شود تا ظاهر واقعی و شکل کار مشخص شود و در صورت تایید نهایی و بعد از بازاریابی اولیه، تولید نمونه‌ها در خط تولید در سایزهای متنوع شروع می‌شود.

بعد از طراحی اولین مرحله تولید کفش و صندل درست کردن رویه است که در مجموعه شیماد کفش به خاطر تنوع بسیار زیاد مدل‌ها در سالن‌ها و بخش‌های مختلف انجام می‌شود. بخشی از این کار بسته به مدل به صورت صنعتی و با استفاده از تکنولوژی‌های بسیار جدید انجام می‌شود و بخشی هم با دست و به کمک برش‌های دستی و چرخ‌کاری با چرخ‌خیاطی‌های صنعتی صورت می‌گیرد. برای مثال در یکی از ساختمان‌های مجموعه سالنی در طبقه اول وجود دارد که در وسط و گوشه و کنار آن ماشین‌های بافتی دیده می‌شود که در کنار آن‌ها دوک‌های نخ‌قرار گرفته و رویه‌هایی پارچه‌ای برای کفش‌های ورزشی یا مدل‌های خاص تولید می‌کند. همچنین در بخش دیگری از همین ساختمان سالن بزرگی وجود دارد که در گوشه آن دستگاه‌هایی وجود دارد که با استفاده از آخرین تکنولوژی‌های روز و برش سی‌ان‌سی چرم‌های مورد استفاده برای رویه برش داده می‌شود. در این دستگاه که محمد عرب می‌گوید مدتی است به مجموعه اضافه شده یک صفحه بزرگ کامپوتری دیده می‌شود که مدل‌های برش به آن داده می‌شود و سپس دستگاه به صورت

بر تامین کل نیاز کارخانه می‌تواند بخشی از انرژی تولیدی خود را هم به دیگر کارخانه‌ها یا شبکه کلی کشور بدهد. وجود نیروگاه در مجموعه باعث شده خاموشی در این مجموعه مفهومی نداشته باشد و در شرایطی که کارخانه‌ها در تابستان با قطعی برق و محدودیت تولید روبرو می‌شود این مجموعه روی پای خود بایستد.

ترکیب صنعت و هنر دست

کارخانه زرین پوشش جم تنها یکی از زیرمجموعه‌های مجموعه شیماد است که از اواخر دهه ۸۰ محمد عرب برای تکمیل زنجیره مواد اولیه این مجموعه و البته تامین نیاز داخل به فکر راه‌اندازی آن افتاد و از اوایل دهه ۹۰ شکل گرفت. اما در کنار این کارخانه آنچه به عنوان اصلی‌ترین برند مجموعه شناخته می‌شود و ریشه‌اش بسیار قدیمی‌تر از کارخانه تولید چرم مصنوعی است، کارخانه تولید کفش شیماسانت؛ کارخانه‌ای که از نیمه دهه ۶۰ شروع کرد و البته عقبه‌های حدود ۱۰۰ ساله در خانواده محمد عرب دارد زیرا پدر بزرگ و پدر او هم تولیدکننده کفش (در قالب کارگاه سنتی) بوده‌اند. محمد عرب در سال ۱۳۶۴ تصمیم گرفت تحولی اساسی در کار خانوادگی ایجاد کند و به فکر صنعتی کردن روش تولید کفش افتاد و حالا همه او را به عنوان یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان کفش در ایران و حتی در بین کشورهای خاورمیانه می‌شناسند، با تولید چندمیلیون جفت کفش در سال.

خط تولید شیماد ترکیبی است از صنعت و ماشین‌آلات روز و هنر دست و کار خلاقانه کارگران زن و مرد این مجموعه. در این مجموعه رویه‌های کفش با کمک دست و با استفاده از ماشین‌آلات روز تولید می‌شود و زیره‌های کفش‌ها با استفاده از تکنولوژی روز و تزریق مواد در قالب شکل می‌گیرند. نقطه شروع کار در کارخانه صنعتی کفش، بخش طراحی است. در یک سالن نسبتاً بزرگ تعدادی جوان پشت میزهایشان نشسته‌اند و جلوی

بنیان‌گذار یکی از بزرگ‌ترین کارخانه‌های تولید کفش صنعتی در ایران شود. حاج میرزا علی‌اکبر عرب متولد محله خراسان تهران بود و کارگاه کفش دست‌دوز داشت و بعد حاج صادق عرب فرزندش هم دنباله‌روی فعالیت‌های او شد و به صورت سنتی کفش‌های چرمی تولید می‌کرد تا اینکه از نسل سوم تحول مهمی رخ داد. محمد عرب بنیان‌گذار کارخانه شیما کفش نسل سوم همین خانواده است. فرزند حاج صادق که تصمیم گرفت به جای تولید هفته‌ای چند جفت کفش در یک کارگاه کوچک و به روش‌های سنتی، کارخانه‌های بزرگ و مدرن برای تولید میلیون‌ها جفت کفش راه‌اندازی کند. محمد عرب در سال ۱۳۴۰ به دنیا آمد و در سال ۱۳۵۸ (۱۸ سالگی) وارد شغل کفافی شد و تا اوایل دهه ۶۰ به روش سنتی کار کرد ولی بعد به فکر تغییر اساسی افتاد و تصمیم گرفت به سمت راه‌اندازی مجموعه‌ای صنعتی برای تولید کفش برود. در سال ۶۴ جرقه‌های راه‌اندازی برند شیما در خانواده عرب ایجاد شد و در محلی که اکنون کارخانه اصلی شیما جای گرفته، کارگاه کوچکی با یک دستگاه و دو کارگر به راه افتاد که حالا بعد از گذشت ۳۸ سال به بزرگ‌ترین کارخانه تولید کفش کشور و یکی از برندهای مهم خاورمیانه بدل شده و ۱۴۰۰ نفر (در کل مجموعه‌های وابسته به شیما) در آن مشغول به کار هستند. اولین محصول تولیدشده در مجموعه شیما کفش در سال ۱۳۶۴ کتانی‌های «مونیک» بود. محمد عرب با سخت‌کوشی و استفاده از فناوری‌های روز و اهمیت دادن به تکنولوژی توانسته است در سه دهه گذشته میزان تولید خود را از چند جفت کفش و کتانی در هفته به تولید روزانه ۳۶ هزار جفت انواع کفش، صندل و... برساند. در این مجموعه انواع کفش‌های زنانه، مردانه، بچگانه، کفش‌های مخصوص کار و فعالیت‌های ورزشی، صندل و دمپایی‌های چرمی و... تولید می‌شود و بخشی از محصولات مجموعه هم به بیش از ۱۲ کشور صادر می‌شود. اولین محموله صادراتی کفش شیما

در سال ۱۳۷۲ به مقصد آذربایجان ارسال شد و در حال حاضر تولیدات این کارخانه به کشورهایمانند عربستان، روسیه، افغانستان، عمان، الجزایر، کوبا، عراق و... ارسال می‌شود. این مجموعه مانند بسیاری از برندهای جهانی دارای کتابچه هویت برند است. کفش شیما هم‌اکنون بزرگ‌ترین صادرکننده کفش در کشور است و تاکنون جوایز صادراتی بسیاری دریافت کرده و بارها به عنوان صادرکننده برتر معرفی شده است. این مجموعه همچنین تاکنون چند بار به عنوان واحد نمونه انتخاب شده و محمد عرب جایزه روز ملی صنعت و معدن را دریافت کرده است. علاوه بر این‌ها محمد عرب به عنوان یکی از کارآفرینان برتر کشور سال گذشته در هفتمین دوره جشنواره امین‌الضرب، لوح و نشان کارآفرینی دریافت کرد. مجموعه شیما کفش در طول بیش از سه دهه فعالیت نسبت به بومی‌سازی و دانش‌بنیان کردن مجموعه و تکمیل زنجیره تأمین مواد اقدامات جدی انجام داده است تا جایی که بخش مهمی از مواد اولیه مورد نیاز این کارخانه هم‌اکنون از سوی زیرمجموعه‌های آن تولید می‌شود. در حال حاضر فرزندان محمد عرب هم به عنوان چهارمین نسل این خانواده وارد فعالیت در حوزه کفش شده‌اند و به پدرشان در مدیریت مجموعه شیما کفش و کارخانه‌های زیرمجموعه آن کمک می‌کنند. ■

هوشمند همه مدل‌ها را کنار هم با کمترین میزان فاصله می‌چیند و با قرار گرفتن چرم روی صفحه کار برش را با دقت بسیار بالا انجام می‌دهد؛ کاری که پیش از این به صورت دستی انجام می‌شد و معمولاً خرده‌چرم‌های زیادی هم برجا می‌گذاشت و بخشی از طاقه چرم‌ها را هدر می‌داد. اما بعد از برش چرم‌های مورد استفاده برای رویه کفش نوبت دوخت و شکل دادن به رویه است. در این مرحله باید آستر هم به رویه اضافه و چسبانده شود. در کارخانه شما کفش بسته به مدل کفش‌ها این کار در چند کارگاه انجام می‌شود که یکی از آن‌ها کارگاهی است که نیروهای آن همگی زن هستند. محمد عرب می‌گوید در این مجموعه توجه به توانمندسازی و اشتغال زنان اهمیت زیادی دارد و به خاطر همین این بخش با پیش از ۱۰۰ نفر نیروی کار راه‌اندازی شده است. در چند ردیف تا چشم کار می‌کند زنان پشت چرخ‌های خیاطی و دستگاه لویس (برای نازک کردن چرم‌های رویه) نشسته‌اند و در کنار پاهایشان حلب‌های آهنی چسب هم دیده می‌شود؛ کارگرانی که رویه‌های کفش‌ها را آماده می‌کنند تا کفه کفش‌ها به آن‌ها اضافه شود.

دستگاه‌های تزریق و کفش‌هایی که شکل می‌گیرند

صنعتی‌ترین و شاید بتوان گفت از نظر تصویری جذاب‌ترین بخش کارخانه شیما کفش سالن قالب‌ریزی کفه کفش است. در این سالن دستگاه‌های دایره‌شکل بزرگی وجود دارد که دور تا دور آن کارگران خط ایستاده‌اند. در این مرحله در واقع کفه کفش تزریق شده و رویه و کفه به هم متصل می‌شوند. در بالای دستگاه دایره‌شکل قالب‌های فلزی کفش قرار دارد و در سطح پایینی دستگاه صفحه‌های کف‌های فلزی جای گرفته‌اند. این قالب‌ها و کفی‌ها نسبت به مدل کفش قابل تعویض هستند و نسبت به هر مدل قالبی خاص و در سایزی مشخص روی دستگاه بسته

می‌شود. کارگرانی که در کنار این دستگاه تزریق کفی کفش ایستاده‌اند در ابتدا رویه‌های کفش را روی قالب که شبیه پا است می‌گذارند و سپس مرحله تزریق کفی کفش به صورت اتوماتیک شروع می‌شود و بعد از آن با پایان یافتن تزریق کفی، قالب کفش پایین می‌آید و رویه کفش به کفی کفش متصل می‌شود و در نهایت کارگران کفش تولیدشده را از قالب خارج می‌کنند. بعد از این مرحله یکی از کارگران با دستگاه برش و جاقو اضافه‌های کنار قالب‌ریزی‌ها را می‌برد تا کفش شکل شیک و تمیزی پیدا کند و در واقع آماده بسته‌بندی شود. در انتهای خط تمامی کفش‌ها توسط کارگرانی که پشت میزی نشسته‌اند دانه‌دانه بررسی می‌شوند و اگر بندی هستند، بندهایشان بسته می‌شود. همچنین در این مرحله دور برخی لبه‌های کفش‌ها که معمولاً سفیدی‌هایی دارد به صورت دستی با قلم‌مو رنگ می‌شود تا ظاهر کفش‌ها به بهترین شکل داخل جعبه قرار بگیرند و برای ارسال به انبار و بعد فروشگاه‌های شیما کفش در سراسر ایران آماده بشوند.

چند نسل تولید کفش و

مجموعه‌های با ۱۴۰۰ نفر نیروی کار
اما کارخانه شیما کفش کار خود را از کجا شروع کرده است؟ وقتی حاج میرزا علی‌اکبر عرب (پدر بزرگ محمد عرب) در سال ۱۳۰۵ در حجره خود به تولید کفش مشغول بود شاید اصلاً فکر نمی‌کرد که دو نسل بعد از او



رئیس اتاق تهران در شیما کفش

رئیس اتاق بازرگانی تهران از کارخانجات تولید چرم مصنوعی، منسوجات، کفش و آجرنسوز در شهرک صنعتی عباس‌آباد و اطراف آن بازدید کرد. رئیس اتاق تهران در حاشیه این بازدید از هنرستان فخر صادق و مرکز نگهداری کودکان بی سرپرست که توسط محمد عرب، بنیان‌گذار شیما کفش راه‌اندازی شده نیز بازدید کرد. حضور در کارخانه زرین‌پوشش جم که در زمینه تولید چرم مصنوعی فعال است، کارخانه معیار تولید که در حوزه منسوجات نبافته کار می‌کند و کارخانه شیما کفش از مهم‌ترین برنامه‌های رئیس اتاق تهران و هیئت همراه او بود. محمد عرب مدیر و بنیان‌گذار این واحدهای تولیدی در شهرک صنعتی عباس‌آباد، طی این بازدید و در توضیحاتی، با اشاره به این که بخش عمده‌ای از مواد اولیه تولید کفش و نیز مبلمان اداری، خانگی و خودرو توسط کارخانه زرین‌پوشش جم تولید می‌شود و در اختیار دیگر واحدهای تولیدی در سراسر کشور قرار می‌گیرد، تصریح کرد که طی سال‌های اخیر و با توسعه این واحد تولیدی و به‌روزرسانی ماشین‌آلات مستقر در آن، سهم قابل توجهی از چرم مصنوعی که مورد نیاز کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی کفش و مبلمان اداری و خودرو است، از داخل کشور تأمین می‌شود.

..... آینده ما

نماد رکود تورمی

بازار مسکن و تولید آن را می توان مصداق عینی پدیده همزمانی رکود و تورم دانست



یک دهه زلزله در بازار مسکن

در ۱۲ سال گذشته، در سایه تورم افسار گسیخته، تولید مسکن به شدت افت کرده و قیمت‌ها به ارقام بی سابقه و غیر معقولی رسیده است

احمد میرخدایی

خبرنگار بخش آینده ما

چرا باید خواند:

بعد از مدت‌ها آمار از

وضعیت بازار مسکن

منتشر شد تا در سکوت ۹

ماهه بانک مرکزی، آمار

از سوی مرکز آمار ارائه

شود. بررسی این آمار و

تحلیل وضعیت ساخت و

ساز مسکن طی سال‌های

گذشته می‌تواند تصویری

از وضعیت تولید و بازار

مسکن بسازد.

محدودتر شدن بازار و ریزش متقاضیان بالقوه صنعت ساختمان بوده و مقیاس فعالیت‌های ساختمانی را به همین میزان کاهش داده است. بر اساس آمارها، در بازار مسکن اوایل سال ۹۰، متوسط تعداد معاملات مسکن شهر تهران حدود ۲۰ هزار معامله در ماه بود در حالی که در شهریور امسال، کل معاملات مسکن شهر تهران ۳ هزار معامله بوده است. این فاجعه در حوزه ساخت مسکن نیز تکرار شده به گونه‌ای که بر اساس آمارهای رسمی، در ابتدای دهه ۹۰، تعداد واحدهای مسکونی تولید شده در شهر تهران از ۲۱۰ هزار واحد گذشته بود و در کل کشور حدود ۷۶۵ هزار واحد مسکونی تولید شده؛ اما در سال ۱۴۰۱، به گواه آمارهای رسمی، میزان برنامهریزی برای تولید واحدهای مسکونی در پروانه‌های ساختمانی شهر تهران فقط ۴۳ هزار واحد بوده و کل تولید مسکن شهری کشور نیز از ۴۱۷ هزار واحد فراتر نرفته است سقوط ۸۰ درصدی تولید مسکن شهر تهران و افول ۴۵ درصد تولید مسکن شهری در کل کشور، اتفاقی است که در طول دهه ۹۰ و دوساله دهه جدید بر سر یک بخش کوچک از صنعت ساختمان آمده و تبعات آن تا سال‌های سال می‌تواند دامن‌گیر بازار و جامعه باشد؛ به گونه‌ای که حتی اقدام دولت در نهضت ملی مسکن و برنامهریزی برای تولید ۴ میلیون واحد مسکونی در ۴ سال هم نتوانسته است روال تولید مسکن کشور را به حالت قبل برگرداند.

بر اساس اطلاعات مرکز آمار ایران، در بهار و تابستان سال گذشته، برای تولید ۱۸ هزار و ۷۷۶ واحدی مسکونی در پروانه‌های ساختمانی شهر تهران برنامهریزی شده و بر اساس محاسبات غیررسمی، کل تولید مسکن شهر تهران در سال گذشته به ۴۳،۴ هزار واحد رسیده است. با این حساب، اگر تولید مسکن شهر تهران در سال جاری با ۱۵ درصد رشد به ۵۰ هزار واحد هم برسد، باز هم در مقایسه به تولید سال ۹۰ نزدیک به ۸۰ درصد کمتر است و حتی اگر تولید مسکن در سال جاری به بیش از دو برابر سال قبل هم برسد، باز هم در مقایسه با دوران اوج، بیش از ۵۰ درصد کمتر خواهد بود. این در حالی است که مقایسه وضعیت تولید مسکن و روند میانگین قیمت مسکن در بازار تهران نشان می‌دهد از ابتدای دهه ۹۰ تاکنون، هر چه تولید مسکن تضعیف شده، شتاب رشد قیمت آن در بازار افزایش پیدا کرده و با تسلسل این رخداد، به نتایج بسیار فاجعه‌باری منجر شده است. جهش ۴ هزار درصدی قیمت مسکن در شهریور ۱۴۰۲ نسبت به میانگین سال ۱۳۹۰، اتفاقی است که در کنار کاهش ۷۹ درصدی تولید مسکن در همین بازه زمانی به وقوع پیوسته و جبران آن، آن گونه که از اطلاعات مربوط

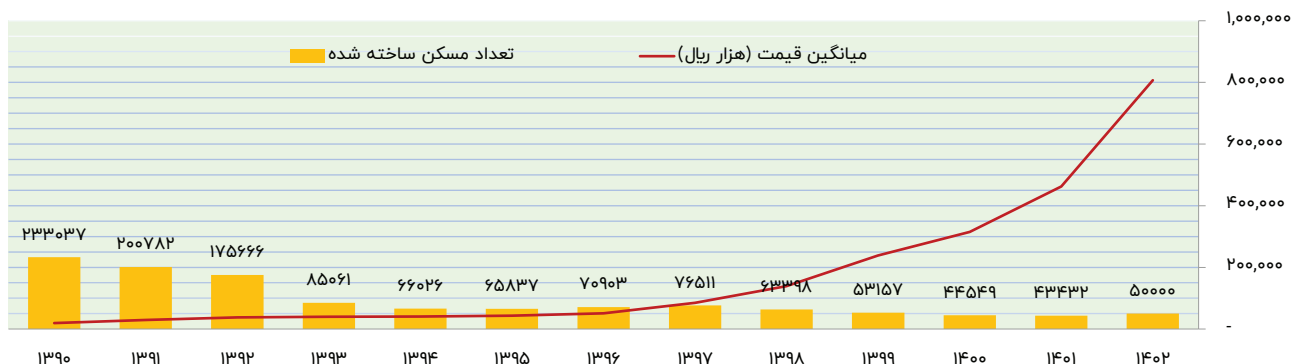
بازار مسکن به عنوان نمای عمومی صنعت ساختمان، بعد از تنش ارزش ابتدای دهه ۹۰ هرگز نتوانست خود را بازیابی کند و متقاضیان این بازار نیز یا با سودهای قابل توجه به عرش رسیدند یا با رشد تصاعدی شکاف میان قیمت مسکن و قدرت خرید، بیشتر و بیشتر از رؤیای خانه‌دار شدن فاصله گرفتند. دستاورد این دهه برای صنعت ساختمان به‌ویژه در حوزه مسکونی سازی، محدودیت بیشتر و فعالیت سخت‌تر بود.

بررسی آمارهای حوزه مسکن از ابتدای دهه ۹۰ تاکنون و تطبیق آنها با قدرت خرید جامعه و هزینه‌های ساخت و ساز مسکونی اعم از نهاده ساختمانی، عوارض، قیمت زمین و... نشان می‌دهد که در این دهه، متقاضی مصرفی مسکن بدترین شرایط را تجربه کرده و نه تنها به تدریج از بازار خرید مسکن اخراج شده است، بلکه در بازار اجاره نیز آماج حمله‌های تورمی قرار گرفته و ناچار به کوچ به مناطق بالاتر است یا حتی از متن شهر به حاشیه اخراج شده است.

در ابتدای دهه ۹۰، میانگین قیمت مسکن در شهر تهران معادل ۱،۸ میلیون تومان به ازای هر مترمربع زیربنای مسکونی ثبت شده؛ اما این رقم در شهریور ۱۴۰۲ به عدد باورنکردنی ۸۰،۷ میلیون تومان رسیده است. رشد ۴۵ برابری قیمت مسکن در کمتر از ۱۲ سال، اتفاقی است که اگر تورم سنگین یک دهه گذشته را از سر نگذرانده بودیم، اصلاً قابل‌یاور نبود.

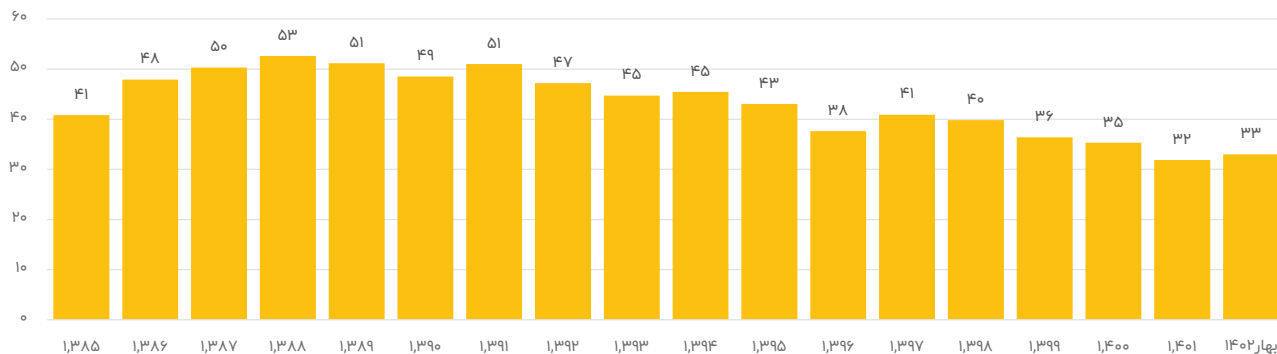
اعداد و ارقام می‌گویند در سال ۱۳۹۰، یک متقاضی مصرفی مسکن می‌توانست با مبلغی معادل ۳۰ درصد کل درآمد ۲۸ ساله خود به نرخ روز، یک واحد آپارتمان ۷۵ متری در مناطق متوسط شهر خریداری کند اما با قیمت‌های شهریور ۱۴۰۲، همین فرد با کل درآمد ۲۸ ساله خود (به قیمت روز) نیز نخواهد توانست همان آپارتمان را بخرد. این اتفاق گرچه در ظاهر فقط جامعه را به‌سختی گرفتار کرده، اما هم‌زمان به معنای

روند تولید مسکن و میانگین قیمت فروش مسکن در شهر تهران



در اقتصاد متورم ایران، بسیاری از روابط در بازارها تخریب شده و ابرچالش‌هایی به وجود آمده که اغلب بازیگران بازار و صنعت را متضرر می‌کند. در بازار مسکن، تورم افسارگسیخته به توجیهی برای جهش‌های مکرر قیمت مسکن تبدیل شده و هم‌زمان این مسئله روی رشد تورم اثر مضاعف گذاشته است.

سهم ساختمان از تشکیل سرمایه ثابت در اقتصاد ایران - درصد



مخرب‌ترین اتفاق برای صنعت ساختمان به‌خصوص در حوزه سازندگان خرد و انبوه‌سازان مسکن به شمار می‌رود. بر اساس اطلاعات سازمان نظام‌مهندسی، نرخ‌های تعدیل شده سازمان برنامه‌بودجه و همچنین برآوردهای فعالان بخش خصوصی صنعت ساختمان، هزینه ساخت هر مترمربع زیربنای مسکونی معمولی از ۸ تا ۱۵ میلیون تومان است؛ اما قیمت فروش مسکن نوساز در بازار تهران، مراکز استان‌ها و کلان‌شهرها که تقاضای مکفی برای تولید انبوه ساختمان و مسکن وجود دارد، تفاوت بسیار فاحش و چندین برابری با این هزینه ساخت ایجاد شده که بخش عمده آن ناشی از قیمت سرسام‌آور زمین و بخش کمتر آن ناشی از هزینه‌های مکرر عوارض و... است. از آنجایی که زمین، نهاده اصلی تولید مسکن و ساختمان محسوب می‌شود و به‌جز پروژه‌های مشارکتی، در بسیاری موارد سازندگان باید هزینه تأمین آن را متقبل شوند، نجومی شدن قیمت زمین، مستقیماً به معنای زمین‌گیر کردن فعالان صنعت ساختمان، حداقل در مراکز دارای تقاضای مؤثر برای محصول ساختمانی است؛ چراکه آنها، اگر در میانه دهه ۹۰ با ۱۰۰ میلیارد تومان می‌توانستند یک پروژه متوسط را اجرا کنند، در شرایط موجود باید با چند برابر این رقم فقط زمین موردنیاز را بخرند و خواب‌سنگین سرمایه را نیز تا پایان دوره ساخت متحمل شوند تا پس‌از آن به‌واسطه فعالیت ساختمانی به بازده معقول و مورد انتظار خود دست یابند. این در حالی است که سازندگان به تجربه دریافته‌اند که نگهداری محصول تولیدی خود برای مدت‌زمان بیشتر، نه‌تنها بسیاری از ریسک‌های موجود در تولید و ساخت‌وساز را از بین می‌برد، بلکه بازدهی آن از فروش محصول و تکرار تولید نیز بالاتر است.

این رفتار که نتیجه حباب ویرانگر قیمت زمین است، تولیدکنندگان را به سمت کاهش داوطلبانه تولید سوق داده است در حالی که اگر متولیان صنعت ساختمان و بازار مسکن، برای راه‌اندازی اجاره‌داری حرفه‌ای یا تولید مسکن مدون با مشارکت بخش خصوصی برای مقاصد خاص نظیر تأمین مسکن موردنیاز خانوادگی‌ها در متن شهر تدابیری می‌اندیشیدند، فعالان صنعت ساختمان بدون نیاز به صرف هزینه‌های سنگین برای خرید زمین، تولید خود را افزایش می‌داند و از این مسیر هم توجیه سفته‌بازی و گران‌فروشی زمین از بین می‌رفت، هم حباب قیمت مسکن به‌تدریج خالی می‌شد و بازار اجاره از ترکش‌های مکرر تورم در امان می‌ماند.

رسیدن قیمت دلاری مسکن در شهریور ۱۴۰۲ به محدوده ۱۶۰۰ دلار، از یک‌سو نشانه تثبیت دستوری قیمت دلار در اقتصاد ایران است اما از سوی دیگر، دلالت بر این دارد که کالای سرمایه‌ای مسکن بنا به همه دلایلی که بر شمرده شد، وارد رالی تورمی غیرموجهی شده و مانند خودروهایی خارجی که با توقف واردات، قیمت آنها به چندین برابر قیمت آخرین مدل همان خودرو در کارخانه رسیده است، قیمت مسکن نیز دیگر برای افزایش منتظر افزایش هزینه تولید یا دورنمای تورمی نیست و در بازار کم‌عمق و کساد نیز به‌شدت عادت چسبندگی قیمت و رکود تورمی خود را حفظ می‌کند. ■

به وضعیت درآمدی خانوارها و هزینه تولید در صنعت ساختمان برمی‌آید، اگر بعید نباشد، بسیار سخت است.

آوار مسکن در بازار اجاره

یک روی دیگر تحولات بازار مسکن دهه ۹۰، سرریز تورم سنگین به بازار اجاره بوده است؛ به‌گونه‌ای که نسبت درآمد به ارزش واحد مسکونی (P/R) از محدوده ۱۱ در سال ۹۰ به ارقام باورنکردنی و متورم در حدود ۴۰ در تابستان ۱۴۰۲ رسیده است؛ در حالی که در طول این دوره، مستأجران هر سال وزن بیشتری از سبد هزینه‌های خود را به هزینه تأمین مسکن داده‌اند و بنا به آمارهای شهردار تهران، سهم اجاره از سبد هزینه مستأجران تهران به ۶۵ درصد رسیده است. البته این تمام ماجرا نیست.

بررسی نسبت به قیمت به درآمد در بازار اجاره تهران نشان می‌دهد که نسبت معقول این شاخص در بلندمدت رقمی در حدود ۱۵ تا ۱۸ بوده است. در این ارقام، حاشیه سود اجاره‌داری در مقایسه با قیمت مسکن و سرمایه موجه، رقم معقولی است؛ اما در ارقام بالاتر، به‌تدریج درآمد حاصل از اجاره با سرمایه اسمی موجه در واحد مسکونی هیچ مناسبتی ندارد و همین مسئله بازار را ترغیب می‌کند که قیمت اجاره را به‌صورت متوالی و تا جایی که توان مالی مستأجر اجاره می‌دهد، افزایش دهد. به همین دلیل است که در یکی دو سال اخیر، باوجود اجرای قانون تعیین سقف افزایش ۲۵ درصدی قیمت اجاره از سوی دولت، میانگین قیمت اجاره در قراردادهای اجاره در آمارهای رسمی نزدیک به ۵۰ درصد و در کف بازار و آمارهای غیررسمی ۶۰ تا ۶۵ درصد رشد کرده است.

در حقیقت، در اقتصاد متورم ایران، بسیاری از روابط در بازارها تخریب شده و ابرچالش‌هایی به وجود آمده که اغلب بازیگران بازار و صنعت را متضرر می‌کند. در بازار مسکن، تورم افسارگسیخته به توجیهی برای جهش‌های مکرر قیمت مسکن تبدیل شده و هم‌زمان این مسئله روی رشد تورم اثر مضاعف گذاشته است. در کنار این اتفاق، هزینه تولید مسکن به‌واسطه تخلیه تورم اقتصاد در بازار نهاده‌ها و به‌ویژه زمین، دچار جهش‌های متوالی شده و قدرت سرمایه در گردش سازندگان را نیز نابود کرده است. در این وضعیت، تولید صنعت ساختمان به فراخور رشد هزینه تولید و کاهش قدرت سرمایه در گردش افت کرده و در آن سوی ماجرا، متقاضیان بالقوه این صنعت نیز به دلیل از دست دادن قدرت خرید، از بازار حذف شده‌اند در نتیجه تولید محصول نهایی (مسکن) در پایان این چرخه به‌شدت کاهش پیدا کرده است و این دوباره ابتدای ماجرای است که به رشد تورم، رشد هزینه تولید، کاهش قدرت سرمایه در گردش و ناتوان‌تر شدن متقاضیان منجر می‌شود.

حباب ویرانگر

اگر همه مناسبات بازار مسکن و صنعت ساختمان در یک معادله قرار بگیرد، اتفاقی که در قیمت زمین با کاربری مسکونی و به‌تبع آن در بازار مسکن رخ داده است،

عقبماندگی ساخت و ساز از بازار

جهش مکرر تورم، گرچه بازدهی سرمایه‌گذاری ساختمانی را ظاهراً افزایش داده اما در عمل با رشد هزینه‌های تولید و کاهش قدرت خرید، مقیاس فعالیت‌های ساختمانی را کاهش داده است

زمین، متهم ردیف اول

تورم زمین به‌عنوان نهاده اصلی برای فعالیت‌های ساختمانی بخش خصوصی، همواره از تورم سازه بالاتر بوده و همین مسئله باعث شده است تا بخش بزرگ‌تری از سرمایه در گردش فعالان ساختمانی صرف تأمین این نهاده و خواب سنگین سرمایه برای نگهداری و تبدیل آن به کالای نهایی شود. از سوی دیگر، در پروژه‌های مشارکتی و پیمانکاری صنعت ساختمان نیز گرچه غالب فعالان ساختمانی از تأمین هزینه زمین معاف می‌شوند؛ اما باز هم به‌واسطه تورم شدید و ناطمینانی بالا در بازار نهاده‌های ساختمانی، باید بخش قابل توجهی از سرمایه در گردش خود را صرف خرید مصالح و پوشش ریسک‌های تغییر قیمت و کمیابی و نایابی مقطعی مصالح ساختمانی کنند.

کاهش ناگزیر مقیاس تولید

گرچه آمارهای رسمی در حوزه زمین و مسکن چندین ماه است که منتشر نمی‌شود، اما بر اساس آمارهای سابق این حوزه، همواره تورم زمین با کاربری مسکونی بالاتر از تورم مسکن بوده و در طول سالیان متمادی این ارقام به فاصله فاحش میان تورم زمین و تورم مسکن منجر شده است. بر همین اساس، در دوره زمانی ۱۳۹۵ تا ابتدای امسال که میانگین قیمت مسکن حدود ۲۰ برابر افزایش پیدا کرده، قیمت زمین رشد به‌مراتب بیشتری داشته و به همین میزان، سرمایه در گردش فعالان ساختمانی ضعیف‌تر و محدودتر شده است.

به‌عنوان نمونه، سازنده‌ای که در سال ۱۳۹۵، یک پروژه مسکونی را با A تومان آغاز و تکمیل کرده است؛ در سال ۱۴۰۲ باید برای اجرا و تکمیل همین پروژه باید حداقل مبلغ A به توان ۱۶۵ تومان، تأمین و هزینه کند؛ به عبارتی، پروژه‌ای که در سال ۱۳۹۵ از صف تا ۱۰۰ تا ۱۰ میلیارد تومان تکمیل شده، در سال ۱۴۰۲ حداقل به ۲۰۰ میلیارد تومان سرمایه در گردش نیاز دارد و از آنجایی که اغلب راه‌های تأمین نقدینگی صنعت ساختمان در اقتصاد ایران مسدود یا پردستانداز است، نتیجه درشت شدن این ارقام چیزی جز کاهش مقیاس تولید در این صنعت نبوده است.

از نگاهی دیگر، حتی اگر فعالان صنعت ساختمان ایران به فرض نسبتاً محال باوجود جهش هزینه‌ها، قادر به تأمین سرمایه در گردش موردنیاز خود باشند و با همان مقیاس

صنعت ساختمان در ایران برخلاف ظاهر متری و پرسود بازار املاک و مستغلات، شرایط بسیار نامساعدی دارد و در طول سالیان متمادی تحت تأثیر عوامل کلان اقتصادی، ضعیف‌تر و نحیف‌تر از تصویری شده که در گذشته به‌عنوان پیشران اقتصادی ایران از آن ترسیم شده بود.

بر اساس آمارهای رسمی، سهم بخش ساختمان از تولید ناخالص داخلی ایران به قیمت بازار (بدون احتساب نفت) در ایان سال گذشته بیش از ۵۰ درصد نسبت به سال ۱۳۹۰ افت کرده و سهم آن به نصف رسیده است. میزان این تغییر در پایان سال ۱۴۰۱ در مقایسه با دوران اوج صنعت ساختمان یعنی سال ۱۳۸۸، از افول بیش از ۶۳ درصدی سهم بخش ساختمان از تولید ناخالص داخلی ایران به قیمت بازار (بدون احتساب نفت) حکایت دارد.

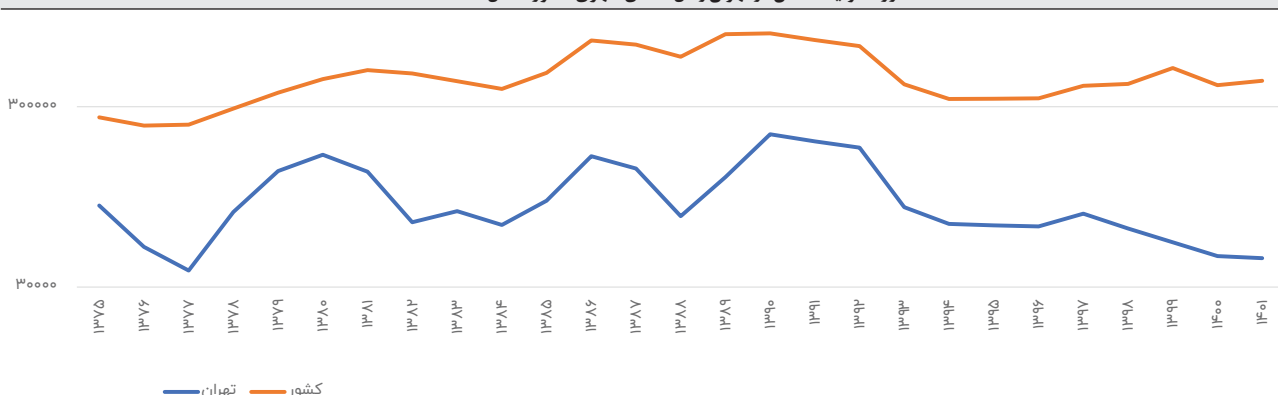
جدال صنعت ساختمان با جهش‌های تورمی

در اقتصاد ایران که املاک و مستغلات به یک کالای سرمایه‌پذیر سنتی، پرترفدار و پربازده تبدیل شده، است، صنعت ساختمان ظرفیت‌های زیادی برای تبدیل شدن به پیشران پر قدرت اقتصادی دارد؛ اما بررسی آمارهای رسمی نشان می‌دهد که این صنعت، دقیقاً از همان جایی که گمان می‌رفت مزیت و برگ برنده آن باشد، به‌شدت آسیب‌دیده و با محدودتر شدن دایره فعالیت‌های این بخش، سهم آن از اقتصاد کشور به‌تدریج آب رفته است.

رشد تورم، که در باور همگانی، کلید ثروتمند شدن در بازار املاک و ساختمان اعم از مسکونی، اداری و تجاری است، در عمل با افزایش هزینه تولید، کاهش قدرت خرید متقاضی و تضعیف سرمایه در گردش فعالان اقتصادی، شرایط ایجاد کرده است که سهم بخش ساختمان از تولید ناخالص داخلی ایران از اواخر دهه ۸۰ تاکنون به حدود یک‌سوم کاهش یافته است.

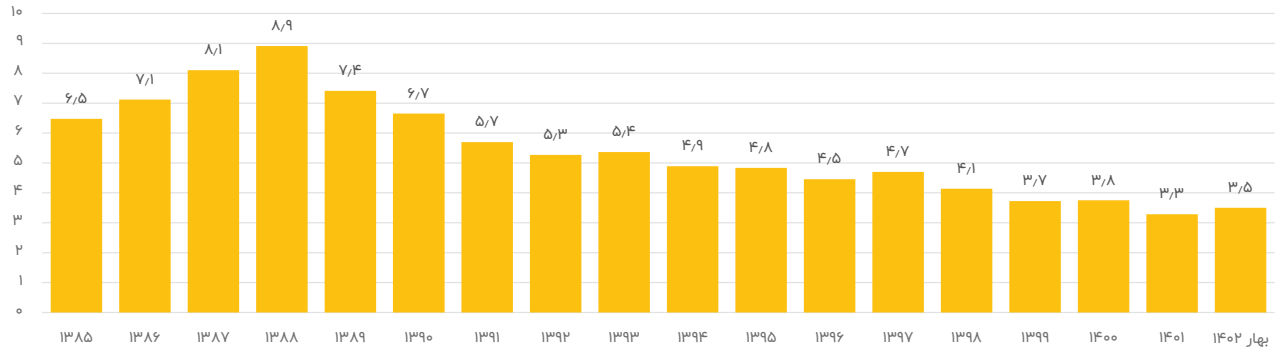
در حقیقت، بازدهی‌های نجومی در بازار املاک و مستغلات در دوره‌های تنش ارزی و جهش‌های تورمی، در حالی قیمت محصول نهایی بخش ساختمان را در یکی دو دهه اخیر، چند ده برابر افزایش داده که اثر معکوسی بر مقیاس تولید در این بخش داشته است

روند تولید مسکن در تهران و کل مناطق شهری کشور - سال ۱۳۷۵ تا ۱۴۰۱



با گران شدن هزینه تولید ساختمان، عملاً هزینه آن در طرح‌های توسعه و تشکیل سرمایه ثابت به شدت افزایش پیدا کرده و بنا به ریسک‌های سیاسی موجود در اقتصاد، بسیاری از نگاه‌ها نسبت به هزینه کرد مبالغ سنگین در ساختمان و ابنیه مردد شده‌اند؛ چراکه این سرمایه‌گذاری‌ها عمدتاً به شکل دارایی بلندمدت وارد ترازنامه شرکت‌ها می‌شود و تغییر سیاست‌های سرمایه‌گذاری در مورد آنها پیچیده‌تر از سایر سرمایه‌گذاری‌هاست.

سهم صنعت ساختمان از تولید ناخالص داخلی ایران به قیمت بازار از سال ۱۳۸۵ تا بهار ۱۴۰۲



گرچه بعد از شوک ارزی ۹۰ تا ۹۲ و افزایش حدود ۳ برابری نرخ ارز، سهم بخش ساختمان از تولید ناخالص داخلی در محدوده ۴٫۵ تا ۵٫۵ درصد آرام گرفت و شیب روند نزولی آن کاهش یافت؛ اما بعد از شوک ارزی ۱۳۹۷، با وجود جهش‌های متولی قیمت محصول نهایی ساختمان در بازار، فعالیت‌های ساختمانی با انقباض بیشتری مواجه شدند و سهم این بخش در اقتصاد غیرنفتی کشور به ۳٫۳ درصد در پایان سال ۱۴۰۱ کاهش پیدا کرد. البته این اعداد با احتساب نفت به‌مراتب پایین بوده و کمترین میزان آن معادل ۲٫۷ درصد به سال ۱۴۰۱ اختصاص داشته است.

چالش تشکیل در بخش ساختمان

ساختمان و ابنیه، جدای از اینکه یک سرمایه‌گذاری محبوب در جامعه ایران محسوب می‌شود، یکی از اساسی‌ترین نیاز کسب‌وکارها و صنایع در اقتصاد ایران نیز به‌حساب می‌آید و به همین واسطه بخش بزرگی از تشکیل سرمایه در اقتصاد ایران ارتباط مستقیمی با تولید ساختمان دارد. از یک‌سو، افراد برای در امان ماندن از آسیب تورم، سرمایه‌های ربالی خود را در وارد بخش ساختمان می‌کنند و از سوی دیگر، بخش قابل توجهی از تشکیل سرمایه در اقتصاد کشور به‌طور مستقیم ناشی از تأمین نیاز اساسی کسب‌وکارها به ساختمان و ابنیه است.

به‌جز صنایع های‌تک و اینترنتی، توسعه سایر فعالیت‌های اقتصادی مستلزم سرمایه‌گذاری قابل توجه آنها در حوزه ساختمان است و این مهم به دلیل بازدهی مساعد سرمایه‌گذاری ساختمانی در اقتصاد متورم ایران، با استقبال بنگاه‌های اقتصادی مواجه است؛ تا حدی که حتی برخی بنگاه‌ها، دارایی‌های اضافه خود را نیز در حوزه زمین و ساختمان حبس می‌کنند تا از تبعات تورم در امان بمانند.

روی دیگر سکه اما این است که با گران شدن هزینه تولید ساختمان، عملاً هزینه آن در طرح‌های توسعه و تشکیل سرمایه ثابت به شدت افزایش پیدا کرده و بنا به ریسک‌های سیاسی موجود در اقتصاد، بسیاری از نگاه‌ها نسبت به هزینه کرد مبالغ سنگین در ساختمان و ابنیه مردد شده‌اند؛ چراکه این سرمایه‌گذاری‌ها عمدتاً به شکل دارایی بلندمدت وارد ترازنامه شرکت‌ها می‌شود و تغییر سیاست‌های سرمایه‌گذاری در مورد آنها پیچیده‌تر از سایر سرمایه‌گذاری‌هاست.

بررسی آمارهای رسمی از وضعیت تشکیل سرمایه ثابت در اقتصاد ایران نشان می‌دهد: بالاترین سهم ساختمان از تشکیل سرمایه در کشور، مربوط به همان دوره رونق این صنعت یعنی نیمه دوم دهه ۸۰ بوده و به‌ویژه در سال ۱۳۸۸ بالغ بر ۵۳ درصد تشکیل سرمایه ثابت کشور در بخش ساختمان انجام شده است اما در ادامه، این سهم وارد روند کاهش شده و تا ۳۲ درصد در سال ۱۴۰۲ کاهش یافته است. به نظر می‌رسد، در شرایط فعلی که اقتصاد ایران به شدت از برابری نرخ استهلاک و تشکیل سرمایه رنگ می‌برد، در کنار تعدیل ریسک‌های سیاسی، می‌توان با گشایش‌هایی در صنعت ساختمان نیز به رفع این معضل کمک کرد. ■

قبلی به فعالیت ساختوساز ادامه دهند، ما در طرف تقاضای اقتصاد ایران با بحران افول قدرت تقاضا (هم برای خریداران بالقوه و هم کارفرمایان ساختمانی) مواجه هستیم و همین مسئله حتی در فرض محال رفع مشکل تأمین مالی صنعت ساختمان، راه بر ترقی و رشد این بخش بسته است.

چوب ادب کسری بودجه

از منظر کلان، صنعت ساختمان رابطه مستقیمی با پروژه‌های زیرساختی، عمومی و توسعه‌ای دارد. از آنجایی که در ایران بخش عمده این پروژه‌ها مستقیماً از بودجه عمومی کشور تغذیه می‌شود، فعالیت‌های این بخش تحت تأثیر کسری بودجه تکراری دولت‌ها قرار گرفته و محدود شده است. کسری بودجه دولت، بر اساس یک سنت نامقبول اما تکراری، در اولین گام با کاهش بودجه عمرانی همراه است؛ به‌خصوص که این کار تأثیر مستقیمی روی تعمیق رکود اقتصادی و مهار ظاهری تورم دارد و دولت‌ها را از دو منظر یعنی پوشش کسری بودجه و مهار تورم باری می‌کند.

این در حالی است که کشور به‌واسطه انبوه پروژه‌های نیمه‌تمام، نیازمند عزم جدی برای تأمین مالی حوزه عمرانی است و رونق و رکود صنعت ساختمان نیز ارتباط مستقیمی با نحوه عملکرد دولت در این حوزه دارد. پیش‌ازین، در نیمه دوم دهه ۹۰، عزمی در دولت دوازدهم برای تعیین تکلیف پروژه‌های نیمه‌تمام و واگذاری آنها به بخش خصوصی ایجاد شد؛ اما با وجود کارشناسی این موضوع در اتاق ایران و برگزاری جلسات متنوع برای ایجاد سازوکار مناسب برای آن، عملاً هیچ نتیجه مشخصی حاصل نشد.

روایت آمار از افول صنعت ساختمان

بررسی اطلاعات مرکز آمار ایران در حوزه تولید ناخالص داخلی کشور از سال ۱۳۸۵ تا بهار ۱۴۰۲ نشان می‌دهد که دوره طلایی صنعت ساختمان ایران در نیمه دوم دهه ۸۰ و بهترین سال آن ۱۳۸۸ بوده است. در این دوره، بالاترین ارقام برای سهم بخش ساختمان در تولید ناخالص داخلی (بدون احتساب نفت) در بازه ۶٫۵ تا ۸٫۹ درصد به ثبت رسیده؛ اما در ادامه، با وقوع شوک ارزی ابتدای دهه ۹۰ که مصادف با کاهش قدرت خرید جامعه، افزایش هزینه‌های تولید بخش ساختمان و کاهش اطمینان و پیش‌بینی‌پذیری اقتصاد بود، سهم بخش ساختمان از تولید ناخالص داخلی رو به کاهش گذاشت و این روند نزولی تا اکنون ادامه پیدا کرده است. در این میان، شوک ارزی نیمه دوم دهه ۹۰ باعث شد سناریوهای تبدیل دوباره بخش ساختمان به پیشران اقتصادی که به‌ویژه در دوره برجام مطرح می‌شد، بی‌اثر شود.

بر اساس آمارهای رسمی، سهم بخش ساختمان از تولید ناخالص داخلی به قیمت بازار و بدون احتساب نفت در سال ۱۳۸۵ معادل ۶٫۵ درصد بوده و این رقم تا سال ۱۳۸۸ به ۸٫۹ درصد رسیده است اما پس‌از آن، ظرف سه سال این سهم با ریزش شدید مواجه شده و در سال ۱۳۹۱ با ثبت رکورد ۵٫۷ درصد، به کمتر از سال ۱۳۸۵ رسید.

شکست دولتی سازی

ورود دولت به مقوله تأمین مسکن به واسطه نقص در برنامه ریزی برای تولید در بهترین حالت نیز منجر به قبولی آن نشده است

هزار نفر واجد شرایط دریافت مسکن دولتی شناخته شدند و کلنگ احداث برخی از پروژه‌های این برای فرهنگیان از همان سال ۱۳۹۸ زده شد؛ اما در ادامه، تغییرات رویکرد سیاسی کشور بعد از خروج آمریکا از برجام و اعمال تحریم‌های جدید همچنین شیوع کرونا، اجرای پروژه‌های اقدام ملی مسکن را با سردرگمی مضاعف مواجه کرد به گونه‌ای که معاونت وقت مسکن و ساختمان وزارت راه و شهرسازی فقط آمارهایی در مورد پیشرفت و وضعیت طرح ارائه می‌داد و هیچ جزئیاتی به رسانه‌ها بازگو نمی‌شد.

بعدتر مشخص شد که به‌جز مسکن اقدام ملی تهران سر که با مشارکت پیمانکاران خوش‌نام بخش خصوصی وضعیت خوبی داشت، مابقی پروژه‌ها یا در مرحله تأمین زمین مانده بود یا اگر در مرحله اجرا، مانند پروژه‌های متعلق به فرهنگیان، به‌واسطه تغییرات شدید قیمت ساخت نیمه کار مانده بود. هم‌زمانی این وقایع با جهش‌های بلند قیمت مسکن در بازار، قراردادهای طرح اقدام ملی مسکن را با قیمت‌های برآورد شده غیرممکن کرده بود و گرچه بر اساس متن قرارداد امکان افزایش هزینه ساخت از جیب متقاضی وجود داشت، اما از منظر اجتماعی ریسک بزرگی برای دولت دوازدهم به حساب می‌آمد. طبق آمار، پروژه‌های باقی‌مانده از طرح اقدام ملی دولت دوازدهم در شرایط فعلی با میانگین قیمت ساخت ۸٫۵ میلیون تومان به ازای هر مترمربع زیربنا یعنی حدود ۴ برابر برآورد اولیه در حال احداث است.

تجربه جدید در نهضت ملی

دولتی‌سازی مسکن در دولت سیزدهم در شرایطی رخ داد که در دو دستگاه مؤثر این حوزه یعنی قوای مقننه و مجریه، سکان به دست طرفداران دولتی سازی مسکن افتاده بود و همین مسئله راه را برای اجرای طرحی به بزرگی مسکن مهر و البته با عبرت گرفتن از برخی نواقص آن هموارتر کرد. در مجلس، قانون جهش تولید مسکن با هدف برنامه‌ریزی برای احداث ۴ میلیون واحد مسکونی در ۴ سال با استفاده از زمین رایگان و دولتی به همراه تسهیلات تکلیفی بانک‌ها به تصویب رسید و پیرو آن دولت سیزدهم که در کارزار انتخاباتی خود وعده احداث سالانه یک میلیون واحد مسکونی را داده بود، با راه‌اندازی نهضت ملی مسکن در بستر قانون جهش تولید مسکن، دست‌به‌کار عملیاتی کردن این وعده شد. در این نهضت، مانند مسکن مهر وظیفه تأمین زمین بر عهده دولت بود و این بار همه دستگاه‌های دولتی مکلف شدند زمین‌های مناسب خود برای احداث مسکن را به وزارت راه و شهرسازی منتقل کنند. تکلیفی که البته به‌شدت با مشکل مواجه بود و در مجموع تاکنون کمتر از ۱٫۸ میلیون قطعه زمین برای ساخت مسکن دولتی آماده شده است. نکته دیگر در نهضت ملی مسکن، انعقاد قرارداد مشارکت بر اساس قیمت نهایی ساخت و دریافت تعهد محضری از متقاضیان برای پایبندی به این اصل بود. به همین دلیل، قراردادهای نهضت ملی مسکن که با قیمت حوالی ۳ میلیون تومان برای هر مترمربع زیربنا آغاز شده بود، در شرایط فعلی با قیمت حدود ۸٫۵ میلیون تومان به امضا می‌رسد و البته همین قیمت‌ها نیز در آینده بالاتر خواهد رفت چراکه به عقیده سازندگان، هنوز هزینه واقعی ساخت بالاتر از چیزی است که با این قیمت‌ها جبران شود.

سرریز مشکلات مسکن دولتی

اصرار دولت بر مسکن‌سازی عمده به‌منظور رفع نیازهای انباشته بازار، به‌واسطه مواجهه با موج‌های تورمی، متولیان را ناچار به پیگیری سیاست‌های کرده است که از اساس مورد انتقاد است. پیش‌ازاین در قانون جهش تولید مسکن، وزارت صنعت، معدن و تجارت

صنعت ساختمان ایران تا پیش از ظهور خصولتی‌ها، عمدتاً خصوصی بوده و این خصیصه در ساخت‌وساز مسکونی پررنگ‌تر است؛ اما در دو دهه اخیر به‌واسطه اجرای طرح‌های مسکن دولتی، با وجود اینکه دولت ظاهراً در نقش برنامه‌ریز و ناظر قرار داشته، تغییراتی در این صنعت ایجاد شده است. در این تغییرات، سهم دولت در ساخت‌وساز مسکونی تغییر چندانی نکرده؛ اما نظام ساخت‌وساز و قواعد آن دستخوش تغییراتی شده که ابعاد فعالیت بخش خصوصی واقعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

از دهه ۸۰، با توجه به وضعیت مسکن در کشور و نرخ رشد جمعیت و ازدواج، نیاز ۹۰۰ تا ۱٫۱ میلیون واحدی برای مسکن کشور برآورد و مدنظر قرار گرفت. در دولت‌های هفتم و هشتم بر مبنای الزام طرح‌های توسعه وقت، احداث تعداد محدودی واحد مسکونی برای اقشار نیازمند و تحت پوشش نهادهای حمایتی به‌عنوان تکلیف مسکنی دولت در دستور کار بود و این ماجرا تا زمان معرفی مسکن مهر در دولت نهم ادامه داشت. در آن زمان، تکلیف ۵۰ هزار واحدی دولت برای برنامه‌ریزی تأمین مسکن اقشار کم‌درآمد که عمدتاً توسط بنیاد مسکن انقلاب اسلامی اجرایی می‌شد، به چندین برابر افزایش یافت که نتیجه آن اجرای طرح مسکن مهر ۵ میلیون واحدی بود که بخش عمده آن با تسهیلات خودمالکی احداث شد و ساخت بیش از ۲ میلیون واحد از آن نیز در قالب قراردادهای مشارکتی با متولیان مختلف اعم از سازمان‌های دولتی، تعاونی‌ها و پیمانکاران خصولتی و خصوصی در دستور کار قرار گرفت.

تکرار سر نوشت مسکن مهر

پس از تراژدی مسکن مهر احمدی‌نژاد که بعد از حدود ۱۵ سال، همچنان برخی از واحدهای آن در حال تکمیل و آماده‌سازی است، طرح دولت دوازدهم با عنوان اقدام ملی برای تأمین مسکن، شکست دیگری برای ورود دولت به مسکن‌سازی بود. این طرح گرچه از نواقص مسکن مهر عبرت گرفته و سازوکار مشارکت مبتنی بر هزینه واقعی ساخت را جایگزین قیمت ثابت در قرارداد کرده بود؛ اما با غفلت از ذات متورم اقتصاد ایران و مناسبات سفته‌بازانه بازار زمین و مسکن، نتوانست آن‌گونه که وعده داده بود، مسکن موردنیاز متقاضیان را نه با قیمت اولیه ۲٫۳ میلیون تومان برای هر مترمربع زیربنا و نه با آخرین قیمت معادل حدود ۴ میلیون تومان احداث و تأمین کند.

در طول عمر دولت یازدهم و تا نیمه‌عمر دولت دوازدهم که عباس آخوندی، سکان‌دار وزارت راه و شهرسازی بود، سیاست‌های مسکنی دولت بر تأمین نیاز متقاضیان مصرفی از طرق ابزارهای پس‌انداز محور و همچنین ارتقای کیفیت زندگی و کاهش بدمسکنی از طریق بازآفرینی بافت‌های فرسوده، حاشیه‌ای و ناکارآمد استوار شده بود؛ اما تنگنای مالی دولت از یک سو و سرگردانی بخش خصوصی در مورد نحوه و سر نوشت مشارکت در بازآفرینی از سوی دیگر، مجالی به اجرای این طرح مترقی و بلندپروازانه نداد. در این میان پای کار نبود نهادهای حاکمیتی به‌ویژه دولت‌های محلی (شهرداری‌ها) در مشارکت برای بازآفرینی شهر طبق سند ملی بازآفرینی باعث شد طرح‌های آکادمیک و مدرن دولت در حوزه مسکن به نتیجه‌ای نرسد و به همین واسطه بود که دولت دوازدهم در دو سال پایانی عمر خود برای ایجاد یک دست‌آورد نمایان در مقابل مسکن مهر دولت‌های نهم و دهم، دست‌به‌کار اجرای پروژه‌های اقدام ملی مسکن شد؛ هر چند به نتیجه دلخواه دولت نرسید

مسکن اقدام ملی زیر آوار تورم

در جریان نامنویسی و ثبت‌نام از متقاضیان طرح اقدام ملی مسکن، در نهایت حدود ۵۳۱

در ماجرای طرح مسکن مهر در دولت محمود احمدی نژاد، مهم‌ترین هدف طرح، کاهش هزینه احداث مسکن از طریق حذف قیمت زمین و همچنین تأمین مسکن ارزان قیمت برای مردم از طریق تولید انبوه عنوان می‌شد. این طرح در بحث ساخت مستقیم دولت و پیمانکاران به کلنگ‌زنی بیش از ۲ میلیون واحد مسکونی منجر شد که تکمیل و بهره‌برداری بخش قابل توجهی از آنها برای دولت یازدهم و دوازدهم به ارث رسید و تکمیل و تحویل چند ده هزار واحد از آن نیز برای دولت سیزدهم به ارث رسید.

خلاصه وضعیت پروژه‌های نهضت ملی مسکن تا ۳ آبان ۱۴۰۲					
عنوان	متولیان دولتی و نهادی	خودمالک	جمع کل	نسبت خودمالک به کل	
معرفی شده به بانک	تعداد پروژه	۶۴,۷۰۶	۷۶,۸۹۷	۸۴	
	تعداد واحد	۲۰۶,۸۱۵	۴۶۲,۶۲۱	۴۵	
عدم مراجعه متقاضی	تعداد پروژه	۲۱,۶۷۶	۲۴,۴۷۹	۸۹	
	تعداد واحد	۵۷,۴۶۱	۸۸,۵۴۵	۶۵	
عدم تشکیل پرونده به دلیل نقایص	تعداد پروژه	۵,۳۴۶	۶,۳۶۷	۸۴	
	تعداد واحد	۳۵,۸۴۸	۴۶,۸۳۲	۷۷	
در حال تشکیل پرونده	تعداد پروژه	۳,۳۵۰	۳,۸۱۰	۸۸	
	تعداد واحد	۱۷,۲۸۷	۲۶,۹۳۲	۶۴	
ارسال به دفترخانه	تعداد پروژه	۸۹۲	۱,۱۵۲	۷۷	
	تعداد واحد	۱,۸۹۲	۸,۶۷۹	۲۲	
انعقاد قرارداد	تعداد پروژه	۳۳,۴۴۲	۴۱,۰۸۹	۸۱	
	تعداد واحد	۹۴,۳۲۷	۲۹۱,۶۳۳	۳۲	
مبلغ تسهیلات	تعداد پروژه	۲۹,۴۲۱	۱۰۴,۶۵۲	۲۸	
	تعداد واحد	۷۵,۲۳۱	۱۰۴,۶۵۲	۲۸	
مبلغ سهم‌الشرکه	تعداد پروژه	۳۰,۴۶۳	۳۷,۵۷۱	۸۱	
	تعداد واحد	۹۱,۲۴۰	۲۷۷,۸۸۶	۳۳	
مبلغ	۳۲,۹۹۴	۲۲,۵۱۶	۵۵,۵۱۰	۴۱	

ابتدای کار در قیاس با تأییدیه‌ها و موافقت‌هایی که از صدر تا ذیل حاکمیت دارد، نتوانسته است عملکرد مطلوبی برای خود ایجاد کند. در شرایط فعلی، نهضت ملی مسکن حاصل ادغام همه طرح‌های مسکنی دولتی اعم از مسکن مهر، اقدام ملی و نهضت ملی است و گرچه مقرر بود در ۲ سال نخست طرح، تکلیف اولیه کل ۴ میلیون واحد را روشن کند؛ اما در دومین سالگرد آغاز نهضت، حتی از تأمین زمین موردنیاز این ۴ میلیون واحد نیز ناتوان بوده است. آمارهای رسمی از وضعیت ثبت‌نام، تشکیل پرونده، معرفی به بانک و پرداخت تسهیلات در بانک عامل مسکن حاکی از این است که در شرایط فعلی کمتر از ۲۵ درصد نهضت ملی در مراحل مختلف در حال اجراست. از آنجایی که دولت و وزارت راه و شهرسازی با تأکید بر همراهی نکردن نظام بانکی، می‌گویند بخش عمده تأمین مالی نهضت ملی مسکن بر عهده بانک عامل مسکن است، می‌توان نتیجه گرفت که عملکرد این بانک اگر همه نهضت ملی مسکن نباشد، بخش عمده آن است.

آمارهای نهضت ملی مسکن چه می‌گویند؟

خلاصه وضعیت پروژه‌های نهضت ملی مسکن از زمان آغاز نهضت تا ۳ آبان ۱۴۰۲ با احتساب واحدهای باقی‌مانده مسکن مهر و اقدام ملی، حاکی از این است که در مجموع ۴۶۲ هزار و ۶۲۱ پروژه به بانک عامل مسکن معرفی شده‌اند که ۴۵ درصد آنها متقاضیان خودمالک بوده‌اند و فقط از تسهیلات و مشوق‌های نهضت ملی مسکن بهره‌مند هستند. در بخش پرداخت تسهیلات نیز طبق آمارهای رسمی، فقط ۶۳ درصد متقاضیان به مرحله امضای قرارداد تسهیلات رسیده‌اند که از این میزان، ۳۲ درصد متقاضیان خودمالک هستند و مابقی مربوط به واحدهایی است که از سوی ادارات راه و شهرسازی، شرکت عمران شهرهای جدید یا سایر سازمان‌ها و نهادهای دولتی و عمومی اجرا می‌شوند. این آمارها، به‌خوبی مشخص می‌کنند که به‌واسطه فراهم نشدن ملزومات حل مشکل مسکن اعم از تأمین مالی خرید، تقویت قدرت خرید متقاضیان و تسهیل تولید انبوه بخش خصوصی، مسکن‌سازی دولت در نهضت ملی مسکن نیز موفق نبوده است. ■

به همراه وزارت امور اقتصادی و دارایی مکلف شده بودند ضمن کاهش هزینه‌های اصلی ساختمان (فولاد و سیمان) از طریق اصلاح زنجیره تأمین، ریسک‌های سازندگان برای تأمین عمده و پیش‌خرید این واحدها از بورس کالا را مرتفع کنند؛ اما با زمین ماندن این دو تکلیف یا مؤثر واقع نشدن آنها، سیاست خروج سیمان و فولاد از بورس کالا برای کاهش قیمت‌گذاری این دو محصول در دستور کار وزارت راه و شهرسازی قرار گرفت. سیاستی که ظاهراً به نتیجه نرسید و نهایی نشد اما برآوردهای حاکی از این است که حرکتی برای قیمت‌گذاری دوگانه این محصولات در عین حضور در بورس کالا به راه افتاده و با احتمال زیاد به هدف مدنظر متولیان نهضت خانه‌سازی خواهد رسید. این مسئله، عملاً به معنای توزیع رانت و بر هم زدن نظام بازار این واحدهاست که در نهایت، هزینه تولید سایر سازندگان خصوصی خارج از نهضت ملی مسکن را افزایش خواهد داد؛ چراکه در بازار دو قیمتی، سود صاحبان رانت منوط به افزایش شکاف میان دو قیمت است و در این مورد جز با افزایش قیمت فولاد و سیمان در بازار آزاد محقق نمی‌شود.

نتیجه دولتی‌سازی مسکن

در ماجرای طرح مسکن مهر در دولت محمود احمدی نژاد، مهم‌ترین هدف طرح، کاهش هزینه احداث مسکن از طریق حذف قیمت زمین و همچنین تأمین مسکن ارزان قیمت برای مردم از طریق تولید انبوه عنوان می‌شد. این طرح در بحث ساخت مستقیم دولت و پیمانکاران به کلنگ‌زنی بیش از ۲ میلیون واحد مسکونی منجر شد که تکمیل و بهره‌برداری بخش قابل توجهی از آنها برای دولت یازدهم و دوازدهم به ارث رسید و تکمیل و تحویل چند ده هزار واحد از آن نیز برای دولت سیزدهم به ارث رسید. در ادامه، طرح اقدام ملی برای تأمین مسکن نیز به‌جز در چند مورد، روی کاغذ ماند و تحویل بخش عمده واحدها نصیب دولت سیزدهم رسید. سید ابراهیم رئیسی، رئیس دولت سیزدهم نیز که نهضت ملی مسکن را با همان اهداف مسکن مهر راه‌اندازی کرده است، دقیقاً همان راهی را می‌رود که دولت‌های سلف او رفتند با این تفاوت که طبق آمار، در همان

آوار تورم روی تولید مسکن

ورود دولت به ساخت و ساز مسکونی نتایج مطلوب نداشته است



فرشید پور حاجت

دبیر کانون سراسری انبوه‌سازان مسکن و ساختمان ایران

تمام بازارها به دلیل تکان‌های شدید اقتصادی و اجتماعی، دچار سردرگمی و نوسان شدید شده‌اند. بنا بر آخرین آمار بانک مرکزی، میانگین قیمت هر مترمربع زیربنای مسکونی در یک سال اخیر تا ۷۰ درصد جهش داشته است؛ در حالی که در همین بازه زمانی، میزان رشد شاخص تورم و نرخ ارز حدود ۴۰ درصد بوده است. در حقیقت تورم در بازار مسکن همچنان با شتابی بیشتر از نرخ تورم عمومی کشور و نرخ ارز افزایش پیدا کرده و گوی سبقت گرانی و نوسان را از بازارهای موازی ربوده است.

این تورم افسارگسیخته، اثرات مخرب خود را بر آحاد مردم نشان داده است. رخدادی که در صورت تداوم، هم بر بازار تولید مسکن و هم خرید آن تأثیر مستقیم داشته و اوضاع را از چیزی که هست، بدتر خواهد کرد. البته مدت‌هاست که روند عرضه و تقاضا در بازار مسکن به دلیل اثرات مخرب همین تورم، دچار ازهم‌پاشیدگی شده و هم‌زمان که مردم روزبه‌روز از داشتن یک مسکن حداقلی به دلیل تورم و سقوط ارزش پول محروم می‌شوند، حوزه تولید نیز در حال نحیف‌تر شدن است. سیاست‌های بانکی نیز نتوانسته به مردم کوچک‌ترین کمکی کند و مردم خاطره خوشی از نظام بانکداری اسلامی ندارند؛ به طوری که وام خرید مسکن حتی کفاف رهن و اجاره مردم را در شهرهای بزرگ نمی‌دهد، به برسد به اینکه کمکی برای بازار مسکن و خانه‌دار شدن خانوارهای طبقه متوسط باشد. بهتر است دولت به جای تسهیلات خرید مسکن که عملاً هیچ تأثیر در افزایش قدرت خرید مسکن مردم ندارد، فکری به حال تسهیلات رهن و اجاره مسکن کند.

همان‌طور که در بالا اشاره شد بازار مسکن به شدت تحت تأثیر نوسانات ارزی است از سوی دیگر دولت نیز هیچ‌گونه بسته تشویقی برای تولیدکنندگان و انبوه‌سازان بخش مسکن تخصیص نمی‌دهد. طرح نهضت ملی مسکن، عملاً انتظارات را برآورده نکرده و امکان تولید یک‌میلیون مسکن که از برنامه‌های ریاست جمهوری بود کم‌رنگ شده است. حتی وزیر جدید راه و شهرسازی در جلسه رأی اعتماد، تحقق تولید یک‌میلیون مسکن با فرایند فعلی را عملاً امکان‌پذیر ندانسته‌اند. بنابراین دورنمای روشنی از بازار مسکن چه در بخش تولید، خرید و حتی اجاره و رهن دیده نمی‌شود اقتصاد مسکن را باید در چارچوب سیاست‌گذاری کلان اقتصادی و موقعیت کنونی اقتصادی و اجتماعی جامعه ایران تحلیل و ارزیابی کرد. نبود سیاست جامع و کلی و چشم‌انداز روشن از سوی دولت‌ها، سقوط پایه پول ملی، نابودی پس‌انداز مردم، سیاست‌گذاری‌های غلط در حوزه بانکداری که بیشترین آسیب را به تولیدکنندگان و انبوه‌سازان و بخش خصوصی زده است، سیاست‌های اشتباه در حوزه شهرسازی و سرمایه‌های شدن مسکن در اقتصاد مردمی، عدم کنترل بازار و سوداگری و دلالتی زمین، رانت اطلاعاتی در حوزه مسکن و شفاف نبودن نظام مالی بانکی از مهم‌ترین عوامل موجود بحران فراگیر در حوزه مسکن است. در صورت ادامه این روند عملاً «نه از تاک نشان ماند و نه تاک‌نشان».

ساخت و ساز مسکونی، همواره توسط بخش خصوصی انجام شده و ورود دولت به این حوزه در هر ابعادی، نتایج مطلوب نداشته است. در نهضت ملی مسکن نیز گرچه

دولت برای تولید بخش عمده نیاز مسکن کشور، دست به برنامه‌ریزی زده است؛ اما بازم به‌واسطه همان موانعی که بارها از سوی بخش خصوصی معرفی شده، قادر به اجرای برنامه‌ها نبوده و این نهضت معطل قیمت تمام‌شده و تأمین مالی و... مانده است. دلسوزان واقعی مملکت چه در بخش دولتی سایر نهادهای متولی باید فکر و برنامه اساسی به حال تغییر وضع موجود در کشور ارائه دهند؛ چراکه ادامه این وضع در همه حوزه‌ها می‌تواند ابر بحران اقتصادی و تکان‌های شدید اجتماعی با خود به همراه داشته باشد.

شتاب قیمت‌ها و تورم عملاً هرگونه سیاست‌گذاری بانکی در حوزه مسکن را عقیم کرده است. بعید می‌دانم چشم‌انداز بازار رهن و اجاره بهتر از خرید و فروش مسکن باشد. وقتی طی یک سال قیمت مسکن در برخی شهرها و مناطق چند صد درصد رشد می‌کند اساساً بازار رهن و اجاره نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد. سال آینده در صورت تداوم وضع موجود شاهد رکود تومی در بازار مسکن خواهیم بود و پیش‌بینی می‌شود بازارهای سرمایه‌ای چه در حوزه مسکن، ارز و طلا و حتی خودرو در سال آینده شاهد یک تنش تومی باشند.

بعنوان یک فعال اقتصادی و دوستدار ملت و کشور، تنها توصیه‌ای که در شرایط ملتهب کنونی می‌توانم داشته باشم تنها دو کلمه است: حفظ سرمایه.

- در همین باره برای رونق بازار و جهش تولید مسکن مواردی پیشنهاد می‌شود:
- افزایش قدرت خرید خانه‌اولی‌ها و متقاضیان مصرفی می‌تواند از محل افزایش سطح تسهیلات مسکن، کاهش نرخ سود تسهیلات و افزایش دوره بازپرداخت وام‌های اعطایی
- حمایت از انبوه‌سازان برای ساخت انبوه مسکن موردنیاز خانوارها (واحد‌های مسکونی کوچک مترآژ و ریز مترآژ) با ایجاد بانک توسعه‌های
- کاهش سهم زمین از قیمت نهایی مسکن از طریق اراضی واقع در نواحی شهری، اراضی واقع در بافت‌های فرسوده شهری، اراضی واقع در سکونت‌گاه‌های جدید مانند شهرها و شهرک‌های جدید
- تجربیات سایر کشورها نشان داده است که به کارگیری توسعه‌گرها (انبوه‌سازان) و ارائه بسته‌های تشویقی توسط نهادهای عمومی غیردولتی در فرآیند مدیریت تولید مسکن می‌تواند منجر به کاهش قیمت تمام‌شده مسکن برای مصرف‌کنندگان شود.
- تخصیص تسهیلات حمایتی جهت پوشش ۸۰ درصد از هزینه‌های ساخت مسکن

ایجاد بانک اطلاعات بخش زمین و مسکن

- ایجاد بانک اطلاعات زمین و مسکن از دیگر سیاست‌هایی است که بستر کنترل سوداگری در بازار مسکن را فراهم می‌کند.
- توجه ویژه به احیا و بازسازی بافت‌های فرسوده و ناکارآمد شهری و روستایی
- مشارکت دادن انبوه‌سازان به صورت عملی در طرح جهش مسکن و تشویق بخش خصوصی داخلی در تجمیع منابع ملی و استفاده از ظرفیت‌های آن در نهضت ملی مسکن و ارزیابی فنی جهت تکمیل پروژه‌های مسکن مهر و زیرساخت‌های موردنیاز تکمیل کردن آنها. ■

..... رساله رساله

چرخه افول

استهلاکات در اقتصاد ایران به کجا می‌رسد؟

نویسنده: حسین عبده تبریزی، اقتصاددان
محمدنوید نوروزی، کارشناس اقتصادی



مقدمه

۱

اقتصاد را می‌توان به ترازویی چندکفه تشبیه کرد که بروز ناترازی در هر یک از بخش‌های آن، توانایی برهم‌زدن تعادل در سایر بخش‌ها را دارد. استفاده از تعبیر «بربحران» به شرایطی برمی‌گردد که در آن هم‌زمان چندین بخش اقتصادی دچار ناترازی شوند و با اختلال در سازوکارهای خود مواجه شوند. پیامدهای برخی از ابربحران‌ها ملموس‌تر است و در بازه‌های زمانی کوتاه‌مدت ظهور و بروز می‌یابد؛ اما برخی دیگر از بحران‌های اقتصادی تبعات بلندمدت‌تری دارند و با مرور زمان پیامدهای خود را نمایان می‌کنند. ناترازی حاصل از عدم سرمایه‌گذاری و کاهش موجودی‌های سرمایه‌ای از جمله ناترازی‌های اخیر است.

دستیابی به رشد اقتصادی پایدار مستلزم خلق ظرفیت جدید در موجودی سرمایه‌ی ثابت اقتصاد کشور، بهبود وضعیت بهروری یا ترکیبی از این دو است. خلق ظرفیت جدید در هر اقتصاد، حد نصابی از سرمایه‌گذاری را نیاز دارد که در وهله‌ی نخست استهلاک موجودی سرمایه‌ی فعلی را جبران کند و مانع کاهش تولید شود، و در گام بعدی موجودی سرمایه را افزایش دهد. در صورت عدم توجه به جبران استهلاکات در اقتصاد هر کشور یا عدم وجود توان جبران استهلاک، رشد اقتصادی پایدار با چالش همراه خواهد شد. در چنین شرایطی، اگر وضعیت بهروری نیز روند مطلوبی نداشته باشد، به‌ناچار آن اقتصاد با رشد مثبت و پایدار خداحافظی می‌کند. وضعیت استهلاکات در اقتصاد ایران یکی از چالش‌هایی است که پیامدهای آن در بلندمدت نمایان خواهد شد. موضوع «استهلاکات» در کلیت خود بیشتر از مسائل هر بخش مختلف از اقتصاد نظیر کشاورزی، صنعت، حمل‌ونقل، انرژی و... اهمیت دارد؛ چرا که این موضوع بر تمامی بخش‌های اقتصادی اثرگذار است، و بیشتر مستعد است که به «بربحران» در اقتصاد ایران تبدیل شود.

از آنجا که پیامدهای چالش استهلاکات بالا، هنوز چهره‌ی کامل خود را در اقتصاد ایران نشان نداده است، عمق بحرانی مسئله ملموس نشده، و سیاست‌گذاران و مدیران بنگاه‌ها به‌قدر کفایت به این مشکل نپرداخته‌اند. بررسی سطح استهلاکات از منظر اقتصاد کلان در فرایند پیش‌بینی متغیرهای اثرگذار بر رفاه عمومی، توانایی تولید و پیش‌بینی عرضه‌ی کل بسیار آگاهی‌بخش است. در سطح بنگاه نیز شناخت مقادیر استهلاکات به درک واقعی از هزینه‌های کسب‌وکار کمک می‌کند و اندیشیدن به تمهیدات لازم برای جبران استهلاکات بر عمر کسب‌وکار می‌افزاید. با در کنار هم قراردادن این عوامل و با توجه به اثرات عمیقی که کاهش موجودی سرمایه بر آینده‌ی اقتصاد ایران دارد، در این گزارش موضوع «استهلاکات در اقتصاد ایران» بررسی شده است.

موجودی سرمایه در اقتصاد

۲

موجودی سرمایه یکی از مهم‌ترین نهاده‌های تولید در هر اقتصادی است. کالاهای سرمایه‌ای به دو بخش ملموس و غیرملموس تقسیم‌بندی می‌شود: بخش ملموس شامل ساختمان‌ها و ماشین‌آلات؛ و بخش غیرملموس شامل حق اختراع‌ها، نرم‌افزارها، حق‌اکتشافها و انبوهی از برخی دارایی‌های معنوی و دیجیتال می‌شود. سهم این نهاده در صنایع و کسب‌وکارهای مختلف بسیار متفاوت است. در گذشته، افزایش کالاهای سرمایه‌ای ملموس تأثیر بیشتری در صعودی بودن موجودی سرمایه داشته است؛ اما بدون شک در آینده‌های نه‌چندان دور و با توسعه‌ی الگوریتم‌ها و هوش مصنوعی، بخش غیرملموس بخش اصلی موجودی سرمایه را حتی در اقتصادهای نوظهور و کشورهای در حال توسعه تشکیل خواهد داد.

چون اثباتست موجودی سرمایه اثرات قابل توجهی بر روند تولید در اقتصاد کشورها دارد، توجه به آن در تدوین برنامه‌های توسعه‌ی کشور حائز اهمیت بسیار است. با فرض مستهلک‌شدن دارایی‌های مختلف در بازه‌ی زمانی چنددهه‌ساله، مجموع سرمایه‌گذاری انجام‌شده در بخش‌های مختلف، موجودی سرمایه‌ی آن بخش را تشکیل می‌دهد. به دلیل آثار توری، تجمع مخارج انجام‌شده در سال‌های مختلف باید با تعدیل قیمت‌ها صورت گیرد. غالباً این اطلاعات بر حسب قیمت‌های سال پایه‌ی حساب‌های ملی محاسبه و گزارش می‌شود.

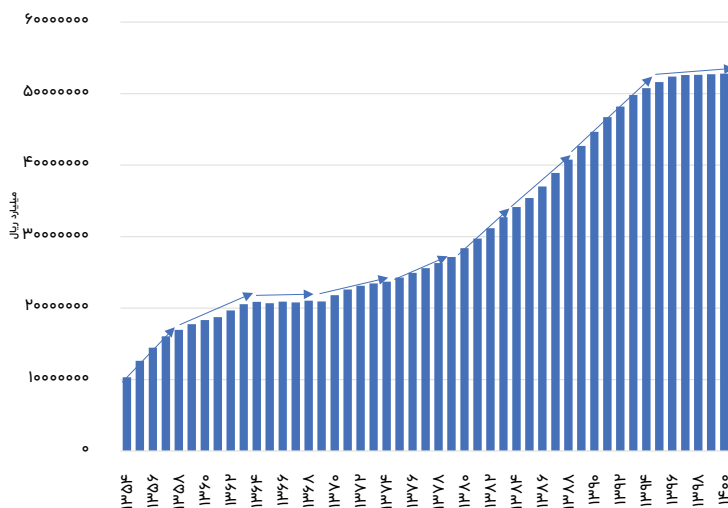
شکل ۱ موجودی سرمایه‌ی ثابت اقتصاد ایران را در بازه‌ی ۴۷ ساله نمایش می‌دهد. مطابق این نمودار، در بازه‌ی زمانی سال‌های ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۷ به علت افزایش چشمگیر درآمدهای نفتی و سرمایه‌گذاری‌های کلان دولتی، موجودی سرمایه‌ی ثابت رشد چشمگیری را تجربه کرد. این بازه‌ی زمانی تقریباً مقارن با سال‌های برنامه‌ی پنجم عمرانی پیش از انقلاب اسلامی است که طی آن به‌طور متوسط سالانه حدود ۱۶ درصد افزایش در موجودی سرمایه‌ی ثابت به‌وقوع پیوسته است.

پس از آن و تا پایان نیمه‌ی نخست جنگ تحمیلی در سال ۱۳۶۳، موجودی سرمایه‌ی ثابت، با شیب کم در حال افزایش است. این نتیجه‌ی دور از انتظار از روش محاسبه‌ی موجودی سرمایه‌ی ثابت توسط بانک مرکزی طی این دوره‌ی زمانی ناشی می‌شود. مطابق روش محاسبه‌ی موجودی سرمایه و استهلاکات توسط بانک مرکزی، کاهش ارزش دارایی‌های حاصل از استهلاک مربوط به تخریب در زمان جنگ و بروز بلایای طبیعی در نظر گرفته نمی‌شود. پس از پایان جنگ و متناسب با خسارات و غرامت‌های ناشی از تخریب جنگ، رقمی کلی از موجودی سرمایه‌ی ثابت هم‌ی سال‌های جنگ کسر شده است.

در سال‌های انتهایی دهه‌ی ۶۰ و اوایل دهه‌ی ۷۰ و مقارن با سال‌های اولین برنامه‌ی توسعه‌ی پس از انقلاب، متوسط نرخ رشد سالانه‌ی موجودی سرمایه‌ی ثابت در ایران ۲ درصد است؛ این رقم در سال‌های برنامه‌ی دوم توسعه به ۲/۲۱ درصد افزایش می‌یابد. به‌طور کلی در دهه‌ی ۱۳۷۰ موجودی سرمایه‌ی ثابت با شیبی نسبتاً مناسب افزایش می‌یابد. اجرای برنامه‌های سازندگی با هدف جبران خسارات جنگ این افزایش را توضیح می‌دهد.

از آنجا که پیامدهای چالش استهلاکات بالا، هنوز چهره‌ی کامل خود را در اقتصاد ایران نشان نداده است، عمق بحرانی مسئله ملموس نشده، و سیاست‌گذاران و مدیران بنگاه‌ها به‌قدر کفایت به این مشکل نپرداخته‌اند

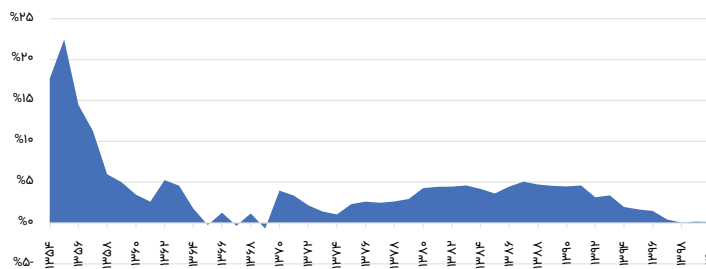
شکل ۱. موجودی سرمایه‌ی ثابت در اقتصاد ایران



منبع: بانک مرکزی

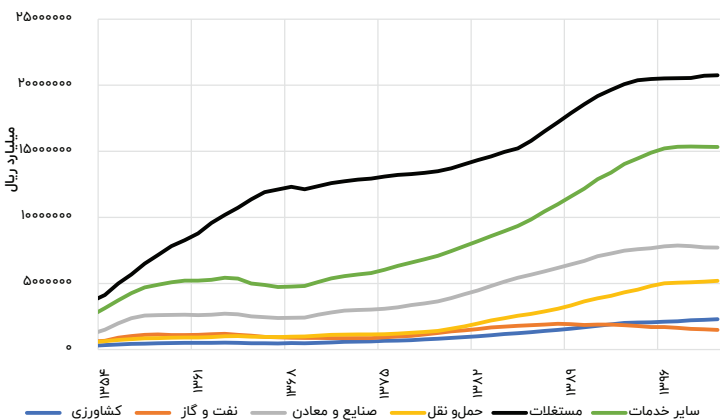
پیش از انقلاب اسلامی و به‌ویژه در دهه‌ی ۴۰ شمسی، شیب معقول روند سرمایه‌گذاری در کنار نهادسازی در ایران، توانست نرخ‌های رشد اقتصادی مطلوبی را رقم بزند. هرچند روند سرمایه‌گذاری در نیمه‌ی نخست دهه‌ی ۱۳۵۰ همچنان صعودی بود، اما با وقوع انقلاب اسلامی و با فاصله‌ای کوتاه پس از آن و هم‌زمان با جنگ تحمیلی، روند صعودی تشکیل سرمایه‌ی ثابت متوقف شد.

شکل ۲. روند نرخ رشد سرمایه‌ی ثابت



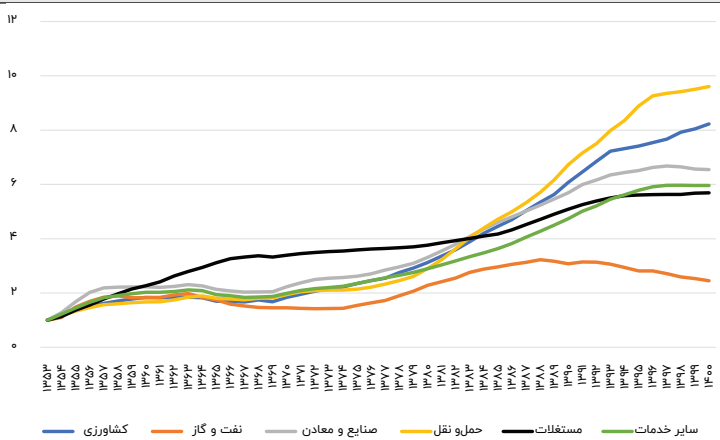
منبع: بانک مرکزی

شکل ۳. موجودی سرمایه به تفکیک بخش‌های اقتصادی



منبع: بانک مرکزی

شکل ۴. روند موجودی سرمایه هم‌مقیاس شده به تفکیک بخش‌های اقتصادی



منبع: یافته‌های گزارش

در طول نیمه‌ی اول دهه‌ی ۸۰، ثبات نسبی برخی متغیرهای کلان اقتصادی و رشد نسبی اعتبارات خارجی عوامل توضیح‌دهنده‌ی رشد اقتصاد و افزایش موجودی سرمایه‌ی ثابت است. در سال‌های برنامه‌ی سوم و چهارم توسعه، متوسط نرخ رشد سالیانه‌ی موجودی سرمایه‌ی ثابت به ترتیب ۴/۱ و ۴/۴ درصد است. افزایش درآمدهای نفتی در نیمه‌ی دوم این دهه نیز از عوامل اثرگذار بر افزایش موجودی سرمایه‌ی ثابت است که رشد بالای این متغیر در طول این سال‌ها را رقم زده است.

دهه‌ی ۹۰ را می‌توان دهه‌ی از دست رفته‌ی اقتصاد ایران دانست؛ دهه‌ای که طی آن رشد موجودی سرمایه‌ی ثابت روندی مشابه سال‌های جنگ تحمیلی و بدتر از آن را تجربه کرد. تحریم‌های اقتصادی تحمیل‌شده در این سال‌ها اثرات عمیقی بر روند سرمایه‌گذاری در کشور داشت. در نیمه‌ی ابتدایی این دهه و هم‌زمان با برنامه‌ی پنجم توسعه، متوسط نرخ رشد سالیانه‌ی موجودی سرمایه‌ی ثابت ۳/۵۱ درصد بود. این عدد برای سال‌های ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۰ و مقارن با برنامه‌ی ششم توسعه با کاهش چشمگیر روبه‌رو بوده و برابر با ۰/۴۵ درصد است. جهش ارزی، کاهش بودجه‌ی عمرانی تخصیص‌یافته‌ی حقیقی، پدیده‌ی خروج سرمایه از کشور و عدم تمایل بخش خصوصی به سرمایه‌گذاری از دلایل توضیح‌دهنده‌ی این کاهش است.

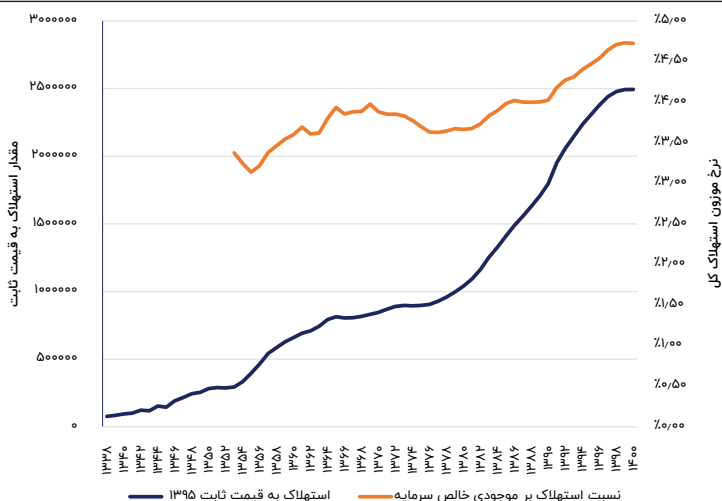
شکل ۲ روند نرخ رشد سرمایه‌ی ثابت در کشور را نمایش می‌دهد. کاهش شدید نرخ رشد این متغیر اقتصادی در دهه‌ی اخیر و حتی منفی شدن آن در برخی سال‌ها تهدیدی جدی جهت دستیابی به رشد اقتصادی پایدار در سال‌های آتی خواهد بود.

شکل ۳ موجودی سرمایه‌ی ثابت در اقتصاد ایران را به تفکیک بخش‌های اقتصادی مختلف نمایش می‌دهد. نکته‌ی قابل توجه فاصله‌ی بین موجودی سرمایه‌ی ثابت در زیربخش مستغلات نسبت به سایر بخش‌های اقتصادی است. فاصله‌گیری موجودی سرمایه در زیربخش مستغلات از سایر بخش‌های اقتصادی تا حد زیادی معلول تفاوت در مدت زمان عمر مفید سرمایه‌های این زیربخش اقتصادی است. البته پدیده‌هایی نظیر بیماری هلندی در اقتصاد ایران، سابقه‌ی تاریخی افزایش قیمت زمین، نرخ‌های نازل مالیاتی املاک و مستغلات و گرایش‌های فرهنگی هم تمایل به سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های مرتبط با مستغلات را تقویت کرده است.

شکل ۴ موجودی سرمایه‌ی ثابت بخش‌های اقتصادی را در بازه‌ی ۴۸ ساله و به‌صورت هم‌مقیاس نشان می‌دهد. اگر سال ۱۳۵۳ را مبنا قرار دهیم و تغییرات موجودی سرمایه‌ی ثابت را نسبت به آن سال بسنجیم، در طول بازه‌ی زمانی مورد بررسی، بخش حمل‌ونقل بیشترین درصد افزایش را تجربه کرده‌است. این تغییرات به‌گونه‌ای صورت گرفته که موجودی سرمایه‌ی ثابت در این بخش بیش از ۹ برابر شده است. پس از بخش حمل‌ونقل، بیشترین درصد افزایش متعلق به بخش کشاورزی است که موجودی سرمایه‌ی ثابت در آن بیش از ۸ برابر رشد کرده است. در این بین، کمترین میزان افزایش متعلق به بخش نفت و گاز است؛ به‌رغم تمامی سرمایه‌گذاری‌های صورت گرفته در این بخش اثرگذار از اقتصاد ایران، موجودی سرمایه‌ی ثابت در این بخش تنها ۲/۴۵ برابر شده است.

شکل ۵ روند سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف اقتصادی را در بازه‌ی ۵۹ ساله نمایش می‌دهد. نکته‌ی قابل توجه در روند سرمایه‌گذاری بخش‌های مختلف اقتصادی، سطح بالای سرمایه‌گذاری در بخش خدمات در طول این بازه‌ی زمانی است. پیش از انقلاب اسلامی و به‌ویژه در دهه‌ی ۴۰ شمسی، شیب معقول روند سرمایه‌گذاری در کنار نهادسازی در ایران، توانست نرخ‌های رشد اقتصادی مطلوبی را رقم بزند. هرچند روند سرمایه‌گذاری در نیمه‌ی نخست دهه‌ی ۱۳۵۰ همچنان صعودی بود، اما با وقوع انقلاب اسلامی و با فاصله‌ای کوتاه پس از آن و هم‌زمان با جنگ تحمیلی، روند

شکل ۶. روند مقدار و نرخ استهلاک



منبع: بانک مرکزی

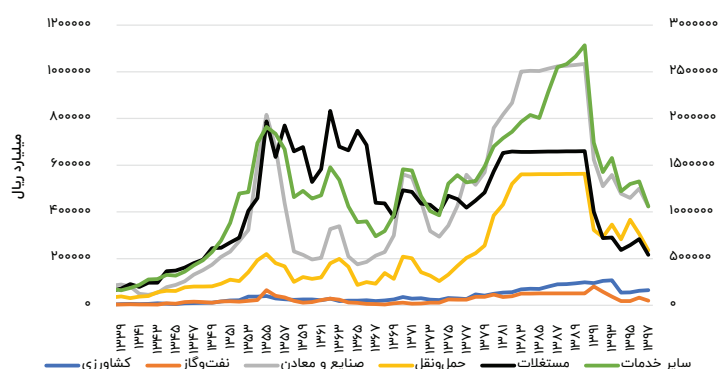
است. به عبارت بهتر، مصرف سرمایه‌ی ثابت رویکردی آینده‌نگر است، درحالی‌که استهلاک در روش‌های حسابداری عمدتاً گذشته‌نگر و متأثر از بهای تمام‌شده‌ی دارایی محاسبه می‌شود. بانک مرکزی برای محاسبه‌ی استهلاک از روش موجودی‌گیری دائمی استفاده می‌کند؛ در این مدل فرض می‌شود سرمایه‌گذاری در هر دوره، در انتهای دوره‌ی مورد نظر به موجودی سرمایه تبدیل می‌شود؛ بدین ترتیب برای سرمایه‌گذاری انجام‌شده در سالی خاص، در همان سال استهلاک محاسبه نمی‌شود. نرخ استهلاک نیز با فرض عمر مفید معین برای کالاهای مورد نظر در هر سال ثابت است.

شکل ۶ بیانگر روند مقدار استهلاک و نرخ موزون استهلاک کل سرمایه‌ی ثابت در اقتصاد ایران است. مطابق این نمودار مقدار استهلاک موجودی سرمایه‌ی ثابت رشد فزاینده‌ای را تجربه کرده است. افزایش مقدار استهلاک می‌تواند معلول دو عامل متفاوت باشد: اولین عامل افزایش موجودی سرمایه‌ی ثابت است که طبعاً باعث خواهد شد تا مقدار استهلاک سالیانه، متأثر از ظرفیت‌های اضافه‌شده‌ی افزایش یابد که به‌مرور مستهلک می‌شوند. عامل دوم دارایی‌های قدیمی است که در اواخر عمر مفید خود استهلاک بیشتری هم دارند. چون نسبت میزان استهلاک بر کل موجودی سرمایه‌ی ثابت افزایشی است، عامل دوم در رشد فزاینده‌ی مقدار استهلاک تأثیر بیشتری داشته است. قدیمی شدن سرمایه‌های موجود در اقتصاد ایران و روند نزولی سرمایه‌گذاری‌ها، نرخ‌های استهلاک بالاتر را باعث شده‌اند.

۴ اقتصاد ایران و توان جبران استهلاکات

سرمایه‌گذاری در سطح اقتصاد کلان را می‌توان شامل دو بخش اصلی دانست: بخشی از این سرمایه‌گذاری به منظور خلق ظرفیت‌های جدید صورت می‌گیرد، و بخشی دیگر به منظور جبران استهلاکات انجام می‌شود. شکل ۲ نشان داد که در چند سال اخیر، نرخ رشد سرمایه‌ی ثابت به عدد صفر میل کرده است؛ این بدان معناست که ظرفیت جدیدی خلق نشده است. می‌دانیم که روند پس‌انداز ملی، روند جذب سرمایه‌گذاری خارجی و همین‌طور بودجه‌ی عمرانی تخصیص‌یافته

شکل ۵. روند تشکیل سرمایه‌ی ثابت ناخالص به تفکیک بخش‌های اقتصادی



منبع: بانک مرکزی

صعودی تشکیل سرمایه‌ی ثابت متوقف شد. در سه سال ابتدایی پس از جنگ مطابق انتظار، سرمایه‌گذاری‌های جبرانی برای پوشش خسارات جنگ، روند تشکیل سرمایه‌ی ثابت را بهبود بخشید. سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۴ یکی از گپ‌های زمانی در اقتصاد ایران است که عملاً هیچ برنامه‌ی توسعه‌ی اقتصادی در دستور کار نبوده است. روند تشکیل سرمایه‌ی ثابت ناخالص در اغلب بخش‌های اقتصادی در این بازه‌ی زمانی متأثر از فقدان برنامه‌ی توسعه‌ی یکپارچه، پرفرازونشیب بوده است. در سال‌های ۱۳۷۴ تا ۱۳۸۳، هم‌زمان با برنامه‌های دوم و سوم توسعه و همین‌طور بهبود روابط بین‌الملل، روند تشکیل سرمایه‌ی ثابت ناخالص در ایران وضعیت مطلوبی پیدا کرد. مقادیر سرمایه‌گذاری در طول این بازه‌ی زمانی تا اوایل دهه‌ی ۹۰ در برخی از بخش‌ها تقریباً ثابت و ادامه‌دار بود.

کاهش چشمگیر روند سرمایه‌گذاری در بخش صنعت و معدن و خدمات از دهه‌ی ۹۰ به بعد، بحران‌هایی را از سمت عرضه‌ی کل به اقتصاد ایران تحمیل خواهد کرد. عدم‌ثبات اقتصاد کلان و همین‌طور افزایش تمایل به سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های نامولد اقتصادی از عوامل بروز بحران در عرضه‌ی کل است. در این میان بخش کشاورزی کمترین میزان تغییرات در روند سرمایه‌گذاری را تجربه کرده است؛ البته سرمایه‌گذاری در این بخش در دهه‌ی اخیر روندی نزولی داشته که مسائل مربوط به تنش آبی و چشم‌انداز آن در این مورد بی‌تأثیر نبوده است. اُفت محسوس روند تشکیل سرمایه‌ی ثابت ناخالص پس از سال ۱۳۸۹ در اغلب بخش‌های اقتصادی بسیار مشهود است. روند کاهشی سرمایه‌گذاری در بخش نفت‌وگاز نیز قطعاً موجب تولید ناپهینه‌از ذخایر موجود شده؛ و احتمال دارد بهره‌برداری کارآمد از منابع این بخش، با توجه به ماهیت و ابعاد فنی این صنعت، در آینده بسیار دشوارتر شود.

۳ استهلاک؛ مصرف سرمایه‌ی ثابت

در حساب‌های ملی، مصرف سرمایه‌ی ثابت تقریباً معادل مفهوم استهلاک در ادبیات بنگاهداری و صورت‌های مالی است؛ اما در شیوه‌ی محاسباتی با آن متفاوت است. ارزش دارایی‌های ثابت در نقطه‌ی معینی از زمان با ارزش تنزیل‌شده‌ی مجموع جریان اجاره‌های آتی و در طول عمر مفید آن دارایی برابر است؛ مصرف سرمایه‌ی ثابت به مواردی مانند کاهش کارایی دارایی در طول دوره، کوتاه‌شدن عمر مفید دارایی و کاهش نرخ بهره‌وری دارایی در طول عمر باقی‌مانده‌ی آن وابسته

بهره‌وری یکی از عوامل اصلی توضیح‌دهنده‌ی تفاوت رشد اقتصادی کشورها در بلندمدت است. می‌توان این شاخص را با نسبت ستانده‌ی تولیدشده به نهاده‌ی استفاده‌شده نیز نشان داد. اگر این محاسبات برای نهاده‌ی خاصی صورت بگیرد، آن را به عنوان «بهره‌وری تک‌عاملی» و در صورتی که برای ترکیبی موزون از نهاده‌های تولید صورت پذیرد، آن را «بهره‌وری چندعاملی» می‌نامند.

این مشکلات در شرایطی بروز کرده که به دلیل نرخ بالای تورم و افزایش مداوم نرخ ارز در سال‌های اخیر، اعتبارات بخش عمرانی می‌باید حداقل به اندازه‌ی تورم سالیانه افزایش می‌یافت. عدم افزایش اعتبارات عمرانی متناسب با تورم سالیانه در کنار عدم تأمین اعتبارات تخصیصی سبب شد تا سرمایه‌گذاری‌های دولتی نیز روند چندان مطلوبی را سپری نکنند. شکل ۸ عملکرد بودجه‌ی عمرانی برحسب ارقام گزارش شده در گزارش‌های تفریغ بودجه‌ی سننوتی و تعدیل‌شده با شاخص قیمتی تولیدکننده^۲ را نمایش می‌دهد. از سال ۱۳۹۶ ارزش بودجه‌های عمرانی تخصیص‌یافته نیز روندی نزولی را طی کرده است. اگر چه ارقام از سال ۱۳۹۸ به بعد با شیب ملایمی افزایش یافتند، اما همچنان به مقادیر تعدیل‌شده در سال‌های ۹۵ و ۹۶ نرسیدند.

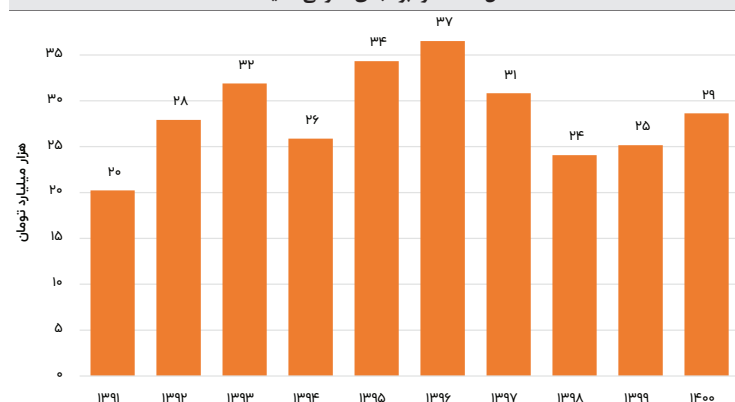
با کنار هم قرار دادن آمار و ارقام مربوط به پس‌انداز ملی، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و همین‌طور بودجه‌ی عمرانی دولت، به‌نظر می‌رسد توان جبران استهلاکات در اقتصاد ایران روزبه‌روز کمتر می‌شود.

بهره‌وری در اقتصاد ایران

خلق ظرفیت جدید و استفاده‌ی بیشتر از نهاده‌های تولید یا استفاده‌ی بهینه‌تر از ظرفیت موجود، ابزارهای دستیابی به رشد اقتصادی است. بررسی روند سرمایه‌گذاری‌های صورت گرفته در بخش‌های مختلف اقتصادی، روند خلق ظرفیت جدید در اقتصاد را نشان می‌دهد؛ اما برای درک بهتر مفهوم استفاده‌ی بهینه‌تر از ظرفیت موجود، از شاخص بهره‌وری استفاده می‌شود. دستیابی به نرخ‌های رشد بالا و پایدار با تمرکز صرف بر ایجاد ظرفیت‌های جدید و نهادمحور بودن اقتصاد ممکن نیست؛ بنابراین، بهینه‌یابی استفاده از منابع موجود و استفاده‌ی حداکثری از آنها اهمیت می‌یابد. بهره‌وری یکی از عوامل اصلی توضیح‌دهنده‌ی تفاوت رشد اقتصادی کشورها در بلندمدت است. می‌توان این شاخص را با نسبت ستانده‌ی تولیدشده به نهاده‌ی استفاده‌شده نیز نشان داد. اگر این محاسبات برای نهاده‌ی خاصی صورت بگیرد، آن را به عنوان «بهره‌وری تک‌عاملی» و در صورتی که برای ترکیبی موزون از نهاده‌های تولید صورت پذیرد، آن را «بهره‌وری چندعاملی» می‌نامند.

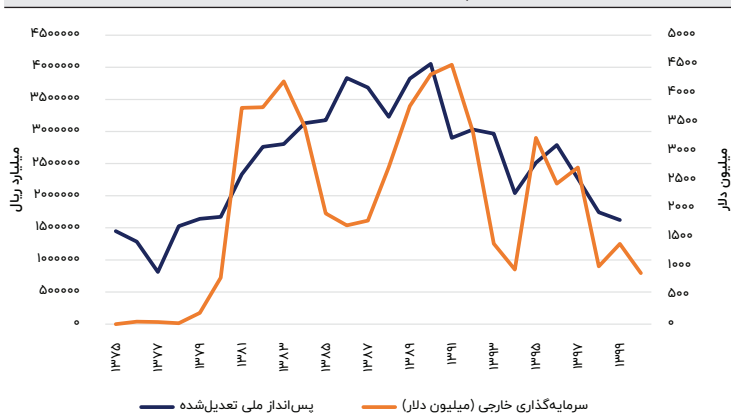
شکل ۹ روند بهره‌وری در اقتصاد ایران را در بازه‌ی زمانی سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۴۰۰ نمایش می‌دهد. اگرچه در برخی از سال‌ها بهبودهایی نسبی در بهره‌وری کل اقتصاد صورت گرفته، اما بهره‌وری کل در بازه‌ی مورد بررسی

شکل ۸. عملکرد بودجه‌ی عمرانی تعدیل‌شده



منبع: گزارش‌های تفریغ بودجه‌ی سننوتی

شکل ۷. روند پس‌انداز ملی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی



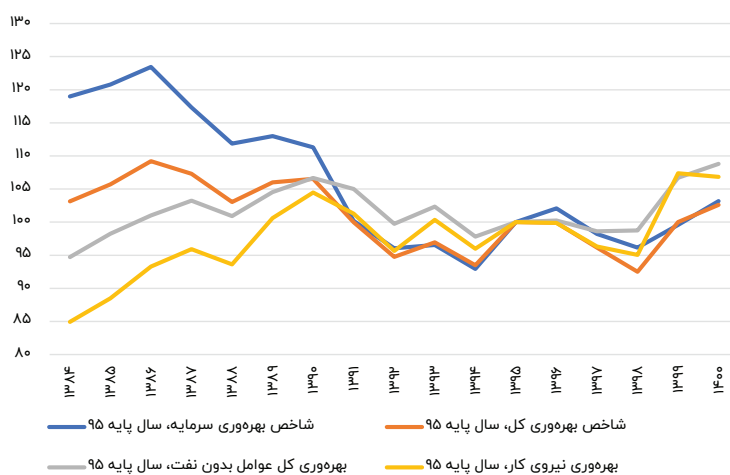
منبع: بانک مرکزی

بر تشکیل سرمایه‌ی ثابت و همین‌طور سرمایه‌گذاری جبرانی اثرگذارند. شکل ۷ روند پس‌انداز ملی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی را از سال ۱۳۷۵ تا ۱۴۰۰ نمایش می‌دهد. به‌منظور لحاظ اثرات تورمی و تعدیل مقادیر گزارش‌شده، اطلاعات پس‌انداز ملی بر اساس سال پایه‌ی ۱۳۹۵، با شاخص تعدیل‌کننده‌ی تولید ناخالص داخلی^۱ تعدیل شده است. بیشینه‌ی مقادیر پس‌انداز ملی به سال‌های ۱۳۸۶ و ۱۳۹۰ برمی‌گردد. در این سال‌ها درآمدهای نفتی ایران مقادیر قابل‌توجهی بوده است. پس از سال ۱۳۹۰ و با افزایش تحریم‌های اقتصادی، افزایش نرخ تورم و جهش ارزی، هیچ‌گاه پس‌انداز تعدیل‌شده‌ی ملی به مقادیر سال‌های ۱۳۸۶ و ۱۳۹۰ نرسید، و روندی نزولی را طی کرد.

نوسانات شدید اقتصاد کلان در ایران، روند جذب سرمایه‌گذاری خارجی را پرفرازونشیب کرده است. مطابق انتظار، هر زمانی که روابط بین‌الملل ایران با تنش کمتری همراه بوده، میزان جذب سرمایه‌گذاری خارجی نیز روندی افزایشی داشته است. جذب سرمایه‌گذاری خارجی از سال ۱۳۷۹ تا سال ۱۳۸۳، در زمان دولت هشتم و اتخاذ رویکردهای تنش‌زدایانه در سطح بین‌الملل توسط دولت وقت، رشد فزاینده‌ی پیدا کرد. با شدت گرفتن برخی تنش‌های بین‌المللی و اعمال برخی از تحریم‌ها در سال ۱۳۸۳، رشد سرمایه‌گذاری خارجی در ایران متوقف شد و روندی نزولی را آغاز کرد. این اتفاق در سال ۱۳۹۱ و با آغاز فصل جدیدی از تحریم‌ها بار دیگر رقم خورد. در سال‌های ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵، هم‌زمان با توافق برجام، روند ارقام جذب سرمایه‌ی خارجی باز هم صعودی شد؛ اما دیری نپایید که با خروج امریکا از برجام و شدت گرفتن مناقشات سیاسی، سطح سرمایه‌گذاری خارجی به زیر یک میلیارد دلار تنزل کرد.

در کنار معضلات ناشی از تحریم‌های اقتصادی، ساختار بودجه‌ی ایران باعث کسری بودجه‌ی نسبتاً پایدار شده است؛ این کسری بودجه در طول سال‌های اخیر شدت بیشتری نیز به خود گرفته است. بودجه مبنایی تعهدی دارد، و بنابراین زمانی که در جریان‌های درآمدی اختلالی ایجاد می‌شود، به جهت اولویت تعهدات هزینه‌های جاری، توجه کمتری به ایفای تعهدات بودجه‌ی عمرانی می‌شود. مشکلات کسری بودجه سبب شد تا در سال‌های اخیر عمده‌ی اعتبارهای تخصیص‌یافته به طرح‌های عمرانی در قانون بودجه، لزوماً به مرحله‌ی تأمین اعتبار نرسند. از سوی دیگر، غالباً سال‌های زیادی زمان لازم است تا طرح‌های عمرانی دولت به مرحله‌ی بهره‌برداری برسند.

شکل ۹. بهره‌وری در ایران



منبع: سازمان ملی بهره‌وری

تقریباً ثابت و به‌طور دقیق‌تر با کاهش اندک همراه بوده است. در این میان، بهره‌وری سرمایه کاهش شدیدتری تجربه کرده و با کاهشی حدوداً ۱۲ درصدی، از عدد ۱۱۸ در سال ۱۳۸۴ به عدد ۱۰۳ در سال ۱۴۰۰ رسیده است. اما بهره‌وری نیروی کار در بازه زمانی مورد بررسی افزایشی حدوداً ۲۰ درصدی را تجربه کرده است. البته، روند مهاجرت نیروی کار ماهر در کشور تهدیدی جدی برای شاخص بهره‌وری نیروی کار است، و ممکن است روند آن را نزولی کند.

نفت‌وگاز یکی از بخش‌های اصلی و تأثیرگذار اقتصاد ایران است که منشأ قدرت اقتصادی نیز شناخته می‌شود. اهمیت این بخش اقتصادی آنجا نمایان می‌شود که هر زمان ارزش افزوده‌ی این بخش در اقتصاد ایران بالاتر بوده یا درآمدهای نفتی بیشتر شده است کل وضعیت اقتصادی ایران نیز شرایط بهتری را داشته‌است. در طول دهه‌های گذشته، همواره اعلام و تلاش شده تا وابستگی اقتصاد و بودجه‌ی کشور به این بخش کمتر شود. چون با خارج کردن اثرات این ثروت طبیعی می‌توان وضعیت برخی از متغیرهای اقتصادی را به صورت بهتری نمایان کرد، از این جهت بهره‌وری کل عوامل بدون احتساب بخش نفت‌وگاز هم محاسبه شده است. در بازه زمانی مورد بررسی، این نرخ افزایشی حدوداً ۱۴ درصدی را تجربه کرده است؛ این افزایش برخلاف تغییرات سایر شاخص‌های بهره‌وری، نوسانات کمتری هم داشته است. اگرچه برخی بخش‌های اقتصادی رشدی اندک در بهره‌وری را تجربه کرده‌اند، اما روند بهره‌وری کل در اقتصاد کشور تحت تأثیر بهره‌وری پایین بخش نفت‌وگاز، همچنان روندی نزولی دارد.

استهلاک بدنه‌ی تولید در ایران

با نگاهی از کلان به خرد درمی‌یابیم که اتفاقات رقم‌خورده در سطح کلان اقتصاد ایران، شواهد بسیاری هم در بخش خرد اقتصاد دارد. نخست این که مطابق ماده‌ی ۱۴۹ قانون مالیات‌های مستقیم، نرخ‌های استهلاک متفاوتی برای دارایی‌های مختلف در صنایع گوناگون مطرح شده که لزوماً با واقعیت فیزیکی و نرخ‌های واقعی استهلاک همخوان نیست. به دلیل این نوع قوانین محدودکننده و همین‌طور رواج روش‌های حسابداری ناسازگار با شرایط تورمی، ذخیره‌گیری استهلاک در

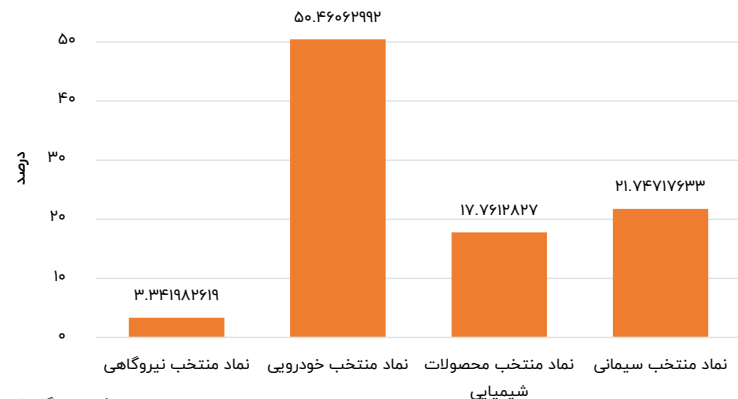
ایران به‌درستی انجام نشده است. از آنجا که در ایجاد زیرساخت‌های لازم برای صنایع مختلف همچنان وابستگی ارزی کشور به‌شدت بالاست، یعنی بسیاری از زیرساخت‌های صنایع ما وارداتی بوده و متأثر از قیمت ارز است، انجام سرمایه‌گذاری‌های جبرانی نیز در برخی از صنایع تحت تأثیر قیمت ارز شرایط نامطلوبی دارند.

در روش‌های مختلف محاسبه‌ی استهلاک مطابق با استانداردهای حسابداری، ارزش دفتری دارایی از اهمیت بالایی برخوردار است؛ اما در کشورهای با تورم بالا، ارزش دفتری و بهای تمام‌شده‌ی دارایی‌ها پس از گذشت چند سال دیگر بیانگر ارزش بازاری دارایی‌ها یا ارزش جایگزینی آنها نیست. به‌رغم این ضعف، در محاسبه‌ی ذخیره‌ی استهلاک به‌منظور جایگزینی دارایی پس از عمر مفید در ایران، کماکان از ارزش‌های تاریخی به‌طور گسترده‌ای استفاده می‌شود.

در نگاه اول، تجدید ارزشیابی دارایی‌ها می‌تواند راه‌حل مناسبی برای به‌روز کردن ارزش دارایی‌های شرکت در دفاتر آن باشد. اما با انجام چنین کاری، باز هم مطابق قوانین تغییر چندانی در رویه‌های محاسبه‌ی استهلاک ایجاد نمی‌شود. از سوی دیگر، در سال‌های اخیر اغلب شرکت‌هایی که افزایش سرمایه از محل تجدید ارزشیابی دارایی را تجربه کرده‌اند، ردیف زمین یا ساختمان دارایی‌های خود را مجدد ارزشیابی کرده‌اند؛ یعنی دقیقاً دارایی‌هایی را که یا استهلاک ندارند، و یا نرخ‌های استهلاک بسیار پایینی دارند. تعداد شرکت‌هایی که افزایش سرمایه‌ی ناشی از تجدید ارزشیابی دارایی‌های آنها از ردیف‌های ماشین‌آلات و تجهیزات و یا هر ردیف دیگری به‌غیر از زمین و ساختمان استخراج شده، اندک است. از این رو، ذخیره‌گیری استهلاک مطابق استانداردهای حسابداری از ناکارایی عمده برخوردار است. پیامدهای ذخیره‌گیری ناکافی، در عدم جبران استهلاک و کاهش چشمگیر سرمایه‌گذاری‌های جبرانی شرکت‌ها بروز پیدا کرده است. در نتیجه، استهلاکات محاسبه‌شده در صورت‌های مالی به نرخ روز نبوده و میزان واقعی استهلاک شرکت‌ها را بیان نمی‌کند.

اگر تجدید ارزشیابی دارایی شرکت‌ها با سرعت بیشتری و در خصوص تمام دارایی‌ها مخصوصاً ماشین‌آلات و تجهیزات صورت پذیرد، و به آنها اجازه داده شود تا از ارزش تجدیدشده‌ی دارایی‌های خود در محاسبات استهلاک استفاده کنند، هزینه‌ی استهلاک صحیح‌تری برآورد شده و متناسب با آن ذخیره‌گیری انجام خواهد شد؛ ذخیره‌گیری که به سرمایه‌گذاری جبرانی بهتر شرکت‌ها منتهی می‌گردد.

شکل ۱۰. درصد جبران استهلاک در نمادهای منتخب بازار سرمایه



منبع: یافته‌های گزارش

مطابق با نرخ‌های مطرح شده در ماده‌ی ۱۴۹ قانون مالیات‌های مستقیم و مطابق با ارزش‌داری به‌روزشده‌ی شرکت‌ها، میانگین موزون نرخ استهلاک کل دارایی‌های ثابت مشهود محاسبه شده است؛ آن‌گاه این نرخ‌ها بنا بر روش استهلاک مستقیم به تمام سال‌های مورد بررسی تعمیم داده شده است.

استهلاک در طول بازه‌ی مورد بررسی است. صنعت نیروگاهی کشور، از جمله صنایعی است که زیرساخت آن اغلب وارداتی بوده و وابستگی بالایی به نرخ ارز دارد. این مسئله در کنار قیمت‌گذاری دستوری این صنعت و عدم ایفای تعهدات دولت در انجام به‌موقع پرداخت‌ها به‌خلال در جریان‌های درآمدی این صنعت انجامیده، و وضعیت سرمایه‌گذاری جبرانی این صنعت را با بحرانی عمیق مواجه کرده است. بی‌شک ناترازی‌های امروز بازار برق ایران ناشی از همین عوامل است. در نماد انتخاب‌شده از صنعت خودرو، پیش از جهش ارزی سال ۱۳۹۷، سرمایه‌گذاری‌های قابل‌توجهی انجام شده است. اگر سرمایه‌گذاری‌های انجام‌شده و استهلاکات را دلاری محاسبه کنیم، وضعیت کمی بهبود پیدا خواهد کرد. چنین بهبودی چندان واقعیت ندارد، چرا که عمده‌ی سرمایه‌گذاری‌ها قبل از جهش ارزی انجام شده است، و روند جاری سرمایه‌گذاری‌های این صنعت وضعیت چندان خوبی ندارد. نقش مؤثر صنعت محصولات شیمیایی و پتروشیمی‌ها در ارزآوری برای کشور ایجاب می‌کند تا توجه ویژه‌ای به روند سرمایه‌گذاری‌های جبرانی در آن شود، چرا که جبران‌نشدن استهلاکات در این صنعت، ناترازی‌های ارزی

شکل ۱۰ بیانگر درصد جبران استهلاک در برخی از شرکت‌های حاضر در بازار سرمایه‌ی ایران است. این شرکت‌های نمونه از گروه‌های نیروگاهی، سیمان، صنایع شیمیایی و خودروسازی انتخاب شده‌اند. ^۳ نمادهای انتخاب‌شده مربوط به شرکت‌هایی است که در بازه‌ی زمانی سال ۱۳۹۳ تا ۱۴۰۱ افزایش سرمایه از محل تجدیدارزشیابی دارایی، و آن هم دارایی‌هایی غیر از زمین، را تجربه کرده‌اند. ارقام مخارج سرمایه‌ای^۴ از صورت جریان وجوه نقد، ردیف وجوه پرداختی بابت تحصیل دارایی‌های ثابت مشهود، استخراج شده است. با در نظر گرفتن سال افزایش سرمایه به‌عنوان سال پایه، این ارقام با شاخص قیمت تولیدکننده^۵ تعدیل و تجمیع شده‌اند. مطابق با نرخ‌های مطرح‌شده در ماده‌ی ۱۴۹ قانون مالیات‌های مستقیم و مطابق با ارزش‌داری به‌روزشده‌ی شرکت‌ها، میانگین موزون نرخ استهلاک کل دارایی‌های ثابت مشهود محاسبه شده است؛ آن‌گاه این نرخ‌ها بنا بر روش استهلاک مستقیم به تمام سال‌های مورد بررسی تعمیم داده شده است. حاصل تقسیم سرمایه‌گذاری انجام‌شده (مجموع مقادیر تعدیل‌شده‌ی پرداختی بابت تحصیل دارایی‌های ثابت مشهود) بر سرمایه‌گذاری که باید انجام می‌شد (مجموع مقادیر استهلاک محاسبه‌شده) بیانگر درصد جبران

جدول ۱. خلاصه‌ی صورت جریان وجه نقد دو شرکت منتخب از بازار سرمایه (ارقام برحسب میلیارد تومان)

جریان‌های ورودی				
ردیف	مقدار شرکت الف	سهام از کل منابع (درصد)	مقدار شرکت ب	سهام از کل منابع (درصد)
نقد حاصل از عملیات	۱۵۶	۶۴/۳۰	۱۴۴	۳۶/۱۸
وجوه دریافتی از فروش دارایی‌های ثابت مشهود	-	-	۲	۲۵/۰
استرداد تسهیلات اعطایی به اشخاص	۵۰	۸۲/۹	۲	۲۵/۰
سود سهام دریافتی	-	-	۳	۳۸/۰
سود دریافتی بابت سایر سرمایه‌گذاری‌ها	۲	۳۹/۰	۶	۷۶/۰
وجوه حاصل از افزایش سرمایه	۲۷	۳۰/۵	۵۴	۸۸/۶
وجوه دریافتی بابت فروش سهام شرکت اصلی توسط شرکت‌های فرعی / سهام خزانه	۱۶	۱۴/۳	۳	۳۸/۰
وجوه دریافتی حاصل از تسهیلات	۲۰۷	۶۶/۴۰	۴۸۶	۹۸/۶۱
مانده‌ی ابتدای دوره	۴۹	۶۲/۹	۸۳	۵۸/۱۰
تأثیر تغییرات نرخ ارز	۲	۳۹/۰	۱	۱۲/۰
کل منابع	۵۰۹	۱۰۰	۷۸۴	۱۰۰
جریان‌های خروجی				
ردیف	مقدار شرکت الف	سهام از کل منابع (درصد)	مقدار شرکت ب	سهام از کل منابع (درصد)
مالیات بر درآمد پرداختی	۱۵	۹۴/۲	۳۵	۴۶/۴
وجوه مصرفی بابت تحصیل دارایی‌های ثابت مشهود	۲۸۳	۵۹/۵۵	۱۸۷	۸۵/۲۳
وجوه مصرفی بابت تحصیل دارایی‌های ثابت نامشهود	۳	۵۸/۰	-	-
تسهیلات اعطایی به اشخاص	۱۱	۱۶/۲	۲	۲۵/۰
بازپرداخت تسهیلات	۹۴	۴۶/۱۸	۳۷۵	۸۳/۴۷
سود سهام پرداختی	۴۹	۶۲/۹	۶۰	۶۵/۷
سود پرداختی بابت تسهیلات	۱۲	۳۵/۲	۳۷	۷۱/۴
وجوه مصرفی بابت تحصیل سهام شرکت اصلی توسط شرکت‌های فرعی / سهام خزانه	۱۰	۹۶/۱	-	-
کل مصارف	۴۷۷	۷۱/۹۳	۶۹۶	۷۷/۸۸

در سطح کلان اقتصاد را در پی خواهد داشت. به علت قدمت نسبتاً کمتر این صنعت در ایران، وضعیت شرکت‌های پتروشیمی و محصولات شیمیایی قدری بهتر است و شرکت‌های کمتری با مشکل عدم جبران استهلاکات مواجه‌اند.

صنعت سیمان، از قدیمی‌ترین صنایع کشور، تکنولوژی قدیمی دارد، انرژی‌بر است، و قابلیت صادرات ندارد. تعداد شرکت‌های زیادی در این صنعت استهلاکات خود را جبران نکرده‌اند و هر روز بر ناکارایی آنها افزوده می‌شود. بی‌توجهی به سرمایه‌گذاری جبرانی و عدم استفاده از تکنولوژی روز در این صنعت، تبعات جدی برای بخش مسکن و ساختمان کشور رقم خواهد زد. مبادله‌پذیر نبودن محصولات این صنعت و احتمال افزایش قیمت انرژی نیز بر شدت این پیامدها می‌افزاید. شدت آسیب‌پذیری این صنعت از اصلاح قیمت حامل‌های انرژی، مطابق آنچه در گزارش بازار انرژی آکادمی دانیان مطرح شده، بیش از سایر صنایع بوده و کاهش سود در این صنعت، وضعیت جبران استهلاک را نیز بدتر خواهد کرد.

استهلاک ظرفیت‌های بلااستفاده

رشد فرایندهای نقدینگی در کشور بر کسی پوشیده نیست. در شرایطی که تمامی اقتصاددانان بر نقدینگی بالا در اقتصاد ایران اذعان دارند، کسب‌وکارها با چالش تأمین سرمایه در گردش مواجه‌اند. بروز این دوگانه‌ی متناقض را می‌توان با استفاده از آمار نقدینگی حقیقی توضیح داد. آمارهای گزارش شده توسط بانک مرکزی مبنی بر افزایش نقدینگی، توضیح‌دهنده‌ی روند نقدینگی اسمی است. حال اگر مقادیر نقدینگی اسمی را بر شاخص سطح عمومی قیمت‌ها تقسیم کنیم یا مقادیر نقدینگی را در قالب دلاری محاسبه کنیم، کاهش قابل توجه نقدینگی محسوس می‌شود. علل و پیامدهای کاهش نقدینگی حقیقی در گزارش متغیرهای پولی و تورم^۶ آکادمی دانیان بررسی شده است. کمبود منابع تأمین سرمایه در گردش با موضوع استهلاکات مرتبط است؛ در صنایع ایران، وجود ظرفیت‌های بلااستفاده فراوان است. در حال حاضر، اکثر صنایع تولیدی در کشور، تولید کمتر از ظرفیت را تجربه می‌کنند و اغلب علت آن را کمبود سرمایه در گردش عنوان می‌کنند. شکل ۱۱ نسبت ظرفیت واقعی تولید به ظرفیت عملی در صنایع مختلف را نمایش می‌دهد. اطلاعات این نمودار بر اساس متوسط ظرفیت تولید واقعی و عملی صنایع مختلف، با استفاده از داده‌ی شرکت‌های بورسی (صورت‌های مالی منتشر شده در کدال) تهیه شده است. مطابق این نمودار، به‌غیر از صنایع غذایی و تا حدی صنعت کاشی و سرامیک، سایر صنایع زیر ظرفیت واقعی خود فعالیت می‌کنند؛ یعنی از ظرفیت‌های مستقر و در دسترس به‌طور مطلوب استفاده نمی‌شود. عمده‌ی ظرفیت‌های موجود، صرف‌نظر از استفاده یا عدم استفاده، در آینده‌ی نه‌چندان دور مستهلک خواهد شد. معمولاً حساب‌سازان قانونی، هزینه‌های استهلاک شرکت‌ها را تنها معادل با نسبت استفاده از ظرفیت آنها می‌پذیرند و برای ظرفیت‌های بلااستفاده‌ی در حال مستهلک‌شدن، عملاً هیچ ذخیره‌ای گرفته نمی‌شود.

افزایش سرمایه و سیاست تقسیم سود

برخی از مدیران شرکت‌ها که دیدگاهی کوتاه‌مدت بر روند فعالیت شرکت دارند، همواره ترجیح می‌دهند برای رضایت بیشتر سهامداران، سود توزیعی بالایی داشته باشند. آنان بر این باورند که نرخ سود تقسیمی بالا، نشانه‌ای از عدم دست‌کاری در رقم سود در صورت‌های مالی و واقعی بودن سود گزارش شده است. به‌علاوه، تصور می‌شود شرکت‌هایی که نرخ سود تقسیمی بالایی دارند، احتمالاً سود باکیفیت‌تری نیز ساخته‌اند.

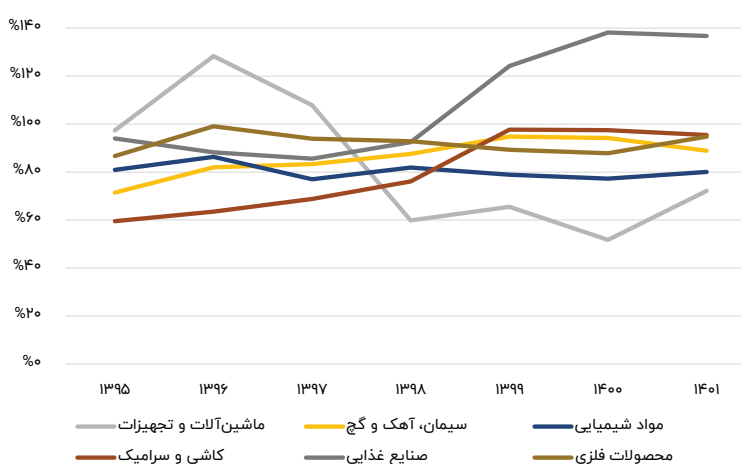
منظور از کیفیت سود آن است که بخش قابل‌توجهی از سود تحقق‌یافته به‌شکل جریان نقد وارد شرکت شده و کسب‌وکار از قدرت نقدینگی مطلوبی برخوردار است. همچنین، برخی بر این باورند که نرخ سود تقسیمی بالا به‌نوعی صدور سیگنال تکرارپذیری سود توسط شرکت‌هاست. به این دیدگاه با عنوان «نظریه‌ی علامت‌دهی» در ادبیات مالی اشاره شده است.

سیاست‌های لنگر قراردادن نرخ مشخصی از سود به دلایل فوق، سبب شده تا برخی اوقات تصمیمات اقتصادی در خصوص میزان سود تقسیمی ناصحیح اخذ شود؛ یعنی درست زمانی که شرکت برای جبران استهلاکات یا برای اجرای طرح‌های توسعه‌ی خود به پول نقد نیاز دارد، سود دوره‌ی مالی گذشته توزیع شود. در برخی موارد نیز شرکت‌ها پس از تقسیم سود میان سهامداران، برای تأمین نقدینگی مورد نیاز خود و ورود پول نقد به شرکت، دست به افزایش سرمایه از محل آورده‌ی نقدی سهامداران زده‌اند. در برخی از این موارد، سود توزیعی بیشتر از مبالغ ورودی حاصل از افزایش سرمایه بوده است.

جدول ۱ خلاصه‌ای از صورت جریان وجه نقد را برای دو نماد منتخب بازار سرمایه ارائه می‌دهد. در این جدول، جریان نقد ورودی ناشی از افزایش سرمایه از محل آورده‌ی نقدی برای هر دو شرکت گزارش شده است. طی این دوره‌ی زمانی در شرکت الف تقریباً معادل دوبرابر ورودی نقد ناشی از افزایش سرمایه، سود توزیع شده است.

عدم توزیع این میزان سود، ورود منابع از محل افزایش سرمایه را غیر ضروری می‌کند. تلاش برای حفظ نرخ معینی از سود تقسیمی در این شرکت در چند دوره‌ی مالی، مطابق اطلاعات صورت‌های مالی آن و تصمیمات اتخاذ شده در مجامع، مشهود است. پرداخت نرخ بالای سود تقسیمی در حالی رقم خورده است که سود تحقق‌یافته‌ی شرکت روند مطلوبی نداشته، تکرارپذیر نبوده، و حتی شرکت در دوره‌ی مالی بعدی زیان‌ده شده است. این پرداخت‌ها که روند کاهشی پرداختی بابت تحصیل دارایی‌های ثابت مشهود را باعث شده، نشانه‌ای از بی‌توجهی بنگاه‌ها به جبران استهلاکات در شرکت است.

شکل ۱۱. نسبت ظرفیت واقعی تولید بر ظرفیت عملی



منبع: یافته‌های گزارش

دولت‌ها در ایران غالباً برای جبران بخشی از کسری‌های خود ۵۰ درصد سود شرکت‌های دولتی را به صورت سود تقسیمی علی‌الحساب و ۲۵ درصد بقیه را به‌عنوان مالیات دریافت می‌کنند.

بیانگر تمایل تصمیم‌گیرندگان بنگاه به تخصیص مقادیر بیشتری از جریان نقدی آزاد خود به ردیف موجودی کالاست که فرایند سرمایه‌گذاری‌های جبرانی را با چالش مواجه می‌کند. این وضعیت در شرکت‌های متعددی از بازار سرمایه در ایران مشاهده می‌شود. میانگین نسبت موجودی کالا به فروش برای بیست نماد منتخب از بورس نیویورک در چهار سال اخیر حدوداً ۱۹ درصد بوده است^{۱۰}. نسبت موجودی کالا به فروش برای اکثر شرکت‌های ایرانی به مراتب بالاتر و اختلاف معناداری با نمادهای منتخب از بورس نیویورک دارد.

دولت؛ بزرگ‌ترین مصرف‌کننده‌ی استهلاک

حوزه‌ی مداخلات دولت در اقتصاد ایران، حوزه‌ی وسیعی را شامل می‌شود؛ منظور از عرصه‌ی وسیع مداخلات دولت صرفاً بالابودن سهم مخارج دولت در تولید ناخالص داخلی نیست، بلکه دامنه‌ی گسترده‌ی اختیارات و مداخلات دولت از طریق برخی قوانین و مقررات و اقدامات اجرایی هم مدنظر است. کسری بودجه‌ی ساختاری و عمیق‌یافته‌ی سال‌های اخیر اقتصاد ایران که تأثیرات متنوعی در سطح کلان اقتصاد بر جای گذاشته، و بودجه‌های عمرانی به‌موضوع استهلاکات مرتبط است؛ یعنی دولت و شرکت‌های دولتی استهلاک دارایی‌های در اختیار را جبران نکرده‌اند. قطعاً تأمین کسری تراز عملیاتی با روش‌هایی که تبعات توری به همراه نداشته باشد، از اولویت بالایی برخوردار است. در سال‌های اخیر همواره تلاش شده تا درصدی از کسری تراز عملیاتی با مازاد تراز دارایی‌های مالی تأمین شود. یکی از ردیف‌های منابع دارایی‌های مالی دولت، سود شرکت‌های دولتی است؛ سودی که در شرایط عادی باید در شرکت‌ها باقی بماند و صرف تأمین مالی طرح‌های توسعه‌ای شده و با سرمایه‌گذاری جبرانی، دارایی‌های مستهلک‌شده جایگزین شود. دولت‌ها در ایران غالباً برای جبران بخشی از کسری‌های خود ۵۰ درصد سود شرکت‌های دولتی را به صورت سود تقسیمی علی‌الحساب و ۲۵ درصد بقیه را به‌عنوان مالیات دریافت می‌کنند. طبعاً این مسئله صرفاً در مورد شرکت‌های دولتی سودده موضوعیت دارد، و در مورد شرکت‌های زیان‌ده (و بعضاً تأمین‌کننده‌ی کالاها و خدمات عمومی) موضوعیت ندارد.

معمولاً فشار دولت برای برداشت سود شرکت‌های زیرمجموعه، اختلاف معناداری با مستندات و ردیف‌های مندرج در قانون بودجه دارد. شکل ۱۳ درصد پوشش کسری تراز عملیاتی دولت با سود شرکت‌های دولتی را به استناد ارقام قانون بودجه و ارقام عملکردی آن نمایش می‌دهد. طبق ارقام قانون بودجه، سهم سود شرکت‌های دولتی در جبران کسری تراز عملیاتی کاهشی است؛ یعنی این سهم به‌واسطه‌ی افزایش مداوم کسری تراز عملیاتی و نوسان کمتر سود شرکت‌های دولتی روندی نزولی یافته است. اما چنین برداشتی از ارقام واقعیت بیرونی ندارد. مطابق شکل ۱۳، در سال ۱۳۹۱ حدوداً ۲۰ درصد کسری تراز عملیاتی با مازاد تراز مالی تأمین می‌شده؛ اما این عدد به‌رغم افزایش کسری بودجه، به بالای ۳۰ درصد در دو سال ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰ رسیده است. کاهش این عدد در سال ۹۸ به دلیل جبران کسری تراز عملیاتی آن سال از برخی مجاری تکرارناپذیر دیگر است. این نوع تأمین منابع نشان از فشار بیشتر دولت به شرکت‌های سودده خود و خارج کردن منابع نقدی آنها به منظور جبران کسری تراز عملیاتی دارد. خروج این منابع از شرکت‌های دولتی در شرایطی که روند تخصیص بودجه‌ی عمرانی نامطلوب است، جذب سرمایه‌گذاری خارجی نزدیک به صفر است، پس‌انداز ملی روندی کاهشی دارد، و تأمین سرمایه در گردش به چالشی مهم برای شرکت‌های دولتی تبدیل شده است، دست این شرکت‌ها را برای جبران استهلاکات خود باز هم بیشتر می‌بندد.

در شرکت «ب» نیز مشابه همین اتفاق رقم خورده است. در این شرکت، اگرچه وضعیت روند سود و روند پرداختی‌ها بابت تحصیل دارایی مشهود قدری بهتر از مورد قبلی است، اما همچنان بیش از جریان نقدی ورودی ناشی از افزایش سرمایه، سود توزیع شده است.

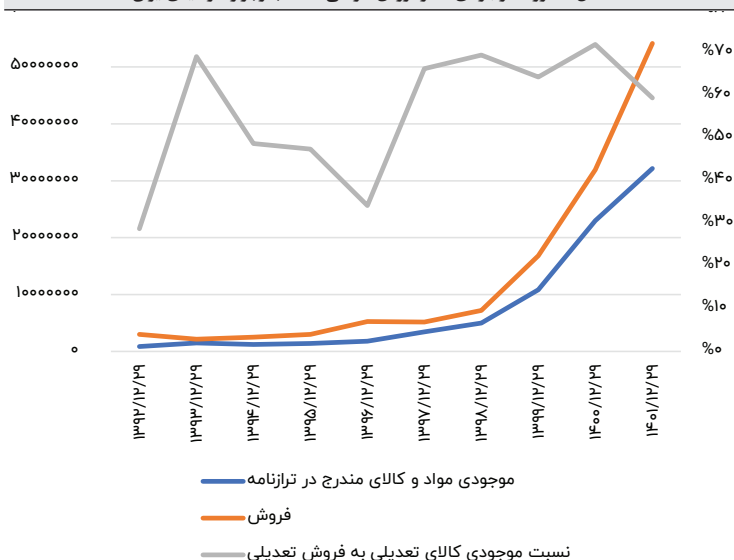
در صورتی که مدیران بنگاه‌ها همچنان نرخ‌های سود توزیعی بالا را ترجیح دهند، اگر روش افزایش سرمایه از طریق صرف سهام جایگزین افزایش سرمایه‌ی مبتنی بر حق تقدم شود، و وجه نقد ورودی از طریق افزایش سرمایه، توانایی پوشش درصد بیشتری از سود توزیعی را خواهد داشت. در چنین شرایطی، صرف نظر از دریافت و پرداخت‌های مربوط به تسهیلات بانکی، احتمال منفی شدن جریان نقد فعالیت‌های تأمین مالی به علت بالاتر بودن سود توزیعی از جریان ورودی ناشی از افزایش سرمایه کاهش خواهد یافت.

سطح بالای موجودی‌ها

جنبه‌ی دیگری از تصمیمات مدیران که بر جبران استهلاک تأثیر می‌گذارد را می‌توان در روند موجودی کالای برخی شرکت‌ها جست‌وجو کرد. شرایط توری کشور سبب شده است تا مدیران نسبت به مدیریت موجودی‌ها حساس نباشند، و به دنبال کاهش سطح موجودی‌ها نباشند؛ حتی برعکس در این شرایط بعضی شرکت‌ها برای انتفاع از تغییرات نرخ ارز و تورم به دنبال افزایش سهم موجودی مواد اولیه، کالاهای در جریان ساخت و کالاهای ساخته‌شده‌ی خود از کل دارایی‌ها باشند. این تصمیم سبب می‌شود تا جریان نقدی آزاد زیادی برای جبران استهلاکات در دسترس نباشند.

شکل ۱۲ روند موجودی مواد و کالای مندرج در ترازنامه را برای نماد منتخب بورسی نمایش می‌دهد. عوامل متعددی بر سطح موجودی‌های مواد و کالای شرکت‌ها اثرگذار است، اما طبعاً این میزان فروش شرکت‌هاست که متغیر تعیین‌کننده است. نسبت موجودی کالا به فروش برای این شرکت منتخب در طول سال‌های مورد بررسی افزایشی بوده است. این افزایش

شکل ۱۲. روند موجودی کالا و فروش شرکتی منتخب از بازار سرمایه‌ی ایران

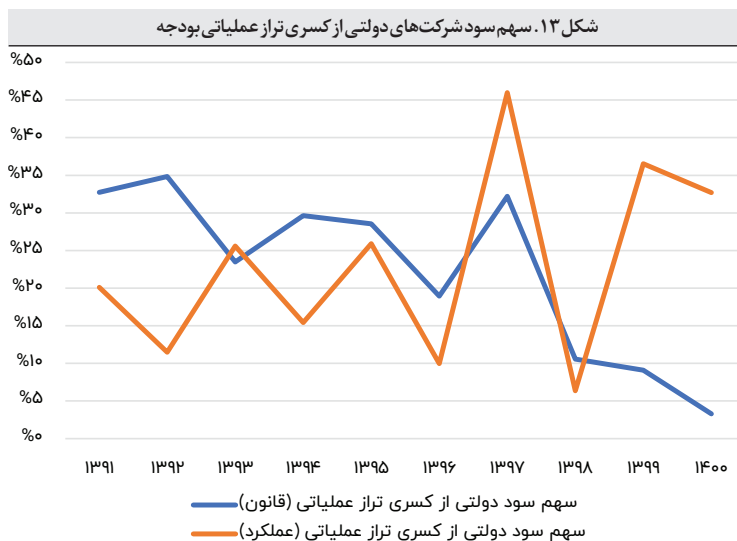


منبع: یافته‌های گزارش

انتهای آن حدوداً ۵۳ درصد است. ارقام حاصل از توزیع سود شرکت‌های سرمایه‌گذاری زیرمجموعه‌ی شستا به‌عنوان سود شرکت مادر که در این مورد همان شرکت شستا است، شناسایی می‌شود؛ به‌طور متوسط در این سال‌ها سود تقسیمی با نرخ ۹۲ درصد اعمال و منابع در اختیار سهامدار اصلی شستا یعنی سازمان تأمین اجتماعی قرار گرفته است. بدین ترتیب چالش صندوق‌های بازنشستگی و نیاز آنها به جریان‌های نقدی، به‌عبارتی برای فشار به زیرمجموعه‌ها تبدیل شده است. محل اصابت نهایی این اتفاق کسب‌وکارهای تولیدی و زیرمجموعه‌های این شش شرکت سرمایه‌گذاری است؛ عدم توجه به سرمایه‌گذاری‌های جبرانی در آنها، ادامه‌ی فعالیتشان را در بازه‌ی زمانی بلندمدت تهدید می‌کند. بدین ترتیب، موتور سودسازی آنها با چالش‌هایی همراه خواهد شد، و در آینده‌ی نزدیک دومینوی تقسیم بالای سود از شرکت‌های تولیدی به شرکت‌های سرمایه‌گذاری، از شرکت‌های سرمایه‌گذاری به شستا و در نهایت از شستا به سازمان تأمین اجتماعی با مشکل مواجه شده و سرمایه‌گذاری‌های کمتر و استهلاکات بیشتری اتفاق خواهد افتاد، و رشد شرکت‌ها کندتر خواهد شد.

ابعاد خروج سرمایه و ترکیب کالاهای وارداتی

اگر برای سرمایه دو بعد کلی سرمایه‌ی انسانی و سرمایه‌ی مالی یا ثروت را متصور باشیم، پیشرفت تکنولوژی و انجام سرمایه‌گذاری‌های جبرانی و جدید، شدیداً به هر دو بعد سرمایه وابسته خواهد بود. کشورهای بسیاری با صرف هزینه‌های آموزشی بالا می‌کوشند ظرفیت‌های سرمایه‌ی انسانی خود را اغنا بخشند. برخی کشورها نیز با ایجاد زیرساخت و ظرفیت‌های مطلوب به جذب نیروی کار ماهر و سرمایه‌ی انسانی با دانش سایر کشورها اقدام می‌کنند. این اتفاق پیامدهایی برای کشورهای فرستنده‌ی مهاجر به همراه دارد که با موضوع جبران استهلاکات مرتبط است؛ ظرفیت اجرایی رشد و توسعه‌ی کشورهای فرستنده‌ی مهاجر مرتباً تضعیف می‌شود. طبق مشاهدات عینی و برخی از اطلاعات منتشرشده توسط کشورهای مقصد مهاجران ایرانی، میزان قابلیت‌جهی از نیروی کار ماهر ایرانی و بسیاری از استارت‌آپ‌ها در حال خروج از ایران و ثبت کسب‌وکارهای خود در سایر کشورها هستند. شدت این موضوع در خصوص استارت‌آپ‌های ایرانی به‌قدری بالاست که ایرانیان دهمین ملیت با بیشترین یونیکورن ثبت‌شده در ایالات متحده هستند. بر اساس آخرین



منبع: یافته‌های گزارش

مشکلات مالی صندوق‌های بازنشستگی

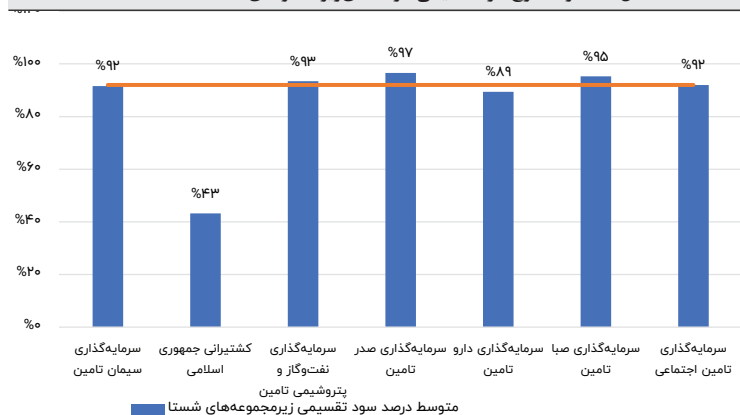
صندوق‌های بازنشستگی نیز توانایی اثرگذاری بر روندهای استهلاک در کشور را دارند. نهادهایی که دولتی نیستند، اما شدیداً از رویکردهای دولت، اقدامات و طرز تفکر آن متأثرند. به‌نظر می‌رسد برخی صندوق‌های بازنشستگی به‌جای مولدسازی دارایی‌های بازنشستگان و توزیع سود ناشی از فعالیت شرکت‌های زیرمجموعه، در حال توزیع اصل سرمایه‌ی آنان هستند. می‌توان گفت منابعی که باید صرف جبران استهلاکات، انجام سرمایه‌گذاری‌های جدید به‌منظور افزایش عمر دارایی‌های موجود یا ایجاد ظرفیت‌های جدید درآمدی شود، به علت ناترازی‌های جاری در اقتصاد ایران، صرف تأمین اعتبارات لازم برای ایفای تعهدات صندوق‌های بازنشستگی می‌شود.^{۱۱}



مثال شرکت سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی - سهامی عام (شستا) در این مورد مثال خوبی است. شستا به هفت شرکت سرمایه‌گذاری زیرمجموعه تقسیم‌پذیر است؛ از این تعداد شش شرکت بورسی هستند؛ شرکت‌های سرمایه‌گذاری سیمان تأمین، کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران، سرمایه‌گذاری نفت و گاز و پتروشیمی تأمین، سرمایه‌گذاری صدر تأمین، سرمایه‌گذاری دارو تأمین و سرمایه‌گذاری صبا تأمین. از نام آنها پیداست که هر یک از این شرکت‌ها مختص به سرمایه‌گذاری در صنعتی خاص‌اند و شرکت‌های زیرمجموعه‌ی خود را دارند. به‌غیر از شرکت کشتیرانی جمهوری اسلامی که در پنج سال اخیر، شستا به‌طور متوسط مالک ۲۵ درصد از سهام آن به صورت مستقیم بوده، در سایر شرکت‌ها متوسط درصد سهامداری شستا به‌قدری بالاست که تصمیم‌گیرنده‌ی نهایی در مجامع آن شرکت‌هاست. با در نظر گرفتن سهامداری غیرمستقیم شستا و از طریق سرمایه‌گذاری چندلایه و از طریق شرکت‌های زیرمجموعه در یکدیگر، تسلط این هلدینگ بر شرکت‌ها تشدید می‌شود.

شکل ۱۴ متوسط نرخ سود تقسیمی زیرمجموعه‌های شستا را نشان می‌دهد. به غیر از شرکت کشتیرانی جمهوری اسلامی که شستا مالکیت کمتری در آن دارد، متوسط نرخ سود تقسیمی سایر شرکت‌ها بیش از ۹۰ درصد است. طبق اطلاعات صورت‌های مالی و تصمیمات مجامع، متوسط نرخ سود توزیعی شرکت‌های بورسی از ابتدای سال ۱۴۰۱ تا

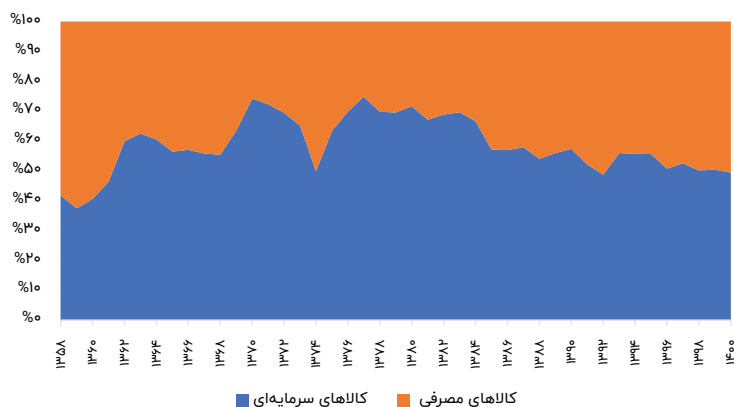
شکل ۱۴. متوسط نرخ سود تقسیمی شرکت‌های زیرمجموعه‌ی شستا (۱۴۰۲-۱۳۹۶)



منبع: یافته‌های گزارش

«تورم» و «رکود» عناوینی است که عامه‌ی مردم و نگاه‌ها دیگر با آنها آشنا نیستند، و در زندگی‌شان ملموس شده است؛ اما جامعه لزوماً درک روشنی از مفهوم «موجودی سرمایه» و «استهلاکات» ندارد.

شکل ۱۶. ترکیب کالاهای وارداتی



منبع: بانک مرکزی

تراز حساب سرمایه در ایران بر حسب میلیون دلار است. مطابق این شکل، روند تراز سرمایه در عین نوسان نسبتاً زیاد، غالباً مقادیری منفی را تجربه کرده است.

زیرساخت‌های بسیاری از صنایع در ایران همچنان وابستگی نسبتاً بالایی به واردات دارد. از این رو، بخشی از روند جبران استهلاکات یا ایجاد ظرفیت‌های جدید را می‌توان در روند واردات کالاهای سرمایه‌ای جست‌وجو کرد. شکل ۱۶ ترکیب کالاهای وارداتی از طریق مبادی گمرکی در ایران را نشان می‌دهد. در اطلاعات این نمودار، مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای و همین‌طور کالاهای طبقه‌بندی نشده در نظر گرفته نشده است و صرفاً نسبت کالاهای مصرفی و سرمایه‌ای مورد توجه بوده است. عقب‌نشینی واردات کالاهای سرمایه‌ای در مقابل پیشروی واردات کالاهای مصرفی نشانه‌ی خوبی برای جبران استهلاک یا ایجاد ظرفیت‌های جدید در اقتصاد ایران نیست. این نمودار بیانگر آن است که اندک منابع ارزی موجود در کشور نیز بیشتر صرف نهایی شده و به مقوله‌ی سرمایه‌گذاری در صنایع مختلف کمتر توجه شده است. البته ناترازی‌های اقتصاد کلان و وضعیت نابسامان برخی بازارها خصوصاً در کالاهای اساسی در وقوع این پیامد بی‌تأثیر نیست.

جمع‌بندی

«تورم» و «رکود» عناوینی است که عامه‌ی مردم و نگاه‌ها دیگر با آنها آشنا نیستند، و در زندگی‌شان ملموس شده است؛ اما جامعه لزوماً درک روشنی از مفهوم «موجودی سرمایه» و «استهلاکات» ندارد. از ریسک کاهش نرخ رشد سرمایه‌گذاری کمتر صحبت می‌شود، در حالی که اهمیت آن به هیچ‌وجه کمتر از عناوین مورد اشاره نیست. این که به میزان مصرف و از دور خارج شدن دارایی‌های مولد سرمایه‌گذاری انجام نمی‌شود، خطری عمده برای آینده‌ی هر اقتصادی است.

آمار منعکس در گزارش حاضر بیانگر آن است که نرخ انباشت موجودی سرمایه بسیار کند شده است، و این کندی را در تمامی بخش‌ها غیر از زیربخش مستغلات می‌توان دید. به‌ویژه در بخش نفت و گاز، شاهد کمترین نرخ رشد موجودی سرمایه‌ی ثابت هستیم. کاهش چشمگیر روند سرمایه‌گذاری در بخش‌های صنعت، معدن و خدمات از دهه‌ی ۹۰ به بعد، مشکلات جدی از سمت عرضه‌ی کل به اقتصاد ایران تحمیل کرده است.

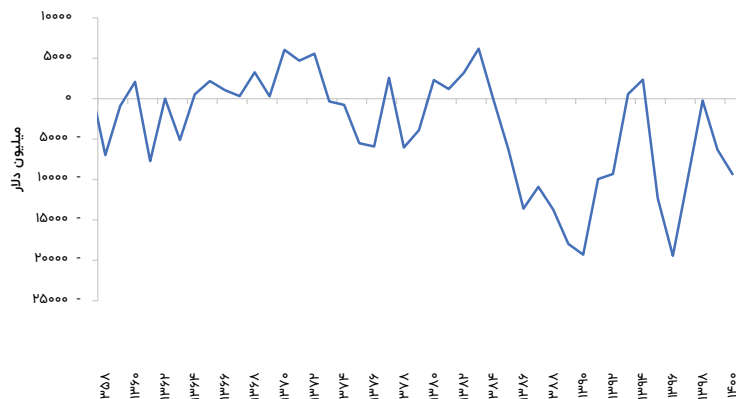
داده‌های منتشرشده، جمعیت ایرانیان در ۲۰ کشور با بیشترین جمعیت ایرانی، حدود دو میلیون و ۶۰ هزار نفر برآورد شده است. بخش قابل توجهی از جمعیت دانشجویان غیربومی در کشورهای توسعه‌یافته نیز ملیتی ایرانی دارند؛ به‌عنوان مثال تعداد دانشجویان ایرانی محصل در آلمان و کانادا به ترتیب برابر با ۹۳۱۹ و ۷۸۵۴ نفر در سال ۲۰۲۰ بوده و از این منظر دانشجویان ایرانی دارای رتبه‌ی هشتم دانشجویان غیربومی در آلمان و رتبه‌ی ششم در کانادا هستند^{۱۰}. بدین ترتیب بخش قابل توجهی از سرمایه‌ی انسانی ایران که می‌توانست در فرایند جبران استهلاکات کمک‌کننده باشد، از کشور خارج شده‌اند.

وجوه ارسالی مهاجران به کشورهای مبدأ یکی از اثرات اقتصادی مهاجرت نیروی کار ماهر از کشورهای در حال توسعه است. کشورهای هند، مکزیک، چین، فیلیپین و مصر کشورهایی هستند که بیشترین دریافتی ناشی از وجوه ارسالی مهاجران خود در سایر کشورها را در طول سال ۲۰۲۲ تجربه کرده‌اند. بانک جهانی معمولاً اطلاعات مربوط به جریان‌های ورودی و خروجی وجوه مهاجران را منتشر می‌کند. اگرچه این نهاد برای چندین سال متوالی عدد این شاخص را برای ایران حدوداً ۱/۳ میلیارد دلار در سال اعلام می‌کرده؛ اما در نیمه‌ی دوم سال ۲۰۲۲ اطلاعات مربوط به ایران از مرکز داده‌های این شاخص حذف شده و دیگر گزارش نمی‌شوند. بدین ترتیب مرجعی معتبر و رسمی در خصوص داده‌های وجوه ارسالی مهاجران به کشور وجود ندارد؛ اما با فرض ادامه‌ی روند قبلی باز هم مقادیر نسبتاً اندکی از وجوه به کشور بازمی‌گشتند. احتمال آن وجود دارد که این عدد در سال‌های اخیر به زیر ۱/۳ میلیارد دلار در سال نیز کاهش پیدا کرده باشد و چه‌بسا ممکن است خروج سرمایه‌ی انسانی و مالی از ایران بدون بازگشت بوده و انقطاعی در فرایند بازگشت سرمایه‌ی مالی و انسانی به وقوع پیوسته باشد. این مسئله بر بهروری در اقتصاد ایران اثرگذار بوده و می‌تواند از این طریق با فرایند تشکیل سرمایه ثابت نیز در ارتباط باشد.

خروج نیروی کار ماهر از کشور و ورود نیروی کار غیرماهر به کشور در نگاهی کلی شدیداً محسوس است. اما از آنجاکه درصد زیادی از نیروی کار ورودی از مبادی غیررسمی و بعضاً غیرقانونی وارد کشور شده‌اند، اطلاعات صحیح و قابل‌اتکایی در این خصوص وجود ندارد.

روند قالب دیگری از خروج سرمایه، یعنی سرمایه‌ی مالی یا ثروت، را می‌توان با استفاده از مقادیر حساب سرمایه بررسی کرد. شکل ۱۵ بیانگر

شکل ۱۵. تراز حساب سرمایه بر حسب میلیون دلار



منبع: بانک مرکزی

که در مواردی میزان افزایش سرمایه‌ی بنگاه‌ها از سود همزمان توزیع‌شده‌ی آنها کمتر است.

سطح بالای موجودی مواد اولیه و کالاهای ساخته شده‌ی بنگاه‌های ایرانی (به علت نرخ بالای تورم) در مقایسه با بنگاه‌های خارجی دلیل دیگری بوده که بنگاه‌ها جریان نقدی آزاد کافی برای جبران استهلاکات نداشته باشند. در بنگاه‌های دولتی و عمومی (از جمله سازمان تأمین اجتماعی) هم شاهد توزیع درصد بالایی از سود بوده‌ایم؛ سودی که جریان نقدی آنها می‌باید صرف جبران استهلاکات می‌شد.

واردات کالاهای سرمایه‌ای کمتر و واردات کالاهای مصرفی بیشتر در سال‌های اخیر نشانه‌ی نامناسب دیگری از جبران‌نشدن استهلاکات و ظرفیت‌های تولیدی جدید کمتر بوده است. روندهای مورد اشاره در این گزارش همگی از سرمایه‌گذاری کمتر، نرخ‌های استهلاک بالاتر و روند کاهش‌ی بهره‌وری حکایت دارد که دستیابی به نرخ رشد اقتصادی بالا و پایدار مورد انتظار برنامه‌ی هفتم توسعه را متأسفانه دور از انتظار کرده است.

پی‌نوشت

این گزارش در آکادمی داناتان تهیه شده است.

1. GDP deflator

2. producer price index (PPI)

۳. از آنجا که هدف این گزارش نقد شرکت‌ها با مدیران آنها نیست و صرفاً ارائه‌ی وضعیت کلی اقتصاد مدنظر است، از آوردن نام شرکت‌ها اجتناب کرده‌ایم.

4. capital expenditure

5. PPI

۶. شکل ۱۰، گزارش بازار انرژی، گروه مالی داناتان

۷. شکل ۱۵ و ۱۶، گزارش متغیرهای پولی و تورم، گروه مالی داناتان

۸. منبع: سایت yahoofinance و سایت S&P ۵۰۰

۹. چالش‌های موجود در صندوق‌های بازنشستگی و راه‌حل‌های کمک‌کننده به حل این چالش، به‌طور مفصل در گزارش اقتصادی گروه مالی داناتان با عنوان صندوق‌های بازنشستگی و بازار سرمایه‌ی ایران بررسی شده است.

۱۰. سالنامه مهاجرت ایران، ۱۴۰۱، رصدخانه ملی مهاجرت

از طرف دیگر، آمار این گزارش نشان داد که مقدار استهلاک موجودی سرمایه‌ی ثابت رشد فزاینده‌ی داشته است. کهنه‌شدن سرمایه‌های موجود و روند نزولی سرمایه‌گذاری‌های جدید، نرخ استهلاک را افزایش داده است. نشانه‌های بسیاری از مشابهت بین آنچه آمار در سطح اقتصاد کلان نشان می‌دهد و وضعیت بنگاه‌ها وجود دارد. آمار کلان می‌گوید که ظرفیت جدید خلق نشده، چرا که روند پس‌انداز ملی، روند جذب سرمایه‌ی خارجی و تخصیص‌های بودجه‌های عمرانی همه کاهش یافته است. تحریم‌ها، مناقشات سیاسی و روابط خارجی ضعیف ایران بخشی از این وضعیت را توضیح می‌دهد. به‌علاوه، ساختار بودجه‌ی ایران و کسری‌های مداوم آن، اجازه ندهد است که سرمایه‌گذاری‌های دولتی در حد استهلاک دارایی‌های دولت رشد کند. رشد نازل بهره‌وری در اقتصاد ایران هم نتوانسته عدم سرمایه‌گذاری را جبران کند؛ وضعیت مهاجرت در ایران و خروج نیروی کار ماهر از کشور حاکی از کاهش باز هم بیشتر بهره‌وری نیروی کار در آینده‌ی نزدیک است برای تبیین بروز معضل استهلاک در بنگاه‌های تولیدی، به متغیرهای مختلف اشاره شده: نرخ‌های استهلاک نازل طبق قوانین مالیاتی با جهش‌های قیمت ارز ناهمخوان است؛ نرخ‌های تورم بالا و افزایش ارزش جایگزینی دارایی‌ها، نرخ‌های ذخیره‌گیری استهلاک را نامناسب کرده است؛ و تجدید ارزشیابی دارایی‌ها برای رفع مشکل ناکافی بوده است. بررسی درصد جبران استهلاک در نمادهای منتخب بازار سرمایه نشان داد که فقط معادل پنج تا ۵۰ درصد استهلاکات، سرمایه‌گذاری‌های جدید صورت گرفته است.

سطح نازل سرمایه در گردش بنگاه‌ها باعث شده که از ظرفیت‌های تولیدی مستقر به طور کامل استفاده نشود. این وضعیت خود معضل استهلاکات در اقتصاد ایران را عمیق‌تر می‌کند. سیاست‌های تقسیم سود بالا نیز شرایط را بدتر کرده است. بررسی آماری بنگاه‌ها بیانگر ترجیح مدیران بنگاه‌های بورسی به توزیع نرخ‌های سود بالاست. این گزارش نشان می‌دهد

سطح نازل سرمایه در گردش بنگاه‌ها باعث شده که از ظرفیت‌های تولیدی مستقر به طور کامل استفاده نشود. این وضعیت خود معضل استهلاکات در اقتصاد ایران را عمیق‌تر می‌کند





فصل انجماد سرمایه

چرا استهلاک از سرمایه‌گذاری پیشی گرفت؟

متوسط نرخ رشد اقتصادی ایران در یک دهه گذشته به زحمت به یک درصد می‌رسد. آماري که نشان می‌دهد اقتصاد ایران ظرف ۱۰ سال گذشته در تله رشد اقتصادی منفی و با پایین گرفتار بوده و کیک اقتصاد روز به روز کوچکتر شده است. تلاش‌ها برای رشد اقتصادی راه به جایی نبرده چون رشد اقتصادی نیازمند سرمایه است. اما درهای بسته اقتصاد مانع ورود سرمایه خارجی جدید به کشور شده و سیاست‌های نادرست، سرمایه‌های داخلی را هم فراری داده است.

گزارش آنکنتاد نشان می‌دهد ایران در سال ۲۰۲۲ تنها ۱,۵ میلیارد دلار سرمایه خارجی جذب کرده و در مقابل ظرف ۱۰ سال گذشته، ۱۰۰ میلیارد دلار سرمایه از اقتصاد ایران خارج شده است. این رقم ۱۰۰ میلیارد دلاری در حالی است که اقتصاد ما برای بهبود به رشد ۸ درصدی نیاز دارد و رشد ۸ درصدی هم نیازمند جذب سالانه ۱۰ میلیارد دلار سرمایه خارجی است. اما در ایران فصل انجماد سرمایه فرا رسیده.



وقتی همه خواب بودیم

مروری بر وضعیت بحرانی سرمایه‌گذاری در ایران

مرضیه محمودی

روزنامه‌نگار

۱,۵

میلیارد دلار

سرمایه‌گذاری
خارجی در ایران

میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران در سال ۲۰۲۲ تنها ۱,۵ میلیارد دلار بوده است. میزان سرمایه‌گذاری واقعی کشور در سال ۹۸ کمتر از نصف سال ۹۰ است. برای سومین سال متوالی، رقم استهلاک سرمایه با رقم سرمایه‌گذاری جدید برابر شد. طی ۱۰ سال اخیر، سالانه ۴,۵ درصد از ارزش موجودی سرمایه ثابت در اقتصاد ایران مستهلک می‌شود. اینها بخشی از آمار و ارقامی است که نشان می‌دهد اقتصاد ایران نه تنها در جذب سرمایه اقتصادی جدید موفق نبوده، بلکه در چند سال گذشته موج خروج سرمایه از کشور هم شدت گرفته است. از طرف دیگر در سال ۹۹ نسبت به سال ۹۰ حدود ۴۵ درصد از سرمایه ثابت در اقتصاد ایران مستهلک شده است.

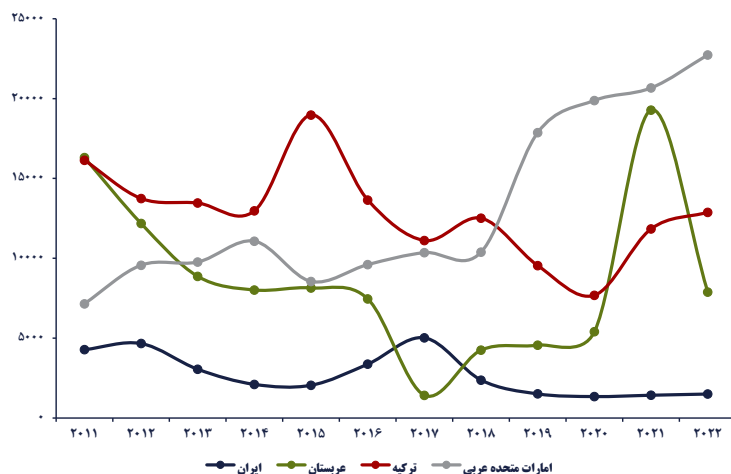
در حالی سرمایه‌های اقتصاد در حال خروج از ایران است که در کنار گوش ما، امارات توانسته بیشترین میلیونها دلار جهانی را جذب اقتصاد خود کند و در سال ۲۰۲۲ تعداد ساکنان با دارایی خالص یک میلیون یا بیشتر در کشور امارات ۵۲۰۰ نفر افزایش یافته است. اما جزئیات آمار خروج و استهلاک سرمایه در ایران چه می‌گوید؟

اتاق تهران اخیراً گزارشی منتشر کرده و در این گزارش به جزئیات میزان سرمایه‌گذاری در اقتصاد ایران، وضعیت استهلاک سرمایه‌ها، میزان خروج سرمایه از اقتصاد ایران پرداخته و در انتها وضعیت ایران با چهار کشور منطقه را مقایسه کرده است. این گزارش آماری به ما چه می‌گوید؟

رقم سرمایه‌گذاری نصف شد

بر اساس گزارش معاونت بررسی‌های اقتصادی اتاق تهران، از سال ۱۳۹۰ تا سال ۱۴۰۱ روند عمومی تشکیل سرمایه ثابت ناخالص به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۹۵ نزولی بوده و میانگین نرخ رشد سالانه

روند جریان ورودی و خروجی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ایران و کشورهای منتخب طی سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۲ (میلیون دلار)



سرمایه‌گذاری طی این بازه زمانی، منفی ۵,۷ درصد است. نکته قابل توجه در این گزارش این است که نشان می‌دهد تشدید تحریم‌ها در سال ۹۷ و ۹۸ روند سرمایه‌گذاری اقتصادی را به کمترین میزان طی یک دهه اخیر رسانده است. به گونه‌ای که در سال ۹۸ میزان سرمایه‌گذاری خارجی در اقتصاد ایران ۲۴۹ هزار میلیارد تومان بوده است که کمتر از نصف رقم سرمایه‌گذاری سال ۹۰ است. به عبارتی این گزارش نشان می‌دهد بهترین سال برای جذب سرمایه‌گذاری اقتصادی در ایران در یک دهه گذشته به سال ۹۰ مربوط می‌شود و پس از آن میزان سرمایه‌گذاری مدام کاهش پیدا کرده است. با مرور این گزارش می‌توان گفت تحریم‌ها یکی از عوامل موثر بر کاهش سرمایه‌گذاری در اقتصاد ایران است. اما بعید است که فعالان اقتصادی تحریم را تنها مانع جذب سرمایه یا فرار آن از کشور بدانند. آنچه در سال‌های گذشته مشاهده می‌شود، کاهش کیفیت حکمرانی و سیاست‌گذاری در اقتصاد ایران است. سیاست‌ها در یک دهه گذشته رو به افول داشته و دولت در این دهه مدام فضای اقتصاد را بسته‌تر کرده و مداخلات خود را در بازار افزایش داده است.

به عبارتی تحریم‌ها و کاهش کیفیت حکمرانی در کنار هم دو کارکرد مهم داشته‌اند. اولی مانع ورود سرمایه به ایران شده و دومی خروج سرمایه از ایران را شدت بخشیده است. نتیجه این دو این بوده که نه تنها در دهه ۹۰ سرمایه جدیدی وارد اقتصاد نشده بلکه سرمایه‌های موجود هم مستهلک شده است.

استهلاک ۴۵ درصدی سرمایه‌گذاری

این بخش دیگری از گزارش اتاق تهران است. بر اساس این گزارش، طی ۱۰ سال اخیر سالانه به صورت میانگین ۴,۵ درصد از ارزش موجودی سرمایه ثابت در اقتصاد ایران مستهلک شده است. به عبارتی در سال ۹۹ نسبت به سال ۹۰ حدود ۴۵ درصد از سرمایه ثابت در اقتصاد ایران مستهلک شده است.

آمار استهلاک سرمایه در اقتصاد ایران هشداردهنده شده است. چون برای سومین سال متوالی رقم استهلاک سرمایه با رقم سرمایه‌گذاری جدید در اقتصاد ایران برابر شده است. این اتفاق بدین معنی است که کاسته شدن سرعت رشد سرمایه‌گذاری، موجب شده تا استهلاک سرمایه‌گذاری‌های قبلی با سرمایه‌گذاری‌های جدید برابری کند و شکاف بین این دو رقم به حداقل برسد. این اتفاق در حالی است که در هر اقتصادی رقم سرمایه‌گذاری باید از رقم استهلاک سرمایه‌ها پیشی بگیرد تا با کمک این سرمایه‌ها بتوان مانع مستهلک شدن سرمایه‌های پیشین شد. ادامه این روند اما برای اقتصاد ایران نگران‌کننده است. چون اگر سرمایه جدیدی جذب اقتصاد ایران نشود، رقم استهلاک از رقم سرمایه‌گذاری پیشی می‌گیرد و چرخ اقتصاد از حرکت باز می‌ایستد.

افراد بسیاری درباره روند کاهش سرمایه‌گذاری و استهلاک آن در اقتصاد ایران هشدار داده‌اند. اما نگران‌کننده‌ترین مورد آن شاید کاهش سرمایه‌گذاری در حوزه نفت و انرژی است. سال گذشته بود که جواد اوجی، وزیر نفت هشدار داد اگر ظرف ۸ سال آینده ۲۴۰ میلیارد دلار در حوزه نفت سرمایه‌گذاری نکنیم، واردکننده نفت می‌شویم. برای بزرگی این عدد کافی است بدانیم درآمد نفتی ایران در چند سال گذشته به زحمت به ۲۰ میلیارد دلار رسیده و ایران باید معادل چند سال درآمد نفتی خود را هزینه کند تا واردکننده نفت نشود. اما سوالی که وجود دارد این است که این سرمایه‌ها قرار است از کجا و

رتبه ایران در شاخص‌های بین‌المللی کسب و کار و سرمایه‌گذاری و رقابت‌پذیری جهانی نیز در میان آخرین کشورهای جدول قرار دارد. در خصوص شاخص ریسک در رتبه‌بندی جهانی هم ایران از جمله کشورهایی است که بالاترین ضریب ریسک را دارد.

فرار سرمایه‌ها

علت خروج سرمایه‌های اقتصادی از ایران چیست؟

در دنیای امروز که مفهوم جهانی شدن اقتصاد کشورها را به هم پیوند زده، همواره بخش مهمی از سیاست‌های اقتصادی دولت‌ها برای رشد و توسعه اقتصادی، جذب سرمایه‌گذاری خارجی است. در برنامه‌های توسعه‌ای کشور نیز بر این امر و لزوم روابط بین‌المللی تأکید شده ولی هم به دلیل تحریم‌ها و هم به دلیل مشکلات و موانع داخلی، در عمل اهداف اقتصادی دولت آن‌طور که باید محقق نشده است. تحریم‌ها علاوه بر اثرگذاری بر سیاست‌های کلان اقتصاد، سبب افزایش قیمت تمام شده و بالتبع افزایش هزینه تولید بنگاه‌های اقتصادی شده است. بنگاه‌های اقتصادی با شوک‌های ارزی در بازه‌های زمانی کوتاه، گرانی مواد اولیه و مشکلات نقدینگی مواجه هستند، بدیهی است استمرار این مشکلات تبعات بسیاری برای بنگاه‌ها به همراه دارد و در چنین وضعیتی انگیزه کسب منفعت بیشتر، افراد را به سمت سوداگری سوق می‌دهد. اما تنها تحریم‌ها مانع جذب سرمایه‌های خارجی نبوده است. در کنار تحریم‌ها، عوامل داخلی موثر بر اقتصاد را هم باید در نظر گرفت. از آنجایی که محیط کسب و کار مناسب محرک انگیزه ادامه فعالیت یک تاجر است لذا بهبود شاخص‌های کسب و کار از مهم‌ترین موضوعاتی است که باید بدان توجه شود.

فضای کسب‌وکار ایران در آینه آمارهای جهانی

طبق گزارش شاخص سهولت محیط کسب و کار بانک جهانی، کشورها از نظر مؤلفه‌های مختلف محیط کسب و کار تقریباً هر ساله رتبه‌بندی می‌شوند. سهولت محیط کسب‌وکار با ۱۰ مؤلفه مهم و اساسی بررسی می‌شود که این مؤلفه‌ها عبارتند از: فرآیندهای شروع کسب‌وکار، دریافت مجوزهای ساخت‌وساز، ثبت مالکیت، حمایت از سرمایه‌گذاران خرد، پرداخت مالیات و... جالب است بدانیم رتبه ایران در میان ۱۹۰ کشور در حمایت از سرمایه‌گذاران خرد نشان از وضعیت بسیار نامناسب کسب‌وکار در ایران دارد. همچنین طبق آمارهای موسسه فریزر که از معتبرترین موسسات بین‌المللی در سنجش آزادی اقتصادی است، رتبه ایران در هر کدام از شاخص‌های مربوطه در وضعیت نامناسبی قرار دارد.

رتبه ایران در شاخص‌های بین‌المللی کسب و کار و سرمایه‌گذاری و رقابت‌پذیری جهانی نیز در میان آخرین کشورهای جدول قرار دارد. در خصوص شاخص ریسک در رتبه‌بندی جهانی هم ایران از جمله کشورهای است که بالاترین ضریب ریسک را دارد. در گزارش سازمان شفافیت بین‌المللی ایران در بین ۱۶۸ کشور مورد بررسی، ایران در کشورهای انتهایی لیست از نظر شاخص ادراک فساد قلمداد شده است. قرار گرفتن در لیست سیاه FATF نیز را باید به موانع مراودات تجاری بین‌المللی ایران اضافه کرد.

روشن است که عدم کنترل عوامل در اقتصاد داخلی، انعکاس بین‌المللی دارد. با بررسی زیر شاخص‌های موسسه فریزر می‌توان اثر این عوامل را دریافت. حاکمیت اقتصاد دولتی، عدم اجرای قانون، ناکارآمدی دستگاه قضا و عدم احترام به مالکیت خصوصی سبب عدم امنیت سرمایه‌گذاری است و همه این عوامل باعث بد بودن رتبه کشور در آمارهای بین‌المللی است.

بدیهی است توجه کافی به بهبود محیط کسب و کار مستلزم فراهم آوردن بسترهای لازم است. پرواضح است که دولت باید در خصوص بهبود عوامل موثر

چگونه تامین شود؟

معمای جذب سرمایه‌گذاری خارجی

تحریم، پای ورود سرمایه خارجی به اقتصاد ایران را بسته است. بر اساس گزارش آنگتاد میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در اقتصاد ایران در سال ۲۰۲۲ تنها ۱.۵ میلیارد دلار بوده است. این در حالی است که اقتصاد ایران برای رشد اقتصادی ۸ درصدی به سالی ۱۰ میلیارد دلار سرمایه نیاز دارد.

اما این همه ماجرا نیست. نه تنها سرمایه خارجی وارد کشور نشده، بلکه در چند سال گذشته، سرمایه‌های موجود هم از اقتصاد ایران خارج شده است. بر اساس آمار رئیس اتاق تهران ظرف ۱۰ سال حدود ۱۰۰ میلیارد دلار سرمایه از ایران خارج شده است. این رقم ۱۰ برابر میزان سرمایه‌ای است که در برنامه هفتم توسعه برای رسیدن به نرخ رشد اقتصادی لازم است. نتیجه این مسئله چیست؟ نتیجه این است که در نهایت مردم گرفتار تله فقر می‌شوند.

چون وضعیت رفاهی خانوارها تنها در صورتی بهبود پیدا می‌کند که اشتغال پایدار ایجاد شود. ایجاد اشتغال به نرخ رشد اقتصادی بالا و پایدار نیاز دارد و نرخ رشد اقتصادی تنها در صورت سرمایه‌گذاری رخ می‌دهد. حالا اقتصادی را تصور کنید که سرمایه جدیدی وارد آن نمی‌شود، در نتیجه کیک اقتصاد به جای آنکه بزرگ‌تر شود، آب می‌رود. در این شرایط هم نمی‌توان شغلی ایجاد کرد و هم مشاغل موجود از دست می‌رود. در نتیجه رفاه از بین می‌رود و اقتصاد در تله رشد اقتصادی پایین و فقر گرفتار می‌شود.

وقتی ما خواب بودیم و دیگران بیدار

درست در بازه زمانی ۱۰ ساله‌ای که درهای اقتصاد ایران به سمت سرمایه‌های خارجی بسته شده، کشورهای دیگر درهای خود را روی سرمایه‌های جهان باز کرده‌اند. بر اساس نمودار زیر، در فاصله سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۲ جریان ورودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در اقتصاد ایران نزولی بوده است. این روند در سال ۲۰۱۷ اندکی بهبود پیدا کرده اما به روند رو به کاهش خود ادامه داده است.

اما در همین بازه زمانی جریان ورودی سرمایه به امارات متحده عربی روند رشد قابل توجهی داشته و می‌توان بر اساس نمودار زیر گفت میزان ورود سرمایه خارجی در این کشور حدوداً ۵ برابر شده است. اما ایران نه تنها در این دوره رشد نکرده بلکه ایران در سال ۲۰۲۲ حدود ۱۰۰ میلیون دلار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای دیگر داشته است، این رقم برای سال پیش از آن ۸۲ میلیون دلار بوده است.

ایران در میان کشورهای جهان از حیث میزان جذب سرمایه‌گذاری خارجی در رتبه ۷۹ طی سال ۲۰۲۲ قرار داشته است. امارات متحده عربی طی سال‌های اخیر توانسته روند صعودی جذب سرمایه‌گذاری خود را از سال ۲۰۱۹ آغاز و تا سال ۲۰۲۲ نیز ادامه دهد. طی سال ۲۰۲۲ این کشور از نظر جذب سرمایه‌گذاری خارجی در منطقه خاورمیانه رتبه نخست را کسب کرده است.

اتاق ایران هم چندی پیش گزارشی منتشر کرده بود که نشان می‌داد در سال ۲۰۲۲ امارات اولین مقصد جذب سرمایه میلیون‌ها جهان بوده است و از کشورهای اروپایی هم پیشی گرفته است. این گزارش نشان می‌دهد تا قبل از این مقصد اولیه میلیون‌ها جهان چین بود که حالا امارات جای آن را گرفته است. ■



فریال مستوفی

رئیس کمیته سرمایه‌گذاری خارجی اتاق تهران و عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران و ایران

چرا باید خواند:

علت خروج سرمایه‌ها

از اقتصاد ایران

چ چیست؟ کدام عوامل

به فرار سرمایه‌ها

در ایران دامن زده

و آیا می‌توان مانع

خروج سرمایه‌های

اقتصادی شد؟

بر این شاخص از جمله حقوق مالکیت، آزادی تجارت بین‌الملل، پول قوی و سایر زیر شاخص‌های مرتبط اقدام کرده و برای بهبود رتبه ایران در آمارهای بین‌المللی برنامه جدی ترتیب بدهد.

چگونه می‌توان مانع خروج سرمایه شد؟

اما در کنار این موانع، مشکلات جذب سرمایه همچنان وجود دارد. لازمه جذب منابع خارجی وجود ثبات و امنیت در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و قوانین و مقررات هر کشور است که متأسفانه در کشور ما در شرایط غیر تحریمی نیز به لحاظ عدم وجود ثبات و امنیت اقتصادی و تغییرات مستمر و دست و پاگیر قوانین و مقررات، جذب منابع مالی به سختی قابل انجام بوده است و به همین دلیل طبق آمارهای یک دهه گذشته نرخ سرمایه‌گذاری با شیب تندی کاهش پیدا کرده است.

آمارهای منتشر شده سازمان توسعه و تجارت سازمان ملل (آنکتاد) نشان می‌دهد: در طول سال‌های ۲۰۱۱ الی ۲۰۲۲ که همزمان با سال‌های ۱۴۰۱-۱۳۹۰ است، میزان جذب سرمایه‌گذاری خارجی در کشور ما از ۴۲۷۷ میلیون دلار در سال ۱۳۹۰ به ۱۳۴۲ میلیون دلار در سال ۱۳۹۹ و ۱۵۰۰ میلیون دلار در سال ۱۴۰۱ رسیده است.

این آمار نشان می‌دهد میزان سرمایه‌گذاری در این سال معادل ۳۱ تا ۳۵ درصد کل سرمایه جذب شده در سال ۱۳۹۰ است. به عبارت دیگر میزان جذب سرمایه‌گذاری خارجی به حدود یک‌سوم کاهش یافته است.

تشکیل سرمایه ثابت ناخالص، طی سال‌های ۱۳۹۰ لغایت ۱۴۰۱ به میزان ۴۸ درصد کاهش یافته است. تشکیل سرمایه ثابت خالص، طی سال‌های ۱۳۹۰ لغایت ۱۴۰۱ به میزان ۹۸ درصد کاهش یافته است و افزایش شکاف میان این دو حاکی از این است که عمده سرمایه‌گذاری‌های انجام شده صرف جبران استهلاک سرمایه و حفظ ظرفیت‌های موجود بوده است و نه افزایش و توسعه ظرفیت‌ها. سهم تشکیل سرمایه از تولید ناخالص داخلی از ۲۹ درصد در سال ۱۳۹۰ به ۲۴ درصد در سال ۱۴۰۱ کاهش یافته که نشان‌دهنده چشم‌انداز مبهم کسب و کارها به آینده اقتصاد کشور است.

همچنین برخی مشکلات داخلی از جمله نبود بسترهای مناسب برای سرمایه‌گذاری، مشکلات حمایتی، زیرساخت‌های نامناسب و... سبب کاهش جذب سرمایه خارجی شده است. لذا فراهم کردن بستر مناسب برای جذب سرمایه‌های خارجی به منظور گسترش موجودی سرمایه فیزیکی و ارتقای بهره‌وری کل و در نتیجه افزایش رشد اقتصادی، ضروری به نظر می‌رسد. شفافیت اطلاعات و دسترسی آسان به آن باعث افزایش اعتماد سرمایه‌گذاران خارجی به ارزیابی‌هایشان می‌شود و جریان سرمایه‌گذاری به کشور تسهیل می‌شود. به نظر می‌رسد اولویت‌های سرمایه‌گذاری در ایران باید به بخش‌هایی که مزیت نسبی دارند برگردد. در این فضا لازم است تا پروژه‌ها از ورود فناوری و طرح‌های جدید به کشور بهره‌مند شوند.

رفع تحریم‌ها، سرمایه‌ها را روانه ایران می‌کند؟

نکته‌ای که باید در نظر داشت این است که برجام فقط تحریم‌ها را رفع می‌کند و رفع تحریم‌ها فقط بخشی از مشکلات اقتصاد ایران را حل می‌کند. گرچه این توافق لازم است، اما همانطور که گفته شد باید توجه داشت که بسیاری از مشکلات اقتصاد ما ریشه در سیاست‌های نامناسب داخلی دارد و به تحریم‌ها بازمی‌گردد. باید زیرساخت‌های اقتصادی را درست کرد.

- ▶ دولت باید اقتصاد کشور را پیش‌بینی‌پذیر کند.
- ▶ سرمایه‌گذار باید از امنیت سرمایه‌گذاری در کشور مقصد مطمئن باشد.
- ▶ دولت باید با برقراری ثبات نرخ ارز ایجاد اعتماد نماید.
- ▶ ریسک اقتصادی کشور باید کاهش یابد.

نکته‌ای که باید در نظر داشت این است که برجام فقط تحریم‌ها را رفع می‌کند و رفع تحریم‌ها فقط بخشی از مشکلات اقتصاد ایران را حل می‌کند. گرچه این توافق لازم است، اما همانطور که گفته شد باید توجه داشت که بسیاری از مشکلات اقتصاد ما ریشه در سیاست‌های نامناسب داخلی دارد و به تحریم‌ها بازمی‌گردد

- ▶ نظام بانکی باید مورد بازبینی قرار گیرد.
- ▶ دولت باید از آزمون و خطا دست بردارد و یک بار با استناد به نظرات کارشناسی شده بخش خصوصی برای احیای اقتصاد کشور اقدام نماید.
- ▶ سیاست‌های داخلی کشور باید تغییر کند و مادامی که این اتفاق نیفتد اقتصاد کشور حتی بالفرض رفع تحریم‌ها بهبود پیدا نمی‌کند.

لازم است دولت برنامه‌های توسعه‌ای کشور را بر اساس واقعیات موجود تنظیم و تدوین کند و از اهداف غیرقابل تحقق و آرمانی بپرهیزد. تجربیات نشان داده که تحقق رشد اقتصادی ۸ درصدی در اقتصاد کنونی ایران امکان‌پذیر نیست با این حال باز هم در لایحه برنامه هفتم توسعه این رقم برای رشد اقتصادی تعیین شده است. باید توجه داشت که هدف‌گذاری غیراصولی نتیجه‌ای جز در جا زدن ندارد و در این میان بخش خصوصی است که بیشترین ضررها را متحمل می‌شود. نهایتاً اینکه محیط کسب و کار سالم که منتج از سلامت اقتصاد و سیاست درست کشورهاست، منجر به نتایج مثبت اقتصادی از قبیل جذب سرمایه، صادرات مفید، رشد اقتصادی و توسعه صنعتی می‌شود.

در این میان شاهد این هستیم که برخی از رقبای منطقه‌ای با بهبود مستمر محیط کسب و کار در کشورشان، هم جایگاه مطلوبی در این رتبه‌بندی‌ها به دست آورده‌اند و هم با ایجاد محیط مناسب و جذاب برای سرمایه‌گذاری در کشورشان، رشد اقتصادی و رفاه بیشتری برای شهروندان خود ایجاد کرده‌اند. امید است تا کشور در کنار اصلاح سیاست‌های داخلی بتواند از فرصت‌هایی از جمله پیوستن ایران به سازمان شانگهای، پروژه کمربند-جاده و ظرفیت صادرات به اوراسیا استفاده کند و افق جدیدی در مناسبات صادرات غیرنفتی کشور باز کند.

۸ راهکار از زبان بخش خصوصی

اما برای این مسئله چه راهکارهایی پیشنهاد می‌شود؟ راهکارهایی که همواره مدنظر بخش خصوصی بوده به شرح زیر است:

کاهش وابستگی به نفت و توسعه صادرات: در این راستا مناطق آزاد تجاری نقش مهمی در گسترش تجارت و تسهیل در دسترسی کشورها به بازارهای جهانی می‌توانند ایفا کنند. لذا افزایش کارایی مناطق آزاد و تعریف استراتژی صادرات در مناطق موجود بر اساس نقشه راه اصولی از اقداماتی است که می‌توان از طریق آن به افزایش صادرات و ارتقای کیفیت محصولات صادراتی دست یافت.

۱. کمک به کسب مزیت رقابتی بنگاه‌های داخلی برای حضور در بازارهای جهانی و حمایت جهت برندسازی برای فروش محصولات صادراتی کشور
۲. هدفمندسازی مشوق‌های صادراتی و رفع تعهدات ارزی
۳. توجه ویژه به مبانی تجارت الکترونیک و تسهیل تجارت فرامرزی
۴. استفاده از منابع و دارایی‌های غیر منقول بانک‌ها در راستای کمک به تامین مالی و اجرای پروژه‌ها
۵. ایجاد صندوق تامین پروژه‌های بخش خصوصی از طریق مشارکت مردمی و عرضه سهام بنگاه‌های دارای بازده و طرح توجیهی به سرمایه‌گذاران و کمک به احیا و رفع مشکلات بنگاه‌ها از این طریق
۶. پرداخت بدهی دولت به بانک‌ها به منظور تأمین رشد اقتصادی و کنترل تورم
۷. اصلاح و استانداردسازی نظام بانکی و ایجاد اعتماد عمومی به نظام بانکی
۸. ساماندهی حمایت قیمتی، عدم مداخله دولت در تعیین قیمت و حضور بخش خصوصی در تصمیمات مهم اقتصادی کشور. ■

تشدید تحریم‌ها سبب شد هم سرمایه‌گذاران خارجی از ایران خارج شوند و درآمد نفتی ما به شدت کاهش یابد. تحریم ارتباط و تعامل سازنده و مفید ما را با دنیا قطع کرد و همچنین تصویر ایران را به عنوان کشوری که می‌تواند مقصدی برای سرمایه‌گذاری باشد و روی آن فکر و حساب کرد به بایگانی تاریخ سپرد.

ما از سرمایه خارجی وحشت داریم

جعفر خیرخواهان در گفت‌وگو با آینده‌نگر از تبعات فرار سرمایه از ایران می‌گوید

اقتصاد ایران یک اقتصاد کاملاً نفتی بوده و در همه سال‌های گذشته ما نفت صادر می‌کردیم و هر کالایی که می‌خواستیم وارد می‌کردیم؛ چه کالای واسطه‌ای و سرمایه‌ای و چه کالای مصرفی. در نتیجه درآمد سرشار نفتی در دهه‌های گذشته چنان بود که یا ما را تا حدودی از جذب سرمایه خارجی و بدهکار شدن بی‌نیاز می‌کرد و هم دولت با درآمد نفت می‌توانست موتور اقتصاد را به حرکت درآورد و به تبع آن هم بخش خصوصی با دنباله‌روی از دولت، جرئت می‌کرد یا تشویق به سرمایه‌گذاری می‌شد.

از طرف دیگر، در آن سال‌ها شرکت‌های خارجی داوطلبانه در اقتصاد ایران و به خصوص بخش نفت فعال بودند و در این حوزه سرمایه‌گذاری می‌کردند و از این نظر مشکل زیادی وجود نداشت و جذب سرمایه هم احتمالاً دغدغه مهمی برای دولت نبود؛ چون هم منابع لازم برای سرمایه‌گذاری چه دولتی و چه خصوصی وجود داشت و هم در بخش نفت و انرژی سرمایه‌گذارهای مختلف خارجی در ایران حضور داشتند.

اما تشدید تحریم‌ها سبب شد ایران هر دوی این مزیت‌ها را همزمان از دست بدهد. یعنی هم سرمایه‌گذاران خارجی از ایران خارج شدند و هم درآمد نفتی ما به شدت کاهش یافت. تحریم ارتباط و تعامل سازنده و مفید ما را با دنیا قطع کرد و همچنین تصویر ایران را به عنوان کشوری که می‌تواند مقصدی برای سرمایه‌گذاری باشد و روی آن فکر و حساب کرد به بایگانی تاریخ سپرده است.

اما نمی‌توان تمام علت عدم سرمایه‌گذاری در ایران را به تحریم‌ها نسبت داد و باید بخش مهمی از آن را به تفکر و ایدئولوژی حاکم بر نظام راهبری و تصمیم‌گیری‌های کلان کشور مربوط دانست. بر اساس برخی گزارش‌ها در سال ۲۰۲۲ حدود ۱۰۰ میلیارد دلار ارزش سرمایه‌های گوناگونی بوده است که از ایران خارج شده است. این آمار نشان می‌دهد نه تنها ما در جذب سرمایه خارجی موفق نبودیم بلکه با خروج گسترده سرمایه‌های موجود خودمان هم مواجه بودیم.

سوال مهمی که وجود دارد دقیقاً همین است که تحریم‌ها می‌تواند علت اصلی عدم جذب سرمایه‌های خارجی باشد، اما علت فرار سرمایه‌های داخلی چیست؟

پرسش شما چند وجه دارد. یکی اینکه تحریم‌ها سبب شد اقتصاد ایران در سال‌های گذشته نتواند از ارتباط مناسب با خارج و فرصت‌های سودآوری که می‌توانست از ترکیب سرمایه‌های خارجی با منابع و امکانات داخلی برای اجرای انواع پروژه‌های اقتصادی پربازده و بلندمدت بوجود آید، استفاده کند. نتیجه این بود که نرخ سودآوری یا درست‌تر بگوییم بازده انتظاری پروژه‌های سرمایه‌گذاری در ایران در مقایسه با سایر کشورها، رقبا و همسایگان ما به شدت کاهش یافت. از طرف دیگر همانطور که اشاره شد کشور و اقتصاد ایران چه برای سرمایه‌گذار خارجی و چه سرمایه‌گذار داخلی ارزش خودش را به عنوان یک مقصد سرمایه‌گذاری به صورت کلی و عمومی از دست داد. نکته دیگر اینکه چون اصولاً سرمایه‌گذاری یک فرایند طولانی و زمان‌بر است سرمایه و سرمایه‌گذار نگاه به آینده دارد و هر چه پروژه سرمایه‌گذاری بلندمدت‌تر



از نگاه حاکمیت تحریم‌ها مهم‌ترین عامل کاهش سرمایه‌گذاری در اقتصاد ایران است. اما جعفر خیرخواهان، پژوهشگر اقتصادی می‌گوید تحریم تنها یکی از عوامل موثر بر فرار سرمایه از اقتصاد ایران است. او می‌گوید تحریم ارتباط و تعامل سازنده و مفید ما را با دنیا قطع کرد و سبب شد تصویر ایران به عنوان کشوری که می‌تواند مقصدی برای سرمایه‌گذاری باشد به بایگانی تاریخ سپرده شود. اما به عقیده این پژوهشگر اقتصادی نمی‌توان تمام علت عدم سرمایه‌گذاری در ایران را به تحریم‌ها نسبت داد و باید بخش مهمی از آن را به تفکر و ایدئولوژی حاکم بر نظام راهبری و تصمیم‌گیری‌های کلان کشور مربوط دانست. بر اساس برخی گزارش‌ها در سال ۲۰۲۲ حدود ۱۰۰ میلیارد دلار ارزش سرمایه‌های گوناگونی بوده است که از ایران خارج شده است. این آمار نشان می‌دهد نه تنها ما در جذب سرمایه خارجی موفق نبودیم بلکه با خروج گسترده سرمایه‌های موجود خودمان هم مواجه بودیم. مشروح این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید.

اصولاً زمانی که درباره کاهش سرمایه‌گذاری اقتصادی صحبت می‌کنیم، بسیاری تحریم را مهم‌ترین علت کاهش سرمایه‌گذاری می‌دانند. بر اساس گزارشی هم که اتاق تهران ماه گذشته منتشر کرده در دهه ۱۹۹۰، بدترین آمار مربوط به کاهش سرمایه‌گذاری مربوط به سال ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ است. یعنی زمانی که تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران تشدید شد. شما هم با این گزاره موافقت می‌کنید تحریم، مهم‌ترین عامل کاهش سرمایه‌گذاری در اقتصاد ایران است؟

در نگاه اول قطعاً این برداشت می‌شود که تحریم‌های اقتصادی و مالی و بستن فضای تنفس برای فعالیت اقتصادی قاعدتاً باید خود را به شکل افت سرمایه‌گذاری و به ویژه جذب سرمایه‌گذاری خارجی نشان دهد. همچنین با توجه به نفتی و دولتی بودن اقتصاد ایران و اینکه مهم‌ترین سرمایه‌گذار دولت است، تحریم خرید نفت از ایران باعث کاهش شدید درآمد دولت شده که این هم تاثیر زیادی در کاهش سرمایه‌گذاری کل داشته است. خصوصاً اگر نقش سرمایه‌گذاری‌های دولت را به شکل مکمل و پشتیبان سرمایه‌گذاری و فعالیت بخش خصوصی ببینیم.

اگر تصور صاحبان سرمایه از آینده سیاسی و اقتصادی یک کشور مبهم و نامطمئن باشد، سرمایه‌گذاران دلیلی نمی‌بینند سرمایه خود را در چنین اقتصادی نگه دارند یا اصلاً حتماً زمین‌گیر کنند. در چنین شرایطی بخش خصوصی اقدام به سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت مفید و مورد نیاز کشور نمی‌کند و در نتیجه افراد یا سرمایه‌شان را خارج می‌کنند یا به سرمایه‌گذاری‌های کوتاه مدت و آبی روی می‌آورند. پس کاملاً بدیهی است که اگر سرمایه‌گذار احساس امنیت برای سرمایه خود نکند، تصمیم بگیرد این سرمایه را به جای دیگری ببرد که امنیت بیشتری وجود داشته باشد.

اگر تصور صاحبان سرمایه از آینده سیاسی و اقتصادی یک کشور مبهم و نامطمئن باشد، سرمایه‌گذاران دلیلی نمی‌بینند سرمایه خود را در چنین اقتصادی نگه دارند یا اصلاً حتماً زمین‌گیر کنند. در چنین شرایطی بخش خصوصی اقدام به سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت مفید و مورد نیاز کشور نمی‌کند و در نتیجه افراد یا سرمایه‌شان را خارج می‌کنند یا به سرمایه‌گذاری‌های کوتاه مدت و آبی روی می‌آورند. پس کاملاً بدیهی است که اگر سرمایه‌گذار احساس امنیت برای سرمایه خود نکند، تصمیم بگیرد این سرمایه را به جای دیگری ببرد که امنیت بیشتری وجود داشته باشد.

و دیربازده‌تر باشد نگاه و افق دید سرمایه‌گذار هم بلندمدت‌تر می‌شود. به بیان دیگر سرمایه در جایی بیشتر اسکان می‌یابد و توقف دیرپاتری دارد که آینده روشن‌تر و امیدوارکننده‌تر باشد. اگر تصور صاحبان سرمایه از آینده سیاسی و اقتصادی یک کشور مبهم و بسیار نامطمئن باشد و آینده امیدوارکننده نباشد، سرمایه‌گذاران دلیلی نمی‌بینند سرمایه خود را در چنین اقتصادی نگه دارند یا اصلاً حتماً زمین‌گیر کنند. در چنین شرایطی بخش خصوصی اقدام به سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت مفید و مورد نیاز کشور که طبیعتاً در سال‌های دور به بهره‌برداری خواهند رسید نمی‌کند و در نتیجه افراد یا سرمایه‌شان را خارج می‌کنند یا به سرمایه‌گذاری‌های کوتاه مدت و آبی روی می‌آورند. پس کاملاً بدیهی است که اگر سرمایه‌گذار احساس امنیت برای سرمایه خود نکند، تصمیم بگیرد این سرمایه را به جای دیگری ببرد که امنیت بیشتری وجود داشته باشد.

■ ...به خصوص در شرایط کنونی که کشورهای دیگر برای سرمایه‌های خارجی فرش قرمز پهن کرده‌اند.

دقیقاً همین‌طور است. ایجاد چشم‌انداز روشن سیاسی و اقتصادی در کشور یکی از وظایف اصلی هر دولتی است. نهادهای سازمان‌های مختلف موظف هستند در ادوار زمانی مختلف گزارش‌هایی درباره اوضاع و احوال و شرایط اقتصادی و سیاسی و چشم‌انداز اقتصادی کشور منتشر کنند تا صاحبان سرمایه بدانند روند گذشته و حال و وضعیت آینده اقتصاد کشور چگونه بوده و خواهد بود. با کمک این اطلاعات است که خلأها و کمبودها و فرصت‌های گوناگون مشخص می‌شود و می‌توان متوجه شد قطار اقتصاد کشور در چه جهتی در حال حرکت است و سرعت رشد آن چقدر است. یا اینکه ببینند آیا این اقتصاد واقعاً در حال حرکت است یا کلاً از حرکت ایستاده است. این گزارش‌ها، چشم‌انداز و سمت و سوی آینده اقتصاد را مشخص می‌کنند.

■ اما ما در اقتصاد ایران چندین سال است که با حیس آمارهای اقتصادی مختلف مواجهیم. از آمارهای تجاری گرفته تا قیمت مسکن و جزئیات تورم و حتی برخی آمارهای اجتماعی.

بله، در اقتصاد ایران مدت‌هاست حتی آمارهای حیاتی و اساسی دچار حیس شده چه رسد به اینکه گزارش‌های آماری معتبر و مستند و مورد وثوق منتشر و فضای اقتصادی کشور به صورت واقعی تحلیل و تفسیر علمی شود. زمانی که شرایط برای صاحبان سرمایه قابل تحلیل و ارزیابی نباشد در حقیقت این سیگنال به آنها داده می‌شود که شرایط مطلوب نیست و این اقتصاد قابلیت و استعداد برای جذب و افزایش سرمایه را ندارد. حالا تصور کنید این ابهام و سردرگمی در فضا در شرایطی رخ دهد که کشورهای دیگر به سرمایه‌های خارجی چراغ سبز نشان می‌دهند و امتیازات ویژه‌ای برای صاحبان سرمایه در نظر می‌گیرند. در چند دهه گذشته رقابت جهانی برای جذب سرمایه تشدید شده است و وعده‌ها و امتیازات ویژه بسیاری داده می‌شود. صاحبان سرمایه اصولاً پیشنهادات مختلف را سبک‌سنگین می‌کنند که سرمایه خود را در نهایت به کجا ببرند و کجا نبرند.

■ مسئله فقط محدود به سرمایه‌های اقتصادی و نقدی نیست. بلکه ما در چند سال گذشته شاهد خروج گسترده نیروی انسانی از کشور هستیم. یعنی مهاجرت منابع انسانی.

کاملاً درست است. در سال‌های اخیر به ویژه شاهد بی‌توجهی و بی‌مهری شدید نسبت به سرمایه‌گذاری‌هایی هستیم که به حوزه اقتصاد جدید یا اقتصاد دیجیتال مربوط می‌شود و درجه مقیاس‌پذیری بسیار بالا با خلق ارزش و منافع عظیم برای جامعه دارند. این فعالیت‌ها بسیار

جذاب و جوان‌پسند و البته پر از ریسک‌های و بازدهی‌های بسیار متنوع هستند. جالب است که مسیر آینده جهان و اقتصاد همه کشورها به این سمت است و این بخش، منافع بهروری بسیار عظیم و ثروت‌های کلانی خلق می‌کند. اما با امنیتی کردن فضا برای این نوع فعالیت‌های اقتصادی و فراهم نکردن زیرساخت‌های ضروری برای آنها و دخالت‌های ناموجه و حتی کارشکنی باعث فرار نیروهای فکری توانمند و علاقمند به فعالیت در این کسب‌وکارها به کشورهای دیگر شده‌ایم.

در این نوع اقتصاد سهم سرمایه ناملموس یا نامشهود نسبت به سرمایه ملموس و فیزیکی افزایش می‌یابد. در محاسبات آماری برای تعیین میزان موجودی سرمایه و سرمایه‌گذاری معمولاً سرمایه نامشهود به درستی و دقیق محاسبه نمی‌شود و کاملاً تخمینی و به احتمال زیاد دچار کم‌پراوردی است. در نتیجه می‌خواستم بگویم اینکه شما به آمارهای کاهش موجودی سرمایه و سرمایه‌گذاری در سالهای اخیر استناد کردید اینها مربوط به سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات و ساختمان است و سرمایه‌های ناملموس را شامل نمی‌شود. پس این احتمال هست که در دهه گذشته سرمایه‌های ناملموس افزایش قابل توجهی پیدا کرده باشند و جای این سرمایه‌های ملموس و فیزیکی را گرفته باشند که به نوعی جبران کاهش این نوع سرمایه‌ها شده باشد. البته اینها همه یک احتمال است و تا زمانی که سرمایه‌های ناملموس و نامشهود به طور دقیق محاسبه نشود نمی‌توان نتیجه قطعی درباره وضعیت کلی سرمایه‌گذاری در کشور گرفت.

■ فرار سرمایه در چند سال اخیر شدت گرفته است و شما می‌گویید این مسئله ناشی از سیگنال‌هایی است که اقتصاد ایران به سرمایه‌ها می‌دهد. در چند سال اخیر چه نشانه‌هایی در اقتصاد ایران بروز کرده که به سرمایه‌ها سیگنال خروج می‌دهد؟

در یک اقتصاد سالم و مشوق سرمایه‌گذاری و تولید انتظار می‌رود که بانک‌ها و بازار سرمایه بخش مهمی از سرمایه مورد نیاز برای فعالیت‌های کوتاه‌مدت و میان‌مدت اقتصادی را تأمین کنند اما در اقتصاد ما این دو بخش دچار کژکارکردی و فساد شده‌اند. از طرف دیگر به نحوه تخصیص بودجه به بخش‌ها و فعالیت‌های اقتصادی مختلف که توجه کنید مشاهده می‌شود بخش‌های غیرمولد و شرکت‌های دولتی زیانده و سازمان‌های شبه‌دولتی در حال تکثیر، درصد بالایی از بودجه کشور را می‌بلعند و بودجه‌ای نصیب فعالیت‌های مولد که بهروری کلی اقتصاد را بالا می‌برد نمی‌شود.

اتفاق دیگری که افتاده تغییر کاملاً محسوس و بدون پرده‌پوشی زمین بازی فعالیت اقتصادی به نفع بخش‌های شبه دولتی و اصطلاحاً خصولتی است و اقتصاد رفاقتی و تبارگماری و حامی‌پروری در این دولت به اوج خود رسیده است. هر حکومتی اگر قرار است خدمتگزار مردم و مدافع منافع عمومی باشد یکی از وظایف اصلی‌اش مسطح و عادلانه کردن زمین بازی برای فعالیت بخش خصوصی واقعی است و اینکه خود و نهادهای وابسته به خود را از امور تصدیگری و تولیدی تا جای ممکن خارج کند تا بخش خصوصی بتواند در زمینی هموار و مسطح فعالیت کند. اما اتفاقی که در سال‌های اخیر رخ داده این است که نه تنها زمین بازی برای فعالیت بخش خصوصی فراهم نشده، بلکه دولت امکان فعالیت را از بخش خصوصی سلب کرده و زمین بازی را به نفع بخش دولتی و شبه‌دولتی اصطلاحاً پیکوری کرده است. به عبارت دیگر در سال‌های گذشته به جای اینکه بودجه کشور صرف تقویت زیرساخت‌های اساسی و عمومی شود، سهم نهادهای و سازمان‌های وابسته به حکومت افزایش یافته است و فضا برای فعالیت سالم بخش خصوصی تنگ‌تر شده است.

مسئله فرار سرمایه و کاهش سرمایه‌گذاری اقتصادی موضوع مهمی است که تبعات منفی و زیانبار آن می‌تواند سال‌ها و احیاناً دهه‌ها دامنگیر نسل کنونی و نسل‌های بعدی شود.

یعنی ما حدود دو دهه بعد از ابلاغ سیاست‌های اصل ۴۴، همچنان خلاف این اصل عمل کرده‌ایم.

طی دو دهه گذشته حکومت و ارگان‌های وابسته به آن به‌جای اینکه حامی بخش خصوصی باشند، رقیب اصلی بخش خصوصی شده‌اند. یعنی در حالی که بر اساس اصل ۴۴ قانون اساسی قرار بود بخش خصوصی تقویت شود، این بخش کاملاً تضعیف شده است. همه اینها به بخش خصوصی پیام می‌دهد که اینجا مکان مناسبی برای فعالیت نیست و اگر قرار به فعالیت هم باشد تنها نهادهای وابسته به قدرت می‌توانند فعالیت کنند و بزرگ شوند. همه این موارد هزینه سرمایه‌گذاری و هزینه مبادله را برای بخش خصوصی در اقتصاد ایران افزایش داده و سرمایه‌داران ترجیح داده‌اند که سرمایه خود را به مکان‌های بهتری ببرند.

ما اکنون با دو پدیده مواجهیم. از یک سو سرمایه خارجی جدیدی جذب اقتصاد ما نشده و از سوی دیگر، سرمایه‌های داخلی هم در حال خروج از کشور است. عدم سرمایه‌گذاری جدید در اقتصاد ایران چه تبعاتی دارد و چه مشکلاتی را ایجاد می‌کند؟

عدم سرمایه‌گذاری اقتصادی در کشور یک دور باطل یا چرخه معیوب را شکل می‌دهد. اقتصاد هر کشوری برای رشد و ایجاد اشتغال نیاز به افزایش بهره‌وری و افزایش تولید کالاهای سرمایه‌ای و سرمایه‌گذاری دارد. زمانی که سرمایه‌گذاری تحقق نیابد، نرخ رشد اقتصادی کاهش خواهد یافت. زمانی که اقتصاد راکد باشد و رشد نکند، شغل جدیدی ایجاد نمی‌شود و کیک اقتصادی بزرگ‌تر نمی‌شود. عدم ایجاد اشتغال به معنای بیکاری و نبود منابع درآمدی است. زمانی که درآمدی نباشد تقاضا برای خرید محصولات مختلف ایجاد نمی‌شود و تولید رونق نمی‌گیرد... و این چرخه ادامه پیدا می‌کند. در این شرایط فقر افزایش پیدا می‌کند و اشتغال پایدار و مولد خلق نمی‌شود و مشاغل به سمت مشاغل پست و کم‌بازده و ناپایدار می‌رود. هنوز اثرات منفی کاهش سرمایه‌گذاری و مستهلک‌شدن و فرسودگی سرمایه‌ها و تاثیرگذاری به شکل کم رشدی اقتصادی و خدماتی که هر روز نامطلوب‌تر می‌شود خود را نشان نداده است اما کم‌کم آثار ویرانگر این پدیده نسبتاً نامحسوس مشخص و عیان می‌شود.

مسئله فرار سرمایه و کاهش سرمایه‌گذاری اقتصادی موضوع مهمی است که تبعات منفی و زیانبار آن می‌تواند سال‌ها و احیاناً دهه‌ها دامنگیر

نسل کنونی و نسل‌های بعدی شود.

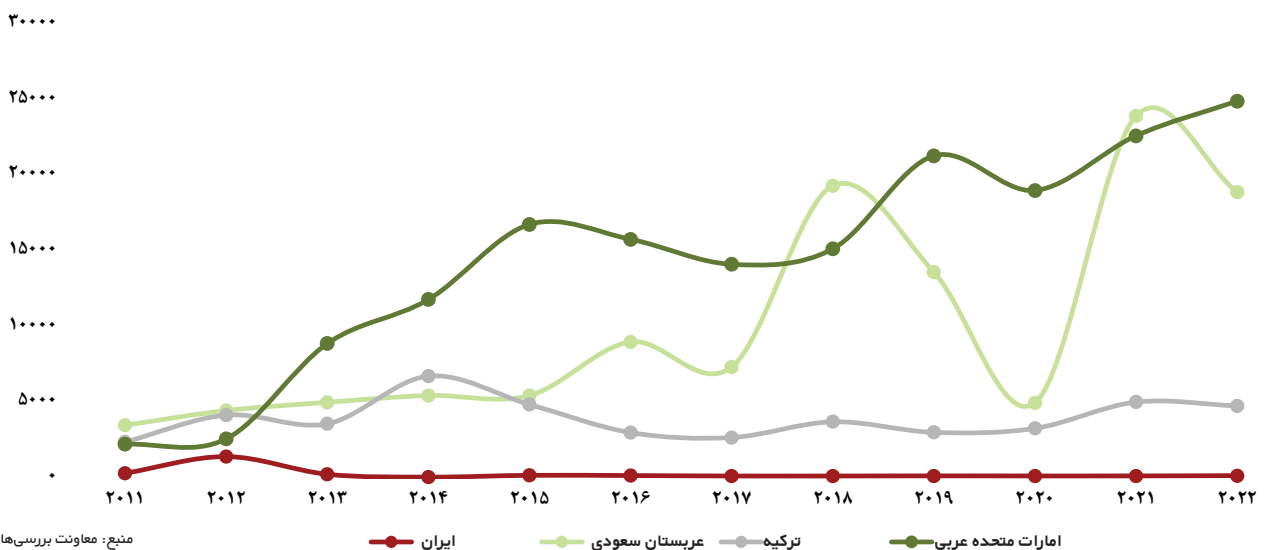
در دهه از دست رفته ۱۳۹۰ در حالی که روند خروج سرمایه از ایران شدت گرفته است امارات متحده عربی بهترین عملکرد را در جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی داشته است. امارات متحده چه داشته و چه کرده که ما نداریم و یا برای جذب سرمایه انجام نداده‌ایم؟

امارات متحده عربی و به ویژه امیرنشین دبی شاید می‌توانستند خیلی مهم نباشند که البته با اهمال کاری و غفلت‌های اساسی ما دارند مهم می‌شوند. اگر بخواهم در یک جمله بگویم آنها چه کرده‌اند این است که مثلاً حاکمان دبی از صد سال پیش جایگاه و موقعیت جغرافیایی خود را در منطقه به خوبی تشخیص دادند و با صبوری و نگاه بلندمدت دهه به دهه کشورشان را جلو بردند و از فرصت‌ها کمال بهره‌برداری را کرده و حتی فرصت‌سازی کردند (برخلاف ما که بیشتر فرصت‌سوزی کردیم) و فعلاً به اینجا رسیدند تا که فردا چه کارهای دیگری بکنند. پس در این رابطه حاکمان و رهبران آنجا خودشان به اهمیت سرمایه‌گذاری خارجی پی برده بودند و برای سرمایه‌های خارجی فرس قرمز پهن کردند. الان دبی در تلاش است یک کلانشهر جهانی شود و به مهم‌ترین هاب منطقه تبدیل گردد و بدین منظور از همه جای دنیا اقدام به جذب نیرو و سرمایه می‌کند. دولت هم در این میان انواع زیرساخت‌های لازم از فرودگاه گرفته تا سایر امکانات زیربنایی و اصلاح و بهبود فرهنگ و قوانین و رویه‌ها و... را در دستور کار خود قرار داده است.

انواع سرمایه‌گذاران خارجی هم وقتی می‌بینند شرکت‌های بین‌المللی و مدیران تراز اول جهانی یکی‌یکی وارد این کشور شده‌اند و هر شرکت تصور می‌کند اگر در دبی حضور نداشته باشد بازار را به رقیب واگذار کرده است. قبلاً سنگاپور این گونه بود و الان دبی این شرط را دارد. اما در ایران نگاه و گرایش مسئولین برعکس این است. گویا در ایران ما از سرمایه خارجی می‌ترسیم و وحشت داریم با آمدن سرمایه خارجی چیزهای دیگری هم خواهد آمد که به مصلحت نخواهد بود. پس حتی ممکن است مسئولان بدشان نیاید که مانع جذب سرمایه خارجی شوند و اقتصاد کشور را محصور و محدود و بسته و فقط در اختیار خود نگه دارند.

در سال‌های اخیر نه تنها زمین بازی برای فعالیت بخش خصوصی فراهم نشده، بلکه دولت امکان فعالیت را از بخش خصوصی سلب کرده و زمین بازی را به نفع بخش دولتی و شبه‌دولتی اصطلاحاً پیکوری کرده است. در سال‌های گذشته به‌جای اینکه بودجه کشور صرف تقویت زیرساخت‌های اساسی و عمومی شود، سهم نهادها و سازمان‌های وابسته به حکومت افزایش یافته است و فضا برای فعالیت سالم بخش خصوصی تنگ‌تر شده است

روند جریان خروجی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ایران و کشورهای منتخب طی سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۲ (میلیون دلار)



منبع: معاونت بررسی‌های اقتصادی اتاق تهران

استارت آپها ۷ سال است سرمایه جدید جذب نکرده‌اند

نیما نامداری در گفت‌وگو با آینده‌نگر از خروج سرمایه از بخش استارت‌آپها می‌گوید

باید به دو نکته دیگر هم اشاره کرد که البته این دو نکته هم از کیفیت پایین حکمرانی نشأت می‌گیرد. اولین مسئله بحث فساد است. سرمایه و سرمایه‌گذار ترجیح می‌دهد در جایی کار کند که حدی از شفافیت و سلامت اقتصادی در آنجا حاکم باشد. شاید چند بنگاه با فساد و رانت بتوانند توسعه پیدا کنند اما یک اقتصاد نمی‌تواند با فساد و رانت به رشد و توسعه برسد. انحصار، رانت و عدم شفافیت اقتصادی سبب می‌شود که انجام کار اقتصادی سالم غیرممکن شود.

■ عامل دوم چیست؟

عامل دوم مسئله تورم است. در اقتصادی که تورم ۵۰ درصدی دارد اگر شما ۵۰ درصد بازدهی داشته باشید، سودی نکرده‌اید بلکه فقط از تورم عقب نمانده‌اید و ارزش پولتان را حفظ کرده‌اید. در این اقتصاد بازدهی سرمایه شما باید ۶۰ تا ۸۰ درصد باشد. اما چه تعداد سرمایه‌گذار در ایران می‌توان پیدا کرد که بازدهی سرمایه‌گذاری آنها از نرخ تورم بیشتر باشد؟ شاید در این اقتصاد شما از فعالیت‌های غیرتولیدی گاهی سودی کسب کنید اما مطمئن نیستید که این سود و بازدهی در سال‌های آینده هم تکرار شود. این مسئله سبب می‌شود که دید شما کوتاهمدت نگر شود و وقتی کوتاهمدت نگر شوید اولین سوالی که می‌پرسید این است که چرا باید سرمایه و عمرم را در جایی بگذارم که مشخص نیست چند سال آینده چه سرنوشتی دارد همه این عوامل در کنار هم باعث می‌شود سرمایه از این کشور خارج شود. چون عقل و منطق چنین اقتضا می‌کند.

■ گزارش‌ها نشان می‌دهد روند جذب سرمایه‌گذاری در اقتصاد ایران

از سال ۹۷ و ۹۸ افزایشی شده است. یعنی سال تشدید تحریم‌ها. به عبارتی این گزارش این مسئله را تایید می‌کند که علت عدم جذب سرمایه در اقتصاد ایران تحریم است. شما با این گزاره موافقت می‌کنید؟

قطعا تحریم‌ها در خروج سرمایه از ایران موثر بوده است. تحریم هم سبب خروج سرمایه از کشور می‌شود و هم مانع جدی برای ورود سرمایه خارجی به کشور است. تحریم به شیوه‌های مختلف بر خروج سرمایه اثر می‌گذارد. یک مسیر اینکه شما برای کسب کار خود به تجهیزات، منابع و ماشین‌آلاتی نیاز دارید که به دلیل تحریم‌ها قابل تأمین نیست. این محدودیت به خصوص در حوزه صنعت و حوزه‌های های‌تک بسیار زیاد است. تأمین تجهیزات مورد نیاز این بخش‌ها الان به یک چالش مهم تبدیل شده است. این مسئله سبب شده که با بسیاری از محصولات در ایران تولید نشود و یا تولیدات آن بسیار بی‌کیفیت باشد. چالش بعدی این است که تحریم سبب کوچک شدن بازار فروش محصولات داخلی تولیدشده می‌شود. چین را ببینید. یکی از مهم‌ترین عوامل افزایش تولید چین این بود که بسیاری از تولیدکنندگان بزرگ جهان کارخانه خود را در این کشور تأسیس می‌کردند تا هم از منابع ارزان این کشور استفاده کنند و هم اینکه محصولات خود را از طریق چین به کشورهای دیگر صادر کنند و هم از بازار بزرگ چین برای فروش محصول خود بهره ببرند. اما شرایط ایران اکنون چگونه است؟ ما نه بازار بزرگی داریم که کشورهای دیگر به خاطر آن در ایران کارخانه تأسیس کنند و نه اینکه کشورها می‌توانند کالای خود را از ایران به کشورهای دیگر صادر کنند.

برای مثال فرض کنید یک شرکت خودروسازی الان در ایران



منبع تولید استارت‌آپها، نیروی کار است؛ نه ماشین‌آلات و تجهیزات. نیما نامداری، فعال حوزه استارت‌آپی می‌گوید مهم‌ترین مشکل بخش استارت‌آپ و صنعت دیجیتال در ایران هم این است که هم بنیان‌گذاران استارت‌آپها یکی‌یکی در حال مهاجر تند و هم افراد شاغل در این صنعت. او تأکید می‌کند در صنعت دیجیتال اگر شما نیروی انسانی با کیفیت داشته باشید، این صنعت شکل می‌گیرد اما اگر نداشته باشید این صنعت شکل نمی‌گیرد و ضعیف می‌شود. البته این صنعت با مشکل کمبود سرمایه هم مواجه است. نامداری می‌گوید در سال‌های ابتدای دهه ۹۰، وی‌سی‌های خارجی باعث تولد استارت‌آپ‌های بزرگ در ایران شدند اما از سال ۹۵ به این سو استارت‌آپها سرمایه جدید جذب نکرده‌اند.

■ در چند سال گذشته نه تنها سرمایه خارجی وارد اقتصاد ایران

نشده، بلکه بر اساس آمارهای اتاق بازرگانی تهران، تنها در سال ۲۰۲۲ حدود ۱۰۰ میلیارد دلار سرمایه از ایران خارج شده است. از نظر شما علت خروج سرمایه‌ها از اقتصاد ایران چیست؟

علت خروج سرمایه از اقتصاد ایران بدیهی است. اما شاید بتوان گفت اولین و مهم‌ترین علت خروج سرمایه پایین بودن کیفیت حکمرانی و سیاست‌گذاری در ایران است. کیفیت پایین حکمرانی هم ناشی از پارادایم‌های سیاست‌گذاری و اداره امور کشور است و هم ناشی از ضعف افرادی است که بر صندلی‌های مدیریتی نشسته‌اند. یعنی سیاست و الگوی تدبیر امور کشور توسط افرادی تعیین می‌شود که توانا نیستند و این افراد در تعیین سیاست‌ها با خطا و اشتباه مواجهند و از طرف دیگر، این افراد سیاست‌های اشتباه را هم به بدترین شکل ممکن اجرا می‌کنند. ترکیب سیاست‌های اشتباه با اجرای بد، سبب می‌شود دچار شرایطی شویم که اکنون می‌بینیم. این حکمرانی بد در همه عرصه‌ها هم قابل مشاهده است؛ از قیمت‌گذاری دستوری گرفته تا سختگیری به کسب‌کارها و انبوه مجوزها و انواع کنترل‌های رسمی و غیررسمی که به سرمایه‌ها و افراد تحمیل می‌شود. در نتیجه می‌توانم بگویم بیماری اصلی کشور ما کیفیت پایین حکمرانی و سیاست‌گذاری در کشور است.

اما علت فرار سرمایه تنها به این مورد ختم نمی‌شود. در کنار این مورد

در اقتصادی که تورم ۵۰ درصدی دارد اگر شما ۵۰ درصد بازدهی داشته باشید، سودی نکرده‌اید بلکه فقط از تورم عقب‌نمانده‌اید. در این اقتصاد بازدهی سرمایه شما باید ۶۰ تا ۸۰ درصد باشد. اما چه تعداد سرمایه‌گذار در ایران می‌توان پیدا کرد که بازدهی سرمایه‌گذاری آنها از نرخ تورم بیشتر باشد؟

از سال ۹۵ به این طرف، مسائل سیاسی و بانکی و ماجرای نفوذ از طریق استارت‌آپ‌ها و... سبب شد سرمایه جدیدی وارد صنعت استارت‌آپی کشور نشود. الان ممکن است که پول کافی برای سرمایه‌گذاری در این حوزه‌ها وجود داشته باشد، اما دانش و تجربه لازم وجود ندارد. نباید وارد نشدن سرمایه هوشمند به کشور را دست‌کم گرفت. ما این را از دست داده‌ایم

کند. این مسئله تاثیر جدی و معناداری در عملکرد شرکتها و فعالان این حوزه دارد. چالش دوم قیمت‌گذاری دستوری است که به شدت در برخی از حوزه‌ها مانع رشد کسب‌وکارهاست. قیمت‌گذاری دستوری تا آنجا پیش رفته که چندی قبل شوروی رقابت اعلام کرد قرار است وارد حوزه قیمت‌گذاری تاکسی‌های اینترنتی شود. این اقدامات دستوری در شرایطی که اقتصاد در حال آب رفتن است، مزید بر علت می‌شود.

چالش سوم بحث بی‌اعتمادی حاکمیت به کسب‌وکارهاست. این چالش مدام به صورت قیدوبندهای مرئی و نامرئی مشاهده می‌شود و فرمان آن کاملاً دست حاکمیت است. مثلاً محدودیتی که در عرضه سهام استارت‌آپ‌ها در بورس وجود دارد، اگر اجازه بدهند این محدودیت‌ها برطرف شود اتفاقات مثبتی رخ می‌دهد.

این سه چالش در کوتاهمدت می‌تواند برطرف شود و اگر این چالش‌ها برطرف شود خروج نیروی انسانی تا حدودی کم می‌شود.

■ در بخش‌های مختلف اقتصادی ما با خروج سرمایه‌های نقدی مواجهیم، اما در حوزه استارت‌آپ در چند سال گذشته شاهد پدیده جدیدی هستیم. یعنی در کنار خروج سرمایه، افراد و شرکت‌ها هم در حال خروج از اقتصاد ایران هستند.

خروج سرمایه از بخش استارت‌آپ‌ها با خروج سرمایه از بخش‌های اقتصادی دیگر کاملاً روند متفاوتی دارد. برخلاف بسیاری از صنایع، مهم‌ترین منبع تولید در بخش استارت‌آپ نیروی انسانی است. زمانی که ما درباره صنعت فولاد یا خودروسازی صحبت می‌کنیم محصول مانده نهایی فولاد یا قطعات خودرو است. نیروی انسانی در این بخش‌ها مهم است اما مهم‌ترین عامل تولید نیست. یا وقتی درباره صنعت مالی یا بانکی صحبت می‌کنیم، منبع اصلی فعالیت پول یا سرمایه در گردش است. اما در بخش استارت‌آپ‌ها یا همان صنعت دیجیتال منبع اصلی فعالیت، نیروی انسانی است و اکنون هم ما با خروج سرمایه‌های انسانی از کشور مواجهیم نه خروج سرمایه نقدی. در صنعت دیجیتال اگر شما نیروی انسانی با کیفیت داشته باشید، این صنعت شکل می‌گیرد اما اگر نداشته باشید این صنعت شکل نمی‌گیرد.

■ برای نیروی انسانی چه اتفاقی افتاده است؟

نیروی انسانی فعال در حوزه استارت‌آپ دو دسته است: یک دسته افرادی که در اصطلاح بنیان‌گذار و فاندز یک کسب‌وکار هستند و دسته دوم افرادی که در استارت‌آپ‌ها مشغول کارند. اما برای هر کدام از این دو دسته چه اتفاقی رخ داده است؟ الان اکثر نیروهای جوان ما از همان زمانی که در مقطع

سرمایه‌گذاری کند. محصولات این کارخانه قابلیت صادرات ندارد و تنها مشتریان آن بازار داخل است. در جهان امروز که اغلب صنایع یک زنجیره ارزش جهانی دارند، چنین سرمایه‌گذاری ائتلاف منابع تلقی می‌شود و کاملاً غیرممکن است.

■ البته حجم بازار ایران هم چندان بزرگ نیست که برای سرمایه‌گذاران جذابیت بالایی داشته باشد.

دقیقاً همین‌طور است. ممکن است شما درباره بازار هند، چین یا روسیه صحبت کنید، بازار این کشورها به قدر کافی بزرگ است که شرکتی بخواهد محصولش را فقط در این کشورها عرضه کند. اما بازار ایران چندان بزرگ نیست. از طرف دیگر، در سال‌های اخیر، قدرت خرید همین بازار هم کاهش پیدا کرده است. همه اینها سبب می‌شود در شرایط تحریم کسی حاضر نشود سرمایه خود را وارد ایران کند.

در کنار این مسئله، باید به جدا افتادگی نظام بانکی ایران هم اشاره کنم که دلیل اصلی آن نبودن FATF است. جهان امروز کاملاً وابسته به خدمات نظام بانکی است. سرمایه‌گذاری باید از طریق نظام بانکی جهانی انجام شود. اما ما در یک جزیره دورافتاده از جهان قرار داریم و نظام بانکی ما هیچ مرادوایی با جهان ندارد. اشخاص ایرانی در بسیاری از کشورها نمی‌توانند حساب بانکی باز کنند. اساساً زیرساخت بدهی ارتباط جهانی فراهم نشود چگونه می‌توانیم انتظار داشته باشیم سرمایه‌گذاری در کشور شکل بگیرد. اهمیت نبودن FATF را به هیچ وجه دست کم نگیرید. اهمیت این مسئله از تحریم‌ها کمتر نیست.

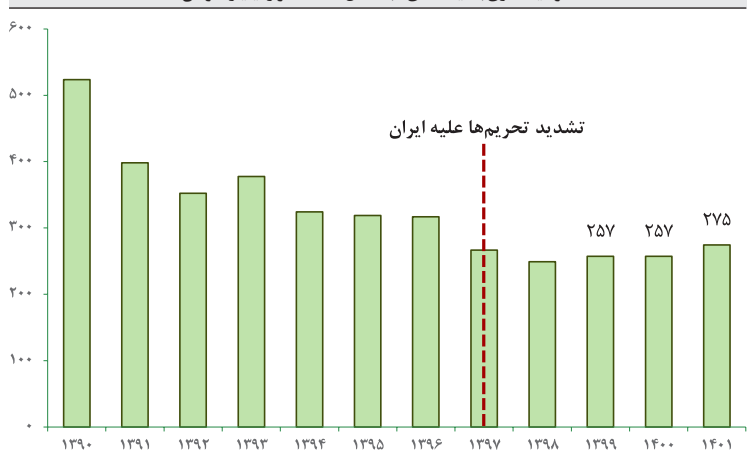
■ دهه ۹۰، دهه خروج سرمایه‌ها از اقتصاد ایران بود. اما روند خروج از فضای استارت‌آپی به تازگی شدت گرفته است. دلیل شدت گرفتن مهاجرت و فرار این سرمایه‌ها از ایران چیست؟ در این چند سال کدام فاکتورهای اقتصادی و سیاسی تغییر کرده که به موج مهاجرت دامن زده است؟

اقتصاد دیجیتال ما با شش معضل و چالش مواجه است: تحریم‌ها، قیمت‌گذاری دستوری، مشکل تامین مالی، نبود نیروی انسانی ماهر، محدودیت اینترنت و بی‌اعتمادی حاکمیت به کسب‌وکارهای دیجیتال. این چالش‌ها سبب سرعت گرفتن روند مهاجرت و خروج نیروهای انسانی از کشور شده است. از این شش چالش سه مورد آن به سادگی برطرف نمی‌شود و در کوتاهمدت نمی‌توان به حل آن امیدوار بود اما اگر حاکمیت و سیاست‌گذار بخواهد می‌تواند بخشی از این چالش‌ها و مشکلات را آبی برطرف کند. تحریم، نبود نیروی انسانی ماهر و تامین مالی مواردی است که در کوتاهمدت برطرف نمی‌شود. تجربه نشان داده تحریم‌ها به این سادگی برطرف نمی‌شود. مشکل نیروی انسانی ماهر هم در کوتاهمدت حل نمی‌شود. چون نبود نیروی انسانی ماهر بیشتر از اینکه اقتصادی باشد فرهنگی و سیاسی است. بسیاری از مهاجرت‌های استارت‌آپی به امید زندگی در یک محیط اجتماعی و فرهنگی راحت‌تر است و افراد می‌خواهند سبک زندگی‌شان را خودشان انتخاب کنند. بعید است در کوتاهمدت تغییر جدی در این حوزه ایجاد شود.

بحث تامین مالی هم یک مقوله زمان‌بر است. سرمایه محافظه‌کار و فرار است و بعید است که بتوانیم در کوتاهمدت در حوزه تامین چالش‌های مالی تغییر خاصی ببینیم. بخش مهمی از مسئله تامین مالی هم به ساختار نظام مالی ما بر می‌گردد که همه کسب‌وکارها با آن مواجه هستند. این سه چالش در کوتاهمدت حل نمی‌شود.

اما سه چالش دیگر وجود دارد که در کوتاهمدت قابل برطرف شدن هستند و حل این چالش‌ها دست سیاست‌گذار و حاکمیت است. اگر حکومت تصمیم بگیرد می‌تواند خیلی سریع محدودیت و فیلترینگ اینترنت را برطرف

سرمایه‌گذاری به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۹۵ - هزار میلیارد تومان



اصولاً افرادی راحت‌تر مهاجرت می‌کنند که توانایی و مهارت‌های فنی و تحصیلی بالایی دارند، ریسک‌پذیرند و آماده تجربه‌های تازه هستند. حالا نکته اصلی چیست؟ اینکه این‌ها همان ویژگی‌هایی است که در راه‌انداختن استارت‌آپ بسیار کلیدی است

لیسانس در حال تحصیل هستند، در فکر مهاجرتند. به همین دلیل اساساً مسیر ایجاد استارت‌آپ در ایران در ذهن این افراد، فعال نمی‌شود و افراد قبل از اینکه به خلق یک استارت‌آپ و ایده جدید برسند از کشور خارج می‌شوند. یک نکته مهم در این باره وجود دارد. اصولاً افرادی راحت‌تر مهاجرت می‌کنند که توانایی و مهارت‌های فنی و تحصیلی بالایی دارند، ریسک‌پذیرند و آماده تجربه‌های تازه هستند. حالا نکته اصلی چیست؟ اینکه این‌ها همان ویژگی‌هایی است که در راه‌انداختن استارت‌آپ بسیار کلیدی است.

یعنی ویژگی افرادی که در حال مهاجرتند مشابه ویژگی‌هایی است که بنیان‌گذاران استارت‌آپ‌ها دارند؟

دقیقاً همین‌طور است. در نتیجه این مهاجرت، آن اجتماعی که باید استارت‌آپ‌ها از دل آن متولد شود، کوچک و کوچک‌تر می‌شود و نهایتاً ما به جایی می‌رسیم که استارت‌آپی خلق نمی‌شود چون نیروهای خلاق ما مهاجرت کرده‌اند.

گروه دوم فعال در استارت‌آپ‌ها همان افرادی هستند که قرار است در استارت‌آپ کار کنند. یک استارت‌آپ را چند نفر راه می‌اندازند اما چند صد نفر در این استارت‌آپ مشغول کار می‌شوند و مسیر رشد استارت‌آپ را فراهم می‌کنند. اگر اسنپ، دیجی کالا، دیوار و... را نگاه کنید می‌بینید مسیر رشد این استارت‌آپ‌ها به افراد گره خورده است. گلوگاه رشد این استارت‌آپ‌ها، کمبود نیروی انسانی متخصص است. این استارت‌آپ‌ها عموماً مشکل کمبود سرمایه ندارند بلکه با کمبود نیروی انسانی مواجهند. افراد فعال خود را در یک استارت‌آپ آغاز می‌کنند اما زمانی که قرار است سنبله شوند، کشور را ترک می‌کنند و استارت‌آپ‌ها از وجود نیروهای متخصص و توانا خالی می‌شود.

به دلیل تحریم‌ها کار فنی در ایران بسیار سخت است و دسترسی ما به ابزار و تکنولوژی‌های جدید سخت و طولانی است. این افراد ترجیح می‌دهند به جای کار در ایران و دست و پنجه نرم کردن با مشکلات، در یک شرکت مشابه خارجی کار کنند که این محدودیت‌ها را ندارد و تکنولوژی و امکانات به روزی در اختیارشان قرار می‌دهد. اینها سبب می‌شود که در بدنه استارت‌آپ‌ها ما با کمبود نیروی انسانی مواجه باشیم.

در کنار این دو، یک عامل دیگر هم به فضای استارت‌آپی لطمه می‌زند و آن هم، خروج سرمایه VCهاست. سرمایه‌گذاری در استارت‌آپ‌ها شکل منحصر به فردی دارد و با سرمایه‌گذاری در بازار سرمایه و شرکت‌ها بسیار فرق دارد. ما این دانش و تجربه را در ایران نداشتیم. استارت‌آپ‌های موفق

ما آنها را می‌هستند که در اوایل دهه ۹۰ شکل گرفتند و اغلب آنها با اتکا به سرمایه VCهای خارجی رشد کردند.

شما اگر استارت‌آپ‌های بزرگ را بررسی کنید همه آنها با سرمایه خارجی شکل گرفتند.

یعنی ما سرمایه لازم را در ایران نداشتیم؟

مسئله فقط پول نبود. ما تجربه لازم را هم در این مورد نداشتیم. اوایل دهه ۹۰ سرمایه‌گذاران خارجی هم پول وارد این صنعت کردند و هم دانش و تجربه خود را.

از سال ۹۵ به این طرف، مسائل سیاسی و بانکی و ماجرای نفوذ از طریق استارت‌آپ‌ها و... سبب شد سرمایه جدیدی وارد صنعت استارت‌آپی کشور نشود. الان ممکن است که پول کافی برای سرمایه‌گذاری در این حوزه‌ها وجود داشته باشد، اما دانش و تجربه لازم وجود ندارد. نباید وارد نشدن سرمایه هوشمند به کشور را دست کم گرفت. ما این را از دست دادیم.

از طرف دیگر ما مهره‌های اصلی استارت‌آپ‌ها را هم از دست دادیم. همانطور که می‌دانید هسته اصلی استارت‌آپ‌ها معمولاً چهار تا پنج نفر است. در اغلب موارد استارت‌آپ همچنان در ایران مشغول کار است اما مهره کلیدی و هسته اصلی مهاجرت می‌کند.

دلیل مهاجرت مهره‌های کلیدی چیست؟

علت اصلی مهاجرت این است که مهره‌های اصلی حس می‌کنند به سقف رشد و پیشرفت خود در ایران رسیده‌اند و شرایط سیاسی و اقتصادی داخلی هم امکان رشد بیشتر را به آنها نمی‌دهد و حاکمیت هم تمایل چندانی برای رشد و پیشرفت این افراد ندارد. از طرف دیگر این افراد در سن پایین رشد کرده‌اند و حالا می‌خواهند تجربه و دانش خود را به حوزه‌های دیگر منتقل کنند و در کشورهای دیگر فعالیت کنند. اما به دلیل تحریم و شرایط سیاسی توسعه این خدمات در کشورهای دیگر وجود ندارد و افراد در نهایت مجبور به مهاجرت می‌شوند تا در کشور دیگری از ابتدا کار خود را آغاز کنند.

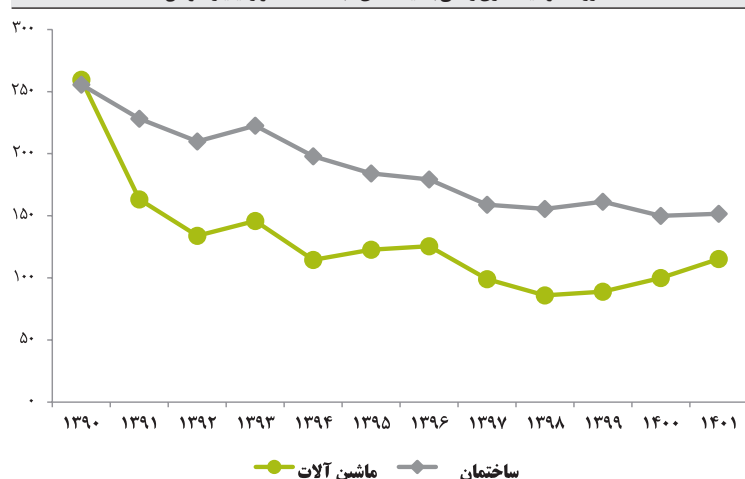
نکته دردناک ماجرا این است که وقتی فردی استارت‌آپی را برای اولین بار راه می‌اندازد، راه‌اندازی نمونه‌های بعدی راحت‌تر و سریع‌تر است. در کشورهای دیگر به این مورد «کار آفرینی سریالی» می‌گویند که افراد سرمایه و دانش اولیه خود را صرف توسعه استارت‌آپ‌های بعدی می‌کنند. اما در ایران ما چنین موردی نداریم. ایلان ماسک را ببینید. این فرد از یک استارت‌آپ شروع کرد و بعد درگیر پروژه‌های بعدی شد. اساساً مدل این افراد این است که مدام در استارت‌آپ‌های جدید سرمایه‌گذاری می‌کنند. اما ما به افراد این امکان را نمی‌دهیم که تجربه دومشان هم در ایران باشد. پس افراد مجبور می‌شوند مهاجرت کنند.

با این تفصیلات مسئله و دغدغه اصلی ما در بخش استارت‌آپ خروج سرمایه نقدی نیست، بلکه مسئله خروج سرمایه‌های انسانی است؟

در حوزه استارت‌آپ‌ها ما با خروج سرمایه مالی مواجه نیستیم و هر چه هست خروج سرمایه انسانی است. اما خب مسئله سرمایه‌های نقدی هم در این مورد کم اهمیت نیست. سرمایه VCهای بین‌المللی سال‌هاست که جذب ایران نمی‌شود. در ایران هم خود سرمایه‌گذاران کمتر تمایلی برای سرمایه‌گذاری در استارت‌آپ‌ها دارند و ترجیح می‌دهند در حوزه‌هایی مانند زمین و ساختمان سرمایه‌گذاری کنند.

از طرف دیگر بانک‌ها هم به استارت‌آپ‌ها وام نمی‌دهند. در نتیجه استارت‌آپ‌ها مجبورند در آمد خود برای توسعه استفاده کنند. در شرکت‌های بزرگ روند کار اینگونه است که استارت‌آپ درآمد خود را صرف سرمایه‌گذاری در همان استارت‌آپ یا استارت‌آپ‌هایی کنند که به کسب‌وکارشان کمک کند. اما این روند هم فقط برای استارت‌آپ‌های بزرگ امکان‌پذیر است و کوچک‌ترها با مشکل مواجهند.

روند سرمایه‌گذاری واقعی به قیمت‌های ثابت ۱۳۹۵- هزار میلیارد تومان



..... نگاه

آینده‌نگر بررسی می‌کند

درد دارو



آینده‌نگر وضعیت صنعت دارو و بحران تامین دارو از سوی بیماران را بررسی می‌کند

به دنبال نوش دارو

فائزه مومنی

خبرنگار بخش نگاه

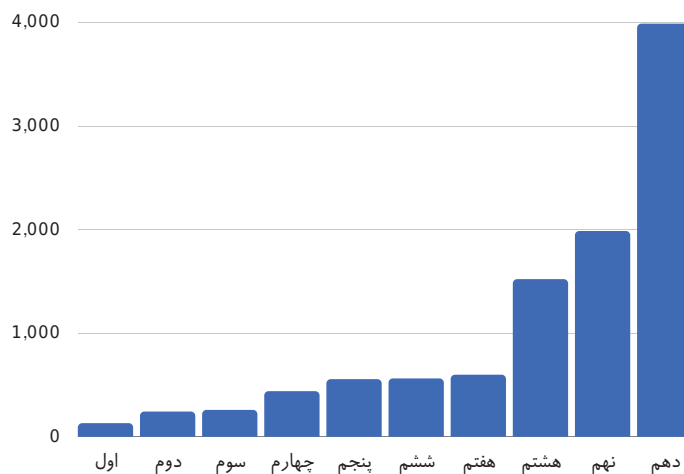
طبق روال هر سال و همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد، بازار دارویی کشور در سال جاری هم با بحران دارویی روبه‌رو شده است و با توجه به همه وعده‌هایی که مسئولان در طول ادوار گذشته در مورد رفع بحران دارو، ولی همچنان جامعه با این چالش دست و پنجه نرم می‌کنند. مسئولان وزارت بهداشت و سازمان غذا و دارو که متولی این موضوع محسوب می‌شوند همواره از ارائه همه اقلام دارویی به‌جز چند قلم، صحبت می‌کنند ولی واقعیت در داروخانه‌ها چیز دیگری است. اما، سوال این است که چرا صنعت داروسازی کشور که بیش از ۹۷ درصد نیاز داخلی را تأمین می‌کند، درگیر چالش و بحران می‌شود. صنعت داروسازی کشور از کمبود نقدینگی رنج می‌برد و باز هم می‌دانیم که دارو، یک کالای استراتژیک است که اگر دچار کمبود شود؛ تبعات آن می‌تواند فراتر از گرفتاری بیماران باشد. بنابراین، نمی‌بایست اجازه داد بازار دارویی کشور متلاطم شود.

سال گذشته در اواخر شهریور، به‌یکباره شاهد بروز کمبودهای دارویی آن هم از نوع داروهای معمولی و ساده بودیم. داروهای مثل شربت سرماخوردگی، آنتی بیوتیک‌ها، سرم و... که در نهایت؛ وزارت بهداشت را مجاب کرد از هندوستان محموله‌های آنتی‌بیوتیک وارد کند. در حالی که صنعت داروسازی کشور، سال‌های زیادی است که چنین داروهایی را بدون هیچ مشکلی تولید و روانه داروخانه‌ها می‌کند. اما، چرا مجبور شدیم آنتی‌بیوتیک و... وارد کنیم.

در همان ایام که مشغول واردات آنتی‌بیوتیک هندی بودیم، دست‌اندرکاران صنعت دارویی کشور از سیاست در پیش گرفته شده توسط وزارت بهداشت و سازمان غذا و دارو، خرده گرفتند و عنوان داشتند چرا باید نظام دارویی کشور بعد از ۴۰ سال که اولین تولیدکننده داروهای ژنریک در دنیا بوده است، دچار نارسایی در تولید داروهای آنتی‌بیوتیک کودکان شود.

در هر صورت، سال ۱۴۰۱ با تمامی مشکلاتی که در بازار دارویی کشور داشت؛ به پایان رسید و انتظار می‌رفت با توجه به تجربه تلخ کمبود

توزیع بارانه پنهان مستقیم دارو در خانواده‌ها (دهک‌ها)



آنتی‌بیوتیک‌ها، برای سال ۱۴۰۲، تدبیری اندیشیده شود که گویا نشده است. بر همین اساس و قبل از اینکه بودجه سال ۱۴۰۲ در صحن مجلس شورای اسلامی به تصویب برسد، دست‌اندرکاران صنعت دارو نسبت به کمبود نقدینگی و بودجه دارو هشدار دادند و عنوان داشتند اگر بودجه مناسب برای دارو در نظر گرفته نشود، خیلی زود وارد بحران خواهیم شد و همین‌طور شد.

امسال خیلی زود وارد بحران شدیم

بیش از شش ماه از سال ۱۴۰۲ را پشت سر گذاشتیم و کمبودهای دارویی در حال خودنمایی هستند. به طوری که محمد عبده‌زاده، رئیس سندیکای صاحبان صنایع داروهای انسانی ایران، که سال گذشته گفته بود بودجه ۶۹ هزار میلیارد تومانی دارو برای فقط برای ۳ ماه از سال کفایت می‌کند؛ در روزهای اخیر عنوان داشته که کمبودهای دارویی همچنان وجود دارد.

چرا کمبود دارو و اتفاق می‌افتد

مهم‌ترین چالش صنعت داروسازی کشور در مسیر تولید و تأمین دارو، کمبود نقدینگی است که باعث می‌شود دچار مشکل شوند.

بعد از حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی، پیش‌بینی می‌شد که قیمت دارو با توجه به هزینه‌های تولید آن، واقعی شود که تا حدود زیادی قیمت‌ها دستخوش تغییر شد؛ اما به نظر می‌رسد کافی نبوده و شرکت‌های دارویی همچنان با بحران کمبود نقدینگی مواجه هستند. ضمن اینکه، تأخیر بیمه‌ها در پرداخت مطالبات دارویی، زنجیره تأمین دارو را دچار مشکل ساخته است.

بدهی مراکز درمانی به داروخانه‌ها، بدهی داروخانه‌ها به شرکت‌های پخش دارو، بدهی شرکت‌های پخش دارو به شرکت‌های دارویی، مثل حلقه‌های یک زنجیر است که اگر هر کدام جدا بیافتند؛ زنجیره دچار اختلال می‌شود.

بدهی سازمان تأمین اجتماعی به وزارت بهداشت، یکی از چالش‌های نقدینگی در حوزه درمان است که ترکش‌های آن به سمت شرکت‌های دارویی نشانه می‌رود.

بانک‌ها به شرکت‌های دارویی تسهیلات نمی‌دهند

صدور مجوز شورای پول و اعتبار بانک مرکزی طی شود تا این تسهیلات برای شرکت‌ها عملیاتی شود. رئیس بانک مرکزی وعده داده که این ۳۰ هزار میلیارد، مازاد بر حد اعتباری قبلی شرکت‌های داروسازی خواهد بود. دارو موضوعی نیست که بشود با آن برخورد سطحی نگر داشته باشیم؛ واقعاً الان کمبودهای دارویی و حتی افزایش پرداختی از جیب مردم به نظر می‌رسد که بی سابقه بوده و با تمام هشدارهایی که مکرر داده شد، متأسفانه جدی گرفته نشد و الان ما با چالش‌هایی مواجه شدیم و بارها هم تذکر دادیم. بحث‌های انضباط مالی، شفافیت در تخصیص منابع مالی، نحوه هزینه کرد اعتبارات، بحث تقویت نقدینگی در زنجیره تأمین دارو و مسائل قیمت‌گذاری منطقی و تأمین ارز مناسب، همه اینها حلقه‌های یک زنجیره هستند که قطعاً باید مراقبت بشود. اگر یکی از این حلقه‌ها کارش را درست انجام ندهد، کل زنجیره تأمین دارو به مشکل می‌خورد و الان متأسفانه به رغم هشدارهای جدی مجلس و نگرانی‌هایی که مکرر گفتند و تقریباً می‌شود گفت نادیده گرفته شد و آن نگرانی‌ها دارد خودش را نشان می‌دهد.

سازمان غذا و دارو، نمی‌تواند همزمان ناظر باشد، قیمت‌گذاری کند، تقسیم‌کننده ارزش باشد، هم حامی تولید و صنعت و بیمار باشد. مثلاً در بحث قیمت‌گذاری، اگر بخواهد قیمت دارو را به خاطر بیمار، پایین انجام دهد، صنعت آسیب می‌بیند و اگر قیمت را برای صنعت ببیند، مردم دچار مشکل می‌شوند و این یک چالش است. سازمان باید ناظر بر کیفیت باشد و همین سازمان مسئول تأمین دارو می‌شود.

منافع عده‌ای با کمبود دارو گره خورده است

در همین مورد حسینی شهریاری، در گفت‌وگوی تلفنی با برنامه فرامتن شبکه افق، گفت: «متأسفانه بانک مرکزی همکاری لازم با سازمان غذا و دارو را ندارد و رئیس سازمان غذا و دارو هم در جلساتی که با ما داشته است، مدعی است به موقع ارز نمی‌دهند. برای واردات ارز می‌دهند، اما با تولید داخل همکاری نمی‌کنند. احتمالاً منافع عده‌ای در واردات فوری است. به نظر می‌آید عده‌ای منتظر هستند کمبود به وجود بیاید تا واردات اتفاق بیفتد.»

وقتی شفافیت در ساختار آیین‌نامه‌های و قانون‌گذاری کم باشد، رانت‌ها و زد و بندها می‌تواند اتفاق بیفتد. باید به این چالش هم تأکید کنیم که اگر ارز دونه‌ری وجود داشته باشد، شما هر کاری کنید یک عده‌ای راحت‌تر می‌توانند دسترسی پیدا کنند و در مقابل، عده‌ای هم نمی‌توانند دسترسی پیدا کنند. این عده که راحت‌تر به ارز دارو دسترسی پیدا می‌کنند، می‌توانند در کل این زنجیره باشند، از وزارت بهداشت گرفته تا بانک عامل، بانک مرکزی، شرکت تأمین کننده و... وقتی شما زمینه اقتصاد غیر شفاف را فراهم می‌کنید، منجر به ایجاد ساختارهای غیر رسمی می‌شود. در اقتصاد غیر شفاف، هر چقدر امکان دخل و تصرف در آن پیش بیاید که متأثر از ارتباطات و سفارش‌ها و ضوابطی باشد که شفاف نیست، این بستر می‌تواند اتفاق بیفتد و دارو هم مستثنی نیست. سازمان غذا و دارو یک ساختار دولتی دارد مثل بقیه سازمان‌های کشور. ما یک سری تعارض منافع اشخاص داریم و یک سری تعارض منافع ساختاری. لذا، برای از بین بردن این ذهنیت، باید به تعارض منافع ساختاری در وجود سازمان غذا و دارو برگردیم. سازمان غذا و دارو، نمی‌تواند همزمان ناظر باشد، قیمت‌گذاری کند، تقسیم‌کننده ارزش باشد، هم حامی تولید و صنعت و بیمار باشد. مثلاً در بحث قیمت‌گذاری، اگر بخواهد قیمت دارو را به خاطر بیمار، پایین انجام دهد، صنعت آسیب می‌بیند و اگر قیمت را برای صنعت ببیند، مردم دچار مشکل می‌شوند و این یک چالش است. سازمان باید ناظر بر کیفیت باشد و همین سازمان مسئول تأمین دارو می‌شود. وقتی دچار کمبود دارو می‌شویم، به واردات رو می‌آورد تا مشکل کمبود حل شود. آن وقت، بحث کیفیت دارو تحت تأثیر قرار می‌گیرد. توجه داشته باشید که اگر می‌خواهید یک سازمان را برای همه امور مربوط به تأمین دارو داشته باشید، در حالی که برای تأمین ارز، این سازمان اصلاً کارشناس و آدم بانکی و بازرگان ندارد که لیست ارز را اولویت‌بندی کند. در چنین سازمانی، قطعاً احتمال تخلف و اشتباه هست که به بیراهه برود. در کنار تعارض ساختاری که وجود دارد، وقتی یک وظیفی را به گردن آن سازمان می‌گذارید، باید ابزار آن را هم بدهید تا بتواند شرح وظایفی را که بر عهده گرفته به درستی انجام دهد. در حالی که این ابزارها در اختیار سازمان غذا و دارو نیست. ساختار منابع انسانی سازمان غذا و دارو، روز به روز ضعیف‌تر شده است و در نتیجه نتوانسته از عهده وظایفی که به این سازمان محول شده است، برآید. ضمن اینکه، وظایف این سازمان در این سال‌ها افزایش یافته است. بر همین اساس، قبل از اینکه بخواهیم از مافیای صحبت کنیم، باید به بررسی و اصلاح تعارض منافع ساختاری در سازمان‌ها بپردازیم.

چالش بیماران سرطانی

سرطان که امروزه لقب بیماری قرن را به آن داده‌اند، می‌تواند در همه افراد و در تمامی گروه‌های سنی، جنسیتی، نژادی و قومی اعم از غنی و فقیر رخ دهد و هیچ‌کس از این امر مستثنی نیست. امروزه سرطان دومین علت مرگ و میر در جهان به شمار می‌رود و میزان ابتلا به آن همواره در سراسر دنیا رو به افزایش است. مطابق با آمارهای ارائه شده توسط سازمان بهداشت جهانی در سال ۲۰۱۸ حدود ۹ میلیون نفر جان خود را در اثر ابتلا به سرطان از دست داده‌اند. هرچند بنابر اعلامیه وزارت بهداشت آمار ابتلا به سرطان در ایران کمتر از متوسط جهانی

است اما سرطان در ایران نیز با روند رو به رشدی مواجه است و متوسط نرخ بروز آن در کشور سالانه ۱۵۸ مورد در هر ۱۰۰ هزار نفر گزارش شده است.

از سوی دیگر، هزینه‌های گران درمان بیماری، کمبود مقطعی برخی داروها و هزینه‌بر بودن درمان آن از جمله معضلاتی است که بیماران با آن مواجه هستند، از همین رو برای بررسی چالش‌های درمان سرطان با دکتر حمیدرضا دهقان منشادی، متخصص رادیوتراپی آنکولوژی گفت‌وگو کردیم.

بر اساس آمار در کشور انگلیس ۴۰ درصد بهبودی به دلیل جراحی است، ۴۰ درصد به وسیله از روش رادیوتراپی و ۲۰ درصد از طریق کیموتراپی است. وقتی اسم سرطان می‌آید همه یاد شیمی‌درمانی می‌افتیم در صورتی که تنها ۲۰ درصد بهبودی با شیمی‌درمانی اتفاق می‌افتد و متأسفانه وقتی مسئولان می‌خواهند تصمیم‌گیری کنند به داروهای شیمی‌درمانی بیشتر توجه می‌کنند و تجهیز مراکز رادیوتراپی نوین و مراکز جراحی مغفول واقع می‌شود و باید به آنها یادآوری کنیم که نیازی نیست پول‌های سنگین خرج داروهای سرطان شود و باید حوزه‌های دیگر را نیز جدی گرفت.

در برخی مواقع تولید داروهای سرطان در کشور، با رانت صورت می‌گیرد و در واقع عده‌ای به دنبال منفعت اقتصادی هستند نه درمان بیماران. در برخی مواقع دارویی که تنها دو روز از تایید FDA آن می‌گذرد و در آمریکا هنوز بر سر مصرف آن اما و اگر وجود دارد در کشور ما مونتاژ و تولید می‌شود! مثلاً قیمت داروی خارجی ۱۰ میلیون تومان است و برای تولید آن همه مراحل تحقیقاتی و R&D طی شده است اما تولید کننده ما ماده مؤثره از هند وارد می‌کند و آن را ۸ میلیون تومان قیمت‌گذاری می‌کند و وزارت بهداشت نیز اعلام می‌کند به دلیل اینکه قیمت این شرکت پایین است دارو را از او می‌خریم و بیمه نیز قیمت پایه را بر همین اساس تعیین می‌کند.

با تولید این داروی ۱۰ میلیونی با احتساب پوشش بیمه بیمار باید ۲ میلیون تومان پرداخت کند و ۸ میلیون را بیمه تقبل کند و همین موضوع حجم مالی زیادی را به بیمه تحمیل می‌کند که در آن فقط دو میلیون تومان احتمالاً هزینه تولید و مابقی سود شرکت است که از جیب بیمار و بیمه پرداخت می‌شود. در صورتی که باید قسمتی از این مبالغ هنگفت را بجای اینکه روانه جیب شرکت‌های انحصاری کنیم می‌توان آن را صرف خرید دستگاه‌ها و بهبود وضعیت دستگاه‌های فرسوده کنیم و سرویس بهتری به بیمار ارائه دهیم و هزینه بیمه را منطقی کنیم. متأسفانه در حوزه داروهای بیماران سرطانی با رانت و انحصار مواجهیم. در این ماجرا خیلی از شرکت‌ها به دنبال منفعت خود هستند.

شرکت‌های تولید کننده باید برای گذراندن مطالعات بالینی خود بین ۳ تا ۵ سال وقت صرف کنند، حقیقت این است که کیفیت برخی داروهای تولید داخل با داروهای خارجی یکسان نیست و صرف اینکه فرمولاسیون آنها یکسان باشد نمی‌تواند تضمین کننده کیفیت آن بوده باشد، ده سال قبل یک شرکت ایرانی داروی زلودا را تولید کرد و وزارت بهداشت آن را تایید کرد اما پس از مصرف تعدادی از بیماران جان باختند، ما به وزارت بهداشت گزارش مرگ‌ها را اعلام کردیم تا این دارو از بازار جمع‌آوری شد. این موضوع به این معنی نیست که کیفیت داروهای ایرانی پایین است اما دارویی که مراحل بالینی خود را طی چند مرحله گذارنده است اطمینان مصرف بیشتری دارد.

طبق اطلاعات به دست آمده در برخی از بیمارستان‌ها وضعیت دستگاه‌های تجهیزات پزشکی مناسب نیست و متأسفانه دستگاه‌ها فرسوده شده اند و بهتر است وزارت بهداشت به جای بها دادن به شرکت‌های دارویی انحصاری اقدام به تجهیز و نوسازی بیمارستان‌ها کند. برخی از دستگاه‌های رادیوتراپی مراکز دولتی بیش از ده سال قدمت دارند. شرکت زمینس اعلام کرده است که به برخی از دستگاه‌ها خدمات نمی‌دهد در صورتی که با همین دستگاه‌های قدیمی ما روزی صد بیمار را ویزیت و درمان می‌کنیم. چرا باید هزینه نوسازی تجهیزات صرف واردات برخی داروها شود؟ ■

بعد از حذف ارز

۴۲۰۰ تومانی،

پیش‌بینی

می‌شد که قیمت

دارو با توجه

به هزینه‌های

تولید آن، واقعی

شود که تا حدود

زیادی قیمت‌ها

دستخوش

تغییر شد؛ اما

به نظر می‌رسد

کافی نبوده و

شرکت‌های

دارویی همچنان

با بحران کمبود

نقدینگی مواجه

هستند. ضمن

اینکه، تأخیر

بیمه‌ها در پرداخت

مطالبات دارویی،

زنجیره تأمین دارو

را دچار مشکل

ساخته است

زخم عمیق بر پیکر ده صنعت دارو

ناصر ریاحی رئیس اتحادیه واردکنندگان دارو و از فعالان قدیمی این صنعت درباره چالش‌های اصلی حوزه دارو و راهکارهای آن می‌گوید

از سال ۱۳۹۷ تاکنون صنعت داروی کشور درگیر بحران و چالش است؛ سیاست‌های ارزی به نحوی ایجاد و اجرا می‌شوند که صنعت همواره درگیر چرخه معیوب تخصیص ارز و رفع تعهد ارزی باشد. در این بین قیمت‌گذاری دستوری هم کمر صنعت دارو را شکسته و سیاست‌گذاری‌های وزارت بهداشت و سازمان غذا و دارو نفس واحدهای تولید را به شماره انداخته است. علاوه بر این ما مادام که ارزش واردات مواد اولیه و محصول بیش از ۲۰ برابر صادرات آن است، خودکفایی نود و چند درصدی مان با هر باد زمستانی جای خود را به کمبودهای دارو می‌دهد.

زیر پوسته این بحران چه می‌گذرد؟ و ما از چه غافل شده‌ایم؟ حدود نیمی از کارخانه‌های دارویی کشور و به طور خاص بیش از ۷۰ درصد بخش غیر خصوصی دچار فرسودگی هستند. رویکرد عملی که شاهد آن هستیم ظاهراً خروج تدریجی بخش‌های فرسوده و جایگزینی شرکت‌های جدید صنعت است. در مورد بخش خصوصی این سیاست مشروط بر این می‌تواند درست باشد که مشوق‌های مالی و اعتباری باعث حرکت این بخش به سوی سرمایه‌گذاری در بخش‌های با فناوری بالا شود. اما در بخش غیر خصوصی، ادامه این سیاست به معنی کاهش ظرفیت تولیدی کشور در حوزه داروهای ژنریک با سرعت بالاست. اثر آن علاوه بر تهدید اشتغال موجود، ناامنی دارویی کشور است چرا که این بخش عهده‌دار تولید دستوری داروهای پرمصرف روزمره با قیمت بسیار پایین است؛ این داروها را نه بخش خصوصی تولید می‌کند و نه واردکننده به آن رغبت دارد. توجه کنیم که این دسته داروها در امنیت روانی جامعه بسیار مهم‌تر هم هستند، چرا که ممکن است برای درمان بیماری‌های صعب‌العلاج، فرصت تهیه دارو از خارج از کشور را داشته باشیم (منه‌ای بار مالی آن) اما تب ۴۰ درجه یک کودک هرگز چنین فرصتی را به ما نمی‌دهد. خوب است تا تب صنعت داروسازی از ۴۰ درجه بالاتر نرفته به فکر درمان آن باشیم. با ناصر ریاحی از فعالان قدیمی صنعت داروی کشور و رئیس اتحادیه واردکنندگان دارو که در دور نهم اتاق تهران عضو هیات رئیسه اتاق تهران بود، درباره چالش‌های این صنعت گفت و گو کرده ایم:

■ **عمده‌ترین مشکلات کنونی صنعت دارو و ریشه اصلی این چالش‌ها چیست؟**

صنعت دارو در سال‌های اخیر با مشکلات متعددی مواجه بوده است که می‌توان بخش زیادی از این مشکلات را مربوط به حوزه سیاست‌گذاری دانست. در این زمینه می‌توان به چند مشکل اساسی از جمله «عدم قیمت‌گذاری به موقع از سوی کمیسیون قیمت‌گذاری سازمان غذا و دارو»، به خصوص بعد از تغییر نرخ ارز اشاره کرد. نکته مهم آن است که قطعاً تمام داروها چه داروهای تولید داخل و چه داروهای وارداتی و مواد اولیه، بعد از تغییر نرخ ارز باید به طور مجدد قیمت‌گذاری می‌شد. اما این امر مهم پیش‌بینی نشده بود و با همان سرعت که در هر ماه حداکثر مؤلفه‌های ۵ تا ۶ دارو در قیمت‌گذاری تغییر می‌کرد، کار انجام شد و قیمت‌گذاری صورت گرفت. علاوه بر این «عدم قیمت‌گذاری صحیح» از دیگر مشکلات و معضلات در این بخش به شمار می‌رود. ضوابط فعلی قیمت‌گذاری به گونه‌ای است که هم امکان برنامه‌ریزی در این زمینه را با اختلال مواجه می‌کند و هم منجر به تبدیل قیمت‌ها به قیمت‌های غیراقتصادی و توجیه‌ناپذیر می‌شود. سومین مشکل در

این زمینه مشکل «تقدینگی» است.

■ **در این بین شاهد اجرای برنامه‌ای با عنوان طرح دارویار برای حل بخشی از مشکلات بودیم. نظر شما درباره این طرح چیست؟**

در مورد کیفیت طرح‌های دارویی ایجاد شده در سال‌های گذشته تاکنون، به نظر می‌رسد طرح دارویار از بهترین طرح‌هایی است که در حوزه صنعت دارو معرفی شده است. منتها مشکل اینجاست که آن طور که در معرفی این طرح اعلام شده است ۸ دستگاه و ۸ مسئول از این دستگاه‌ها این طرح را امضا کرده و هر کدام از آن‌ها در این زمینه وظایفی دارند. در جلسه‌ای که به این منظور برگزار شد اعلام شد که ماهیانه ۶ تا ۷ همت از سوی سازمان برنامه و بودجه علاوه بر مواردی که در بودجه ۱۴۰۱ اختصاص داده شده بود به حساب شرکت‌های بیمه‌گر واریز می‌شود. در ماه اول، این اقدام انجام شد و ۷ هزار میلیارد تومان به حساب شرکت‌های بیمه واریز شد اما اطلاعی از اینکه در ماه‌های بعد نیز این وجوه واریز شده است یا خیر ندارم. بانک مرکزی مسئولیت داشت که ارز نیمایی را به موقع تخصیص دهد. در این زمینه تاخیرهای زیادی وجود داشت و این تاخیرها ایجاد مشکل می‌کرد. از سوی دیگر در معرفی طرح و جلسه‌ای که در این زمینه برگزار شد اعلام نشد که چه دستگاه‌هایی در اجرای آن نقش و وظیفه دارند. همچنین انباشت مشکلات قبلی، در روند امور ایجاد مشکل می‌کند.

■ **به نظر شما چقدر تحریم‌ها و نوسانات دلاری برای شرایط کنونی صنعت دارو و کمبودهای بازار اثرگذار بوده است؟**

بیش از یک دهه است با تحریم‌های اقتصادی مواجه هستیم. اما به‌رغم شرایط تحریم در این یک دهه امکان خرید و تهیه دارو از همه کشورها وجود داشته است زیرا دارو جزو اقلام تحریمی نبوده است، همچنین به‌رغم دشواری‌های موجود در انتقال پول، چندان در این حوزه مشکلی وجود نداشته است. در خصوص نوسانات دلاری نیز، زمانی که ارز دولتی بود و بانک مرکزی باید دلار مورد نیاز برای تأمین دارو را از محل فروش نفت تخصیص می‌داد، در برخی از سال‌ها به عنوان مثال سه ماه مانده به پایان سال اعلام می‌شد بودجه تخصیصی به وزارت بهداشت به اتمام رسیده است و مشکلات از شرایط فعلی که ارز نیمایی برای خرید دارو تخصیص داده می‌شود بیشتر بود. اگرچه در روند تخصیص ارز نیمایی از سوی بانک مرکزی در برخی موارد ممکن است مشکلاتی وجود داشته باشد اما حتی در این موارد نیز از طریق سامانه نیما می‌توان اقدام به تأمین ارز از صادرکنندگان کرد یا حتی در برخی موارد خاص معمولاً تولیدکننده یا واردکننده با هزینه شخصی از ارز آزاد هم استفاده می‌کنند. بنابراین هیچ یک از این دو مورد یعنی تحریم

پیشنهاد می‌شود برای یک‌بار به عنوان مثال با تزریق ۱۰ همت تمام حساب‌ها به‌روز شده و مطالبات پرداخت شود و این تعهد ایجاد شود که بودجه‌ها به موقع تأمین شود. در این صورت می‌توان امیدوار بود که شرایط نقدینگی اصلاح خواهد شد.

در کمیسیون‌های تصمیم‌گیری در سازمان غذا و دارو، ذی‌نفعان شرکت ندارند و تصمیمات اقتضایی و حتی متناقض به دلیل عدم اشراف گرفته می‌شود. این نقطه ضعف بزرگی است که هم ناقض قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار است و هم منجر به نتایج نامطلوب می‌شود

اقدامات لازم صورت بگیرد. در حوزه کمبود نقدینگی نیز باید به نکاتی توجه شود. واقعیت آن است که دلیل کمبود نقدینگی، این نیست که نرخ دلار افزایش یافته، بلکه این است که بدهی‌های شرکت‌ها به موقع از طریق بیمه‌ها و به مراکز درمانی، داروخانه‌ها، شرکت‌های پخش و تأمین‌کننده‌ها اعزام تولیدکننده و واردکننده پرداخت نمی‌شود. در حالی که واردکننده باید به صورت نقدی اقدام به خرید ارز کند و هیچ تسهیلاتی در این زمینه دیده نشده است. از سوی دیگر به طور متوسط پرداخت به تأمین‌کننده‌ها یک سال بعد صورت می‌گیرد در حالی که قاعده و قانون آن حدود سه ماه است. این تاخیر ۹ ماهه اولاً در بردارنده هزینه برای تأمین‌کننده‌هاست و ثانیاً نقدینگی کافی در اختیار آن‌ها نیست که بتوانند به درستی گردش کالا داشته باشند. پیشنهاد می‌شود برای یک‌بار به عنوان مثال با تزریق ۱۰ همت تمام حساب‌ها به‌روز شده و مطالبات پرداخت شود و این تعهد ایجاد شود که بودجه‌ها به موقع تأمین شود. در این صورت می‌توان امیدوار بود که شرایط نقدینگی اصلاح خواهد شد. برای تسریع در کار، بانک مرکزی که خود فروشنده ارز است می‌تواند این امکان را ایجاد کند که به واردکنندگان مواد اولیه یا داروهای آماده ارز نسبی اختصاص داده شده و حتی می‌تواند طلب خود را با بدهی‌های بیمه و شرکت‌ها تهاتر کند و راه‌هایی از این طریق می‌تواند اثربخش باشد. ■



و مسئله ارز، موضوع جدیدی نیست.

■ چقدر بحران‌های کنونی حوزه دارو به سیاست‌گذاری‌ها و مدیریت باز می‌گردد؟

در حیطه مدیریت چند نکته اساسی وجود دارد. اول آنکه قرار بود ارز دارو عوض شده و حجم نقدینگی لازم در این زمینه به دو و نیم برابر حالت فعلی افزایش یابد. بعد از آنکه واردکننده، کالا یا دارویی را به کشور وارد می‌کند، پس از نصب برچسب اصالت بر روی دارو آن را به شرکت‌های پخش دارو تحویل داده و نزد خود نگهداری نمی‌کند. بنابراین سازمان غذا و دارو به راحتی قادر به استعلام این نکته است که چه مقدار دارو موجود است و به صورت آنلاین این موضوع را رصد می‌کند. ولی در مورد تولیدکننده، از آنجا که ماده اولیه خریداری شده، در سال جدید خریداری شده بود محاسبات مربوط به آن با ارز ترجیحی انجام می‌شد که دقیق نبود و به همین دلیل اعلام قیمت جدید در واردات، به اتمام موجودی قبلی موکول شد که دارو به اصطلاح دو قیمته نشود. از سوی دیگر ظرفیت کمیسیون قیمت‌گذاری سازمان در این زمینه دیده نشده است. در حالی که حدود ۸ هزار قلم دارو نیاز به قیمت‌گذاری داشت اما این کمیسیون به طور متوسط در هر هفته یک تا دو جلسه برگزار می‌کند و در هر جلسه نیز حداکثر برای کمتر از ۵۰ مورد، می‌تواند مصوبه تغییر قیمت بدهد. به نظر می‌رسد اگر تصمیم بر دریافت مابالغ‌تفاوت از شرکت‌ها گرفته می‌شد، این امکان وجود داشت که حداقل شروع به محاسبه قیمت جدید کنند، آن را به صورت محرمانه مصوب کنند و در زمانی که موجودی نزدیک به اتمام است، این قیمت‌ها را اعلام کنند.

■ بسیاری می‌گویند با برداشته شدن قیمت دستوری احتمال افزایش قیمت دارو بسیار زیاد است. به نظر شما چه راهکاری برای حل مشکلات این حوزه وجود دارد که هم صنایع و فعالان بخش دارو بتوانند به حیات خود ادامه دهند و فشار بسیار زیادی بر بیماران و خانواده‌ها نباشد؟

اولین نکته مربوط به انتقال بیمه‌ها از وزارت رفاه به وزارت بهداشت است. به دنبال اجرای بیمه سلامت ایرانیان در دولت یازدهم و در راستای اجرای طرح تحول سلامت این اتفاق افتاد. چون وزارت بهداشت خود تعیین‌کننده محل ورود کالا، تعیین قیمت واردات و همچنین قیمت فروش و سه‌گانه داروها بود و بر بیمه‌ها نیز نظارت می‌کرد، از سوی دیگر در مواردی خود نیز خریدار این داروها بود، این اقدام، نوعی تعارض منافع شدید و اثرگذار بر تصمیم‌ها و سیاست‌ها در برداشت، در حالی که در حالت عادی وزارت بهداشت مسئول کیفیت دارو و تأمین آن است و مسائل اقتصادی و بازرگانی مربوط به آن قاعداً باید به وزارت صمت یا سایر نهادها واگذار شود. به نظر می‌رسد لازم است به طور مجدد بیمه‌ها به وزارت رفاه بازگردند و وزارت بهداشت دست‌کم در این مورد پاسخگو نباشد بلکه مطالبه‌گر باشد و بیمه سلامت هم مانند سایر بیمه‌ها در مورد مسائل بودجه‌ای و تعهدات ریالی خود از طریق وزارت رفاه به تعهدات خود عمل کند.

مشکل دیگر این است که در کمیسیون‌های تصمیم‌گیری در سازمان غذا و دارو، ذی‌نفعان شرکت ندارند و تصمیمات اقتضایی و حتی متناقض به دلیل عدم اشراف گرفته می‌شود. این نقطه ضعف بزرگی است که هم ناقض قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار است و هم منجر به نتایج نامطلوب می‌شود. در این زمینه نیز باید

ابوالفتح صانعی، عضو هیئت مدیره اتحادیه بازرگانان تجهیزات پزشکی در گفت‌وگو با آینده نگر:

۵۰ درصد تجهیزات صنایع دارویی فرسوده هستند

سرمایه‌گذاری‌های انجام‌شده در حوزه دارو اعم از ماشین‌آلات، تاسیسات صنعتی و فضاهای تولید، به تدریج و به مرور زمان مستهلک می‌شوند که بخشی از آن قابل تعمیر و بازسازی است و بخشی دیگر نیاز به نوسازی دارد. به علاوه به مرور زمان و با استفاده از مولکول‌های جدید، به‌کارگیری طرح‌های نوین و تقاضای بازار، نیاز به ظرفیت‌های جدید در این بخش دور از انتظار نخواهد بود. یک شرکت تولیدی اهداف بلندمدتی را برای ادامه کار خود در نظر می‌گیرد و بر این مبنا باید خود را با تغییر و تحولات بازار دارو هماهنگ کند تا بتواند با حفظ رتبه خود، کمیت و کیفیت مناسبی را ارائه دهد؛ صنعت دارو یک حوزه به شدت‌های تک است بنابراین به طور مستمر باید در حوزه توسعه، بازسازی و نوسازی سرمایه‌گذاری‌های موثری را داشته باشیم و این کار برای شرکت‌های قدیمی‌تر ضروری‌تر است. نباید انتظار داشت که یک مجموعه با همان سرمایه‌گذاری اولیه برای مدت طولانی تولید با کیفیت داشته باشد. بنابراین نیاز است تا برای حفظ استمرار و کیفیت تولید در این مجموعه‌ها، بازسازی و نوسازی به‌طور مستمر در برنامه‌های شرکت‌های داروسازی قرار گیرد. در کشور ما برخی از شرکت‌ها روند نوسازی و بازسازی را در دستور کار خود دارند، اما متأسفانه این موضوع در بسیاری از شرکت‌ها مورد توجه قرار نمی‌گیرد و همین موضوع باعث شده است تا برخی از مجموعه‌های بزرگ داروسازی که در سال‌های گذشته در صنایع داروسازی کشور حضوری پررنگ داشتند، امروز به دلیل همین عدم سرمایه‌گذاری در حوزه بازسازی و نوسازی، وضعیت چندان مطلوبی نداشته‌باشند.

■ شما دلیل اصلی این بی‌توجهی و عدم تمایل به سرمایه‌گذاری جدید را در چه چیزی می‌بینید؟

بی‌انگیزگی مالک به دلیل حاشیه سود نامناسب و ناکافی، عدم تناسب افزایش قیمت مواد اولیه با قیمت دستوری محصول نهایی و تأثیر منفی ارز دولتی در این صنعت، مالکان را هر روز بیش از گذشته نسبت به حضور در این عرصه بی‌انگیزی می‌کند. این عوامل به صنعت داروسازی کشور صدمه زده و باعث کوچک شدن صنعت دارو شده و توسعه را در این صنعت با چالش روبه‌رو کرده است. البته نتیجه این کم‌توجهی هنوز آثار خود را به صورت کامل نشان نداده است اما ادامه یافتن این رویه در سال‌های آینده مشکلات فراوانی را برای صنایع دارویی کشور ایجاد می‌کند به شکلی که بسیاری از شرکت‌های دارویی دیگر قادر به ادامه فعالیت نخواهند بود و در نهایت این بیماران هستند که متأسفانه برای تأمین داروهایشان بیش از شرایط کنونی دچار مشکل می‌شوند.

■ فکر می‌کنید راهکار اساسی برای حل مشکل چیست؟

نهادهای بالادست و سیاست‌گذار در حوزه دارو باید واقعیت‌های موجود این صنعت را ببینند و سازوکار اقتصاد و رشد اقتصادی را بدانند و بپذیرند. اقتصاد یک پدیده زنده است و ما نمی‌توانیم با عوام‌فریبی یا دخالت دادن سیاست در اقتصاد، کارهای ضروری مورد نیاز آن را انجام ندهیم و انتظار داشته باشیم که شرایط بهتر شود. تصمیم‌گیران این حوزه باید بدانند که نمی‌توان همه اجزای اقتصاد را آزاد گذاشت و تنها قیمت محصول نهایی را در مورد یک صنعت با توجیه حمایت از مصرف‌کننده پایین نگه داشت.

داروسازی جزو صنایعی است که باید همواره خود را با استانداردهای روز دنیا تطبیق دهد و پیشرفت دانش و تکنولوژی در آن به نحوی است که یک شرکت نمی‌تواند با تکیه بر استانداردهای قدیمی ثابت‌از‌بدو تاسیس، برای سالیان طولانی به فعالیت مطلوب بپردازد. این شتاب در روزآمدسازی در نظام دارویی دنیا از میزان اصلاحات در فارماکوپه‌ها و استانداردهای دارویی نیز مشخص است. در گذشته فارماکوپه‌ها معمولاً هر ۴ سال یک بار ویرایش می‌شدند اما سرعت پیشرفت تکنولوژی در این حوزه به حدی رسیده است که در طول یک سال نیز فهرست‌ها و استانداردها مشمول ضمایم متعدد می‌شوند؛ یعنی میزان پیشرفت و تغییرات در حوزه دارو به حدی است که روزآمدسازی آن در کمتر از یک سال باید تجدید شود.

در کشور ما نیز توسعه، بازسازی و نوسازی صنعت داروسازی از جمله موضوعاتی است که همواره جزو مطالبات دست‌اندرکاران صنایع دارویی کشور بوده است. اما در چند سال اخیر و با توجه به افزایش بی‌سابقه هزینه‌های تولید و قیمت‌گذاری دستوری و نامتناسب دارو، این موضوع تبدیل به چالشی شده است که به عقیده فعالان صنایع دارویی کشور می‌تواند این صنعت را به ورطه نابودی بکشد. صاحب‌نظران این حوزه بر این اعتقادند که امروز نرخ سرمایه‌گذاری در صنعت دارو به دلیل مسائل متعددی از جمله تحریم‌ها، فشارهای قیمتی و تورم، به شدت کاهش پیدا کرده و به پایین‌تر از نرخ استهلاک در این صنعت رسیده و ماشین‌آلات و خطوط تولید دچار فرسودگی شده‌اند. اما دلایل بروز چنین وضعیتی چیست و چه راهکارهایی برای بهبود آن وجود دارد؟ ابوالفتح صانعی، عضو هیئت مدیره اتحادیه بازرگانان تجهیزات پزشکی درباره مشکلات حوزه دارو و تجهیزات پزشکی می‌گوید.

■ مدت‌هاست موضوع نوسازی و بازسازی تجهیزات صنایع دارویی

در کشور با مشکل مواجه شده است؛ نظر شما در این باره چیست؟

آمارها و گزارش‌های صنایع دارویی کشور، خود نشان‌دهنده اهمیت و ضرورت بحث نوسازی و بازسازی این صنایع در کشور است. در حال حاضر در بهترین حالت حداقل ۵۰ درصد صنایع دارویی کشور دچار فرسودگی هستند که رقمی قابل توجه است و کارشناسان و صاحب‌نظران این صنعت در این موضوع متفق‌القول هستند. جدا افتادن مستمر از استانداردهای روز، از دست رفتن جی‌ام‌پی، توقف‌های مکرر خطوط تولید، نبود امکان افزایش ظرفیت و... هر یک بخشی از عوامل این فرسودگی را تشکیل می‌دهند که در نهایت صنایع دارویی کشور را درگیر موانع و مشکلات مضاعف می‌کند. اگرچه لزوم توجه به این موضوع به درستی مورد تأکید فعالان صنعت دارو و سندیکای صاحبان صنایع داروهای انسانی ایران بوده و حتی به عنوان محوریت هفتمین نمایشگاه بین‌المللی ایران‌فارما نیز در نظر گرفته شده ولی هنوز آن قدر که باید و شاید به آن پرداخته نشده است. در این بین همه مردم ما ذی‌نفعان تولید دارو در کشور هستند و توجه به بازسازی و نوسازی این صنعت به سود آنها خواهد بود. بنابراین به نظر می‌رسد که باید در مورد این موضوع آگامسازی و بر آن تأکید شود تا به صورت یک مطالبه عمومی نزد جامعه درآید و به دغدغه مسئولان و سیاست‌گذاران این حوزه تبدیل شود. در غیر این صورت زمانی به خودمان می‌آییم و می‌بینیم که بخش اعظم توانمندی‌های صنایع دارویی کشور به دلیل بی‌توجهی از بین رفته است.

بسیاری از فعالان صنعت دارو معتقدند که نتایج بی‌توجهی به فرآیندهای بازسازی و نوسازی کارخانجات و خطوط تولید و... در آینده به شکل جدی‌تری بروز خواهد کرد؛ آیا شما هم با این موضوع موافقت می‌کنید؟

نهادهای بالادست و سیاست‌گذار در حوزه دارو باید واقعیت‌های موجود این صنعت را ببینند و سازوکار اقتصاد و رشد اقتصادی را بدانند و بپذیرند. اقتصاد یک پدیده زنده است و ما نمی‌توانیم با عوام‌فریبی یا دخالت دادن سیاست در اقتصاد، کارهای ضروری مورد نیاز آن را انجام ندهیم و انتظار داشته باشیم که شرایط بهتر شود

همه شرکتها تمایل دارند با استفاده از تجهیزات روزآمد به تولید بپردازند و همگام با پیشرفت‌های روز دنیا در این مسیر گام بردارند؛ زیرا عدم بازسازی، نوسازی و توسعه زبانی دوسویه است که از یک سو باعث افزایش هزینه‌های تعمیر و نگهداری و کاهش زمان در دسترس دستگاه‌ها می‌شود و از سوی دیگر کاهش بهره‌وری در تولید را به همراه دارد.

قیمت‌گذاری‌ها
بهرغم تلاش‌های
انجام شده در
سازمان غذا
و دارو هنوز
تناسب درستی با
هزینه‌های تولید
ندارد و تولیدکننده
درآمد حاصل از
تولید را صرف
تامین حقوق و
دستمزد کارکنان
و تامین نقدینگی
برای خرید مواد
اولیه می‌کند

نوسازی برود یا آن را تنها محدود به تجهیزات دست دوم می‌کند که نمی‌تواند توسعه مطلوبی را در این حوزه ایجاد کند.

در کنار این مشکلات، قوانین خلق‌الساعه و متناقض موجود در صنایع دارویی نیز به عنوان مانعی در مسیر تولید عمل می‌کند. مثلاً اینکه قانون می‌گوید تولیدکننده برای خرید تجهیزات و ماشین‌آلات خارجی، باید از ۸۰ درصد ارز مورد استفاده سال گذشته استفاده کند، یعنی خود قانون‌گذار تولیدکننده را به سوی عدم نوسازی سوق می‌دهد؛ یا در حالت خوش‌بینانه احتمالاً داخلی‌سازی و استفاده از ظرفیت‌های داخلی کشور مدنظر قانون‌گذار است؛ این در حالی است که همه ما می‌دانیم که امکان تولید همه تجهیزات و ماشین‌آلات در کشور وجود ندارد. اگر بخواهیم برای توسعه، نوسازی و توسعه داروسازی کشور اولویت‌هایی را مشخص کنیم باید در درجه اول دولت، نظام حاکمیتی و نهادهای سیاست‌گذار در حوزه سلامت برای رفع قوانین دست و پاگیر در این حوزه اقداماتی را انجام دهند. نهادهای بالادست با اعتماد بیشتر به تولیدکننده واقعی در این بخش می‌توانند بستر مناسبی را برای توسعه، بازسازی و نوسازی فراهم کنند. همه فعالان صنعت دارو از اهمیت موضوع بازسازی و نوسازی این صنعت اطلاع دارند، اما نتوان اقتصاد مطلوب برای پرداختن به این موضوع را ندارند؛ اتفاقاً قانون‌گذاران و حاکمیت در این صنایع نیز از ضرورت این اقدامات آگاه هستند اما مواردی مانند تصمیمات جزیره‌ای، کمبود ارز، کمبود نقدینگی، مشکلات روابط بین‌المللی و... همواره ما را از دست یافتن به نتیجه مطلوب برای صنایع داروسازی بازمی‌دارد.

■ گروه زیادی از فعالان صنعت دارو نیز معتقدند در کنار همه موارد ذکرشده، موضوع توسعه، بازسازی و نوسازی صنایع دارویی زمانی می‌تواند به نتیجه برسد که برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها در این حوزه، توسعه‌محور باشد...

در خصوص بازسازی، نوسازی و توسعه داروسازی در کشور موارد قابل ذکر فراوانی وجود دارد اما شاید اولین موضوع در این زمینه زیرساخت‌ها باشد که باید مورد توجه قرار گیرد. البته بخش مهمی از بازسازی و نوسازی صنایع دارویی کشور فراتر از اختیارات و وظایف فعالان صنعت است و به نظام سلامت و سیاست‌گذاری‌های کشور در این حوزه برمی‌گردد و در این زمینه نیز سیاست‌گذاران این حوزه باید تصمیم‌گیری‌های خود را بر اساس دستورالعمل‌های روز دنیا پیش ببرند و بر این مبنا شرکت‌های داروسازی را مورد ممیزی و نظارت قرار دهند. متأسفانه مسئولان کشور به آن توجه نمی‌کنند و تسهیلات لازم در خصوص بازسازی و نوسازی صنعت دارو را فراهم نمی‌آورند. مثلاً چرا ارز واردات ماشین‌آلات باید ناشی از صادرات باشد و شرکت داروسازی نتواند برای این کار از دولت ارز - حتی به قیمت آزاد - دریافت کند.

با این نوع دستورالعمل‌ها، شرکت مورد نظر یا باید صادرات دارو داشته باشد یا اینکه ارز حاصل از صادرات را از فرد دیگری یا واسطه به قیمت بالاتر خریداری کند تا بتواند ماشین‌آلاتی را به کشور وارد کند که با آن برای کشور دارو تولید کنند. این موانع در حالی پیش پای تولیدکنندگان قرار می‌گیرد که قیمت‌گذاری‌ها به‌رغم تلاش‌های انجام شده در سازمان غذا و دارو هنوز تناسب درستی با هزینه‌های تولید ندارد و تولیدکننده درآمد حاصل از تولید را صرف تامین حقوق و دستمزد کارکنان و تامین نقدینگی برای خرید مواد اولیه می‌کند. ■

قوانین در این حوزه باید به نحوی باشد که صنعت متناسب با بازار رشد کند؛ در غیر این صورت توسعه کیفی و کمی در این صنایع حاصل نخواهد شد و سرمایه‌گذاری‌های لازم برای تولید محصولات جدید و ورود تجهیزات نوین رخ نخواهد داد.

■ مدیران صنایع داروسازی می‌گویند به جای نگاه توسعه محور در حال حاضر بخش مهمی از توان خود را باید برای حل مشکلات حاشیه‌ای اختصاص دهند و موانع متعدد پیش‌روی کسب‌وکار به آن‌ها اساساً اجازه نمی‌دهد که به آینده نگاه کنند و بیشتر دنبال حل چالش‌های روزمره مجموعه‌های خود هستند. چرا با این بحث‌ها موافق هستید؟

بله درسته اما ما اگر می‌خواهیم این صنعت چه در عرصه داخلی و چه در رقابت‌های بین‌المللی حرفی برای گفتن داشته باشد و از این عرصه حذف نشود حتماً باید بازسازی و نوسازی را جزو اقدامات روزمره شرکت‌های داروسازی قرار دهیم. متأسفانه داروسازی کشور به حدی دچار مسائل حاشیه‌ای و مشکلات روزمره است که همه وقت مدیران و دست‌اندرکاران فعال در این صنعت، صرف مواردی مانند تخصیص ارز، تامین مواد اولیه، تحریم‌ها و پاسخگویی به دهها مرجع نظارتی می‌شود و عملاً وقتی برای فعالیت‌هایی مانند نوسازی، بازسازی، تحقیق و توسعه و ارتقای کیفی باقی نمی‌ماند. همزمان متأسفانه در سیستم قیمت‌گذاری دستوری مواردی مانند ارتقای آیتم‌های جی‌اچ‌پی، نوسازی ماشین‌آلات، بازسازی سایت‌ها و خطوط در نظر گرفته نمی‌شود. به‌علاوه در این سیستم، با وجود افزایش مستمر هزینه‌های تولید، مواد اولیه، هزینه‌های پرسنلی، حامل‌های انرژی و اقلام بسته‌بندی، اصلاح قیمت محصولات دارویی عموماً با تاخیرهای بلندمدت انجام می‌شود که متناسب با نرخ تورم و هزینه‌های تحمیلی نیست. همه این عوامل باعث شده‌اند که در چند سال اخیر نرخ استهلاک در صنایع داروسازی کشور افزایش یافته و تناسبی با نرخ سرمایه‌گذاری، نوسازی، بازسازی و حتی حفظ وضعیت موجود نداشته باشد.

■ مشکلات قوانین دست‌وپاگیر روزمره صنعت دارو و همراه شدن آن با چالش‌های اقتصادی ناشی از قیمت‌گذاری دستوری دارو از مواردی است که بسیاری از صاحبان صنایع دارویی کشور آن را مانعی برای توسعه، بازسازی و نوسازی صنعت دارو می‌دانند، نظر شما چیست؟

همه شرکت‌ها تمایل دارند با استفاده از تجهیزات روزآمد به تولید بپردازند و همگام با پیشرفت‌های روز دنیا در این مسیر گام بردارند؛ زیرا عدم بازسازی، نوسازی و توسعه زبانی دوسویه است که از یک سو باعث افزایش هزینه‌های تعمیر و نگهداری و کاهش زمان در دسترس دستگاه‌ها می‌شود و از سوی دیگر کاهش بهره‌وری در تولید را به همراه دارد. در حال حاضر مواردی مانند افزایش تورم، بالا رفتن نرخ ارز و تغییرات در حوزه قانون‌گذاری و قیمت‌گذاری به نحوی است که شرکت‌ها توان استفاده از نقدینگی خود در جهت نوسازی و بازسازی زیرساخت‌های فنی و تجهیزاتی را ندارند و عمدتاً از آن برای تامین هزینه‌های روزمره استفاده می‌کنند و این موضوع قطعاً رزق خطر را برای بازسازی، نوسازی و توسعه این صنعت به صدا درمی‌آورد.

امروز بحث قیمت‌گذاری محصولات دارویی به شکل مستقیم بر میزان توجه به مقوله بازسازی، نوسازی و توسعه صنایع داروسازی تأثیر می‌گذارد. وقتی تولیدکننده با توجه به افزایش هزینه‌های تولید، به سختی می‌تواند جوابگوی نیاز روزمره و سرمایه در گردش باشد، طبیعتاً نمی‌تواند به سراغ



آیده‌ها

اقتصاد جهان با چه تئوری‌هایی اداره می‌شود؟



آینده‌نگر



The Economist

The Economist

توسعه

مرگ آرام زندگی

پرونده ویژه آینده‌نگر درباره بحران‌های زیست محیطی در ایران
آیا ایران در حال تبدیل شدن به کشوری غیرقابل زیست است؟

مدت‌هاست که از قصه پر غصه محیط زیست در ایران می‌گویند؛ از رودخانه‌ها و تالاب‌های خشکیده، هوای آلوده، ریزگردهای آواره در هوا و مسئولانی که هر بار با شعار محیط زیست به مسند می‌رسند و ضد آن عمل می‌کنند. راستی چه در انتظار محیط زیست ایران است و چرا ناله‌های محیط زیست را سوداگران آن نمی‌شنوند؟ شاید آنها سوداگران مرگ باشند نه احیاگران طبیعت.



شهر خاکستری

محیط زیست، از شعار تا سازمان نمایشی

بودند و مسئولان شهرداری تهران قوانینی هر چند محدود برای جلوگیری از وقایع نامطلوب پیش‌بینی کرده بودند و قصه آلودگی به مجلس شورای ملی هم رسید. دی ماه ۱۳۵۲ در مجلس شورای ملی یکی گفت: «اداره بهداشت محیط ۴ تا دستگاه دارد می‌رود این ور آن ور که آلودگی هوا را معلوم کند به خدای لا شریک له اگر وزارت بهداشتی برود کسی را استخدام کند که هوا را آلوده بکنند هرگز نمی‌توانند مثل اتوبوس‌های شرکت واحد این کار را انجام بدهند.» دو سال بعد هم وقتی موضوع نمره‌گذاری اتومبیل‌ها در تهران در مجلس شورای ملی مطرح شد، نظر نمایندگان این بود که «مساله تراکم بیش از حد جمعیت و فعالیت‌ها در تهران روز به روز وخیم‌تر شده و موجب بروز مشکلات گوناگونی می‌گردد که علاوه بر مسائل مربوط به ترافیک و رفت و آمد روزمره مردم از نظر آلودگی هوا و محیط زیست و کمبود آب در تهران نیز شرایط بسیار نامطلوبی برای ساکنان این شهر بوجود آورده است.»

آنچه گفته می‌شود این است که حال محیط زیست ایران خوب نیست؛ حال کلان شهرها خوب نیست؛ حال تهران خوب نیست و خیلی وقت است که کارشناسان نسبت به این وضعیت هشدار می‌دهند و سیاستمداران آن را نمی‌شنوند؛ از مازوت‌سوزی تا آلودگی هوا؛ از ترافیک تا تنش‌های آبی؛ از خشک شدن تالابها و آلوده شدن قنات‌ها با فاضلاب تا نابودی و محو شدن تالاب‌های هامون، جازموربان، پریشان و بختگان و نیمه‌جانی شادگان، هورالعظیم، میانکاله و ارومیه. همه اینها فعالان محیط زیست را به فریاد واداشته؛ فریاد بی‌صدا، فریادی که شنیده نمی‌شود و فعالان محیط زیست حالا چشم به برنامه هفتم توسعه دوخته‌اند که شاید اندکی صدایشان در این سند پژواک داشته باشد؛ سندی ۱۵۰ صفحه‌ای که جایی برای محیط زیست در آن دیده نشده است.

آیا آنها چهره نالان محیط زیست را می‌بینند و سکوت می‌کنند یا نمی‌بینند و شوی «دانای کل» را اجرا می‌کنند؟ شاید هم سابقه مدیریتی برخی از آنها در حوزه‌های آبی، همچنان در سازمان محیط‌زیستی به یاری‌شان آمده باشد؛ مدیریتی که نتیجه آنها، پیدایش بحران آب است نه حل بحران بیکاری.

سال ۱۳۱۶ بود که اولین بارقه‌های برنامه‌ریزی با توجه به پیشرفت عمرانی در کشور پدید آمد؛ همان زمان عصر اصلاحات میجی در ژاپن و عصر اصلاحات کمال اتاتورک در ترکیه شروع شده بود. همان زمان رضاشاه نیز مانند بسیاری دیگر از دیکتاتورها علاقه زیادی به طرح‌های عظیم عمرانی داشت. به همین دلیل در مورد اجرای طرح‌های عمرانی به اعضای دولت فشار زیادی وارد می‌آورد. معروف است در زمان عقد قرارداد کارخانه ذوب آهن کرج با شرکت آلمانی «دمگ-کروپ» (۱۳۱۶ ش) او که طبق عادت هر ساله برای تماشای مسابقات اسب دونانی به ترکمن صحرا رفته بود سرلشگر جهانیان رییس اداره صناعت را که جزو همراهان وی بود احضار می‌کند و می‌گوید تا زمان بازگشت او از سفر ترکمن صحرا باید قرارداد نهایی شود. این فرمایش همایونی (!) چالش بزرگی برای دولت به وجود می‌آورد به طوری که طرف ایرانی از ترس شاهنشاه بدون پیش‌بینی محل بودجه پروژه، دولت ایران را در برابر شرکت آلمانی بیست و سه میلیون مارک که در آن زمان پول هنگفتی بود متعهد می‌کند، البته این طرح به دلیل فقدان مطالعه دقیق و نقطه‌گذاری غلط محل احداث کارخانه هرگز به طور کامل به اجرا درنیامد. سیاست‌های روزمرگی، تصمیمات شتاب‌زده، فقدان یک استراتژی منسجم باعث شد که بزودی فکر برنامه‌ریزی در ایران نیز شکل بگیرد. یکی از نخستین کسانی که در این مورد دست به اقدام عملی زد ابوالحسن ابتهاج، دولتمرد بنام سال‌های نخست حکومت پهلوی دوم بود. وی به مدت ۸ سال (۱۳۲۹-۱۳۲۱ ش) ریاست بانک ملی ایران را که عملاً

روزشمار شاخص آلودگی تهران تا روز دوازدهم آبان‌ماه عبارت است از: ۸ روز پاک، ۱۶۹ روز قابل‌قبول، ۴۶ روز ناسالم (برای گروه‌های حساس) و ۵ روز ناسالم برای همه؛ این خلاصه وضعیت روزهای طی شده از سال ۱۴۰۲ است تا روز سیزدهم آبان‌ماه. شهرداری تهران جزئیات اعلام کیفیت هوای پایتخت را از دسترس خارج کرد و این پایان شفافیتی بود که در نتیجه شعار «شهر شیشه‌ای» - یکی از شعارهای شورای شهر پیشین که همه از فهرست امید انتخاب شده بودند - داده شده بود.

هوای تهران آلوده است اما آلودگی هوای تهران حرف دیروز و امروز نیست. قصه‌ای است که شروع آن به سال ۱۳۳۵ و قبل از آن برمی‌گردد و در همان سال طرحی برای مبارزه با آلودگی هوا تهیه شد. دود ناشی از اتوبوس‌های گازوئیل سوز شرکت واحد اتوبوس‌رانی، کامیون‌ها و دود حاصل از کارخانه‌های اطراف، کوره‌ها، حمام‌ها و امثال این هوای شهر را مسموم کرده بود.

یازدهم تیرماه ۱۳۳۴ ماده ۵۵ قانون شهرداری مقرر می‌داشت: «از کلیه اماکنی که به نحوی از انحاء باعث آلودگی در شهرها می‌شوند جلوگیری به عمل آید» و چگونگی برخورد با چنین اماکنی را نیز در تبصره‌ای به صورت مجزا توضیح داده بود. حدود بیست سال بعد در ۲۸ خردادماه ۱۳۵۳ مجلس شورای ملی، بر همین اساس مجموعه مقرراتی را تحت عنوان «قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست» به تصویب رساند که وظایف زیادی از جمله حفاظت، پیشگیری، بررسی و تحقیق علمی و اقتصادی در زمینه‌های مختلف محیط زیست و همچنین پیشنهاد ضوابط و معیارهایی برای جلوگیری از انواع آلودگی‌ها را بر عهده سازمان محیط زیست می‌گذاشت. یک سال بعد نیز در ۲۹ تیرماه ۱۳۵۴، آیین‌نامه‌ای با عنوان «آیین‌نامه جلوگیری از آلودگی هوا» در کمیسیون‌های دادگستری، بهداشتی و کشاورزی و منابع طبیعی مجلس سنا مصوب شد که بر اساس بند ۸ ماده ۱ آن مسئول آلودگی «عبارت از هر شخص حقیقی است که اداره یا تصدی کارخانه و یا کارگاه را خواه برای خود و خواه به نمایندگی از طرف شخص یا اشخاص دیگر به عهده دارد و یا شخصاً عامل ایجاد آلودگی از طریق وسایل نقلیه موتوری و یا منابع متفرقه می‌باشد» و مطابق ماده ۱۹ «به کار انداختن وسایل نقلیه موتوری که بیش از استانداردهای مقرر دود و آلوده‌کننده‌های دیگر وارد هوای آزاد می‌نمایند، ممنوع است.»

اما قصه در سال ۱۳۵۶ فرق می‌کرد. در آن سال براساس آمار کارشناسان محیط‌زیست، ۹۰ درصد آلودگی، از فعالیت بیشتر از یک میلیون و پنجاه هزار وسیله نقلیه موتوری ناشی می‌شد که از این مقدار بیش از ۷۸ درصد سهم خودروهای بنزینی بود. چنین اوضاع و احوالی مقدار مونوکسید کربن را به ده برابر بیشتر از میزانی رسانده بود که برای انسان‌ها خطرناک تلقی می‌شد. در جلسه «هیات عالی جنبش ملی مبارزه با آلودگی محیط‌زیست» پیشنهادهایی برای مقابله با مشکل آلودگی هوای پایتخت مطرح شد: تلاش برای ممنوعیت ورود ماشین‌هایی که موتورشان تولید آلودگی می‌کرد و استاندارد کردن خودروهای تولید داخل و سعی در جهت حل مشکل سوزاندن زباله در معابر، ادارات و واحدهای مسکونی.

دیگر مدت‌ها بود که خیلی‌ها به آینده خاکستری تهران ظنن شده

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش راهبرد

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره

محیط زیست در ایران،

مسائل آن و حق بر

شهر بدانید، خواندن

این پرونده به شما

توصیه می‌شود.

از مازوت‌سوزی تا آلودگی هوا؛ از ترافیک تا تنش‌های آبی؛ از خشک شدن تالابها و آلوده شدن قنات‌ها با فاضلاب تا نابودی و محو شدن تالاب‌های هامون، جازموربان، پریشان و بختگان و نیمه‌جانی شادگان، هورالعظیم، میانکاله و ارومیه. همه اینها فعالان محیط‌زیست را به فریاد واداشته؛ فریاد بی‌صدا؛ فریادی که شنیده نمی‌شود و فعالان محیط‌زیست حالا چشم به برنامه هفتم توسعه دوخته‌اند

تخصیص منابع مالی و غیرمالی برای نیل به اهداف رفاهی جامعه و محافظت از محیط زیست انسان‌ها (تنها) شرط لازم است، اما شرط کافی برای موفقیت این منابع اختصاص یافته، تعیین و انتصاب مدیران و کارکنان متخصص، بانجریه، بانگیزه و قوی است در غیر این صورت همچون سه دهه گذشته همان اختصاص‌های ناچیز به این امور عمدتاً هدر داده می‌شوند.

جدال توسعه و محیط زیست

محیط زیست چه رابطه‌ای با توسعه در ایران دارد؟

همه چیز از تعریف رشد اقتصادی و توسعه شروع شد. تا دهه هفتاد میلادی رشد و توسعه اقتصادی یک تعریف داشتند و به جای هم به کار می‌رفتند. رشد یا توسعه اقتصادی همان مفهوم کمی رایج یعنی «افزایش سالانه تولید ملی یا درآمد سرانه» را داشت و این گونه تصور می‌شد که این رشد به رفاه اقتصادی و کاهش فقر مطلق منجر خواهد شد. کشورهای پیشرفته درگیر در جنگ جهانی دوم با انکا به همین تعریف و با استفاده از پیشرفت‌های تکنولوژیک ناشی از جنگ، تا اواسط دهه هفتاد میلادی سرمست از موفقیت‌های علمی و تکنولوژیک خود، چهارنعل به سمت افزایش تولید و رفاه اقتصادی می‌تازیدند. در این تاریخ به یکباره با دو چالش جدی مواجه شدند: اول، برخلاف تصور اولیه، نرخ رشد بالا و سریع اقتصادی منجر به کاهش فقر و نابرابری نگردید؛ و دوم و مهم‌تر، متوجه شدند که تأکید صرف بر رشد اقتصادی موجب تخریب و وسیع منابع طبیعی و آلودگی شدید محیط زیست گردید. در این هنگام بود که فهمیدند این رشد سریع و بالا، هرچند در کوتاه مدت موجب رفاه شده است اما در صورت تداوم به روال گذشته، نه منابعی برای نسل‌های بعد باقی خواهد ماند و نه طبیعتاً تداوم خواهد داشت. همین هشدار کافی بود که به ناقص و ناکارآمد بودن تعریفشان از رشد و توسعه اقتصادی پی ببرند. بنابراین تعریف توسعه را به ناچار با عنوان «توسعه پایدار» بازتعریف نمودند: «تأمین نیازهای نسل کنونی بدون لطمه زدن به منافع نسل‌های آینده». بنا به این تعریف، کیفیت زندگی آینده و بطور کلی کیفیت زندگی به کیفیت محیط زیست بستگی تام دارد. در واقع منظور از توسعه پایدار «تلاش برای توازن



مرتضی افقه

اقتصاددان

چرا باید خواند:

برای توقف یا کند

کردن روند شتابان

تخریب محیط زندگی

خود و آیندگان در

داخل کشور چه

می‌توان کرد؟

پاسخ را در این مقاله

بخوانید.

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ **محافظت از محیط زیست یکی از محورهای اصلی سازمان‌های مردم‌نهاد داخلی است. کمک‌ها و حمایت‌های غیرمالی، لجستیکی، و قانونی دولت می‌تواند جلوگیری از تخریب محیط زیست در کشور را تقویت و تسریع کند.**
- ▶ **برای حفظ محیط زیست امروز و آینده مردم کشور، علاوه بر تخصیص منابع انسانی و مالی مناسب، باید دو اقدام موازی صورت پذیرد: حذف فقر مطلق در کشور به عنوان یکی از دلایل تعرض به طبیعت باید در اولویت قرار گیرد. قوانین تبیهی و مجازات‌های شدید برای تخریب‌کنندگان و تعرض‌کنندگان به محیط زیست به خصوص دستگاه‌های حاکمیتی و ثروتمندان حریص تدوین و البته باجدت اجرا شود.**
- ▶ **تداوم غفلت یا بی‌اعتنایی به تخریب محیط زیست و تخلیه نگران‌کننده منابع کشور آینده میهم و تاریکی پیش روی فرزندان این مرز و بوم قرار داده است مگر آنکه هرچه سریع‌تر مسئولین به هوش آیند و از تهاجم بیشتر به محیط زیست آیندگان جلوگیری کنند.**
- ▶ **کشورهای اخیراً توسعه یافته به خصوص چین و هندوستان که با شتاب به رشد اقتصادی خود داده‌اند، به درخواست‌های جهانی برای ملاحظاتی زیست محیطی و تبعات آن برای کل موجودات کره زمین، بی‌اعتنا هستند. ظاهراً استدلال این گروه از کشورها آن است که کشورهای پیشرفته امروزی که مراحل رشد خود را طی کرده‌اند، به بهانه حفظ محیط زیست در صدد کند کردن رشد کشورهای دیگر هستند.**

بانک و وظایف بانک مرکزی را انجام می‌داد برعهده داشت. او پس از آن نیز به عنوان نخستین رییس سازمان برنامه ایران منصوب شد. تنها خوش‌شانسی رضاشاه و آن دوره از تاریخ ایران ششاید این باشد که ابتهاج چون دیگران فکر نمی‌کرد و داشتن برنامه را ارج نهاده و بدان می‌اندیشیده است: «[من] معتقد بودم که کشوری مانند ایران، با امکانات مالی و نیروی انسانی محدود و احتیاجات نامحدود، باید دارای برنامه باشد. استدلال می‌کردم که مملکتی مانند ایران، با خصوصیتی که به آن اشاره کردم، قادر نیست در ظرف مدت کوتاهی کلیه احتیاجات خود را تأمین کند و بنابراین باید دید مهم‌ترین ضروری‌ترین کارهایی که می‌توان در مدتی معین با بودجه‌ای معین انجام داد کدام هستند.» ابتهاج ایده خود را در مورد برنامه‌ریزی با حسین علاء، رییس وقت اداره کل تجارت در میان می‌گذارد (۱۳۱۵ ش) و او نیز این مطلب را به رضاشاه انتقال می‌دهد. در عین ناباوری این دو، رضاشاه با این فکر موافقت می‌کند. در پی آن و به پیشنهاد اداره کل تجارت، «شورای اقتصاد» به وجود می‌آید. نخستین جلسه این شورا که ابوالحسن ابتهاج ریاست دبیرخانه آن را برعهده گرفت، برای تصویب اساسنامه آن در فروردین ۱۳۱۶ تشکیل می‌شود. در نتیجه فعالیت این هیات و استخراج مشکلات و کمبودهای بر سر راه برنامه‌ریزی در کشور از سوی آن، دولت تصمیم گرفت تا برای پیشبرد امور مربوطه در مرداد ۱۳۲۵ هیاتی به نام «هیات عالی برنامه» تشکیل دهد برنامه عمرانی اول در بهمن ۱۳۲۷ به تصویب مجلس رسید اما هرگز به طور کامل به اجرا درنیامد. شمار این برنامه‌ها در کشور تا سال ۱۳۵۶ به شش برنامه عمرانی رسید که با وقوع انقلاب، برنامه ششم عملیاتی نشد. اما تاریخ توجه به محیط زیست با تاریخ برنامه‌ریزی در ایران همگام نیست. توسعه در ایران با رشد اقتصادی و تولید ناخالص ملی گره خورده بود و استانداردهای محیط زیست و رعایت آن کمتر مورد توجه بود یا اصلاً مورد توجه نبود. جهان از سال ۱۹۷۲ همزمان با کنفرانس استکهلم به محیط زیست توجه کرده و در سال ۱۹۹۲ در کنفرانس «یو‌دو‌زانیرو» بر نقش محیط زیست در برنامه‌های توسعه انگشت گذاشت و تأکید کرد که مهم‌ترین هدف آن جهت دادن به برنامه‌های توسعه در راستای اهداف توسعه پایدار و توجه به محیط زیست و حفاظت از منابع طبیعی است. با این همه اما تا امروز در ایران، برنامه‌ها راه خود را می‌روند و محیط زیست به راهی دیگر رفته است. در این میان آنچه فراموش شده است اصول حفاظت از محیط زیست است که پس از سال‌ها تلاش در برنامه‌های مختلف پیش و پس از انقلاب گنجانده شده، اجرایی نمی‌شود و یا اجرای آن بدقواره بوده است. اما کارشناسان محیط زیست از مشکلات دیگری سخن می‌گویند. آنها می‌گویند محیط زیست در ایران نه با اراده و اعتقاد که در رقابت با کشورهای توسعه‌یافته تأسیس شده است. برای همین هرگز در نظام مدیریتی، سازمان حفاظت محیط زیست جایگاه واقعی خود را پیدا نکرده است. برای همین آنچه در این سازمان مورد غفلت قرار گرفته است، اهداف توسعه‌ای محیط زیست است و آنچه همیشه در راس قرار گرفته است ارجحیت نگاه تکنوکراتی و پوپولیستی بر اهداف محیط زیست بوده است؛ هنوز هم صدای محیط زیست شنیده نمی‌شود؛ نه قانون‌گذار و سیاست‌گذار آن را می‌شنوند و نه صاحب سرمایه؛ آنها غوغایی می‌کنند برای هیچ و این سمت، باید فریاد زد: به داد محیط زیست ایران برسید، به داد شهر خاکستری. مدت‌هاست که گفته می‌شود هوای تهران سمی است و اعتراض به هوای سمی مدت‌هاست که در جامعه طنین‌انداز است و مسئولان در پی مقصر دانستن همدیگر. آنچه مشخص است شنیده نشدن صداهاست از مردم شهری که آسمان ندارد و داغ حسرتی که بر دل تهرانی‌ها مانده است از هم‌نشینی با این پیر پیل‌افکن نفس‌گیر؛ اما سیاست‌گذاران فقط یک راه‌حل را می‌شناسند و یک نسخه برای این درد کهنه می‌شناسند و آن پنهان‌کاری است. ■



توسعه، در بین کشورهای در حال توسعه صورت پذیرفته است، اما تا نيل به مرحله‌ای که شاخص‌های هشت‌گانه در فقیرترین کشورها به میانگین جهانی این شاخص‌ها برسند، راه درازی پیش روی آن‌هاست. در تداوم همین بیانیه و با رسیدن به زمان در نظر گرفته‌شده برای اهداف هزاره، سازمان ملل متحد این بار اهداف توسعه پایدار (SDG) را معرفی کرد. بیانیه جدید متشکل از مهم‌ترین چالش‌های کشورهای جهان است. این برنامه که شامل ۱۷ هدف اصلی و ۱۶۹ هدف فرعی است، در ماه آگوست سال ۲۰۱۵ مورد موافقت ۱۹۳ کشور جهان قرار گرفته و از سال ۲۰۱۵ شروع شده قرار است تا ۲۰۳۰ مراحل اجرایی آن انجام شود. ۱۷ هدف اصلی این برنامه به قرار زیر است:

۱. نبود فقر: پایان همه انواع فقر در هر نقطه؛
 ۲. نبود گرسنگی: پایان گرسنگی، دستیابی به تأمین تغذیه مناسب و ارتقای کشاورزی پایدار؛
 ۳. سلامتی و رفاه مطلوب: تضمین زندگی سالم و بهبود سطح رفاه برای همه افراد در همه سنین؛
 ۴. کیفیت آموزش: تضمین کیفیت برابر و فراگیر و گسترش فرصت‌های یادگیری برای همه در طول زندگی؛
 ۵. برابری جنسی: نيل به برابری جنسیتی و توانمندسازی همه زنان و دختران؛
 ۶. آب سالم و بهداشتی: تضمین دسترسی پایدار در مدیریت آب و بهداشت برای همه؛
 ۷. انرژی پاک و ارزان: تضمین دسترسی ارزان، قابل اتکا و پایدار به انرژی‌های نو برای همه؛
 ۸. شغل مناسب و رشد اقتصادی: ارتقای رشد اقتصادی فراگیر و پایدار، اشتغال کامل و مولد و شغل شایسته و درخور برای همه؛
 ۹. صنعت، نوآوری و زیرساخت: ایجاد زیرساخت‌های تاب‌آور و مقاوم، بهبود صنعتی‌سازی پایدار و فراگیر، رواج و پرورش نوآوری؛
 ۱۰. کاهش نابرابری: کاهش نابرابری در درون کشور و در بین کشورها
 ۱۱. شهرها و جوامع پایدار: ساخت شهرها و سکونت‌گاه‌های جامع انسانی، امن، تاب‌آور و پایدار برای افراد؛
 ۱۲. تولید و مصرف مسئولانه: تضمین الگوی مصرفی و تولیدی پایدار
 ۱۳. اقدام درباره آب و هوا: اقدام فوری برای مبارزه با تغییرات آب‌وهوایی (اقلیمی) و آثار آن؛
 ۱۴. حیات در زیر آب‌ها: محافظت و استفاده پایدار از اقیانوس‌ها، دریاها و منابع زیستی دریایی برای توسعه پایدار؛
 ۱۵. استفاده پایدار از زمین: محافظت، بازسازی و بهبود استفاده پایدار از اکوسیستم خاک، مدیریتی مداوم بر جنگل‌ها، مبارزه با بیابان‌زایی و توقف از بین رفتن تنوع زیستی؛
 ۱۶. صلح، عدالت و نهادهای قدرتمند: تأسیس و ترویج انجمن‌هایی فراگیر و صلح‌جو برای توسعه پایدار، تأمین دسترسی به عدالت برای همه و ایجاد نهادهایی مؤثر، پاسخگو و فراگیر در همه سطوح؛
 ۱۷. همکاری‌ها در توسعه پایدار: تقویت ابزارهای اجرا و احیای همکاری‌های جهانی برای توسعه پایدار.
- همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، مفهوم توسعه پایدار که در بدو امر به رشد اقتصادی همراه با حفظ محیط زیست اطلاق می‌شد، در نگرش جدید جوامع با محوریت سازمان ملل، به پایداری توسعه تأمین ۱۷ هدف اصلی و ۱۶۹ هدف فرعی (البته همچنان با تأکید بر کاهش فقر و نابرابری و حفظ محیط زیست) منوط شده است. علاوه بر اسناد بین‌المللی فوق، تلاش‌های مستمری از جمله تشکیل

بین رشد اقتصادی و حفظ محیط است. بنابراین، توصیه گردید که برنامه‌ریزان توسعه حتماً باید در طرح‌های خود توسعه را با حفظ محیط زیست در نظر بگیرند. از آنجا که یکی از دلایل تخریب محیط زیست پاسخ جوامع به مصرف فزاینده جمعیت رو به تزاید خود است، بحث توسعه پایدار به یک مسئله کلیدی در مطالعات توسعه تبدیل گردید و بنابراین توصیه شد که برنامه‌ریزان بطور جدی و سریع در مورد الگوی تولید و مصرف جهانی تجدیدنظر کنند.

همین تحول در مورد مسئله فقر و نابرابری ایجاد شد وقتی متوجه شدند که رشد اقتصادی به خودی خود منجر به محو یا کاهش فقر و نابرابری نمی‌گردد، اقدام به بازتعریف رشد یا توسعه اقتصادی بر مبنای کاهش این دو معضل اقتصادی و اجتماعی نمودند. دادلی سیریز، به عنوان مثال، در دهه هفتاد میلادی توسعه را چنین بازتعریف نمود: «سنوایی که باید درباره فرایند توسعه یک کشور پرسید آن است که:

- چه اتفاقی برای فقر افتاده است؟
- چه اتفاقی برای بیکاری افتاده است؟
- چه اتفاقی برای نابرابری افتاده است؟

اگر در همه این سه مورد کاهش رخ داده باشد بدون تردید باید گفت که در جامعه مورد نظر توسعه اتفاق افتاده است. اما اگر یک یا دو مورد از این سه مشکل اساسی بدتر شده‌اند بخصوص اگر هر سه مورد بدتر شده باشند، عجیب خواهد بود که نتیجه این فرایند را توسعه بنامیم حتی اگر درآمد سرانه نیز افزایش یافته باشد.»

در ادامه این مطلب، ابتدا روند تاریخی توجه به اهمیت محیط زیست در آینده زندگی بشر اشاره می‌کنم و در انتها، چالش‌های محیط زیست در ایران را به صورت مختصر مرور می‌کنم.

همان‌گونه که ذکر شد، بعد از تحول نگرشی نسبت به رابطه معکوس رشد اقتصادی و پایداری محیط زیست، هم در حوزه نظر و هم در عمل تلاش‌های زیادی برای جبران این ناکامی‌ها صورت گرفت. با این وصف، وقتی در سال ۲۰۰۰ و در آستانه هزاره سوم سازمان ملل ۱۹۱ کشور را دور هم جمع کرد تا مهم‌ترین چالش‌های مشترک بین جوامع را شناسایی و در جهت رفع آن‌ها برنامه ریزی کنند، از ۸ چالش اصلی، دو چالش «تداوم فقر شدید و گسترده و تخریب محیط زیست» توسط بسیاری از کشورها همچنان در صدر بودند. در این نشست، هشت هدف اصلی با عنوان «اهداف هزاره سوم توسعه» تعیین شد و شرکت‌کنندگان خود را موظف نمودند تا طبق زمان‌بندی تعیین شده و ظرف ۱۵ سال به بخش‌هایی از اهداف تعیین شده دست یابند. این هشت هدف عبارتند از:

۱. ریشه‌کنی فقر شدید و گرسنگی؛
 ۲. دسترسی همگانی به آموزش ابتدایی؛
 ۳. برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان؛
 ۴. کاهش مرگ و میر کودکان؛
 ۵. ارتقای سلامت مادران؛
 ۶. مبارزه بر علیه مالاریا، ایدز و بیماری‌های دیگر؛
 ۷. اطمینان از ثبات و پایداری و حفظ محیط زیست؛
 ۸. برنامه‌ریزی برای مشارکت جهانی برای توسعه.
- هرچند با مشارکت اغلب کشورها بسیاری از اهداف تعیین شده تا سال ۲۰۱۵ به طور نسبی محقق شد اما مشکل محیط زیست و تداوم فقر گسترده همچنان در صدر چالش‌های جهان باقی ماند. براساس برخی مطالعات، پیشرفت نسبی در جهت دستیابی به اهداف هزاره

از آنجا که یکی از دلایل تخریب محیط زیست پاسخ جوامع به مصرف فزاینده جمعیت رو به تزاید خود است، بحث توسعه پایدار به یک مسئله کلیدی در مطالعات توسعه تبدیل گردید و بنابراین توصیه شد که برنامه‌ریزان بطور جدی و سریع در مورد الگوی تولید و مصرف جهانی تجدیدنظر کنند

در کنار تخصیص‌های مالی و توجهات مدیریتی، فرهنگ‌سازی و تبدیل به ارزش کردن حفظ محیط زیست توسط حاکمیت و مردم (و بنابراین ضدا ارزش کردن تخریب محیط زیست در سطح جامعه) ضروری است. اگر این مهم تبدیل به ارزش نشود، حتی تخصیص‌های مناسب و داشتن نیروهای قوی و مجرب نیز احتمالاً نتوانند مانع تخریب گسترده محیط زیست و از بین رفتن حیوانات و گیاهان کمیاب گردند.

افراد بی‌بضاعت و کشاورزان و عشایر فقیر، گروه دومی هستند که به تخریب محیط زیست مشغول‌اند. این گروه به دلیل فقر شدید و بعضاً از روی ناچاری، از طریق قطع درختان جنگلی (عمدتاً در مناطق زاگرس و جنگل‌های شمال)، چرای بی‌رویه و زودهنگام دامها در مراتع، حفر چاه‌های غیرمجاز، فشار به زمین‌های حاصلخیز از طریق کشت‌های غیرعلمی و بدون فرصت به تقویت زمین در فواصل زمانی، و... موجب تخلیه و تخریب مراتع، تخلیه آب‌های زیرزمینی، تبدیل زمین‌های حاصلخیز به شوره زارهای لم یزرع و... شده‌اند. هر چند باید گفت که در بسیاری موارد و در شرایط بی‌اعتنایی یا غفلت حاکمیت از تأمین نیازهای این گروه از افراد کم درآمد، گریزی از تعرض و تخریب آگاهانه یا ناآگاهانه طبیعت و محیط زیست ندارند.

دست‌سوم اما اصحاب قدرت و دستگاه‌ها و نهادها و سازمان‌های دولتی و نیمه دولتی و صنایع و بنگاه‌های اقتصادی خصوصی است: تصرف یا اختصاص زمین‌های مرغوب سواحل دریاها، جنگل‌ها، مراتع، مناطق و مناظر زیبای مشرف به دریاچه‌های پشت سد‌ها و... توسط نهادها و دستگاه‌های صاحب قدرت برای استفاده‌های خصوصی یا شخصی مدیران دستگاه‌ها و نهادهای ذیربط یا افراد صاحب نفوذ سیاسی و اجتماعی و مذهبی (به عنوان مثال تصرف زمین‌ها و سواحل زیبای دریا در مناطق شمال یا ساخت ویلاهای اختصاصی در مناطق خوش آب و هوا و دارای مناظر و طبیعت زیبای پشت برخی سد‌های خوزستان برای مدیران و کارکنان سازمان آب و برق) از جمله مصادیق تعرض و تخریب محیط زیست است. به علاوه، سوختن یک قرنی چاه‌های نفت در پهنه مناطق نفت‌خیز و آلودگی هوای این مناطق، تا آلودگی صنایع آلوده‌کننده در تهران و شهرهای بزرگ، تا بیمارستان‌ها و تخلیه زباله‌های بیماری‌زا در رودخانه‌ها و در محیط، تخلیه فاضلاب‌های شهری و صنعتی در دریاها و رودخانه‌ها از جمله مثال‌های دیگری است از عادی شدن تخریب محیط زیست توسط افراد و دستگاه‌های دولتی و غیردولتی. تداوم غفلت یا بی‌اعتنایی به تخریب محیط زیست و تخلیه نگران‌کننده منابع کشور آینده مبهم و تاریکی پیش روی فرزندان این مرز و بوم قرار داده است مگر آنکه هر چه سریع‌تر مسئولین به هوش آیند و از تهاجم بیشتر به محیط زیست آیندگان جلوگیری کنند.

اما بشر به غلط تصور کرده که می‌تواند بدون واکنش و انتقام، با بی‌رحمی به طبیعت تعرض کند. دهه‌هاست که طبیعت مشغول کنش متقابل و انتقام از بی‌رحمی بشر به خود است و هر چه به امروز نزدیک‌تر شده‌ایم انتقام طبیعت از انسان بی‌رحمانه‌تر و جبران‌ناپذیرتر می‌شود. تصور این است که لایه طبیعت فاقد جان و نظم است، اما واکنش دقیق و حساب‌شده اما بی‌رحمانه طبیعت به بی‌رحمی انسان حاکی از هوشمندی طبیعت است؛ گویی طبیعت هم موجودی زنده و هشیار است. در مقیاس جهانی ذوب شدن یخ قطب‌های شمال و جنوب و به دنبال آن تبعات پیش‌بینی شده و نشده فراوان آن برای بقاء نسل بشر، گسترش آلودگی‌های زیست محیطی و آسیب‌رسانی به لایه اوزون توسط گازهای گلخانه‌ای، طوفان‌های طبیعی و گاه و بیگاه در مناطق مختلف جهان، خشکسالی‌ها و آتش‌سوزی‌های بی‌سابقه در جنگل‌ها مختلف جهان، بروز گرما و سرما و باران و طوفان در خارج از فصل‌های معمول، از جمله انتقام‌های بی‌رحمانه طبیعت به بی‌رحمی‌های انسان است. در این میان جانوران و گیاهان نیز نیز از توحش بشر نسبت به طبیعت و واکنش طبیعت به انسان متحیر مانده‌اند. روایتی منقول است از امام علی (ع) که: «رَحِمٌ، رَحِمٌ، رَحِمٌ» رحم کنی تا به شما رحم شود. بشر با طبیعت وحشیانه رفتار کرد، و طبیعت نیز در حال گرفتن

جلسات مکرر و انجام پژوهش‌ها و اقدامات فراوان برای پیشگیری از تخریب محیط زیست طی پنجاه سال گذشته انجام پذیرفته است. با این وصف، امروز تخریب وسیع و بی‌سابقه محیط زیست و تبعات جبران‌ناپذیر آن برای نسل‌های کنونی و آینده، همچنان در صدر توجهات جهانی است. با این وصف، نکته حائز اهمیت آنکه تداوم این وضعیت دیگر به دلیل تعریف ناقص از رشد اقتصادی نیست، بلکه عمدتاً به دلیل حرص و زیاده خواهی و یا به دلیل فقر و نداری و از روی ناچاری کشورها و افراد است.

هر چند آمریکا جزو کشورهای آسیب‌رسان به محیط زیست قرار گرفته اما بسیاری از کشورهای اروپایی و غیراروپایی تلاش زیادی برای رعایت حساسیت‌های زیست محیطی می‌کنند، اما دو گروه از کشورها بی‌اعتنا به هشدارهای جهانی همچنان به تخریب محیط زیست ادامه می‌دهند: گروه اول کشورهای اخیراً توسعه‌یافته به خصوص چین و هندوستان که با شتاب به رشد اقتصادی خود داده‌اند، به درخواست‌های جهانی برای ملاحظات زیست محیطی و تبعات آن برای کل موجودات کره زمین، بی‌اعتنا هستند. ظاهراً استدلال این گروه از کشورها آن است که کشورهای پیشرفته‌تری مراحل رشد خود را طی کرده‌اند، به بهانه حفظ محیط زیست درصدد کنتر کردن رشد کشورهای دیگر هستند.

در نقطه مقابل اما اغلب کشورهای در حال توسعه از یک سو به دلیل فقر و نیاز به تولید بیشتر، ضمن تخلیه منابع و معادن خود، تخریب محیط زیست ادامه می‌دهند، و از دیگر سو به دلیل فقدان دانش و عدم دسترسی یا ناتوانی مالی در تأمین تکنولوژی‌های کنترل‌کننده آلودگی‌های زیست محیطی، به تخریب محیط زیست ادامه می‌دهند. بیان این نکته نیز ضروری است که رابطه تخریب محیط زیست و اختلال در رشد و توسعه اقتصادی متقابل است؛ یعنی هر چند تولید بی‌ملاحظه موجب تخریب محیط زیست می‌شود، بلکه تخریب محیط زیست هم زندگی افراد را از طریق آلودگی‌های متنوع با خطر روبرو می‌کند، تداوم تولید را نیز با چالش جدی مواجه می‌کند.

شرایط زیست محیطی ایران

بعد از مرور روند کلی تأثیرات متقابل محیط زیست و رشد اقتصادی، اکنون شرایط محیط زیست در داخل کشور را بررسی می‌کنم. همچون اغلب قریب به اتفاق کشورهای در حال توسعه، محیط زیست در کشور به شدت مورد تعرض و تخریب قرار دارد. در واقع، محیط زیست و منابع خدادادی کشور مورد تعرض و تخریب سه دسته از افراد و دستگاه‌ها قرار گرفته و با سرعتی بی‌سابقه در حال نابودی است.

افراد حریص و صاحب ثروت که برای منافع سیری‌ناپذیر خود بی‌رحمانه به جان طبیعت و محیط زیست کشور افتاده‌اند. این گروه از افراد با استفاده از خلأهای قانونی، نبود نظارت، و بعضاً با زبونده‌های سیاسی بهترین و مرغوب‌ترین مکان‌ها، زمین‌ها، جنگل‌ها، و مراتع کشور را با هدف افزایش ثروت خود تصرف و تخریب می‌کنند. بسیاری از این تهاجم‌ها و تخریب‌ها با زبونده و رابطه‌ها و یا پرداخت رشوه و فساد، اتفاق می‌افتد. چه زمین‌های جنگلی و مرغوبی که در ارتفاعات و کوه‌های مملو از درختان جنگلی تصرف و ساخت و ساز کرده‌اند در حالی که در کنار آن تالابویی از ممنوعیت تصرف اراضی ملی نصب شده است. قطع درختان جنگل‌های شمال و زاگرس با هدف سودجویی، تأسیس منازل ویلایی در مناطق زیبا و خوش آب و هوا، تأسیس صنایع آلوده‌کننده هوا، دریا، و رودخانه‌ها، و... از جمله اقدامات تخریبی گروه ثروتمندان حریص و افراد با نفوذ سیاسی، اجتماعی یا عقیدتی هستند.

افراد بی‌بضاعت
و کشاورزان و
عشایر فقیر، گروه
دومی هستند که
به تخریب محیط
زیست مشغول‌اند.
این گروه به
دلیل فقر شدید
و بعضاً از روی
ناچاری، از طریق
قطع درختان
جنگلی (عمدتاً در
مناطق زاگرس و
جنگل‌های شمال)،
چرای بی‌رویه
و زودهنگام
دام‌ها در مراتع،
حفر چاه‌های
غیرمجاز، فشار
به زمین‌های
حاصلخیز از
طریق کشت‌های
غیرعلمی و بدون
فرصت دادن به
تقویت زمین در
فواصل زمانی،
و... موجب تخلیه
و تخریب مراتع،
تخلیه آب‌های
زیرزمینی،
تبدیل زمین‌های
حاصلخیز به
شوره زارهای لم
یزرع و... شده‌اند

انتقامی بی‌رحمانه است.

در ارتباط با تخریب وسیع محیط زیست، آنچه در ایران امروز در حال رخ دادن است اما ماهیتاً با دیگر کشورها و مناطق جهان اعم از توسعه یافته و در حال توسعه تفاوت دارد. در ایران ادعا این است که نظامی دینی حاکمیت دارد و قوانین و رفتارهایش منطبق بر احکام و آموزه‌های دینی است. اما آنچه در ارتباط با محیط زیست ملاحظه می‌شود، رفتارهایی کاملاً ضد آموزه‌های دینی است؛ مگر در آموزه‌های دینی توصیه نشده است که هر آنچه در زمین و آسمان آفریده شده متعلق به خالق است و به طور خاص و صورت امانت در اختیار انسان قرار گرفته است؟ و مگر نه اینکه طبق همین آموزه‌ها خیانت در امانت حرام است؟ آن هم خیانت نسبت به امانات الهی؟ مگر توصیه نشده که «بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید»؟ و اگر «اسراف حرام است»، تکلیف «تلاف منابع» چیست؟ و اگر (منطقاً) عقوبت اتلاف منابع خدادادی (امانات الهی نزد بشر) شدیدتر از اسراف است، چرا در کشوری که مدعی حکمرانی براساس احکام و آموزه‌های دینی است سالانه (طبق اخبار رایج رسانه‌ها) بیش از ۳۰ درصد محصولات کشاورزی و نیز مواد غذایی تولید شده آن‌ها در شرایطی که میلیون‌ها فقیر و گرسنه در کشور داریم، تلف می‌شود؟ چرا این همه کوه و جنگل و مرتع و آب (زیرزمین و سطحی) و زمین‌های حاصلخیز تلف می‌شوند؟ چرا هوای تنفس مردم غیرقابل تنفس شده است؟ چرا نسبت به از بین رفتن جانوران و گیاهان نادر و کمیاب تا این حد بی‌اعتنائی می‌شود؟ چرا انرژی‌های تولیدی تا به مقصد برسد تا این میزان هدر می‌رود؟ غیر از آن است که به پوسته و ظاهری از احکام صرفاً فقهی که عمدتاً وظایفی فردی بدون تأثیر یا تأثیری ناچیز بر زندگی جمعی‌اند، تقید و توجه می‌شود و آموزه‌های اجتماعی و تأثیرگذار بر حیات جمعی و آینده نسل بشر بی‌اعتنائی یا غفلت می‌شود؟

اما چگونه می‌توانی روند شتابان تخریب محیط زیست و دشوار کردن زندگی آیندگان را کند یا متوقف کرد؟ جهان پیشرفته که جهان بینی‌اش مبتنی بر حداکثر لذت در همین جهان مادی است به شدت نگران آینده خود شده و مرتب هشدار می‌دهد و توافقتنامه بین کشوری انتشار می‌دهد: اینکه تا چه حد موفق به حفظ محیط زیست جهانی شود، چندان در اختیار حکمرانان داخلی نیست. اما برای توقف یا کند کردن روند شتابان تخریب محیط زیست خود و آیندگان در داخل کشور چه می‌توان کرد؟ اهمیت موضوع به حدی است که نیاز به تلاش جدی و مشارکت فکری و عملی متفکرین و اندیشمندان و البته حکمرانان کشور دارد. در این میان رسانه‌های آزاد سهمی بزرگ در ترویج اهمیت محیط زیست و حفظ آن برای بقای نسل فعلی و آینده دارد. من نیز به سهم خود چند پیشنهاد در جهت مهار یا کند کردن تخریب محیط زیست کشور کرده‌ام شاید کمکی باشد برای گشودن مسیر دیگران برای ورود به مشارکت در حل این چالش:

تحول در نظام ارزشی حکمرانان، تصمیم‌گیران، و تصمیم‌سازان: در نوشته‌های بسیاری برای حل مشکلات معیشتی و اقتصادی جامعه مکرر تأکید کرده‌ام که در نظام ارزشی حاکم بر تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان باید تحولی اساسی صورت پذیرد اگر پیشرفت و رفاه اقتصادی و غیراقتصادی جامعه در نزد آنان اهمیت دارد. برای حفظ محیط زیست هم که ارتباط تنگاتنگی با معیشت و رفاه جامعه در حال و آینده دارد، همین توصیه را با تأکید بیشتر تکرار می‌کنم. حفظ محیط زیست در ترتیب اولویت‌های حکمرانان باید جایگاه بالا و برجسته‌ای داشته باشد.

و این جایگاه البته باید خود را در مواد قانونی، برنامه‌های توسعه، و در نهایت در ردیف‌های بودجه و تخصیص منابع نمود داشته باشد نه صرفاً در خطابه‌ها و نوشته‌ها و سخنرانی‌های افراد تصمیم‌گیر و تصمیم‌ساز. آنچه اکنون در جریان است، در مواد قانونی و به خصوص در تخصیص منابع مالی و ردیف‌های بودجه، نه معیشت و رفاه مردم و نه محیط زیست اهمیت و اولویت لازم را ندارند. در مقابل، اولویت‌های ایدئولوژیک (فقهی) و گرایش‌های سیاسی بخش قابل ملاحظه‌ای از منابع محدود (انسانی، مالی و فیزیکی) را به خود اختصاص داده‌اند و به ناچار به دلیل اصل کمیابی، چیزی برای اختصاص دادن به موضوعات حیاتی‌ای مثل رفع فقر و حفظ محیط زیست باقی نمی‌ماند (به سهم ردیف‌های هزینه‌ای مرتبط با معیشت و رفاه مردم و حفظ محیط زیست آنان در مقایسه با مواد و ردیف‌های هزینه‌ای مرتبط با تأکیدات فقهی و ایدئولوژیک و سیاسی در بودجه مراجعه کنید). لازم به ذکر است که تخصیص منابع مالی و غیرمالی برای نیل به اهداف رفاهی جامعه و محافظت از محیط زیست انسان‌ها (تنها) شرط لازم است، اما شرط کافی برای موفقیت این منابع اختصاص یافته، تعیین و انتصاب مدیران و کارکنان متخصص، با تجربه، با انگیزه و قوی است در غیر این صورت همچون سه دهه گذشته همان اختصاص‌های ناچیز به این امور عمدتاً هدر داده می‌شوند.

در کنار تخصیص‌های مالی و توجهات مدیریتی، فرهنگ‌سازی و تبدیل به ارزش کردن حفظ محیط زیست توسط حاکمیت و مردم (و بنابراین ضدا ارزش کردن تخریب محیط زیست در سطح جامعه) ضروری است. اگر این مهم تبدیل به ارزش نشود، حتی تخصیص‌های مناسب و داشتن نیروهای قوی و مجرب نیز احتمالاً نتوانند مانع تخریب گسترده محیط زیست و از بین رفتن حیوانات و گیاهان کمیاب گردند.

برای حفظ محیط زیست امروز و آینده مردم کشور، علاوه بر تخصیص منابع انسانی و مالی مناسب، دو اقدام موازی نیز باید صورت پذیرد: اول، حذف فقر مطلق در کشور به عنوان یکی از دلایل تعرض به طبیعت باید در اولویت قرار گیرد؛ دوم، قوانین تبیہی و مجازات‌های شدید برای تخریب‌کنندگان و تعرض‌کنندگان به محیط زیست به خصوص دستگاه‌های حاکمیتی و ثروتمندان حریص تدوین و البته با جدیت اجرا شود.

طی دهه‌های گذشته علاوه بر بخش خصوصی و دولت، رکن جدیدی به تأثیرگذاران بر حکمرانی جوامع اضافه شده است: سازمان‌های غیردولتی (NGO) که در داخل به «سازمان‌های مردم‌نهاد» (سمن) نامیده شده است. بر تعداد این سازمان‌های غیردولتی در کل جهان روز به روز افزوده می‌شود. هر چند در ایران از زمان‌های قدیم این گروه از فعالیت‌های داوطلبانه و غیردولتی زیر عنوان انجمن‌های خیریه رایج بوده‌اند، اما فعالیت انجمن‌های خیریه اولاً توسط افراد متمکن و ثروتمند انجام می‌شده و ثانیاً متمرکز بر کمک‌های مالی به افراد نیازمند بوده است، حال آنکه، فعالیت‌های داوطلبانه و غیردولتی امروز عمدتاً توسط افراد عادی و و عمدتاً افراد غیرمتمکن اما دلسوز و با انگیزه صورت می‌پذیرد، و برخلاف انجمن‌های خیریه رایج، فعالیت‌های داوطلبانه ابعاد و شاخه‌های متعدد و وسیعی پیدا کرده است. محافظت از محیط زیست یکی از محورهای اصلی سازمان‌های مردم‌نهاد داخلی است. کمک‌ها و حمایت‌های غیرمالی، لجستیکی، و قانونی دولت می‌تواند جلوگیری از تخریب محیط زیست در کشور را تقویت و تسریع کند. ■

چگونه می‌توانی
روند شتابان
تخریب محیط
زیست و دشوار
کردن زندگی
آیندگان را کند یا
متوقف کرد؟ جهان
پیشرفته که جهان
بینی‌اش مبتنی
بر حداکثر لذت
در همین جهان
مادی است به
شدت نگران آینده
خود شده و مرتب
هشدار می‌دهد
و توافقتنامه بین
کشوری انتشار
می‌دهد: اینکه
تا چه حد موفق
به حفظ محیط
زیست جهانی
شود، چندان در
اختیار حکمرانان
داخلی نیست

امروزه نمی‌توان از محیط‌زیست صحبت کرد بدون آنکه به جنبه‌های اقتصادی آن توجه کرد. یک نظام اقتصادی با استفاده از منابع محیط‌زیست تولیدات و خدماتی را توسط تولیدکنندگان عرضه می‌کند و نیازهای مصرف‌کنندگان را فراهم می‌کند. بدین ترتیب نظام اقتصادی-زیست‌محیطی شکل می‌گیرد.

راهی برای رهایی از تخریب

نظام اقتصادی - محیط زیستی چیست؟



محمد ابراهیم رئیسی

تحلیل‌گر اقتصاد محیط زیست

چرا باید خواند:

- زنگ خطر در حوزه محیط زیست ایران نواخته شده است؛
- عده‌ای راهکارهای فرهنگی را تبلیغ می‌کنند
- و عده‌ای به راهکارهای عملیاتی و سریع توجه ندارند.
- اقتصاد محیط زیست یکی از راهکارهای عملیاتی و غایب است.
- بین مقاله و تبیین این راهکار را برای حفاظت از محیط زیست بخوانید.

محیط‌زیست و منابع محیط زیستی

محیط‌زیست مجموعه‌ای از عوامل فیزیکی، شیمیایی و حیاتی (مانند آب و هوا، خاک و موجودات زنده) است که بر یک ارگانیسم یا یک جامعه اکولوژیک عمل می‌کنند و در نهایت شکل و بقای آن را تعیین می‌کنند. به‌طور کلی محیط‌زیست شامل دو نوع منبع تجدیدپذیر^۱ و غیرقابل تجدید^۲ است. منابع طبیعی تجدیدپذیر منابع بیولوژیکی هستند که امکان تجدید دارند. جنگل‌ها، حیوانات و میکروارگانیسم‌ها مثال‌هایی از این گونه منابع به شمار می‌روند. از لحاظ نظری منابع تجدیدپذیر قابلیت ایجاد خدمات را به میزان نامحدود دارا بوده، اما امکان وارد شدن فشار بیش از حد به آن‌ها وجود ندارد.

در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان منابع را به شکل زیر تقسیم نمود: الف) منابع پایان‌پذیر^۳ مانند زغال‌سنگ، نفت خام و بوکسیت این منابع از نظر میزان عرضه محدودند.

ب) منابع قابل بازیافت^۴ مانند اغلب فلزات از جمله قلع، مس، آلومینیوم و طلا (ج) منابع تجدیدپذیر با جریان خدمات قابل تجدید مانند زمین، آب (دریا، رودخانه و زیرزمینی)

محیط‌زیست و اقتصاد

امروزه نمی‌توان از محیط‌زیست صحبت کرد بدون آنکه به جنبه‌های اقتصادی آن توجه کرد. یک نظام اقتصادی با استفاده از منابع محیط‌زیست تولیدات و خدماتی را توسط تولیدکنندگان عرضه می‌کند و نیازهای مصرف‌کنندگان را فراهم می‌کند. بدین ترتیب نظام اقتصادی-زیست‌محیطی شکل می‌گیرد. تولیدکنندگان، مصرف‌کنندگان و بازارها اجزای اصلی یک نظام اقتصادی سنتی را شامل می‌شوند. بنگاه‌های تولیدی به‌وسیله نیروی کار و سرمایه‌های که توسط مصرف‌کنندگان عرضه می‌شود کالا و خدمت تولید می‌کنند. این کالاها و خدمات در بازار ارائه‌شده و توسط مصرف‌کنندگان خریداری می‌شود.

تولیدکنندگان در مقابل سرمایه و نیروی کاری که عرضه می‌کنند پاداشی به شکل سود، بهره، اجاره و یا دستمزد دریافت می‌کنند. این مدل ساده با اضافه کردن بخش دولت به‌عنوان کنترل‌کننده گسترش می‌یابد. در یک نظام اقتصادی-زیست‌محیطی بین نظام اقتصادی و نظام زیست‌محیطی واکنش وجود دارد. ارتباط بین نظام محیط زیستی و نظام اقتصادی در شکل ۱ نشان داده شده است.

محیط‌زیست در این نظام سه نقش مهم را ایفا می‌کند:

- ۱) تأمین مواد خام برای تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان
- ۲) به‌عنوان یک مخزن برای ضایعات تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان
- ۳) تأمین‌کننده تفریحات برای آحاد جامعه.

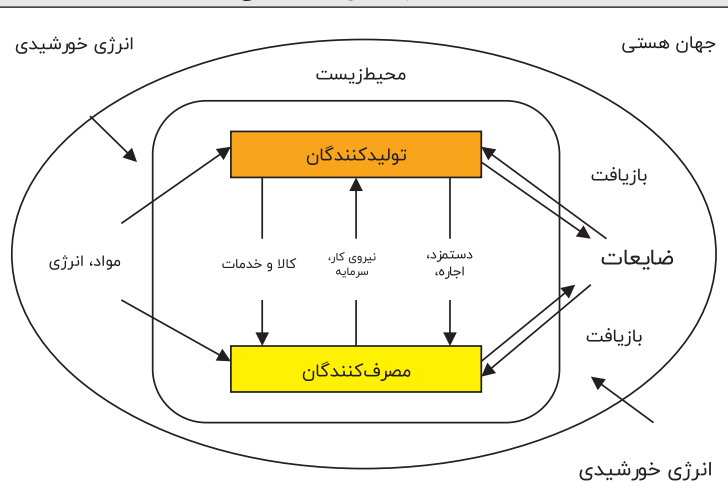
رشد اقتصادی و محیط‌زیست

سه جریان عمده فکری در جهان در خصوص رابطه رشد اقتصادی و کیفیت محیط‌زیست وجود دارد. جریان اول رشد فعالیت‌های اقتصادی بشر را خطری برای محیط‌زیست عنوان می‌کند. این نظریه عقیده دارد هرچه در خلال فرایند توسعه اقتصادی افزایش سطح درآمد اتفاق می‌افتد در مقابل استخراج بیشتر منابع طبیعی و افزایش تخریب‌های زیست‌محیطی باعث کاهش رفاه بشر می‌شود. طرفداران جریان دوم اعتقاد دارند که مسیر بهبود کیفیت زیست‌محیطی به‌موازات رشد اقتصادی است و به‌منظور بهبود استانداردهای زیست‌محیطی باید در جریان رشد اقتصادی گام نهاد. چراکه اصولاً سطح بالاتری از درآمد، باعث افزایش تقاضا برای کالایی می‌شود که از سطح کمتری از مواد استفاده می‌کند و نیز اینکه افزایش درآمد باعث افزایش تقاضای کیفیت محیط‌زیست می‌شود و این به معنی پذیرش معیارها و ضوابط حفاظتی زیست‌محیطی است. اما جریان سوم جدیدی توسط کوزنتس بیان شد که به‌نوعی هر دو این نظریه‌ها را تأیید می‌کند.

از دهه ۹۰ به بعد برخی از مطالعات تجربی نتایجی را ارائه داد که نشان از آن داشت که یک رابطه لاشکل معکوس بین رشد اقتصادی و تخریب محیط‌زیست وجود دارد که این رابطه به منحنی زیست‌محیطی کوزنتس منجر گردید. این رابطه نام خود را از سیمون کوزنتس (برنده جایزه نوبل ۱۹۵۵) الهام گرفته است که برای اولین بار به رابطه بین سطح درآمد و توزیع درآمد به شکل U معکوس پی برد.

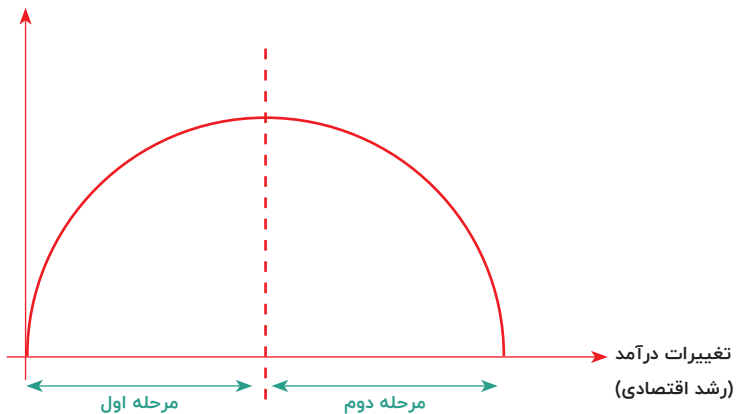
نمودار فوق نشان می‌دهد که در مرحله اول همگام با رشد اقتصادی کشورها، میزان آلودگی منتشرشده به ازای هر واحد تولید ناخالص ملی افزایش یافته است سپس در طول زمان به نقطه لوج خود رسیده و بعد از آن سرانه آلودگی کاهش می‌یابد. طی مطالعه‌ای که برای ۶۷ کشور در جهان انجام شده است منحنی زیست‌محیطی کوزنتس برای دو گروه کشورهای با درآمد بالا و کشورهای با درآمد متوسط و پایین رسم شده است. ایران نیز در این بررسی در گروه کشورهای با درآمد متوسط قرار گرفته است. براساس نتایج به‌دست آمده کشورهای با درآمد بالا در مرحله دوم این منحنی و کشورهای با درآمد متوسط در مرحله اول این منحنی قرار می‌گیرند. این بدان معنی است که در کشور ما همانند سایر کشورهای با درآمد متوسط و پایین، رشد اقتصادی با تخریب محیط‌زیست همراه است.

شکل ۱. نظام اقتصادی - محیط زیستی



نمودار ۱، رابطه بین رشد اقتصادی و آلودگی محیط زیست

آلودگی محیط زیست (تخریب محیط زیست)



آب و محیط زیست در ایران

آب به عنوان یکی از منابع مهم محیط زیست نقش زیادی در حیات بشر و سایر موجودات زنده دارد. بزرگترین تمدن های جهان در کنار منابع آبی به وجود آمده و امروزه نقش آب در فرآیند توسعه بر هیچ کس پوشیده نیست. آب در مصارف مختلف شامل شرب، صنعت و کشاورزی تأمین مواد خام را برای تولیدکنندگان و مصرف کنندگان به عهده داشته و در عین حال پساب ناشی از این مصارف به منابع آب سطحی و زیرزمینی وارد می شود. چشم اندازهای آبی نیز از تفریح گاهای مهم جامعه هستند که خدمات تفریحی خود را در اختیار جامعه قرار می دهند.

اما وضعیت این منبع محیط زیستی در ایران در چه شرایطی است؟ آیا در نظام اقتصادی محیط زیستی ایران استفاده از این منبع در حال تعادل است؟ ما در این قسمت براساس گزارش رسمی منتشر شده به بررسی وضعیت آب از نظر کمی و کیفی در سال های اخیر می پردازیم. این امر می تواند سبب گردد با شناسایی بهتر مسائل برای بهبود وضعیت در جستجوی راهایی باشیم. در بررسی شرایط کمی آب در کشور طی سال های اخیر مشاهده می شود که:

• میزان بارش، کاهش یافته است به طوری که در ۹ ساله اخیر این مقدار با ۱۴ درصد کاهش نسبت به میانگین بلندمدت (۲۴۲ میلی متر) به ۲۰۷ میلی متر رسیده است.

• میزان آب تجدیدشونده در اثر کاهش بارش، افزایش تبخیر، تغییر الگوی بارش (شدت مدت فراوانی) و نیز تغییر نوع بارش ها و پدیده تغییر اقلیم، از متوسط درازمدت ۱۳۰ میلیارد مترمکعب در سال، با کاهش ۱۴ میلیارد مترمکعب به ۱۱۶ میلیارد مترمکعب در سال رسیده است.

مصرف سالانه آب کشور حدود ۱۰۰ میلیارد مترمکعب که ۴۰ درصد آن از منابع آب سطحی و ۶۰ درصد از منابع آب زیرزمینی تأمین می شود بزرگترین مصرف کننده آب در کشور، بخش کشاورزی است که ۹۰ درصد آب مصرفی را به خود اختصاص می دهد، بعد از این مصرف کننده بزرگ ۸ درصد آب کشور در بخش شرب و ۲ درصد در بخش صنعت به مصرف می رسد. سیاست های کشور در راستای افزایش تولیدات بخش کشاورزی در این بخش سبب شده است تا به منظور دسترسی به این هدف سطح زیر کشت محصولات آبی افزایش یابد. این افزایش سطح زیر کشت و سوء مدیریت منابع

محیط زیست در یک نظام اقتصادی محیط زیستی تأمین کننده مواد خام برای تولیدکنندگان و مصرف کنندگان، تأمین کننده تفریحات برای آحاد جامعه بوده و در عین حال به عنوان یک مخزن برای ضایعات تولیدکنندگان و مصرف کنندگان نقش آفرینی می کند

آب از جمله عوامل رشد مصرف آب در چند دهه اخیر بوده و علیرغم سهم زیاد مصرف آب در بخش کشاورزی، بازدهی اقتصادی و بهره‌وری از عوامل و منابع تولید بسیار پایین است.

این سیاست بحران دیگری را نیز به همراه داشته است. حفر چاه های مجاز و غیرمجاز و برداشت های بی رویه موجب افت تراز و کاهش کیفیت آب زیرزمینی، نشست زمین در تعدادی از دشت ها و پایین آمدن محسوس آبدی چاه ها شده و تعدادی از آبخوان های کشور را در معرض نابودی قرار داده است. کاهش چشمگیر منابع آب به ویژه تراز آب زیرزمینی بیش از آنکه متأثر از خشکسالی و تغییر اقلیم باشد، منشأ انسانی و مدیریتی دارد. اگرچه بی شک کاهش میزان رواناب های سطحی می تواند سبب شود در دوره خشکسالی میزان برداشت ها افزایش یابد، اما قیمت های پایین حامل های انرژی و مجاز سازی چاه های غیرمجاز و سیاست های بی فرجام مدیریتی وزارت نیرو، بیش از خشکسالی ها در این بحران مؤثرند.

اما کیفیت آب نیز در سال های اخیر تحت تأثیر فشارهای جمعیتی، افزایش تولیدات محصولات کشاورزی و صنعتی و تولید پساب های آلوده به شدت تحت تأثیر قرار گرفته اند. براساس گزارش اندیشکده آب، محیط زیست، امنیت غذایی و منابع طبیعی وابسته به مرکز الگوی اسلامی ایرانی، پیشرفت این چالش ها عبارتند از:

• روند کاهش کیفیت منابع آب در سال های اخیر تشدید یافته است و علاوه بر رشد جمعیت، گسترش شهرنشینی و افزایش پساب ها، خشکسالی های اخیر و کاهش روان آبها تأثیر شدیدی بر کاهش کیفیت منابع آب داشته اند. سازمان حفاظت محیط زیست بیش از ۲۹ رودخانه آلوده را در کشور شناسایی کرده است. تغییرات کیفیت آب در طول این رودخانه های مهم به وضوح نشان دهنده اثرات تخلیه پساب های شهری و صنعتی و زهاب های کشاورزی به این رودخانه ها است

• به طور متوسط هر روز بالغ بر ۵۰ هزار تن مواد زائد جامد در کشور تولید می شود. از این میزان، ۴۴ هزار تن در روز به صورت نامناسب و بدون رعایت کامل استانداردهای محیط زیستی دفع می شوند. ورود شیرابه این زباله ها در حدود ۱۵۰۰ مترمکعب در روز (که حاوی انواع ترکیبات خطرناک شیمیایی و بیولوژیکی است زبان های جبران ناپذیری را بر منابع آب و خاک و نهایتاً بر سلامت انسان و دام وارد می سازد. ضمناً سالانه معادل یک میلیون و دویست هزار بشکه نفت توسط فعالیت های نفتی کشورهای حوزه خلیج فارس و دریای عمان از طریق کشتی ها و شبکه های انتقال به دلیل عدم رعایت استانداردها، وارد دریا می شود. غلظت هیدروکربن های نفتی در آب های خلیج فارس سه برابر بیشتر از دریای شمال و دو برابر بیشتر از دریای کارائیب است.

• آنالیزهای شیمیایی بر روی رسوبات خلیج فارس حاکی از آن است که غلظت عناصر سنگین و آلاینده در این پهنه آبی حدود ۱/۵ برابر استاندارد است. همچنین شکل گیری سولفیدهای آهن و منگنز نشان دهنده کاهش اکسیژن محلول در این پهنه آبی است. متأسفانه عدم تصفیه مطلوب فاضلاب های شهری، صنعتی و گسترش نامناسب سیستم فاضلاب در کنار عدم مدیریت صحیح، از عوامل مؤثر افزایش آلودگی در این حوضه است.

• ارزیابی وضعیت شوری آبخوان های کشور نشان می دهد که هدایت الکتریکی بیش از ۵۰ درصد مساحت آبخوان های کشور بیش از ۲۰۰۰ میکروزیمنس بر سانتیمتر است. با توجه به اینکه بیش از ۵۵ درصد آب مصرفی کشور از منابع آب زیرزمینی تأمین می شود.

• بر اساس تحلیل های انجام شده در مطالعات جامع آب کشور، حجم پساب های شهری، روستایی و صنعتی و معدن در سال ۱۴۲۰ به ترتیب برابر با ۱۶۱۵، ۱۴۸۳ و ۲۲۹۸ میلیون مترمکعب خواهد بود. این موضوع

سه جریان عمده فکری در جهان در خصوص رابطه رشد اقتصادی و کیفیت محیط زیست وجود دارد. جریان اول رشد فعالیت های اقتصادی بشر را خطری برای محیط زیست عنوان می کند. این نظریه عقیده دارد هرچه در خلال فرایند توسعه اقتصادی افزایش سطح درآمد اتفاق می افتد در مقابل استخراج بیشتر منابع طبیعی و افزایش تخریب های زیست محیطی باعث کاهش رفاه بشر می شود.

نشان دهنده افزایش قابل توجه حجم پساب ها در مقایسه با آب های قابل استفاده با کیفیت مناسب است.

بر اساس برنامه های موجود، در سال های آتی استفاده از پساب ها در بخش کشاورزی رشد زیادی خواهد داشت. با توجه به فرایندهای تصفیه موجود، پساب های تولیدی دارای میکروآلاینده هایی مانند تخم انگل، هورمون و آنتی بیوتیک ها هستند و استفاده از آن ها در تولید محصولات خوراکی می تواند مشکلات بهداشتی و محیط زیستی پیش بینی نشده ای در پی داشته باشد. حتی استفاده از پساب در احیای آبخوان ها نیز می تواند مشکلات مهمی برای کیفیت خاک و منابع آب زیرزمینی در پی داشته باشد. بنابراین لازم است استفاده از پساب در بخش کشاورزی با احتیاط و دقت بیشتری صورت گیرد و طرح های پژوهشی بیشتری در زمینه اثرات محیط زیستی استفاده از پساب در بخش های مختلف تعریف و اجرا شوند.

نقش اقتصاد در مدیریت منابع زیست محیطی

همان طور که پیش تر اشاره شد محیط زیست در یک نظام اقتصادی محیط زیستی تأمین کننده مواد خام برای تولیدکنندگان و مصرف کنندگان، تأمین کننده تفریحات برای آحاد جامعه بوده و در عین حال به عنوان یک مخزن برای ضایعات تولیدکنندگان و مصرف کنندگان نقش آفرینی می کند. اما در این خصوص دو نکته حائز اهمیت است: اول اینکه ظرفیت محیط زیست برای جذب ضایعات محدود است. اگر میزان ضایعات از میزان قابلیت جذب محیط زیست بیشتر باشد، توانایی محیط زیست در تأمین سه نقش پیش گفته با مخاطره مواجه می شود؛ دوم اینکه لازم است ارزش محیط زیست در قالب نظام اقتصادی مورد ارزیابی قرار گیرد. این امر سبب می گردد تا هزینه های ایجاد شده برای جامعه مشخص شده و جهت گیری سیاست های کلان کشور برای حفظ منافع جامعه بر اساس آن مشخص و منابع مالی آن متناسب تأمین شود. علم اقتصاد محیط زیست می کوشد تا با به کارگیری ابزارهای اقتصادی در بهینه سازی استفاده از منابع طبیعی در جهت دستیابی به توسعه پایدار مؤثر باشد.

با توجه به مصرف بیش از حد از منابع محیط زیستی این منابع را باید از منابع کمیاب به حساب آورد و این کمیابی سبب می شود که در چارچوب علم اقتصاد بتوان آن ها را ارزش گذاری کرد. به عنوان مثال وجود یک نظام قیمت گذاری درست برای آب با توجه به ارزش اقتصادی آن در مصارف گوناگون، هزینه تمام شده و با در نظر گرفتن قدرت پرداخت جامعه می تواند در مدیریت مصرف آب مؤثر باشد. اما در خصوص آب زیرزمینی جدا از مسئله قیمت گذاری، باید به طور خاص پاسخ مسئله را در خارج از بخش آب جستجو کرد. آنجا که یارانه های قابل توجه روی انواع حامل های انرژی سبب شده است تا هزینه های استحصال آب از منابع زیرزمینی به طور واقعی مشخص نگردد. بدیهی است که در چنین شرایطی هرگونه سیاست گذاری برای آب زیرزمینی در داخل وزارت نیرو به نتایج مورد نظر خود نخواهد رسید در عین حال ورود انواع آلودگی ها به محیط زیست سبب می شود تا آثار منفی را برای کسالتی ایجاد کند که اصولاً در منافع و رفاه ناشی از ایجاد این آلودگی توسط تولیدکنندگان و مصرف کنندگان نقشی نداشته اند این آثار را آثار خارجی می نامند. این اثر وقتی منفی می شود که شخص متأثر شده، متحمل زیان در مطلوبیت شده و این زیان جریان نشود. آلودگی آب از اثرات خارجی منفی هستند که هزینه های خارجی را برای جامعه موجب می شوند. در حال حاضر زه آراضی کشاورزی که حاوی مقادیری از کود و سم است وارد منابع آب سطحی و زیرزمینی شده و سبب می شود تا این منابع آلوده گردند. در عین حال فاضلاب های انسانی و صنعتی نیز از دیگر منابع آلوده کننده هستند که باید به آن ها توجه گردد. عدم محاسبه خسارت های

ناشی از این موارد و سایر مواردی که در خصوص وضعیت کیفی منابع آب در ایران بیان شد سبب خواهد شد این هزینه ها در محاسبات اقتصادی مربوط به استفاده های تولیدی و مصرفی آب در ایران وارد نگردد. بدون محاسبه این هزینه ها و آگاهی داشتن در مورد مقدار آن ها سیاست گذاری و برنامه ریزی مناسبی برای منابع زیست محیطی ممکن نخواهد بود. در صورت ارزش گذاری اقتصادی آثار آلودگی استفاده از ابزارهای اقتصادی نظیر دریافت بهای آلودگی، یارانه ها و مشوق ها و پرداخت بابت خدمات زیست محیطی ممکن خواهد شد.

جمع بندی و نتیجه گیری

در این مقاله سعی شد تا رابطه منابع محیط زیستی با اقتصاد در قالب یک نظام اقتصادی-محیط زیستی نشان داده شود و در عین حال وضعیت کمی و کیفی آب به عنوان یک منبع مهم محیط زیستی در این ارتباط مورد بررسی قرار گرفت. امروزه دیگر باید منابع محیط زیستی را در دسته منابع کمیاب قرار داد و بدیهی است که در این شرایط باید محدودیت هایی را برای استفاده از آن وضع نمود در عین حال منابع محیط زیستی به عنوان پذیرنده آلودگی های ناشی از فعالیت های تولیدی اقتصادی و یا مصرفی جامعه دارای حد مشخصی از ظرفیت هستند که فشار بیش از آن می تواند موجب نابودی منابع زیست محیطی شود. علم اقتصاد و شاخه های آن نظیر اقتصاد محیط زیست می تواند به ایجاد این محدودیت ها کمک کند. ابزارهای اقتصادی می تواند مکمل ابزارهای نهادی، مقررات، فنی و انواع دیگر ابزارهای به کاررفته در بخش آب و محیط زیست باشد. ابزارهای اقتصادی در کنار ابزارهای موجود نظیر ابزارهای تغییر اجتماعی، ابزارهای تنظیمی و ابزارهای ارزیابی به موفقیت سیاست ها کمک کند. مطالعاتی که ابزارهای مدیریتی را ارائه می کند اشاره به این نکته دارند که ابزارهای اقتصادی ممکن است مزیت هایی نسبت به سایر ابزارها، مانند فراهم آوردن مشوق برای تغییر رفتار، درآمدزایی برای کمک به تأمین مالی اصلاحات ضروری، تعیین اولویت مصرف کنندگان و دستیابی به اهداف کلی یکپارچه نگری با حداقل هزینه برای جامعه داشته باشد. بی شک ابزارهای اقتصادی در ترکیب با راهکارهای پشتیبانی کننده دیگر، بهترین عملکرد را خواهند داشت. ■

پی نوشتها

1. Renewable Resources
2. Non-renewable Resources
3. Exhausable Resources
4. Recyclable Resources

نکته هایی که باید بدانید

- ▶ محیط زیست شامل دو نوع منبع تجدیدپذیر و غیر قابل تجدید است. منابع طبیعی تجدیدپذیر منابع بیولوژیکی هستند که امکان تجدید دارند. منابع تجدیدپذیر قابلیت ایجاد خدمات را به میزان نامحدود دارا بوده، اما امکان وارد شدن فشار بیش از حد به آن ها وجود ندارد.
- ▶ تغییرات کیفیت آب در طول این رودخانه های مهم به وضوح نشان دهنده اثرات تخلیه پساب های شهری و صنعتی و زهاب های کشاورزی به این رودخانه ها است.
- ▶ ارزیابی وضعیت شوری آبخوان های کشور نشان می دهد که هدایت الکتریکی بیش از ۵۰ درصد مساحت آبخوان های کشور بیش از ۲۰۰۰ میکروزیمنس بر سانتیمتر است. با توجه به اینکه بیش از ۵۵ درصد آب مصرفی کشور از منابع آب زیرزمینی تأمین می شود.
- ▶ استفاده از پساب در احیای آبخوان ها نیز می تواند مشکلات مهمی برای کیفیت خاک و منابع آب زیرزمینی در پی داشته باشد.

روند کاهش کیفیت منابع آب در سال های اخیر تشدید یافته است و علاوه بر رشد جمعیت، گسترش شهرنشینی و افزایش پساب ها، خشکسالی های اخیر و کاهش روان آب ها تأثیر شدیدی بر کاهش کیفیت منابع آب داشته اند. سازمان حفاظت محیط زیست بیش از ۲۹ رودخانه آلوده را در کشور شناسایی کرده است

شعر تر، خاطر حزين

محيط زيست براي هيچ كس در اولويت نيست

استان مازندران نيز گياهان متعددي بر اثر چيدن بي‌رويه، لگدمال كردن، تغيير کاربري زمين‌ها و گسترش شهرها در معرض نابودي هستند.

درياچه‌ها، رودخانه‌ها و بسياري از منابع آب زيرزميني نيز از بحران زيست‌محيطي در امان نمانده‌اند و به يكي از موضوعات جدی کشور، به‌ويژه در چند سال اخير تبديل شده‌اند. خشک شدن درياچه اروميه که بسياري از کارشناسان بر اين باورند نفس‌هاي آخر را مي‌کشد، درياچه‌هاي هامون در استان سيستان و بلوچستان در مرز شرقي ايران، درياچه‌هاي کافتري، بختگان، مهارلو، پريشان و طشک در استان فارس، درياچه جازموريان در جنوب کرمان و غرب سيستان و بلوچستان، تالاب گاوخوني در استان اصفهان، درياچه نمک و حوض سلطان در استان قم و... از جمله مهم‌ترين تالاب‌ها و درياچه‌هاي خشک شده ايران هستند که بازتاب رسانه‌اي چندانى نداشته‌اند.

آنچه در بالا مورد اشاره قرار گرفت، مشتى از خروارها تخريبي است که در محيط زيست کشور روی داده و تاکنون نه‌تنها براي توقف آنها کارى جدی صورت نگرفته است، بلکه روزبه‌روز شاهد تخريب بيشتري منابع زيستى و طبيعى در اقصى نقاط کشور هستيم. با اين اوضاع و احوال و اين بحران عظيم، پرسشى که پيش مي‌آيد اين است که چرا بحران محيط زيست به دغدغه مردم، مسئولين و روشنفکران تبديل نشده است؟

در سال‌هاي پس از جنگ جهاني دوم که توسعه به آرمان اجتماعي بسياري از کشورها تبديل شد، موضوع «محيط زيست» جاىگاه چندانى در آن نداشت. به‌تدريج که مخاطرات و آسيب‌هاي روبکردهاي توسعه اقتصادى آشکار شد، طرفداران حفظ محيط زيست، جنبش‌هاي اجتماعي متعددى را در کشورهاي مختلف، سازمان‌دهي کردند و در نهايت توانستند، نهادهاي بين‌المللى و دولت‌ها را وادار به رعايت استانداردهايي کنند که بنا بر آن حفاظت از محيط زيست در اولويت باشد. به عبارت ديگر، در تعريف توسعه به‌تدريج اين باور قوت گرفت که توسعه نبايد توانايي نسل‌هاي آينده براي تأمين نيازهايشان را به خطر اندازد. همچنين اين باور مورد قبول همگان قرار گرفت که اگر رشد اقتصادى همراه با آلودگى هوا، آب و خاک باشد، پايدار نخواهد بود.

علاوه بر اين، در نتيجه تلاش‌هاي نهادهاي مدني و روشنفکران، تعريف توسعه نيز دچار تغيير و تحول شد تا جايي که امروزه يکي از شاخص‌هاي اصلي «توسعه پايدار» به حداقل رساندن آسيب به محيط زيست، حفظ منابع براي نسل‌هاي آينده و استفاده صحيح از منابع با رعايت مسائل زيست‌محيطي است. در واقع، در توسعه پايدار، جنبه‌هاي مختلفي مورد توجه قرار گرفته است: جنبه اجتماعي، اقتصادى و زيست‌محيطي. به همين دليل، نظريه‌پردازان توسعه پايدار، تلاش کردند، دو اصل ناسازگار، يعنى حفاظت از محيط زيست و رشد اقتصادى را به يکديگر پيوند دهند و در نهايت، رشدی ارزشمند شناخته شد که موجب از دست رفتن محيط زيست نشود.

تعريف توسعه در ايران آنچه در ميان روشنفکران و در ميان عامه مردم داراي اعتبار و مقبوليت است بيش از آنکه به توسعه پايدار شايه و همانندى داشته باشد بيشتر به رشد و توسعه اقتصادى نزديک است. اين برداشت از توسعه مانع از آن شده است تا توجه به محيط زيست به مطالبه اساسى مردم تبديل شود. در بخش عمده‌اي از برنامه‌هاي توسعه که بيش از ۷۰ سال از عمر آن مي‌گذرد، حفاظت از محيط زيست در اولويت نيست و عمدتاً رشد اقتصادى مبنای تدوين اين برنامه‌ها بوده است. اگر چه مبنا و معنای توسعه، به‌ويژه پس از سال ۲۰۰۰ دستخوش تحول ساختارى شده است، اما آنچه در برنامه‌هاي مختلف توسعه در کشور ديده مي‌شود، دغدغه اصلي آن، حداکثر، رشد و توسعه اقتصادى است که براي دستيابي به آن بايد هزینه‌هاي کلان صرف شود، نيروى کار اختصاص يابد و در صورت لزوم، محيط زيست نيز در

يکي از ويژگي‌هاي جهان مدرن آن است که بيش از هر زمان ديگر، محيط زيست را تخريب کرده و مي‌کند. به همين دليل و در

واکنش به اين وضعيت، نهادهاي ملي و بين‌المللى، دولتي و غير دولتي، به بهانه‌هاي مختلف، براي حفاظت از طبيعت و منابع طبيعى، کنفرانس‌ها و برنامه‌هاي متعددى را برگزار و اجرا مي‌کنند. هدف اصلي بسياري از اين کنفرانس‌ها، اعتراض به سياست‌ها و برنامه‌هايي است که اجراي شدن آنها موجب تخريب و آلودگى منابع طبيعى مي‌شود، آگاهي‌بخشى در مورد خطراتي که به طور مداوم، محيط زيست را تهديد مي‌کند، تلاش براي تدوين يک دستورالعمل بلندمدت به‌منظور عدم تکرار اشتباهات گذشته، بازياي اکوسيستم‌هاي طبيعى و بازسازي طبيعت و محيط زيست است. در ايران، وضعيت محيط زيست، بحراني‌تر از هميشه است و آثار و پيامدهاي زيانبار آن زندگى اجتماعي و اقتصادى مردم را تحت تاثير قرار داده است. بسياري از کلان‌شهرها و حتى شهرهاي بزرگ هواي آلوده و ناسالم دارند؛ نتايج حاصله از مطالعه و مقايسه كيفيت هواي تهران در سال‌هاي ۱۳۹۳-۱۳۸۹ نشان مي‌دهد که تنها يک روز و در سال ۱۳۹۲ كيفيت هوا در شرايط خوب بوده و در ساير سال‌ها هيچکدام از روزهاي سال در شرايط خوب (پاک) قرار

نداشته است. در سال ۱۳۸۹، شاخص كيفيت هوا ۱۷۸ روز؛ در سال ۱۳۹۰، ۶۱ روز؛ در سال ۱۳۹۱، ۱۷۳ روز؛ در سال ۱۳۹۲، ۱۷۵ روز و در سال ۱۳۹۳، ۱۵۸ روز در شرايط ناسالم مشاهده شد. شهرهاي ديگري مانند اهواز، انديمشک، اصفهان، مشهد، کرج و... نيز به طور روزافزوني با بحران آلودگى هوا روبه‌رو هستند.

يکي ديگر از نشانه‌هاي بحران زيست‌محيطي در ايران اين است که گونه‌هاي گياهي و جانوري فراواني يا منقرض شده يا در آستانه انقراض‌اند. در قرن گذشته، بر اثر رشد سريع جمعيت و اجراي برنامه‌هاي صنعتي و عمراني در مناطق مختلف، شکار بي‌رويه حيوانات، زمين‌خواري و... بخش زيادي از گونه‌هاي مهم جانوري و گياهي طبيعت کشور در معرض انقراض قرار گرفته يا منقرض شده‌اند. بنا بر گزارش خبرگزارى «ايسنا» (۱۲ مهر ۱۴۰۱)، «در حال حاضر ۱۲۸ گونه جانوري و مهردار کشور در معرض خطر انقراض هستند که برخي وضع خوبي ندارند و «دوزيستان» بيشترين آسيب‌پذيري را در اين حوزه دارند». حيواناتي مانند يوزپلنگ آسيابي، گور ايراني، خرس سياه، گوزن زرد، عقاب طلايي، اردک مرمرى، ميش مرغ، افعي دماوندى و... در آستانه انقراض هستند و روزبه‌روز اميدواري نسبت به نجات آنها کمتر مي‌شود. به طور کلي حدود ۷۶ گونه از رده‌هاي جانوري ايران در فهرست قرمز اتحاديه جهاني حفاظت از طبيعت (IUCN) قرار دارد که شامل ۱۹ گونه از پستانداران، ۲۵ گونه از پرندگان، ۱۶ گونه از خزندگان، ۴ گونه از دوزيستان و ۱۰ گونه از ماهيان آب‌هاي داخلي است.

گونه‌هاي مختلف گياهي نيز حال و وضع خوبي ندارند. از پوشش گياهي جنگل‌هاي هيرکاني که ۲۵ تا ۵۰ ميليون سال قدمت دارد، ۵۱ درصد آن تاکنون منقرض شده و تنها ۱۰/۳ درصد آن حفاظت مي‌شود. در بسياري از مناطق مختلف ايران، گونه‌هاي گياهي در معرض خطر فراوانند: در استان يزد، ۱۴ گونه گياهي، اکنون بسيار کمياب و در آستانه انقراض هستند، در استان آذربايجان غربى، زنگ خطر براي گياهان دارويى و خوراكي به صدا درآمده است، در



خالد توکلی

جامعه‌شناس

چرا بايد خواند:

- روشنفکران و
- جامعه‌شناسان دربارہ
- مسئله محيط زيست
- چه مي‌گويند و چگونه
- مي‌انديشند؟ چگونه
- مي‌توان اين دغدغه
- را به سطح عمومي
- آورد؟ پاسخ‌ها در اين
- مقاله بخوانيد.

نگاه امنیتی و سیاسی نسبت به نهادهای مدنی به طور عام و نهادهای زیست‌محیطی به طور خاص، موجب شده است که هزینه فعالیت در این زمینه بالا باشد، علاوه بر این، داشتن توجه امنیتی و سیاسی برای اجرای بسیاری از طرح‌های عمرانی ضروری‌تر از توجه زیست‌محیطی است و کسانی که صاحب نفوذ سیاسی هستند یا اگر اراده سیاسی برای اجرای طرحی وجود دارد، به‌آسانی می‌توانند منویات خود را به‌پیش ببرند.

و عظمت گذشته ایران از هر امر دیگری اهمیت بیشتری دارد. تلاش برای حفاظت از محیط زیست، نیازمند رهاشدن از بند تعلقات هویتی و اندیشیدن به جهان بر اساس رویکردی است که همه یک طبیعت و یک آینده دارند. ناسیونالیسم ایرانی حتی نتوانسته است رویکردی اتخاذ کند که آینده و طبیعت واحد و مشترک ایران را مبنای جهت‌گیری‌های خود قرار دهد.

سیاست‌زدگی و نگاه امنیتی در تخصیص بودجه و اجرای برنامه‌های عمرانی یکی دیگر از علل اولویت دادن به توسعه و برنامه‌های عمرانی و نادیده گرفتن سیاست‌های زیست‌محیطی است. بر اساس این نگرش، جمعیت‌ها را می‌توان از یک منطقه به منطقه‌ای دیگر کوچ داد، محیط زیست را دست‌کاری کرد، مسیر آب را به دلایل امنیتی و سیاسی از مسیر طبیعی آن منحرف کرد و...

سال‌هاست که رودخانه‌ها، دریاچه‌ها و تالاب‌های متعدد در مناطق مختلف ایران خشک شده‌اند، گونه‌های مختلف گیاهی و جانوری از بین رفته‌اند، در این میان، به جای آن که این رویدادها بر اساس قواعد زیست‌محیطی، مورد بررسی قرار گیرند و برای جبران آنها تدابیری اندیشیده شود، سیاست و امنیت مبنای تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی در نظر گرفته می‌شود. به همین دلیل است که با فعالان و نهادهای مدنی که در حوزه حفاظت از محیط زیست فعالیت می‌کنند، برخورد امنیتی می‌شود. از این گذشته، این که توسعه نامتوازن است و مهم‌ترین نتیجه آن در بسیاری از موارد، تخریب محیط زیست بوده است، بیش از هر چیز ناشی از تصمیماتی است که سیاست نقش اصلی را در آن بازی کرده است.

نگاه امنیتی و سیاسی نسبت به نهادهای مدنی به طور عام و نهادهای زیست‌محیطی به طور خاص، موجب شده است که هزینه فعالیت در این زمینه بالا باشد، علاوه بر این، داشتن توجه امنیتی و سیاسی برای اجرای بسیاری از طرح‌های عمرانی ضروری‌تر از توجه زیست‌محیطی است و کسانی که صاحب‌نفوذ سیاسی هستند یا اگر اراده سیاسی برای اجرای طرحی وجود دارد، به‌آسانی می‌توانند منویات خود را به‌پیش ببرند. برای مثال، برخی بر این باورند که در قضا به خشک شدن دریاچه‌هایی مانند ارومیه، دریاچه نمک قم، بختگان، هامون، جازموربان و... در ایران که تقریباً از اواخر دهه هفتاد نمایان شد، دلایل متعددی وجود دارد که هر یک در جای خود قابل بررسی است. اما به استناد گزارش‌های رسانه‌ای، وجود منابع عظیم «لیتیوم» در کف این دریاچه‌ها شاید یکی از دلایل توجه ناکافی به روند خشک شدن این منابع مهم طبیعی و تغل در احیای آن باشد (ایرنا، ۱۴ شهریور ۱۴۰۱).

نکته آخر به ماهیت جامعه روشنفکری مربوط است. روشنفکری در ایران به طور سنتی یا تحت تأثیر اندیشه چپ بوده یا از ناسیونالیسم الهام گرفته است. در سال‌های اخیر روشنفکران دینی نیز به این دو جریان اضافه شده‌اند. هم ناسیونالیسم و هم اندیشه چپ و هم نوآندیشان دینی، برای هیچ‌کدام، محیط زیست در اولویت نیست. روشنفکران ناسیونالیست، اصولاً هویت جهانی را قبول ندارند و مبنای تمامی جهت‌گیری و رویکردهایشان در اقتصاد، سیاست و فرهنگ، هویت ملی است که به ماهیت فعالیت‌های زیست‌محیطی در تعارض است. اصولاً مبنای فعالیت مدنی در جنبش‌های اجتماعی نوین و نهادهای مدنی، همکاری بر اساس پیوندهای ضعیف است. روشنفکران چپ یا ناسیونالیست نمی‌توانند بر اساس این پیوندها با دیگران ارتباط برقرار و از مرزهای هویتی چشم‌پوشی کنند. از این گذشته، در مورد روشنفکرانی که از اندیشه چپ تأثیر پذیرفته‌اند نیز باید گفت، از آنجایی که بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، توجه به محیط زیست و محافظت از آن در نهادهای جهانی مورد توجه قرار گرفت، برجسته شدن این امر، همزمان و همراه با افول و ضعف اندیشه چپ سنتی بوده است که بر اثر آن نفوذ خود را در جامعه تا حد زیادی از دست دادند و تاکنون نیز نتوانسته‌اند جایگاه خود را بازسازی کنند به‌گونه‌ای که بتوانند بر جریان‌های مختلف اجتماعی مؤثر واقع شوند یا حتی خود جریان‌ساز باشند.

روشنفکران دینی نیز بیش از آنکه به مسائل این جهانی بیندیشند و دغدغه اموری مانند محیط زیست را داشته باشند، بیشتر درگیر احیا و در مواردی اصلاح دین بوده‌اند. بخشی از این روشنفکران به دنبال آشتی میان دین و دنیای جدید برآمدند اما مباحثی که مطرح می‌کردند آنچنان کلی و انتزاعی بود که نمی‌توانستند به امری عینی مانند حفاظت از محیط زیست بپردازند. ■

خدمت رشد و توسعه قرار گیرد یا حداقل مزاحم آن نباشد. برنامه‌هایی که در طول ۷ دهه گذشته در این زمینه اجرا شده است، علاوه بر عوامل جهانی، باید به صنایع بزرگ و سدسازی که ایجاد شده‌اند، نیز اشاره کرد که آسیب‌های جبران‌ناپذیری را به محیط زیست وارد کرده‌اند و در عین حال با کمترین انتقاد، مقاومت قانونی و مدنی مواجه شده‌اند.

نکته بنیادی برای مشارکت در جنبش‌های اجتماعی و نهادهای مدنی مرتبط با محیط زیست و میزان موفقیت آنها این استار و نگرش است که باید فارغ از هویت‌ها، مرزهای سرزمینی و ایدئولوژیک، در حوزه محیط زیست به فعالیت پرداخت. اصولاً تخریب و آلودگی محیط زیست، مسئله‌ای جهانی است و برای رفع این مشکل و حفاظت از منابع طبیعی نیز بایستی نگاه و موضع جهانی داشت و به مسئولیت جهانی دولت‌ها و افراد معتقد بود.

از این جهت، ناسیونالیسم، یکی از موانع اصلی تدوین و اجرای برنامه‌هایی است که هدف آنها تعهد به مسئولیت جهانی برای حفاظت از محیط زیست و مبارزه با تخریب‌ها و آلودگی‌هایی است که از رهگذر رشد و توسعه اقتصادی، تداوم و سلامت این کره خاکی را با مخاطره مواجه ساخته است. در حقیقت، برای حفاظت از محیط زیست باید دغدغه جهانی و توانایی پذیرش مسئولیت جهانی داشت و ناسیونالیست‌ها این دغدغه را ندارند. بحران‌های محیط زیستی مانند کاهش ضخامت لایه اوزون، گرم شدن زمین و آب شدن یخ‌ها در قطب، زباله‌های اتمی، کمبود منابع آب شیرین، تخریب خاک، گسترش بیماری‌هایی مانند کرونا، مصرف روزافزون سوخت‌های فسیلی و... همه امنیت و آینده بشر را در کلیت آن تهدید می‌کنند و برای مقابله با آنها هم باید عزم جهانی وجود داشته باشد و هم الزامات بین‌المللی و محدودیت‌هایی برای انجام اقدام در چارچوب مرزهای سرزمینی در نظر گرفته و رعایت شود.

اولین اصل «حقوق بین‌الملل محیط زیست» اصلی است که بر خلاف ناسیونالیسم، اولویت را به منافع و بهبود وضعیت جهانی می‌دهد: بر اساس این اصل که قاعده‌ای عرفی و الزام‌آور است و اصل «استفاده غیر زیانبار از سرزمین» نام دارد، بر حقوق حاکمه دولت‌ها در بهره‌برداری از منابعی که دارند مطابق سیاست‌های محیط‌زیستی تأکید دارد و این امر را یادآوری می‌کند که دولت‌های ملی مسئولیت جهانی دارند به‌گونه‌ای عمل کنند تا فعالیت‌های انجام شده در حیطه صلاحیت با نظارت آنها موجب وارد آمدن زیان به محیط زیست سایر کشورها یا مناطق خارج از صلاحیت ملی آنها نگردد. در اصل ۷ نیز بر مسئولیت مشترک کشورها برای حفاظت از محیط زیست تأکید دارد.

«ترامپ» که در انتخابات بیشتر بر شعارهای ناسیونالیستی تأکید داشت، از این قواعد و اصول پیروی نمی‌کرد و بر این ادعا پافشاری می‌کرد که منافع ملی ایالات متحده بر اصول جهانی محیط زیست اولویت دارد، در نتیجه حاضر به رعایت مفاد توافق‌نامه‌های جهانی در زمینه حفاظت از محیط زیست نبود. برای نمونه اگر به رویکردها و موضع‌گیری‌های ترامپ در مورد نهادهای بین‌المللی و ملی دولتی و غیر دولتی نگاهی داشته باشیم، می‌بینیم که با آنها زاویه داشت و بخش مهمی از مصوبات دولت‌های قبل از خود را در این زمینه، نه تنها اجرا نکرد، بلکه آنها را تسمخر و تقبیح نیز می‌کرد. وی در یک روز سرد زمستانی، نظریه گرمایش زمین و تغییرات اقلیمی را به باد تسمخر می‌گرفت و توثیت می‌کرد: «گرمایش زمین کجاست؟» ترامپ با این نهادها چه مشکلی داشت؟ مشکل وی صرفاً این بود که این اصول الزام‌آور را با رشد اقتصادی و منافع ملی در تعارض می‌دید و از آنجایی که از دیدگاه وی و ناسیونالیست‌ها، اولویت باید با منافع ملی باشد، با افتخار از پایبندی به تعهدات و اصول قوانین بین‌المللی در حوزه محیط زیست امتناع می‌ورزید. نکته قابل توجه آن است که ایالات متحده آمریکا یکی از عوامل اصلی انتشار گازهای گلخانه‌ای است که نقش عمده‌ای در آلودگی هوا دارند.

سیاست توسعه در ایران به‌شدت تحت تأثیر ناسیونالیسم ایرانی است. پرسش اساسی «عباس میرزا» که ناسیونالیسم ایرانی بر آن مبتنی است، پرسش از چرایی علل انحطاط و عقب‌ماندگی ایران است. در پاسخ به این پرسش است که سیاست توسعه در ایران شکل می‌گیرد و صنعتی‌سازی و رشد اقتصادی اولویت می‌یابد. بر این اساس، البته در سال‌های بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی که بحث حفاظت از محیط زیست و مخاطرات آلودگی هوا در اجلاس و محافل جهانی مطرح می‌شود، محیط زیست، همچنان به دغدغه اصلی تدوین‌کنندگان برنامه‌های توسعه و روشنفکران تبدیل نمی‌گردد. برای این دسته از روشنفکران، بازیابی قدرت

تلنگری به شهری سازی

محیط زیست و حق به شهر؛ اصلی که فراموش شده

غلامرضا کامیار

حقوقدان شهری

چرا باید خواند:

یا توجه به

استانداردهای

شهرسازی، برای

شهری مثل تهران

چقدر فعالیت‌های

سال‌های اخیر یا این

استاندارد همراه بوده

و مسائل محیط زیست

مورد توجه قرار گرفته

است؟ این مقاله را

بخوانید.

یکی از موضوعات بسیار مهمی که در رابطه با مسائل شهر و حقوق شهری و شهرسازی مطرح می‌شود حق بر شهر به طور کلی یا حق بر شهر ایمن است که اندیشمندان در ارتباط با این موضوعات در داخل و خارج از کشور اندیشه‌ورزی کرده‌اند. اگر بخواهیم به طور موردی مسئله حق بر شهر را در تهران به عنوان پایتخت ایران ارزیابی کنیم ضرورت دارد که ابتدا مصادیق و مبانی حق بر شهر مورد شناسایی قرار بگیرد و واژه‌هایی که در این حوزه مورد استفاده قرار می‌گیرند تعریف شوند. ایمنی و امنیت حق بر شهر امن یا امنیت در شهر دو موضوع متفاوت و در عین حال مرتبط هستند. وقتی از ایمنی شهر صحبت می‌کنیم سخن از حفاظت در برابر حوادث غیر ارادی و دوری گزیدن از خطر است و سخن از این است که شهری ایجاد شود که ساکنانش در آن شهر احساس ایمنی می‌کنند از جهت استواری ساختمان‌ها و بناها قبل از خطر و حتی بعد از بروز خطر و جایی که پناه می‌گیرند. موضوع امنیت حفاظت در برابر حوادث ارادی مثل خشونت‌ها و بزهکاری‌ها است. شهری که از امنیت برخوردار است، یعنی شهری که در آنجا آمار خشونت و بزهکاری به نحو چشمگیری کاهش می‌یابد و هدف از امنیت شهر یعنی پیشگیری از جرائم و خشونت‌ها. در مقوله حق بر شهر می‌خواهیم از هر دو موضوع سخن بگوییم.

محور بحث اینجاست که آیا تهران به عنوان پایتخت ایران در برابر حوادث ارادی و غیر ارادی مصون و مقاوم است، آیا شهری است که در آن ناهنجاری‌ها، بزهکاری‌ها و خشونت کنترل شده یا از حد متعارف فراتر رفته و آیا ساختمان‌ها و بناها از استحکام لازم برخوردارند؟ این نخستین مفهوم و معنایی است که از مسئله امنیت و ایمنی به ذهن متبادر می‌شود. از حیث علمی مفهوم حق بر شهر ایمن، گسترده است و شامل این موضوعات می‌شود: حق حیات که خودش می‌تواند بر سه نوع باشد؛ یعنی حق ملزومات زندگی پایدار، حق بر کشته نشدن و حق به عنوان این که ناعادلانه کشته نشود. وقتی از حق بر شهر صحبت می‌کنیم یعنی درجه بالایی از حیات،

نکته‌هایی که باید بدانید

▶ شهری که سلامتی ساکنان خود را از طریق دسترسی به مواد غذایی، آب و دارو تأمین نکند ایمنی‌اش تحت الشعاع قرار می‌گیرد.

▶ یکی مسئله مشارکت همگانی در اداره شهر و دیگری دموکراسی محلی است؛ این که مردم چطور می‌توانند در تصمیم‌گیری‌هایی که به نام آنها در شهر صورت می‌گیرد مداخله کنند، مبانی این تصمیم‌گیری چیست و آیا از قانون اساسی می‌توان مبانی قانونی حاکم بر موضوع را پیدا کنیم یا نه؟

▶ قوانین شهر برای کسب درآمد نوشته نمی‌شود و اگر نگاه سرمایه‌داری، سودجویی و انتفاع‌طلبی از شهر از بین نرود و همواره شهر به عنوان منبع درآمدی در نظر گرفته شود و این نگاه بر جنبه‌های زیست محیطی، حقوقی و اجتماعی غالب شود در این وضعیت حقوق شهروندان تضییع می‌شود و یک مدل قابل ارائه را برای شهرهای کشورمان نخواهیم داشت.

▶ در حوزه گسترش شهر می‌توانیم بگوییم حق بر شهر رعایت نشده است؛ یعنی از جانب سازمان‌ها و مقاماتی که پاسدار این حقوق محسوب می‌شوند مبانی‌اش مورد توجه قرار نگرفته است. موضوع مربوط به حقوق افراد ناتوان در شهر تهران موضوع پراهمیت دیگری است.

یعنی ملزومات زندگی پایدار وجود داشته باشد؛ پس بین زنده بودن و زندگی کردن تفاوت است. حق بر شهر به ما می‌آموزد که افراد حق دارند کیفیت زندگی‌شان در شهر افزایش یابد.

موضوع دیگر حق بر سلامتی است. شهری که سلامتی ساکنان خود را از طریق دسترسی به مواد غذایی، آب و دارو تأمین نکند ایمنی‌اش تحت الشعاع قرار می‌گیرد.

سومین موضوع حق بر مسکن مناسب است. بیشترین تجلی حق بر شهر ایمن در مسکن مناسب ظهور می‌کند. در اصل ۳۱ قانون اساسی حق برخورداری از مسکن مناسب ذکر شده است. بین مسکن داشتن و مسکن مناسب داشتن تفاوت وجود دارد. ممکن است یک سرپناه عنوان کلی مسکن را داشته باشد، ولی مسکن مناسب جایی است که اصول فنی، بهداشتی و شهرسازی در آن رعایت شده باشد و کسی که در آنجا سکونت می‌کند احساس ایمنی کند.

موضوع بعدی حق بر آمد و شد آسان است که یکی از موضوعات بسیار مهم در رابطه با حق بر شهر است. چه کنیم که کاهش تقاضاهای سفر درون شهری کاهش یابد؟ حق بر آمد و شد آسان به این موضوع می‌پردازد که چطور فاصله مبدأ و مقصد را کوتاه کنیم، چطور فاصله مبدأ و مقصد را با وسایلی طی کنیم که کمترین زیان را به محیط زیست وارد کند و چطور می‌تواند از نظر اقتصادی هزینه‌های سفر مقرون به صرفه باشد؟ در رابطه با موضوع آمد و شد آسان و حق بر حمل و نقل عمومی صحبت از حقوق معلولان، کودکان و سالمندان به میان می‌آید. لزوم مناسب سازی شهر و معابر برای حضور و تردد اشخاصی که توانایی جسمی کاهش یافته‌اند و ایمنی برای کسانی که از دوچرخه استفاده می‌کنند. پنجمین موضوع حق بر محیط زیست سالم است. در اینجا مسائلی مثل آلودگی هوا، آلودگی صوتی، جمع آوری پسماندها و تفکیک زباله از مبدأ، حفاظت از فضاهای سبز و اجرای سریع طرح جمع آوری و تصفیه فاضلاب مطرح می‌شود. ششمین موضوع حق تعیین سرنوشت است که در اینجا دو مسئله بسیار مهم مطرح است و باید به آنها توجه کنیم که یکی مسئله مشارکت همگانی در اداره شهر و دیگری دموکراسی محلی است؛ این که مردم چطور می‌توانند در تصمیم‌گیری‌هایی که به نام آنها در شهر صورت می‌گیرد مداخله کنند، مبانی این تصمیم‌گیری چیست و آیا از قانون اساسی می‌توان مبانی قانونی حاکم بر موضوع را پیدا کنیم یا نه؟

با توجه به بیان کلیات و موضوعاتی که ارکان، مبانی و مفاهیم مربوط به حق بر شهر را تبیین می‌کند در مقام بررسی این موضوع هستیم که آیا کسانی که در پایتخت زندگی می‌کنند به طور کامل از حق بر شهر و حق بر شهر ایمن برخوردارند یا نه؟ برای ارائه یک پاسخ کامل به این موضوع باید به وجود یا عدم وجود برخی از معیارهای سنسچر در رابطه با حقوق شهرسازی، حقوق محیط زیست و حقوق آمایش سرزمینی توجه کنیم. شهر تهران مانند یک ظرفی است که بیش از ظرفیتش جمعیت پذیری کرده و جمعیت مازادی که در تهران است سبب می‌شود موضوعاتی از قبیل آلودگی هوا، ترافیک و اتلاف انرژی به طور گسترده صورت بگیرد پیامد حق بر شهر گسترش رضایتمندی است؛ یعنی وقتی ساکنان یک شهر از حقوق کامل

در اصل ۳۱ قانون اساسی حق برخورداری از مسکن مناسب ذکر شده است. بین مسکن داشتن و مسکن مناسب داشتن تفاوت وجود دارد. مسکن است یک سرپناه عنوان کلی مسکن را داشته باشد، ولی مسکن مناسب جایی است که اصول فنی، بهداشتی و شهرسازی در آن رعایت شده باشد و کسی که در آنجا سکونت می‌کند احساس ایمنی کند.

تهران شهری است که بسیار گسترش پیدا کرده و شهرداری و دولت کوشش‌هایی را انجام داده برای این که ظاهر شهر حفظ شود و فضاهای سبز گسترش یابد؛ ولی با تمام تلاش‌هایی که صورت گرفته هنوز فاصله بین شهر تهران با شهر قانون مدار و عدالت محور و شهری که همه به طور برابر حق برخورداری از امکانات را داشته باشند، به محیط زیست احترام بگذارد، و با الگوهای شهر زیست محیطی و تعاریف شهری ماسازگار باشد فاصله زیادی دارد

دارند. در مقوله حق بر شهر از دو موضوع پر اهمیت یعنی حق جمعی و حق توزیعی سخن می‌گوییم. حق جمعی یعنی تمام افراد صرف نظر از جنسیت، نژاد، مذهب، رنگ، زبان، پوست و قومیت از حقوق برابر در رابطه با فضاهای شهری برخوردارند و هنگامی که از حقوق توزیعی صحبت می‌کنیم یعنی شهر نه تنها به نیازهای نسل امروز پاسخ می‌دهد، بلکه بایستی خود را برای ارائه خدمت به نسل‌های آینده آماده کند. معلولان از سهامداران اصلی شهرند. اولین موضوع بسترهای مورد نیاز برای آمد و شد معلولان پیاده‌روهاست؛ ارتباط پیاده‌روها با معیار اصلی، امکان استفاده از آسانسورهایی که معلولان را به خطوط مترو نزدیک کند، اتوبوس‌هایی که آمادگی داشته باشند مکان خاصی را به معلولان اختصاص داده باشند و امکان دسترسی آسان بدون همراه به ایستگاه‌های اتوبوس‌های مترو داشته باشند. از آن یاد می‌شد و مضمون هر دو عنوان می‌شود. کشور ما علاوه بر موضوع معلولان به سمت پیری حرکت می‌کند. پرسش مهم این است که آیا شهر تهران خود را برای پذیرایی از انبوهی از سالخورده‌گان آماده کرده است؟ شاید امروز پل‌های هوایی آهنی پله ای پاسخگو باشد و دختران و پسران بتوانند از آنها عبور کنند؛ اما با گذشت زمان سالخورده‌گان قادر نخواهند بود از این نوع پل‌ها استفاده کنند. شهر تهران برای این که تعهد خود را در قبال شهروندان که دایه حق بر شهر ایمن را می‌گوید انجام دهد باید فضاهای مناسب شهری برای افراد سالخورده را فراهم سازد. اگر برخی از مدیران صحبت از حمل و نقل سبز می‌کنند و استفاده از دوچرخه را توصیه می‌کنند باید گفت آیا دوچرخه سواران از ایمنی لازم برخوردارند، آیا خطوط ویژه دوچرخه در جاهایی که با معیار اصلی تلاقی می‌کند به آنها این امکان و تضمین را می‌دهد که حیوانات با خطر مواجه نشود و آیا شهری که از آلودگی رنج می‌برد می‌تواند به دوچرخه‌سوارانی که در فضای باز حرکت می‌کنند این تضمین را بدهد که دچار بیماری و آلودگی‌هایی که اثرگذار بر سیستم تنفسی می‌شوند آنها را در معرض خطر قرار نمی‌دهد؟

شهر تهران شهری است که بسیار گسترش پیدا کرده و شهرداری و دولت کوشش‌هایی را انجام داده برای این که ظاهر شهر حفظ شود و فضاهای سبز گسترش یابد؛ ولی با تمام تلاش‌هایی که صورت گرفته هنوز فاصله بین شهر تهران با شهر قانون مدار و عدالت محور و شهری که همه به طور برابر حق برخورداری از امکانات را داشته باشند، به محیط زیست احترام بگذارد، از اسراف و زیاده‌روی به دور باشد و هزاران لیتر سوخت در آن تلف نشود زیاد است و با الگوهای شهر سازگار با الزامات زیست محیطی و حتی شهری که با تعاریف شهری شرعی و فقهی ماسازگار باشد فاصله زیادی دارد. در تعالیم دینیمنع اسراف را داریم. منع اسراف به غذا محدود نمی‌شود و وقتی هزاران لیتر بنزین سوخت می‌شود و به هوا می‌رود یک اسراف گسترده است. سیاست‌های غلط در زمینه شهرسازی می‌تواند یکی از عوامل اصلی مربوط به تضییع حق بر شهر باشد. بازنگری نسبت به شیوه‌های مدیریت در این شهر لازم است. علاقه‌مندان به مطالعه را به خواندن کتاب «شهر در پرتو رویه قضایی» دعوت می‌کنم؛ مخصوصاً پرونده‌هایی که در این کتاب مطرح شده به ویژه پرونده آقای کرباسچی شهردار تهران؛ مسائل مهمی که برخی از اساتید مطرح کردند و در نوشته‌هایشان است تحت عنوان تراکم فروشی یا شهر فروشی در شهر؛ مجموعه این موضوعات به انضمام سودجویی و منفعت طلبی در امر شهرسازی. نباید از یاد ببریم که قوانین شهر برای کسب درآمد نوشته نمی‌شود و اگر نگاه سرمایه‌داری، سودجویی و انتفاع طلبی از شهر از بین نرود و همواره شهر به عنوان منبع درآمدی در نظر گرفته شود و این نگاه بر جنبه‌های زیست محیطی، حقوقی و اجتماعی غالب شود در این وضعیت حقوق شهروندان تضییع می‌شود و یک مدل قابل ارائه را برای شهرهای کشورمان نخواهیم داشت. ■

شهروندی برخوردار باشند، این حقوق در امر رضایت بازتاب پیدا می‌کند. در تهران با چند چالش جدی مواجهیم که این چالش‌ها حکایت از کم رمق شدن موضوع حق بر شهر است. نخستین موضوع بحث مربوط به محیط زیست است. حق بر محیط زیست سالم یکی از حقوق پایه‌ای مربوط به حق بر شهر ایمن محسوب می‌شود. آمار دقیقی از تعدادی که به لحاظ آلودگی هوا کشته می‌شوند نداریم؛ اما به طور آشکار می‌بینیم که وجود آلودگی سلامت شهروندان را در معرض خطر قرار می‌دهد. شاید مطالعاتی که در این زمینه صورت گرفته و خودروها به عنوان عوامل اصلی در امر آلودگی معرفی شدند یا کارخانه‌هایی که اطراف شهرند معلول عوامل دیگری هستند که باید به آن عوامل اصلی توجه کنیم. عامل اصلی در امر آلودگی عدم وفاداری به ضوابط طرح‌های شهری است که در تهران تهیه شده و خودمحوری و خودسری شهرداری در گسترش عمودی و افقی شهر است که جمعیت پذیری را فزونی بخشیده و تعداد تقاضا کنندگان خدمت را افزایش داده و چون ارائه خدمات عمومی از قبیل گسترش فضاهای سبز و سیستم حمل و نقل عمومی متناسب با جمعیت نبوده باعث شده موضوع مربوط به آلودگی به صورت جدی خود را در تهران نشان دهد. یکی دیگر از عواملی که بر این موضوع اثرگذار است و حق بر شهر ایمن را تهدید می‌کند موضوع شهرهای پیرامونی تهران است. نباید گمان کنیم می‌توانیم مشکلات تهران را بدون توجه به حوزه‌های پیرامونش حل و فصل کنیم. عدم توجه به مشکلات شهرهای پیرامونی و گسترش بی‌رویه شهرها که نقش شهرهای خوابگاهی را بازی می‌کنند تأثیر مستقیمی بر شهر تهران دارد.

نگاه جزیرهای به شهرها به ویژه تهران موجب می‌شود شهر تهران قادر به حل مشکلاتش نباشد. به نظر می‌رسد پایتخت باید قدری بخشنده باشد و در مسئله طراحی و کاربری‌ها به حوزه پیرامون خودش توجه داشته باشد. الان شاهد ایجاد مجتمع‌های بزرگ تجاری اداری در حاشیه بزرگراه‌ها هستیم و مال‌ها و مجتمع‌های بزرگ در برخی از نقاط تردد را مختل کردند و باعث شده راه‌انداز طولانی به وجود بیاید و انرژی و سوخت از بین برود و هوا آلوده شود؛ در حالی که محل استقرار این مجتمع‌های بزرگ می‌توانست شهرهای پیرامونی باشد و هم برای آنها اشتغال ایجاد کند و هم سفرهای درون شهری را با مشکل مواجه نکند و خریدهای روزانه را به خریدهای هفتگی یا ماهیانه تبدیل کند برای کسانی که نیاز به مراجعه به این جاها دارند؛ بنابراین راه حل این قضیه ترک کردن و کنار گذاشتن دیدگاه‌های سابق است. در گذشته چون شهرها فاصله جغرافیایی زیادی از هم داشتند استقلال بیشتری داشتند و خودشان نیازهایشان را تأمین می‌کردند و ارتباطشان با سایر شهرها گسترده نبود؛ ولی وقتی امروز از تهران صحبت می‌کنیم صحبت از ترافیک صبحگاهی است که از جهت سه گانه جنوب، شرق و غرب تهران حجم زیادی از خودروها وارد تهران می‌شوند. حق بر شهر انتظار دارد در تصمیمات کلانی که گرفته می‌شود مردم شرکت داده شوند. در حوزه گسترش شهر تهران که در شرق و غرب آن را به وضوح می‌بینیم سخن این است که تا چه حد از نخبگان جامعه استفاده شده و دولت و شهرداری تا چه حد پیامدهای این گسترش بی‌رویه را مورد ارزیابی قرار دادند؟

در حوزه گسترش شهر می‌توانیم بگوییم حق بر شهر رعایت نشده است؛ یعنی از جانب سازمان‌ها و مقاماتی که پاسدار این حقوق محسوب می‌شوند مبنای‌اش مورد توجه قرار نگرفته است. موضوع مربوط به حقوق افراد ناتوان در شهر تهران موضوع پر اهمیت دیگری است. شاید در برخی از کشورهای پیشرفته حضور افراد کم توان را ببینیم و گمان کنیم تعداد آن‌ها حتماً بیشتر از تعداد معلولان کشور ماست؛ در حالی که این گونه نیست و بسترهای لازم برای حضور افراد کم‌توان در شهرهای کشورهای پیشرفته فراهم شده و به این سبب است که در میادین، معابر، فروشگاه‌ها، دانشگاه‌ها و همایش‌ها حضور

بحران در سواد زیست‌محیطی

بحثی در بی‌مسئولیتی ما نسبت به محیط زندگی و آیندگان



جبار رحمانی

انسان‌شناس، عضو شورای مرکزی انسان‌شناسی و فرهنگ

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره

آینده محیط زیست

در ایران و مسئولیت

اجتماعی انسان ایرانی

بدانید، خواندن این

مقاله به شما توصیه

می‌شود.

محیط زیست در ایران یک مفهوم بسیار مبهم و گاه آشفته است. گاه از آن به طبیعت جاندار حیوانی و گیاهی اشاره می‌شود و گاه به طبیعت بی‌جان مانند آب و هوا و خاک و... اشاره شده است. اما در هر حال، کثرت طرح این واژه در فضای فرهنگی و اجتماعی این روزهای ما، بیانگر تصویر و تصور خوشی از آن نیست. آنکه که محیط زیست دال بر حیات جانوری و گیاهی است، ماز انقراض، نابودی و حذف غیراخلاقی گونه‌های جانوری و گیاهی در فضای جغرافیای ایران صحبت می‌کنیم. اینکه چطور در میانه عملکردهای دولت و مردم، هر کدام به سهم خود زمینه‌های انقراض حیوان یا گیاهی را فراهم کرده‌اند. وقتی هم این واژه دال بر منابع طبیعی آب، هوا و خاک هستند، ما عموماً از آلودگی هوا (که امسال تعطیلات مکرری را به همراه داشت) یا از بحران‌های آبی کشور از جمله کمبود آب ذیل مقوله خشکسالی و یا مسئله سیلاب‌ها صحبت می‌شود و گاه نیز از فرونشست خاکها در ایران صحبت می‌کنیم که دهها برابر استانداردهای جهانی است. به همین سبب ما با مجموعه ای انبوه از بحران‌ها در ایران مواجه هستیم. اما یک پرسش مهم در این روزهای پرتلاطم ایران و کلانشهر تهران مطرح شده است که چرا مردم واکنش خاصی به بحران‌هایی مانند آلودگی هوا که تهدیدهای جانی بسیاری برای آنها داشته و دارد، نشان نمی‌دهند. می‌توان بی تفاوتی مردم به بحران‌هایی مانند سیل، زلزله، خشکسالی، و... را که حضوری مستقیم و جدی در زندگی ساکنان پایتخت ندارند، را با این توجیه که مردم تجربه و درک مستقیمی ندارند، اندکی توضیح داد، اما وقتی آلودگی هوا به اندرون خانه‌ها هم نفوذ کرده است و تاحدی پیش می‌رود که هشدار تخلیه شهر هم مطرح می‌شود، باز هم همان بی تفاوتی و فقدان واکنش را در مردم شاهد هستیم. این بی تفاوتی را هم می‌توان در بیانیه‌های نظام حکمرانی تهران در ماه‌های اخیر که رفع آلودگی را از تغییرات جوی (آمدن باد و باران) طلب می‌کرد دید و به این تصور و انگاره رسید که گویی مردم و دولت و نهادهای متولی، در یک توافقی نانوشتی دست گذاشته اند که ببینند چه پیش خواهد آمد. اینها بخشی از مواجهه با بحران‌های زیست‌محیطی‌ای است که عیناً و با پوست و گوشت خودمان می‌توانیم لمسشان کنیم، در مورد بحران‌هایی که با حواس پنجگانه و در زندگی روزمره ما قابل لمس نیستند، مانند تغییرات اقلیمی، لایه ازن و یا حتی آلودگی‌های هسته‌ای و... ماجرای مواجهه انسان ایرانی با آنها بسیار وخیم‌تر و بحرانی‌تر خواهند بود و شاید بی تفاوتی و انفعال ما تعجب‌برانگیزتر از هر موقع دیگری به نظر برسد. این انفعال را می‌توان در ارزیابی‌های جهانی هم دید. طبق بررسی‌ای که توسط دانشگاه‌های بیل و کلمبیا در خصوص عملکرد زیست‌محیطی کشورهای مختلف با تأکید بر ۲۲ فاکتور انجام شده است، ایران از میان ۱۳۴ کشور، رتبه ۱۱۴ را به دست آورده است. داده‌ها نشان از یک وضعیت بغرنج و اسفناک از طبیعت و محیط زیست ایرانیان دارند، و البته هم‌زمان نیز فقدان عملکردی جدی و فراگیر برای رفع این بحران را هم شاهد هستیم. به نظر می‌رسد لازم است تاملی دقیق در خصوص فهم مردم و نهادهای ایرانی از این بحران‌ها داشته باشیم. زیرا وقتی بتوانیم ذهنیت مردم و نهادهای دولت‌ها را از این مقولات بفهمیم، می‌توان متناسب با آن فهمید چقدر تعلق و مسئولیت و در نهایت چه میزان عملکرد واقعی برای مواجهه با این بحران‌ها در هر کدام از کشورها (فردی، نهادی و دولتی) وجود دارد. وضع موجود، روندی چندوجهی و پیچیده از مواجهه انسان ایرانی با بحران‌های زیست‌محیطی را نشان می‌دهد. از یکسو مسئله محیط زیست و طبیعت و لزوم مراقبت مسئولانه از آن، در فراگیرترین حالت و عمومی‌ترین وجه خودش،

مورد غفلت و بی‌توجهی مردم و مسئولان و حتی گاه موجب نفی و کتمان و پاک کردن صور مسئله قرار می‌گیرد. این واکنش عمومی است که عموماً شاهدیم. هر چند بسیاری از مردم از خشکسالی و آلودگی هوا و فرونشست زمین و... می‌دانند، اما اکثریت آنها با باوری بدان ندارند یا این آگاهی اصولاً جدی و مهم و معنادار نیست. به عبارتی یک داده سوخته و بی اثر است. گروه دوم، نوعی مواجهه فانتزی و ناقص با پدیده بحران‌های زیست‌محیطی دارند. مواجهه‌ای که آن را به یک حرکت رمانتیک و خیلی خاص و محدود برای دفاع از گونه خاص جانوری یا گیاهی، بدل کرده است. یا مجموعه از آموزش‌های ناقص در کنترل یا مواجهه با این بحران‌ها را در زندگی خود و دیگران تبلیغ می‌کنند. در این حالت، می‌توان طیفی از رفتارها و دست‌بندی‌ها را دید. آنهایی که تلاش می‌کنند برای حل بحران به همه توصیه کنند کمتر آب مصرف کنند و روزی یک لیوان هم آب صرفه‌جویی کنید، چقدر مفید و موثر است، از این دسته‌اند. مسئله اصلی نه در راحل‌های اینان، بلکه در فهم ناقص و محدود آنها از بحران است که عملاً به اتلاف انرژی جامعه برای مواجهه با بحران یا دادن آدرس غلط برای رفع بحران خواهند انجامید. شاید به تعبیری بتوان عملکردهای دولت را هم با توجه به حجم اختیارات و امکانات نهادهای دولتی و حکومتی، ذیل این دسته قرار داد. دولت با تاسیس سازمان محیط زیست، بخشی از این مسئله را در نمایی فانتزی برای خودش و دیگران به نمایش می‌گذارد، اما در نهایت سازمان محیط زیست در میان انبوه قوانین و نهادهای مخرب محیط زیست در دولت یک نهاد فرعی و حاشیهای و گاه صرفاً نمایشی باقی خواهند ماند و گاه هم باز بچه دست دیگران خواهند شد که در این زمینه می‌توان به ماجراهای اخیر در خصوص ماهی تیلاپیلا اشاره کرد که مخرب‌ترین تصمیم را همین نهاد محیط زیست و دولت گرفته‌اند. دسته سوم، کنشگرانی هستند که می‌توان آنها را فعالان هوشمند و متعهد محیط زیست در ایران دانست. فعالانی که در جای‌جای ایران با تاسیس نهادهای مدنی برای حمایت و حفاظت از محیط زیست و اصلاح رفتارهای غلط مردمی تلاش می‌کنند و حتی جان و مال خودشان را نیز در این مسیر فدا کرده‌اند. اینان را می‌توان پیشگامان آینده خوب برای ایران دانست. دسته چهارم کسانی هستند که علی‌رغم آگاهی از بحران‌های زیست‌محیطی، منابع محیطی (اعم از منابع طبیعی بی‌جان و جاندار) را به هر نحو ممکن برای سود شخصی خودشان فدا می‌کنند. این گروه از آدم‌ها که تعمداً و آگاهانه بحران‌های زیست‌محیطی را ایجاد کرده یا دامن می‌زنند یا مانع جلوگیری از آنها می‌شوند، نه تنها در میانه مردم بلکه بیش از همه در نهادهای متولی و مسئول وجود دارند. لذا اینان مصداق آن هستند که چو دزدی با چراغ آید گزیده‌تر برد کالا.

به نظر می‌رسد گروه سوم که تنها امید و کورسوی نجات جامعه از این بحران‌ها هستند، همچنان در اقلیت‌اند و شاید به تعبیری بتوان گفت آنها و سرنوشتشان در کشور ما، عملاً می‌تواند نشانه‌ای از آینده فاجعه بار یا نجات یافته ما در برابر این مسئله باشد. زیرا موفقیت این نهادهای مدنی و فعالان محیط زیست، نه تنها موفقیت خودشان، بلکه بیانگر تحولات ساختاری و نهادی وسیع در بدنه جامعه و فرهنگ و اقتصاد سیاسی است که نشانه‌های اصلاح فهم، تعهدات و عملکردهای جامعه نسبت به مسائل زیست‌محیطی است.

اما برای توضیح این اقلیت بودن گروه‌های مثبت و محافظ محیط زیست و اکثریت بودن نیروهای بی‌تفاوت یا مخرب محیط زیست، به نظر می‌باید توضیحی عمیق‌تر داد. اینکه چرا و چگونه این وضعیت بغرنج ایجاد شده است. و به کمک چه مقوله یا راهبردی می‌توان جلوی این فاجعه‌ها را گرفت. بررسی‌های اولیه نشان می‌دهد که فهم غلطی در مردم ما در این باره وجود دارد که اینها بحران‌های طبیعت‌ساخته هستند نه انسان‌ساخته و دوم آنکه گویی نه تنها مسئول ایجادش ما نیستیم، بلکه مسئول نجاتش هم ما نیستیم. چه چیزی سبب این غفلت نهادینه ایرانیان (مردم و نهادهای دولت‌ها) از پرداختن به محیط زیست به مثابه یک مقوله حیاتی می‌شود. به عبارت دیگر چرا هنوز وخامت اوضاع توسط ما ایرانیان درک نشده و همچنان به تخریب و تبدیل امور طبیعی به فاجعه‌های انسانی و طبیعی ادامه می‌دهیم.

به نظر می‌رسد برای فهم این غفلت نهادینه‌شده در ذهنیات و اخلاقیات و عملکردهای انسان

در ایران امروز ما نیازمند توجه و تمرکز بسیار بر ارتقای سواد زیست‌محیطی هستیم، سوادى که نه تنها ما را متوجه ابعاد و پیامدهای رفتارهای مصرفی و سبک زندگی مصرفی خودمان بکند، بلکه ما را متعهد به پیامدهای این رفتار هم بر خودمان در فضای بی‌واسطه و مستقیم اثرپذیری و هم بر دیگرانی که در دور دست‌ها هزینه جانی سبک مصرفی ما را می‌دهند، کند.

فرونشست زمین بواسطه مصرف غلط و مخرب ما ایرانیان از منابع طبیعی مان است. سواد زیست‌محیطی از جنبه دیگر شامل دانش و اطلاعات، مهارت‌ها و در نهایت اخلاقیاتی است که رابطه ای پایدار میان انسان و محیط را فراهم می‌کند. در ایران ما نه تنها متوجه روندهای استثماری رابطه خودمان با طبیعت نیستیم، بلکه مسئولیتی هم در این قبال حس نمی‌کنیم. همه ما فکر می‌کنیم آلودگی هوا، صرفاً از ماشین یا کارخانه است، کمتر کسی متوجه حجم بالا مصرف‌های مستقیم و غیر مستقیم انرژی است که خودش زمینه ساز این بحران آلودگی هواس. به عنوان مثال امثال طبق گزارش‌های رسمی، بواسطه سرمایه‌های در روزهای اخیر، مصرف گاز در کشور به ۵۴۳ میلیون متر مکعب در بخش خانگی و تجاری رسید. این یعنی اینکه ایران بزرگ‌ترین اتلاف‌کننده (دقت کنید، نه مصرف‌کننده، بلکه اتلاف‌کننده) گاز طبیعی در جهان است. این میزان حدود ده برابر کشوری مانند آلمان است. ما اصولاً نمی‌دانیم چرخه مصرف غلط صرفاً یک پیامد ندارد. مثلاً مصرف بیش از حد ما در پتروشیمی و صنایع مربوطه این نیست که فقط هوا آلوده می‌شود، بلکه وقتی هوا آلوده می‌شوند، و آلودگی از حدود مجاز فراتر می‌رود باید انتظار ایجاد زمینه‌ای برای افزایش این مشکلات انسانی را هم داشت: ناهنجاری‌های مادرزادی و نوزادان نارس و کم وزن، سقط جنین، شیوع برخی سرطان‌ها از جمله سرطان حنجره، و تولید انبوه موادی که نقشی مؤثر در سرطان ریه، مثانه و پوست دارند، و حتی سرطان‌های گوارشی و... همه اینها در شرایط آلودگی هوای ناشی از صنایع پتروشیمی بستر رشد بیشتری خواهند داشت. این موارد در جایی مانند عسلویه به شدت اهمیت دارند. به هر حال مصرف بی‌رویه بنزین و گاز ما ایرانیان، نه تنها در کلانشهرها موجب بیماری خودمان بلکه در نقاطی دورتر موجب قربانی کردن خانواده‌های هموطن نیز خواهند شد. به همین سبب باید گفت در ایران امروز ما نیازمند توجه و تمرکز بسیار بر ارتقای سواد زیست‌محیطی هستیم، سوادى که نه تنها ما را متوجه ابعاد و پیامدهای رفتارهای مصرفی و سبک زندگی مصرفی خودمان بکند، بلکه ما را متعهد به پیامدهای این رفتار هم بر خودمان در فضای بی‌واسطه و مستقیم اثرپذیری و هم بر دیگرانی که در دور دست‌ها هزینه جانی سبک مصرفی ما را می‌دهند. علاوه بر این فقدان دانش و اطلاعات از ردپای بوم‌شناختی شیوه زندگی ما و مصرف زدگی خودمان، ما هنوز مهارت‌های کافی و ابزارهای لازم برای این مواجهه و کاهش مصرف و اصلاح آن را هم نداریم. بخشی از این مسئله هم آنست که هنوز اخلاقیات ما در واقعیت جاری زندگی مان، فاقد تعهد و حس مسئولیت در قبال سرمایه طبیعی، دیگران و مهم‌تر از همه خودمان است. ما به شیوه زمین سوخته از منابع استفاده می‌کنیم. در شرایطی که ما نسبت به سلامتی خودمان متعهد نیستیم، قطعاً متوجه تعهدات و مسئولیت خودمان به حفظ گونه‌های جانوری و گیاهی در خطر در ایران و جهان نیستیم، و همچنین متوجه پیامدها و ردپای بوم‌شناختی مصرف زندگی خودمان بر دیگران هم در جاهای دیگر ایران و جهان و هم در آینده این سرزمین و این زمین نیز نخواهیم بود.

آنچه می‌توان گفت در ایران امروز بحران اصلی است، بحران نه در طبیعت، بلکه بحران در انسان ایرانی است. انسان ایرانی‌ای که نه تنها متوجه ردپای بوم‌شناختی و پیامدهای بوم‌شناختی رفتارش در سرمایه طبیعی جامعه‌اش نیست، بلکه آگاهی و مسئولیت و تعهد کافی برای کسب این آگاهی و یافتن مهارت‌های لازم برای اصلاح سبک زندگی و نجات خودش و در نهایت رسیدن به نقطه تعادلی از رابطه انسان و منابع طبیعی و عدالت اقتصادی است که نه تنها پایداری را برای مردم امروز بلکه برای آیندگان هم تضمین کند. باید دقت کرد بحران محیط زیست، نه یک امر ماتریک فلانتری برای طبقات بالای شهری، بلکه یک ضرورت بقا برای همه مردم در همه نقاط ایران و کره زمین است. به همین دلیل سواد زیست‌محیطی یک مقوله حیاتی برای تضمین سلامتی ما در زندگی مان، تداوم این سلامتی هم برای خودمان و هم برای دیگران و هم برای آیندگان است. ما باید دقت کنیم فرونشست زمین، آلودگی هوا، خشکسالی، سیلاب‌ها و... محصول طبیعت نیستند، بلکه محصول رفتارهای غلط ما به عنوان افراد، نهاده و دولت و نظام حکمرانی است. به همین دلیل مسئول نهایی این بحران هم در ایجاد شدن آنها و هم در مدیریت و رفع آنها، انسان ایرانی است. مهم‌تر از همه آنکه اولین قربانی این شیوه زندگی خودمان هستیم، ما یا هموطنانی که با انواع سرطان و مریضی و هزینه‌های مالی و جانی، تاوان این نابخردی در مصرف و استثمار منابع طبیعی را می‌دهند و در وهله بعد، آیندگان هم بی‌آنکه بخواهند قربانی این بی‌مسئولیتی ما خواهند بود. ما بر حسب ضرورت برای بقای خودمان و آیندگان، بایست سواد زیستی محیطی بهتر و بالاتری داشته باشیم. تا نه تنها از این بی‌دانشی نسبت به پیامدها و ابعاد رفتارهای مصرفی مان رها شویم، بلکه مهم‌تر از همه از این بی‌مسئولیتی نسبت به سرنوشت خویشتن و دیگران و آیندگان به موقعیت متعهدانه و مسئولانه برای کیفیت زندگی خودمان و آیندگان برسیم. ■

ایرانی (در قالب مردم و نهادهای مدنی یا دولتی) می‌توان از مفهوم «سواد زیست‌محیطی» استفاده کرد. ما معمولاً مفهوم سواد را در توانایی خواندن و نوشتن می‌دانیم، یا در نهایت سطوح بالاتری از مطالعه را دال بر سواد بالا می‌دانیم. اما در تعاریف جدید، مفهوم سواد آنقدر بسط یافته که تعاریف بسیار متنوعی از آن ارائه شده است و انواع سواد را نیز مشخص کرده اند: سواد فرهنگی، سواد رسانه ای و... و مهم‌تر از همه سواد زیست‌محیطی. سواد زیست‌محیطی طبق تعریف، «فهمی از ابعاد محیطی و اجتماعی و اقتصادی مربوط به تعامل‌های بشر و محیط زیست است، و همچنین مهارت‌ها و اخلاقی تبدیل کردن این فهم به صورت انتخاب‌های زندگی است، سواد زیست‌محیطی انتخاب‌هایی که پرورش پایدار اجتماعات انسانی مختلف و نظام‌های بوم‌شناختی را که آنها را در خود جای داده‌اند تشویق می‌کند.» از این منظر سواد زیست‌محیطی به طور همزمان سه مولفه محیط، جامعه و اقتصاد را در برمی‌گیرد. دقیقاً طبق این تعریف بحران محیط زیست را در ایران می‌توان در دو سطح بازشناسی کرد: در سطح اول، وقتی ما به دلیل مداخله‌های ناپذیری که در طبیعت و استثمار منابع آن داشته ایم، منجر به یک وضعیت بحرانی در طبیعت و عناصر آن شدیم، این را می‌توان بحران اولیه دانست. اما سطح دوم بحران جایی است که ما متوجه مداخله انسانی در ایجاد این بحران‌ها و مسئولیت اجتماعی در رفع این بحران‌ها نیستیم. یا از این موضوع به شیوه‌های مختلف طفره می‌رویم. این را می‌توان بحران ثانویه دانست. در ایران مسئله اصلی هم‌افزایی فزاینده این دو سطح از بحران اولیه و ثانویه است که همچنان مسبب بحران‌های بیشتر و بیشتر می‌شود.

سواد زیست‌محیطی سه مولفه کلیدی دارد: یک، خدمات بوم‌نظام‌ها یا اکوسیستم‌ها؛ دو، ردپای بوم‌شناختی؛ و سه، پایداری. خدمات بوم‌نظام‌ها بیانگر آن است که ما باید بدانیم حیات و بقا و رفاه ما در گرو محیط زیست ما و منابع طبیعی آن است. به عبارتی همه جوامع یک سرمایه طبیعی دارند که بنیان حیات انسانی و تمدنی او هستند. از هوایی که تنفس می‌کنیم تا آبی که می‌نوشیم، و حتی تا مناظر طبیعی که بواسطه حضور در آنها روح و روان ما شاداب می‌شود. بوم‌نظام‌ها، معمولاً بخشی از خدمات‌شان ملموس و آشکار است، مثلاً زمین‌های کشاورزی که در آنها کشت می‌شود، ولی بخش مهم‌ترین از خدمات آنها ناملموس و نامرئی است، مثل نقشی که جنگل‌ها در کنترل و بهینه شدن هوا دارند و... . متأسفانه جامعه امروز ایران در هر دوی این سطوح متوجه خدمات بوم‌نظام‌ها یا سرمایه طبیعی خودش نیست. این مسئله بیش از همه ناشی از نوعی گسست است که میان انسان ایرانی و منابع طبیعی‌اش ایجاد شده است. انسان امروزی در ایران گویی فراموش کرده است که خوراک، هوا و آب و همه عناصر مادی‌اش از منابع طبیعی فراهم شده است. برای او، گویی فروشگاه‌های بزرگ شهری منبع تولید و تهیه این منابع هستند تا طبیعت پیرامونش. به همین دلیل در چرخه زندگی مصرفی که در ما ایرانیان هست، به هیچ وجه متوجه میزان استثماری که از سرمایه طبیعی خودمان برای تهیه این کالاها می‌شود، نیستیم.

وجه دوم سواد زیست‌محیطی، ردپای بوم‌شناختی است. ردپای بوم‌شناختی بیانگر پیوندها و بازخوردهای میان جمعیت و مصرف و محیط است. به عبارتی هر کالایی که مصرف می‌کنیم یا هر کنشی که داریم، اثرات مستقیم و غیر مستقیم بسیاری بر محیط دارد، این میزان از منابع و سرمایه‌های طبیعی که صرف هر گونه فعالیت انسانی اعم از مصرف کالا یا خدمات می‌شوند، را می‌توان ردپای بوم‌شناختی دانست. به دلیل همان گسستی که میان انسان امروزی از منابع و فرآیندهای تولید کالا و خدمات ایجاد شده، اصولاً آدم‌ها قادر به فهم این ردپای بوم‌شناختی نیستند. مسئله اصلی آن است که در جهان سنتی و در دوره‌های قبل، جمعیت انسانی و نیازهای مصرفی او و تکنولوژی‌ای که داشت به گونه‌ای بود که منابع محیطی نه تنها کفاف نیازها را داشت، بلکه مازادی هم داشت و قدرت بازتولید خودش را نیز داشت. اما امروزه به دلیل افزایش جمعیت و افزایش سطح مصرف و تکنولوژی انسانی، چرخه تولید و مصرف بیش از توان و سرمایه طبیعی است و لذا عملاً طبیعت دچار بحران منابع اولیه و امکان بازتولید خودش شده است. در نتیجه، مصرف بالای جمعیت امروز، چه در ایران و چه در جهان، فراتر از توان و سرمایه طبیعی محیط زندگی ماست. به همین دلیل عنصر سوم سواد زیست‌محیطی مطرح می‌شود: پایداری، که بیانگر ضرورت وجود الگوهایی از روابط متقابل میان محیط، سلامت اجتماعی، عدالت و سرزندگی اقتصادی است. به عبارتی پایداری بیانگر شیوه‌ای از زندگی است که در محدوده منابع محیطی و سرمایه طبیعی از طبیعت بهره برداری می‌کند، به گونه‌ای که نه تنها مصرف بیش از حدی ندارد، بلکه امکان‌های بازتولید این منابع و استفاده آیندگان از آنها را نیز تضمین می‌کند. برهم زدن چرخه طبیعت، گاه دوره‌های بازگشت یا احیای آن صدها هزار سال طول می‌کشد. این مسئله در ایران امروز، بیش از همه در فاجعه فرونشست زمین دیده می‌شود، که یکی از بالاترین رکورددهای جهانی در تاریخ بشری مربوط به

فرصت‌های جهانی برای محیط‌زیست ایران

چرا ایران به قرارداد پاریس نیوست



فریدون مجلسی

دیپلمات سابق

چرا باید خواند:

چقدر حضور ایران در

کنفرانس‌ها و مجامع

بین‌المللی مرتبط با

محیط زیست می‌تواند

برای فرصتی برای

کشور باشد؟ خواندن

این مقاله به شما

توصیه می‌شود.

ممکن است ایران از دیرباز در شمار کشورهای پیشرفته صنعتی جهان نبوده باشد، اما در زمانی که کشورهای دیگر استقلال و هویت سیاسی خود را از دست داده بودند دیوانسالاری ایران با ریشه باستانی ادامه حضور ایران را در عرصه بین‌المللی حفظ کرده بود. ایران در قدیمی‌ترین کارگزاری بین‌المللی سازمان پست جهانی حضور داشته است. در زمانی که کشورهای مستقل جهان انگشت‌شمار بودند ایران با رعایت اصول روابط دیپلماتیک حضور داشت. با اینکه در جنگ جهانی اول بی‌طرف بود کوشید در کنفرانس صلح پاریس که میراث امپراتوری‌های آلمان، اتریش و مجارستان، و عثمانی را قسمت می‌کردند سهمی برای خودش دست و پا کند که نشد، اما در شمار کشورهای تشکیل دهنده جامعه ملل قرار گرفت. در جنگ جهانی دوم که ایران حضوری محافظه‌کارانه در کنار متفقین داشت در شمار کشورهای اصلی تشکیل دهنده سازمان ملل متحد بود. دعوای بین‌المللی چه در دوران جامعه ملل و چه در دوران سازمان ملل متحد در مسئله نفت و مسائل دیگر، چه به عنوان خواهان و چه به عنوان خواننده در دادگاه لاهه و در شورای امنیت مطرح شده است. از زمانی که اهمیت مسائل زیست محیطی و حیات وحش رنگ جهانی به خود گرفت، باز هم ایران در شمار نخستین کشورهای پیشقدم در مشارکت بین‌المللی و پیوستن به جنبش جهانی برای حفظ محیط زیست بود.

تا زمانی که جمعیت جهان محدود بود، گستره و منابع جهان از آب برای کشت و تأمین غذا و رفع نیازهای شهری و صنعتی و چوب و گله حیوانات جهان وحش به اندازه‌ای بود که بتواند نیازهای تغذیه و چوب مورد نیاز مسکن آن جمعیت محدود و

نکته‌هایی که باید بدانید

▲ از زمانی که اهمیت مسائل زیست محیطی و حیات وحش رنگ جهانی به خود گرفت، باز هم ایران در شمار نخستین کشورهای پیشقدم در مشارکت بین‌المللی و پیوستن به جنبش جهانی برای حفظ محیط زیست بود.

▲ ایران در شمار کشورهایی است که بیش از دیگران از آثار خشکی اقلیمی ناشی از تأثیر گلخانه‌ای به دلیل افزایش خشکسالی فزاینده آسیب می‌بیند. عدم تصویب عضویت ایران در قرارداد پاریس به اعتبار ایران به عنوان یک کشور فعال در زمینه حفاظت محیط زیست آسیب خواهد رساند.

▲ همان زمانی که باشگاه یا کلوب رم تشکیل شد، ایران سازمان حفاظت محیط زیست خود را به عنوان یکی از نخستین سازمان‌های دولتی با مأموریت زیست محیطی به همت شادروان اسکندر فیروز تشکیل داد.

▲ کنفرانس استکهلم شعاری برگزید که بسیار هشدار دهنده بود: Only One Earth یعنی «فقط یک زمین». یعنی دار و ندار و مایه و سرمایه ما انسان‌ها همین یک زمین است که باید آن را حفظ کرد.

نسبتاً ثابت را به خوبی رفع کند و فرصت کافی برای زیست درندگان و پرندگان و خزندگان نیز باقی بگذارد. طبیعت تعادلی پایدار ایجاد کرده بود که جمعیت‌ها را در حد منابع تثبیت می‌کرد. وقتی به هر دلیل جمعیت بشر رو به افزایش می‌رفت، وبا یا طاعون یا امراض عادی آن را به آن ثبات تاریخی بازمی‌گرداند. اما علم انسان محدودیت‌پذیر نبود و به اعتبار توسعه دانش پزشکی و داروسازی از بیماری‌ها و مرگ و میرها کاسته و بر عمر متوسط بشر و شمار انسان‌ها افزوده شد. این افزایش از آغاز تا پایان قرن بیستم جمعیت را از یک میلیارد نفر به ۷ میلیارد نفر رساند. بدین ترتیب سهم سرانه آب و منابع طبیعی دیگری که در دسترس بشر بود به یک هفتم کاهش یافت. بشر ناگهان دریافت که با توسعه ماهیگیری عرصه‌های دریایی توان بازتولید را از دست می‌دهند. بر سر زمین جنگ در می‌گیرد. در اروپا که توسعه زودتر اتفاق افتاد تراکم جمعیت موجب روی آوردن به سرزمین‌های دیگر و امپریالیسم قرن نوزدهم شد. زمانی فرا رسید که مشکل رنگ بین‌المللی پیدا کرد. آنگاه کشورها دور هم جمع شدند تا به حل مسئله مشترک خود کمک کنند.

در آغاز دهه ۷۰ میلادی گروهی از علاقه‌مندان حفاظت از طبیعت در مجمعی به نام باشگاه رُم در آن شهر گرد آمدند، حاصل کار آنان در نخستین گزارش مهمی که به باشگاه تقدیم شد The Limits to Growth نام داشت که می‌توان آن را به محدودیت‌ها یا «مرزهای پیشرفت» ترجمه کرد. خلاصه این گزارش بر مبنای مدل‌ها و محاسبات کامپیوتری نشان می‌داد که پیشرفت اقتصادی به دلیل کاهش منابع طبیعی نمی‌تواند تا ابد ادامه یابد. در تابستان همان سال سازمان ملل متحد در لوای «برنامه کنفرانس ملل متحد درباره محیط زیست بشر» کنفرانسی در شهر استکهلم برگزار کرد، که حاصل آن صدور اعلامیه محیط زیست بشر بود. بدین ترتیب دوران دیپلماسی محیط زیست و بین‌المللی شدن این مقوله آغاز شد. کنفرانس استکهلم شعاری برگزید که بسیار هشدار دهنده بود: Only One Earth یعنی «فقط یک زمین». یعنی دار و ندار و مایه و سرمایه ما انسان‌ها همین یک زمین است که باید آن را حفظ کرد. در سال بعد، جنگ ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل رخ داد که منجر به قطع صادرات نفت شد. این اتفاق مانند ضربی بر جهان غرب وارد شد و آنان را نه تنها به یافتن راه‌هایی برای کاهش وابستگی به نفت خاور میانه واداشت، بلکه اصولاً وابستگی به سوخت‌های فسیلی را که منابع آن کاهنده بود زیر سوال برد. سازمان بین‌المللی انرژی که همان سال تشکیل شد کشورها را به در پیش گرفتن صرفه‌جویی در مصرف سوخت و بالا بردن کارکردهای وسایل برقی تشویق می‌کرد و خصوصاً استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر مانند برق آبی، برق بادی، برق آفتابی، و انرژی حرارتی زیر سطح زمین به طور جدی توصیه شد. با مطرح

طبیعت تعادلی پایدار ایجاد کرده بود که جمعیت‌ها را در حد منابع تثبیت می‌کرد. وقتی به هر دلیل جمعیت بشر رو به افزایش می‌رفت، و یا یا طاعون یا امراض عادی آن را به آن ثبات تاریخی بازمی‌گرداند. اما علم انسان محدودیت‌پذیر نبود و به اعتبار توسعه دانش پزشکی و داروسازی از بیماری‌ها و مرگ و میرها کاسته و بر عمر متوسط بشر و شمار انسان‌ها افزوده شد.

زمان توسعه صنعتی در جهان و در ایران ابعاد گسترده‌ای به خود گرفت که معادلات پیشین را به کلی بر هم زد. توسعه صنعتی یا معجزه چین آن کشور را به سرعت از صادرکننده نفت خام به بزرگ‌ترین واردکننده نفت خام تبدیل کرد. افزایش مصرف نفت به علاوه مصرف بالای زغال‌سنگ آلودگی هوای شهرهای بزرگ چین را تا حد نفس گیر بالا برد. چند سال پس از چین نوبت به توسعه صنعتی هند با همان مشخصات رسید و هند نیز به فهرست واردکنندگان عمده سوخت‌های فسیلی افزوده شد. توسعه ژاپن و کره جنوبی و تایلند و مالزی و فیلیپین و اندونزی و برزیل و مکزیک مزید بر علت شد. ایران نیز به‌تنهایی مصرف‌کننده روزانه محال چهار و نیم میلیون بشکه نفت است که به صورت گاز طبیعی و فراورده‌های نفتی به مصارف تولیدی و صنعتی و خانگی می‌رسد. مصرف انرژی‌های فسیلی ایران که با افزایش تولید محصولات پتروشیمی و فولاد و سیمان و برق و آلومینیوم و مس و صنایع دیگر از کشور صنعتی ترکیه و کشور بزرگ پاکستان نیز بیشتر است از سویی بر آلودگی هوا می‌افزاید. سال‌ها پیش کنفرانسی در هوکایدو ژاپن توصیه‌هایی درباره لزوم کاهش آلودگی‌های گلخانه‌ای صادر کرد. سپس در سال ۲۰۱۵/۱۳۹۴ کنفرانس تغییرات اقلیمی در پاریس منجر به صدور موافقت‌نامه‌ای شد که مهم‌ترین توافق زیست محیطی در جهان در امری حیاتی تلقی می‌شود. این قرارداد در میان شور و هیجان عمومی به امضای نمایندگان ۱۹۵ کشور رسید. قرارداد پاریس به کشورها مطابق معیارهایی اجازه می‌دهد که تا چه میزان گازهای گلخانه‌ای تولید کنند که خصوصاً منظور دی اکسید کربن است. و کشورها تعهد می‌کنند سیاست‌هایی اتخاذ کنند که تا سال ۲۰۳۰ گرمایش زمین نسبت به سال اجرایی شدن قرارداد یعنی ۲۰۱۶ از یک و نیم تا دو درجه بیشتر نشود. تاکنون ۱۴۷ کشور به آن پیوسته‌اند. این قرارداد که برای ایران سهمیه مناسبی هم در نظر گرفته است به تصویب مجلس شورای اسلامی هم رسید، اما شورای نگهبان به دلیل اینکه در قرارداد به امکان افزودن ضمیمه‌های بعدی اشاره شده است، آن را نپذیرفت و توضیح دولت و مجلس نیز در باب اینکه افزودن هر ضمیمه‌ای مستلزم تصویب آن نیز خواهد بود، آن را در کنار لایحه معروف «اف ای تی اف»، مسکوت گذاشته‌اند و تصور می‌رود قرارداد پاریس در برخی محافل توطئه امپریالیسم جهانی برای محدود کردن توسعه صنعتی ایران تلقی شود. البته ایران تنها نیست و کشورهایی چون زیمبابوه، ازبکستان، کنگو، تیمور شرقی، گینه، ونزوئلا و یمن نیز از امضای آن خودداری کرده‌اند. جالب اینکه آمریکا که پیوستن آن کشور به قرارداد پاریس به تصویب کنگره هم رسیده بود، در زمان ریاست جمهوری دونالد ترامپ از آن خارج شد. اما یکی از نخستین کارهای پرزیدنت جو بایدن بازگشت به قرارداد مهم تغییرات اقلیمی پاریس بود. ایران در شمار کشورهایایی است که بیش از دیگران از آثار خشکی اقلیمی ناشی از تأثیر گلخانه‌ای به دلیل افزایش خشکسالی فزاینده آسیب می‌بیند، و طبیعتاً نیازمند بهره‌مندی از همکاری جامعه جهانی در مقابله با آثار وخیم آن است. عدم تصویب عضویت ایران در قرارداد پاریس به اعتبار ایران به عنوان یک کشور فعال در زمینه حفاظت محیط زیست آسیب خواهد رساند. ■

شدن گرمایش زمین ناشی از تأثیر گلخانه‌ای گاز دی اکسید کربن و آلودگی‌های هوا ناشی از مصرف فزاینده سوخت‌های فسیلی، استفاده از انرژی خورشیدی که در سال‌های اولیه پرهزینه بود، با تولید انبوه سلول‌های سیلیکون و پنل‌های آفتابی روز به روز رنگ عمومی‌تر به خود گرفت و انرژی بادی نیز در مناطق و دریاهای بادخیز با پروانه‌های آسیاب‌های مهار شد. برای مثال هم‌اکنون کل انرژی کشور ایسلند از گرمای درونی زمین و بخشی عمده انرژی دانمارک از انرژی بادی تأمین می‌شود.

جالب است که ایران در این کنفرانس‌ها و در تنظیم این کنوانسیون‌ها شرکت مستقیم داشته است. یعنی از همان زمانی که باشگاه یا کلوپ رم تشکیل شد، ایران سازمان حفاظت محیط زیست خود را به عنوان یکی از نخستین سازمان‌های دولتی با مأموریت زیست محیطی به همت شادروان اسکندر فیروز تشکیل داد. نکته قابل توجه اینکه سازمان محیط زیست ایران از تغییر وضعیت سازمان و متولیان تشکیل شد که تا پیش از آن وجود و رفتارشان سازگار با حفاظت محیط زیست به نظر نمی‌رسید. یعنی سازمان شکاربانی و نظارت بر صید تبدیل به سازمان حفاظت محیط زیست شد و متولیان آغازین آن از میان همان شکارچینی بودند که با آشنایی بیشتر و مستقیم‌تر به طبیعت مشی حفاظت از آن را در پیش گرفتند.

اگر به فهرست کنوانسیون‌های زیست محیطی مراجعه کنیم با نام ایران و «کنوانسیون رامسر درباره تالاب‌ها» آغاز می‌شود. و این یک سال پیش از مقاله باشگاه رم و همچنین کنفرانس محیط زیست استکهلم و شعار معروف «فقط یک زمین» بود. باید اقرار کنم که شخصاً که شاهد آن کنفرانس و ثبت برخی از تالاب‌های ایران به عنوان مناطق ممنوعه زیست محیطی بین‌المللی بودم، با نا آگاهی از اهمیت چنان برنامه‌هایی، رنجیده بودم که چرا باید بخش‌هایی از سرزمین‌های کشور به عنوان مناطق ممنوعه جهانی تلقی شود! سازمان حفاظت محیط زیست که هنوز گستره فعالیت مشخصی نداشت، و خصوصاً صنایع ایران چندان تنوع و گستردگی نداشتند که عوارض زیست محیطی آنها مورد توجه قرار گیرد و معیارهایی برای آن به وجود آید، در مراحل ابتدایی بیشتر به تبلیغات فرهنگی و انتشار آثار پژوهشی زیست محیطی می‌پرداخت که مجموعه‌های ارزشمندی هم پدید آمد. هنوز چند سالی از آغاز کار سازمان محیط زیست ایران نگذشته بود، که سال بحرانی ۱۳۵۷ و انقلاب اسلامی فعالیت آن سازمان را نیز کند کرد. اما تأثیرگذاری تبلیغی و فرهنگی سازمان حفاظت محیط زیست از آنجا مشخص می‌شود، که هرچند در سال‌های نزدیک به انقلاب اسلامی شکل گرفته و ارتباطاتی در سطوح بالا داشت، نه‌تنها به عنوان سازمانی نامطلوب تلقی نشد، بلکه توانست اصلی از قانون اساسی جمهوری اسلامی را به لزوم پاسداری و حفاظت محیط زیست اختصاص دهد.

با وجود حمایت قانون اساسی مشکلات آغازین دوران انقلاب و جنگ صدام حسین علیه ایران مانع از ادامه روند رو به توسعه این سازمان شد. با ضعیف شدن نظارت و افتادن اسلحه جنگی به دست مردم شمار بسیار از شکارهای کشور با سلاح‌های جنگی کشته شدند. اما حضور ایران در کنفرانس‌های بین‌المللی و امضای کنوانسیون‌ها به طور منظم ادامه داشته است. با گذشت

با مطرح شدن گرمایش زمین ناشی از تأثیر گلخانه‌ای گاز دی اکسید کربن و آلودگی‌های هوا ناشی از مصرف فزاینده سوخت‌های فسیلی، استفاده از انرژی خورشیدی که در سال‌های اولیه پرهزینه بود، با تولید انبوه سلول‌های سیلیکون و پنل‌های آفتابی روز به روز رنگ عمومی‌تر به خود گرفت و انرژی بادی نیز در مناطق و دریاهای بادخیز با پروانه‌های آسیاب‌های مهار شد

هوش سبز در فرآیند سرمایه‌گذاری سبز

بررسی نقش آن در ایران



رضا پدیدار

عضو هیئت نمایندگان اتاق ایران

چرا باید خواند:

چگونه محیط زیست

به دغدغه جهانی

تبدیل شده و برای

حفظ توسعه پایدار

چه باید کرد؟ این

مقاله را بخوانید.

گسترش

برق‌رسانی سبز:

به خوبی می‌دانیم

که بیش از ۷۰

درصد انتشار

گازهای گلخانه‌ای

جهانی ناشی از

مصرف انرژی

است. جهان برای

کربن‌زدایی باید

وسایل الکترونیکی

سبز را جایگزین

وسایلی کند که

در حال حاضر

با سوخت‌های

فسیلی کار

می‌کنند و از منابع

سبز مانند باد و

خورشید انرژی

تولید کنند

به‌خوبی می‌دانیم که هوش به‌عنوان یک ویژگی اساسی که تفاوت فردی را بین افراد جامعه موجب می‌شود، همواره مورد توجه بوده و به‌عنوان یک موضوع جدید می‌تواند مسیر رسیدن افراد به اهداف زیست محیطی را مهیا سازد. شاخصه‌های این هوش در اقصی نقاط دنیا مورد توجه و تعمق بسیاری قرار گرفته و موفق شده است تنوع بنیادی در شناخت این مهم از قبیل جهت‌گیری پویا، پیگیری افکار نو محیط زیستی، عمل براساس پیش‌بینی آینده محیط زیست، آینده‌نگری زیست محیطی با افق زمانی بلندمدت و در نهایت تاکید بر نوآوری و خلاقیت محیط زیستی را فراهم‌سازی نماید. در این ارتباط می‌توان فعالیت‌های چندبعدی با خاصیت نیروافزایی و نیز منطق استدلالی و ترکیبی شرایط را فراهم نمود تا تأثیرپذیری استراتژی‌ها از محیط بیرونی را مورد توجه قرار داد و بتوان اقدامات اصلاحی پس از کنترل و تصمیم‌گیری هوشمندانه را به‌عنوان یک شاخصه مهم مورد توجه و عمل قرار داد. از نگاه دیگری نیز می‌توان گفت که با ملاحظه آمار و ارقام زیست محیطی، بشر امروزی نیاز به به یک بازتولید فرهنگی در تمام زمینه‌ها و نیز بر اساس شاخصه‌های روزآمد محیط زیستی دارد. در این صورت و برای سنجش هوش زیست محیطی جامعه نباید هیچ‌گونه تفکیک عینی میان افراد قائل شد. این هوش به بینش فرد، آموزش در خانواده و مهم‌تر از آن وجدان بیدار شخص در برابر انبوهی از مسائل محیط زیستی که هر روز مقابل او قد علم می‌کنند، بستگی دارد. البته توجه داشته باشیم که معیار برتری فرد برای درک بیشتر و داشتن هوش بالاتر زیست محیطی، تصمیم‌سازی او در تبدیل تهدیدها به فرصت و تبدیل ضعفها به قوتها در سطح جامعه فعالیت و یا در سطح ملی و حتی در سطح بین‌المللی و از همه مهم‌تر فضای شخصی و معنوی فرد از منظر محیط زیستی است که حائز اهمیت بوده و نقش‌پذیری انسان را در این فرآیند پایدار می‌سازد. در این صورت می‌توان این تفکر ارزشمند و هوش خدادادی و اکتسابی فرد را در سه بخش زیر طبقه‌بندی نمود و برای هر یک مسیری سهل و یا دشوار را متناسب با ویژگی‌های فردی، خانوادگی، شغلی و نیز اجتماعی طراحی و پیاده‌سازی نمود. این سه بخش عبارتند از:

الف - هوش عقلانی سبز (IQ) با نگاهی کلان

ب - هوش احساسی سبز (EQ) با رویکردی درونی

ج - هوش معنوی سبز (SQ) با تعمقی میدانی

در این رابطه و براساس مطالعات میدانی صورت‌گرفته می‌توان گفت که بسیاری از سازمان‌ها، مؤسسات و ارگان‌های مختلف برای جذب کارکنان خود یا بررسی مجدد توانایی‌های افراد شاغل، از آزمون‌های هوش محیط زیستی به‌عنوان گزینه مکمل استفاده نموده و با بررسی و مطالعه نتایج به‌دست‌آمده موفق شده‌اند که همکاران خود را از دیدگاه افکارسنجی نسبت به محیط

اطراف به‌ویژه آینده محیط زیست از سطح محلی تا منطقه‌ای و سپس جهانی، ارزیابی کنند و محدودیت‌های پیش‌آمده نسبت به توانایی‌های فردی، شغلی و گروهی را به دست آورند. در این صورت می‌توان با بهره‌گیری از مکانیزم هوش سبز در فرآیند سرمایه‌گذاری سبز و به تعبیری دیگر کسب تجربیات دیگر کشورهای موفق جهان در مسیر سرمایه‌گذاری برای گذار به اقتصاد سبز بهره گرفت تا با هدایت افکار و تجارب ملی و جهانی بتوان توسعه کشور را همزمان با کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای و حفظ محیط زیست که همان هوش سبز است فراهم‌سازی نمود. از طرفی تاریخ هر کشور اساساً با توسعه محدود محصولات موفق به تولید و صادرات آن است شکل گرفته است. اقتصادهای موفق در شرق آسیا و اروپای شرقی با ارتقای حوزه‌های مزیت نسبی خود، از پوشاک گرفته تا محصولات الکترونیکی، ماشین‌آلات و مواد شیمیایی، طی چند دهه رشد زیادی داشته‌اند و خود را به صنایعی که از گذشته به ارث برده بودند، محدود نکرده‌اند. اگر بخواهید مشاغلی ایجاد کنید که در آمد بیشتری داشته باشید باید با نقش‌پذیری سبز در فرآیند سرمایه‌گذاری سبز صنایع جدیدی را پیدا کنید تا در کنار درآمد بیشتر، صادرات رقابتی سبز هم داشته باشید. در این راستا فناوری‌هایی که می‌تواند به اقتصاد جهانی کم‌کربن و رسیدن به تفکر سبز کمک کند باید دارای ویژگی‌ها و تنظیم‌گری خاصی برای رفع ابهامات موجود بوده و از مجموع فرصت‌ها و تهدیدها به سرفصل‌های تخصصی و مورد نیاز جامعه به شرح زیر دست یابد:

گسترش برق‌رسانی سبز: به‌خوبی می‌دانیم که بیش از ۷۰ درصد انتشار گازهای گلخانه‌ای جهانی ناشی از مصرف انرژی است. جهان برای کربن‌زدایی باید

وسایل الکترونیکی سبز را جایگزین وسایلی کند که در حال حاضر با سوخت‌های فسیلی کار می‌کنند و از منابع سبز مانند باد و خورشید انرژی تولید کند. این اقدام شایسته‌ترین نیازمند مقادیر زیادی پنل‌های خورشیدی، توربین‌های بادی، کابل‌های الکترونیکی و همچنین مکانیزم‌هایی برای ذخیره انرژی مانند باتری‌های لیتیوم یونی است. همچنین تبدیل الکترونیسته به هیدروژن و بر عکس نیازمند الکتروکاتالیزورها و سلول‌های سوختی است. تمام این محصولات از فلزات و عناصر خاکی کمیاب قابل استحصال هستند. اگر جهان بخواهد به صفر خالص کربن برسد، باید تولید این مواد معدنی را چند برابر افزایش دهد. معدن به خودی خود صنعتی انرژی‌بر است. در آینده و به احتمال زیاد باید انرژی مورد استفاده در معدن نیز سبز باشد. استخراج معادن همچنین اثرات زیست محیطی محلی دارد و به شدت آبربر است. بیشتر کشورها در اجرای طرح‌های سرمایه‌گذاری که به اندازه کافی این خطرات و تضاد منافع را در نظر نمی‌گیرند، دچار آسیب خواهند شد.

هزینه سرمایه را در تفکر سبز می‌توان پایین نگه داشت، چرا که تابش خورشید، وزش باد و بارش باران هزینه‌ای ندارد. بیشتر هزینه تولید انرژی‌های تجدیدپذیر هزینه ثابت تجهیزات از جمله هزینه سرمایه برای خرید آن است. به‌طور کلی نهادها و مدیریت خوب اقتصاد کلان که ریسک کشور را پایین نگهداری می‌کنند، اصلی‌ترین تعیین‌کننده هزینه سرمایه و در نتیجه توانایی کشورها برای رقابت انرژی سبز هستند.

۲ حوزه انرژی‌های تجدیدپذیر ضرورت سرمایه‌گذاری‌های جدی را طلب می‌نماید. خورشید و باد در بسیاری از کشورها جزو منابع انرژی به شمار می‌روند. برخی از کشورها نظیر استرالیا، شیلی و نامیبیا سخت در تلاش هستند تا از این منابع انرژی سبز برای تولید محصولات استفاده کنند. این اقدام اولین گام برای آینده نویدبخش‌تر است. نفت و زغال سنگ متراکم از انرژی هستند. اگر یک بشکه نفت حدود ۱۰۰ دلار ارزش داشته باشد، حمل و نقل آن به سراسر جهان کمتر از ۴ دلار هزینه دارد. در نتیجه نفت و زغال سنگ جهان را از منظر انرژی هم‌سطح کرده است. در این صورت کشورهای فقیر از لحاظ انرژی می‌توانند در محصولات انرژی‌بر رقابت‌پذیر شوند. برای مثال چین، ژاپن و آلمان صادرکننده عمده و واردکننده انرژی هستند. بعید است این مورد در خصوص جایگزین‌های نفت مصداق داشته باشد. به‌عنوان مثال، در مورد گاز طبیعی به دلیل هزینه مایع‌سازی و حمل و نقل، تفاوت قیمت زیادی بین بازارها وجود دارد. کشورهایی که تابش آفتاب زیادی دارند، انرژی خورشیدی را با کمتر از ۲۰ دلار در مگاوات ساعت تولید می‌کنند. برای جابه‌جایی انرژی در مسافت طولانی، باید گاز طبیعی به فرآورده‌های مایع نظیر آمونیاک تبدیل و ذخیره شود. اما این تبدیل هزینه انرژی را ۶ برابر می‌کند. این امر انگیزه زیادی برای استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر ایجاد می‌کند. بنابراین صنایع انرژی‌بر به سمت مناطق غنی از انرژی سبز خواهند رفت.

۳ هزینه سرمایه را در تفکر سبز می‌توان پایین نگه داشت، چرا که تابش خورشید، وزش باد و بارش باران هزینه‌ای ندارد. بیشتر هزینه تولید انرژی‌های تجدیدپذیر هزینه ثابت تجهیزات از جمله هزینه سرمایه برای خرید آن است. به‌طور کلی نهادها و مدیریت خوب اقتصاد کلان که ریسک کشور را پایین نگهداری می‌کنند، اصلی‌ترین تعیین‌کننده هزینه سرمایه و در نتیجه توانایی کشورها برای رقابت انرژی سبز هستند. جهان مملو از کشورهایی است که مواهب طبیعی خود را به دلیل شکست در مدیریت کلان اقتصاد و بخش معدن به هدر داده‌اند. ونزوئلا دارای بزرگ‌ترین ذخایر نفت جهان است، اما تولید نفت آن نسبت به سال ۱۹۹۸ (دوره اوج) به دلیل سلب مالکیت نفت و سوءمدیریتی که بازارهای سرمایه را با ریسک مواجه کرده است، معادل ۸۰ درصد کاهش یافته است. اگر آنها منابع خود را نادرست مدیریت کنند، سرنوشت مشابهی می‌تواند در انتظار کشورهای دارای فلزات مورد نیاز برای گذار اقتصاد سبز مانند لیتیوم، کبالت، مس، آلومینیوم و نیکل باشد.

۴ برای تفکر سبز باید ریسک‌های فناورانه را مدیریت کنید. عدم قطعیت فناوری همیشه وجود دارد. چه کسی فکر می‌کرد گوشی هوشمند جایگزین ساعت زنگدار، دوربین، پخش‌کننده سی‌دی و حتی رایانه شود. امروزه یک مگاوات ساعت انرژی خورشیدی ارزان‌تر از سوخت فسیلی مورد نیاز برای تولید همان میزان انرژی با استفاده از یک نیروگاه حرارتی است. در مسیر صفر خالص نمی‌دانیم کدام فناوری‌ها برنده مسابقه خواهند بود. بنابراین باید از فناوری‌های آتی آگاه باشیم. صنعت به‌طور مستمر بر فناوری نظارت دارد اما تعداد کمی از دولت‌ها این وظیفه را بر عهده دارند. باید بتوانیم در رأس فناوری‌هایی قرار بگیریم که هزینه‌ها را کاهش و استفاده از لیتیوم را افزایش دهیم.

۵ برای مزیت‌های رقابتی و دستیابی به منافع اقتصادی هوش سبز لازم است حفره‌های کربن را کشف کنیم. صفر خالص، صفر ناخالص نیست. تفاوت در جذب کربن است و احتمالاً در آینده بازارهایی برای آن خلق خواهد شد. ممکن است با احیای جنگل‌های ازبین‌رفته یا حفاظت از جنگل‌های موجود بتوان مجوز کربن دریافت کرد و تفکر سبز را به‌عنوان یک منفعت اقتصادی فعال کرد.

و در کلام آخر، برای تحقق سرمایه‌گذاری سبز در ایران لازم است به مفهوم واقعی هوش سبز و نیز مزیت‌های رقابتی و منافع اقتصادی و اجتماعی این مهم توجه همه‌جانبه‌ای بر پایه آنچه از نظرها گذشت داشته باشیم تا بتوان سرمایه‌گذاری سبز را به‌عنوان یک مسئولیت اجتماعی و نیز تحقق اهداف اجتماعی، محیط زیست، اخلاق و مسائل اجتماعی مرتبط پایدار نمود. فرآیند این مهم می‌تواند در قالب نمودار زیر ایجاد و پایدار گردد



برای تفکر سبز باید ریسک‌های فناورانه را مدیریت کنید. عدم قطعیت فناوری همیشه وجود دارد. چه کسی فکر می‌کرد گوشی هوشمند جایگزین ساعت زنگدار، دوربین، پخش‌کننده سی‌دی و حتی رایانه شود. امروزه یک مگاوات ساعت انرژی خورشیدی ارزان‌تر از سوخت فسیلی مورد نیاز برای تولید همان میزان انرژی با استفاده از یک نیروگاه حرارتی است. در مسیر صفر خالص نمی‌دانیم کدام فناوری‌ها برنده مسابقه خواهند بود. بنابراین باید از فناوری‌های آتی آگاه باشیم

برای عملیاتی شدن مدیریت سبز در کشور لازم است سرمایه‌گذاری سبز تحت عنوان سرمایه‌گذاری مسئولیت اجتماعی (Social Responsibility Investment) با آگاهی جدید سرمایه‌گذاران نسبت به اهداف اجتماعی، محیط زیست، اخلاق و مسائل مالی مورد توجه قرار گرفته و مانند هر پروژه اقتصادی، مؤلفه‌های اصلی تأمین مالی مانند بازگشت سرمایه، ریسک سرمایه‌گذاری، تنوع سرمایه‌گذاری و اثرات خارجی سرمایه‌گذاری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار باشد.

تهران شهر زشتی‌ها

شهر دیروز قنات‌ها و روزگاری که سخت می‌گذرد

شاهراه زیستی تهران

خصوص در دو دهه بعد از انقلاب، به‌یکباره شاهد توسعه ساخت‌وساز شدیم و به مرور زمان تصویر امروز خیابان‌ها (شامل معابر پوشیده از آسفالت با حداکثر فضا برای حرکت وسایط نقلیه و استفاده حداقلی برای فضاهای همگانی) و بافت فشرده شهری پدیدار گشت.

با توسعه روزافزون طی سال‌های متمادی، تهران با افزایش جمعیت و پدیده کم‌آبی روبه‌رو شد و دیگر نه قنات شهری که آب خود را از زلال آب‌های البرز جنوبی و دیواره توجال تأمین می‌کرد و نه تنبوشه و راه‌آب و آب‌انبارها و به عبارتی مدیریت دموکراتیک و محلی آب دیگر هیچ‌کدام پاسخ‌گوی نیازهای جدید آبی شهر نبودند. چنان‌که گسیل آب رودخانه‌های اطراف تهران به سمت شهر و ایجاد سدها آغاز شد. در آبان ۱۳۳۴، پروژه لوله‌کشی آب شهر تهران مورد بهره‌برداری قرار گرفت که تحولی عظیم در ایجاد منابع آب پاکیزه در شهر تهران بود (اسماعیل عباسی، «آبنامه تهران»، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۷)؛ اما این پدیده باعث وقوع تحولات زنجیره‌وری در شهر گشت که به مرور استخوان‌بندی جدید تهران را رقم زد. قنات و آبگذرهای شهری جای خود را به لوله‌های فلزی و پلیمری در زیر زمین داد.

در مصاحبه‌ای با (کارگروه محله‌گرایی و محیط زیست مؤسسه رخداد تازه، ۱۳۹۵) دکتر سید مهدی اعرابی (دبیر شورایاری محله اوین)، او در شرح سابقه مدیریت آب در شهر اشاره کرد: علاوه بر تعیین زمان‌های تقسیم آب و مدیریت حقایقه‌ها برای باغات در مذکره با محله‌های همسایه، لایروبی نهرها، مسیل‌ها و قنات نیز بر عهده میراب بود؛ اما سنت میراب پس از شهرشدگی اوین، به دست نابودی سپرده شد چرا که دیگر نفی شخصی برای محله در میان نبود و صرفاً باغاتی که از ساخت و ساز شهری جان سالم به در بردند تنها خواهان حقایقه‌های خود برای آبیاری درختانشان هستند؛ و شبکه نهر ۷۰۰ ساله‌ای که مسیر تاریخی درختان چنار اوین را مسمیت می‌کند نیز بر اثر تغییر و تحولات در این منطقه پر از رسوبات و گل و لای شده است و هیچ نظارتی برای استفاده درست از آن‌ها وجود ندارد. در آن بازدید، آخرین میراب محله اوین را هم ملاقات کردم و عکسی گرفتم غافل از این‌که آخرین عکس زندگی او می‌شود.

امروز تنها مظاهر باقی‌مانده از تاریخ آب در شهر تهران، رودخانه‌ها و مسیل‌های منسحب‌شده از ۷ رود-دره شمال تهران است که طی این سالیان گسترش شهر، مبدل به کانال‌های زهکشی آب‌های

تهران، قریه دیروز و کلان‌شهر امروز، تاریخ پرفراز و نشیبی از تغییر و تحولات آب‌گذرها و قنات را پشت سر گذاشته است. در قدیمی‌ترین نقشه شهر تهران، به عنوان نخستین نقشه مصوب تهران در سال ۱۲۰۵ ه.ش و در زمان فتحعلی‌شاه قاجار، شواهدی مبنی بر حضور رودخانه در درون شهر وجود ندارد و تنها یک شاخه (رودخانه پس‌قلعه شمیران) وارد ارگ شاه می‌شود. بقیه رودخانه‌ها از طریق خندقی در اطراف باروی شهر (که در زمان ناصرالدین‌شاه به دور شهر تهران کشیده شده و به حصار ناصری معروف است)، به سمت دشت ورامین به عنوان آخرین مقصد خود گسیل داده می‌شده‌اند.

در دوره سلطنت قاجارها، از ۱۲۱۴ ه.ش (دوره محمدشاه، سومین شاه قاجار) تا دوره سلطنت پهلوی، بسیاری از زمین‌های منطقه شمیران به سفارت‌ها و فرنگی‌های مقیم در شهر فروخته شد؛ آن‌چه آغازی بود بر پراکنش شهری در اطراف رودخانه‌های در بند، سعیدآباد، اوین-درکه و دیگر رودخانه‌های شمیران، از سال ۱۳۲۰ (معمدی، محسن، «جغرافیای تاریخی شهر تهران»، ۱۳۹۱، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، چاپ اول).

در روند این تغییر و تحولات کالبدی، هم‌راستا با

سیاست‌های جهانی‌سازی و ایجاد کاربری‌های محرک توسعه در مقیاس شهری، منطق‌های و کشوری از گذشته تاکنون، باعث شد تهران، زمین‌های کشاورزی و چراگاه‌هایش تبدیل به دانشگاه شهید بهشتی، نمایشگاه بین‌المللی، مجموعه انقلاب، هتل استقلال، شهرک سنول، شهرک فجر، و شهرک تلویزیون شود و پس از آن هم که بزرگراه چمران و یادگار امام و پدیده پارک وی به وجود آمد؛ به

شادناز عزیزی

فعال محیط زیست
مهندسی مشاور نگین شهر
آینده

چرا باید خواند:

وقتی از محیط زیست

گفته می‌شود شاید

یکی از وجوه مورد

بررسی، مطالعه و

مقایسه وضعیت

شهرها و طبیعت

شهری قبل از ظهور

مظاهر مدرنیته و

بعد از آن باشد. در

این مقاله وضعیت

آبراه‌های شهر

تهران بررسی شده

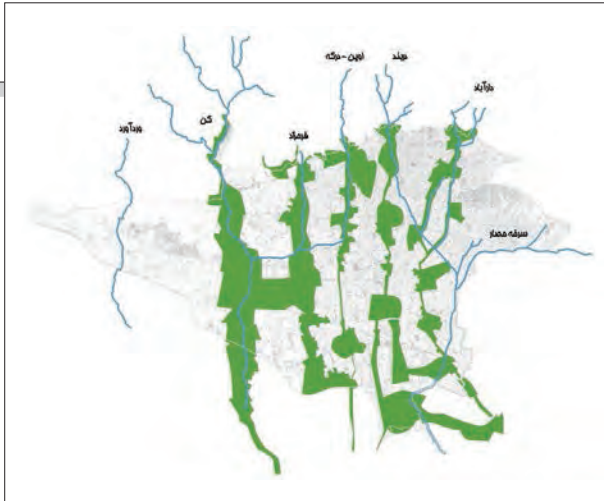
است. آن را بخوانید.



نمایی از اقدامات کانال‌سازی رودخانه دارآباد، ۱۳۹۵



اولین نقشه شهری تهران (مهبیار، ۱۳۷۸)



شبکه سبز رودرهمای تهران (مهندسین مشاور نگین شهر آینده، AGU، ۱۳۹۵)



نمایی از اقدامات سربوشیده کردن رودخانه مقصودبیک در محدوده روبه‌روی پارک شریعتی به دلیل تأمین معبر عبوری برای مجتمع بانک ملت، ۱۳۹۶

کارفرما محور حال حاضر مهندسین مشاور فرایندی فرسایشی است اما متخصصان و دغدغه‌مندان مسئله آب در شهر و اکولوژی شهری قطع به یقین می‌توانیم در دو حیطه اصلی نقش‌آفرینی کنیم کمک به بهبود کیفیت طرح‌ها و پروژه‌های تعریف‌شده در حوزه سازمان‌های متولی آب در شهر با به‌کارگیری توانایی‌های دانشی و تخصصی در اقدامات پایهای زیر:

- ▶ تهیه سند راهنمای طبقه‌بندی تیپولوژی رودخانه‌های شهری در تهران و ایران
 - ▶ تعریف عملیاتی حریم اکولوژیک رودخانه شهری و ارائه ضوابط و مقررات دقیق و اجرایی آن در بررسی تطبیقی با دو حریم کیفی و کمی وزارت نیرو
 - ▶ تدوین دستورالعمل عملیاتی و بومی‌شده تکنیک‌های مهندسی بیولوژیک حفاظت کرانه غیرسازهای
 - ▶ تدوین دستورالعمل برداشت و تحلیل وضعیت اکولوژی رودخانه شهری
 - ▶ تدوین شیوه‌نامه پایش مردمی کیفیت رودخانه و قنوات شهری
- بهره‌گیری از قدرتهای حمایتگری و تسهیل‌گری، در شکل‌گیری ساختارهای عملکردی مشارکت مردمی با توجه به مفاهیم حکمروایی چندسطحی با هدف تشکیل کانون‌های مدیریت محلی رودخانه‌ها و قنوات در شهر.

بنابراین در حوزه شهری تهران، ما با گشتار منظر طبیعی به سوی منظر شهری روبه‌رو هستیم که این نوع گشتار به ما ظرفیتی می‌دهد به عنوان نقطه آغازین درک نوینی از رودخانه در بستر شهر که تاکنون تجربه نشده است؛ نقطه آغاز نوینی که حاصل شرایط غیر قابل دفاع اکولوژیکی، اقتصادی و اجتماعی موجود نظام حال حاضر شهری است (عزیزی، شاناز، «هشتی تهران»، ۱۳۹۶، نشربنگاه) ■

سطحی و کنترل سیلاب گشته‌اند. این آبگذرهای شهری‌شده، علی‌رغم وجود متولیان مختلف آب در شهر از شهرداری و معاونت فنی و عمرانی، حوزه معاونت معماری و شهرسازی و سازمان‌ها و واحدهای زیرمجموعه آن‌ها، وزارت نیرو و سازمان‌ها و ادارجات تابع و اخیراً وزارت راه و شهرسازی و شرکت مادر تخصصی عمران و بهسازی شهر تهران، هنوز بالاتکلیف مانده‌اند. در این میان البته سازمان محیط زیست گویا هنوز علاقه‌ای به ورود کارشناسانه به این موضوع ندارد و قرار است فعلاً فکری به حال هوای آلوده تهران کند!

با تمام این پلشتی‌ها و زشتی‌ها که بر جان و سیمای شهرمان نشسته است، اگرچه پراکنش شهری و تغییرات کاربری اراضی و فشار آن‌ها بر وضعیت اکولوژیکی حاصل از سیاست‌های نابخردانه مهار سیلاب و توسعه انتقال آب، هزینه‌های اکولوژیکی، اجتماعی و اقتصادی گسترده‌ای را بر شهر تحمیل کرده و سطح آسیب‌پذیری را افزایش داده است، اما در عین حال، امروز در شهر تهران، شاهد پدیده‌های نوظهور هستیم و آن «رودخانه‌های شهری» است. ساخت چشم‌انداز جدید آخرین طرح جامع شهر تهران (۱۳۸۴)، بر پایه شبکه سبز رودرها و تعریف انواع طرح‌های موضعی و موضوعی در ذیل آن و پروژه‌های مرتبط، نیز یکی از نتایج پذیرش حضور این عوارض جدید شهری است. این موجودیت جدید، دیگر رودخانه‌های طبیعی نیست و با توجه به حجم ساخت و سازها و توسعه شهری، بازگرداندن آن به حالت پایهای و طبیعی منطقی به نظر نمی‌آید، اما می‌توان طبیعتی ثانویه برای آن تعریف کرد. این طبیعت ثانویه حاصل تعامل روزانه شهروند با این عنصر طبیعی شهری شده در فضای زیست‌شهری است که ارزشی جدید ناشی از تعلق خاطر و در نتیجه، تولید انگیزه در حفظ کیفیت آن ایجاد می‌کند. ایجاد چنین منظرهایی فرهنگی (cultural landscape) در شهر قاعدتاً با توجه به ساختار صلب و ناکارآمد حوزه‌های کارفرماهای شهری و به تبع آن ساختار



نمایی از رودرهمای خرگوش‌دره، دارآباد، تهران

محیط زیست؛ از شهر تا گفت‌وگو

روشنفکران چگونه به برون‌رفت از بحران محیط‌زیست کمک کنند؟



حسین جمالی

عضو هیئت علمی (بازنشسته)
دانشگاه مازندران

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید

درباره نقش و کارکرد

روشنفکران در جامعه

بدانید، خواندن این

مقاله به شما توصیه

می‌شود.

بحران زیست‌محیطی که پدیده‌های موردی و محدود در جامعه ایران بود، هم‌اکنون به موضوعی دائمی و فراگیر تبدیل شده است. امروزه، آلودگی‌های محیط‌زیست نه فقط در فصل زمستان و در قالب وارونگی در پایتخت و کلان‌شهرها، که در بهار و تابستان و در قالب ریزگردها در مناطق مرزی، گسترش یافته و در واقع، به بحران عمومی تبدیل شده است. هرچند منشأ این بحران را تغییرات اقلیمی و آب و هوایی در سطح جهانی، تحولات سیاسی و اقتصادی در منطقه و کشورهای همسایه و نیز سیاست و برنامه‌های داخلی دولت‌ها در ایران دانستند، اما انتظار راه‌حل‌های عاجل و فوری از دولت مستقر، همه را به تکاپو انداخته که تا زمان، از دست نرفته، کاری نکنند. در این میان، پیوند عرصه «Polity» و «Public»، از جمله موضوعاتی است که می‌تواند راهگشای کاهش آلام و رنج‌ها و ارائه راه‌حل‌های مؤثر برون‌رفت از بحران، تلقی شود. روشنفکران (به معنای Intellectual و نه Intelligentsia)، به‌مثابه بازیگران در عرصه عمومی که هم نقد قدرت و سیاست و هم تنویر افکار عمومی و روشنگری را جزو رسالت و دغدغه‌های اصلی خود می‌دانند، قادرند با ریشه‌یابی و روشنگری بحران محیط‌زیست، حمایت عموم مردم را جلب کنند و به حل آن کمک کنند. این سوژه کتیوها که نماد آگاهی عمومی، بیدارگران اقلیم و محرک روح ترقی و پیشرفت در جامعه نو به شمار می‌آیند، می‌توانند با آگاهی‌بخشی به دولت و مردم، از طریق نشان دادن سویه‌های پنهان و ناآشکار موضوع، راه‌هایی برای رهایی و نجات از شرایط دشوار و سخت زندگی در بحران محیط‌زیست را بنمایانند. روشنفکران در دهه دوم قرن بیست و یکم عمدتاً شامل بخشی از هنرمندان، اساتید دانشگاه، دانشجویان، حقوق‌دانان، جامعه پزشکی و نویسندگان هستند که خود الگوی مرجع بخش مهمی از شهروندان هم هستند. آن‌ها با کنش کلامی و گفتاری، تلاش می‌کنند تا بر طبقات و اقشار مختلف، تأثیر بگذارند و این امر بنابر شواهد عینی، غیرقابل انکار است. روشنفکر، زبان‌گوی ملت است که باید خطر کند و مخاطرات را به جان بپذیرد تا سخن ملت را بر کرسی نشاند. به همین دلیل، بررسی و تحلیل بحران زیست‌محیطی و نقش این روشنفکران، کاملاً مناسب داشته و مرتبط با موضوع است. روشنفکران با آشکار کردن وجوه مختلف بحران، این آگاهی عمومی را دامن می‌زنند. نخستین سرچشمه‌های بحران را در کجا باید جست و اولین راه برون‌رفت را چگونه باید بی‌یوم. در این زمینه، بیان منظومه فکری متناسب با محیط‌زیست و نوع نگرش انسان به طبیعت و جهان، سبک و الگوی زندگی متناسب با این نظام فکری، نقد سیاست‌ها و برنامه‌هایی که منجر به این بحران شده است، جزو نخستین رسالت روشنفکران است. روشنفکران، البته، نمی‌توانند خود را مبرا از مصائب تحمیل شده بر بشر امروز جلوه دهند. آغازگران این جریان فکری یا همان روشنگران، در طلیعه عصر مدرن، خود، منادی آن نظام فکری‌ای بودند که بر اساس آن، تسخیر و غلبه بر طبیعت و نیز بهره‌برداری حداکثری از آن و به‌تبع آن مصرف‌گرایی بی‌حد و حصر، به‌منزله مبنای زندگی فردی و اجتماعی مدرن، تبلیغ و ترویج می‌شد. ناگفته پیداست که از این منظر، آنان خود، یکی از عوامل بحران‌های زیست‌محیطی عصر ما محسوب می‌شوند. بیان این وجه خودانتقادی، زمینه‌اثر بخشی آن‌ها را بیشتر می‌کند.

بیان مخاطرات بی‌اعتنایی به مسائل زیست‌محیطی، ضرورت حفاظت از زمین ایمن و سالم برای نسل‌های آینده، معرفی الگو و سبک زندگی متناسب و متناظر با محیط‌زیست و تلاش برای یگانه و متحد کردن عموم مردم در چاره‌جویی‌ها و تدابیر مربوطه، از وظایف اولیه روشنفکران است. آن‌ها با اتخاذ یک سبک زندگی زیست‌محیطی و تبلیغ و ترویج آن، به افزایش و ارتقای آگاهی عمومی،

همت می‌گمارند. مؤلفه‌های سازنده این الگو، شامل مصرف به میزان نیاز، رعایت حقوق همگانی، اصل قناعت، دقت نظر در حفاظت از منابع طبیعی (شامل درختان، رودخانه‌ها، دریا،...) هستند. روشنفکر در تنویر افکار عمومی، مسئولیت‌های افراد، نهادها، بخش‌ها و گروه‌ها را بیان می‌کند. او به صاحبان قدرت سیاسی و اقتصادی، یادآوری می‌کند که نوع قوانین، برنامه‌ها، اقدامات و فعالیت‌های آن‌ها، این شرایط را به مردم تحمیل کرده است. به طور مثال، آن شرکت اقتصادی که بی‌محابا از بستر رودخانه‌ها، شن و ماسه برداشت می‌کند و آن دیگری که به برداشت چوب از جنگل‌ها، اشتغال دارد، حسب تبیین روشنفکران، باید بدانند که آن‌ها یکی از عوامل بحران‌های مورد بحث‌اند. در تنویر افکار عمومی، شاید، مهم‌ترین نکته، آگاهی‌بخشی به عموم مردم است که چه تگاهی به طبیعت و جهان داشته باشند. آن‌ها با ریشه‌یابی بنیادین بحران، آشکار می‌کنند که نگرش مبتنی بر این که طبیعت، صرفاً منبع و استوکی برای بهره‌برداری حداکثری است و نه یک مجموعه اکوسیستمی، و نیز گزینش سبک الگوی مصرف‌گرایی بی‌حد و حصر در زندگی، خود، از عوامل اصلی این بحران به‌شمار می‌آید.

جریان فکری روشنفکری، باید ضمن مشارکت در برنامه‌های عملی حفاظت از محیط‌زیست از طریق سازمان‌های مردم‌نهاد و شبکه‌های اجتماعی در فضای مجازی، اقدام به راه‌اندازی و رهبری جنبش‌های اجتماعی برای حفظ محیط‌زیست نماید. تغذیه فکری این نهادها و جنبش‌ها، از رسالت‌های ذاتی روشنفکران است. آن‌ها حتی در سطحی فراملی، می‌توانند نظام سیاسی و دولت مستقر را متقاعد کنند که با پیوستن مردم کشورشان به جنبش‌های صلح و سبز در جهان، شاید روزنه‌ای برای عدم وقوع جنگ در برخی مناطق، پدید آید. همبستگی و اتحاد و ائتلاف جنبش‌های صلح و سبز در جهان، نه به‌مثابه تهدیدهای امنیتی و نیروهای نفوذی، بل به عنوان نیروی بازدارنده‌ای که با فشار افکار عمومی جهانی، مانع از وقوع برخی جنگ‌ها می‌شود، خود زمینه‌ساز حفظ محیط‌زیست می‌گردد. در این زمینه، دولت، ملت، روشنفکران، سازمان‌ها و جنبش‌ها، در چارچوب دولت‌های صلح‌طلب، حامی محیط‌زیست، مدافع حقوق شهروندی و نیز کشورهای دموکراتیک و مردم‌سالار می‌توانند جنبش جهانی زیست‌محیط‌گرایی را در سطح جهانی تقویت و تثبیت نمایند.

راه برون‌رفت از معضل و بحران محیط‌زیست کنونی را باید در سطوح متفاوت جست‌وجو کرد. روشنفکران می‌توانند در تبیین و تحلیل این سطوح، نقش فرایند‌های ایفا کنند. آن‌ها نشان می‌دهند که در سطح داخلی، حل این بحران، در گرو اتحاد و همبستگی ملی، وضع قوانین و نظامات حقوقی زیست‌محیطی و تبلیغ و گزینش سبک زندگی متعهد به حفاظت از محیط‌زیست است. همان طوری که در سطح منطقه‌ای، نیازمند دیپلماسی فعال و فراگیر است. مذاکرات، اتحاد و ائتلاف و حتی همکاری منطقه‌ای، گفت‌وگو و سازش و مصالحه، مواردی است که روشنفکران می‌توانند بر آن‌ها تمرکز کنند. به علاوه، در سطح جهانی نیز پیوستن به کنوانسیون‌های بین‌المللی، افزایش همکاری‌های بین‌المللی و احترام به قواعد امره بین‌المللی، می‌تواند راهگشای حل مسئله باشد.

در این زمینه، توافق‌نامه اقلیمی پاریس و تعهد ۱۹ کشور از گروه جی ۲۰ به آن، قابل ذکر است. در پایان، یادآوری این نکته ضروری است که لازمه پایان دادن به بحران زیست‌محیطی ایران در زمانه کنونی، پذیرش جهت‌گیری‌ها و شرایطی است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: اصل مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی دولت‌ها، تقویت جامعه مدنی از طریق سازمان‌یافتگی نیروهای اجتماعی و سیاسی، اتحاد اراده عمومی و یگانه کردن مردم برای تحقق اصول زیست‌محیطی، شکل‌گیری جنبش اجتماعی از طریق تظاهرات و گردهمایی‌ها برای الزام سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان به رعایت قوانین و اصول زیست‌محیطی، ارتباط مستقیم‌تر روشنفکران با مخاطبان به مدد فناوری‌های نوین و وسایل ارتباط جمعی، نزدیک شدن بخش علمی، حرفه‌ای و تخصصی با بخش روشنفکری به دلیل عمومی و همگانی بودن بحران و نیز با عنایت به موضوع توسعه پایدار، بیان حقایق و کنار گذاشتن پنهان‌کاری‌ها و پرده‌پوشی‌ها و قبول مسئولیت‌ها و حتی اشتباهات و اعتراف به آن‌ها. این موارد، همگی، به دلیل صداقت و صراحت و شفافیت، به آسان‌تر شدن حل بحران کمک می‌کنند. ■

چشم انداز



موزیک ویدئوی گروه کره‌ای بی‌تی‌اس در صحن عمومی سازمان ملل، سپتامبر ۲۰۲۱

چند پیش‌بینی برای قدرتمندترین نهاد دنیا

آیا سازمان ملل می‌تواند نقش کنونی خود را حفظ کند؟

از کنسرت اروپا تا سازمان ملل

برای اینکه ببینیم چرا سازمان ملل چنین قدرتی دارد باید به تاریخ رجوع کنیم به زمانی که سازمان ملل شکل نگرفته بود. به قرن‌هایی که اروپا درگیر تنش مداوم و جنگ‌های پیاپی بود. بعد از جنگ‌های ناپلئونی در اوایل قرن نوزدهم، قدرت‌های جدید تصمیم گرفتند دورهای صلح را تجربه کنند. در آن دوران اکثر قدرت‌های بزرگ دنیا در اروپا بودند و نهاد جدید با نام «کنسرت اروپا» در ۱۸۱۵ متولد شد. این کنسرت برخلاف اسمش هیچ ربطی به موسیقی ندارد و در واقع اولین نهاد بین‌المللی به حساب می‌آید که هدفش اطمینان از صلح میان اعضا بود. کنسرت اروپا در سال‌های اولیه خود قدرتمند ظاهر شد و توانست جلوی چندین جنگ را بگیرد و مثلاً نگذاشت فرانسه در ۱۸۲۰ بلژیک را اشغال کند. اما در نهایت اختلاف نظر و تضاد منافع اعضای کنسرت آنچنان شدید شد که چاره‌ای جز جنگ نبود. کنسرت اروپا با آغاز جنگ جهانی اول در ۱۹۱۴ کاملاً از هم پاشید.

اما ایده «کنسرت اروپا» از بین نرفت. بعد از پایان جنگ جهانی اول در ۱۹۱۸ قدرت‌های آن دوره تصمیم گرفتند دوباره دورهای صلح را امتحان کنند. و بالاخره در ۱۹۲۰ «جامعه ملل» یا League of Nations شکل گرفت. جامعه ملل با کنسرت اروپا تفاوت‌هایی داشت. مثلاً علاوه بر جلوگیری از بروز جنگ، اهداف دیگری را هم دنبال می‌کرد که بیشتر آنها به حقوق بشر مربوط می‌شد، مثل وضعیت کارگران. البته عمر جامعه ملل کوتاه‌تر از

اگر از شما بپرسند مهم‌ترین سازمان دنیا کدام است یا چه کسانی کنترل دنیا را در دست دارند چه پاسخی می‌دهید؟ احتمالاً با توجه به جهان‌بینی‌تان پاسخ متفاوتی برای این سوال دارید: ممکن است بگویید بانک‌های عظیم مثل جی. پی. مورگان قدرت اصلی را در دست دارند، یا شرکت‌های مدیریت سرمایه مثل بلک‌راک، یا غول‌های تکنولوژی مثل گوگل و مایکروسافت، یا سازمان‌های بین‌المللی غیرانتخابی مثل مجمع جهانی اقتصاد. یا همه اینها؟

اما یک سازمان را فراموش کرده‌اید. سازمانی که از همه این سازمان‌ها و نهادها بزرگ‌تر و مشهورتر است. فراموش نکنید همه این نهادها در موضوعات گوناگون نظرات یکسانی دارند: مثلاً درباره پول‌های ملی دیجیتال، شناسنامه‌های دیجیتال یا شهرهای هوشمند.

آیا می‌توان گفت که این اتفاق نظر، تصادفی نیست و یک سازمان است که ورای اینها دست به تصمیم‌گیری می‌زند؟ احتمالاً باورش سخت است اما آن نهادی که به نظر می‌رسد قدرتمندترین سازمان‌های جهانی را هماهنگ می‌کند سازمان ملل است.

کاوه شجاعی

دبیر بخش چشم‌انداز

«اهداف توسعه پایدار» سازمان ملل



«اهداف توسعه پایدار» جذاب به نظر می‌رسند، اما ماجرا پیچیده‌تر از این حرف‌هاست.

«تاسیس ارتش دیجیتال» توضیح داد که «عملیات نیروهای صلح‌بان سازمان ملل به زودی به شبکه‌های اجتماعی گسترش می‌یابد» و قرار است ارتش دیجیتال سازمان ملل در این شبکه‌ها با اخبار دروغ مبارزه کند. در این پست وبلاگی توضیح داده شده که ارتش دیجیتال سازمان ملل با هرگونه اطلاعاتی که جلوی پیشرفت کشورها به سمت «اهداف توسعه پایدار» یا SDG را می‌گیرد مقابله خواهد کرد.

اگر تا به حال «اهداف توسعه پایدار» به گوشتان نخورده، باید بگوییم که اینها ۱۷ هدف هستند که تمام اعضای سازمان ملل باید تا سال ۲۰۳۰ به آنها رسیده باشند (اینفوگرافی ۱) به همین خاطر است که این روزها تاریخ ۲۰۳۰ را هرجایی می‌بینید. و به همین خاطر است که تعداد زیادی از کشورها دارند به سرعت به سمت اجرای طرح پول‌های ملی دیجیتال یا CBDCها، شناسنامه‌های دیجیتال یا شهرهای هوشمند حرکت می‌کنند. تحلیل‌گران زیادی در سراسر جهان با چنین برنامه‌هایی مخالفت می‌کنند و می‌گویند هدف نهایی این طرح‌ها کنترل بیشتر سازمان‌های جهانی بر زندگی خصوصی شهروندان است. وقتی شما شناسنامه دیجیتال داشته باشید یا از پول دیجیتال استفاده کنید تک‌تک رفتارهای مالی و غیرمالی تان می‌تواند به راحتی جست‌وجو شود (انگار که در گوگل جست‌وجو می‌کنید) و دولت‌ها می‌توانند با راحتی بیشتری شما را زیر ذره‌بین قرار دهند. به علاوه وقتی واحد پول نقد و اسکناس حذف شود و مجبور باشیم از پول دیجیتال استفاده کنیم هر خرید کوچک و بزرگ ما در جایی ثبت خواهد شد اما این همه ماجرا نیست. از آنجا پول دیجیتال پولی هوشمند و برنامه‌پذیر است، دولت‌ها به راحتی می‌توانند آن را برنامه‌ریزی کنند و کاری کنند که فلان شهروند نتواند اصلاً فلان کالا یا خدمات را بخرد.

تحلیل‌گران و فعالان سیاسی که مخالف کنترل بیشتر سازمان‌های بین‌المللی روی شهروندان جهان هستند می‌گویند اهداف توسعه پایدار در واقع رونمایی برای همین دیجیتالی‌شدن زندگی مردم زمین است و این خطرات فراوانی دارد. با این همه ما به سرعت به سال ۲۰۳۰ نزدیک می‌شویم و تعداد زیادی از کشورها در حال اجرای آزمایشی

کنسرت اروپا بود و با آغاز جنگ جهانی دوم در ۱۹۳۹ جامعه ملل عملاً نابود شد. سومین تلاش برای ایجاد یک نهاد بین‌المللی حامی صلح بالاخره در اواخر جنگ جهانی نتیجه داد. اگر چه «سازمان ملل متحد» پیش از پایان جنگ جهانی عملاً راه افتاده بود، اما به طور رسمی یک ماه بعد از پایان جنگ در ۱۹۴۵ تاسیس شد. تعداد اعضای موسس سازمان ملل ۵۰ کشور بود و در حال حاضر این سازمان تمام کشورهای حاضر روی زمین را شامل می‌شود، یعنی ۱۹۳ کشور. هدف اصلی سازمان ملل مثل جامعه‌ی ملل، حفظ صلح بود اما «منشور ملل متحد» لیستی طولانی از اهداف و وظایف را برای سازمان ملل تعریف کرده بود که باعث می‌شد سر کشورهای عضو تا مدت‌ها گرم باشد. این وظایف نه فقط تلاش‌های بشردوستانه را شامل می‌شد که به دنبال همکاری‌های بین‌المللی در دیگر حوزه‌های جهانی بود.

خب... مشکل کجاست؟ وقتی شما ادعا کنید که ما مشکلاتی جهانی داریم، پس حتماً راه‌حلی جهانی هم برای آنها موجود است. و راه رسیدن به این راه‌حل‌های جهانی چیست؟ تنها راهش این است که شما یک حکومت جهانی واحد داشته باشید. این همان چیزی است که سازمان ملل تلاش می‌کند باشد. چنین حکومتی یک واحد پولی جهانی می‌خواهد و یک ارتش جهانی. سازمان ملل ارتش خود را در ۱۹۴۸ - کمی پس از تاسیس - به وجود آورد و سربرازنش به «نیروهای حافظ صلح سازمان ملل» مشهور شدند. این نیرو اولین «ماموریت حفظ صلح» خود را در ۱۹۵۶ انجام داد تا به بحران کانال سوئز میان اسرائیل و مصر پایان دهد.

ارتش دیجیتال سازمان ملل و مسئله کنترل شهروندان

بعد از پایان جنگ سرد در ۱۹۸۸ اهداف سازمان ملل گسترش یافت و از کنترل تنش‌ها میان کشورهای همسایه فراتر رفت. حالا زمان تمرکز روی امور داخلی کشورها بود. همین چند هفته پیش سازمان ملل در یک پست در وبلاگ رسمی‌اش با عنوان

اگر از شما پرسند چه کسانی کنترل دنیا را در دست دارند احتمالاً با توجه به جهان بینی تان پاسخ متفاوتی خواهید داد: ممکن است بگویید بانک‌های عظیم مثل جی. پی. مورگان یا شرکت‌های مدیریت سرمایه مثل بلک‌راک، یا غول‌های تکنولوژی مثل مایکروسافت، یا مجمع جهانی اقتصاد. یا همه اینها؟



آخرین باری که این دو نفر در سازمان ملل سخنرانی کرده‌اند سال ۲۰۱۵ بوده و جالب اینجاست که به نظر می‌رسد هردو سخنرانی از کانال یوتیوب سازمان ملل پاک شده است.

یک بار شورای امنیت نامزد خود را برای ریاست دبیرخانه معرفی می‌کند و پس از رای گیری مجمع عمومی او به این سمت انتخاب می‌شود.

اینجا ماجرا جالب‌تر می‌شود. طبق قانون، رئیس دبیرخانه که به «دبیر کل سازمان ملل» هم مشهور است برای دوره‌ای ۵ ساله انتخاب می‌شود و محدودیتی برای انتخاب دوباره او وجود ندارد. البته تاکنون هیچ دبیر کلی بیش از دو دوره ریاست نکرده است. نگاه دقیق‌تر به اسامی دبیر کل‌های سازمان ملل در چند دهه اخیر می‌تواند به ما نشان دهد که چه کسانی در این سازمان قدرت اصلی را دارند و داشته‌اند. مثلاً مشخص است که در اوایل دهه ۱۹۹۰ سازمان ملل شاهد تغییراتی بنیادین بود. یادتان بود که برای تصویب قطعنامه‌ها در مجمع عمومی باید یا دو سوم یا اکثریت اعضا (با توجه به نوع قطعنامه) به آن رای مثبت بدهند. فراموش نکنید که اینجا برخلاف شورای امنیت قدرت هر کشور با کشور دیگر برابر است و هر کس فقط یک رای دارد. این یعنی اگر کشوری بتواند روی بقیه تاثیر بگذارد و آنها را با خود همراه کند عملاً کنترل سازمان ملل را در دست خواهد داشت. در اوایل دهه ۱۹۹۰ به نظر می‌رسید که توازن قدرت در حال متمایل شدن به کشورهای در حال توسعه است و آمریکا و متحدانش از این روند راضی نبودند. در اوایل دهه ۹۰ میلادی دبیر کل سازمان ملل پطرس گالی از مصر بود. آمریکا موافق ریاست او نبود، تا آنجا که پیشنهاد داد در صورت استعفای او، برایش یک بنیاد غیرانتفاعی تاسیس خواهد کرد. او نپذیرفت و دوره دوم دبیر کلی اش - که رای دو سوم کشورهای عضو را پشت خود داشت - توسط آمریکا و تو شد. می‌توان با اطمینان گفت تمام دبیران کل سازمان ملل از آن زمان تا امروز، طوری انتخاب شده‌اند که منافع آمریکا لطمه نبیند.

کوفی عنان از غنا پس از پطرس گالی به دبیر کلی رسید و «اهداف توسعه هزاره» را معرفی کرد که پیش‌درآمدی بر «اهداف توسعه پایدار» به حساب می‌آید. کوفی عنان حتی در سال ۲۰۰۴ نامه‌ای را نوشت که سنگ بنای ایدئولوژی سرمایه‌گذاری ESG شد. اگر کتابها و مقالات مدیریتی غربی در سال‌های اخیر را خوانده باشید احتمالاً با ESG آشنایی دارید: این عبارت مخفف Environmental, social, and corporate gov-ernance است که ترجمه‌اش می‌شود راهبری زیست‌محیطی، اجتماعی و شرکتی. ESG در سال‌های اخیر به شدت ترویج می‌شود و اخیراً در آینده‌نگر هم به آن پرداخته‌ایم. به طور خلاصه، حامیانش می‌گویند هدف ESG این است که مدیریتی اخلاق‌گرا در حوزه‌های محیط‌زیست و اجتماعی و حتی سیاسی را ترویج دهد. مخالفان هم می‌گویند وقتی شرکت‌ها تصمیم می‌گیرند به دلایل سیاسی اخلاقی دست به سرمایه‌گذاری یا استخدام نیرو بزنند عموماً باعث ضرر مالی می‌شوند و البته مشخص نیست چه کسی این خیر سیاسی اخلاقی را تعیین می‌کند.

از «مجمع جهانی اقتصاد» تا «بانک جهانی»

به هر حال مشخصاً معیارهای ESG با اهداف توسعه پایدار همخوانی دارد و آنتونیو گوترش

این طرح‌ها هستند.

حالا این سوال پیش می‌آید که سازمان ملل چگونه تصمیم گرفته که جهان باید دیجیتالی‌تر شود؟ چه کسی ایده اولیه چنین طرح‌هایی را می‌دهد؟

در اهمیت شخص دبیر کل

برای پاسخ دادن به این سوال باید اول متوجه شویم که سازمان ملل چگونه کار می‌کند. سازمان ملل از پنج ارگان تشکیل شده است. مجمع عمومی، شورای امنیت، شورای اقتصادی و اجتماعی، دبیرخانه سازمان ملل و دیوان بین‌المللی دادگستری. دیوان بین‌المللی دادگستری تنها ارگان سازمان ملل محسوب می‌شود که در نیویورک نیست و مقرش در لاهه هلند است.

مجمع عمومی متشکل از ۱۹۳ کشور عضو سازمان ملل است و نمایندگان این کشورها هر سپتامبر در نیویورک جمع می‌شوند تا در مورد قطعنامه‌ها بحث و رای گیری کنند. قطعنامه‌های مهم برای تصویب شدن نیازمند رای مثبت دوسوم اعضا هستند و در تصویب قطعنامه‌های غیر مهم یک اکثریت ساده بالای ۵۰ درصد کافی است. شورای امنیت متشکل از ۱۵ کشور است که پنج تای آنها دائمی هستند و ده تای دیگر هر دو سال عوض می‌شوند. این پنج کشور برندگان جنگ جهانی دوم هستند: فرانسه، روسیه، چین، آمریکا و انگلیس.

اینجاست که ماجرا جالب می‌شود: پنج عضو دائمی شورای امنیت این قدرت را دارند که قطعنامه‌های مهم سازمان ملل را وتو کنند و جلوی تصویب آنها را بگیرند. طی تاریخ سازمان ملل این حق وتو به شدت جنجالی بوده چرا که به این پنج عضو اجازه می‌دهد هر قطعنامه‌ای را که به ضررشان است رد کنند. اگر چه روسیه بیشتر از بقیه کشورها از امکان وتو استفاده کرده، این آمریکا بود که برای پیوستنش به سازمان ملل شرط گذاشت و آن گرفتن حق وتو بود.

تا بهار گذشته روسیه/شوروی ۱۲۱ بار، آمریکا ۸۲ بار، انگلیس ۲۹ بار، چین ۱۷ بار و فرانسه ۱۶ بار قطعنامه‌های سازمان ملل را وتو کرده بودند. با آنکه حق وتو منتقدان سرسختی دارد اما به نظر نمی‌رسد در آینده نزدیک شاهد از بین رفتنش باشیم. به هر حال این پنج کشور قرار نیست از «حق» خودشان بگذرند.

نکته اینجاست که حق وتو تنها روش دور زدن تصمیمات سازمان ملل نیست. پس از حمله تروریستی یازدهم سپتامبر، آمریکا تلاش کرد قطعنامه حمله به عراق را در سازمان ملل تصویب کند. قطعنامه در سازمان ملل تصویب نشد. و آمریکا چه کار کرد؟ به کمک متحدانش بدون جلب رضایت سازمان ملل به عراق حمله کرد.

حالا می‌رسیم به دبیرخانه سازمان ملل که ارگان اداری این سازمان به حساب می‌آید. نقش دبیرخانه را دست کم نگیرید، این نهاد به شدت قدرتمند است. این ارگان به شدت در حوزه‌های طرح‌ریزی، تصویب و اجرای قطعنامه‌های سازمان ملل نقش دارد. هر پنج سال

نیز دارد. بی دلیل نیست که محبوب‌ترین فیلم در کانال یوتوب سازمان ملل آهنگی درباره «اهداف توسعه پایدار» است که گروه کره‌ای بی‌تی‌اس اجرا کرده است.

سازمان ملل و مخالفانش

نکته اینجاست که چنین وضعیتی در سازمان ملل قرار نیست ایده‌آل همه کشورها باشد. از دهه ۱۹۹۰ میلادی که اوضاع سازمان ملل به نفع آمریکا تغییر کرد تعداد زیادی از سران کشورها در مجمع عمومی علیه این روند صحبت کرده‌اند. مشهورترین این سخنرانی‌ها را معمر قذافی رهبر سابق لیبی در سال ۲۰۰۹ انجام داد. سخنرانی عجیب قذافی ۹۰ دقیقه به طول انجامید و او حتی در آنجا صفحه‌ای از کتابچه منشور سازمان ملل را پاره کرد. (اصولاً سخنرانی‌های رهبران در مجمع عمومی زیر ۱۵ دقیقه است.) قذافی در این سخنرانی گفته بود: «من اسم شورای امنیت را می‌گذارم شورای ترور. ما نمی‌توانیم شورای امنیتی داشته باشیم که اعضایش بمب اتم دارند. این خودش تروریسم است. شورای امنیت برای ما نه صلح، که ترور و تحریم آورده است. حمله به عراق هم بدون هیچ توجیهی، با نقض منشور سازمان ملل، توسط ابرقدرت‌های حاضر در شورای امنیت انجام شد. عراق کشوری مستقل و عضو مجمع عمومی بود. چطور به آن حمله کردند و چطور آن موقع منشور سازمان ملل را به سطل زباله انداختند؟»

قذافی در سال ۲۰۱۱ در حمله آمریکا و ناتو به لیبی کشته شد و لیبی از آن زمان در هرج و مرج مطلق به سر می‌برد. جمله مشهور هیلاری کلینتون، وزیر خارجه آمریکا در زمان حمله به لیبی را احتمالاً شنیده‌اید: «ما آمدیم، ما نگاه کردیم، او مُرد.» احتمالاً منظورش این است که ما او را نکشیم، فقط شرایط را فراهم کردیم که مردم لیبی او را بکشند و انتقام خود را بگیرند.

البته به جز قذافی هم سران دیگر کشورهای جهان علیه روند دهه‌های اخیر سازمان ملل موضع گرفته‌اند اگر چه سخنانشان به اندازه قذافی تند نبوده است. اینجا طبیعتاً از شی جین پینگ و ولادیمیر پوتین رهبران چین و روسیه حرف می‌زنیم که طی سال‌های اخیر در مجمع عمومی حاضر نشده‌اند و دیپلمات‌های بلندپایه خود را به نیویورک فرستاده‌اند. آخرین باری که هر دو نفر در سازمان ملل سخنرانی کرده‌اند سال ۲۰۱۵ بوده و جالب اینجاست که به نظر می‌رسد هر دو سخنرانی از کانال یوتوب سازمان ملل پاک شده است. خوشبختانه این دو سخنرانی در اینترنت موجود است و با شنیدن آنها می‌توانیم بهتر متوجه شویم که چه کسی در سازمان ملل قدرت را در دست دارد و چه کسانی می‌خواهند این روند تغییر کنند.

سخنرانی ۲۰۱۵ شی جین پینگ مخلوطی بود از تلاش برای نزدیک شدن به مخاطبان نزدیک به آمریکا و همچنین پیشنهاد راهی جایگزین برای نظم کنونی جهانی به رهبری آمریکا. او تصریح کرد که در حال ورود به جهان چند قطبی هستیم و چین در سمت کشورهای در حال توسعه است و از آنها خواست که راه چین به سمت توسعه و رفاه را دنبال کنند. سخنرانی پوتین شفاف‌تر از شی جین پینگ بود. پوتین گفت که بعد از جنگ سرد، آمریکا فکر می‌کرد که حق کنترل جهان را دارد، اما جهان در حال تحول است و سازمان ملل باید این روند را به رسمیت بشناسد. پوتین به علاوه گفت که تحریم‌ها به عنوان سلاحی برای نابود کردن رقبای اقتصادی استفاده می‌شوند.

پیش‌بینی‌های بدبینانه برای آینده

سال ۲۰۱۵ نکته جالب دیگری هم دارد و آن آغاز طرح «اهداف توسعه پایدار» بود. احتمالاً یادتان هست که این طرح قبلاً «اهداف توسعه هزاره» نام داشت و کشورهای عضو را ملزم کرده بود تا سال ۲۰۱۵ به اهداف مشابهی برسند. وقتی که ضرب‌الاجل ۲۰۱۵ رسید و مشخص شد کشورهای زیادی به این اهداف نرسیده‌اند، سازمان ملل تغییراتی در آن ایجاد کرد و با شکل جدید عرضه‌اش کرد تا شاید این‌بار موفق شود. علت شکست «اهداف توسعه هزاره» چه بود؟ احتمالاً نبود سرمایه‌گذاری کافی. فراموش نکنید که بحران مالی بین‌المللی در سال ۲۰۰۸ رخ داد، در میانه‌ی انجام این طرح. حالا هم به نظر می‌رسد «اهداف توسعه پایدار» هم گرفتار چنین وضعیتی شده است. سازمان ملل آنچنان از پیش‌برد طرح‌هایش ناتوان است و شورای امنیت آنقدر گرفتار اختلافات درونی است که حتی موجودیت سازمان

دبیر کل کنونی سازمان ملل جزو حامیان اصلی آن به حساب می‌آید. گوترش در پیشبرد ایده‌های واحد پول ملی دیجیتال، شهرهای هوشمند و کارت شناسایی دیجیتال نقشی کلیدی دارد. این سه ایده البته حامیان قدرتمندی در دیگر سازمان‌های بزرگ بین‌المللی دارند، چه سازمان‌های دولتی و چه خصوصی. مثل «مجمع جهانی اقتصاد» که نماینده مهم‌ترین شرکت‌های بخش خصوصی دنیاست و از سال ۲۰۱۹ با سازمان ملل در پیش‌برد سریع‌تر «اهداف توسعه پایدار» از طریق ESG شراکت دارد. در بخش غیر خصوصی هم موسساتی مثل «صندوق بین‌المللی پول» و «بانک جهانی» را داریم که به لحاظ قانونی بخشی از سازمان ملل به حساب می‌آیند اگر چه ساختار مدیریتی متفاوتی دارند.

درون نهادهایی مثل «مجمع جهانی اقتصاد» ما غول‌های بانکی مثل «بانک آمریکا» و غول مدیریت سرمایه‌های مثل «بلک‌راک» را داریم که توان کنترل روند حرکت سرمایه را در سراسر جهان دارند و می‌توانند به شرکت‌ها و کشورهایی که خواهان پیش‌برد «اهداف توسعه پایدار» هستند وام بدهند. در «مجمع جهانی اقتصاد» غول‌های تکنولوژیک مثل مایکروسافت را داریم که تکنولوژی مورد نیاز برای حرکت به سمت شهرهای هوشمند و پول‌های هوشمند را فراهم خواهند کرد.

میزان تاثیرگذاری «مجمع جهانی اقتصاد» به این ختم نمی‌شود و آنها توان تاثیرگذاری بیشتر روی بخش عمومی را دارند. از طریق طرح‌هایی مثل «رهبران جوان جهان» که نوعی سرمایه‌گذاری روی روسای جمهور و نخست‌وزیران آینده دنیاست، یا طرح «شکل‌دهندگان جهانی» که سرمایه‌گذاری و انتخاب رهبران در مقیاس محلی (مثل شهرداران) است.

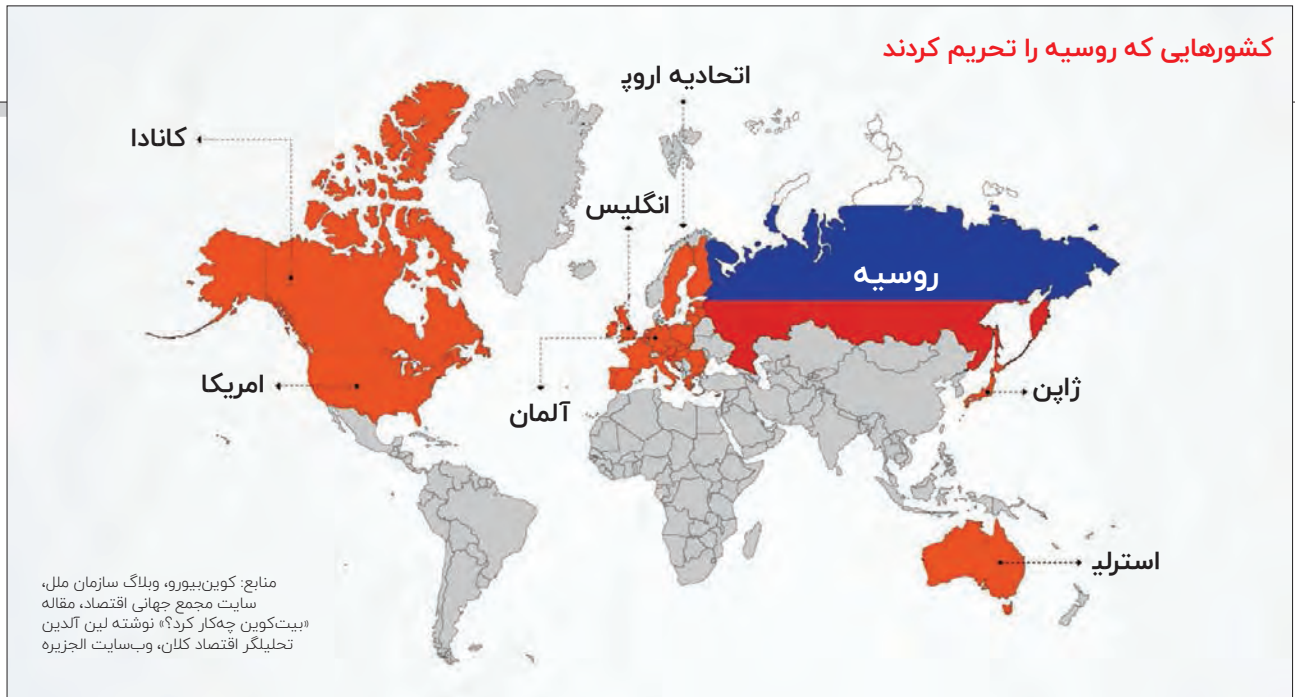
سازمان‌هایی مثل «صندوق بین‌المللی پول» و «مجمع جهانی اقتصاد» هم که پول فراوانی در اختیار دارند دستشان باز است و از طریق اعطای وام به کشورهای در حال توسعه سیاست خود را پیش می‌برند. اگر کشوری به سمت «اهداف توسعه پایدار» حرکت کند وام با شرایط خوب خواهد گرفت. موسسات نظارتی بین‌المللی مثل گروه ویژه اقدام مالی یا FATF هم نقشی کلیدی در پیش‌برد این سیستم دارند و تلاش می‌کنند هر گونه استفاده از تکنولوژی کریپتو که سیستم مالی بین‌المللی را دور می‌زند محدود کنند و در نهایت کشورها را به سمت استفاده از پول‌های ملی دیجیتال قابل ردگیری بکشانند.

سازمان‌هایی مثل «صندوق بین‌المللی پول» روی بخش خصوصی هم تاثیر می‌گذارند و با وضع قوانین سخت و سخت‌باعت می‌شوند شرکت‌های خصوصی در کشورهای در حال توسعه درگیر قوانین ضدانحصار شوند و نتوانند به رقابت با غول‌هایی چندملیتی فکر کنند. شاید بی دلیل نیست که طی نیم‌قرن گذشته تقریباً هیچ کشور در حال توسعه‌ای به کشور توسعه‌یافته تبدیل نشده است. طبق بررسی لین آلدین، تحلیلگر اقتصاد کلان، فقط دو کشور کره جنوبی و تایوان بوده‌اند که طی نیم قرن گذشته توسعه‌یافته شده‌اند که هر دو کشور همراستا با منافع آمریکا عمل می‌کنند و آمریکا برای تاثیرگذاری روی آسیا به آنها



سخنرانی یک ساعت و نیمه معمر قذافی در سال ۲۰۰۹ در سازمان ملل یکی از عجیب‌ترین سخنرانی‌ها در تاریخ این سازمان بود. او شورای امنیت را «شورای ترور» خطاب کرد و حتی صفحه‌ای از منشور سازمان ملل را پاره کرد.

کشورهایی که روسیه را تحریم کردند



منابع: کوین بیور، وبلاگ سازمان ملل، سایت مجمع جهانی اقتصاد، مقاله «بیت‌کوین چه کار کرد؟» نوشته لین آلدین، تحلیلگر اقتصاد کلان، وبسایت الجزیره

جنگ جهانی دیگر را بالا می‌برد. (احتمالاً یک دلیل سرد ماندن جنگ سرد، قدرت سازمان ملل در آن دوران بود.)

نکته جالب اینجاست که روسیه‌هایی که به نظر می‌رسد قصد خروج از سازمان ملل را دارند، در واقع شاید نخواهند از این سازمان خارج شوند. منظورمان روسیه و چین است. پوتین و شی جین پینگ در سخنرانی سال ۲۰۱۵ خود به صراحت گفتند که نمی‌خواهند سازمان ملل به پایان خود برسد. البته از سال ۲۰۱۵ اوضاع جهان تغییرات زیادی کرده است: تنش میان آمریکا و چین بالاست، روسیه دارد با اوکراین و حامیانش در ناتو می‌جنگد و اوضاع در آسیای غربی به حدی به هم ریخته که پکن و مسکو در جنگ حماس و اسرائیل، به وضوح از اسرائیل فاصله گرفته‌اند. شاید به همین خاطر باشد که روسیه و چین در حال ساختن و تقویت یک رقیب احتمالی برای سازمان ملل هستند: بریکس. اگر گزارش ماه گذشته آینده‌نگر درباره بریکس را خوانده باشید می‌دانید که چین و روسیه با اضافه کردن اعضای جدید - که ایران و عربستان هم جزو آنها هستند - سعی دارند به سرعت بریکس را گسترش دهند و تعداد دیگری از کشورها هم آمادگی خود را برای پیوستن به این گروه اعلام کرده‌اند. البته فراموش نکنید که بریکس هنوز حتی سازمانی رسمی نیست و گروه به حساب می‌آید چرا که چین و روسیه همچنان نمی‌خواهند با رسمی شدن بریکس باعث اصطکاک بیشتر با آمریکا شوند. به همین دلیل است که می‌توان پیش‌بینی کرد چین و روسیه قصد نداشته باشند از سازمان ملل خارج شوند و فعلاً ترجیح می‌دهند با نفوذ روی دیگر کشورها، رای آنها را به سمت خود بکشانند. در چنین صورتی با هزینه‌های پایین‌تر، کنترل سازمان ملل را از دست آمریکا در خواهند آورد.

به نظر می‌رسد این تاکتیک، خیلی هم بد نیست. فقط کافی است به نقشه کشورهای نگاه کنید که پس از حمله روسیه به اوکراین، دست به تحریم مسکو زدند (نقشه ۱). همان‌طور که می‌بینید به جز آمریکای شمالی، اروپا و اقیانوسیه، بقیه جهان به تحریم‌ها بی‌توجه بوده‌اند و راه خود را از آمریکا و متحدانش جدا کرده‌اند. اگر هنوز قانع نشده‌اید به یکی از قطعه‌نامه‌های اخیر سازمان ملل بپردازیم که چند هفته پیش در مجمع عمومی به رای گذاشته شد. این قطعه‌نامه درباره افزایش همکاری میان سازمان همکاری شانگهای (که چین و روسیه اعضای مؤسس آن بوده‌اند) و سازمان ملل بود: ۸۰ کشور به نفع قطعه‌نامه رای دادند، ۴۷ کشور رای ممتنع دادند، و فقط دو رای منفی داشتیم: آمریکا و اسرائیل. اگر چنین روندی ادامه پیدا کند، بعد از پایان دوره کنونی ریاست آنتونیو گوترش در سال ۲۰۲۷، احتمالش هست که فردی با گرایش کمتر به آمریکا و متحدانش به ریاست سازمان ملل برسد. در چنین حالتی، شاید به سال ۲۰۳۰ هم برسیم و همچنان کشورها از رسیدن به «اهداف توسعه پایدار» و اجرای شهرهای هوشمند و پول‌های هوشمند طفره برونند. تا ۲۰۲۷ و ۲۰۳۰ زمان زیادی نمانده است. ■

ملل محل تردید قرار گرفته است. آنتونیو گوترش دبیر کل این سازمان در یک مصاحبه در سال ۲۰۲۰ درباره همین نگرانی‌ها حرف زد و اطلاعات جالبی را فاش کرد. او ابتدا گفت که سازمان ملل بعد از پایان جنگ جهانی دوم، روی جنگ سرد متمرکز شده بود. بعد از پایان جنگ سرد، وارد دوره‌ای از تسلط بی‌رقیب آمریکا روی سازمان ملل شدیم، اما در طول چند سال گذشته شاهد تنش میان روسیه، چین و آمریکا در این سازمان بوده‌ایم. به گفته گوترش، این تنش‌ها باعث شده تلاش‌های سازمان ملل برای ایجاد هماهنگی میان کشورها در پیش‌برد طرح‌هایش به بن‌بست بخورد. وقتی از او پرسیدند که آیا نگران اتحاد چین و روسیه برای به چالش کشیدن آمریکاست یا نه، گوترش پوزخندی زد و گفت: «این اتحاد احتمالاً زیاد دوام نمی‌آورد.» به نظر می‌رسد گوترش در این حوزه اشتباه می‌کرده و تحولات جهان پس از جنگ اوکراین باعث نزدیکی بیشتر پکن و مسکو شد. نکته سومی که گوترش فاش کرد ترس سازمان ملل از خروج آمریکا از این سازمان یا قطع کمک‌های مالی واشنگتن به آنها بود. آمریکا بزرگ‌ترین کمک‌کننده به سازمان ملل است و فراموش نکنید که دونالد ترامپ رئیس‌جمهور سابق آمریکا بوجه یکی از نهادهای زیرمجموعه سازمان ملل را قطع کرد و احتمال زیادی وجود دارد که او دوباره رئیس‌جمهور آمریکا شود.

گوترش در پایان مصاحبه اعلام کرد که «سازمان ملل به شدت روی هر چیز دیجیتال متمرکز شده است چرا که در فضای سایبر شاهد بی‌قانونی و هرج و مرج بوده‌ایم و سازمان ملل باید با آن مقابله کند.» اینجا به نظر می‌رسد سازمان ملل از این می‌ترسد که روایت‌های رقیب بتوانند جایگزین روایت سازمان ملل از دنیا شوند. یکی از این روایت‌ها بریکس است. اینجاست که حتی این خطر برای سازمان ملل وجود دارد که قدرتمندترین اعضای خود را از دست بدهد. شاید به همین خاطر باشد که سازمان ملل مجبور شده به نهادهای خصوصی مثل مجمع جهانی اقتصاد روی بیاورد و از آنها کمک مالی بگیرد. همین روی آوردن به نهادهای مثل مجمع جهانی اقتصاد باعث شده مردم حتی در کشورهای غربی (مثل انگلیس و کانادا) نسبت به طرح‌هایی مثل شهرهای هوشمند، پول هوشمند و سیستم شناسایی هوشمند حساس شوند و از طرفی کشورهای مثل چین و روسیه هم رابطه‌ای سرد با این مجمع دارند از سازمان ملل فاصله بیشتری بگیرند.

اینجا این سوال پیش می‌آید که چرا کشورهایی که از سازمان ملل دل خوشی ندارند آن را ترک نمی‌کنند؟ نکته اینجاست که به لحاظ تکنیکی خروج از سازمان ملل غیرممکن است. در منشور سازمان ملل هیچ راهی برای خروج یک کشور از این سازمان پیش‌بینی نشده احتمالاً چون سازمان ملل نمی‌خواست کشورها از تهدید خروج برای باجگیری سیاسی استفاده کنند. دلیل این احتیاط تجربه «جامعه ملل» برمی‌گردد. به ۱۹۳۳ که ژاپن از «جامعه ملل» بیرون آمد و بعد نوبت ایتالیا و آلمان رسید و در نهایت شاهد جنگ جهانی دوم بودیم. در واقع کشورها نمی‌توانند از سازمان ملل خارج شوند چرا که احتمال بروز یک



به جنگ جهانی سوم خوش آمدید

جنگ جهانی سوم به جنگ‌های جهانی اول و دوم شباهت نخواهد داشت

دور می‌زنند، اما این جنگ‌ها جهانی به حساب نمی‌آیند. جنگ‌های حال حاضر دنیا همه جنگ‌های همسایه با همسایه است. چه جنگ غزه، چه جمهوری آذربایجان و ارمنستان و چه جنگ روسیه و اوکراین، اینها تنش‌هایی بر سر مرز هستند. نکته اینجاست این تنش‌ها تازه نیستند و سال‌ها از آغاز آنها می‌گذرد. فقط حالا شدت بیشتری گرفته‌اند.

مسئله دیگر اینجاست به نظر می‌رسد برخلاف جنگ جهانی دوم یا حتی جنگ‌های عراق و افغانستان، مردم در سال‌های اخیر تمایلی ندارند که به یک کشور دوردست بروند و آنجا بجنگند. یک نظرسنجی جدید نشان می‌دهد که با وجود کمک‌های مالی گسترده آمریکا به اوکراین در جنگش با روسیه، اکثریت آمریکایی‌ها می‌گویند امکان ندارد به اوکراین بروند و دور از مرزهای آمریکا بجنگند. عامل مهم دیگر پیشرفت‌های تکنولوژیک در حوزه تسلیحات است. برخلاف جنگ‌های جهانی اول و دوم، حالا ما با سلاح‌هایی مثل پهپاد روبرویم که نیاز به حضور سرباز را در خط مقدم کاهش می‌دهد.

همین دلایل، گروهی از تحلیلگران را به این نتیجه رسانده که جنگ جهانی سوم قرار نیست شباهتی به دو جنگ جهانی قبلی داشته باشد. یعنی قرار نیست دو اتحاد ژئوپلیتیکی تشکیل شود و آنها با هم بجنگند، بلکه شاهد چندین منازعه منطقه‌ای خواهیم بود که آرام‌آرام تبدیل به جنگ‌های کوچک همه‌جانبه می‌شوند.

آیا پیش‌بینی منازعات جهانی امکان‌پذیر است؟ اصلاً جنگ جهانی چطور رخ می‌دهد؟ آکونومیست همین چند هفته پیش گزارشی چاپ کرد با عنوان «جنگ جهانی سوم برای سرمایه‌گذاران چه معنایی دارد؟»

این روزها - بخصوص پس از آغاز جنگ غزه - بیشتر از جنگ جهانی سوم می‌شنویم. عده‌ای می‌گویند روز به روز به آن نزدیک‌تر می‌شویم و گروهی دیگر بر این عقیده‌اند که همین حالا جنگ جهانی سوم شروع شده است.

قبل از ورود به بحث پیش‌بینی، اصلاً ببینیم جنگ جهانی به چه معناست. در قرن بیستم شاهد دو جنگ جهانی بوده‌ایم که طی آن اصولاً دو گروه کشور به لحاظ ژئوپلیتیکی با هم متحد شده‌اند و با طرف مقابل جنگیده‌اند. آسان‌ترین مثال در اینجا جنگ جهانی دوم است که در آن متفقین (بریتانیا، فرانسه، چین، شوروی و آمریکا) با متحدین (آلمان، ایتالیا و ژاپن) در حال جنگ بودند.

همین حالا با چشمان غیرمسلح می‌توانیم دو گروه کشور را تشخیص بدهیم که به لحاظ ژئوپلیتیک به هم نزدیک‌ترند. یک طرف آمریکا و متحدانش در اروپا و آسیا را داریم، و طرف دیگر چین، روسیه و ایران و کشورهای نزدیک به آنها را.

اما این کافی نیست. اگر چه مثلاً در جنگ اوکراین و روسیه، کشورهای غربی به اوکراین کمک مالی/تسلیحاتی می‌کنند و متحدان کرملین به روسیه سلاح می‌رسانند و بخاطرش تحریم‌ها را

به نظر می‌رسد
جنگ‌های
منطقه‌ای کنونی
در دنیا، بیش از
آنکه پیش‌درآمد
یک جنگ جهانی
باشد، پیش‌درآمد
ورود جهان به
یک نظم دوقطبی
جدید است

جنگ جهانی سوم قرار نیست شباهتی به دو جنگ جهانی قبلی داشته باشد. یعنی قرار نیست دو اتحاد ژئوپلیتیکی تشکیل شود و آنها با هم بجنگند، بلکه شاهد چندین جنگ کوچک همه‌جانبه خواهیم بود.

آنتونیو گوترش
۲۰۱۷



کوفی عنان
۱۹۹۷-۲۰۰۶



خاویر پرز دکوئیار
۱۹۸۲-۱۹۹۱



او تانت
۱۹۶۱-۱۹۷۱



تریگوه لی
۱۹۴۶-۱۹۵۲



بان کی‌مون
۲۰۰۷-۲۰۱۶



پطرس غالی
۱۹۹۲-۱۹۹۶



کورت والد‌هایم
۱۹۷۲-۱۹۸۱



داگ هامرشولد
۱۹۵۳-۱۹۶۱

گروهی از تحلیلگران را به این نتیجه رسانده که جنگ جهانی سوم قرار نیست شباهتی به دو جنگ جهانی قبلی داشته باشد. یعنی قرار نیست دو اتحاد ژئوپلیتیکی تشکیل شود و آنها با هم بجنگند، بلکه شاهد چندین منازعه منطقه‌ای خواهیم بود که آرام آرام تبدیل به جنگ‌های کوچک همه‌جانبه می‌شوند

و تنش میان چین و غرب بر سر تایوان را داریم که چیزی از جنگ تجاری کم ندارد. جهان با این وضعیت وارد جنگ غزه شده، جنگی که می‌تواند به جنگی فرسایشی علیه همه منافع آمریکا در آسیای غربی منجر شود.

تحلیل‌گران در دوران کرونا هشدار می‌دادند که تورم و بیکاری ناشی از این بحران می‌تواند به تنش‌ها و ناآرامی‌های اجتماعی منجر شود. حالا و با گسترش دامنه جنگ‌های منطقه‌ای، می‌توانیم این پیش‌بینی را بدبینانه‌تر مطرح کنیم: در صورت تداوم و فرسایشی شدن جنگ‌های منطقه‌ای کنونی - از جنگ اوکراین و روسیه گرفته، تا جنگ اسرائیل و حماس - باید منتظر گرانی و در نتیجه ناآرامی‌های بیشتر در کشورهای باشیم که در حوزه‌های غذایی و انرژی خود کفایتی کمتری دارند و به واردات وابسته‌اند. نکته اینجاست که افزایش قیمت‌ها فقط در بین کشورهای نزدیک به مناطق جنگی احساس نخواهد شد. مثلاً درست پس از آغاز جنگ غزه، قیمت انرژی در اروپا بالا رفت.

از آنجا که انرژی و دیگر محصولات اساسی به دلار آمریکا قیمت‌گذاری می‌شوند، کشورهای کوچک‌تر و کم‌منابع‌تر در میانه‌ی چنین آشفتگی‌ای دو راه حل بیشتر ندارند: یا به کشورهای دارای منابع نزدیک بشوند (مثل نزدیکی به چین و کشورهای بریکس) یا به کشورهای دارای دلار نزدیک بشوند (طبیعتاً آمریکا).

اما مسئله به این سادگی‌ها نیست. مثلاً ما مورد اتحادیه اروپا را داریم که هم در جنگ اوکراین، به لحاظ سیاسی به آمریکا نزدیک است، و هم به چین وابستگی اقتصادی دارد. به همین خاطر است که شاهد چنددستگی در این اتحادیه هستیم و در این میان

تبعات جنگ‌های اخیر

این روند تازه چه پیامدهایی دارد؟ اول اینکه در مقایسه با جنگ جهانی، تعداد تلفات پایین‌تر خواهد بود، چون جنگ‌های منطقه‌ای گستردگی کمتری از جنگ‌های جهانی دارند. به علاوه در یک جنگ منطقه‌ای - برخلاف یک جنگ جهانی - احتمال استفاده از سلاح هسته‌ای کاهش می‌یابد چرا که اگر بخواهید روی همسایه‌تان بمب اتمی بیندازید احتمال اینکه تبعات آن دامن مردم خودتان را بگیرد بالاست. (برخلاف آمریکا که با خیال راحت در پایان جنگ جهانی دوم دو بمب اتمی روی ژاپن انداخت).

مسئله دیگر اینجاست که وقتی جهان همزمان با چند جنگ منطقه‌ای درگیر است شاهد اختلالات فراوان و تمام‌نشدنی در حوزه‌های اقتصاد و اجتماع خواهیم بود. زنجیره‌های تامین (Supply Chains) مختل خواهند شد و قیمت خوراک و انرژی بالاتر خواهد رفت. البته دولت‌ها هم راحت‌تر می‌توانند مشکلات داخلی را گردن جنگ خارجی بیندازند: مثل بایدن که در بهار ۲۰۲۲ مدعی شده بود ۷۰ درصد افزایش تورم در آمریکا به خاطر پوتین (حمله به اوکراین) بوده است.

حالا جهانی را تصور کنید که طی چند سال گذشته درگیر کرونا بوده و اختلال در زنجیره‌های تامین باعث افزایش بی‌سابقه تورم در تعداد زیادی از کشورها شده. بعد که از فشار کرونا کاسته شده و همه منتظر آغاز دورهای آرامش نسبی بودند، جنگ روسیه و اوکراین آغاز شده است: حالا اروپا مجبور شده زیر فشار آمریکا روسیه را تحریم کند و انرژی را با قیمت بالاتری تهیه کند.



مثل «سم کارلینر» را به این نتیجه رسانده، نسل جدید در آمریکا (نسل Z) احتمالاً جنبش‌های ضد جنگ را زنده خواهند کرد.

چین، تایوان را بخشی از خاک خود می‌داند اما مسئله اصلی در تنش چین و آمریکا بر سر تایوان، تکنولوژی فوق پیشرفته نیم‌رساناها در این کشور است که جهان را به این منطقه کوچک وابسته کرده است. چندی پیش یک نماینده کنگره در آمریکا چین را تهدید کرد در صورتی که بخواهد تایوان را اشغال کند، آمریکا کارخانه‌جات نیم‌رساناها در این کشور را بمباران خواهد کرد تا آنها. اما به نظر می‌رسد این یک تهدید غیر عملی است چرا که حتی وزیر دفاع دولت تایوان گفت کشورش به آمریکا اجازه چنین کاری را نخواهد داد.

چه باید کرد؟

به هر حال به نظر می‌رسد جنگ‌های منطقه‌ای کنونی در دنیا، بیش از آنکه پیش‌درآمد یک جنگ جهانی باشد، پیش‌درآمد ورود جهان به یک نظم دوقطبی جدید است: نظم‌های جدید از دل آشفتگی‌های قبلی به وجود می‌آیند و حالا باید مشخص شود مرزهای تازه‌ی این نظم جدید در کجا قرار دارد. به همین خاطر احتمالش بالاست که طی ماه‌ها و سال‌های آینده شاهد چندین جنگ منطقه‌ای دیگر هم باشیم. جنگ‌های نه چندان بزرگی که به جنگ جهانی ختم نمی‌شوند اما مرز دنیای بعدی را واضح‌تر خواهند کرد.

استراتژی مردم عادی و سرمایه‌گذاران خرد و کلان در این میانه چه باید باشد؟ اول باید برآوردی منطقی از وضع کشورتان داشته باشید. آیا کشورتان در منطقه‌ای پرتنش قرار دارد؟ در صورت پاسخ مثبت، باید ببینید آیا احتمالش هست که کشورتان وارد یک جنگ واقعی با یکی از همسایه‌ها شود؟ یا نه، بیشتر احتمالش هست کشورتان در جنگ‌های دوردست به متحدانش سلاح برساند؟

بعد باید ببینید آیا کشورتان در زمینه خوراک و انرژی خود کفاست یا نه. کشورهای خودکفا در زمینه انرژی کشورهای نفت‌خیز و گاز خیر هستند و پیدا کردن آنها سخت نیست. اما خودکفایی در زمینه مواد غذایی پیچیده است. در حال حاضر خودکفاترین کشورها در این زمینه عبارتند از: آرژانتین، اروگوئه، استرالیا، نیوزیلند، کانادا، بلغارستان، مجارستان، لیتوانی و مالزی. در آن سوی ماجرا، کشورهایی را داریم که در زمینه مواد غذایی به شدت به بقیه وابسته‌اند: نروژ، بلژیک، هائیتی، سومالی، جمهوری دومینیک، زیمبابوه، ارمنستان، هلند، پاناما و سوریه جزو این کشورها هستند.

حالا باید بررسی کنید که کشورتان در کدام تیم ژئوپلیتیکی قرار دارد. در تیم چین است یا در تیم آمریکا؟ و آیا هم‌تیمی‌هایش می‌توانند در حل بحران اقتصادی ناشی از جنگ به کمکش بیایند یا نه.

نکته بعدی برآورد زمانی است. تنش‌های کنونی ناشی از نظم جدید دنیا چقدر طول خواهد کشید. جواب به این سوال آسان نیست، اما همان‌طور که مجله فارن پالسی در یکی از آخرین شماره‌هایش پیش‌بینی کرده، احتمالاً باید دهه آینده را در همین وضعیت پرتنش بگذرانیم. یک یا دو دهه در تاریخ دنیا آنقدر هم طولانی به نظر نمی‌رسد! به جنگ کوچک اما جهانی سوم خوش

آمدید. ■

کشوری مثل آلمان که تا امروز غول صنعتی جهان به حساب می‌آمد، آنچنان از روند تحریم گاز روسیه ضربه خورده که شاهد ورشکستگی بی‌سابقه کسب و کارهای کوچک و خروج کسب و کارهای بزرگش به سمت آمریکا هستیم. روندی که از پایان جنگ جهانی دوم تا حالا بی‌سابقه بوده است.

تنش درونی در اتحادیه اروپا آنچنان بالا رفته که امانوئل مکرون، رئیس‌جمهور فرانسه چند هفته پیش گفت که اروپا باید در مقابل اینکه تبدیل به پیرو آمریکا شود مقاومت کند «این ریسک وجود دارد که ما در بحرانی گیر کنیم که اصلاً به ما مربوط نیست.» منظور مکرون این است که اروپا در اصل بازنده تنش میان واشنگتن و مسکو شده است.

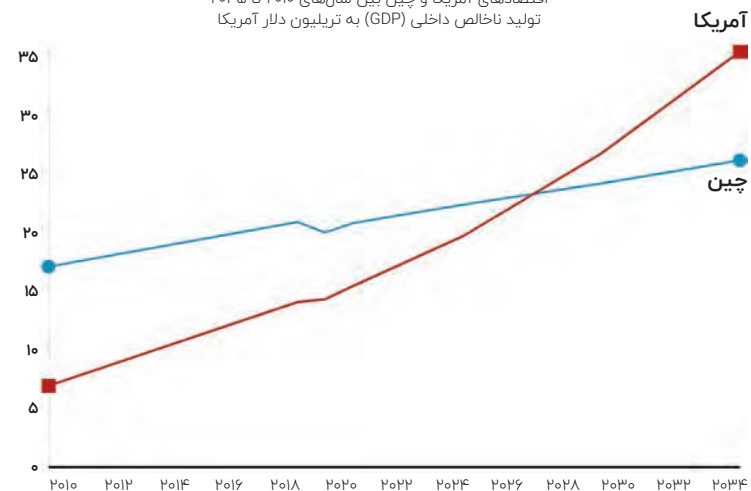
به هر حال این منازعات منطقه‌ای در خلأ روی نمی‌دهند: در پس‌زمینه همه این تنش‌ها ما یک تحول بزرگ‌تر ژئوپلیتیکی را داریم که آن افول آرام نظم جهانی به رهبری آمریکا است و به نظر می‌رسد به طور آرام شاهد ظهور نظم جهانی به رهبری چین هستیم. گروهی از تحلیل‌گران حتی می‌گویند که منازعات منطقه‌ای کنونی در اصل نوعی جنگ نیابتی میان آمریکا و چین هستند. اما به هر حال این منازعات امروز و دیروز به وجود نیامده‌اند و به نظر می‌رسد آمریکا و چین فقط در حال استفاده از این منازعات در صفحه شطرنج خودشان هستند.

آیا امکان دارد که جنگ چین و آمریکا از حالت جنگ تجاری خارج شود و به جنگی همه‌جانبه برسد؟ احتمالش زیاد نیست. اول اینکه ریسک آغاز جنگ میان این دو غول اتمی آنچنان بالاست که هیچ کدام از طرفین جرئت آغاز آن را ندارند. حتی اگر چین تصمیم بگیرد تایوان را ضمیمه‌ی خود کند، به نظر نمی‌رسد آمریکا راضی شود دست به حمله نظامی بزند و به تحریم گسترده‌ی چین یا ارسال تسلیحات به تایوان رضایت خواهد داد. ضمناً مردم هیچ‌کدام از این دو کشور تمایلی به آغاز یک جنگ بزرگ ندارند. واکنش‌های گسترده مردم آمریکا به کمک‌های تسلیحاتی آمریکا به اسرائیل در جریان جنگ غزه، تحلیل‌گرانی

به هر حال به نظر می‌رسد جنگ‌های منطقه‌ای کنونی در دنیا، بیش از آنکه پیش‌درآمد یک جنگ جهانی باشد، پیش‌درآمد ورود جهان به یک نظم دوقطبی جدید است: نظم‌های جدید از دل آشفتگی‌های قبلی به وجود می‌آیند و حالا باید مشخص شود مرزهای تازه‌ی این نظم جدید در کجا قرار دارد

برنده جنگ تجاری آمریکا و چین

اقتصادهای آمریکا و چین بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۳۵
تولید ناخالص داخلی (GDP) به تریلیون دلار آمریکا



راه‌بریشم

[این صفحات به مرور اقتصاد و تجارت در مهم‌ترین شهرهای جهان و فرصت‌های سرمایه‌گذاری در آنها می‌پردازد.]

بندر سانتوس برزیل چطور در ششصد سال گذشته متحول شده است؟

بندر قهوه و آهن

برای اولین بار به مرکز مسیرهای تجاری مورد نظر پرتغالی‌ها تبدیل شد و سانتوس هم به دلیل نزدیکی به آنجا در طول قرون اهمیت تجاری و اقتصادی زیادی پیدا کرد. در واقع تاریخ بندر سانتوس به شکل تنگاتنگی با تاریخچه فعالیت استعمارگران پرتغالی در سواحل آمریکای جنوبی مرتبط است.

براس کوپاس که برای جان سوم (پادشاه پرتغال) کار می‌کرد، در دهه ۱۵۳۰ میلادی شهر سانتوس را تاسیس کرد و بندر تجاری سانتوس هم چند سال بعد در سال ۱۵۴۱ میلادی پا گرفت و راه مهمی برای گسترش حضور پرتغالی‌ها در آمریکای جنوبی در یک قرن بعدی بود. به تدریج بندر سانتوس چنان اهمیت یافت که مالیات‌گذاری و تعرفه گمرکی روی بارهای تخلیه‌شده در آن اعمال می‌شد. با این حال، بندر سانتوس به محلی برای رقابت استعمارگران اروپایی نیز تبدیل شده بود و مثلاً توماس کاوندیش انگلیسی در سال ۱۵۹۱ میلادی در رقابت و جنگ با پرتغالی‌ها این شهر را غارت کرد.

به رغم تمام این مشکلات، بندر سانتوس از قرون بعدی به مرکز صادرات کالاهای بسیار مهم مثل شکر (قرن هفدهم)، طلا و الماس (قرن هیجدهم) و بعدها هم قهوه تبدیل شد. این بندر کاملاً جنبه تجاری پیدا کرده بود. اما سایه سیاه یک وضعیت غیرانسانی در همان دوران در برزیل احساس می‌شد. تجارت برده در آن زمان از مناطق غربی قاره آفریقا به سمت آمریکای جنوبی انجام می‌گرفت و استعمارگران که این تجارت را در دست داشتند،

بندر سانتوس در برزیل، دومین بندر پررفت و آمد کانتری در آمریکای لاتین (بعد از بندر کولون در پاناما) به شمار می‌رود و جایی بین اقیانوس اطلس و ساوپولو (یکی از بزرگ‌ترین شهرهای قاره آمریکا) قرار گرفته است. بندر سانتوس یکی از ستون‌های اصلی اقتصاد برزیل است و زیرساخت‌ها و پایانه‌های دریافت‌کننده کالاهای صادراتی و وارداتی مختلف‌اند. مهم‌ترین محصولات تولیدی برزیل مثل دانه سویا، قهوه، فلزات و فراورده‌های نفتی از طریق بندر سانتوس جابه‌جایی شوند.

این بندر دوره‌های مختلفی از توسعه و خیزش‌های سیاسی را پشت سر گذاشته و توانسته جایگاه خود را بهبود ببخشد. با این حال شاید بخش مهمی از شهرت عمومی سانتوس در سطح جهان ناشی از باشگاه فوتبال سانتوس باشد که نوبی مثل پله و نیمار را به جهان فوتبال معرفی کرد.

فرزانه سالمی، کاوه شجاعی

گروه راه‌بریشم

بندر سانتوس در طول تاریخ

اولین جایی که اروپایی‌ها از طریقش پا به خاک برزیل گذاشتند و به قول خودشان آنجا را کشف کردند بندر سگورو بود اما در نهایت بندر وینسنته در نزدیکی سانتوس بود که





امروزه رایحه قهوه هنوز در بندر سانتوس حس می‌شود و اهمیت این بندر آن قدر زیاد است که ۷۵ درصد از صادرات قهوه برزیل از طریق آن انجام می‌شود

از برده‌ها برای کار کردن در مزارع و استعمار آنها استفاده می‌کردند. شبکه بین‌المللی تجارت برده نزدیک به ۹ میلیون آفریقایی را به صورت اجباری از آن قاره به مناطقی در آمریکای جنوبی که امروز خاک برزیل هستند منتقل می‌کرد و بخش زیادی از آنها در مناطقی نزدیک به ریو دو ژانیرو امروزی مستقر می‌شدند.

سانتوس و قهوه

توسعه تجارت قهوه به صورت مشخص تأثیر زیادی روی بندر سانتوس گذاشت. در قرن نوزدهم میلادی تولید قهوه که ابتدا در شبه جزیره عربستان آغاز شده بود، به خاطر فعالیت استعمارگران به نقاط دیگر جهان منتقل شد و شبکه تولید و تجارت قهوه پا گرفت. از همین زمان بود که برزیل به بزرگ‌ترین صادرکننده قهوه در جهان تبدیل شد. تولید قهوه در برزیل زیاد بود چون بردگان در مزارع قهوه در خاک این کشور به این موضوع کمک زیادی رسانده بودند. البته در نهایت همین تجارت قهوه بود که باعث از بین رفتن برده‌داری در برزیل در اواخر قرن نوزدهم هم شد.

بندر سانتوس در طول زمان تغییرات زیادی را تجربه کرد. طی برخی سال‌ها در قرن نوزدهم تب زرد در این بندر شیوع پیدا کرد و اوضاع آن قدر بد شد که کشتی‌ها از پهلو گرفتن در بندر سانتوس اجتناب می‌کردند. در این دوران، تجارت در بندر سانتوس لطمه دید چون از لحاظ جهانی به «بندر مرگ» شهرت پیدا کرده بود.

با این حال، بندر سانتوس در سال ۱۸۹۲ سر و شکل تجاری منظمی پیدا کرد و اسکله‌های طولانی در آن ساخته شد. تا پیش از این تحولات و مدرن‌سازی، بندر با ساختارهای اولیه کار می‌کرد. از همین زمان به بعد بود که کارگران مهاجر زیادی که در واقع همان برده‌های سابق بودند سر از بندر سانتوس درآوردند. بسیاری از آنها از یوغ برده‌داری فرار کرده بودند اما صاحبان برده‌ها در شهرها به دنبال فراریان می‌گشتند تا آنها را به مزارع بازگردانند. اما در بندر سانتوس مقاومت زیادی در مقابل برده‌دارها نشان داده می‌شد و به همین جهت برده‌های سابق برای کار به سانتوس می‌آمدند. در اواخر قرن نوزده میلادی بیش از ده هزار نفر از

آنها در زاغه‌هایی که روی تپه‌های اطراف سانتوس ایجاد شده بود زندگی و در همان حوالی در صنایع یا زمین‌های کشاورزی کار می‌کردند. این تحول عملاً تأثیر زیادی روی فرهنگ و جامعه برزیل گذاشت. علت اینکه بندر سانتوس هنوز هم بسیار چندفرهنگی است و از لحاظ اقتصادی موقعیت خود را حفظ کرده، تا حدی به همان دوران برمی‌گردد. در این بندر نوادگان کارگرانی از آفریقا، پرتغال، اسپانیا، سوریه، ایتالیا و لبنان زندگی و کار می‌کنند.

بندر سانتوس در اواخر قرن نوزده و همین طور در اواسط قرن بیستم مدرن‌سازی را نیز تجربه کرد و به خطوط ریلی وصل شد. بعد از جنگ جهانی دوم، سانتوس به «بندر سرخ» شهرت پیدا کرده بود چون کمونیسم در میان کارگران و اتحادیه‌ها و عرصه سیاسی در این بندر رواج داشت. اما بندر سانتوس در آن دهه‌ها با کاهش جذب سرمایه‌گذاری و همین طور افزایش گمرکی دست و پنجه نرم می‌کرد و به همین دلیل تا دهه ۱۹۷۰ دچار افول شد؛ هرچند که دهه‌های بعدی را با پیشرفت و رونق کار سپری کرد.

بندر سانتوس در دوران همه‌گیری کرونا مثل بسیاری از بنادر تجاری مهم جهان دچار درس‌های زیادی شد و هزینه زیادی از بابت اختلال در صنعت جهانی کشتیرانی و بازربری پرداخت. اما در نهایت این بندر موفق شد دوباره خودش را به موقعیتی ممتاز در سطح جهانی برساند؛ به طوری که امروزه ۶۵ درصد از تولید ناخالص داخلی برزیل به شکل‌های مختلف به آن ارتباط پیدا می‌کند.

امروزه رایحه قهوه هنوز در بندر سانتوس حس می‌شود و اهمیت این بندر آن قدر زیاد است که ۷۵ درصد از صادرات قهوه برزیل از طریق آن انجام می‌شود. از سوی دیگر، شکر، ذرت، دانه سویا، آب و پرتقال و محصولات دامپروری نیز از این بندر صادر می‌شوند.

یکی از معضلاتی که دامن بندر سانتوس را گرفته و فعلاً راهکاری برایش پیدا نشده این است که این بندر و شهر بیش از حد شلوغ است چون بندر به صورت ۲۴ ساعته کار می‌کند و وضعیت ریلی و جاده‌ای آن بسیار پرتراکم و از حد خارج است. برنامه‌های توسعه سانتوس نیز به دلیل همین مشکلات به نتیجه خاصی نرسیده‌اند.

فرهنگ تجاری برزیل

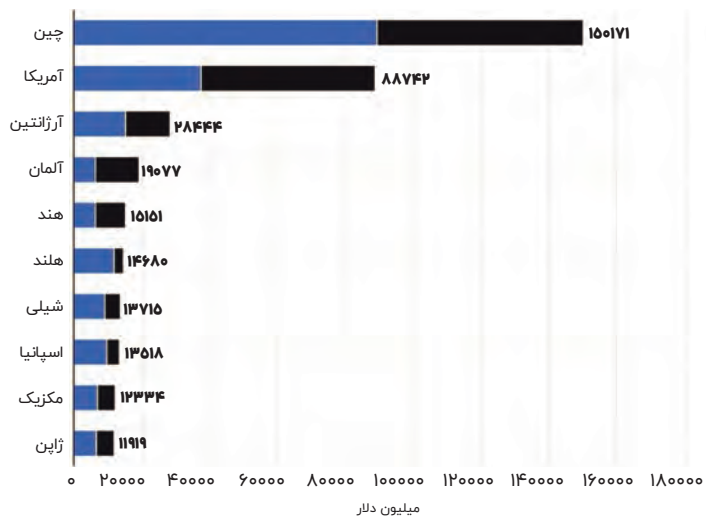
برزیلی‌ها یک جمله مشهور دارند که «بارفا همه‌چیزه پایه‌ایم، بادگیران، هرچه قانون بگوید» درک این جمله اساس موفقیت شما در این کشور خواهد بود. در برزیل با افراد وارد شراکت می‌شوید نه با شرکت‌ها. پس باید هدف‌تان ایجاد رابطه دوستانه با طرف برزیلی باشد. (حواستان باشد اگر در تیمتان فردی بدخلق یا کمتر مودب وجود دارد او را همراه خود به برزیل نبرید چون حضورش می‌تواند احتمال گرم‌شدن رابطه را پایین بیاورد.) فرهنگ برزیل را می‌توان ریلکس اما پیچیده توصیف کرد. اگر شخص ثالث مورد اعتماد طرف برزیلی، شما را به او معرفی کند احتمال موفقیتتان کاملاً بالا می‌رود. در کل فرهنگ تجاری برزیل سلسله‌مراتبی و مبتنی بر شخص است. امکان ندارد یک شرکت برزیلی بدون دیدن و شناخت طرف مقابل و از راه دور، قراردادی را امضا کند.

بی‌صبری نشان ندهید

اگر اوضاع طبق برآورد شما پیش نمی‌رود بی‌صبری و سرخوردگی خود را بروز ندهید چون طرف برزیلی آن را نشانه شخصیت ضعیف شما خواهد دانست. برزیلی‌ها از اینکه اصولاً توانایی کنترل هر وضعیتی را دارند به خود مغرورند و شما هم بهتر است خودتان را این‌شکلی نشان

بزرگ‌ترین شرکای تجاری برزیل، در سال ۲۰۲۲

بر اساس ارزش صادرات و واردات، به میلیون دلار آمریکا



● صادرات ● واردات

اولین جایی که اروپایی‌ها از طریقش پا به خاک برزیل گذاشتند و به قول خودشان آنجا را کشف کردند بندر سگورو بود اما در نهایت بندر وینسنته در نزدیکی سانتوس بود که برای اولین بار به مرکز مسیرهای تجاری مورد نظر پرتغالی‌ها تبدیل شد و سانتوس هم به دلیل نزدیکی به آنجا در طول قرون اهمیت تجاری و اقتصادی زیادی پیدا کرد

بدهید

هدفتان را اعلام کنید. بعد نوبت تماس‌های تلفنی است. چند روز قبل از قرار مذاکره، حتماً به طرف خود ایمیل بزنید تا قرار فیکس شود.

از چند تا چند

در اکثر شهرهای برزیل، ساعات کار ادارات دولتی از ۸:۳۰ شروع می‌شود تا ۵ بعد از ظهر ادامه خواهد داشت. هنگام ظهر یک یا دو ساعت به خاطر ناهار تعطیل خواهد بود. شرکت‌های خصوصی عموماً از دوشنبه تا جمعه بین ساعات ۹ صبح تا ۷ غروب باز هستند. ساعات کار شرکت‌های بزرگ‌تر، به خصوص در ساوپائولو، طولانی‌تر است.

آداب گپ و گفت در برزیل

برزیلی‌ها مذاکره رودررو را به تلفن و ایمیل ترجیح می‌دهند. در برزیل عموماً افراد صحبت هم را قطع می‌کنند و حرف خودشان را می‌زنند. این را نشانه بی‌اجبی تلقی نکنید. با طرف برزیلی‌تان می‌توانید درباره فوتبالی، خانواده و موسیقی صحبت کنید. خوب است از سواحل زیبای برزیل حرف بزنید و از رشد سریع اقتصادشان بگویید. موضوعاتی که در گفت‌وگوهای دوستانه نباید سراغشان رفت اینها هستند: سیاست، فقر و مذهب. ضمناً از آژاننتین حرفی نزنید چون رقیب سرسخت برزیل به حساب می‌آید. از طرف خود سوالات شخصی نپرسید مگر اینکه خودش شروع کننده بحث باشد. پرسش درباره سن، میزان حقوق، وضعیت تاهل و اوضاع شخص در شرکت جزو این سوالات ممنوعه به حساب می‌آید.

کت و شلوار بدون جلیقه

اگرچه فرهنگ برزیلی فرهنگی نسبتاً غیررسمی به حساب می‌آید اما برزیلی‌ها به تیپ و مد به شدت توجه دارند و از روی لباس‌تان شما را قضاوت خواهند کرد. هوشمندانه و محافظه‌کارانه لباس بپوشید. پوشیدن کت و شلوار بدون جلیقه نشانه مدیرعامل بودن یا ردیبالا بودن طرف مقابل است.

انتظار در برزیل

عموماً برزیلی‌ها حدود یک ربع تا نیم ساعت دیر سر قرار می‌رسند و تا این حد تاخیر نباید ناراحتان کند. اما خودتان سعی کنید به‌موقع سر قرار برسید.

کارت ویزیت را ترجمه کنید

در مذاکرات در جریان معرفی طرفین، کارت ویزیت رد و بدل می‌شود. اگر می‌خواهید توجه طرف برزیلی را جلب کنید کارت ویزیتی همراه داشته باشید که پشتش ترجمه پرتغالی چاپ شده باشد.

سلسله مراتب

کسب و کار در برزیل سلسله‌مراتبی است و تصمیمات نهایی عموماً توسط بلندمرتبه‌ترین فرد شرکت گرفته می‌شود. او ممکن است در مذاکرات حاضر نباشد به همین خاطر افراد حاضر در مذاکره باید با او مشورت کنند و تصمیم بگیرند. چنین روندی باعث طولانی شدن روند مذاکره و امضای قرارداد می‌شود.

چطور قرار بگذاریم

در برزیل یک شبه قرار مذاکره نمی‌گذارند و بهتر است دست کم دو هفته قبل از روز مورد نظرتان با طرف برزیلی هماهنگ کنید. برای آغاز رابطه با یک تاجر برزیلی، بهتر است اول ایمیل بزنید و خودتان، شرکتتان و

کجا هدیه بدهیم، کجا هدیه ندهیم

اگر خانه شرکتتان دعوت شدید برای میزبان گل یا هدیه‌ای کوچک ببرید. فردای مهمانی هم می‌توانید برای میزبان گل بفرستید تا از او تشکر کرده باشید. از دادن هدیه (یا کاغذ کادو) با رنگ مشکی و ارغوانی اجتناب کنید چرا که این دو رنگ در برزیل دلالت بر سوگواری و مرگ دارد. در جلسات مذاکره بهتر است هدیه‌ای همراه نداشته باشید و به جای آن طرف مقابل را به ناهار یا شام دعوت کنید.

مترجم همراه داشته باشید

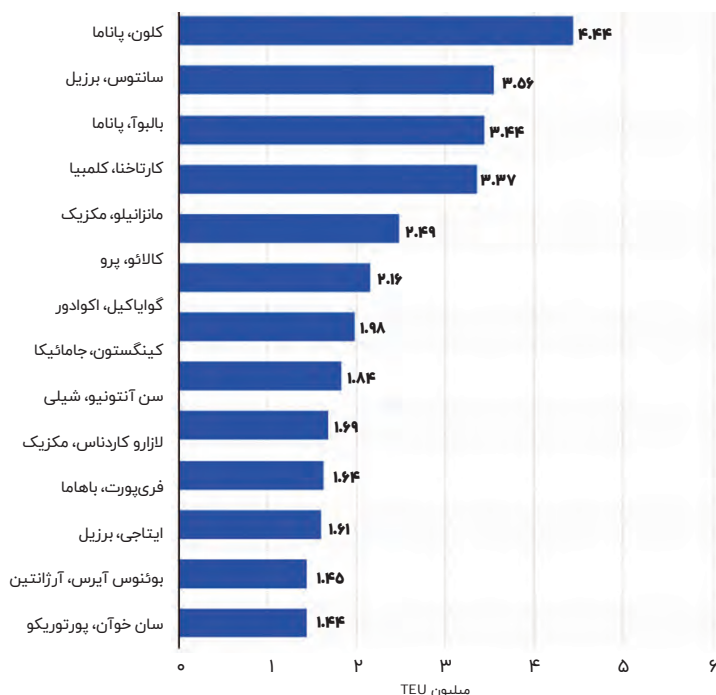
مذاکرات رو در رو عموماً به زبان پرتغالی انجام می‌شود. اگر خودتان پرتغالی بلد نیستید حتماً مترجم همراه داشته باشید. سعی کنید چند عبارت ساده برزیلی را یاد بگیرید و در زمان مناسب از آنها استفاده کنید

در جلسه مذاکره

قبل از آغاز مذاکره گپ و گفتی غیررسمی معمول است. اگر می‌خواهید طرح خود را ارائه کنید (presentation) سعی کنید حتماً زیر ۳۰ دقیقه طول بکشد و انتظار داشته باشید که حرفتان را بارها قطع کنند و سوال بپرسند. مذاکرات تجاری در برزیل پرنرژژی و پرسر و صدا برگزار می‌شوند. در لحظه ارائه طرح خود باید مطمئن به نظر برسید و شیوا سخن بگویید. حتماً از جزئیات طرح باخبر باشید تا بتوانید به همه

برزیلی‌ها یک جمله مشهور دارند که «بارفقا همه‌جوره پایه‌ایم، بادیگران، هرچه قانون بگوید، درک این جمله اساس موفقیت شما در این کشور خواهد بود

بزرگ‌ترین بنادر کانتینری آمریکای لاتین و کارائیب بر اساس بار جابه‌جاشده در سال ۲۰۲۱ (بر اساس میلیون TEU)



واحد TEU یک واحد غیرمستقیم از ظرفیت بار است که اغلب برای توصیف ظرفیت کشتی کانتینری و پایانه‌های کانتینر استفاده می‌شود.

سوالات جواب بدهید. اگر طرف برزیلی هنگام مذاکره با شما، تلفن خود را جواب داد، ناراحت نشوید.

فوت و فن مذاکره

برزیلی‌ها در مذاکرات اولیه ممکن است جزئیات طرح خود را لو ندهند و حتی اطلاعات سردرگم‌کننده‌ای را مطرح کنند. تا وقتی که درصدی از اعتماد بین طرفین به وجود نیاید، این ایرادی ندارد. حتی آنها هم از شما انتظار ندارند همان اول ماجرا سفره‌ی دلتان را باز کنید. به همین خاطر است که روند مذاکره در برزیل کندتر از کشورهای غربی است. به علاوه هواسستان باشد که متکبر به نظر نرسید و خودتان را بالاتر از طرف برزیلی نشان ندهید. این حتماً باعث آزرده‌گی شریک احتمالی‌تان خواهد شد. احتمالاً می‌توانید حدس بزنید که تاکتیک‌های مذاکراتی تهاجمی در برزیل جواب نمی‌دهد و فقط باعث می‌شود که طرف برزیلی حس کند بین شما و او تنش به وجود آمده است.

چانه‌زنی طی مذاکره عموماً جواب نمی‌دهد اما انتظار داشته باشید که اگر همه چیز خوب پیش رفت طرف برزیلی در پایان مذاکره کمی کوتاه بیاید. روند مذاکره در برزیل به شیوه توافق نکته به نکته و منظم نیست. برعکس، طرفین سعی می‌کنند به یک زبان مشترک و یک توافق کلی برسند.

زبان ایمیل‌ها و قراردادها

طبق قانون، قراردادها به زبان پرتغالی نوشته خواهند شد و واحد پول ذکر شده در قرارداد واحد پول برزیل خواهد بود، مگر آنکه موضوع قرارداد خارج از خاک برزیل باشد. در این صورت قرارداد احتمالاً به انگلیسی هم نوشته می‌شود.

هر ایمیلی که به طرف برزیلی می‌زنید و هر سندی که برای آنها می‌فرستید بهتر است علاوه بر زبان انگلیسی، به زبان پرتغالی ترجمه شده باشد.



نیاز به کارگزار

برزیل کشور بزرگ و پیچیده‌ای است و احتمالاً شما نمی‌توانید بدون راهنما وارد این بازار شوید. شما به احتمال زیاد باید یک کارگزار بومی مطمئن و آشنا به بازار استخدام کنید تا هم موقع مذاکره در کنار شما حاضر باشد، هم قانون و بوروکراسی حاکم بر این کشور را بشناسد و هم در موقع اختلاف نظر و مشکل به کمک‌تان بیاید.

کلیدهای رفتار نکنید

در جریان گفت‌وگو با طرف برزیلی طوری رفتار کنید که او متوجه شود شما گرفتار کلیشه‌های رایج درباره برزیل نیستید و برزیل را به فوتبال و سواحلش محدود نمی‌کنید. درباره ارزش‌ها، موسیقی، ادبیات و فرهنگ برزیل اطلاعات کسب کنید و در صحبت‌هایتان به آنها اشاره کنید. برزیلی‌ها از اینکه نگاهی واقع‌گرایانه‌تر به کشورشان دارید به شدت استقبال خواهند کرد و این می‌تواند در گرم‌شدن روابط کاری شما کمک کند.

زبان بدن در برزیل

برزیلی‌ها در ارتباطات خود ملتی خونگرم به حساب می‌آیند و از زبان بدن به وفور استفاده می‌کنند. دست‌دادن در برزیل طولانی‌تر از حد معمول کشورهای غربی است و ممکن است طرف برزیلی شما بیشتر از حدی که انتظار دارید به چشم‌انتان نگاه کند. به آنها نشان دهید که با شیوه ارتباطی‌شان راحت هستید و عقب‌نشینی نکنید. برزیلی‌ها با نشان دادن احساسات مشکلی ندارند و این را نشانه شور و اشتیاق می‌دانند، پس با بالاگرفتن بحث، هر لحظه احساس نکنید که اوضاع دارد از کنترل خارج می‌شود. این شیوه برزیلی است!

ایمیل کافی نیست

برزیلی‌ها علاقه زیادی به شیوه ارتباطی غربی‌ها ندارند و از اینکه در ایمیل‌های پیاپی به سوالات جواب بدهند یا قرار بگذارند خوششان نمی‌آید. سعی کنید بعد از مذاکرات رودررو، با تماس تلفنی یا تصویری به ارتباط خود ادامه بدهید. در برزیل ارتباط شفاهی بر ارتباط متنی ترجیح دارد.

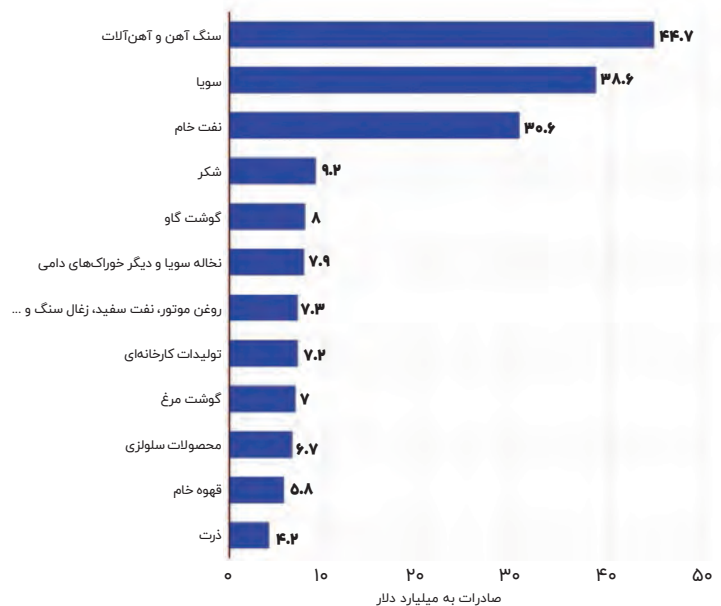
شیوه ارائه پیشنهاد

احتمالاً شما هم از آن مدیرانی هستید که ترجیح می‌دهند پیشنهاد و طرح‌شان در جلسه پر باشد از اطلاعات و نمودارهای مرتبط. در برزیل این کافی نیست. در برزیل آنچه برای شریکتان اهمیت دارد این است که متوجه شود شما به طرح‌تان اطمینان دارید و مطمئناً می‌توانید کار را پیش ببرید. از جزئیات طرح خود مطمئن شوید و مطمئن صحبت کنید.

بعد از مذاکره

اصولاً بعد از مذاکره، به‌خصوص مذاکره‌ای که خوب پیش رفته باشد، شما را به ناهار یا شام دعوت می‌کنند تا غذای سنتی برزیلی را امتحان کنید. حتماً از این فرصت استفاده کنید تا بتوانید رابطه‌تان با طرف برزیلی را گرم‌تر کنید. بهتر است موقع خوردن غذا به موضوعات غیر کاری بپردازید و اگر مجبور بودید درباره کار حرف بزنید آن را به زمان نوشیدن قهوه موکول کنید. ■

مهم‌ترین محصولات صادراتی برزیل در سال ۲۰۲۱ (به میلیارد دلار آمریکا)



..... کارآفرین

غول‌های کارآفرینی

نگاهی به زندگی راکفلر، ادیسون، فورد و ...

جان راکفلر، انحصارگرای خیرخواه

هیولای صنعتی و فرشته اجتماعی در یک چهره



جان دیویسون راکفلر سینیور امروزه به عنوان نماد ثروت شناخته می‌شود. شاید افراد زیادی باشند که ندانند ثروت خیره‌کننده راکفلر از کجا آمد و بیشتر در چه راهی خرج شد و تنها امروز نام او را در کنار ساختمان مرتفعی در نیویورک بشناسند. با این حال، راکفلر چهره‌ای برجسته در تاریخ اقتصادی آمریکا است که با راهاندازی شرکت نفتی استاندارد اویل به ثروتی بی‌سابقه در تاریخ بشر مدرن رسید و بنا بر گزارش‌های مختلف اولین میلیاردری در دنیا شد که از او اسناد و مدارکی به جا مانده‌است.

راکفلر که ذهنی باز و قدرتمند در صنعت و کسب‌وکار داشت، موفق شد صنعت نفت را به شکلی کامل دگرگون کند. با این حال، اقدامات بشردوستانه او هم رنگ و بویی از نوآوری داشتند و تا امروز رد آن‌ها را در فعالیت‌های خیرخواهانه کارآفرینان برجسته دنیا می‌توان پیدا کرد.

او کیست؟

جان راکفلر، کسی است که در اوج قدرت خود ثروتی معادل ۳ درصد از تولید ناخالص داخلی کل آمریکا را در اختیار داشت. ۹۰۰ میلیون دلار ثروت او که امروزه بیش از ۲۷ میلیارد دلار ارزش دارد، حاصل از فعالیت اقتصادی شرکت استاندارد اویل بود و عمدتاً در راه اقدامات خیرخواهانه خرج شد.

جان ۱۰۰ ساله

جان راکفلر در تابستان ۱۸۳۹ در نیویورک آمریکا به دنیا آمد. هنوز سن زیادی نداشت که همراه با خانواده‌اش به موراویا و پس از آن به اوگو نقل مکان کرد. در نهایت هم در سال ۱۸۵۳، یعنی زمانی که ۱۴ سال سن داشت، به شهر کلیولند اوهایو رسید و در آن‌جا به صورت نسبتاً دائم ساکن شد.

پدر جان، ویلیام آوری راکفلر بود. علیرغم جایجایی‌های زیادی که در سنین کودکی راکفلر اتفاق افتاد، و تصمیمات اقتصادی عجیب پدرش، او از همان دوران به خوبی نشان می‌داد از بهره‌هوشی خوبی برای کسب‌وکار برخوردار است و در زمینه حساب و کتاب هم دقت و سرعت بالایی دارد.

جان در سال ۱۸۵۵، زمانی که ۱۶ سال سن داشت، اولین شغل خود را به عنوان حسابدار پیدا کرد. او طی این دوره ساعت‌های زیادی را کار می‌کرد، اما به دلیل هوش بالا و علاقه‌ای که به حساب و کتاب داشت، از این کار بسیار خرسند و راضی بود. او بعدها از این سال‌ها به عنوان دوره‌ای آموزشی در زمینه «مدیریت نظام‌مند یک دفتر کار» یاد می‌کرد. جان به طور ویژه در محاسبه هزینه حمل و نقل تبه‌ر داشت و این توانایی بعدها

در کسب‌وکار کمک زیادی به او کرد.

جان که طی این دوره دائماً با مالکان کانال‌ها، کاپیتان‌های کشتی و عاملین باربری در حال مذاکره بود به درک عمیقی از این محاسبات رسید. او متوجه شد نرخ حمل و نقلی که ثابت در نظر گرفته می‌شد را می‌توان بر اساس شرایط و زمان‌بندی بار تغییر داد و از این طریق به نرخ بهتری رسید. جان طی دوره کارآموزی ۳ ماهه خود، ماهی ۱۶ دلار حقوق دریافت می‌کرد و در سال ابتدای کار خود ماهانه ۳۱ دلار دریافت می‌کرد که بعدها به ۵۰ دلار و در سال بعد به ماهانه ۵۸ دلار افزایش یافت.

می‌گویند او طی آن دوران دو هدف بسیار بزرگ را برای خود در نظر گرفته‌است: کسب ۱۰۰ هزار دلار (معادل ۳،۱۴ میلیون دلار در سال ۲۰۲۲) و رسیدن به سن ۱۰۰ سالگی. بعدها می‌فهمیم که هدف اول او به سادگی محقق شد و هدف دوم او هم به تحقیقی نسبی رسید.

طلای سیاه

سال ۱۸۵۹ بود که نفت در پنسیلوانیا کشف شد. راکفلری که در آن زمان تنها ۲۰ سال سن داشت، شاهد پیش آمدن یک فرصت اقتصادی بزرگ بود که می‌تواند زندگی بشر را به صورت کامل دگرگون کند. جان طی چند سال بازار نفت و صنعت این کالا را به خوبی زیر نظر گرفت و نهایتاً در سال ۱۸۶۳، به همراه موریس کلارک و ساموئل اندروز، شراکتی را در این صنعت آغاز کرد؛ شراکت در سرمایه‌گذاری روی پالایشگاهی در کلیولند. این شراکت تنها دو سال دوام آورد. در سال ۱۸۶۵، جان با خریدن سهم شراکتی خود توانست بنیان‌های اولیه چیزی را ایجاد کند که بعدها به عنوان غولی در صنعت نفت شناخته می‌شد: استاندارد اویل. این تصمیم جان نشان‌دهنده هوش تجاری بسیار بالای او و توانایی در درک فرصت‌های بازار و صنایع بزرگ در آن سال‌ها بود. البته نباید فراموش

جان راکفلر در نیویورک آمریکا به دنیا آمد.

۱۸۳۹

۱۸۵۵

راکفلر نوجوان اولین شغل خود در حسابداری را پیدا کرد.

۱۸۶۳

در پالایشگاه کلیولند سرمایه‌گذاری کرد.

می‌گویند او طی دوران نوجوانی دو هدف بسیار بزرگ را برای خود در نظر گرفته‌است: کسب ۱۰۰ هزار دلار (معادل ۳/۱۴ میلیون دلار در سال ۲۰۲۲) و رسیدن به سن ۱۰۰ سالگی. هدف اول او به‌سادگی محقق شد و هدف دوم او هم به تحقیقی نسبی رسید.

قدرت هراس آور

در سال‌های پایانی قرن نوزدهم و ابتدای قرن بیستم، دولت آمریکا از قدرت بسیار زیاد استاندارد اوایل به هراس افتاده‌بود. این مسئله باعث شد در سال ۱۹۰۶، دادستانی آمریکا یک پرونده مبارزه با تراست و انحصار علیه استاندارد اوایل شکل دهد. این پرونده نهایتاً در سال ۱۹۱۱ منجر به دستوری از سوی دادگاه عالی آمریکا برای تقسیم کردن استاندارد اوایل به بخش‌های مختلف شد. این تقسیم کردن در نهایت به شکل‌گیری کسب‌وکارهای دیگری منتج شد که امروزه نام بسیاری از آن‌ها را به عنوان غول‌های صنعت نفت می‌شناسیم. از بین این اسامی می‌توان به آگرون موبیل و شورون اشاره کرد.

«ارتقای کیفیت انسانیت در سطح جهان». این بنیان‌نقشی کلیدی در بهداشت و درمان عمومی، تحصیل عمومی و پژوهش‌های علمی بازی کرد. برای مثال می‌توان از تامین مالی پروژه‌های پژوهشی برای از بین بردن تب زرد و بیماری ناشی از کرم قلابدار اشاره کرد. به طور کل بنیاد راکفلر نقشی ریشه‌ای در توسعه علم پزشکی و داروسازی مدرن آمریکا دارد.

امروزه افراد زیادی راکفلر را به عنوان گواه و شهادتی برای «روای آمریکایی» می‌دانند؛ نمادی برای توان بالقوه و نامحدود اقتصاد، رویاپردازی و داشتن افق بلند. گرچه تاکتیک‌های اقتصادی او جای پرسش زیادی برای ما باقی می‌گذارد، قطعاً نمی‌توان از تاثیر او بر عصر صنعتی آمریکا و چشم‌انداز اقدامات بشردوستانه چشم‌پوشی کرد. به طور خلاصه می‌توان زندگی راکفلر را نمادی از پیچیدگی‌های آمریکا در دوره‌ای از رشد و تغییر انفجاری دانست.

راکفلر سال‌های پایانی زندگی خود را به اقدامات خیرخواهانه گذراند. زمانی که در سال می ۱۹۳۷، در ۹۷ سالگی، درگذشت، می‌شد به جرات گفت فضای آمریکا در جنبه‌های مختلفی به خاطر او کاملاً دگرگون شده‌است. دانشگاه شیکاگو، دانشگاه راکفلر و بنیاد راکفلر، نمادی جاودان از اعتقاد او به سرمایه‌گذاری روی تحصیل مردم و قدرت پیشرفت اجتماعی است. ■



کاریکاتوری در نقد مونوپولی راکفلر و استاندارد اوایل

کرد که طی همین چند سال، آمریکا هم درگیر یک جنگ داخلی بود و نیاز به مواد اولیه و انرژی به شدت در این کشور افزایش پیدا کرده‌بود.

نهایتاً در سال ۱۸۷۰، جان به همراه برادر خود ویلیام، شریک قبلی خود اندروز، هنری فلنگلر و چند نفر دیگر، شرکت نفتی استاندارد اوایل را بنیان‌گذاری کرد. در این بخش است که هم هوش تجاری راکفلر را به خوبی درک می‌کنیم، هم ریشه مشکلاتی که بعدها برای او پیش آمد. راکفلر برای قدرتمندتر کردن استاندارد اوایل، رقبا را کوچک‌تر خود را یکی‌یکی خرید و در نهایت توانست تا سال‌های پایانی دهه ۸۰ قرن نوزدهم به یک مونوپولی بزرگ در صنعت نفت آمریکا تبدیل شود.

مونوپولی استاندارد اوایل در آن سال‌ها، تقریباً ۹۰ درصد از کل پالایشگاه‌ها و خطوط انتقال آمریکا را تحت مالکیت و کنترل خود داشت. البته همان‌طور که گفته شد، این تاکتیک‌های او خالی از جنجال نبودند. روش او نسبتاً ساده بود: ابتدا با استفاده از ادغام افقی پالایشگاه‌های رقیب خود را می‌خرد و پس از آن با بهره بردن از ادغام عمودی تمام فرایندها را تحت کنترل خود می‌گرفت. منظور از تمام فرایندها، بازه گسترده‌ای از تولید است که از حفاری تا تحویل نهایی محصول پالایش‌شده را شامل می‌شود.

منتقدان راکفلر این اقدامات او را بی‌رحمانه می‌دانستند. با این حال، به نظر خود او چنین اقداماتی برای رسیدن به سطح بالایی از بازده و ثبات در یک صنعت لازم بود. این شکل از اقدامات راکفلر دشمنانی را برای او به وجود آورد که بعدها او را مقابل دولت آمریکا قرار داد و راکفلر به هدف اصلی قانون مبارزه با انحصار و تراست تبدیل شد.

یک باور عمیق

قدرت اقتصادی و صنعتی راکفلر به شکلی بود که در نهایت مجبور شد استاندارد اوایل را به دستور دولت آمریکا به بخش‌های کوچک‌تری تقسیم کند. این اتفاق در سال ۱۹۱۱ افتاد. با این حال، نمی‌توان اقدامات راکفلر را تنها به کسب ثروت و قدرت محدود دانست. نام او امروزه به عنوان یکی از برجسته‌ترین فعالان اقتصادی خیر شناخته می‌شود.

راکفلر با این اعتقاد که «خدا این پول را به من داده‌است» همواره به فکر برگرداندن این پول به مردم بود. این مسئله در او حسی از یک تکلیف همیشگی نسبت به جامعه ایجاد می‌کرد.

او در سال ۱۹۱۳، با تاسیس بنیاد راکفلر یک هدف روشن برای خود تعریف کرد:



برگه سهام استاندارد اوایل

به دستور دادگاه عالی آمریکا، استاندارد اوایل به بخش‌های کوچک‌تر تقسیم شد.

۱۹۳۷

راکفلر به هدف ۱۰۰ سالگی خود تقریباً رسید و در ۹۷ سالگی درگذشت.

۱۹۱۱

۱۸۷۰

شرکت نفتی استاندارد اوایل را تاسیس کرد.

اندرو کارنگی، از پنبه تا فولاد

پول وسیله‌ای برای اهداف بزرگ‌تر



نسیم بنایی

دبیر بخش کارآفرین خارجی

او کیست؟

اندرو کارنگی را می‌توان یک‌تنه‌بنیان‌گذاری صنعت فولادسازی آمریکا قلمداد کرد. با این حال، نام و نشان او تنها محدود به فعالیت اقتصادی و صنعتی نیست، بلکه همکاری با جی پی مورگان در شکل دادن اولین یونیورسورن تاریخ و اقدامات بشر دوستانه، نام او را برای همیشه در تاریخ آمریکا ثبت کرد.

اندرو کارنگی را می‌توان به سه دلیل یکی از برجسته‌ترین کارآفرینان و صنعت‌گران قرن نوزدهم و ابتدای قرن بیستم میلادی دانست. اولین دلیل اصلت اسکاتلندی او است و علت جالب بودن این پدیده گره خوردن نام او به اقتصاد آمریکا است. دلیل دوم تاثیر شگرف او بر صنعت فولاد آمریکا است و دلیل سوم هم فعالیت چشمگیر او در زمینه‌های بشردوستانه.

کارنگی چهره اصلی انفجار تولید فولاد آمریکا در اواخر قرن نوزدهم بود. این مسئله او را به یکی از ثروتمندترین آمریکایی‌های تاریخ تبدیل کرد. البته این که او چطور توانست به این موفقیت دست پیدا کند و در ادامه با ثروت خود چه کرد، داستانی است که در این گزارش کوتاه به آن می‌پردازیم.

روزگار سخت

کارنگی در نوامبر ۱۸۳۵ در دانفرملین اسکاتلند به دنیا آمد. خانواده او از قشر نسبتاً فقیر جامعه بودند و در یک خانه به صورت مشترک با همسایه خود زندگی می‌کردند. البته وضعیت مالی پدر او به سرعت بهبود پیدا کرد و خانواده اندرو توانستند یک سال بعد به خانه

بزرگتری نقل مکان کنند. دوران تحصیل خود را در مدرسه رایگان دانفرملین آغاز کرد. این مدرسه هدیه‌ای از سوی آدام رولند، فعال خیرخواه مشهور، به شهر دانفرملین بود. به غیر از تحصیل در مدرسه‌ای که با فعالیت‌های خیرخواهانه تاسیس شده بود، عامل اصلی دیگر که روی اندرو تاثیر زیادی می‌گذاشت دایی او بود. دایی او جرج لائودر، رهبر سیاسی اسکاتلند، بود. اندرو به واسطه ارتباط با دایی خود، با قهرمانان ملی و تاریخی اسکاتلند آشنایی بیشتری پیدا کرد و البته پسردایی‌اش که او هم جرج لائودر جونیور نام داشت، با اندرو بزرگ شد و بعدها شریک تجاری اندرو شد.

وضعیت اقتصادی خانواده کارنگی باز هم رو به وخامت رفت و در نهایت آن‌ها تصمیم گرفتند از دایی اندرو پولی قرض کنند و به پنسیلوانیای آمریکا مهاجرت کنند. سال ۱۸۴۸ بود که آن‌ها به آگنتی پنسیلوانیا رسیدند و بعد از مدتی هم اندرو و هم پدرش در یک کارخانه پنبه‌بافی مشغول به کار شدند. اندروی ۱۳ ساله برای ۱۲ ساعت کار در روز به مدت ۶ روز در هفته، ۱۰۲ دلار حقوق می‌گرفت که به نرخ امروز تقریباً هفته‌ای

۴۱ دلار است.

اندرو در این دوران توجه جان هی، یک تولیدکننده ماشین‌آلات پنبه‌بافی که اصلتی اسکاتلندی داشت، را به خود جلب کرد و با حقوق ۲ دلار در هفته در کارخانه او مشغول به کار شد. رفته‌رفته مسیر بزرگسالی اندرو از همین سال‌ها شروع شد. او در سال ۱۸۴۹ به عنوان پیام‌رسان تلگراف در کمپانی تلگرافی در پیتزبورگ مشغول به کار شد و در سال ۱۸۵۳، زمانی که ۱۸ سال داشت، با حقوق ۴ دلار در هفته به عنوان اپراتور تلگراف در کمپانی خط آهن پنسیلوانیا کار خود را آغاز کرد.

طی چند سال، اندرو در کمپانی خط آهن پیشرفت زیادی کرد و با این صنعت به طور کامل آشنا شد. ایده‌های او برای توسعه کسب‌کار خطوط آهن طی این دوران با موفقیت روبه‌رو شدند تا نهایتاً جنگ داخلی آمریکا در سال ۱۸۶۱ از راه رسید. اندرو در این سال از سوی مدیر خود که حالا به عنوان دستیار وزیر جنگ مشغول به کار بود، به عنوان ناظر اصلی خطوط آهنی انتخاب شد که قرار بود از طریق آن نیروهای نظامی و تجهیزات منتقل شوند. این جنگ نشان داد که چقدر پیشرفت صنعتی نظیر خط آهن روی پیروزی در جنگ تاثیر دارد.

بنیان آهنین یک جنگ

در سال ۱۸۶۴، کارنگی یکی از اولین افرادی بود که روی شرکت نفت کلمبیا، که در پنسیلوانیا مستقر بود، سرمایه‌گذاری کرد. طی یک سال، این شرکت توانست ۱ میلیون دلار سود به سهامداران خود تحویل دهد. رسیدن به انرژی قابل قبول نفت و نیاز به ساخت و ساز تجهیزات نظامی، صنعت ذوب آهن و فولادسازی را هم به سکه اصلی بازار تبدیل کرد. طی همین دوره بود که کارنگی با همکاری بعضی افراد یک کارخانه نوردسازی را راه‌اندازی کرد.

پس از جنگ، کارنگی تمام تمرکز خود را روی توسعه صنایع آهن و فولاد متمرکز

اندرو کارنگی در دانفرملین اسکاتلند به دنیا آمد.

۱۸۳۵

۱۸۴۸

به همراه خانواده خود به آمریکا مهاجرت کرد.

۱۸۵۳

به عنوان مسئول تلگراف در شرکت راه آهن استخدام شد.

اولین نوآوری او، بهره‌برداری از تولید انبوه پربازده و ارزان قیمت فولاد بود که از طریق فرایند بسمر ممکن می‌شد. طی این فرایند، که برای فولادسازان آشنا است، محتوای بالای کربن آهن چدنی، به شکلی کنترل شده و سریع طی فرایند تولید فولاد سوزانده می‌شود. این مسئله منجر به کاهش قیمت فولاد شد و فولاد بسمری به سرعت در خطوط آهن مورد استفاده قرار گرفت.

تا پایان دهه ۸۰ قرن نوزدهم، گروه فولاد کارنگی به بزرگ‌ترین تولیدکننده آهن چدنی، راه آهن فولادی و زغال کک در جهان تبدیل شد. ظرفیت تولید مجموعه او در زمینه آهن چدنی به ۲ هزار تن در روز می‌رسید.

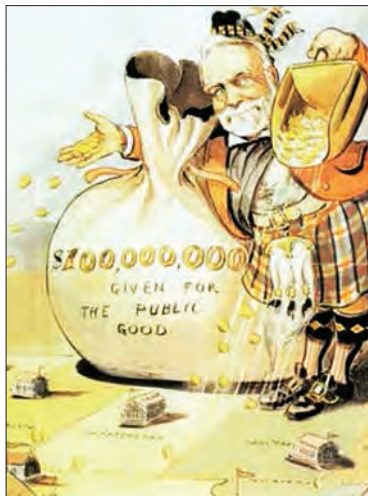
اولین یک میلیاردری تاریخ

کارنگی در سال ۱۹۰۱، زمانی که دیگر ۶۵ ساله بود، به فکر بازنشستگی افتاد. به همین دلیل کسبوکار گسترده خود را به شکل شرکت سهامی درآورد. در آن سال‌های جان پیرپونت مورگان مشهور، برجسته‌ترین بانکدار آمریکا به حساب می‌آمد. او به دقت میزان سود کسبوکار کارنگی را بررسی کرد و به راهی برای کاهش هزینه‌ها، کاهش قیمت‌ها، افزایش حجم تولید و افزایش حقوق کارگران رسید. برای محقق کردن این هدف، مورگان باید تولیدی کارنگی و تعدادی دیگر از فولادسازان آمریکا را می‌خرید.

نهایتاً در مارس ۱۹۰۲، مورگان با خرید این دارایی‌ها شرکت فولاد ایالات متحده آمریکا را راه‌اندازی کرد که ارزشی بیش از یک میلیارد دلار داشت. همین مسئله شرکت

فولاد آمریکا را به اولین شرکت یک میلیارد دلاری تاریخ تبدیل کرد. از این معامله چیزی در حدود ۲۲۵ میلیون دلار هم نصیب کارنگی شد. این رقم را اگر بخواهیم به دلار سال ۲۰۲۲ تطبیق دهیم به چیزی در حدود ۸ میلیارد دلار می‌رسیم. شکل پرداخت این مبلغ هم دادن اوراق طلا ۵۰ ساله با سودی ۵ درصدی بود.

کارنگی ادامه زندگی خود را بیشتر به فعالیت‌های فرهنگی و بشردوستانه وقف کرد. تعداد زیادی کتابخانه، مدرسه و پروژه علمی و فرهنگی با ثروت او در آمریکا راه‌اندازی شد. نهایتاً در اگوست ۱۹۱۹، زمانی که کارنگی به ۸۴ سالگی نزدیک می‌شد، به دلیل برونشیت درگذشت. پیکر او در گورستان اسلیپی هالو نیویورک دفن شده‌است. ■



کاریکاتور مجله «پاک» در سال ۱۹۰۳ درباره اقدامات خیرخواهانه کارنگی

کرد و در نهایت شرکت‌های کیستون بریج و یونیون آیرن ورکز را در پیتزبورگ به راه انداخت. چنین اقداماتی بودند که پیتزبورگ را به قلب فولادسازی آمریکا تبدیل کردند. کارنگی که فردی فرهیخته با آداب معاشرت قابل توجهی بود، دائم به میهمانی‌های مختلف دعوت می‌شد و از این فرصت‌ها به نفع کسب و کار خود استفاده می‌کرد. او در نهایت توانست تامین فولاد برای پروژه پل ایدز روی رودخانه می‌سی‌سی‌پی را از آن خود کند و از این طریق فولاد را به عنوان مهم‌ترین مصالح ساخت و ساز به کشور آمریکا معرفی کند. این پروژه در سال ۱۸۷۴ با موفقیت تکمیل شد.

موفقیت فولادی

کارنگی تبدیل به بزرگ‌ترین فردی شد که مجموعه‌ای از عملیات‌های تولید فولاد و آهن به شکل یکپارچه را آمریکا تحت کنترل خود دارد. او در این مسیر دو نوآوری بزرگ از خود نشان داد.

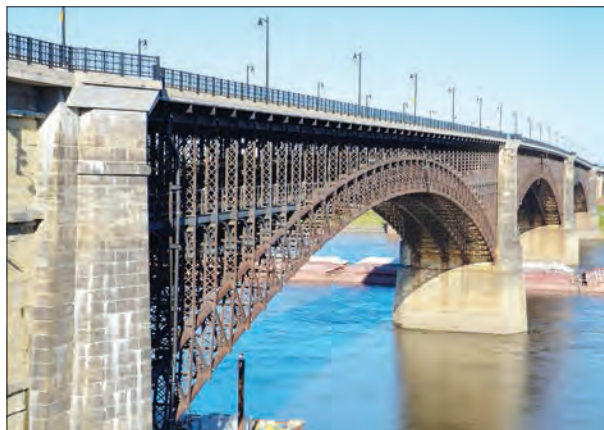
اولین نوآوری او، بهره‌برداری از تولید انبوه پربازده و ارزان قیمت فولاد بود که از طریق فرایند بسمر ممکن می‌شد.

طی این فرایند، که برای فولادسازان آشنا است، محتوای بالای کربن آهن چدنی، به شکلی کنترل شده و سریع طی فرایند تولید فولاد سوزانده می‌شود. این مسئله منجر به کاهش قیمت فولاد شد و فولاد بسمری به سرعت در خطوط آهن مورد استفاده قرار گرفت. البته این نوع فولاد خیلی مناسب ساخت پل و ساختمان نبود.

دومین نوآوری او ادغام عمومی تمامی تامین‌کنندگان مواد خام بود. کارنگی در سال ۱۸۸۳ کسبوکار رقیب خود، فولاد هومستند، را به طور کامل خرید. این مجموعه شامل یک کارخانه فولاد بزرگ به همراه حجم زیادی از منابع آهن و زغال سنگ بود و در کنار خود یک خط آهن ۶۰۰ کیلومتری هم داشت و به کشتی‌های بخار می‌رسید.

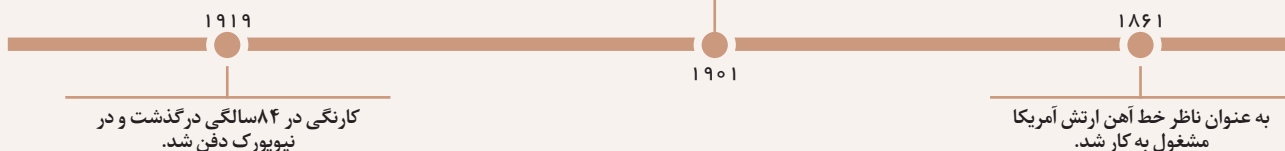
بشر دوستی

پس از جنگ آمریکا و اسپانیا، ایالات متحده به دنبال جدا کردن کوبا، فیلیپین و برخی کشورهای دیگر از اسپانیا بود. کارنگی مخالف سرسخت ترویج استعمارگری توسط آمریکا بود. با این حال، خیرخواهی و بشردوستی او به این رویکرد ضد امپریالیستی محدود نمی‌شد. کارنگی طی ۱۸ سال انتهای زندگی خود، تقریباً ۳۵۰ میلیون دلار را که امروزه ارزشی بیش از ۶ میلیارد دلار دارد و ۹۰ درصد از ثروتش را شامل می‌شد به کارهای خیر اختصاص داد. در نهایت، پس از مرگ او هم باقی‌مانده ثروتش به همین فعالیت‌ها اختصاص پیدا کرد. کارگی در سال ۱۸۸۹ با نوشتن مقاله‌ای با عنوان «انجیل ثروت» از ثروتمندان خواست پول خود را در جهت بهبود اوضاع جامعه خرج کنند. او خواستار مالیات‌بندی صعودی بود و این شکل از فعالیت‌هایش موجی از اقدامات خیرخواهانه را در آمریکا و حتی بریتانیا آغاز کرد.



پل ایدز روی رودخانه می‌سی‌سی‌پی که با فولاد کارنگی ساخته شد

شرکت‌های خود را به ارزش ۲۳۰ میلیون دلار به جی پی مورگان فروخت.



توماس ادیسون، مخترع یا کاسب؟

دستورالعمل ویژه برای ثبت ۱۰۰۰ اختراع

برخی به اشتباه او را مخترع برق می‌دانند و برخی دیگر، با نگاهی درست‌تر، او را مخترع لامپ. بعضی افراد روی این نکته پافشاری می‌کنند که او علی‌رغم بهره نبردن از هوش درس خاصی، انسانی موفق و مخترعی بزرگ است و به نظر بعضی افراد که تاریخ صنعت را بیشتر مرور کرده‌اند او فردی کلاهبردار است که حق نیکولا تسلا را خورده‌است. در این نوشته کوتاه با زندگی یکی از تاثیرگذارترین چهره‌های تاریخ، توماس ادیسون، بیشتر آشنا می‌شویم. نام ادیسون به صنایع و اختراعات فراوانی گره خورده‌است. از تولید انرژی الکتریکی گرفته تا ارتباطات، ضبط صدا و تولید فیلم، همه جارد پای او به خوبی دیده می‌شود. ادیسون هم یکی از کارآفرینان برجسته‌ای بود که در دوران انفجار رشد و پیشرفت اقتصاد آمریکا تاثیری غیر قابل انکار داشت و امروز کمتر کسی را در دنیا می‌شناسیم که با نام او آشنایی نداشته باشد

باهوش اما سر به هوا

توماس آلوا ادیسون، در فوریه ۱۸۴۷ در شهر میلان ایالت اوهایو آمریکا به دنیا آمد. توماس در سال‌های ابتدایی زندگی خود میلی خیره‌کننده به دانش نشان می‌داد. نکته جالب درباره این تمایل، منبع اصلی دانشی بود که او داشت. از آن‌جا که توماس تحصیلات رسمی محدودی داشت، عمده علمی که یاد می‌گرفت از منابع محدود خانوادگی و کنکاش با موضوعات مختلف به دست می‌آمد.

توماس تنها چند ماه به مدرسه رفت و پس از آن مجبور شد در خانه به یاد گرفتن علم، خواندن و نوشتن بپردازد. از نظر معلمان مدرسه‌ای که توماس در آن درس می‌خواند، یاد دادن چیزی به او امری بسیار دشوار بود زیرا او به خوبی درس‌ها را نمی‌فهمید و ذهن خود را درگیر مسائلی می‌کرد که به نظر معلمان فرعی می‌آمدند. همین مسئله باعث شد تدریس به توماس به عهده مادرش و در محیط خانه قرار بگیرد. البته این نکته را هم نباید فراموش کنیم که مادر توماس سابقه معلمی داشت و به لحاظ روحی مانند پسرش فردی محقق و کنجکاو به حساب می‌آمد.

یکی دیگر از اتفاقاتی که در دوران کودکی توماس رخ داد، کم‌شنوایی او بود. توماس زمانی که تنها ۱۲ سال سن داشت، تقریباً شنوایی گوش خود را از دست داد. دلیل این ناشنوایی هم عفونتی درمان نشده در گوش او بود که به دلیل تب سرخ ایجاد شده بود. نکته جالب زندگی توماس در سن ۱۵ سالگی او اتفاق افتاد. او در این سال به عنوان اپراتور تلگراف مشغول به کار شد. گویا گره خوردن زندگی کارآفرینان بزرگ آمریکا در آن سال‌ها به صنعت تلگراف امری اتفاقی نیست. این صنعت هم به لحاظ ماهیت فنی

او کیست؟

توماس ادیسون

مخترع لامپ، دستگاه

فونوگراف و نسخه اولیه

چیزی است که امروزه

به نام ویدئو پروژکتور

می‌شناسیم. با این حال

حواشی پیرامون

ادیسون باعث می‌شود

افکار عمومی او را بیش

از یک مخترع نابغه،

مدیریتی سخت‌کوش

باهوش تجاری بالا

بشناسند.

خود انسان را با ظرفیت‌های مهندسی آشنا می‌کند، هم به دلیل جنبه ارتباطاتی خود، انسان را در معرض اخبار گوناگون و اهمیت ارتباطات قرار می‌دهد. توماس هم در این سال‌ها به خوبی با ظرایف صنعت و علمی نوظهور آشنا شد: ارتباطات از طریق برق. این تجربه اولی، زمینه لازم را برای ادامه زندگی او که سرشار از اختراعات مهم و مفید بود ایجاد کرد.

توماس در سال ۱۸۶۹، یعنی زمانی که ۲۲ سال سن داشت، به شهر نیویورک نقل مکان کرد. در این‌جا بود که او توانست اولین اختراع خود را ایجاد کند. این اختراع یک ارسال‌کننده قیمت سهام پیشرفته بود که توماس آن را چاپگر همگانی سهام نامید. در واقع این سیستم با استفاده از تلگراف، قیمت سهام‌های مختلف را به راحتی به نقاط مختلف ارسال می‌کرد. البته این شکل از «تیکر»های سهام پیش از آن هم موجود بودند و توماس صرفاً آن را ارتقا داد. این موفقیت برای او درآمد مالی اندکی هم به همراه داشت.

این رویه ادامه پیدا کرد تا این‌که ادیسون در سال ۱۸۷۶، آزمایشگاه پژوهشی خود را در منلو پارک نیوجرسی راه‌اندازی کرد. امروزه این آزمایشگاه را به عنوان اولین پژوهشگاه صنعتی جهان می‌شناسند. آزمایشگاه منلو پارک فضایی جذاب برای ایده‌های نوآورانه و اختراعات بود. در همین آزمایشگاه بود که ادیسون جمله معروف خود را بر زبان آورد: «تبوغ یک درصد الهام است و ۹۹ درصد سخت‌کوشی». همین یک جمله در کنار انبوهی از اختراعات گوناگون، نام ادیسون را به عنوان نمادی از سخت‌کوشی در تاریخ جاودان کرده‌است.

به نیویورک مهاجرت و اولین اختراع خود را ثبت کرد.

۱۸۶۹

۱۸۵۹

در ۱۲ سالگی تقریباً شنوایی خود را از دست داد.

ادیسون در شهر میلان ایالت اوهایو آمریکا به دنیا آمد.

۱۸۴۷

توماس در سال ۱۸۶۹، یعنی زمانی که ۲۲ سال سن داشت، به شهر نیویورک نقل مکان کرد. در این جا بود که او توانست اولین اختراع خود را ایجاد کند. این اختراع یک ارسال‌کننده قیمت سهام پیشرفته بود که توماس آن را چاپگر همگانی سهام نامید.

انحصار در اختراع

ادیسون در سال ۱۸۷۷ فونوگراف را اختراع کرد. این وسیله می‌توانست صدا را هم ضبط و هم بازتولید کند. این ایده مفهومی در زمان خود انقلابی در این صنعت را نوید می‌داد. البته نباید فراموش کرد که علیرغم خیره‌کننده بودن این اختراع، این لامپ بود که نام ادیسون را در تاریخ جاودانه کرد و ادیسون برای همیشه نام خود را در کنار روشنی‌بخانه‌ها قرار داد.

سال ۱۸۷۹ بود که پس از تعداد بسیار زیادی تست و آزمایش، ادیسون توانست یک لامپ را با استفاده از بامبوی کربنی تولید کند. این لامپ عمری به اندازه ۱۲۰۰ ساعت داشت و امکان رساندن روشنیایی برق به خانه‌ها و کارخانه‌های مختلف را فراهم می‌آورد. ادیسون که متوجه تاثیر گسترده این اختراع خود شده بود به سرعت سراغ مسئله بعدی رفت: سیستم توزیع برق. او یک تاسیسات برقی کامل را در این مرحله توسعه داد که شامل ژنراتور، ترانسفرمر و کیلومترها سیم‌کشی زیرزمینی می‌شد. اولین تاسیسات برقی تجاری جهان در سال ۱۸۸۲ در ایستگاه خیابان پرل راندازی شد. این تاسیسات برق که خدمات خود را به بخش پایینی منهتن ارائه می‌کرد، اولین شبکه برق مدرن را به جهان معرفی کرد.

درگیری تسلا و ادیسون طی همین سال‌ها اتفاق افتاد که از آن به نام «جنگ جریان‌ها» یاد می‌شود. البته نوآوری‌های ادیسون محدود به دنیای برق نمی‌شد. در اواخر دهه ۸۰ قرن نوزدهم و ابتدای دهه ۹۰، ادیسون موفق به ثبت اختراعاتی مهم در زمینه تصاویر متحرک یا همان فیلم شد. ادیسون با اختراع کینتسکوپ، یکی از پیشگامان تولید وسیله‌ای به حساب می‌آید که امروز با نام ویدئو پروژکتور می‌شناسیم. مسیر پیشرفت ادیسون با ایجاد یک آزمایشگاه بزرگ‌تر در سال ۱۸۸۷ ممکن شد. او این آزمایشگاه را در وست ارنج نیوجرسی تاسیس کرد. در این دوران ادیسون روی هر موضوعی کار می‌کرد. از باتری‌ها گرفته تا تجهیزات معدنی، همه‌چیز موضوعی برای آزمایش و پژوهش ادیسون و همکارانش در این آزمایشگاه بودند. ادیسون تا پایان عمر خود موفق به ثبت بیش از ۱۰۰۰ اختراع در آمریکا شد که گواهی بر تلاش وقفه‌ناپذیر او است. البته واقعیت ماجرا به این شکل نبود که ادیسون شخصا به تنهایی روی تمام این پروژه‌ها کار کرده باشد، بلکه به عنوان مدیر آزمایشگاه در همکاری با مخترعان و دانشمندان دیگر موفق به این کار شد.

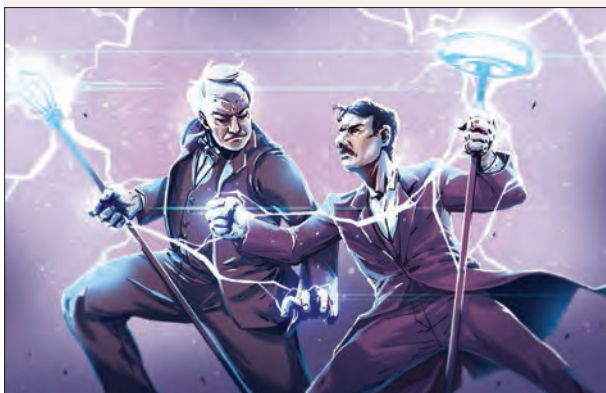
نامی ماندگار در تاریخ

زندگی شخصی ادیسون هم مانند زندگی کاری‌اش پرتلاطم و متنوع بود. او دو بار ازدواج کرد و شش بچه داشت. رابطه‌اش با فرزندانش هم یکدست نبود. برای مثال پسرش چارلز همکاری نزدیکی با او داشت و برخی از فرزندانش از او دوری می‌کردند تا از زیر سایه‌اش بیرون بیایند.

زمانی که ادیسون اکتبر ۱۹۳۱، در ۸۴ سالگی، درگذشت، اختراعات او برای همیشه زندگی میلیون‌ها و امروزه میلیاردها نفر را در جهان تغییر داد. پیشروی‌های ادیسون در زمینه‌های مختلف، چهارچوبی برای جامعه صنعتی مدرن را ایجاد کرد. همان‌طور که همه می‌دانیم، داستان زندگی ادیسون تنها محدود به نوآوری و اختراع نیست، بلکه نشان‌دهنده مصمم‌بودن، مقاومت و جان‌سختی انسان است. ■

جنگ جریان‌ها

کشمکش و منازعه بین توماس ادیسون و نیکلا تسلا جنبه‌های گوناگونی دارد، اما مهم‌ترین آن‌ها «جنگ جریان‌ها» نام گرفته‌است. قصه از این ماجرا است که معلوم نبود آینده توزیع برق با چه شکل جریانی باید صورت بگیرد. ادیسون موافق و مخترع استفاده از جریان مستقیم بود و سرمایه‌گذاری زیادی روی آن کرده بود. به نظر ادیسون این نوع از جریان ثبات و ایمنی بیشتری داشت. در سوی دیگر تسلا و جرج وستینگهاوس بودند که مدافع جریان متناوب بودند. جریان متناوب می‌توانست در فاصله‌های طولانی‌تر با کارایی بیشتری منتقل شود. ادیسون برای این نبرد یک کمیون تبلیغاتی به راه انداخت که در آن جریان متناوب به عنوان روشی خطرناک معرفی می‌شد. او برای نشان دادن منظور خود حتی به کشتن حیوانات به وسیله برق در انظار عمومی هم راضی شد. علیرغم این رقابت سرسختانه و تمام تلاش‌های ادیسون، در نهایت اختراع تسلا و وستینگهاوس پیروز شد و امروز استاندارد جهانی انتقال برق با جریان متناوب صورت می‌گیرد.



«جنگ جریان‌ها» بین ادیسون و تسلا



آزمایشگاه منلو پارک در سال ۱۸۸۰

اولین تاسیسات برقی جهان را در منهتن نیویورک تاسیس کرد.

۱۸۸۲

ادیسون در سن ۸۴ سالگی درگذشت.

۱۹۳۱

اولین آزمایشگاه پژوهشی خود را در منلو پارک نیوجرسی تاسیس کرد.

۱۸۷۶

هنری فورد، نامی فراتر از خودروسازی

تقسیم تاریخ صنعت مدرن

به دو بخش پیش و پس از خود

ویژگی‌های پیدا کرد. از همان روزهای نوجوانی مشخص بود که او حس کنجکاوی زیادی برای سر و کله زدن با ماشین‌آلات بزرگ و ایجاد نوآوری در شکل عملکرد آن‌ها دارد. در واقع علاقه هنری به ماشین‌آلات به حدی بود که حتی پس‌زمینه کشاورزی محیط زندگی او هم نتوانست دل او را از دنیای مکانیکی دور کند. خود هنری درباره این دوران چنین می‌گوید: «هرگز به مزرعه علاقه‌ای نداشتیم، عشق من متوجه مادری بود که در آن مزرعه زندگی می‌کرد.»

برای درک این علاقه توجه به یک داستان ساده خالی از لطف نیست. زمانی که هنری ۱۲ ساله بود، پدر بزرگش یک ساعت جیبی به او هدیه داد. فورد طی چند سال به حدی با این ساعت سر و کله زد که تا ۱۵ سالگی به سادگی می‌توانست ساعت همسایه‌های و دوستان خود را کاملاً باز کند و از نو ببندد. افرادی که با پیچیدگی مکانیزم‌های درونی ساعت و ظرافت آن آشنایی دارند به خوبی متوجه می‌شوند که بدون گذراندن دوره آموزشی خاصی، علاقه و هوش زیادی لازم است که در ۱۵ سالگی توانایی تعمیر ساعت را پیدا کنید.

فورد موستانگ، خودرویی است که دل ماشین‌بازهای بی‌شماری را در سرتاسر جهان طی بیش از نیم قرن اخیر برده‌است. با این حال، در این نوشته کوتاه‌تر به این خودرو، بلکه بخش ابتدایی نام آن می‌پردازیم: فورد. کمپانی فورد که طی نیمه ابتدایی قرن بیستم صنعت خودروسازی و اساساً بسیاری از صنایع جهان را دگرگون کرد، حاصل تلاش‌ها و هوش یک فرد به خصوص است: هنری فورد. فورد تأثیری شگفت‌انگیز بر رویکرد ما به خط تولید محصولات صنعتی گذاشت و باعث شد بسیاری کالاهای جهان، به ویژه خودرو، با سرعت و قیمتی روانه بازار شوند که دسترسی به آن‌ها برای قشرهای روزافزونی از جامعه ممکن شود. در ادامه با داستان زندگی این کارآفرین بزرگ که قطعاً یکی از بزرگ‌ترین صنعت‌گران تاریخ است، بیشتر آشنا می‌شویم.

مکانیک کوچولو

هنری فورد در ژوئیه ۱۸۶۳ در شهر اسپرینگولز ایالت میشیگان به دنیا آمد. هنری جوان که سال‌های کودکی خود را در یک مزرعه می‌گذراند از همان دوران با ماشین‌آلات آشنایی

او کیست؟

- هنری فورد به دو دلیل شناخته می‌شود. دلیل اول تأسیس کمپانی و تولید خودروهای فورد است که هنوز هم پس از گذشتن ۱۲۰ سال محبوب‌ترین برند خودروسازی آمریکایه حساب می‌آید. مسئله دوم هم معرفی الگویی از تولید به نام فورد دیسیم بود که باعث می‌شود ما امروز کالاهای بیشتر و بهتری را بتوانیم بخریم.



اولین خودروی آزمایشی خود را به نام چهارچرخ ساخت.

۱۸۹۶

۱۸۷۵

با ساعتی که پدر بزرگش به او داد و کار کردن با آن تعمیر ساعت را یاد گرفت

هنری فورد در شهر اسپرینگولز ایالت میشیگان به دنیا آمد

۱۸۶۳

علاقه هنری به ماشین آلات به حدی بود که حتی پس زمینه کشاورزی محیط زندگی او هم نتوانست دل او را از دنیای مکانیکی دور کند. خود هنری درباره این دوران چنین می گوید: «هرگز به مزرعه علاقه‌ای نداشتم، عشق من متوجه مادری بود که در آن مزرعه زندگی می کرد.»

هوانوردی هم شد. طی جنگ جهانی اول، دولت آمریکا با او قراردادی برای تولید موتور برای هواپیماهای نظامی بست. فور در روزنامه دیربورن ایندپندنت را هم خریداری کرد که البته با چاپ دیدگاه‌هایی که به زعم بسیاری افراد لحن یهودستیزانه داشت، بعدها منجر به تخریب چهره او شد.

تا اواخر دهه ۲۰ قرن بیستم، رقبای فور در رفته‌رفته او را به چالش کشیدند. برندهایی مانند شورلت، سبک، رنگ‌بندی و ویژگی‌هایی لاکچری را به خودروهایی خود اضافه کردند. این درحالی بود که مدل تی از زمان معرفی، یعنی بیش از ۲۰ سال، تغییر چندانی نکرده بود و نسبتاً از مد افتاده به نظر می رسید. این مسئله باعث شد فور در سال ۱۹۲۷ مدل آ (A) را به بازار معرفی کند، که البته هرگز به موفقیت مدل تی نرسید. البته در نهایت، پس از این که مدیریت کمپانی بر عهده فرزندان و نواده‌های هنری فور افتاد، این شرکت باز هم توانست سلطه خود بر بازار را به دست بیاورد.

صنعت‌گری تاریخ‌ساز

زندگی شخصی فور سرتاسر پیچیدگی بود. گرچه زندگی حرفه‌ای او سرشار از موفقیت و نوآوری بود، در زندگی شخصی همواره با جنجالی روبه‌رو می شد. مهم‌ترین نمونه در این میان، رابطه پیچیده‌ای بود که با پسرش ادزل داشت. گرچه ادزل رییس کمپانی فور بود، هنری دائماً تصمیمات او را کنار می گذاشت و مستقیماً سیاست‌گذاری می کرد. البته ادزل در سن ۴۹ سالگی درگذشت و پدر خود را داغ‌دار کرد.

فور نهایتاً در سال ۱۹۴۵، یعنی زمانی که تقریباً ۸۲ سال سن داشت، ریاست کمپانی را به نوه‌اش سپرد: هنری فور دوم. خودش هم رفته‌رفته از کانون توجه کنار رفت و دو سال بعد، در آوریل ۱۹۴۷، در شهر دیربورن میشیگان درگذشت.

برای درک بهتر تاثیر هنری فور بر صنعت خودروسازی نیازمند بررسی یک واژه فنی هستیم: برهم‌زندگی. این واژه طی سال‌های اخیر به ویژه در اکوسیستم استارت‌آپی بیشتر استفاده می شود. بر هم زدن، به معنای نوآوری شگفت‌انگیز نیست، بلکه به معنی تغییر گسترده رویکرد به آن سیستم است. بهترین مثال برای درک این عبارت، باید به مثال بنز و فور توجه کنیم. گرچه افرادی مثل کارل بنز، از اولین کسانی بودند که یک خودرو تولید کردند، اما بر هم زدن واقعی زمانی اتفاق افتاد که فور مدل تی خود را به دنیا معرفی کرد. در زمان بنز، هنوز هم افراد بی‌شماری مجبور بودند با گاری و اسب جابه‌جا شوند، اما فور همه را ماشین‌سوار کرد. ■



فور دیسم

منظور از فور دیسم، نظام تولید و مصرف انبوه کالاهایی است که به شکلی استاندارد، پربازده و با هزینه کم تولید شده‌اند. مبنای اساسی فور دیسم، خط تولید (سرهم‌بندی) بود. با این روش امکان تولید تعداد انبوهی از یک کالای واحد میسر می شد. از سوی دیگر با تولید بیشتر، پول بیشتری هم وارد کسب‌وکار می شد و امکان بالا بردن دستمزدها به خوبی وجود داشت. این مسئله در نهایت به مصرف بیشتر و ثبات اقتصاد کشور به طور کل می انجامید. فور دیسم به دنبال تولید محصولات است که به لحاظ قیمتی در بازه توانایی خرید کارگرانی باشد که آن‌ها را تولید می کنند. این الگو عامل اصلی موفقیت مدل تی فور و دگرگونی صنعت دی نیمه ابتدایی قرن بیستم شد. از سوی مصرف هم، فور در سال ۱۹۱۴، دستمزد کارگران را به روزی ۵ دلار رساند، که دو برابر نرخ دستمزد قبلی بود. این افزایش دستمزد هم ناشی از افزایش تولید بود، هم انگیزه‌ای به کارگران می داد تا کالاهای بیشتری بخرند، مثلاً خودرو.

هنری ۱۶ ساله بود که از محل زندگی خود به دیترویت نقل مکان کرد. دیترویت همان زمان هم یک شهر صنعتی قابل توجه بود؛ شهری که یک قرن بعد با نام فور و صنعت خودروسازی پیوندی جدانشدنی خواهد بود. در دیترویت، ابتدا به عنوان کارآموز یک تعمیرگاه ماشین‌آلات مشغول به کار شد و طی چند سال بعد با تغییر شغل در محیط‌های مختلف، همواره سعی در تعمیق و گسترش دانش خود درباره نحوه عملکرد ماشین‌آلات داشت و آینده‌ای که آن‌ها با خود به همراه می آورد.

سال ۱۸۹۶، یعنی زمانی که هنری ۳۳ ساله بود، اولین خودروی آزمایشی خود به نام «چهارچرخ» را ساخت. این وسیله نقلیه که ماشینی بسیار ابتدایی به نظر می رسید، گواهی روشن بر اعتقاد قلبی هنری به آینده‌ای بود که در آن خودروها نه فقط برای ثروتمندان، بلکه در خدمت حمل و نقل تمام مردم است.

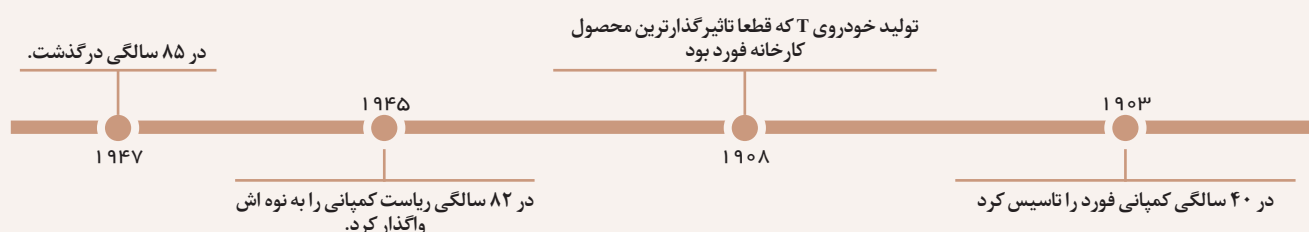
انقلاب صنعتی دوم

در سال ۱۹۰۳، زمانی که فور به ۴۰ سالگی رسیده بود، کمپانی فور موتور را تاسیس کرد. برای تاسیس این کمپانی او موفق شد از گروهی از سرمایه‌گذاران، ۲۸ هزار دلار سرمایه جذب کند که ایداً مبلغ زیادی به حساب نمی آمد. با این حال، کمپانی فور ماموریت خود را آغاز کرد. در سال‌های

ابتدایی این کمپانی همواره با داستان‌هایی از فراز و نشیب فراوان مواجه می شویم که همگی در نهایت با قدرت رهبری و افق دید مناسب فور به سلامت سپری می شدند.

سال ۱۹۰۸ خودروی مدل تی (T) تولید شد. این خودرو گرچه اولین تولید کمپانی فور نبود، قطعاً تاثیرگذارترین آن‌ها به حساب می آمد. دلیل این تاثیر قیمت‌گذاری مناسب آن برای خرید توده مردم بود. این خودروی چابک، که می شد قطعاتش را به سادگی تعویض کرد، به سرعت تبدیل به سوگلی آمریکایی‌ها شد. تا سال ۱۹۱۸، یعنی پس از ۱۰ سال، نیمی از تمام خودروهای در حال حرکت در جاده‌های ایالات متحده، مدل تی بودند. با این حال، نبوغ اصلی فور نه در طراحی خودرو، بلکه در مدیریت شیوه و ابزار تولید بود. این مسئله بعدها به عنوان «فور دیسم» شناخته شد و جهان صنعتی را دگرگون کرد. فور با رویکرد جدید خود به تولید، زمان مورد نیاز برای تولید برخی قطعات را از ۱۲.۵ ساعت به ۱.۵ ساعت رساند. شاخه بعدی فور دیسم، افزایش دستمزد کارگران بود که این مسئله به شدت رضایت و بهره‌وری آن‌ها را افزایش داد.

البته فعالیت‌های هنری فور تنها محدود به صنعت خودروسازی نبود. او وارد صنعت

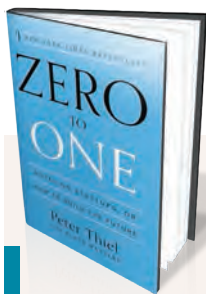


استارت‌آپ ۱۰۰ دلاری
کریس گیلیو



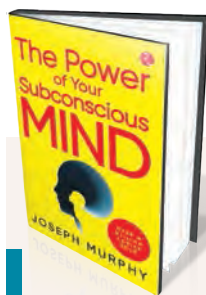
کتاب «استارت‌آپ ۱۰۰ دلاری» در حقیقت یک راهنمای جذاب و خواندنی برای افرادی است که می‌خواهند زندگی و کسب‌وکار خود را بسازند. کریس گیلیو، نویسنده این کتاب در دهه سوم زندگی‌اش همچنان به دنبال شغلی بود که بتواند از طریق آن زندگی‌اش را بگذراند. ناگهانی ایده‌های نوغ‌آمیز به ذهنش رسید و توانست از طریق آن یک ماجراجویی اساسی در زندگی خود بر پا کند. او به سراغ افرادی رفت که توانسته بودند با سرمایه‌ای کمتر از ۱۰۰ دلار به درآمدی بیش از ۵۰ هزار دلار دست پیدا کنند. تعدادی از این افراد را به عنوان مورد مطالعاتی زیر نظر گرفت و بررسی کرد. اکثر این افراد هیچ مهارت خاصی نداشتند و صرفاً توانسته بودند ساختاری جدید به زندگی‌شان ببخشند و از مسیر آزادی، به درآمد دست پیدا کنند. هر کدام از این افراد، درس‌های ارزشمندی در زندگی دارند که آموختن آن‌ها موثر است. ایده جذاب کریس این بود که همه این زندگی‌ها را یکجا جمع کرد و از دل آن یک راهنمای جالب توجه ساخت. این افراد نشان دادند که شما برای تبدیل شدن به یک میلیاردر، نیازی نیست مدرک لیسان مدیریت داشته باشید یا حتی نیازی نیست الزاماً کسی زیر دستتان کار کند. تنها چیزی که لازم دارید این است که محصول یا خدماتی را در اختیار دیگران قرار دهید. کریس در کتاب خود توضیح داده که چطور می‌توان به کارآفرینی تبدیل شد که هیچ‌کس انتظارش را نداشته است. همه این اتفاقات هم می‌تواند با سرمایه‌گذاری کمتر از ۱۰۰ دلار اتفاق بیفتد. کتاب راهنمای کریس در این زمینه بسیار کمک‌کننده است.

صفر به یک
پیتر تیل و بلیک مسترز



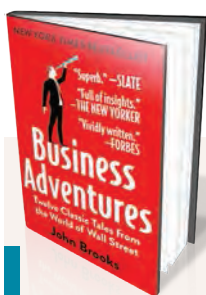
پیتر تیل را بسیاری از اهالی کسب‌وکار می‌شناسند، او کسی است که شرکت بی‌یل را راه‌اندازی کرده و از نخستین سرمایه‌گذاران شبکه اجتماعی فیسبوک است. به این ترتیب در نگاه اهالی بازار، او کارآفرینی موفق است. این کارآفرین موفق در کنار بلک مسترز قرار گرفته و به کمک او کتابی را به رشته تحریر درآورده که به عنوان یکی از پرفروش‌ترین کتاب‌های حوزه نوآوری و کارآفرینی شناخته می‌شود. این کتاب به زبان فارسی هم ترجمه و منتشر شده است. برای کسانی که علاقه‌مند به کارآفرینی و راه‌اندازی استارت‌آپ هستند، مطالعه کتاب این نویسندگان با عنوان «صفر به یک» جزو باید‌ها است. نویسندگان در این کتاب از شرکت‌هایی گفت‌وگو کرده‌اند که توانسته‌اند از هیچ یا به عبارتی از صفر، به نوعی «یک» را بسازند. عمده مطالب در این کتاب مرتبط با مبحث خلاقیت است. به هر حال همه افراد به دنبال شغلی هستند که از طریق آن بتوانند به ثروت دست پیدا کنند. پیتر تیل به عنوان کسی که توانسته شغلی برای ثروتمند شدن ایجاد کند، در کتابش همین جریان را توضیح داده است. مهم‌ترین حرفی که نویسندگان این کتاب می‌زنند این است که همیشه و هم‌حال «متفاوت فکر کنید» در واقع رمز موفقیت در هر کسب‌وکاری این است که متفاوت از دیگران فکر و عمل کنید. لازمه این کار هم، داشتن ایده‌های متفاوت و خلاقانه است. نویسندگان در این کتاب تأکید می‌کنند که در دنیای امروز نیازی به تقلد نیست، بلکه نیازمند افرادی هستیم که غیرعادی و کاملاً متفاوت از دیگران فکر می‌کنند. چنین افرادی می‌توانند جنبش‌های بزرگی را راه بیندازند.

قدرت ذهن ناخودآگاه
جوزف مورفی



کتاب‌های خودیاری از جمله کتاب‌هایی هستند که نویسندگان حوزه کارآفرینی به آن می‌پردازند. کتاب «قدرت ذهن ناخودآگاه» یکی از برجسته‌ترین آثار در این زمینه است که به زبان فارسی هم ترجمه شده و جزو پرفروش‌ترین کتاب‌ها است. جوزف مورفی نویسنده این کتاب، جزو معروف‌ترین نویسندگان در حوزه متافیزیک است. او اولین بار کتابش را در سال ۱۹۶۳ منتشر کرد. در این کتاب مفاهیمی نظیر ضمیر ناخودآگاه برای نخستین بار به صورت جدی مطرح می‌شود. ضمیر ناخودآگاه در حقیقت بخشی از ذهن ما است که در نهایت بر اعمالمان اثر می‌گذارد و در نتیجه به عنوان مسئول اصلی و نهایی شناخته می‌شود. بسیاری از تجربیات ما در زندگی از طریق همین ضمیر ناخودآگاه شکل می‌گیرد. مورفی در کتاب خود روی یک مسئله تأکید بسیاری دارد: «کنترل افکار». به باور این نویسنده، افکار ما می‌توانند باورهایمان را بسازند و باورها هم ما را در مسیر ایجاد تجربه‌های جدید هدایت می‌کنند. به اعتقاد این نویسنده حتی مواردی نظیر تکرار برخی جملات و تمرکز بر مسائلی نظیر قدرانی، می‌تواند روی رویه زندگی‌مان اثر گذار باشد. این کتاب جزو الهام‌بخش‌ترین آثار برای دستیابی به موفقیت در تمامی عرصه‌های زندگی شناخته می‌شود. افرادی که به دنبال رشد شخصی و توسعه فردی هستند، می‌توانند از طریق این کتاب، با زوایای جدید، روحی خود آشنایی پیدا کنند و در مسیر آن گام بردارند تا به خوشبختی و موفقیت برسند. مورفی در ایرلند به دنیا آمده و در آمریکا بزرگ شده است. این نویسنده کتاب‌های بسیاری در زمینه خودیاری و موفقیت نوشته و کتاب قدرت ضمیر ناخودآگاه به عنوان معروف‌ترین اثرش شناخته می‌شود.

ماجراهای کسب‌وکار
جان بروکس



جان بروکس از نویسندگان معروف مجله نیویورکر بود که تصمیم گرفت وارد بازارهای مالی شود و قصه‌هایی درباره آن بنویسد. در دوران زندگی بروکس یعنی در فاصله سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۹۳، وال‌استریت در آمریکا شکل گرفته بود و به عنوان کانونی برای فعالیت‌های اقتصادی شناخته می‌شد. تمامی سرمایه‌گذاران به وال‌استریت می‌رفتند و پول و سرمایه خود را به این منطقه از آمریکا می‌بردند تا از طریق فعالیت‌های تجاری و اقتصادی، سرمایه‌شان را چند برابر کنند. با این حال، همه این افراد موفق نمی‌شدند. برخی شکست می‌خورند و برخی می‌توانستند از طریق سرمایه‌گذاری‌های موفق، به پول زیادی دست پیدا کنند. بروکس در کتاب خود با عنوان «ماجراهای کسب‌وکار» دقیقاً به سراغ همین قصه‌های وال‌استریت رفته و از آن‌ها می‌گوید. نکته جالب در مورد کتاب بروکس این است که در کتاب خود، قصه‌هایی تخیلی را مطرح نکرده، بلکه واقعاً به سراغ افراد و سرمایه‌گذاران رفته و از ماجراهای واقعی آن‌ها می‌گوید. این نویسنده در کتاب خود تصویری روشن از سرمایه‌گذاری پیش روی مخاطبش قرار می‌دهد. از دوران آشفته مالی در بازار گرفته تا دورانی که طی آن سرمایه‌گذاران رشد می‌کنند و شکوفا می‌شوند، بروکس به همه این موارد پرداخته و آن‌ها را مطرح کرده است. قصه فروپاشی برخی از مهم‌ترین شرکت‌های تجاری هم در این کتاب آورده شده است. بروکس نویسنده کتاب‌های دیگری هم بوده که برخی داستانی و برخی غیرداستانی هستند. با این حال، معروف‌ترین کتابش همین ماجراهای وال‌استریت است که در آن به ماجراجویی و اقدامات پیچیده و جذاب در وال‌استریت پرداخته و از طریق آن نکاتی را به سرمایه‌گذاران آموزش می‌دهد.

تجربه

[این صفحه‌ها به مرور تجربیات کار آفرینی می‌پردازد.]



را مجذوب خود می‌کند. نت‌فلیکس بر اساس تصاویر و اطلاعات موجود در فیلم‌هایش می‌سازد و با این کار از رقابت اجتماعی که در زیر پوست جامعه جریان دارد به نفع خودش استفاده می‌کند. اما می‌هم‌ها چگونه کاربران را به استفاده از پلتفرم نت‌فلیکس ترغیب می‌کنند؟ دلیل آن بسیار ساده است. مخاطب امروزی می‌خواهد که همه چیز را بداند، و نت‌فلیکس با وایرال کردن می‌هم‌هایش آن را به یک اطلاعات عمومی تبدیل می‌کند. اطلاعات عمومی ای که اگر در دنیای امروز آن‌ها را ندانیم، عیب بزرگی محسوب می‌شود. تصور کنید در جمع‌های دوستانه از جملات خاصی استفاده می‌کنند که شما نمی‌توانید معنی آن را ندانید یا دوستی یک می‌هم را با شما به اشتراک می‌گذارد، اما شما نمی‌توانید معنی آن را بفهمید. این روند باعث می‌شود به مرور زمان دوستانتان با شما فاصله بگیرند و برای آن که جلوی این اتفاق را بگیرید باید به دوستی دیگر پناه ببرید. دوستی به نام نت‌فلیکس که با لیست فیلم و سریال‌های پیشنهادی مزین به اسم کوچک شما در بالای صفحه انتظارتان را می‌کشد.

تفریح یا تبلیغ؟

اگر صاحب کسب و کاری هستید بهترین راه برای تبلیغ آن، به‌روز بودن است. نت‌فلیکس همچنان از برنامه‌های محبوب مثل اسنپ چت و اینستاگرام استفاده می‌کند و با ساخت فیلم‌ها و سریال‌ها و فیلم‌های جدید خود را تبلیغ می‌کند. به علاوه از تمام رویدادهای پیش رو آگاه است برای مثال در روز پدر نت‌فلیکس بستنی مرتبط با این موضوع را که از سکانس فیلم‌هایش بود منتشر کرد. همان طور که تا الان متوجه شدید این برند با کنجکاو کردن مخاطبان خودش را در صدر نگه داشته و از هیچ راهی برای انجام این کار به‌سادگی نمی‌گذرد. از همان اوایل که سینتکام معروف دوستان معرفی شد بر طبق انتظار نت‌فلیکس خودش را تبلیغ کرد اما مدت‌ها بعد کاری خلاقانه انجام داد. این سینتکام حتی سال‌ها پس از این که به اتمام رسید محبوب بود. نت‌فلیکس که این موضوع را می‌دانست بازیگران را دوباره دور هم جمع کرد و مستندی ساخت که برای مدت‌ها بر سر زبان‌ها افتاد. این شرکت کارش را از یک سرویس کوچک اجاره دی‌وی‌دی شروع کرد و به‌عنوان بزرگ‌ترین پخش آنلاین فیلم تبدیل شد و در همین حال بلاک باستر یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های ویدیویی را ورشکسته کرد. اگر بخوایم واقع بین باشیم، این ما هستیم که در دنیای نت‌فلیکس زندگی می‌کنیم! نت‌فلیکس نه تنها شیوه تماشای فیلم، بلکه شیوه زندگی کردن ما را هم تغییر داده است. ■

در گذشته مردم مجبور بودند جلوی تلویزیون بنشینند و ساعت‌ها منتظر برنامه موردعلاقه‌شان بمانند، اما ظهور پلتفرم‌هایی مانند نت‌فلیکس انقلابی نو به پا کرد و پس از آن همه می‌توانستند در هر مکان و هر لحظه سریالی که دوست دارند را پخش کنند و از تماشای آن لذت ببرند. نت‌فلیکس سال ۱۹۹۸ پا به میدان گذاشت. در ابتدا نوار فیلم‌ها را تهیه می‌کرد و به دست مشتریان می‌رساند، تا این که سال ۲۰۰۷ در روند کار خود تغییری بزرگ ایجاد کرد و از یک سرویس سفارش پستی به یک برنامه پخش آنلاین فیلم و سریال تبدیل شد که امروزه بیش از ۲۳۸ میلیون کاربر دارد. مطمئناً چنین موفقیتی اتفاقی نیست! بیایید راز موفقیتش را کشف کنیم.

فاطمه صدقی

خبرنگار بخش تجربه

دوست صمیمی

نت‌فلیکس برای تبلیغات تمرکزش را روی یک روش خاص نمی‌گذارد و از تمام منابع ممکن از جمله رسانه‌های اجتماعی، روزنامه‌ها و بیلبوردها بهره می‌گیرد. شخصی سازی یکی از بهترین استراتژی‌هایی است که تیم‌های بازاریابی از آن برای ایجاد روابط بهتر با مشتریان استفاده می‌کنند. نت‌فلیکس نسبت به رقبای خود در این زمینه پیشی گرفته است و یک گام جلوتر از شخصی سازی معمولی رفته و با روش‌های منحصر به فردش ارتباط دوستانه‌تری با مخاطبان شکل می‌دهد. برای مثال اگر کاربر این سایت باشید و وارد حساب خود شوید، می‌بینید که نت‌فلیکس در قسمت پیشنهادی برترین فیلم‌ها به جای این که از ضمیر شما استفاده کند با زیرکی هر چه تمام‌تر با نام کوچک خطابتان می‌کند، انگار که یک رفیق قدیمی است و می‌داند به چه چیزهایی علاقه داریم و به شما حس خاص بودن می‌دهد. این جزئیات به ظاهر ریز، اهمیت بسیاری در ارتباط نزدیک‌تر با مخاطبان دارند. بنابراین اگر قصد دارید برند محبوبی بسازید، هرگز نام مشتریان و علائق آن‌ها را فراموش نکنید.

رمز و راز

می‌هم‌ها تصویری گرافیکی هستند که بین کاربران شبکه‌های اجتماعی محبوبیت زیادی دارند. نت‌فلیکس به خوبی این موضوع را درک کرده به همین دلیل در صفحات خود می‌هم‌های متنوعی را به اشتراک می‌گذارد و با ایجاد حس کنجکاو از طریق می‌هم‌ها کاربران زیادی

شاید در نگاه اول برای شما عادی باشد اما چیزی که پلوتون را خاص کرد این است که یک نمایشگر بزرگ روی محصولاتش داشت که به اینترنت متصل بود و شما بدون این که اتاق نشیمن خود را ترک کنید می‌توانستید در کلاس‌های تناسب اندام با مربیان مشهوری مثل کودی ریگزیبی شرکت کنید.

تناسب اندام در خانه

۴ گام پلوتون از شروع تا موفقیت

پلوتون سال ۲۰۱۲ بهترین‌ها در فناوری، سخت‌افزار و تولید را گرد هم آورد و برند خودش را با شعار «لذت ورزش را به خانه بیاورید» تاسیس کرد. آن‌ها می‌خواستند تجهیزات ورزشی مثل دوچرخه و تردمیل را به بازار عرضه کنند. شاید در نگاه اول برای شما عادی باشد اما چیزی که پلوتون را خاص کرد این است که یک نمایشگر بزرگ روی محصولاتش داشت که به اینترنت متصل بود و شما بدون این که اتاق نشیمن خود را ترک کنید می‌توانستید در کلاس‌های تناسب اندام با مربیان مشهوری مثل کودی ریگزیبی شرکت کنید. طولی نکشید که با استراتژی‌های خود به یک الگوی بی‌نظیر برای برندها و تیم‌های بازاریابی در سراسر جهان تبدیل شد. اگر در مورد هیچ کدام از استراتژی‌های بازاریابی پلوتون مطالعه نداشته‌اید، چیزهای زیادی را از دست داده‌اید.

۱ خاص بودن

وقتی در مرحله تولید تیم به هدفش رسید، پلوتون دقیقاً می‌دانست که مردم چه می‌خواهند و چگونه می‌تواند محصولش را وارد بازار کند. او می‌دانست که در ابتدا باید خودش را به درستی ارائه دهد و جایگاهش را بین بقیه برندها پیدا کند، این پروسه یکی از ستون‌های اصلی موفقیت است زیرا یک برند باید همیشه خاص باشد و چیزی را به بازار هدف عرضه کند که به طور گسترده در دسترس نباشد. پلوتون محصولاتی را که از قبل در بازار وجود داشت برداشت و آن‌ها را منحصر به برند خود کرد. به علاوه خدمات زیادی را به محصولات ورزشی اضافه کرد که تحولی بزرگ در دنیای تناسب اندام بود. امروزه مشتریان می‌توانند در هر زمان و هر مکانی که بخواهند، یک جلسه آموزشی را انتخاب و به راحتی ورزش کنند. این خدمات را تا به حال هیچ برند دیگری در این مقیاس به کاربران خود ارائه نداده بود. این امر برای مشتریان باورنکردنی بود!

۲ جلب رضایت مشتری

تبلیغات این برند به قدری با جزئیات است و روی جلوه‌های بصری آن کار شده که شما حس می‌کنید واقعاً نیاز دارید یک دوچرخه بخرید و گرنه از جامعه عقب می‌مانید. همچنین پلوتون همیشه ادعا داشته برند خود را بر اساس نظرات مشتری، نیازها و رضایت او بنا کرده است. وقتی که دقیق‌تر می‌شوسیم می‌بینیم که راست می‌گوید. در حقیقت این برند به قدری مشتری محور است که شرکت با نظرات مصرف‌کننده پیشرفت می‌کند و هیچ‌گاه محصولاتش را تغییر نمی‌دهد مگر این که طبق نظر مشتریان باشد. پلوتون می‌تواند هر آن چه که مشتری نیاز دارد، حتی بیشتر را در اختیارش قرار دهد. این برند مدت زیادی است که علاوه بر محصولات ورزشی به تولید پوشاک نیز روی آورده و با همین استراتژی هوشمندانه‌اش و خدمات بی‌نقصی که به مشتریان ارائه می‌دهد اعتمادشان را جلب کرده است. به طور قطع می‌توان گفت اعتماد مشتری محصولی است که هر برندی برای بقا به آن نیاز دارد.

۳ اهمیت دادن به کارکنان

کارمندان راضی و خوشحال در موفقیت برند تأثیر بسیار زیادی دارند، آن‌ها بهترین نتایج ممکن را به دست می‌آورند و کمک می‌کنند که برند شما شکوفا شود. اهمیت به نیازها و احساسات کارکنان را می‌توان یک عامل حیاتی در رشد برند پلوتون در نظر گرفت. این برند با سیستم حقوق مساوی برای همه کارکنان موافق نیست. هر کارمندی با کارمند دیگر متفاوت است و پلوتون این موضوع را به خوبی می‌داند و هدفش این است که به اعضای تیم فرصت بدهد تا بهترین خود باشند. این برند مزایایی مثل مراقبت‌های بهداشتی کامل، مراقبت‌های سلامت روان، مراقبت از کودکان، مرخصی برای پدر، بسته‌های سهام، و موارد دیگر را در اختیار کارمندان قرار می‌دهد و از نتیجه کار بسیار راضی است.

۴ شناخت مخاطبان

برای این که تبلیغات شما تأثیرگذار باشد و مخاطبان را مجذوب کنید، لازم است آن‌ها را بشناسید. از مرحله اول تا آخر، هر چه بیشتر ذهنیت مشتری خود را درک کنید، شانس شما برای فروش بیشتر است. پلوتون سفر خریدار را در پنج بخش اصلی تقسیم‌بندی کرد: جذب محصول شدن، رویای مالکیت محصول را داشتن، ثبت سفارش، هیجان‌زده از ثبت، و نگرانی تا زمان تحویل آن. همه این مراحل در یک نمودار احساسی بسیار دقیق ترسیم شده است که نشان می‌دهد مشتریان در هر مرحله از خرید چه احساسی دارند و چگونه فکر می‌کنند. ولی این تمام ماجرا نیست. وقتی که پروسه خرید تمام شد، یک مرحله جدید آغاز می‌شود: اعتماد به تمرین. پلوتون برای حل این موضوع یک برنامه ثابت و منظم به کاربران ارائه می‌دهد و روند پیشرفت آن‌ها را پیگیری می‌کند. پلوتون به یک شرکت همه فن حریف تبدیل شده است که تحولی ماندگار در صنعت ورزش ایجاد کرد. ■



ماجرای جویی بدون مرز

نگاهی به کمپین‌های خلاقانه ایربی‌ان‌بی

معماری منحصر به فرد طوری طراحی شده بود که به گردشگران حس ظرافت و راحتی را القا می‌کرد و آن‌ها می‌توانستند از پنجره خانه، برج ایفل را ببینند. شگفت‌انگیز بود! افراد مشهور از سر تا سر دنیا برای دیدن این خانه بار سفر می‌بستند. در همین حال ایربی‌ان‌بی از مردم خواست تا بنویسند چرا می‌خواهند در خانه شناور اقامت داشته باشند؟ البته این یک مسابقه بود که برنده خوش شانس آن می‌توانست یک شب اقامت رایگان دریافت کند و از زیبایی بی حد و حصر فضا لذت ببرد. مسابقه غوغا به پا کرد، ایربی‌ان‌بی بر تمام رسانه‌ها حکمرانی می‌کرد و در نهایت ۷۰ هزار نفر از صفحه شرکت بازدید کردند و ۱۰ هزار مهمان جدید به این خانواده بزرگ اضافه شد و این دیدنی بود.

جادوی کلمات

ایربی‌ان‌بی از میزبان هم غافل نشد و مدتی بعد کمپین دیگری به راه انداخت که در آن داستان‌های واقعی را به اشتراک می‌گذاشت، داستان صاحب خانه‌هایی که تاثیر مثبتی در زندگی مهمان خود داشته و ارتباطی معنادار را شکل داده‌اند. این کار جامعه بین‌المللی را تشویق کرد تا به این کمپانی بپیوندند. ایربی‌ان‌بی با وجود این که شهرت جهانی کسب کرده بود اما از تلاش دست نکشید و سعی داشت برندش را بیشتر گسترش دهد. بنابراین از ابتدای سال ۲۰۱۵ شروع به همکاری با خطوط هوایی کی‌ال‌ام و امریکن اکسپرس کرد. این همکاری نه تنها به اعتبار ایربی‌ان‌بی افزود بلکه باعث شد افرادی که برای سفر از پروازهای این خطوط استفاده می‌کنند به راحتی مکانی برای استراحت پیدا کنند و از سفر خود لذت ببرند. به دنبال این اتفاق یک کمپین برگزار شد که مسافران تجربه سفرشان را در فضای مجازی به اشتراک می‌گذاشتند. اولین فرد مشهوری که به کمپین پیوست یک ورزشکار بود که کمک بزرگی به جذب مردم کرد. پیش از تأسیس این شرکت، به ذهن هیچ‌کس نمی‌رسید که خانه‌اش را با یک غریبه به اشتراک بگذارد و از این راه درآمد داشته باشد. ایربی‌ان‌بی ایده‌های خلاقانه و عجیبش را عملی کرد. آن‌ها خیلی زود پی بردند که رویدادهای دسته جمعی، هشتگ‌ها و کمپین‌ها بهترین راه برای ایجاد ارتشی از فالوورهای وفادار هستند برای همین امروزه به یک افسانه تبدیل شده که در این صنعت هیچ برندی توانایی رقابت با ایربی‌ان‌بی را ندارد.

ایربی‌ان‌بی به کمتر از ۱۰ سال زمان نیاز داشت تا به یکی از موفق‌ترین برندهای دنیا تبدیل شود. این شرکت سال ۲۰۰۸ در شهر سان‌فرانسیسکو تأسیس شد و کار خود را با برنامه‌ای آغاز کرد که در آن تبلیغ خانه‌های اجاره‌ای را قرار می‌داد. طی مدت کوتاهی این شرکت توانست با بازاریابی بی‌نظیرش بیش از ۱۵۰ میلیون کاربر جذب کند. امروزه ما آن را به عنوان معروف‌ترین برنامه آنلاین اجاره کوتاه مدت خانه در سراسر جهان می‌شناسیم که این امکان را به مشتریان می‌دهد تا در بستری امن، خانه‌های مورد نظر خود را پیدا کنند و با خیال راحت هزینه آن را پرداخت کنند.

شک و تردید

ایربی‌ان‌بی با شعارهای جنجالی‌ای شروع به کار کرد: «یک غریبه را به خانه خود راه دهید» یا «برای یک شب خانه خود را در اختیار یک غریبه بگذارید». شاید در نگاه اول این کار جالب و سودآور به نظر بیاید، اما هنگامی که جواهرات شما دزدیده شود یا خانه را کثیف و نامرتب تحویل دهند، باز هم از این ایده استقبال می‌کنید؟ این سوالات جدی باعث شد شرکت در روند کار خود تجدید نظر کند و تغییراتی را در برنامه ایجاد کند. آن‌ها برای این که توجه و اعتماد مردم را به خود جلب کنند به یک اتفاق تازه نیاز داشتند، بنابراین تیم تبلیغاتی ایربی‌ان‌بی یک کمپین بزرگ به راه انداخت که شعار آن این بود: در بیش از یک میلیون خانه در سراسر جهان، شما هرگز احساس غریبی نخواهید داشت. ایربی‌ان‌بی یک زن سفید پوست ماجراجو که آرزوی سفر به دور دنیا را در سر داشت به عنوان چهره اصلی کمپین معرفی کرد. انتخاب این شخصیت بسیار هوشمندانه بود چون حس همدلی مردم را برمی‌انگیخت و نشان می‌داد با ایربی‌ان‌بی تمام مسافران تنها، به ویژه زنان می‌توانند با خیال راحت به هر کجا که دلشان می‌خواهد بروند و حس امنیت داشته باشند.

خانه شناور

در سال ۲۰۱۵ ایربی‌ان‌بی با کمپین خانه شناور، بیشتر از قبل بر سر زبان‌ها افتاد. آن‌ها خانه‌ای بر رودخانه سن، واقع در شهر رویایی پاریس ساختند. فضای داخلی این

پپسی می‌دانشست که مشتریان برای حفظ سلامت خود از نوشیدنی‌هایش دوری می‌کنند و بدین ترتیب نمی‌توانست از طریق کیفیت محصول بازاریابی کند و تصمیم گرفت تمرکزش را بر ساخت تصویر مناسب در ذهن مشتری بگذارد.

نوشیدنی ستاره‌ها

عوامل تاثیر گذار در موفقیت جهانی پپسی

بازاریابی مشارکتی

یکی از استراتژی‌های قدیمی این برند استفاده از شعارهای پر زرق و برق در تبلیغات بود. اولین بار از شعار «پپسی می‌داند شما چه می‌خواهید» استفاده کرد و نتیجه کار آنقدر شگفت‌انگیز شد که تصمیم گرفت این رویکرد را به یک استراتژی دائمی تبدیل کند. از همان اوایل پپسی از روزنامه‌ها و مجلات برای تبلیغ خودش بهره می‌برد و این شعارها در جذب مخاطب بسیار تاثیر گذار بودند. حتی بعدها که رادیو و تلویزیون در بین مردم رایج شد پپسی شعارها را با موسیقی‌های ریتم‌دار ترکیب کرد و زمانی که رسانه‌های دیجیتال به بخش بزرگی از زندگی ما تبدیل شدند باز هم از موقعیت استفاده کرد و بازاریابی مشارکتی را که یک استراتژی مشتری‌محور است، اولویت کار خود قرار داد. این برند کمپین‌های پرسر و صدایی را به راه انداخت. در یکی از این کمپین‌ها مردم عادی را می‌دیدیم که در مهمانی هستند و نوشیدنی پپسی شریک لحظه‌های شاد آن‌ها است. برای این که حس مثبت بیشتری به مخاطب القا شود از رنگ‌ها و صداهای زنده همچنانگیز استفاده می‌شد که بسیار موفق بود و ارتباط نزدیکی با مخاطبان برقرار کرد.

حمایت از ورزش

بازی‌های ورزشی به خانواده‌ها این فرصت را می‌دهد که دور هم جمع شوند و با هم از تماشای آن لذت ببرند. به احتمال زیاد فقط در مسابقات است که مردم به طور داوطلبانه از تبلیغات استقبال می‌کنند. پپسی این موضوع را خیلی خوب درک می‌کند و اگر از طرفداران ورزش باشید حتماً در بازی‌ها متوجه لوگوی این برند شده‌اید چون پپسی بیشترین سرمایه‌گذاری خود را در این زمینه انجام می‌دهد. با این کار خودش را به میلیون‌ها نفر در سرتاسر دنیا معرفی می‌کند. اما تا به حال برایتان سوال شده که چرا پپسی لوگوی خود را هر از چند سال تغییر داده؟ زمانی که کالیب برادهم، مخترع نوشابه این شرکت را تاسیس کرد لوگوی پپسی شبیه کوکاکولا و به رنگ قرمز بود. اما در طول جنگ جهانی دوم این شرکت برای حمایت از کشورش لوگوی خود را تغییر داد و همین کار باعث شد بسیار محبوب شود. این فقط یک نمونه بود. پپسی با حمایت از رویدادها راه خود را به بازارهای جدید باز کرد.

اگر به تاریخچه پپسی نگاهی بیندازیم می‌بینیم که رشد چشمگیر این شرکت زمانی شروع شد که بسیاری از مشاغل با مشکلات اقتصادی دست و پنجه نرم می‌کردند. پپسی به جای تسلیم شدن در برابر ناملازمات، چالش‌ها را تبدیل به فرصت و از طوفان عبور کرد و به صحنه بین‌المللی رسید. پپسی امروزه به عنوان یک برند معتبر جهانی در بیش از ۲۰۰ کشور فعالیت دارد و روزانه نزدیک به یک میلیارد کالا به فروش می‌رساند. این حجم از فروش خیره‌کننده است! از پپسی الهام بگیرید، تغییرات را بپذیرید و آماده شوید تا برند خود را به سمت موفقیت هدایت کنید. ■



پپسی دیگر نیازی به معرفی ندارد و همه ما آن را می‌شناسیم. این برند در طی صد سال گذشته با وجود رقبای سرسختی مثل کوکاکولا، همچنان جایگاه خودش را حفظ کرده و جزو ۵۰ شرکت برتر در مجله معتبر فورچون شده است. تیم پپسی به استفاده از روش‌های جسورانه بازاریابی معروف است، می‌توان گفت این برند تا به امروز از هیچ تکنیکی نگذشته و تمام آن‌ها را آزمایش کرده تا بفهمد چه روشی خوب کار می‌کند و چه روشی بازدهی کافی را ندارد. پپسی از طریق آزمون و خطا، استراتژی‌های خود را تغییر داد و جایگاه خود خود را در بازار تضمین کرد.

موقعیت برند

موقعیت‌یابی یکی از قدرتمندترین استراتژی‌های بازاریابی پپسی است که او را نسبت به رقبایش متمایز کرده. اگر این اصطلاح برای شما آشنا نیست، نگران نباشید. در موقعیت‌یابی شرکت سعی می‌کند یک تصویر خاص و منحصر به فرد را از برندش در ذهن مشتری شکل دهد. استفاده از این روش برای نفوذ به یک بازار اشباع شده بسیار تاثیر گذار است. پپسی می‌دانشست که مشتریان برای حفظ سلامت خود از نوشیدنی‌هایش دوری می‌کنند و بدین ترتیب نمی‌توانست از طریق کیفیت محصول بازاریابی کند و تصمیم گرفت تمرکزش را بر ساخت تصویر مناسب در ذهن مشتری بگذارد. بنابراین اگر به تبلیغاتش نگاهی بیندازید فقط افراد جوان و نوجوان را می‌بینید که بیشترشان ورزشکار یا خواننده هستند. پپسی سعی دارد تصویر خود را با عناصری مانند انرژی، جوانی و شادابی در ذهن مردم ثبت کند و از این موضوع برای ارتباط با مشتری استفاده کند و به قدری در این کار موفق بوده که امروزه خیلی‌ها موقعیت پپسی را مدیون موقعیت‌یابی بی‌نظیرش می‌دانند.



پپسی امروزه به عنوان یک برند معتبر جهانی در بیش از ۲۰۰ کشور فعالیت دارد و روزانه نزدیک به یک میلیارد کالا به فروش می‌رساند. این حجم از فروش خیره‌کننده است! از پپسی الهام بگیرید، تغییرات را بپذیرید و آماده شوید تا برند خود را به سمت موفقیت هدایت کنید.

سامسونگ برخلاف بقیه شرکت‌ها از همان اول بخشی از قطعات را خودش تولید می‌کرد و سعی داشت تا جای ممکن به منابع خارجی وابسته نباشد و در این کار بسیار موفق شد. به طوری که امروزه بیش از ۹۰ درصد از قطعات مورد نیاز در کارخانه‌های خودش ساخته می‌شوند و حتی گاهی بقیه برندها پیش‌نیازها را از سامسونگ می‌خرند.

کوه آتش ۴۰ میلیون دلاری

تحول سامسونگ از کجا شروع شد؟

در بازار بسیار رقابتی امروزی تبدیل شدن به یک رهبر کار آسانی نیست، به خصوص در صنعت تکنولوژی و فناوری که هر لحظه در حال پیشرفت است. اما وقتی صحبت از سامسونگ می‌شود همه چیز فرق می‌کند. این برند در سکوی اول ایستاده و سال‌هاست که موقعیت خود را به عنوان یک پیشرو حفظ کرده است. امروزه سامسونگ بیش از ۲۰ درصد از اقتصاد کره جنوبی را از آن خود کرده، بدین معنا که اختلال در امور این شرکت می‌تواند اقتصاد کل کشور را به خطر بیندازد. اما چگونه به اینجا رسید؟

خودکفایی

همه چیز به سال ۱۹۳۸ برمی‌گردد، زمانی که این شرکت در کره تاسیس شد. اولین محصول سامسونگ تلفن همراه نبود، بهتر است بگوییم در ابتدا اصلاً چیزی نمی‌ساخت و یک شرکت بازرگانی بود تا این که در دهه ۱۹۷۰ با یک تلویزیون ۱۲ اینچی سیاه سفید، وارد بازار الکترونیک شد. سامسونگ برخلاف بقیه شرکت‌ها از همان اول بخشی از قطعات را خودش تولید می‌کرد و سعی داشت تا جای ممکن به منابع خارجی وابسته نباشد و در این کار بسیار موفق شد. به طوری که امروزه بیش از ۹۰ درصد از قطعات مورد نیاز در کارخانه‌های خودش ساخته می‌شوند و حتی گاهی بقیه برندها پیش‌نیازها را از سامسونگ می‌خرند. جالب است بدانید نام این برند از کلمه‌های کره‌ای گرفته شده که به معنی سه ستاره است. شرکت می‌گوید هر کدام از این ستاره‌ها نماد عظمت، اندازه و قدرت هستند که ویژگی‌های شاخص محصولات ما است.

شروع یک انقلاب

داستان سرمایه‌گذاری سامسونگ در زمینه تلفن همراه با SC-۱۰۰۰ آغاز شد ممکن است این نام حتی به گوشتان هم نخورده باشد و اشکالی ندارد، چیزی را از دست نداده‌اید. اگر خواهیم صادق باشیم اصلاً کار نمی‌کرد، در واقع آن روزها بیشترین وسیله جدید بود تا یک وسیله کاربردی! بعد از سه سال سامسونگ مسیر متفاوتی را در پیش گرفت و SH-۱۰۰ را به بازار معرفی کرد. این مدل تبدیل به اولین تلفن همراه کره جنوبی شد که برخلاف قبلی کار می‌کرد. با این وجود که یک نقطه عطف بود اما موفقیت تجاری چشمگیری به همراه نداشت و طبق آمار فقط حدود ۱۰۰۰ دستگاه به فروش رفت. این روند ادامه داشت تا این که ریاست به لی‌کان‌هی فرزند بنیان‌گذار این شرکت رسید. زمانی که مسئولیت را بر عهده گرفت، این برند به کیفیت محصولاتش مشهور نبود و بیشتر به کمیت توجه داشت. لی‌کان‌هی می‌دانست که در تجارت حرکات جسورانه و ریسک‌های حساب شده، موفقیت را تضمین می‌کنند. برای همین در سال ۱۹۹۵ تصمیم بسیار عجیبی گرفت که ابروها را بالا برد و زبان‌ها را تکان داد. به دستور او ۱۵۰,۰۰۰ گوشی قدیمی سامسونگ از بازار جمع‌آوری شد و بعد از آن کارمندان سربندی بستند که روی آن نوشته شده بود

اولویت با کیفیت است و آماده انجام کار شدند. آن‌ها تمام گوشی‌ها را که ۴۰ میلیون دلار ارزش داشت با چکش خرد کردند و سپس به آتش کشیدند. ممکن است دیوانه‌کننده به نظر برسد اما بیابید دقیق‌تر شویم.

عصر جدید

در واقع ریختن ۴۰ میلیون دلار در شعله‌های آتش کار آسانی نبود، با این حال سامسونگ متوجه شد که چسبیدن به یادگارهای گذشته مانع از پیشرفت آنها به عصر دیجیتال می‌شود. بنابراین، یک ژست قدرتمند و نمادین را انتخاب کرد. آنها با این کار پایان یک دوره قدیمی را نشان دادند و آینده‌ای جدید را آغاز کردند. همان‌طور که انتظار می‌رفت این اقدام جسورانه توجه جهانیان را به خود جلب کرد و همه فهمیدند سامسونگ گذشته را رها کرده تا آینده را تصاحب کند. همین اتفاق هم افتاد. برای مثال galaxy S3 اولین بار در ماه می ۲۰۱۲ عرضه شد و به طور میانگین در هر دقیقه ۵۰۰ عدد از این گوشی فروخته می‌شد. این عدد شگفت‌انگیز بود! گوشی‌ها یکی از سودآورترین محصولات سامسونگ هستند. زمانی که ما ۱۰۰۰ دلار برای یک گوشی پرچم‌دار جدید هزینه کنیم، تولید آن برای سازندگان تنها ۴۰ دلار هزینه داشته است. ultra galaxy S22 یکی از پرچمداران و جزو پنج گوشی برتر دنیای امروز است که خود به تنهایی ۱,۵ درصد از بازار جهانی را در دست دارد و میزان سود سامسونگ در ۲۰۲۲ را به شکل قابل توجهی دگرگون کرد، طبق گزارش این شرکت، درآمد سه ماه اول بیش از یازده میلیارد دلار بوده که نسبت به همین زمان در سال قبل افزایش ۵۱ درصدی داشته است. این آمار نشان می‌دهد که سامسونگ همچنان در مسیر رشد و پیشرفت است و قصد ندارد رهبری را به رقبای واگذار کند. ■

مدیران سامسونگ پایان یک دوره قدیمی را نشان دادند و آینده‌ای جدید را آغاز کردند. همان‌طور که انتظار می‌رفت این اقدام جسورانه توجه جهانیان را به خود جلب کرد و همه فهمیدند سامسونگ گذشته را رها کرده تا آینده را تصاحب کند. همین اتفاق هم افتاد



دولچه و گابانا اهمیت جامعه‌های بومی را در میزان اعتبار برندش درک می‌کند. این برند نمایش‌های خیابانی را در شهرهای مختلف نیز برگزار می‌کند و به مردم محلی هر منطقه نشان می‌دهد که برای رسم و رسوم و فرهنگ آن‌ها ارزش قائل است. این استراتژی باعث شد به طور گسترده با مخاطبان ارتباط برقرار کند و برای همیشه در قلب آن‌ها ماندگار شود.

سرآغاز یک تحول لوکس

ترندهای دولچه و گابانا؛ استایلی که هرگز از مد نمی‌افتد

حضور در فرش قرمز

در طول سال‌ها، دولچه و گابانا محصولات خود را به لباس محدود نکرد و زیورات، عطر، عینک و لوازم آرایشی را نیز به بازار عرضه کرد. عطرهای این برند با جذابیت و کیفیت خود سر و صدای زیادی به پا کردند و طرفداران وفاداری را در سراسر جهان به دست آوردند. اگر دقیق‌تر نگاه کنیم، تأثیر دولچه و گابانا فراتر از حوزه مد است و به دلیل این که هنرمندان و فیلمسازان در رویدادهای بزرگ، لباس‌هایش را به تن کرده‌اند، تأثیر بسیار چشمگیری بر فرهنگ مردم داشته است. همچنین همکاری با افراد مشهور و وبلاگ نویس‌ها باعث شده روز به روز به محبوبیت این برند افزوده شود. در واقع فرقی ندارد که شما یک ستاره نوظهور هستید یا یک بازیگر مشهور بین‌المللی، در هر صورت دولچه و گابانا از حضورتان برای تبلیغ برند خود استقبال می‌کند.

جهانی شدن

استراتژی‌های بازاریابی خلاقانه همیشه این قابلیت را دارند که تفاوت چشمگیری در موفقیت کسب و کار شما ایجاد کنند. تیم دولچه و گابانا از همان اوایل به قدرت بازاریابی آنلاین پی برد و از پیش‌تازان در رسانه‌های اجتماعی بود. این برند همیشه سعی داشت به طور فعال با مخاطبان خود در برنامه‌هایی مانند اینستاگرام، فیس‌بوک، توییتر و یوتیوب ارتباط برقرار کند و جدیدترین محصولات، اتفاقات پشت صحنه و همکاری‌هایی که با سایر برندها داشته را با کاربران به اشتراک بگذارد. همچنین کمپین‌های جذابی را به راه انداخت و نمایش‌هایی را در قالب تئاتر اجرا کرد که بیشتر مردم برای دیدن آن لحظه شماری می‌کردند. یکی از استراتژی‌های خاص این بود که در این رویدادها افراد مشهور طبق قراردادی که با دولچه و گابانا داشتند با مردم عادی عکس می‌گرفتند و امضا می‌دادند. عکس‌ها به سرعت در فضای مجازی پخش می‌شد و هر لحظه تعداد بیشتری را مجذب این برند می‌کرد. به علاوه دولچه و گابانا اهمیت جامعه‌های بومی را در میزان اعتبار برندش درک می‌کند. این برند نمایش‌های خیابانی را در شهرهای مختلف نیز برگزار می‌کند و به مردم محلی هر منطقه نشان می‌دهد که برای رسم و رسوم و فرهنگ آن‌ها ارزش قائل است. این استراتژی باعث شد به طور گسترده با مخاطبان ارتباط برقرار کند و برای همیشه در قلب آن‌ها ماندگار شود. لوگوی این برند ترکیبی از سفید، مشکی و طلایی است. رنگ سفید نمادی از کمال و طلایی نمایانگر دستاوردها و لوکس بودن برند است. مشکی هم برای ایجاد حس کنجکاوی استفاده می‌شود. دولچه و گابانا سال‌هاست با وفادار ماندن به ارزش‌هایش، جایگاه خود را به عنوان یک برند لوکس پیش‌تاز تثبیت کرده است به طوری که امروزه علاقه‌مندان به مد آرزوی داشتن محصولاتش را دارند. ■

به احتمال زیاد وقتی افراد ثروتمند می‌خواهند لباس یا اکسسوری بخرند یکی از اولین برندهایی که به ذهنشان می‌رسد دولچه و گابانا است. دومینیکو دولچه و استفانو گابانا در سال ۱۹۸۵ این برند را تاسیس و از همان زمان تا به امروز دنیای مد را با زرق و برق ایتالیایی و طراحی خلاقانه دگرگون کردند. اما چگونه بین‌المللی شدند؟

شاهکار هنری

دولچه و گابانا از همان اول طراحی منحصر به فردی داشت. این برند از فرهنگ ایتالیایی الهام می‌گیرد و الگوهای پیچیده، رنگ‌های زنده و روشن و تزیینات لوکس را در مجموعه خود استفاده می‌کند. ترکیب همین عناصر باعث شده طراحی‌ها همیشه پرتعداد باشند. دولچه و گابانا به غنی بودن فرهنگش افتخار می‌کند و یک هویت برای خود ساخته که در اعتماد مشتریان بسیار تأثیر گذار بوده است. این رویکرد روایت محور باعث می‌شود مخاطبان احساس نزدیکی بیشتری داشته باشند و ارتباط عمیق‌تری با برند برقرار کنند. می‌توان با یک نگاه اجمالی به کارهای این برند فهمید که چرا به عنوان یکی از نمادین‌ترین و موفق‌ترین برندها در صنعت مد شناخته می‌شود، طراحی محصولاتش بی‌نهایت ظریف و با جزئیات‌اند از انتخاب پارچه‌های لوکس گرفته تا تکنیک‌های پیچیده گل‌دوزی همه و همه توجه بزرگان صنعت مد و فشن را به خود جلب کرده است به طوری که هر محصول را به عنوان یک اثر هنری می‌شناسند. البته دور از انتظار هم نیست چرا که جمعی از افراد باهوش و تیم طراحی را تشکیل داده‌اند و دولچه و گابانا را به یک برند بی‌رقیب در دنیای مد و فشن تبدیل کرده‌اند.

طراحی محصولات دولچه و گابانا بی‌نهایت ظریف و با جزئیات است از انتخاب پارچه‌های لوکس گرفته تا تکنیک‌های پیچیده گل‌دوزی همه و همه توجه بزرگان صنعت مد و فشن را به خود جلب کرده است به طوری که هر محصول را به عنوان یک اثر هنری می‌شناسند



ژیلت فهمید اگر بخواهد در میدان بماند باید تغییری ایجاد کند و برای بهبود کیفیت محصولاتش خیلی زود محافظه‌های ژیلت را به بازار عرضه کرد این ابداع باعث شد استفاده از محصولاتش امن‌تر و سریع‌تر باشد و تجربه خوشایندی را برای مصرف‌کننده رقم بزند.



پوست صاف و خوشحال

۴ درس که باید از اولین تولیدکننده تیغ اصلاح یاد بگیریم

باید در نظر گرفت که شناخت مشتری کار یک شب نیست و باید صبور بود. در نتیجه بررسی رفتار مشتریان ژیلت قیمت محصولات خود را مطابق با قدرت خرید مردم تنظیم و محصولات را با قیمتی مناسب‌تر روانه بازار کرد. علاوه بر این‌ها، ژیلت از رایج‌ترین روش تبلیغات هم استفاده کرد و برای بیشتر دیده شدن محصولاتش از هنرپیشه‌ها و افراد معروف بهره گرفت.

انتقادپذیر باشید

اما بازاریابی تنها زمانی تاثیرگذار است که محصول مناسبی داشته باشید. همان اوایل حدود ۴۰۰ میلیون نفر از نسخه اولیه ریش تراشی که این برند ارائه داده بود، راضی نبودند، ژیلت فهمید اگر بخواهد در میدان بماند باید تغییری ایجاد کند و برای بهبود کیفیت محصولاتش خیلی زود محافظه‌های ژیلت را به بازار عرضه کرد این ابداع باعث شد استفاده از محصولاتش امن‌تر و سریع‌تر باشد و تجربه خوشایندی را برای مصرف‌کننده رقم بزند و از آن به عنوان «یکی از مهم‌ترین محصولات عرضه‌شده در تاریخ ژیلت» یاد شود.

از چهره‌های تاثیرگذار استفاده کنید

علاوه بر این‌ها، ژیلت از رایج‌ترین روش‌های تبلیغات هم استفاده کرد و برای بیشتر دیده شدن محصولاتش از هنرپیشه‌ها بهره گرفت. افراد مشهور و معروف هند نقش بسیار تاثیرگذاری در موفقیت برند ژیلت داشتند و نشان دادند چهره اصلاح شده چقدر در محبوبیت آن‌ها در اجتماع موثر است. گاهی اوقات استفاده از یک کمپین تبلیغاتی معجزه می‌کند. کمپین «زنان علیه موهای زائد» نیز ناجی ژیلت در امر فروش بود. این کمپین زنان را تشویق می‌کرد تا از مردان خود بخواهند که صورت خود را اصلاح کنند. بعد از این کمپین، عده زیادی از مردم هند به خرید ژیلت روی آوردند. این میزان خرید باعث رشد ۳۸ درصدی میزان فروش شد. یکی از اشتباهات بزرگی که اکثر شرکت‌های بین‌المللی در تولید محصول خود انجام می‌دهند این است که سعی می‌کنند استراتژی «یک اندازه مناسب برای همه» را بین مشتریان رواج دهند. با این حال، ژیلت با شعار جدید سنین مختلف سایزهای متفاوت، نیاز همه مشتریان را برطرف کرد و بین مردم جهان بسیار محبوب شد به خصوص در هند که از سه تیغ فروخته‌شده، دوتای آن متعلق به برند ژیلت است. ■

اگر نمی‌توانید در زمینه محصولات بهداشتی و تیغ اصلاح برندی جز ژیلت را به خاطر بیاورید، نگران نباشید، چرا که ژیلت قدیمی‌ترین برند در این صنعت است که بیش از ۱۱۶ سال سابقه دارد و به دلیل بازاریابی هوشمندانه‌اش هنوز هم با اختلاف بهترین است به طوری که توانست برنده را از آمریکا تا پرجمعیت‌ترین کشور جهان یعنی هند گسترش دهد. بنابراین می‌توان گفت ژیلت درس‌های زیادی دارد که به ما بدهد.

خلاق باشید

در روزهای اولی که ژیلت محصولات خود را وارد هند کرد، مردم هنوز در حال یادگیری اصول اولیه بهداشتی بودند و نمی‌دانستند چگونه از این وسایل استفاده کنند. در کمال ناباوری، مشکل بزرگ این شرکت ذهنیت جامعه بود تا رقابت با برندهای دیگر، چرا که که هندی‌ها سال‌های طولانی اصلاح صورت خود را در آرایشگاه‌هایشان انجام می‌دادند و تغییر طرز تفکر آن‌ها و آموزش استفاده از ژیلت کار سختی بود به همین دلایل این برند برای فروش با مشکلات جدی رو به رو بود. از این رو تحقیقاتش را در بازار آغاز کرد و متوجه شد بعضی از مشتریان از این شکایت داشتند که اصلاح با ژیلت بسیار زمان‌بر است و برخی دیگر از قیمت بالای آن ناراضی بودند و نمی‌توانستند تهیه کنند. وقتی استراتژی‌های جهانی کار ساز نبود، ژیلت تصمیم گرفت بازاریابی خود را تغییر دهد و به دنبال روش‌هایی بود که متناسب با نیاز مردم آن منطقه باشد. در نهایت با زیرکی هر چه تمام‌تر پرسش‌هایی را در جامعه مطرح کرد که در تغییر عقیده افراد بسیار تاثیرگذار بود. سوال‌هایی مثل: آیا واقعاً افراد مشهوری که صورتشان را اصلاح کرده‌اند میان مردم محبوب‌ترند؟ یا این که آیا انتخاب زنان، مردانی است که اصلاح می‌کنند؟ پاسخ به این پرسش‌ها انقلابی در طرز تفکر مردان هندی ایجاد کرد و باعث شد فروش محصولات این برند افزایش چشمگیری پیدا کند.

مشتری را درک کنید

ژیلت به طور منظم استراتژی فروش خود را مطابق با نیاز مشتری به‌روز می‌کند. این موضوع نیازمند این است که تیم بازاریابی روی بازدید و مصاحبه با مصرف‌کنندگان سرمایه‌گذاری کند. زمانی که بفهمد مشتریان دقیقاً چه می‌خواهند، ارائه محصول مناسب و فروش آن به سادگی آب خوردن خواهد بود البته

مصرف کنندگان ژاپنی علاقه بسیاری به کیتکت دارند، نه تنها به عنوان یک شکلات خوشمزه، بلکه به عنوان نمادی از خوش شانس. کلمه کیتکت در زبان ژاپنی شبیه به کیتو کتسو به معنای مطمئنم برنده می‌شوی، است. از آنجا که ژاپنی‌ها دارای سنت غنی هدیه دادن هستند، این تصادف زبانی کیتکت را به یک هدیه محبوب و باارزش تبدیل کرده است.

طعم خوش شانسی

موفقیت چیست؟ کیتکت، مشهورترین شرکت شکلات جهان، به ما نشان می‌دهد

دارد یک تجربه جدید خاص را برای مشتریان رقم بزند، بنابراین به آن‌ها این امکان را می‌دهد که شکلات‌ها را در هر طعم و مزه جدیدی که دوست دارند سفارش دهند. این شخصی سازی باعث شده ارتباط عمیق تری بین مشتریان و برند شکل بگیرد. همچنین مسئله می‌داند که وقتی مشتری انتخاب‌های بیشتری داشته باشد، علاقه بیشتری هم نشان می‌دهد و کشف طعم‌های متنوع برایش بسیار سرگرم‌کننده و جذاب است. به همین دلیل کیتکت در ژاپن به طور مداوم با طعم‌های جدید به مردم عرضه می‌شود. یکی دیگر از این تجربه‌های جذاب جشنواره‌های فصلی است که مطابق با تغییرات آب و هوا برگزار می‌شوند و شما می‌توانید این شکلات‌های خوشمزه را از طعم شکوفه گیلاس گرفته تا چای سبز، امتحان کنید و از آن لذت ببرید.

دقایقی برای تنفس

علاوه بر این‌ها کیتکت از بازار جهانی هم غافل نشده. تیم بازاریابی این برند همیشه ایده‌های تازه‌ای برای تبلیغات ارائه داده است. شعار یک استراحت عالی با کیتکت بسیار معروف است. این شعار ساده و قابل درک است و مردم را دعوت می‌کند تا استراحتی شیرین به خود هدیه دهند، آن هم با محصولات خوشمزه کیتکت! اما استراحت فقط یک شعار نیست، برای مثال کیتکت منطقی‌های بدون وای فای ایجاد کرد که امکان دریافت و دسترسی به اینترنت تا شعاع ۵ متری وجود نداشت. این کمپین به ما نشان می‌دهد که چقدر در دنیای مجازی وقت می‌گذرانیم و ما را تشویق می‌کند تا برای مدتی استراحت کنیم و از پست‌ها، آپدیت‌ها و ایمیل‌ها فاصله بگیریم. در یکی دیگر از کمپین‌ها تیم تبلیغاتی اتوبوس‌هایی را طراحی کرد که به عنوان یک سالن ماساژ کوچک بودند. کیتکت باور داشت که ماساژ بهترین راه برای از بین بردن استرس است. تنها کاری که مشتریان باید انجام می‌دادند این بود که وارد اتوبوس شوند، یک ماساژ آرامش بخش دریافت کنند و با استرس و اضطراب خداحافظی کنند.

زاویه دید

همان طور که متوجه شدید استراحت کردن شعار محبوب این برند است و این کمپین‌ها توانسته‌اند به سادگی بر این مفهوم تمرکز کنند. ایده ترکیب این پیام با شکلات‌های خوشمزه باعث می‌شود که مردم بیشتر استراحت کنند و کمتر به خودشان سخت بگیرند. تبلیغات این برند نه تنها محصول را تبلیغ می‌کند، بلکه برخی رفتارهای خوب را هم بین مردم رواج می‌دهد. چرا این موارد را در این جا بررسی کردیم؟ فقط برای این که به شما نشان دهیم کمی نبوغ و خلاقیت به همراه پشتکار در زندگی، می‌تواند برای تضمین موفقیت یک محصول کافی باشد. پس شما هم هرچه زودتر اقدام کنید! اگر صرفاً یک رویای بزرگ در سر دارید و منتظر فرصت مناسب برای اجرای آن هستید، زمان آن رسیده است. ■



هنگامی که وارد فروشگاه اصلی کیتکت در قلب توکیو می‌شوید، با تنوع بی‌سابقه‌ای از محصولات روبه‌رو خواهید شد، محصولاتی بسیار متنوع در انواع طعم‌ها و مزه‌ها! در نگاه اول، ممکن است فکر کنید که این فروشگاه در هر نقطه‌ای از جهان وجود دارد و به همین شکل است اما وقتی با فروشندگان صحبت می‌کنید، متوجه می‌شوید که تمام محصولات در نمایشگاه، فقط در ژاپن موجود هستند و در هیچ فروشگاه دیگری شما قادر به خرید این خوشمزه‌ها نیستید! اما چه موضوعی باعث شده نستله که شرکت مادر است روی بازار ژاپن تمرکز کند و این چنین موفق شود؟ و چه چیزهایی می‌توانیم از آن یاد بگیریم؟

تصادف

مصرف کنندگان ژاپنی علاقه بسیاری به کیتکت دارند، نه تنها به عنوان یک شکلات خوشمزه، بلکه به عنوان نمادی از خوش شانس. کلمه کیتکت در زبان ژاپنی شبیه به کیتو کتسو به معنای مطمئنم برنده می‌شوی، است. از آنجا که ژاپنی‌ها دارای سنت غنی هدیه دادن هستند، این تصادف زبانی کیتکت را به یک هدیه محبوب و باارزش تبدیل کرده است. معمولاً دانش‌آموزان قبل از امتحان و در جشن‌ها این شکلات خوشمزه را هدیه می‌گیرند. کیتکت نیز از این فرصت استفاده کرد تا افراد بیشتری را به خود جذب کند و یک بسته‌بندی ویژه و زیبا را طراحی کرد که مشتریان به راحتی می‌توانستند آن را به دیگران هدیه دهند. شما هم اگر از کیفیت محصولات امنینان دارید با این استراتژی می‌توانید در زمان و هزینه مشتریان صرفه‌جویی کنید و فروش خود را بالا ببرید.

گذر از فصل‌ها

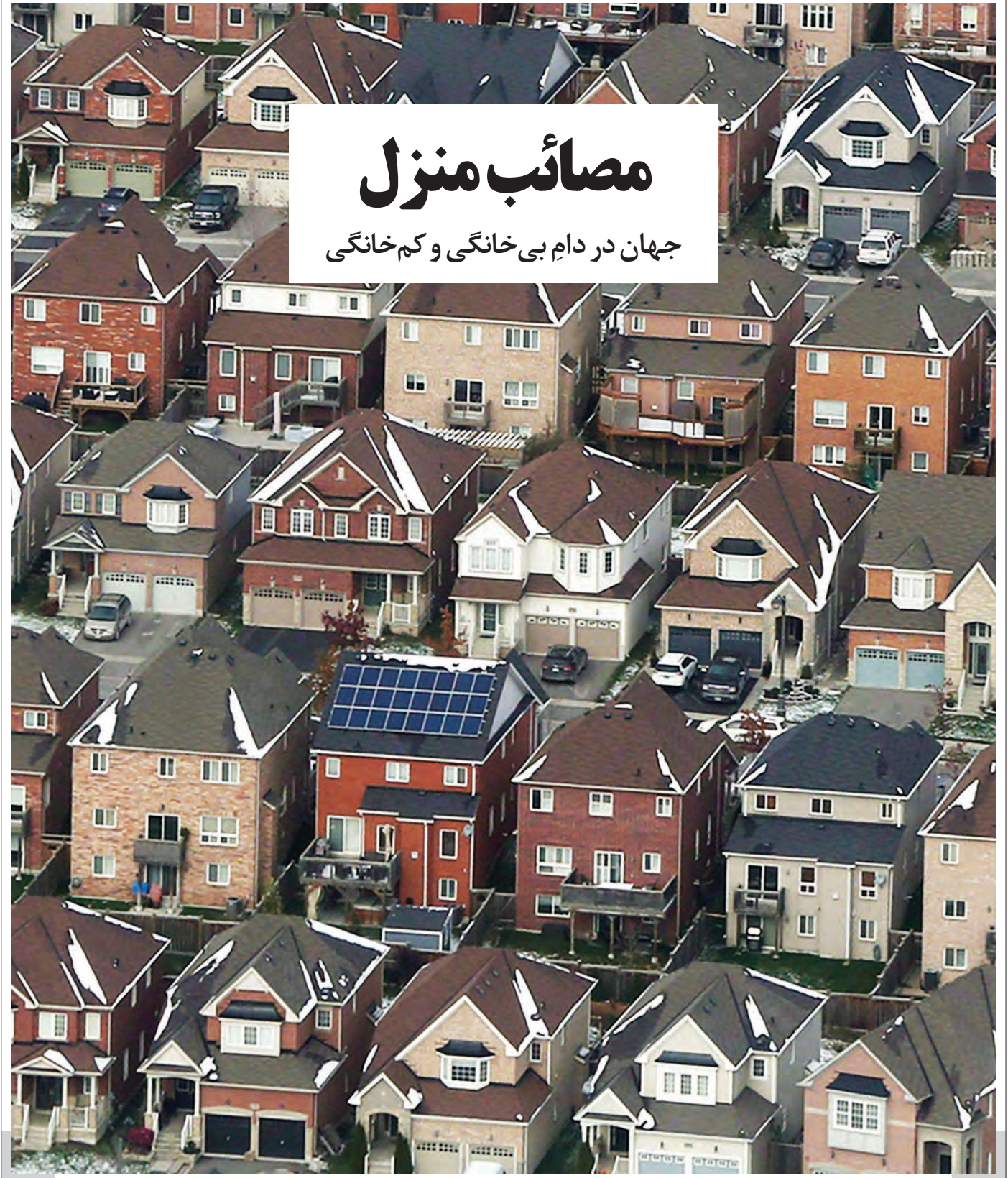
رویکرد نستله در ژاپن فراتر از فروش شکلات تخته‌ای است و سعی

ایده ترکیب پیام کیتکت با شکلات‌های خوشمزه باعث می‌شود که مردم بیشتر استراحت کنند و کمتر به خودشان سخت بگیرند. تبلیغات این برند نه تنها محصول را تبلیغ می‌کند، بلکه برخی رفتارهای خوب را هم بین مردم رواج می‌دهد

آینده پژوهی

مصائب منزل

جهان در دام بی خانگی و کم خانگی



[آینده روابط آمریکا و چین]

دولت جدید امنیتی اقتصادی

پیش‌بینی آینده روابط اقتصادی چین و آمریکا

ممکن است جامعه را بی‌ثبات کند. حفاظت از امنیت اقتصادی به معنای توجه به مسیرهای رشد و نوآوری است، آن‌هم در حالی که تهدیدات امنیتی پیش‌بینی نشده ظرفیت کافی ایجاد شود. برای مقابله با تهدیدات پیش‌بینی نشده ظرفیت کافی ایجاد شود. نمی‌توان این تلاش را به سیستم‌های موشکی یا مقررات بازار تقلیل داد. این تلاش عبارت است از مبادلات و تصمیم‌هایی که بر اساس آن‌ها محدودیت‌های اقتصادی تهدیدات را خنثی کند، بدون آنکه جلورشد اقتصادی گرفته شود، و نیز اقداماتی که ممکن است به حل و فصل مشکلات مشترک جهانی مانند تغییرات اقلیم کمک کند، بدون آنکه به امنیت و رفاه آمریکا آسیب جدی وارد شود.

تا چند وقت پیش امنیت و اقتصاد خشمی جداگانه‌ای داشتند. ایالات متحده هنوز به میراث جنگ سرد وابسته است، زمانی که سیاست‌گذاران تصور می‌کردند امنیت بر اقتصاد چیره است، و همچنین به میراث دوران جهانی‌سازی پس از جنگ سرد، که تصور می‌کردند اقتصاد بر امنیت چیره است. اما این دو دوره تأثیر نامتقارن بر زمان حال گذاشته‌اند: درست است که واشنگتن در طول جنگ سرد عضلات امنیتی خود را تنومند کرد اما مغز اقتصادی آن در طول فرآیند جهانی‌سازی آب رفت و کوچک شد، آن‌هم زمانی که همه بر این باور بودند که بازارها از همه بهتر می‌دانند و دولت باید دست از تلاش برای هدایت اقتصاد بردارد.

وقایع گذشته مقامات ایالت متحده را درست راهنمایی نمی‌کند، و مخصصه فعلی نیاز به یک ارزیابی مجدد دقیق دارد. چندین متحد ایالات متحده، به‌ویژه ژاپن و اتحادیه اروپا، با هدف دستیابی به امنیت اقتصادی، بیش از پیش بر بازارها کنترل دارند؛ ایالات متحده می‌تواند از آن‌ها بیاموزد. در جهانی که کشورها هم به‌شدت به یکدیگر وابسته‌اند و هم مملو از خطرات امنیتی است، فقط یک دولت امنیتی اقتصادی که اصلاحات قابل ملاحظه‌ای انجام داده است، می‌تواند دوام بیاورد.

دست‌مرئی

دولت بایدن در دو سال گذشته مرتباً به قوانین و نهادهای جنگ سرد روی آورده است تا امنیت اقتصادی کشور را تقویت کند. وقتی بایدن در ماه اوت محدودیت‌هایی را علیه سرمایه‌گذاری‌های ایالات متحده در چین اعلام کرد، از قانون اختیارات اضطراری دهه ۱۹۷۰ استفاده کرد. هنگامی که می‌خواست صنایع ایالات متحده مواد معدنی حیاتی را برای گذار به اقتصاد مابعد کربن در سال ۲۰۲۲ تولید کنند، از قانون تولید دفاعی ۱۹۵۰ استفاده کرد. اقدامات جدید واشنگتن برای ممانعت از دسترسی پکن به نیمه‌های‌های مورد نیاز در هوش مصنوعی نظامی با اصلاح مقررات کنترل صادرات دولت ترامپ تقویت و توجیه شد. بگذریم که خود سیستم کنترل صادرات هم به قانون کنترل صادرات ۱۹۴۹ باز می‌گردد. عبارت دست‌مرئی اشاره دارد به «دست‌نارمی بازار» در نظریه آدام اسمیت و لیبرالیسم اقتصادی (بازار آزاد) که هماهنگ‌کننده منافع شخصی و منافع اجتماعی است.



در دهه گذشته، اقتصاد و امنیت ملی در مقابل هم قرار گرفتند و دولت را از اساس تغییر داده‌اند. تعریف امنیت از مسائل مربوط به جنگ و تروریسم فراتر رفته است، زیرا مشکلات اقتصادی و زیست‌محیطی‌ای که قبلاً نادیده گرفته می‌شد مانند ناامنی غذایی، کمبود انرژی، تورم، تغییرات اقلیم اکنون به «هسته اصلی» راهبرد رسمی امنیت ملی ایالات متحده بدل شده‌اند. وقتی بازارهای ایالات متحده با بازارهای رقبا و دشمنانش در هم تنیده‌اند، مقامات دولت آمریکا نمی‌توانند به راحتی راه تجارت و بازرگانی را از امنیت جدا کنند.

«اجماع جدید واشنگتن» در دولت جو بایدن، رئیس‌جمهور ایالات متحده، تلاش می‌کند از دو تله بسیار متفاوت فرار کند: یکی از رویکرد مرسوم در دوران پس از جنگ سرد، که سیاستمداران و صاحب‌نظران بازارها را بر امنیت اولویت می‌دانند، به این امید که لیبرالیسم اقتصادی و وابستگی متقابل زمینه‌ساز صلح شود. و دیگری از احیای این فرضیه در دوران جنگ سرد که امنیت بر بازارها چیره بود، زمانی که مقامات کاخ سفید می‌ترسیدند تجارت با اتحاد جماهیر شوروی در حکم کمک به دشمن باشد.

اقتصاد ایالات متحده و چین به شدت در هم تنیده است، اما اکثر ملی‌گرایان در هر دو کشور از این واقعیت ناراحتند. هیچ راه موجهی برای رهایی کامل از این وابستگی متقابل یا تفکیک اقتصادهای غیرنظامی و نظامی از یکدیگر وجود ندارد، آن‌هم بدون آسیب‌های جبران‌ناپذیر به جامعه آمریکا. به همین دلیل است که مقامات ایالات متحده وظیفه خود را تا حد ممکن حفاظت از اقتصاد جهانی و رفع مشکلات مشترک و در عین حال خنثی‌سازی فوری‌ترین تهدیدات امنیتی می‌دانند.

ایمن وظیفه خطیر نه در حوزه امنیت ملی قدیم جای می‌گیرد و نه در حوزه اقتصاد بازار آزاد. این تلاشی است در راه حفظ امنیت اقتصادی، تلاشی است برای جلوگیری از شوک‌های اقتصادی که

هنری فارل و آبراهام نیومن

تحلیل‌گران امور بین‌الملل

منبع: فارن افرز

چرا باید خواند:

چین بزرگ‌ترین

شریک تجاری ایران

به حساب می‌آید

و روابط اقتصادی

بین‌المللی این کشور

برای سیاست‌گذاران و

فعالان ایرانی نیز مهم

است.

از آنجا که ایالات متحده می‌کوشد جاه‌طلبی‌های چین را محدود کند، باید ریسک‌های پیچیده و نامطمئن فناوری را هم به جان بخرد. قانون کنترل صادرات که کنگره ایالات متحده در سال ۲۰۱۸ تصویب کرد، دولت‌های آینده را موظف کرد بر اعمال محدودیت‌ها در «فناوری‌های نوظهور و بنیادی» تمرکز کنند.

ایالات متحده
از جهانی‌سازی
به‌شدت پشتیبانی
کرد و شرط بست
که بازارها نه تنها
باعث رفاه و رونق
اقتصادی شوند
که امنیت را نیز
تقویت کنند. یک
اقتصاد جهانی
پیچیده و وابسته
به هم بدین
معناست که جنگ
— با تمام اختلالات
اقتصادی آن —
بیش از پیش
غیرقابل تصور
خواهد بود و
دیکتاتورهای
جنگ‌طلب ممکن
است با آزادتر شدن
اقتصادشان
لیبرال‌تر و
صلح‌طلب‌تر شوند

جوامع مستقل» چنین مسئولیت‌هایی را نمی‌توان صرفاً به بازار واگذار کرد. کسب‌وکارها فقط می‌خواهند سود را به حداکثر برسانند.

عواقب این تصمیمات در چند سال گذشته بر همه روشن بود. بیماری همه‌گیر کووید-۱۹ نشان داد که چگونه بسیاری از کسب‌وکارها نتوانستند از خود انعطاف نشان دهند و موج‌های شوک‌آوری به زنجیره‌های عرضه و تقاضا در سراسر جهان وارد کردند. بازارها می‌توانند انعطاف‌پذیری بیشتری داشته باشند و در طول زمان خود را با شوک‌ها وفق دهند. اما آن‌ها دیگر بدیلی کلی برای جغرافیای سیاسی ارائه نمی‌دهند، مثل جنگ سرد. در واقع، راهبرد قدرتهای بزرگ و بازارها کاملاً درهم تنیده‌اند. ایالات متحده و چین در حلقه‌ای از کنش و اقدام متقابل و سوء ظن خصمانه گیر افتاده‌اند، اما بازارهاشان به‌شدت گرفتار شده‌اند. و رقابت قدرتهای بزرگ و وابستگی متقابل آن‌ها با هم ترکیب می‌شوند و به ایجاد مشکلات جدید می‌انجامد. شرکت‌هایی مانند غول مخابراتی چینی هوآوی می‌توانند یک زیرساخت مخابراتی جهانی با ویژگی‌های چینی ایجاد کنند. ایالات متحده و اروپا می‌توانند با ذخایر بانک مرکزی چین همان کاری را انجام دهند که با ذخایر روسیه کردند. اگر چین تایوان را تحریم کند یا به این کشور حمله کند و فعالیت شرکت تولید نیمه‌هادی تایوان، بزرگ‌ترین تولیدکننده نیمه‌هادی‌ها در جهان، را مختل کند نتایج بر کل اقتصاد جهان تأثیر می‌گذارد. شبکه‌های اطلاعاتی و جریان‌های مالی و زنجیره‌های عرضه به رشد اقتصادی بحرانی دامن زدند، اما آسیب‌پذیری‌های ژئوپلیتیکی جدیدی نیز ایجاد کردند. ایالات متحده اکنون مجبور است امنیت اقتصادی خود را در جهانی به‌شدت وابسته و رقابتی مدیریت کند، در جهانی که کشورها ناگزیر وسوسه می‌شوند از نقاط ضعف دیگران سوءاستفاده کنند.

همان زمان که اقتصاد جهانی به‌مراتب پیچیده‌تر و خطرناک‌تر می‌شد، توان ایالات متحده در درک و مدیریت آن کاهش یافت. نسخه جنگ سرد دولت ایالات متحده به‌دنبال محدودسازی مبادلات اقتصادی با دشمنان بود و بعدها نسخه متمرکز بر جهانی‌سازی نیز به‌دنبال ترویج آن. اکنون، سیاستگذاران باید با وابستگی متقابل دست‌وپنجه نرم کنند، وظیفه‌ای به‌مراتب پیچیده‌تر از آنچه مقامات ایالات متحده در گذشته با آن مواجه بودند.

از آنجا که ایالات متحده می‌کوشد جاه‌طلبی‌های چین را محدود کند، باید ریسک‌های پیچیده و نامطمئن فناوری را هم به جان بخرد.

اما همه این قوانین در دوران ساده‌تری وضع شدند، زمانی که دولت ایالات متحده قدرتمندتر بود و بازارها را تابع نیازهای امنیت ملی خود می‌کرد. در طول جنگ سرد، دولت مستقیماً در بخش‌های بزرگی از اقتصاد مداخله کرد و تقریباً کل تجارت با اتحاد جماهیر شوروی را مدت‌های مدید قطع کرد. این قوانین در این دوران وضع شدند. برنامه‌ریزی تولید در صنایع دفاعی و کنترل صادرات در جنگ سرد دامنه وسیعی داشت، اما هدف آن‌ها ساده بود: حمایت از تولید نظامی ایالات متحده و خفه کردن اقتصاد شوروی.

ایالات متحده معمولاً نگران بود که مبادا متحدانش از نظر اقتصادی به دشمن این کشور وابسته شوند و هر کاری که می‌توانست برای جلوگیری از شکل‌گیری چنین روابطی انجام داد. وقتی کشورهای اروپایی و اتحاد جماهیر شوروی در دهه ۱۹۸۰ یک خط لوله گاز مشترک احداث کردند، دولت ریگان با وضع تحریم‌ها تلافی کرد و حتی اروپایی‌ها را تهدید به لغو ضمانت امنیتی ایالات متحده کرد.

سلطنت بازار

با پایان جنگ سرد، واشنگتن در دولت‌های جیمی کارتر و رونالد ریگان از مداخله در امور اقتصادی پرهیز داشت. اولین «جماع واشنگتن» توصیه می‌کرد که دولت از دخالت مستقیم در اقتصاد دست بردارد و از حرکت آزاد سرمایه استقبال کند. نهادهای چندجانبه، نظیر صندوق بین‌المللی پول، در ازای کمک مالی خواستار تغییرات اساسی اقتصادی می‌شدند. رقابت قدرتهای بزرگ یادگار دوران باستان به نظر می‌رسید و گسترش وابستگی متقابل نویددنیایی بهتر را در آینده می‌داد.

در نتیجه ایالات متحده از جهانی‌سازی به‌شدت پشتیبانی کرد و شرط بست که بازارها نه تنها باعث رفاه و رونق اقتصادی شوند که امنیت را نیز تقویت کنند. یک اقتصاد جهانی پیچیده و وابسته به هم بدین معناست که جنگ — با تمام اختلالات اقتصادی آن — بیش از پیش غیر قابل تصور خواهد بود و دیکتاتورهای جنگ‌طلب ممکن است با آزادتر شدن اقتصادشان لیبرال‌تر و صلح‌طلب‌تر شوند.

این قمار محدودیت‌های تعیین‌کننده‌ای داشت. به هر حال، ایالات متحده هرگز دست از برتری جویی نظامی‌اش برنداشت. اما این باور که وابستگی متقابل احتمال درگیری را کاهش می‌دهد دست مقامات ایالات متحده را باز گذاشت تا در ابتدا از افزایش گسترده تجارت جهانی و جریان‌های مالی و پیچیدگی زنجیره‌های عرضه و تقاضا رضایت داشته باشد. در نظر آن‌ها، گسترش و تعمیق روابط تجاری جهان را امن‌تر می‌کند، نه خطرناک‌تر. سیاستگذاران در غرب در کل تصور می‌کردند فعالیت‌های اقتصادی را شرکت‌های خصوصی به بهترین وجه اداره می‌کنند. واشنگتن زیرساخت‌های مهم و حیاتی را آزاد کرد و دولت توجهی نداشت که سازندگان مخابرات ایالات متحده، مانند شرکت لوسنت، را شرکت‌های خارجی خریدارند. دولت‌ها در سراسر جهان بیش از پیش مأموریت‌های اصلی امنیت ملی، مانند مأموریت‌های مربوط به پروازهای فضایی و فناوری ماهواره‌ای، را به شرکت‌های خصوصی واگذار کردند، با این باور که کسب‌وکارها می‌توانند این کار را ارزان‌تر و بهتر از دولت انجام دهند.

آنها چندان اشتباه نکردند. بازارها می‌توانند برخی کارها را بهتر از دولت‌ها انجام دهند. اما همانطور که آدام اسمیت، بنیانگذار اقتصاد مدرن، در کتاب «ثروت ملل» می‌گوید: «اولین وظیفه حاکمیت» چیزی نیست جز حفاظت از «جامعه در برابر خشونت و تهاجم سایر



برخی از مقامات، مانند جک لو، وزیر خزانه‌داری دولت اوباما، نگران بودند که استفاده بیش از حد از تحریم‌ها ممکن است کشورها را تشویق کند به کار در اطراف سیستم مالی تحت تسلط دلار، و به تضعیف تدریجی قدرت مالی ایالات متحده منجر شود. اما تحریم‌ها همچنان در حال گسترش هستند و بیش از پیش به اولین ابزار امنیتی واشنگتن بدل شده‌اند.

اعضای جمهوری خواه کنگره در حال حاضر از قانونی حمایت می‌کنند که اختیارات کنترل صادرات را از وزارت بازرگانی سلب می‌کند و به وزارت دفاع واگذار می‌کند. خطر این است که چنین تغییراتی تصمیمات مربوط به امنیت اقتصادی را مرتباً منحرف کنند، به این صورت که آن‌ها بر دغدغه‌های امنیتی سنتی‌ای تأکید می‌گذارند که به دنبال خفه کردن دشمنان است و جنبه‌های جدیدتر امنیتی مانند ایجاد توانایی مشترک بین ایالات متحده و متحدانش را کم‌ارزش جلوه می‌دهند.

آموختن از دیگران

اجتناب از این سناریو در گرو ایجاد نهادها و ظرفیت‌های لازم در راستای سیاست امنیتی اقتصادی هوشمند از سوی دولت ایالات متحده است. خوشبختانه، دولت مجبور نیست در این زمینه به اصطلاح چرخ را از اول اختراع کند و می‌تواند از راه‌حل‌ها و مشکلات نزدیک‌ترین متحدانش بیاموزد، کشورهایی که با مسائل مشابهی روبرو هستند و گاهی با سرعت بیشتری با نیازهای جدید دنیای در حال تغییر حرکت کرده و خود را انطباق داده‌اند.

محض نمونه، تعجبی ندارد که ژاپن در سال‌های اخیر به سرعت اقدام به سازماندهی مجدد دستگاه دولتی خود کرده است. علی‌رغم فشار شدید ایالات متحده بر آزادسازی کامل اقتصادی در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، دولت ژاپن هرگز به طور کامل از نقش قدرتمند دولت در برنامه‌ریزی اقتصادی عقب‌نشینی نکرد. در نتیجه ژاپن توانست در سال ۲۰۱۰ که مناقشه دریایی با چین به بحرانی بالقوه تبدیل شد با پکن همراه شود، زیرا چین راه دسترسی ژاپن به مواد معدنی کمیاب را می‌بست. بیش از ۹۰ درصد از بخش فناوری پیشرفته این کشور متکی به منابع چینی بود. ژاپن طی یک دهه توانست وابستگی خود را در این زمینه به زیر ۶۰ درصد کاهش دهد و نشان داد که چگونه واگرایی می‌تواند امنیت اقتصادی را تقویت کند.

بدیهی است که ایالات متحده باید راهبرد امنیت اقتصادی جامع خود را تنظیم کند. البته اعمال تغییرات برای اجرای این راهبرد خطر ایجاد یک باتلاق بوروکراتیک را به همراه دارد، نظیر آنچه در زمان تأسیس «وزارت امنیت میهن ایالات متحده آمریکا» در پی حملات ۱۱ سپتامبر اتفاق افتاد. واشنگتن باید در تصمیم‌گیری و خرد جمعی بهتر شود و قوه و اقتدار قانونی‌اش را به‌درستی تغییر دهد. بدین منظور، دولت باید یک دستگاه اطلاعاتی در زمینه امنیت اقتصادی هم‌تراز سایر بازوهای اطلاعاتی دولت ایالات متحده، اما با مأموریتی بسیار متفاوت، ایجاد کند. دولت همچنین باید از ایده‌های جدید و منابع جدید خبره استفاده کند، مانند دانشگاه‌ها و اتاق‌های فکر. یعنی اقتصاددانان و دانشمندان علوم سیاسی را کمتر استخدام کند و بیشتر از افراد فعال در زمینه‌های سایبرنتیک و علوم مواد کمک بگیرد. در نهایت، دولت ایالات متحده باید یک شورای امنیت اقتصادی برای میانجی‌گری میان «شورای امنیت ملی» و «شورای اقتصاد ملی» ایجاد کند.

قانون کنترل صادرات را که کنگره ایالات متحده در سال ۲۰۱۸ تصویب کرد، دولت‌های آینده را موظف کرد بر اعمال محدودیت‌ها در «فناوری‌های نوظهور و بنیادی» تمرکز کنند. شاید منطقی باشد که واشنگتن مانع جاهطلبی‌های چین در زمینه هوش مصنوعی نظامی شود، آن‌هم از طریق کنترل صادرات نیمه‌های تخصصی. اما این امکان هم هست که واشنگتن با این کار باعث سرمایه‌گذاری موفق بومی در چین شود و به پکن اجازه دهد نه تنها از چنگ واشنگتن بگریزد، بلکه از آن پیشی هم بگیرد.

ایالات متحده نمی‌تواند تصور کند که هنوز هم رهبر فناوری جهانی در کل دنیاست. در برخی زمینه‌ها، مانند توسعه باتری‌ها و فتوولتائیک‌ها که در اقتصاد سبز ضروری‌اند، چین آشکارا از آمریکا جلوتر است. فتوولتائیک (photovoltaics) یا فتوولتایی عبارت است از فناوری تبدیل (انرژی) نور به الکتریسیته از طریق نیمه‌های هادی که ویژگی اثر فتوولتایی دارند. این واقعیت به تصمیم‌گیری‌های دشواری می‌انجامد. ایالات متحده ممکن است وسوسه شود برگی از نقشه و برنامه چین بدزد تا بتواند از رقیب خود بیاموزد و از آن الگوبرداری کند. اما چنین حرکتی ممکن است آسیب‌پذیری‌ها و وابستگی‌های جدیدی ایجاد کند. چین می‌تواند مانع دسترسی ایالات متحده به این فناوری‌ها شود و در دسر بزرگی ایجاد کند.

برای درک این خطر، بنگرید به تحریم‌های اخیر ایالات متحده، که به ابزار مورد علاقه واشنگتن در جریان به‌اصطلاح جنگ علیه تروریسم بدل شد. پس از حملات ۱۱ سپتامبر در سال ۲۰۰۱، ایالات متحده با هدف ارتقای امنیت خود از معایب و آسیب‌پذیری‌های فراوان در اقتصاد جهانی استفاده کرد. دولت ایالات متحده سوئیفت، سرویس پیام‌رسانی مالی، را مجبور کرد اطلاعاتی از دشمنان آن‌ها در اختیارشان بگذارد و به تدریج از قدرت دلار استفاده کرد تا ایران را از سیستم مالی جهانی خارج کند.

این نوآوری‌ها به موفقیت‌های اولیه چشمگیری انجامید، مانند کشاندن ایران به پای میز مذاکره بر سر تأسیسات هسته‌ای‌اش. دستاوردهای ایالات متحده نتیجه برنامه‌ریزی جامع نبود، بلکه ناشی از بداهه‌سازی مستمر بود، زیرا سیاست‌گذارانی که منابع لازم را در اختیار نداشتند، ابزارها و مؤسسات موجود را شتاب‌زده تطبیق دادند و به نیازهای امنیتی فوری پاسخ دادند. بالاخص، تحریم‌ها به راه‌حلی تبدیل شد که راه را برای آنچه می‌توان «مجمع صنعتی تحریم‌ها» نامید، که از تحریم‌های بیشتر حمایت می‌کند، هموار کرد.



تعجبی ندارد که ژاپن در سال‌های اخیر به سرعت اقدام به سازماندهی مجدد دستگاه دولتی خود کرده است. علی‌رغم فشار شدید ایالات متحده بر آزادسازی کامل اقتصادی در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، دولت ژاپن هرگز به طور کامل از نقش قدرتمند دولت در برنامه‌ریزی اقتصادی عقب‌نشینی نکرد

یکی از بی‌احترامی‌های عصر دیجیتال این است که دائماً از ما می‌خواهند تأیید کنیم که ما همانی هستیم که می‌گوییم و واقعاً یک انسانیم. وقتی یک فناوری (غیر انسانی) از ما می‌خواهد که آن را متقاعد کنیم ما شبیه آن‌ها نیستیم، چندان خوشایند به نظر نمی‌رسد.

[آینده فناوری]

بعید است...

آیا هوش مصنوعی از مغز انسان خلاق‌تر است؟



استفان استرن

متخصص آینده‌پژوهی فناوری

منبع: گاردین

چرا باید خواند:

ایران در آینده

خواهناخواه درگیر

هوش مصنوعی خواهد

شد و چشم‌انداز آینده

این فناوری برای

متخصصان مانیز جالب

توجه است.

ثابت کنید که ربات نیستید. اگر تلاش کنید اصلاً کار سختی نیست. می‌توانید به سمت پایین اسکرول کنید یا روی حرف X کوچک در گوشه صفحه کلیک کنید تا از شر من خلاص شوید. اگر در حال خواندن نسخه چاپی هستید، فقط می‌توانید ورق بزنید.

یکی از بی‌احترامی‌های عصر دیجیتال این است که دائماً از ما می‌خواهند تأیید کنیم که ما همانی هستیم که می‌گوییم و واقعاً یک انسانیم. وقتی یک فناوری (غیر انسانی) از ما می‌خواهد که آن را متقاعد کنیم ما شبیه آن‌ها نیستیم، چندان خوشایند به نظر نمی‌رسد. ادعاهای بزرگ (و گاه بیش از حد هیجان‌زده‌ای) درباره هوش مصنوعی مطرح می‌کنند که جدیدترین آن‌ها ادعای مدرسه وارتون دانشگاه پنسیلوانیا است که چت‌جی‌پی‌تی خلاق‌تر از انسان‌ها است (خب، حتماً خلاق‌تر از دانشجویان مدیریت بازرگانی این دانشگاه است). چت‌جی‌پی‌تی (ChatGPT) یک بات مکالمه است که شرکت اوپن‌ای‌آی توسعه داده است. گروه اوپن‌ای‌آی برعکس نسخه‌های قبلی که با نام پردازش زبانی منتشر شده بود این بار ابزاری با نام بات مکالمه منتشر کرد. چت‌جی‌پی‌تی با تکنیک‌های یادگیری نظارت‌شده و تقویتی به‌خوبی تنظیم شده است.

دانشجویان و هوش مصنوعی در ارائه ایده‌هایی برای محصولات جدید و ارزان به چالش کشیده شدند. هنگامی که مشتریان احتمالی به صورت آنلاین بررسی و ارزیابی شدند، به نظر می‌رسید محصولات پیشنهادی هوش مصنوعی محبوبیت بیشتری داشته باشند. هوش مصنوعی مطمئناً به مراتب سریع‌تر و تعداد ایده‌های بیشتری نسبت به انسان‌ها ارائه داده بود.

با این حال، کاوش در تحقیق حاضر باعث شد که این انسان خاص در نتایج این تحقیق شک کند. در باورقی، محققان اذعان می‌کنند که البته نگرانی‌هایی هم وجود دارد که در ارائه پاسخ‌های مصرف‌کنندگان آنلاین از هوش مصنوعی استفاده شده. آیا ربات‌ها هم



ربات‌ها را قضاوت می‌کنند و درباره همدیگر نظر می‌دهند؟ محققان این تحقیق می‌گویند: «ما معتقدیم که به‌واقع انسان‌ها را بررسی و ارزیابی می‌کردیم.»

وقتی به فهرست محصولات «جدید» نگاه کردم — «گرداندن» میز چندمنظوره»، «هدفون مجهز به نوبزگیر»، «جایگر فشرده» — هیچ یک از این محصولات نشانی از نوآوری محض و فکر جدید و بکر نداشتند. راست آنکه، محققان اعتراف می‌کنند ایده‌هایی را که دانشجویان مطرح کرده بودند از نظر تازگی و فکر بکر امتیاز به مراتب بالاتری کسب کردند. اما آن‌ها این ایده را رد کردند که تازگی و فکر بکر الزاماً مزیتی در خلق محصول جدید باشد.

شاید همین‌طور باشد. مگر شکسپیر چند داستان جدید آورد؟ رنسانس تا حدی تلاشی آگاهانه بود در تقلید و بازآفرینی هنر دوران باستان. از این‌رو، محققان وارتون سعی می‌کنند ادعاهای گنده گنده نکنند. آن‌ها می‌گویند هوش مصنوعی می‌تواند به «یک کمک‌خلبان خلاق» تبدیل شود. «با همدیگر می‌توانید به یک گروه نوآورتر تبدیل شوید.» کیت بیوان، نویسنده در زمینه فناوری، با این آخرین نکته موافق است. او به من گفت: شما می‌توانید از هوش مصنوعی در حکم «روش‌ی برای بیان خلاقیت استفاده کنید، اما هوش مصنوعی به خودی خود خلاق نیست.»

این سؤال در هالیوود هم مطرح شد، زمانی که اعتصاب ۱۴۸ روزه انجمن نویسندگان آمریکا رؤسای استودیوها را مجبور کرد نقش منحصر‌به‌فرد انسان‌ها را در خلق آثار سینمایی بپذیرند. اتحادیه امتیازاتی به دست آورد. اگر هوش مصنوعی به‌رهوری نویسندگان را بالا ببرد، نویسندگان منتفع خواهند شد. اما هوش مصنوعی جایگزین آن‌ها نخواهد شد. همان‌طور که آدم سست لیتوین، دانشیار روابط صنعتی و کار در دانشگاه کورنل، در مقاله‌ای در نیویورک تایمز توضیح داد، استودیوها می‌توانند از هوش مصنوعی «در تولید پیش‌نویس اولیه استفاده کنند، اما اعتبارش از آن نویسندگانی است که این پیش‌نویس را دریافت می‌کنند.» دست و مغز انسان مهم است.

تابستان گذشته، سفری به رم داشتم و چند ساعت فوق‌العاده را در گالری‌های واتیکان گذراندم و در نهایت چند دقیقه هم در کلیسای سیستین حاضر شدم. به سقف خیره شده بودم، درست مثل میلیون‌ها نفری که در پنج قرن گذشته از زمانی که معمار این بنا کار خود را در سال ۱۵۱۲ به پایان رساند. معماری به نام میکل آنژ. به تصویر معروف آدم ابوالبشر که سست و بی‌خیال انگشت سبابه‌اش را به سمت خدای آرام و رؤوف و ریشو دراز کرده بود، خیره شدیم. و البته هنگام خروج تصاویری را از جزئیات این تصویر تاریخی خریدم، که اکنون روی دیوار آشپزخانه‌ام در خانه است. هر روز نگاهشان می‌کنم.

لازم نیست اعتقادی به بارقه الهی داشته باشید. اما به نظرم وقتی آدم ابوالبشر به این شکل دستش را دراز می‌کند، کاری را انجام می‌دهد که همه ما هر روز به هر طریقی سعی می‌کنیم انجام دهیم. او سعی می‌کند خلاق باشد، انسان باشد. او به دنبال منبع الهام است. او ربات نیست. او چیزی به مراتب بهتر از ربات است: سرمد و لایتناهی، سرشار از توان و ظرفیت، غیرقابل پیش‌بینی است.

فناوری نوین حرف ندارد. هیجان‌انگیز و قدرتمند و نیز مملو از توان و ظرفیت. اما به نظرم عنان امور همچنان باید در دست ما موجودات زنده باشد. من از جانب بشریت با احترام می‌خواهم از برخی برادران فناوری که بیش از حد هیجان‌زده‌اند درخواست کنم: ثابت کنید که احمق نیستید. ■

[آینده سرمایه‌گذاری]

پایان خیز بازار

نگاهی به چشم‌انداز آینده صنعت ۱۰۰ تریلیون دلاری مدیریت دارایی

سیلا وریسی
لوکیا گیفتوبولو

کارشناسان ارشد امور مالی

منبع: بلومبرگ

چرا باید خواند:

یکی از مهم‌ترین

بخش‌های اقتصادهای

امروز به حوزه مالیه

بازمی‌گردد و تجربه

مدیریت مالی در ایالات

متحده می‌تواند برای

سیاست‌گذاران و

کارشناسان کشورها

نیز واجد اهمیت باشد.

بلومبرگ بیش از پنج سال جریان پول و کارمزدها و عملکرد سرمایه‌گذاری و درآمد و حاشیه سود را در پنج شرکت و همچنین روندها را در سراسر صنعت تجزیه و تحلیل کرده است تا نشان دهد که این شرکت‌های فعال در صنعت مدیریت دارایی چگونه پیش از هر زمان دیگری در معرض خطرند

شرکت سرمایه‌گذاری آمریکایی «تی رو پرایس» از خروج ۱۲۷ میلیارد دلار، آن‌هم فقط طی دو سال، انگشت به دهان مانده است. شرکت سرمایه‌گذاری آمریکایی «فرانکلین تمپلتون» تلاش می‌کند روند شکست تقریباً بی‌وقفه خود را معکوس کند. در آن سوی اقیانوس اطلس، رئیس شرکت خدمات مالی اسکاتلندی «بردن» به نتیجه‌ای صریح رسیده است: صرفاً مدیریت سرمایه‌های مشترک دیگر برای یک کسب‌وکار کافی نیست. در سراسر صنعت ۱۰۰ تریلیون دلاری مدیریت دارایی، مدیران سرمایه‌گذاری در دهه گذشته شاهد تغییراتی اساسی در اشتیاق سرمایه‌گذاران به راهبردهای ارزان‌تر و غیرفعال بوده‌اند. اکنون آن‌ها حتی با چیزی وحشتناک‌تر مواجه شده‌اند: روند بی‌سابقه خیز بازارها که از سرمایه‌گذاری‌های آن‌ها پشتیبانی کرده و آسیب‌پذیری‌های مرگبار را پنهان کرده است، ممکن است مربوط به گذشته باشد. به نقل از «گروه مشاوره بوستون» حدود ۹۰ درصد از درآمد اضافی‌ای را که مدیران سرمایه‌گذاری از سال ۲۰۰۶ به دست آورده‌اند، صرفاً از بازارهای رو به رشد بوده است، نه از جذب پول مشتری جدید.

بیش از ۶۰۰ میلیارد دلار پول نقد مشتری از سال ۲۰۱۸ از صندوق‌های سرمایه‌گذاری در «تی رو پرایس» و «فرانکلین تمپلتون» و «بردن» و شرکت مدیریت سرمایه‌گذاری بریتانیایی «جانوس هندرسون» و شرکت خدمات مالی آمریکایی «اینوسکو» خارج شده است. این رقم بیشتر از تمام پولی است که تحت نظارت «بردن» است، یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های مدیریت دارایی در بریتانیا. این پنج شرکت را نماینده رده مالی این صنعت در نظر بگیرید.

دلایل مشکلات شرکت‌ها روشن است: سرمایه‌گذاران صندوق‌های سرمایه‌گذاری مشترک را به‌خاطر راهبردهای غیرفعال بسیار ارزان‌ترها می‌کنند که عمدتاً تحت مدیریت غول‌هایی چون شرکت خدمات مالی آمریکایی چندملیتی «بلک‌راک» و شرکت سرمایه‌گذاری آمریکایی «گروه ونگارد» و شرکت هلدینگ خدمات مالی آمریکایی «استیت استریت کورپوریشن» هستند، که بر درآمد و سود ناخالص بازیگران کوچک‌تر صنعت مدیریت دارایی فشار وارد کرده‌اند. اما با تنش‌های ژئوپلیتیکی و نرخ‌های بهره بالاتر که وضعیت موجود را به بار آورده‌اند، حتی غول ۹،۱ تریلیون دلاری «بلک‌راک» نیز بحران را احساس می‌کند. در سه ماه منتهی به سپتامبر، مشتریان ۱۳ میلیارد دلار خالص از صندوق‌های سرمایه‌گذاری بلندمدت این شرکت برداشت کرده‌اند که اولین خروج پول در این حجم از زمان شروع همه‌گیری در سال ۲۰۲۰ است. لری فینک، مدیر اجرایی «بلک‌راک» در ماه گذشته به تحلیل‌گران گفته بود: «تغییرات ساختاری در الگوهای کسب‌وکار، فناوری و مهم‌تر از همه سیاست‌های پولی و مالی، دو سال گذشته را برای مدیریت دارایی به شیوه سنتی به شدت چالش‌برانگیز کرده است.»

بلومبرگ بیش از پنج سال جریان پول و کارمزدها و عملکرد سرمایه‌گذاری و درآمد و حاشیه سود را در پنج شرکت و همچنین روندها را در سراسر صنعت تجزیه و تحلیل کرده است تا نشان دهد که این شرکت‌های فعال در صنعت مدیریت دارایی چگونه پیش از هر زمان

دیگری در معرض خطرند. پنج شرکت سهامی عام نماینده رده میانی مدیریت دارایی انتخاب شدند، که اکنون با فشارهای زیادی مواجه‌اند. سهام هر پنج شرکت به وضع موجود اشاره دارد. به جز شرکت «تی رو پرایس»، همه شرکت‌ها حداقل یک‌سوم ارزش خود را از ابتدای سال ۲۰۱۸ از دست داده‌اند.

علیرغم اینکه این شرکت‌ها امیدوارند مشتریان پس از دشوار شدن شرایط به سهام و اوراق قرضه بازگردند — هزینه آن را بپردازند — اما سیر نزولی برگشت‌ناپذیر به نظر می‌رسد. محصولات غیرفعال، صرف نظر از اینکه بازارها بالا یا پایین شوند، چنان مورد توجه قرار گرفته‌اند که تا اواسط امسال، نیمی از کل دارایی‌های صندوق‌های سرمایه‌گذاری مشترک و صندوق‌های قابل معامله ایالات متحده را تشکیل داده‌اند. به نظر می‌رسد اکنون دشمن جدیدی هست که شرکت‌ها باید با آن مبارزه کنند: پول نقد، جایی که سرمایه‌گذاران می‌خواهند پول خود را در حالی که نرخ‌های بهره بالا می‌مانند حفظ کنند. صندوق قابل معامله (EX- change-traded fund) یا «ETF» در بورس گونه‌ای از صندوق‌های سرمایه‌گذاری مشترک است که امکان پیروی از بازده یک شاخص معین را فراهم می‌آورد و سهام آن‌ها همانند سهام شرکت‌های عمومی در بورس اوراق بهادار قابل معامله است.

نسل قبلی مدیران اجرایی تلاش‌های فراوانی کردند که اوضاع را تغییر دهند: آن‌ها کارمزدها را کاهش دادند (که نتیجه‌اش فقط شد درآمد کمتر)، به این امید که موقعیتی مطلوب برای شرکت خود ایجاد کنند از ابزارهای مختلفی چون «ESG» استفاده کردند (که در نهایت بیشتر شبیه رقباشان شدند). هیچ‌یک از این راه‌ها افایه نکرد.

استفان هویس، مدیرعامل شرکت سرمایه‌گذاری آلمانی «دی‌بلیواس»، بازوی مدیریت دارایی ۹۰۰ میلیارد دلاری شرکت خدمات مالی و بانکداری آلمانی «دویچه بانک آگ»، که سال گذشته این مسئولیت را بر عهده گرفت می‌گوید: «طی ۱۰ سال گذشته، بیش از ۱۰۰ درصد افزایش درآمد ناشی از عملکرد بازار بوده است — آن‌هم فقط بازارهای در حال رشد. حال تصور کنید بازارهایی دارید که به سمتی می‌روند، و ناگهان با یک دهه کاهش درآمد مواجه می‌شوید.»

شرکت «فرانکلین تمپلتون» از سال ۲۰۱۸ فقط دوچهارم ورودی خالص بلندمدت داشته است، حتی در بازارهای پویا. شرکت «بردن» از زمانی که از طریق ادغام چند شرکت در سال ۲۰۱۷ ایجاد شد، یک سال جریان خالص ورودی نداشته است. دهها میلیارد دلار از اواسط سال ۲۰۲۱ از صندوق‌های شرکت «تی رو پرایس» خارج شده است و درآمد حاصل از کارمزد مدیریت صندوق آن بیش از ۱۵ درصد کاهش یافته است. و شرکت «اینوسکو» تقریباً هیچ رشد درآمدی در سه سال گذشته نداشته است. در همین حال، دارایی شرکت «بلک‌راک» که در صنعت مدیریت دارایی در سراسر جهان دست بالا را دارد، تقریباً دو برابر هر پنج شرکت است و جریان خالص آن به صندوق‌های سرمایه‌گذاری بلندمدت از ابتدای سال ۲۰۱۸ تا اواسط امسال بالغ بر ۱،۷ تریلیون دلار بوده است. سخنگوی شرکت «جانوس هندرسون» که در سال ۱۹۹۳ تأسیس

نسل قبلی مدیران اجرایی تلاش‌های فراوانی کردند که اوضاع را تغییر دهند: آن‌ها کارمزدها را کاهش دادند (که نتیجه‌اش فقط شد درآمد کمتر)، به این امید که موقعیتی مطلوب برای شرکت خود ایجاد کنند از ابزارهای مختلفی چون «ESG» استفاده کردند (که در نهایت بیشتر شبیه رقبایشان شدند)؛ هیچ‌یک از این راه‌حل‌ها افاقه نکرد.



دلایل مشکلات
شرکت‌ها
روشن است:
سرمایه‌گذاران
صندوق‌های
سرمایه‌گذاری
مشترک را به خاطر
راهبردهای
غیرفعال بسیار
ارزان تررها
می‌کنند که عمدتاً
تحت مدیریت
غول‌هایی چون
شرکت خدمات
مالی آمریکایی
چندملیتی
«بلک‌راک» و شرکت
سرمایه‌گذاری
آمریکایی «گروه
ونگارد» و شرکت
هدلینگ خدمات
مالی آمریکایی
«استیت استریٹ
کورپوریشن»
هستند، که بر
درآمد و سود
ناخالص بازیگران
کوچک‌تر صنعت
مدیریت‌داری
فشار وارد کرده‌اند

فعال در این حوزه هستند. تقریباً همه، از شرکت‌های کوچک گرفته تا بازارهای بورس و بنگاه‌های بزرگ عرضه سهام و اوراق قرضه، اغلب برای اولین بار در «طبقه‌داری» انباشته می‌شوند. طبقه‌داری (AS-set class) نشانگر گروهی از دارایی‌ها است (اعم از پول نقد و اوراق قرضه و سهام و دارایی‌های مشهود نظیر مستغلات) که رفتار و ویژگی و قوانین و مقررات مشترک و مشابهی دارند. در یک سال و نیم گذشته، افزایش ادغام‌ها و تملک‌ها در این فضا توسط چنین بازارها و بنگاه‌هایی، از جمله فرانکلین، انجام شده است که مشتاق‌اند راهبردهای محبوب‌تری به مشتریان ارائه دهند. ادغام‌ها و تملک‌ها (M&A) معاملاتی‌اند که در آن‌ها مالکیت شرکت‌ها و سایر سازمان‌های کسب‌وکاری یا واحدهای در حال کارشان منتقل یا ترکیب می‌شوند. ادغام‌ها و تملک‌ها، به‌عنوان جنبه‌ای از مدیریت راهبردی، شرکت‌ها را قادر می‌سازند رشد کنند، کوچک شوند، ماهیت کسب‌وکار یا جایگاه رقابتی‌شان را تغییر دهند.

آماندا نلسون، مشاور مدیر در یکی از مراکز مدیریت‌داری در صاحب‌های گفته است: «من فکر می‌کنم این یک محرک بزرگ برای بسیاری از این شرکت‌هاست — آنها به وضعیت مالی خود نگاه می‌کنند و به این فکر می‌کنند که چه چیزی ما را در چند سال آینده سرپا نگه می‌دارد.» از نظر بسیاری از مشاوران و مدیران صنعت مدیریت‌داری، این آخرین تلاش آن‌ها برای ماندن در بازی ممکن است در کوتاه‌مدت باعث کاهش درآمدشان شود. محض نمونه، وقتی شرکت «تی رو پرایس» تصمیم گرفت شرکت «مشاوران اوک هیل» را به مبلغ ۴٫۲ میلیارد دلار بخرد — که با هیاهوی فراوانی در سال ۲۰۲۱ اعلام شد — هزینه زیادی روی دست شرکت گذاشت و تا به حال تغییری در میزان ثروت و دارایی شرکت به‌وجود نیامده است.

همه تغییراتی که در دهه‌ها شرکت در رده‌هایی میانی صنعت مدیریت‌داری ایجاد می‌شود — ادغام‌ها و تملک‌ها و خرد کردن طبقات دارایی‌ها و کاهش هزینه‌ها — ممکن است چندان اثرگذار نباشد اما وضعیت محتوم این شرکت‌ها را به تأخیر می‌اندازد. مارکوس هابل، رئیس بخش مدیریت‌داری‌ها در شرکت «بین‌اند کمپانی» می‌گوید: «این مسیری کند اما مطمئناً رو به سرانجامی است. سناریوی بسیاری از این بازیگران این است که چند سالی زنده بمانند در حالی که دارایی‌ها و درآمدشان تا زمان مرگ کاهش می‌یابد.»

شده، و با ۱۷ میلیارد دلار دارایی سومین صندوق بزرگ ایالات متحده است، چالش‌ها را تأیید می‌کند و می‌گوید مدیران در اوایل سال گذشته سبد سرمایه را با هدف بهبود عملکرد تغییر دادند. او می‌گوید این شرکت در ۱۲ ماه منتهی به شانزده اکتبر عملکرد بهتری از شاخص‌های معیار داشته است.

در سایر شرکت‌ها نیز وضع به همین منوال است. برای مثال، صندوق درآمد «فرانکلین تمپلتون» که ۷۵ ساله است، به‌گفته شرکت خدمات مالی آمریکایی «مورنینگ استار»، حدود ۶۹ میلیارد دلار دارایی دارد، ولی در پنج سال حدود ۱۹ میلیارد دلار خروجی خالص داشته است. صندوق اوراق قرضه این شرکت با حدود ۲۱ میلیارد دلار دارایی، فقط از اول سال ۲۰۲۲ تا کنون بیش از ۱۰ میلیارد دلار سهام نقد کرده است. صندوق رشد ۲۷ میلیارد دلاری شرکت «تی رو پرایس» و صندوق رشد ۵۰ میلیارد دلاری شرکت «بلو‌چیپ» از ابتدای سال ۲۰۲۲ میلیارد‌ها دلار خروج پول و کاهش دارایی داشته‌اند.

شرکت‌های «اینوسکو» و «فرانکلین تمپلتون» از اظهارنظر در این مورد خودداری کردند و اجازه ندادند مدیران عامل این شرکت‌ها مصاحبه کنند. شرکت «تی رو پرایس» در بیانیه‌ای چالش‌ها را تأیید کرد و گفت که انتظار دارد جریان‌های پول به سمت خرید سهام و اوراق قرضه در آینده افزایش یابد و در تلاش است طیف گسترده‌تری از محصولات ارائه دهد. مدیر عامل «تی رو پرایس» از مصاحبه در این باره خودداری کرد.

شرکت «بردن» تا حد زیادی از رقابت در صندوق‌های سرمایه‌گذاری بزرگ صرف‌نظر کرده است و در عوض تأکید را بر راهبردهای بازارهای نوظهور و سرمایه‌های کوچک گذاشته است. استفان برد، مدیر ارشد «بردن» این کسب‌وکار را به سه بخش تقسیم کرده است: کسب‌وکار صندوق سرمایه‌گذاری مشتری، واحد ثروت که به سرمایه‌گذاران خرد خدمات می‌دهد، بن‌سازهای برای مشاوران مالی برد، از مدیران سابق شرکت «سیتی‌گروپ» که دو سال پیش سکان مدیریت بردن را به دست گرفت، می‌گوید: «وجه قابل معامله در بورس این کسب‌وکار را تغییر داده است. هیچ بحثی نمی‌ماند: ماشین برنده شده است. شما به کسب‌وکارهایی نیاز دارید که فقط در مدیریت‌داری فعال مشغول نیستند»

بازارهای خصوصی اکنون آخرین ناجی احتمالی بسیاری از شرکت‌های

جنگ طلبان چینی مایل اند استدلال کنند که شکست در جنگ بر سر تایوان به مراتب بدتر از شکست‌های آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر است، حتی بدتر از آنکه ایالات متحده اجازه دهد ولادیمیر پوتین دونباس و کریمه را برای همیشه ضمیمه خاک روسیه کند.

[آینده چین]

پکن ترسناک

چرا باید از چین بیش از جنگ در خاورمیانه ترسید؟

اصرار دارم راهبرد مهار چین در اقیانوس آرام باید در اولویت دولت باشد، حتی زمانی که ضرب‌الاجل سایر تهدیدها نزدیک‌تر به نظر برسند. با پس زمینه جغرافیای سیاسی (ژئوپلیتیک) شروع کنید. منطقی است که از ائتلاف چین و ایران و روسیه تحت یک اتحاد صحبت کنیم، اتحادی که می‌کوشد قدرت آمریکا را تضعیف کند. اما قدرت اعضای این اتحاد با هم برابر نیست. فقط چین همتای قابل رقابت با ایالات متحده است، فقط قدرت فناوری و صنعتی چین می‌تواند امیدوار به برابری با قدرت آمریکا باشد، و فقط چین ظرفیت اعمال قدرت در سطح جهانی و نیز منطقه‌ای را دارد. علاوه بر این، چین یک بدیل ایدئولوژیک تا حدی منسجم برای نظام لیبرال‌دموکراسی ارائه می‌دهد. رژیم پوتین تقلیدی از دموکراسی غربی است. اما شایسته‌سالاری تک‌حزبی چین می‌تواند خود را در مقام جانشین سرمایه‌داری دموکراتیک، مدلی جایگزین برای جهان در حال توسعه، تبلیغ کند.

بدیهی است که این واقعیت‌های راهبردی کلی به اندازه تهاجم واقعی تهدیدکننده نباشند. اما تهدیدی که چین علیه تایوان ایجاد می‌کند، از تهدیدی که روسیه برای اوکراین یا حماس برای اسرائیل ایجاد می‌کند، پیامدهای متفاوتی برای قدرت آمریکا دارد. هر آنچه در مناقشه اوکراین رقم بخورد، آمریکا هرگز رسماً به دفاع از اوکراین متعهد نبوده و روسیه نمی‌تواند در عمل ناتو را شکست دهد.

اما آمریکا در دفاع از تایوان متعهدتر است و این انتظار همیشه در پس‌زمینه نظام اتحاد بزرگ‌تر ایالات متحده در شرق آسیا وجود داشته است. و در حالی که شش کارشناس ممکن است شش نظر متفاوت داشته باشند، دلایل خوبی وجود دارد که فکر کنیم چین در آینده نزدیک آماده حمله به تایوان است و آمریکا ممکن است به چنین جنگی بپیوندد و کاملاً شکست بخورد.

جنگ‌طلبان چینی مایل‌اند استدلال کنند که شکست در جنگ بر سر تایوان به مراتب بدتر از شکست‌های آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر است، حتی بدتر از آنکه ایالات متحده اجازه دهد ولادیمیر پوتین دونباس و کریمه را برای همیشه ضمیمه خاک روسیه کند. نمی‌توان این ادعا را به‌طور قطع ثابت کرد، اما به نظر من حق با آن‌هاست: تثبیت برتری نظامی چین در شرق آسیا - آن‌هم با تأثیرات وخیم بر دوام نظام‌های متحدان آمریکا - شوک ژئوپلیتیکی منحصربه‌فردی خواهد بود بر احتمال جنگ‌های منطقه‌ای و رقابت‌های تسلیحاتی و توانایی ایالات متحده در حفظ نظام تجارت جهانی که زیربنای رونق آمریکا در داخل کشور است.

آمریکا هیچ تجربه‌ای از شکست در نبردی مستقیم با یک رقیب قدرتمند و رقیب ایدئولوژیک ندارد. به نظر می‌رسد چنین شکستی بیش از هر چیز آمریکا را شش‌تابان به سوی یک بحران داخلی واقعی سوق دهد. به همین دلیل است که، حتی با داغ‌شدن سایر بحران‌های خارجی، وقوع یک فاجعه در شرق آسیا همچنان سناریویی است که ایالات متحده باید با تمام توان مانع از تحقق آن شود. ■



روز پنجشنبه، جو بایدن در یک سخنرانی مهم درگیری اسرائیل و حماس و تهاجم روسیه به اوکراین را به هم ربط داد و مداخله آمریکا را بخشی از یک راهبرد بزرگ در مهار دشمنان و رقبای این کشور دانست. او اعلام کرد: «وقتی تروریست‌ها بهایی برای ترورشان نمی‌پردازند، وقتی دیکتاتورها بهایی برای تجاوزاتشان نمی‌پردازند، به راه خود ادامه می‌دهند. هزینه‌ها و تهدیدهای آن‌ها برای آمریکا و جهان همچنان در حال افزایش است.»

بایدن در کل درست می‌گوید؛ ایالات متحده منافع زیادی در ممانعت از تضعیف متحدان دموکراتیک آمریکا به دست قدرت‌های رقیب دارد. اما تفاوت بین تحلیل راهبردی رئیس‌جمهور و تحلیلی که اخیراً سعی کرده‌ام ارائه دهم، دو جنبه دارد: نبود کلی، به قول بایدن، هرگونه اذعان به موازنه دشوار و عدم اشاره خاص به چین که تهدیدی بالقوه و حتی مهم‌تر از روسیه یا ایران است.

این‌ها چندان هم تعجب‌آور نیستند. طبیعی است که رؤسای جمهور آمریکا به جای صحبت درباره محدودیت‌های احتمالی قدرت خودشان، جملاتی بگویند نظیر «هیچ چیز، هیچ چیزی خارج از توان ما وجود ندارد.» و از آنجا که آمریکا واقعا نمی‌خواهد به جنگ چین برود، منطقی است که از یک کاسه پکن با مسکو و تهران خودداری کند.

اما لفاظی‌ها و خط‌مشی‌های رییس‌جمهور ناگزیر به هم گره می‌خورند و تهدید چین که در سخنرانی بایدن مطرح نشد جای چندانی در درخواست بودجه او ندارد: دولت از کنگره بیش از ۶۰ میلیارد دلار برای اوکراین، ۱۴ میلیارد دلار برای اسرائیل و فقط ۲ میلیارد دلار برای کشورهای منطقه هند-آرام درخواست کرده است. هند-آرام (Indo-Pacific) منطقه‌ای است که آب‌های اقیانوس هند و غرب و مرکز اقیانوس آرام و دریاهای مرتبط میان این دو اقیانوس و در مجموع ناحیه اندونزی را پوشش می‌دهد. کشورهای مهمی در این منطقه قرار دارند، از جمله چین، هند، ژاپن، کره جنوبی و شمالی، تایلند، اندونزی، سنگاپور، فیلیپین، مالزی، ویتنام، استرالیا، نیوزیلند. اگر از خطر قدرت چین در کنار تجاوز روسیه یا ایران صحبت نکنید، مخاطب صحبت‌ها تا حدی ممکن است تصور کند هیچ جای نگرانی نیست. بنابراین اجازه دهید بگویم که چرا نگران چین هستیم و چرا همچنان



راس دوات

تحلیل‌گر ارشد امور بین‌الملل

منبع: نیویورک تایمز

چرا باید خواند:

تحلیل‌گر نیویورک

تایمز درباره خطر

چین برای مخاطب

امریکایی صحبت

می‌کند، اما نکاتی نیز

برای سیاست‌گذاران

برای آن دارد.

رونق املاک و مستغلات در ژاپن افسانه‌ای بیش نیست. زمانی ارزش زمین‌های کاخ امپراتوری در توکیو از تمام زمین‌های کالیفرنیا بیشتر بود. با این حال، حباب املاک در چین حتی شدیدتر به نظر می‌رسد. در دهه گذشته، ساخت‌وسازهای مسکونی چین در حدود ۲۰ درصد تولید ناخالص داخلی، تقریباً سه برابر بیشتر از ژاپن در سال ۱۹۹۰، بود.

[آینده شرق آسیا]

پیش به سوی ژاپنی شدن

چشم‌انداز آینده مدل توسعه آسیایی



ادوارد چانسلسر

تحلیل‌گر اقتصادی آسیای شرقی

منبع: رویترز

چرا باید خواند:

مسیر پیش روی چین

می‌تواند روشن کند

که سایر اقتصادها چه

چشم‌اندازی را باید

دنبال کنند. این تحلیل

برای شرکای اقتصادی

چین از جمله ایران نیز

اهمیت دارد.



ابتدای سال جاری به ۲۲۷ درصد تولید ناخالص داخلی رسید که حدود ۱۳ درصد بیش از ژاپن در سال ۱۹۹۳ بود. معمولاً کشورهای ثروتمندتر بدهی بیشتری می‌توانند به دوش بکشند. با اینحال، تولید ناخالص داخلی سرانه چین تازه به نیمی از سطح ژاپن در سال ۱۹۹۰ رسیده است. جمعیت در سن کار چین نیز رو به کاهش است، مانند ژاپن در حدود سه دهه پیش. اگر چین می‌خواهد بدهی‌های هنگفت خود را بپردازد و مثل ژاپن یک دهه را از دست ندهد، باید وضعیت تخصیص سرمایه را در این کشور بهبود بخشد. متأسفانه، به‌نظر می‌رسد شی جین‌پینگ در جهت مخالف حرکت می‌کند. پکن مرزهای میان دولت و شرکت‌های خصوصی را زیر پا گذاشته است. قوانین امنیت ملی تصریح می‌کند که هر شهروند چینی باید در صورت درخواست به سرویس‌های اطلاعاتی کمک کند. چنین الزاماتی به اعتماد همکاران و شرکا و مشتریان غربی شرکت‌های چینی آسیب زده است. وقتی هوای، شرکت سازنده تجهیزات مخابراتی، اعلام می‌کند که یک شرکت خصوصی است، خارجی‌ها چندان متقاعد نمی‌شوند. تشویق شی جی پینگ به دیپلماسی تهاجمی «گرگ جنگجو» و زورگویی به تایوان، از تمایل غرب به تجارت با چین کاسته است. این هفته واشنگتن بر شدت کنترل صادرات نیمه‌هادی‌های پیشرفته مورد استفاده در هوش مصنوعی به چین افزود.

ژاپن، پس از ترکیدن حباب اقتصادی، گرفتار سه بحران بانکی و ازدیاد شرکت‌های زامبی شد. شرکت زامبی اصطلاحی رسانه‌ای درباره شرکت‌هایی است که برای ادامه فعالیت‌هاشان به کمک مالی نیاز دارند، یا شرکت‌های بدهکاری که قادر به بازپرداخت بدهی‌شان هستند اما توان بازپرداخت اصل بدهی را ندارند. اصطلاح «شرکت زامبی» در دهه ۱۹۹۰ برای شرکت‌های ژاپنی به کار رفت که از سوی بانک‌های این کشور پشتیبانی می‌شدند. شرکت‌های ژاپنی به دلیل بازده پایین سرمایه‌شان بدنام شدند. حداقل، برخلاف هم‌تایان چینی معاصرشان، آن‌ها خصوصی ماندند و در نهایت تحت کنترل سهامداران درآمدند. ژاپن نظام تجارت جهانی را هم تهدید نکرد، در حالی که شرکت‌هایش در صادرات و مبادله فناوری‌ها و خرید شرکت‌های غربی آزاد بودند. جامعه ژاپن در طول این چند دهه انجم خود را حفظ کرد. ناآرامی‌های اجتماعی در چین ظاهراً بسیار نزدیک است.

چین دهه‌هاست که پیش‌بینی‌های فروپاشی اقتصادی قریبالوقوع را به چالش کشیده است. اما فروپاشی املاک و مستغلات، به دلیل تأخیر پکن در خالی کردن این حباب، چین را به مرز بحران نزدیک‌تر کرده است. پکن این هفته به بانک‌های دولتی دستور داد که مدت بازپرداخت بدهی‌های دولتی محلی را طولانی‌تر و نرخ‌های بهره را کاهش دهند. سهم ژاپن از تولید ناخالص داخلی جهانی از ۱۷ درصد در سال ۱۹۹۰ به ۷ درصد طی چند دهه بعد رسید. اقتصاد چین اکنون در همان مسیر ژاپن حرکت می‌کند. ■

بازار املاک و مستغلات چین در حال افول است. تکلیف بدهی تورمی روشن نیست. نیروی کار این کشور در حال کاهش است و رشد تولید ناخالص داخلی روند نزولی دارد. جای تعجب نیست که صندوق بین‌المللی پول در نشست اخیر خود در مراکش نسبت به کند شدن رشد اقتصادی در چین هشدار داد و از چشم‌انداز «ژاپنی شدن» چین سخن گفت - وضعیت ناخوشایند اقتصادی و مالی بلندمدتی که ژاپن در گذشته تجربه کرد، در دوران معروف به «دهه از دست‌رفته ژاپن». مشکل اینجاست که عدم تعادل اقتصادی چین به مراتب بدتر از ژاپن در سال ۱۹۹۰ است، زمانی که اصطلاح «ژاپنی شدن» (Japa-nisation) مطرح شد. بگذریم از پیامدهای اقتصادی

ویرانگر حکومت خودکامه شی جین‌پینگ. چین در دهه‌های اخیر مسیر رشد اقتصادی کره جنوبی و ژاپن را دنبال کرده است. مدل توسعه آسیایی عبارت است از سطوح بالای سرمایه‌گذاری حاصل از پس‌اندازهای داخلی، مصرف بالاسنجه پایین خانوارها و رشد تند صادرات، کشورهایی که این رویکرد را اتخاذ کردند، سال‌ها از رشد سریع اقتصادی برخوردار بودند. توسعه چشمگیر چین در دهه‌های اخیر نیز با این الگو مطابقت دارد. اما در این الگو، با گذشت زمان عدم توازن و هماهنگی در اقتصاد ایجاد می‌شود. معلوم می‌شود که بسیاری از سرمایه‌گذاری‌ها هدر می‌رود و رشد بهروری کند می‌شود. در بخش املاک و مستغلات نیز در نتیجه اعطای اعتبارات بیش از حد حباب‌هایی ظاهر می‌شود. بنابراین اقتصاد به مانعی سخت بر می‌خورد. این موانع در سال ۱۹۹۰ در ژاپن و چند سال بعد در چند کشور آسیایی ظاهر شدند.

موقعیت فعلی چین آسیب‌پذیر می‌نماید زیرا حباب املاک در این کشور دارد خالی می‌شود. اقتصاد این کشور بسیار نامتعادل‌تر از اقتصاد ژاپن در پایان حباب اقتصادی است. بر اساس گزارش صندوق بین‌المللی پول، سرمایه‌گذاری چین در حدود ۴۲ درصد تولید ناخالص داخلی است که حدود ۶ درصد بیشتر از ژاپن در سال ۱۹۹۰ است. نرخ پس‌انداز ناخالص چین ۴۴ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور است که بیش از ژاپن در سال ۱۹۹۰ است. در حالی که مصرف خانوارهای ژاپنی در پایان حباب اقتصادی این کشور از ۵۰ درصد تولید ناخالص داخلی فراتر رفت، خانوارهای چینی امروز فقط ۳۸ درصد از تولید ناخالص داخلی را مصرف می‌کنند.

رونق املاک و مستغلات در ژاپن افسانه‌ای بیش نیست. زمانی ارزش زمین‌های کاخ امپراتوری در توکیو از تمام زمین‌های کالیفرنیا بیشتر بود. با این حال، حباب املاک در چین حتی شدیدتر به نظر می‌رسد. در دهه گذشته، ساخت‌وسازهای مسکونی چین در حدود ۲۰ درصد تولید ناخالص داخلی، تقریباً سه برابر بیشتر از ژاپن در سال ۱۹۹۰، بود. در پایان سال گذشته، چین بیش از یک‌چهارم کل املاک و مستغلات جهان را به خود اختصاص داده بود که ارزش بازار آن ۳۸۰ تریلیون دلار بود. به‌عبارت دیگر، ارزش املاک چین در مجموع حدود ۵۵ برابر تولید ناخالص داخلی این کشور است. بر اساس گزارش «بانک تسویه حساب‌های بین‌المللی»، اعتبار بخش خصوصی چین در

[آینده مسکن]

سونامی ناامیدی

بحران مسکن چطور نقاط مختلف جهان را درنوردید؟

درصد، در تورنتو به ۹ درصد، در ونکوور به ۴.۵ درصد و در ادمونتون به ۲.۵ درصد می‌رسد.

در برخی شهرهای کانادا زمین خالی به صورت غیرمتناسب در مناطق مرکزی شهرها متمرکز شده و مثلاً در اتاوا و ادمونتون این موضوع به وضوح دیده می‌شود. در برخی شهرهای دیگر مثل تورنتو و ونکوور اوضاع اینطور نیست؛ با این حال افزایش هزینه ساخت و ساز در شهری مثل تورنتو چنان زیاد بوده که در فاصله سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۲ میلادی، این هزینه افزایش ۷۴ درصدی داشته است. وضعیت مشابه در اتاوا با ۷۰ درصد و ادمونتون با ۶۲ درصد دیده می‌شود.

نکته دیگر در مورد بحران مسکن کانادا این است که طبق آمار اداره آمار این کشور، کمبود نیروی کار در بخش ساخت و ساز بسیار شدیدتر از بخش‌های دیگر اقتصاد کانادا است. این در حالی است که پیش‌تر مارک میلر وزیر مهاجرت در دولت لیبرال جاستین ترودو این ادعا را مطرح کرده بود که با افزایش مهاجران، بحران مسکن می‌تواند کم‌تر شود. نکته اینجاست که در میان مهاجران، شمار نیروی کار لازم در حوزه‌هایی مثل ساخت و ساز زیاد نیست و این مشاغل همچنان خالی باقی مانده‌اند. این وضعیت به خصوص بعد از پاندمی کرونا بدتر شد و اولین نشانه‌هایش هم در استان کبک کانادا مشخص شد.

کمبود نیروی کار متخصص در بسیاری از بخش‌های اقتصاد کانادا قابل مشاهده است اما این مشکل در بخش ساخت و ساز کاملاً حاد است. البته باید این نکته را هم توضیح داد که چرا بحران مسکن و نیز افزایش مهاجرت به کانادا به عنوان دو موضوع در کنار یکدیگر مطرح شده‌اند. در ماه اوت گذشته، مارک میلر وزیر مهاجرت فدرال کانادا که با انتقاداتی در باب افزایش مهاجرت مواجه شده بود و افکار عمومی را علیه خود می‌دید، روی این نکته تاکید کرد که پذیرش مهاجران جدید با مهارت‌های کاری، برای کاهش بحران مسکن کانادا ضرورت دارد و این مهاجران می‌توانند در ساخت و ساز مسکن جدید نقش داشته باشند و به همین دلیل دولت فدرال قصد ندارد برنامه‌اش را در خصوص پذیرش مهاجران جدید تغییر بدهد.

کانادا به صورت رسمی در سال ۲۰۲۳ میلادی تعداد ۵۳۰ هزار مهاجر را به عنوان ساکن دائمی این کشور خواهد پذیرفت. به علاوه، پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد که حدود ۹۰۰ هزار دانشجوی خارجی هم در این راستا وارد کانادا شده‌اند. اما بسیاری از آنها با مشکل مسکن مواجه‌اند و از آنجا که بخش مسکن دچار بحران است و قیمت‌ها به طرز وحشتناکی بالا رفته است، افکار عمومی کانادا حمایت خود از افزایش پذیرش مهاجران را کاهش داده‌اند. طبق یک نظرسنجی، ۴۴ درصد از مردم کانادا معتقدند که کانادا فعلاً باید پذیرش مهاجر جدید را متوقف کند.

پژوهشی نیز که انستیتو فریزر در سال جاری میلادی انجام داد این را نشان داد که در پنج سال اخیر، رشد جمعیت کانادا بسیار بیشتر از ساخت مسکن در این کشور بوده است و به همین دلیل، دسترسی به مسکن مقرون به صرفه برای بسیاری از کانادایی‌ها دیگر امکان‌پذیر

در سال‌های اخیر، بحران مسکن در کشورهای مختلف که درجات متفاوتی از سلامت اقتصادی را تجربه می‌کردند رخ داده است؛ از پرتغال و ترکیه گرفته تا کانادا و استرالیا و حتی کشور ژرمنی مانند لوکزامبورگ. اما چه شد که مسکن مقرون به صرفه به رویای دستیافتنی برای مردم در کشورهای مختلف جهان تبدیل شد؟ آیا این وضعیت دارد جلوی احداث خانه‌های جدید را می‌گیرد و خریداران احتمالی خانه را ناامید می‌کند؟ اینجا به بررسی نمونه‌های مختلف این بحران در چهار گوشه جهان می‌پردازیم.

بی‌خانگی در کانادا



در حالی که کانادا با بحران مسکن دست و پنجه نرم می‌کند و هر روز اخبار جدیدی درباره دانشجویان خارجی که امسال خانه پیدا نکرده‌اند منتشر می‌شود، گزارش جدیدی از اداره آمار کانادا نشان می‌دهد در پنج شهر بزرگ این کشور، فضاهای بزرگ زیادی در مناطق مسکونی، خالی و ساخته‌نشده باقی مانده است. این در حالی است که هزینه ساخت و ساز در این شهرها هم سر به فلک می‌زند. بر اساس گزارش اداره آمار کانادا، نبود زمین را نباید عاملی موثر در بحران مسکن فعلی کانادا دانست. از سال ۲۰۲۱ میلادی در شهرهای ونکوور، ادمونتون، تورنتو، اتاوا و هالیفاکس زمین خالی مسکونی زیادی وجود داشته و بیشترین آنها در اتاوا دیده می‌شود. زمین خالی در مناطق مسکونی اتاوا عملاً ۱۸ درصد از کل مساحت شهر را تشکیل می‌دهد. در هالیفاکس این رقم به ۱۵

منبع: کاردین، گلوبال نیوز

ودی دالیو

چرا باید خواند:

مشکل مسکن در

جهان این روزها

بحران آفرین شده

است و هر کس که از

خودش خاندانی ندارد

فشار مالی زیادی را از

این بابت حس می‌کند.

این گزارش به بررسی

موردی این مشکل در

چند کشور از اقصی

نقاط جهان می‌پردازد

و بررسی می‌کند که

چرا بحران مسکن

ممکن است در آینده

به مناقشات اجتماعی و

سیاسی دامن بزند.



از آنجا که بخش مسکن در کانادا دچار بحران است و قیمت‌ها به طرز وحشتناکی بالا رفته است، افکار عمومی کانادا حمایت خود از افزایش پذیرش مهاجران را کاهش داده‌اند.



آلمانی‌های بدون آرامش

مشکل مسکن در آلمان مدت‌هاست که وجود دارد و پیدا کردن خانه در بسیاری از شهرهای این کشور به چالشی بزرگ تبدیل شده است. ظاهراً چشم‌اندازی برای حل این مسئله هم وجود ندارد چون قرار است در فاصله سال‌های ۲۰۲۲ تا ۲۰۲۵ میلادی آلمان شاهد کاهش ۳۲ درصدی احداث مسکن هم باشد.



از سوی دیگر امسال همزمان با آغاز کلاس‌های درس دانشگاه‌ها در ترم زمستان و سرمای هوا، بحرانی در آلمان خودنمایی می‌کند که دهها هزار دانشجو در دانشگاه‌های این کشور را تحت تاثیر قرار داده است. بسیاری از آنها امید به پیدا کردن خوابگاه دانشجویی یا اجاره آپارتمان‌های کوچک با قیمت مناسب را از دست داده‌اند. در برخی مناطق اوضاع چنان بحرانی است که دولت‌های محلی به فکر اجاره هتل و اسکان چند دانشجو در هر اتاق برای حل این مشکل افتاده‌اند. شهر گوتینگن در منطقه مرکزی آلمان یکی از آنهاست. در این شهر دانشجویان به صورت موقتی برای چند هفته می‌توانند با هزینه‌ای ارزان‌تر از اقامت در هتل، در آنجا بمانند. همچنین در شهر مونیخ در جنوب آلمان که اجاره اتاق به صورت متوسط ماهانه ۷۲۰ یورو (۷۶۰ دلار) است، یک محل بزرگ برای اردو زدن و کمپینگ که تابستان‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفت، با استقرار برخی امکانات به دانشجویان اجاره داده می‌شود.

اما مشکل کمبود مسکن در آلمان فقط متوجه دانشجویان نیست. پژوهشی که در اوایل سال جاری میلادی توسط انستیتو تحقیقاتی ادوارد پستل انجام شد نشان داد که در آلمان کمبود حداقل ۷۰۰ هزار واحد آپارتمانی احساس می‌شود. در واقع پیدا کردن جایی برای اسکان که قیمت معقولی داشته باشد در اکثر مناطق آلمان به رویایی دست‌نیافتنی بدل شده است. هزینه اجاره به خصوص در شهرهایی که دانشگاه‌های بزرگ و مهم را در خود جا داده‌اند به طرز شگفت‌انگیزی بالا رفته است. ماتیاس آنبول رییس انجمن دانشجویان آلمان در بیانیه‌ای که در راستای این بحران در ۱۶ اکتبر منتشر کرد به این مسئله اشاره کرد که کمبود مسکن با قیمت معقول برای دانشجویان دهه‌هاست که در آلمان احساس می‌شده و حالا به اوج خود رسیده است. این انجمن در حال حاضر اداره‌کننده ۱۷۰۰ خوابگاه دانشجویی در سراسر آلمان است. این خوابگاه‌ها حدود ۱۹۶ هزار دانشجو را اسکان داده‌اند اما ۳۲ هزار دانشجو هم در فهرست انتظار اسکان در آنها هستند.

نیست. طبق اطلاعاتی که انستیتو فریزر از بازه زمانی سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۲ میلادی منتشر کرده، به این نتیجه می‌رسیم که سالانه ۵۵۳ هزار نفر به جمعیت کانادا افزوده شده که از این میان، ۳۲۱ هزار نفر مهاجر بوده‌اند و در واقع ۵۸ درصد از رشد جمعیت کانادا مرهون مهاجران بوده است. اما در این فاصله سالانه تنها ۲۰۵ هزار مسکن جدید در کانادا ساخته شده و بنابراین طبیعی است که بحران فعلی مسکن به بحرانی در آینده کانادا هم تبدیل شود.

بیگانگی با صاحب‌خانه‌گی در پرتغال

در پرتغال نرخ مالکیت مسکن در میان جوانان، ظرف دو نسل به میزان پنجاه درصد کاهش پیدا کرده است. قبلاً شاهد بودیم که ۵۵ درصد از افراد متولد



شده در پرتغال بین سال‌های ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۶ میلادی وقتی به سن ۲۵ سالگی می‌رسیدند قادر به خرید خانه شده بودند. اما در میان افراد متولد سال ۱۹۹۷ و بعدتر از آن، این رقم کاهش قابل توجهی یافته و به ۲۵ درصد رسیده است.

ریشه‌های بروز این وضعیت را باید در بحران املاک در پرتغال جستجو کرد که در یک دهه اخیر باعث افزایش ۸۷ درصدی قیمت مسکن در این کشور شد. این وضع باعث شد افراد فقط در سنین بالاتر قادر به خرید مسکن باشند و جمعیت جوان پرتغال از این مزیت محروم بمانند. حالا شهروندان پرتغالی دولت این کشور را تحت فشار گذاشته‌اند تا کمک‌های مالی مناسبی برای افرادی که برای اولین بار مسکن می‌خرند ارائه بدهد و همزمان، روی ساخت و ساز مسکن مقرون به صرفه سرمایه‌گذاری کند.

خشونت در ترکیه بر سر اجاره‌خانه

در یک سال اخیر، اجاره در ترکیه چنان بالا رفته که باعث بروز خشونت‌هایی بین صاحب‌خانه‌ها و مستأجران شده است؛ به طوری که طبق آمار منتشرشده از سوی رسانه‌ها در جریان این درگیری‌ها یازده نفر کشته و ۴۶ نفر مجروح شده‌اند!



اجاره در ترکیه طرف یک سال اخیر به صورت متوسط ۱۲۱ درصد افزایش داشته که این رقم در دو شهر مهم استانبول و آنکارا به ۱۸۸ درصد هم رسیده است. این موضوع ناشی از دلایل مختلفی بوده. یکی از آنها افزایش هزینه مواد غذایی (ناشی از جنگ اوکراین و مسائل دیگر) و همین‌طور هجوم مردم زلزله‌زده است که خانه‌هایشان را در برخی شهرهای ترکیه در زمین‌لرزه ماه فوریه گذشته از دست دادند. همچنین لیر ترکیه شاهد سقوط شدید ارزشش در برابر دلار بوده است.

این روزها دولت ترکیه اعلام کرده که سقف افزایش قیمت اجاره برای خانوارها و همین‌طور نرخ رسمی تورم برای کسب و کارها باید ۲۵ درصد باشد. با این حال، اعلام چنین سیاست‌هایی فقط به افزایش تنش‌ها انجامیده و باعث شده که صاحب‌خانه‌ها به هر روشی برای تخلیه مستأجران و افزایش کرایه‌ها متوسل شوند.

در شش ماهه اول سال جاری میلادی، تعداد ۴۷ هزار دادگاه در ترکیه برای تخلیه منازل برگزار شده و تعداد صد هزار پرونده در خصوص افزایش غیرقانونی اجاره خانه در ترکیه ثبت شده است. این بیش از دو برابر رقمی است که در مدت مشابه سال گذشته در ترکیه ثبت شده بود.

شمار زیادی از برنامه‌ریزان شهری و نمایندگان پارلمان در استرالیا به این نکته اشاره کرده‌اند که نباید سطح زندگی مردم را فدای ساخت میکروآپارتمان‌ها کرد چون چنین خانه‌هایی ممکن است در آینده به زاغه‌هایی در شهر بدل شوند

تعداد دانشجویان در آلمان ظرف ۱۲ تا ۱۵ سال اخیر به میزان یک میلیون نفر افزایش داشته و به ۲.۹ میلیون نفر رسیده است اما سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های اجتماعی برای تامین نیازهای آنها صورت نگرفته است. استفان گروپ معاون انجمن ملی امور دانشجویان در آلمان در این خصوص می‌گوید: «ترسمان از این است که به سوی جامعه‌ای با دو طبقه پیش برویم؛ طوری که طبقه ثروتمند بتواند هر جا خواست درس بخواند و اسکان پیدا کند و طبقه دیگر نتواند هیچ‌کدام از این کارها را انجام بدهد.»

این انجمن کمپین‌های زیادی داشته تا وام‌های فدرال به دانشجویان و همین‌طور تعلق بورس به آنها افزایش پیدا کند؛ با این حال فعلاً دولت ائتلافی فدرال آلمان فعلاً روی ارائه ۵۰۰ میلیون یورو پاره‌فدرال برای بهبود وضعیت اسکان به صرفه برای دانشجویان، اسفان کارآموز پلیس و برخی حرفه‌های دیگر سرمایه‌گذاری کرده است. با این حال، رقابت دانشجویان با سایر گروه‌های اجتماعی مثل سالمندان، خانوارهای جوان، طبقه کم‌درآمد، پناهندگان و دیگران برای رسیدن به مسکن با قیمت معقول فعلاً و در آینده مشکل بزرگی در جامعه آلمان باقی خواهد ماند.

مشکل ثروتمندان در لوکزامبورگ

مورد لوکزامبورگ در نوع خودش مورد جالبی است و نشان می‌دهد که حتی افرادی که درآمدشان در قیاس با کشورهای اروپایی دیگر بالاست هم



می‌توانند بحران در بخش مسکن را تجربه کنند. ساکنان لوکزامبورگ اصولاً شاید به عنوان ثروتمندترین‌ها در اتحادیه اروپا شناخته شوند اما هزینه خرید یا اجاره خانه در این کشور چنان بالا رفته که حتی آنها را هم به دردر انداخته است.

پاسکال ژانور که در مدرسه‌ای در لوکزامبورگ تدریس می‌کند و مادر سه فرزند است می‌گوید برای اینکه نوبت مسکن مقرون به صرفه به او برسد پنج سال صبر کرده است. او توضیح می‌دهد: «در بازار خصوصی، اجاره آپارتمانی با دو اتاق، هزینه‌ای بالغ بر دو هزار یورو برمی‌دارد. برای خانواده ما که فقط یک درآمد داریم پرداخت چنین مبلغی سخت است. در عین حال، دسترسی به مسکن مقرون به صرفه هم کار آسانی نیست چون جوان‌ها و خانواده‌های تک‌والدی هم دنبال چنین خانه‌هایی می‌گردند.»

آنتوان پاکود که در موسسه هاوزینگ آبروتوری روی موضوع سیاست‌های دولتی در بخش مسکن کار می‌کند در این خصوص می‌گوید: «وضعیت مسکن در لوکزامبورگ طوری شده که مردم بیشتر و بیشتری دارند به سمت مناطق مرزی با آلمان، بلژیک و فرانسه می‌روند و آنجا ساکن می‌شوند چون اجاره خانه در این مناطق ارزان‌تر است.»

خرید خانه در لوکزامبورگ هم هزینه زیادی برمی‌دارد و در سال‌های اخیر افزایش داشته است. در پایتخت لوکزامبورگ، آپارتمان‌های نوساز متری سیزده هزار یورو و آپارتمان‌های دیگر متری ده هزار یورو فروخته می‌شوند. همچنین اجاره خانه در لوکزامبورگ بین ماه ژوئن سال ۲۰۲۲ تا ماه ژوئن سال ۲۰۲۳ میلادی افزایش ۶.۷ درصدی داشت. این در حالی است که نرخ تورم در مدت مشابه زمانی ۳.۴ درصد بود.

بحران مسکن حالا به موضوع اصلی در انتخابات آینده لوکزامبورگ هم تبدیل شده است و هر دو حزب اصلی در این کشور وعده داده‌اند که برای سر و سامان دادن به بازار مسکن حداکثر تلاش خود را انجام دهند.

مرلین، دانشجوی ۲۲ ساله دانشگاه آزاد برلین با لپ‌تاپش در پردیس دانشگاه نشسته و می‌گوید هنوز نتوانسته حتی یک آپارتمان اشتراکی با دانشجویان دیگر پیدا کند. او مجبور است بین دو شهر که یکی محل زندگی والدینش و دیگری محل زندگی خاله‌اش است رفت و آمد کند و پیش آنها بماند. او می‌گوید ماهانه ۵۰۰ یورو اجاره می‌تواند بدهد اما وقتی به صاحب‌خانه‌ها ایمیل می‌زند هیچ‌کس حتی جوابش را هم نمی‌دهد. تالینا دانشجوی ۲۱ ساله دیگری در همین دانشگاه است و می‌گوید مدتی در یک آپارتمان با قیمت معقول اجاره‌نشینی کرده اما حالا صاحب‌خانه عذرش را خواسته و باید خیلی زود جای جدیدی پیدا کند که آن هم با توجه به فهرست انتظار طولانی دانشجویان متقاضی برای اجاره‌ی خانه خیلی سخت است. نگاهی به قیمت‌های اجاره آپارتمان در برلین نشان می‌دهد که این هزینه ظرف یک دهه اخیر دو برابر شده است. امروز اگر آپارتمانی اشتراکی در برلین پیدا کنید و بخواهید فقط یک اتاق آن را اجاره کنید و به اصطلاح با عده دیگری شویید، در بهترین و ارزان‌ترین حالت باید ماهانه ۶۵۰ یورو بدهید؛ در حالی که کمک هزینه مسکن برای دانشجویان تنها ۳۶۰ یورو است. این در حالی است که تورم مواد غذایی و هزینه‌های دیگر مثل حمل و نقل هم فشار زیادی بر دانشجویان وارد می‌آورد.

به همین علت بوده که شمار فزاینده‌ای از دانشجویان در آلمان همواره در حال درخواست برای گرفتن خوابگاه هستند و مدت‌ها منتظر می‌مانند. این مدت در حال حاضر حدود سه ترم است. اکثر دانشجویان در نهایت مجبورند در این مدت، به خانه‌هایی در حومه شهرها نقل مکان کنند و هزینه حمل و نقل روزانه را پرداخت کنند.

تمام این مشکلاتی که گفتیم برای دانشجویان آلمانی بود. آنها معمولاً با ارائه تضمین مالی از سوی والدین یا خانواده‌شان می‌توانند صاحب‌خانه را راضی کنند که آپارتمان را - در صورت یافتن - اجاره بدهد. ولی دانشجویان خارجی از این گزینه هم محرومند.

در این میان، کمپین‌های سیاسی برای ساخت و توسعه مسکن برای جوانان و دانشجویان در نهایت به این مسئله منتهی شده که درخواست‌ها برای تعیین سقف اجاره برای آنها مورد توجه قرار بگیرد و در واقع صاحب‌خانه‌ها نتوانند از سطح مشخصی اجاره بیشتر از آنها بگیرند. واقعیت این است که این راهکاری واقعی برای حل مسئله نیست.

در یک سال اخیر، اجاره در ترکیه چنان بالا رفته که باعث بروز خشونت‌هایی بین صاحب‌خانه‌ها و مستأجران شده است؛ به طوری که طبق آمار منتشر شده از سوی رسانه‌ها، در جریان این درگیری‌ها یازده نفر کشته و ۴۶ نفر مجروح شده‌اند



خانه‌های فرانسه گران شدند



سال ۲۰۲۳ سالی بود که جویندگان خانه ارزان در فرانسه را دچار چالش بزرگی کرد. اوضاع به خصوص در پاریس پایتخت فرانسه بد بود و هست. پاریس حالا در زمینه اجاره خانه دومین شهر گران در اتحادیه اروپا - بعد از دوبلین - است و طبق گزارشی که اخیراً موسسه بیمه دلویت منتشر کرد، اجاره ماهانه آپارتمان در پاریس تقریباً متری ۲۹ یورو شده است. همچنین نرخ بهره روی وام مسکن به شدت بالا رفته و باعث شده انهایی که در فرانسه قصد خرید خانه داشتند منصرف شوند. در پاریس فروش مسکن در سه ماهه دوم سال جاری میلادی کاهش ۲۳ درصدی داشت. نتایجش این شد که افرادی که قبلاً قصد خرید خانه داشتند در بازار اجاره دنبال گزینه مناسبی برای خودشان بگردند و فشار روی این بازار بیشتر شد.

روث اوون قائم مقام موسسه فینستا مستقر در بروکسل که روی مسئله بی‌خانمانی در اتحادیه اروپا کار می‌کند در این خصوص می‌گوید: «بحران مسکنی که امروز در فرانسه و برخی کشورهای دیگر اتحادیه اروپا مشاهده می‌شود از چند دهه پیش کلید خورد. علتش هم این بوده که هزینه خرید و اجاره مسکن دارد با سرعتی بسیار بیشتر از درآمد مردم بالا می‌رود و این وضعیت در دهه‌های اخیر جریان داشته است و آسیب‌پذیری زیادی را به خانوارها تحمیل کرده است.» شوک‌های بزرگ سال‌های اخیر از جمله همه‌گیری کرونا و همین‌طور بحران انرژی اروپا که از زمان جنگ اوکراین آغاز شد و هزینه زندگی مردم را به شدت بالا برد هم به تشدید وخامت اوضاع در بازار مسکن در کشورهای مثل فرانسه دامن زده است.

میکروآپارتمان‌های استرالیا



بن گلاسون یکی از ساکنان ملبورن است که در اکتبر ۲۰۲۰ به دلیل شرایط مالی‌اش مجبور شد در سن ۴۶ سالگی به آپارتمانی ۲۸ متری برای سکونت اکتفا کند. او می‌گوید: «حس می‌کردم در یک جعبه کفش تمیز و مرتب زندگی می‌کنم. حس گیرافتادگی داشتم.» آپارتمانی که گلاسون در آن زندگی می‌کرد مشکل ساخت قانونی نداشت چون طبق قوانین استرالیا، اجازه ساخت میکروآپارتمان در آن منطقه صادر شده بود. با این حال، گلاسون حس می‌کرد چنین جایی برای زندگی مناسب نیست و در نهایت قراردادش را لغو کرد.

اما آدم‌های زیاد دیگری در شهرهای بزرگ استرالیا هستند که با زندگی در میکروآپارتمان‌ها کنار آمده‌اند. یکی از آنها کامرون کاتر است که ۴۹ سال دارد و به تازگی به یک آپارتمان ۳۵ متری در برانزویک نقل مکان کرده است. او می‌گوید: «من در خانه‌های اشتراکی زندگی کرده‌ام و حالا که سرویس بهداشتی و آشپزخانه‌ای برای خودم دارم، حس تجمل و راحتی زیادی را تجربه می‌کنم.»

کاتر می‌گوید در این آپارتمان کوچک حتی مهمانی هم گرفته و حس می‌کند که اگر امکانات لازم در آپارتمان و مجموعه ساختمان وجود داشته باشد، مشکلی در زندگی در میکروآپارتمان نمی‌بیند.

در شرایطی که دولت‌های محلی در مناطق مختلف استرالیا به دنبال راه حلی برای بحران مسکن هستند، شمار زیادی از برنامه‌ریزان شهری و نمایندگان پارلمان به این نکته اشاره کرده‌اند که نباید سطح زندگی

مردم را فدای ساخت میکروآپارتمان‌ها کرد چون چنین خانه‌هایی ممکن است در آینده به زاغه‌هایی در شهر بدل شوند. حتی در برخی مناطق در شمال ملبورن مناقشاتی بر سر پروژه ساخت آپارتمان‌های ۲۲.۵ متری که بالکن هم نداشت در گرفت. مخالفان می‌گفتند به جای ساخت چنین آپارتمان‌هایی بهتر است فضای زندگی اشتراکی ساخته شود. این پروژه با مشکل پارکینگ و مسائل دیگر هم مواجه بود. سازنده پروژه چنین استدلال کرده بود که این یک مدل جدید و نوآورانه در ساخت مسکن به صرفه است و قاعدتاً نباید مخالفتی به همراه بیاورد. او همچنین استدلال کرده بود که مساحت کوچک آپارتمان‌ها با سقف بلندی که برایشان در نظر گرفته شده، خنثی خواهد شد.

در نهایت کشمکش‌ها به اینجا ختم شد که مساحت آپارتمان‌ها به ۲۴.۵ متر افزایش بیابد و دولت محلی هم آن را تایید کرد. این در حالی است که مثلاً در سال ۲۰۰۵ میلادی پروژه‌های برای احداث آپارتمان‌های ۳۷ متری در استرالیا به نتیجه نرسیده بود و دولت جلویش را گرفته بود. مخالفان چنین پروژه‌هایی می‌گویند سازندگان به دنبال سود بیشتر برای خود هستند و به همین دلیل روی افزایش ارتفاع ساختمان‌های احداث‌شده و کاهش مساحت آنها تاکید می‌کنند. از نظر آنها، چنین شرایطی به معنی کاهش سطح زندگی مردم خواهد بود و دولت‌ها نباید آن را بپذیرند.

با این حال، بحران مسکن در استرالیا دارد تشدید می‌شود و بسیاری از جوانان حاضرند با صرف هزینه کم‌تر، در چنین آپارتمان‌هایی هم زندگی کنند. این در حالی است که ساخت فضاها برای اشتراکی شبیه به پانسینون‌های قدیم هم در استرالیا رواج پیدا کرده و در چنین پانسینون‌هایی، اتاق به مساحت ۱۲ متر هم دیده می‌شود. البته فضای کار و غذاخوری، لباسشویی و باغبانی مشترک هم برای ساکنان وجود دارد. برخی برنامه‌ریزان شهری که مخالف میکروآپارتمان‌ها هستند به این نکته اشاره می‌کنند که چنین آپارتمان‌هایی به افزایش تعداد مستاجران و افزایش ماشین‌های آنها و تراکم غیرعادی فروشگاه و امکانات دیگر در محله برای ارائه خدمات به آنها منجر خواهد شد. به همین دلیل هم آینده‌ای برای آن محلات نمی‌توان متصور بود و احتمال تبدیل آنها به زاغه شهری زیاد خواهد بود و حتی ممکن است مناقشاتی را هم به دنبال داشته باشد. ■

تعداد دانشجویان
در آلمان ظرف ۱۲
تا ۱۵ سال اخیر به
میزان یک میلیون
نفر افزایش داشته
و به ۲.۹ میلیون
نفر رسیده است
اما سرمایه‌گذاری
در زیرساخت‌های
اجتماعی و مسکن
برای تامین
نیازهای آنها
صورت نگرفته
است



[آینده کسب و کارهای آنلاین]

از اقتصاد محتواسازی تا اقتصاد شهرت

چرا جایگاه محتواسازان در اقتصاد نامشخص است؟

منبع: واشینگتن پست

چرا باید خواند:

اسمش را بلاگر

یا اینفلوئنسر یا

محتواساز بگذارید.

هر چه باشد، او فردی

است که دارد از جامعه

در آمد کسب می کند

و نظرش را به افکار

عمومی می قبولاند.

این گزارش توضیح

می دهد که تاثیر آنها

در اقتصاد جهان چقدر

بیشتر از حد انتظار

ماست.

اداره آمار آمریکا اخیراً فهرست جامع و بزرگی از بیش از ۲۲ هزار صنعت و پیشه در این کشور تدوین کرد و به دولت فدرال تحویل داد. در این فهرست حتی شغل‌هایی مثل سازنده پیاز ترشی هم به صورت مجزا جایگاهی دارند. اما در این فهرست هیچ اشاره‌ای به شبکه‌های اجتماعی نشده و این در حالی است که شبکه‌های اجتماعی در سال‌های اخیر باعث بروز تحولات عظیم در نیروی کار آمریکا و نقاط دیگر جهان شده‌اند. میلیون‌ها نفر در سراسر جهان از حرفه‌های سنتی دست کشیده‌اند و به عنوان محتواساز آنلاین کار می‌کنند. دنبال‌کنندگان (یا همان مشتریان) آنها چنان زیادند که محتواسازان را عملاً به صاحبان کسب و کار بدل کرده‌اند. در واقع بزرگ‌ترین نام‌ها در عرصه سرگرمی، اخبار، سیاست و غیره ناگهان با رقبایی بسیار قدر در عرصه محتواسازی آنلاین مواجه شده‌اند.

در آمریکا غول اینترنتی مهمی مثل یوتیوب تخمین زده که تقریباً ۳۹۰ هزار شغل پاروقت در سال گذشته بر اساس فعالیت محتواسازان وجود داشته است؛ این یعنی چهار برابر افرادی که در جنرال موتورز - بزرگ‌ترین شرکت خودروسازی آمریکا - کار می‌کنند.

محتواسازان جزو طبقه‌ای از مشاغل هستند که قبلاً به نظر می‌رسید فقط نوجوانان و جوانان در اوایل سنین بیست سالگی می‌توانند در آن مشغول باشند. اما در نهایت، اتفاقی که افتاد این بود که طبقه محتواسازان باعث ایجاد تغییر در فرهنگ آمریکایی و نحوه دسترسی مخاطبان به اطلاعات شدند و قواعدی را که پیش‌تر در خصوص سطوح ثروت و نفوذ تعریف شده بود تغییر دادند و به آن شکلی مدرن بخشیدند. آنها حالا شغل و کسب و کاری واقعی دارند.

به رغم همه اینها و در شرایطی که تقریباً ۲۵ سال از آغاز روند محتواسازی اینترنتی

می‌گذرد، دولت آمریکا هنوز قوانینی برای مدیریت امرار معاش اینفلوئنسرها ندارد و دقیقاً هم نمی‌داند که آنها از چه جنبه‌هایی بر جامعه آمریکا تاثیر می‌گذارند. این وضعیتی است که در سایر نقاط جهان هم قابل مشاهده است.

ظهور اینفلوئنسرها به همه اجازه داده که مخاطبی برای خودشان داشته باشند و راهی برای ابراز سبک زندگی و تفکرشان به بقیه و البته پول درآوردن از طریق آن پیدا کنند. با این حال، آشفتگی این بازار باعث شده که دروغ و اطلاعات جعلی و اخبار اشتباه وارد گفتمان عمومی شوند و خود را به تدریج تبدیل کنند. این یعنی مراکز سنتی برای کسب اطلاعات دیگر اعتبار خود را از دست داده‌اند و به جایش صرفاً به افرادی غریبه اما محبوب و مشهور اجازه داده شده که نظر خود را به دیگران بقبولانند. از سوی دیگر، الگوریتم‌های شبکه‌های اجتماعی دارند در مورد نشان داده شدن و نشدن

اخبار و اطلاعات به مخاطبان تصمیم می‌گیرند و جهان‌بینی آنها را شکل می‌دهند.

این روزها وقتی اتفاق مهمی می‌افتد بسیاری از آمریکایی‌ها نه از طریق رسانه‌های متعارف، بلکه از طریق شبکه‌های اجتماعی از آن باخبر می‌شوند. از آنجا که اینفلوئنسرها از طریق شبکه اجتماعی درآمد دارند، از روش‌های مختلف برای اغراق و افراط، پنهان‌کاری و افشای اطلاعات نامرتب برای ایجاد جذابیت بیشتر برای این نوع اخبار استفاده می‌کنند تا موضوع دارای جنبه‌های گسترده‌تر شود و در این راستا هزینه‌تراشی عظیم این روش‌ها کم‌اهمیت می‌شود. از سوی دیگر، رشد اقتصاد مبتنی بر محتواسازی روی کودکان هم تاثیر زیادی گذاشته و چشم‌انداز آنها برای آینده را تغییر داده است. این یعنی تکلیف حرفه‌های آینده هم چندان معلوم نیست.

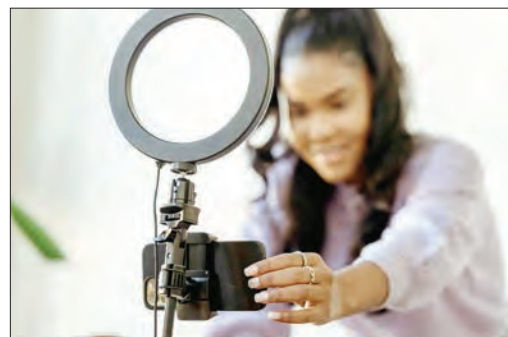
با این حال نباید یک نکته را درباره اقتصاد مبتنی بر محتواسازی فراموش کرد و آن هم این است که چنین مشاغلی از لحاظ درآمدی بی‌ثبات محسوب می‌شوند و رقابت شدیدی هم در این بازار وجود دارد که هر روزه به آن اضافه هم می‌شود. در آمد محتواسازان و اینفلوئنسرها وابسته به تصمیمات و قوانین در شرکت‌های تکنولوژیک و تبلیغاتی بزرگ است و این شرکت‌ها قدرت آن را دارند که هر لحظه ناگهان قوانین موجود را تغییر بدهند. حتی حکومت‌ها هم در این عرصه نقش دارند و مثلاً وقتی بحث محدودیت آپ تیک‌تاک در آمریکا مطرح شد هراس و نگرانی زیادی از این بابت در بین اینفلوئنسرها به وجود آمد. واقعیت این است که اینترنت جای بی‌رحمی است و برای هر کسی در آن فوراً جایگزین پیدا می‌شود.

در آمریکا شاید در گذشته تمرکز روی هالیوود و افراد مشهور مرتبط با آن بود؛ اما کارخانه تولید سلبریتی در جهان در سال‌های اخیر به شدت فعال بوده و میلیون‌ها نفری را در عرصه سرگرمی به وجود آورده است. با این حال، آن پشته‌های سلبریتی‌های دیگر دارند - مثل کمپانی‌های فیلم و موسیقی - در مورد محتواسازان وجود ندارد. در آمد محتواسازان اینترنتی نیز بسیار با همدیگر متفاوت است. در یک نظرسنجی که سال گذشته بین ۹۵۰۰ محتواساز صورت گرفت مشخص شد که تنها ۱۲ درصد از محتواسازان تمام‌وقت توانسته‌اند سالانه بیش از ۵۰ هزار دلار درآمد داشته باشند و ۴۶ درصد از پاسخ‌دهندگان هم به این نکته اشاره کرده بودند که سالانه کم‌تر از هزار دلار درآمد از محتواسازی داشته‌اند.

نکته کار محتواسازان این است که اگر بموقع و به صورت مرتب محتوا تولید نکنند مثل این است که روی معاش خود قمار کرده‌اند. آنها مثل شرکتی هستند که باید روی خودش سرمایه‌گذاری کند و ریسک آن را به جان بخرد. با این حال آن طور که آنجل کریستین استادیار دانشگاه استنفورد می‌گوید، یکی از مهم‌ترین تبعات این صنعت جدید این است که هم محتواسازان و هم کاربران به صورت ناخودآگاه زندگی خود را در خدمت یک برند قابل بازاریابی می‌بینند و ارزیابی می‌کنند. عده‌ای از آنها حس می‌کنند که تمام مدت زندگی‌شان باید در معرض مصرف عمومی قرار بگیرد.

از مادران بلاگر تا سلبریتی‌های اینستاپی

دو دهه می‌گذرد از آن زمانی که مادران رسم وبلاگ‌نویسی را شروع کردند



از آنجا که امروزه در هر حوزه‌ای حتی چمن‌زنی باغچه هم اینفلوئنسر داریم، اصلاً بعید نیست که حوزه محتواسازی در آینده نزدیک دستخوش تغییراتی زیادتیر و غیرقابل پیش‌بینی‌تر هم بشود

در آمریکا غول اینترنتی مهمی مثل یوتیوب تخمین زده که تقریباً ۳۹۰ هزار شغل پاره‌وقت در سال گذشته بر اساس فعالیت محتواسازان وجود داشته است؛ این یعنی چهار برابر افرادی که در جنرال موتورز - بزرگ‌ترین شرکت خودروسازی آمریکا - کار می‌کنند.

مراکز سنتی برای کسب اطلاعات دیگر اعتبار خود را از دست داده‌اند و به‌جایش صرفاً به افرادی غریبه اما محبوب و مشهور اجازه داده شده که نظر خود را به دیگران بقبولانند

دو دهه می‌گذرد از آن زمانی که مادران را رسم و بلاگ‌نویسی را شروع کردند و چالش‌های روزمره خودشان را با یکدیگر مطرح کردند و دنبال راه‌حل گشتند. راه‌حل‌های مادران برای مشکلات گاهی با گرفتن تبلیغ همراه شد و به درآمدزایی برای مشهورترین مادران بلاگر منتهی شد



نداشتن جایگاه در آمار و ارقام رسمی به معنی بی‌قانونی است. به همین خاطر در برخی ایالات آمریکا موضوع اینفلوئنسرهای کم‌سن و سال و درآمد آنها مورد توجه قرار گرفته و این پیشنهاد مطرح شده که بخشی از درآمد آنها به جای اینکه در اختیار خانواده‌شان باشد، روانه یک صندوق مخصوص شود و تا سن هیجده سالگی برایشان ذخیره باقی بماند. این تقریباً تلاشی است برای عدم تکرار وضعی که در دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ در هالیوود به وجود آمده بود. در آن زمان، جکی کوگان بازیگر خردسالی که در فیلم «بچه» چارلی چاپلین بازی کرده بود مادر و مدیر برنامه‌هایش را به خاطر اینکه درآمدش از هالیوود را برای خودش خرج کرده بودند تحت تعقیب قانونی قرار داد.

احتمال وقوع پیش‌آمدهای این‌چنینی و دعوای حقوقی احتمالی در آینده باعث شده که نیاز به قوانین فدرال جدید احساس شود. مشکل اصلی هنوز این است که کدام مشاغل از نظر دولت‌ها مشروع و رسمی به حساب می‌آیند و مشتریان و صاحبان کسب و کار را از چه سنی باید به رسمیت شناخت. این موضوع یک حفره بزرگ و پرنشده‌ای در عرصه امروری شبکه‌های اجتماعی است؛ به خصوص با توجه به اینکه صنعت محتواسازی بسیار روی چهره‌ها متمرکز است و عملاً روی شهرت‌سازی می‌تواند درآمد کسب کند. از آنجا که امروزه در هر حوزه‌ای حتی چمن‌زنی باغچه هم اینفلوئنسر داریم، اصلاً بعید نیست که حوزه محتواسازی در آینده نزدیک دستخوش تغییراتی زیادتیر و غیرقابل پیش‌بینی‌تر هم بشود. استفاده سیاسی از اینفلوئنسرها هم در آمریکا با قدرت ادامه دارد و قطعاً در آینده هم بیشتر خواهد شد. کاخ سفید یک گروه بیست نفره از پرسنل خود را برای ارتباط با اینفلوئنسرهای یوتیوب و تیک‌تاک اختصاص داده و آنها مسائل مورد اعتراض مردم - مثل ارائه کمک‌های میلیارد دلاری کاخ سفید به دولت اوکراین - را از طریق این اینفلوئنسرها برای مردم توجیه می‌کنند. احتمالش هست که مشابه همین روند در آینده هم ادامه داشته باشد. ■

و چالش‌های روزمره خودشان را در این زمینه با یکدیگر مطرح کردند و دنبال راه حل گشتند. (در ایران این رسم با نی نی سایت شروع شد.) از آن زمان به بعد بود که راه حل‌های مادران برای مشکلات گاهی با گرفتن تبلیغ همراه شد و به درآمدزایی برای مشهورترین مادران بلاگر منتهی شد. سایر اینفلوئنسرها از همین مسیر عبور کردند و به درآمدزایی از طریق افشای بخش‌های مختلفی از زندگی و فعالیت‌ها و علایق شخصی‌شان رسیدند.

بر اساس نظرسنجی موسسه پیو در سال گذشته میلادی، بیش از ۷۰ درصد از آمریکایی‌های بین سنین ۱۸ تا ۲۹ سال حداقل یک اینفلوئنسر را در شبکه‌های اجتماعی دنبال می‌کنند. همچنین امسال تحلیل‌گران گلدمن ساکس این طور تخمین زدند که ۵۰ میلیون نفر در حال حاضر در سطح جهان به عنوان محتواساز مشغول به کار هستند. در همین تابستانی که پشت سر گذاشتیم هم یک پژوهش دیگر از غول مالی پی‌دابلو سی نکات جدیدی را درباره صنعت محتواسازی آشکار کرد. بر این اساس پیش‌بینی می‌شود که درآمد کل «بازار مخاطب» یعنی برآورد تقاضای مصرف‌کننده از ۲۵۰ میلیارد دلار در سال جاری به ۴۸۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۷ برسد. برای مقایسه می‌توانید درآمد جهانی بازی‌های ویدیویی را در نظر بگیرید که در حال حاضر بالغ بر ۲۲۷ میلیارد دلار است و انتظار می‌رود که تا سال ۲۰۲۷ میلادی تقریباً به ۳۱۲ میلیارد دلار برسد.

گزارش یوتیوب هم این طور تخمین زده که محتواسازان یوتیوب سال گذشته سهم ۳۵ میلیارد دلاری در تولید ناخالص داخلی آمریکا داشته‌اند. این رقمی است که می‌تواند از کل تولید مبلمان و اثاث منزل در آمریکا پیشی بگیرد اما هنوز به پای حمل و نقل ریلی نمی‌رسد. اما همین ارقام هم شاید نتواند تاثیر واقعی اقتصاد محتواسازان را مشخص کند. اریکا گروشن رییس سابق اداره آمار کار آمریکا با اشاره به این نکته می‌گوید این شرایط قبلاً در مورد افرادی که به صورت آزاد کار می‌کنند - مثل رانندگان اوبر یا کارکنان فری‌لنس - هم دیده شده است و در واقع این نوع مسیرهای شغلی در آمار جایگاه مناسبی ندارند.

[آینده باتری سازی]

زوایای پنهان خودروسازی برقی

چرا کشورهایی که لیتیوم و نیکل دارند شاخ به شاخ می شوند

در شرایطی که صنعت خودروسازی جهانی به سرعت در حال گذار به خودروهای برقی است، تقاضا برای لیتیوم به عنوان یک ماده مهم در ساخت باتری این خودروها نیز رو به افزایش خواهد بود. در سال ۲۰۲۲ تقریباً هشتاد درصد از کل مصرف لیتیوم در جهان به همین تولید باتری خودرو برقی اختصاص یافته بود.



در مارس ۲۰۲۳ دولت ایران اعلام کرد که ذخایر لیتیوم قابل توجهی (۸.۵ میلیون تن) در این کشور کشف شده است. این خبر مهمی است چون لیتیوم قرار است در آینده جهان نقش قابل توجهی ایفا کند. چین بزرگترین مصرف کننده لیتیوم در دنیا است و بخش اعظم لیتیوم مورد نیاز خود را از استرالیا وارد می کند. بد نیست این را هم بدانید که استرالیا بزرگترین صادر کننده لیتیوم در جهان است و تقریباً نیمی از لیتیوم قابل دسترسی در جهان متعلق به استرالیا است.

بیش از ۹۰ درصد از لیتیومی که استرالیا صادر می کند روانه چین می شود و ۸۵ درصد از نیاز چین به لیتیوم را مرتفع می کند. در نیمه اول سال ۲۰۲۳ میلادی درآمد استرالیا از فروش لیتیوم کنسانتره به چین از هفت میلیارد دلار آمریکا هم گذشت. لیتیوم یک ماده مهم در تولید باتری خودروهای برقی است و دسترسی به آن باعث شده چین بتواند خود را به عنوان اصلی ترین تولید کننده خودرو برقی در جهان تثبیت کند. تقاضای چین برای لیتیوم در آینده هم رو به افزایش خواهد بود و طبق پیش بینی های دولت استرالیا، درآمد این کشور از صادرات لیتیوم به چین در بازه زمانی سال های ۲۰۲۲ تا ۲۰۲۳ میلادی احتمالاً بیش از سه برابر خواهد شد.

اما کشف لیتیوم در ایران می تواند وضعیت استرالیا را در صادرات لیتیوم به چین تغییر دهد. چین بزرگترین مقصد صادرات هر دو کشور ایران و استرالیا است. در سال ۲۰۲۲ میلادی استرالیا بیش از یک چهارم از صادرات خود را روانه چین کرد که ارزششان بالغ بر ۱۰۴ میلیارد دلار می شد. ایران هم تامین کننده عمده نفت خام برای چین بوده و روزانه بیش از ۷۵۰ هزار بشکه نفت به چین می فروشد که بالغ بر یک چهارم کل تولید نفتش است.

در شرایطی که صنعت خودروسازی جهانی به سرعت در حال گذار به خودروهای برقی است، تقاضا برای لیتیوم به عنوان یک ماده مهم در ساخت باتری این خودروها نیز رو به افزایش خواهد بود. در سال ۲۰۲۲ تقریباً هشتاد درصد از کل مصرف لیتیوم در جهان به همین تولید باتری خودرو برقی اختصاص یافته بود.

در این میان، کشورهای دیگری هم هستند که می خواهند در آینده نقش مهمی در صنعت خودروسازی برقی جهان ایفا کنند. یکی از آنها اندونزی است که بزرگترین تولید کننده نیکل در جهان به شمار می آید. در سال ۲۰۲۱ میلادی ذخایر ثبت شده نیکل در این کشور به ۲۱ میلیون متریک تن می رسید. دولت اندونزی در چارچوب برنامه توسعه صنایع ملی خود تاکید کرده که در بازه زمانی سال های ۲۰۲۰ تا ۲۰۳۵ میلادی

باید اولویت تولید خودرو در این کشور به سمت خودروهای برقی و قطعات آنها سوق داده شود. بر این اساس، حداقل ۲۰ درصد از خودروهای تولید شده در اندونزی تا سال ۲۰۲۵ باید برقی و باتری خور باشند. در واقع اندونزی قصد دارد تا سال ۲۰۴۰ میلادی به یکی از پنج تولید کننده برتر باتری خودرو برقی در جهان تبدیل شود.

این در حالی است که انجمن بین المللی انرژی پیش بینی کرده که توجه جهانی به انرژی های تجدید پذیر به این معنی است که تقاضا برای نیکل در بازارهای جهانی رو به افزایش خواهد بود و تا سال ۲۰۴۰ میلادی، خودروهای برقی تشکیل دهنده ۵۸ درصد از خودروها در جهان خواهند بود. بر همین اساس بوده که اندونزی پروژه های مشتری را با هیوندای کره جنوبی و جنرال موتورز وولینگ شانگهای کلید زده است. دولت اندونزی تمایل دارد ذخایر نیکل این کشور در صنعت خودروسازی برقی مورد استفاده قرار بگیرد اما مشکل این است که اندونزی برای تولید باتری خودرو برقی به مواد دیگری از جمله لیتیوم نیز نیاز دارد.

این وضعیت تقریباً شبیه استرالیا است که ذخایر لیتیوم دارد اما نیکل ندارد. از سوی دیگر، کشوری مثل استرالیا مجبور است در مناسباتش با چین هم گام های محتاطانه ای بردارد و متحد اصلی خودش یعنی آمریکا را از بابت مناسبات با چین ناراحت نکند. در آن سوی طیف اما اندونزی قرار دارد که سرمایه گذاری عظیم چین در پردازش ذخایر نیکل خود را به خوبی پیش برده است؛ به طوری که چین به بزرگترین منبع سرمایه گذاری مستقیم خارجی در بخش معادن اندونزی تبدیل شده است.

در این میان، کشف ذخایر لیتیوم در ایران می تواند باعث افزایش انگیزه استرالیا و اندونزی برای همکاری با یکدیگر در زمینه تولید باتری خودرو برقی شود. استرالیا به صورت مشخص از این موضوع استقبال می کند چون نگران تبعات سیاسی همکاری نزدیکش با چین است. اندونزی هم که برای پیشبرد برنامه های درازمدت صنعتی خود گام برمی دارد و چنین همکاری هایی برای بهترین موقعیت را می سازد. ■

منبع: ایست ایژیا فوروم

چرا باید خواند:

کشورهایی که منابع

لیتیوم و نیکل در

جهان دارند این روزها

مورد توجه تازه ای قرار

گرفته اند چون رشد

صنعت خودروسازی

برقی و نیاز به ساخت

باتری برای آن، اهمیت

چنین ذخایری را

اشکار تر از گذشته

کرده است. بخوانید تا

با ابعاد مختلف قضیه

آشنا شوید.

حجم سرمایه مستقیم خارجی که توسط آمریکایی‌ها وارد پاناما شد در سال ۲۰۱۹ به ۵.۳ میلیارد دلار می‌رسید و این در قیاس با سال ۲۰۱۸، رشدی ۳.۹ درصدی را به نمایش گذاشته بود.

[آینده آمریکای مرکزی]

سرزمینی که زمین‌هایش را خارجی‌ها می‌خرند

پاناما چطور آهن‌ربای سرمایه شد؟

بیشترین رشد اقتصادی را تجربه کرده است. همچنین حجم سرمایه مستقیم خارجی که توسط آمریکایی‌ها وارد پاناما شد در سال ۲۰۱۹ میلادی به ۵.۳ میلیارد دلار می‌رسید و این در قیاس با سال ۲۰۱۸ میلادی، رشدی ۳.۹ درصدی را به نمایش گذاشته بود. این سرمایه‌گذاران حتی در چارچوب توافقنامه حمایت از تجارت آمریکا و پاناما تحت حمایت‌های خاصی هم قرار گرفته‌اند.

این در حالی است که به خاطر درگیری‌های سیاسی و نظامی که پاناما دهه‌ها درگیرش بود، سرمایه‌گذاران خارجی به آن توجه خاصی نشان نمی‌دادند. اما این وضع در سال‌های اخیر تغییر کرده است. از سال ۲۰۲۰ میلادی دولت پاناما سرمایه‌گذاری‌های زیادی در پاناما سیتی پایتخت این کشور کرده که بخش زیادی از آن مرتبط با ساخت بزرگراه به سمت استان‌های روستایی این کشور بوده است. در واقع تلاش‌ها برای افزایش سهم آفرینی این استان‌ها در اقتصاد پاناما خودش لطمات زیادی به وضعیت محیط زیست این کشور زده است. پاناما در میان کشورهای آمریکای مرکزی بیشترین پوشش جنگلی را دارد. اما از سال ۲۰۰۰ به بعد، ۸۵ درصد از این درختان از بین رفته‌اند و فقط در سال ۲۰۲۲ میلادی حدود ۶۷ مایل مربع (۱۷۳ کیلومتر مربع) جنگل در پاناما از بین رفت. اما چرا محیط زیست پاناما این قدر اهمیت دارد؟ پاناما در واقع یک نوار زمینی است که شمال و جنوب قاره آمریکا را به یکدیگر وصل می‌کند. موقعیت آن باعث شده که حرکت پرندگان و حیوانات در این مسیر از طریق پاناما صورت بگیرد. در واقع پاناما مثل یک پل طبیعی عمل می‌کند.

حالا با هجوم سرمایه‌گذاران خارجی به زمین‌های پاناما آینده این کشور به مخاطره افتاده است. دولت پاناما سرانجام به برخی درخواست‌های محلی برای وضع قوانین جدید برای مقابله با این وضعیت توجه کرده است اما به نظر می‌رسد که این چالش توسعه‌ای بزرگ عملاً دولت و سرمایه‌گذاران را در آینده به جان هم بیندازد. ■

تقریباً تا یک دهه پیش، آنجلی میراندا می‌توانست برای گذراندن چند روز پر آرامش پیش خانواده و دوستانش به منطقه بکر پلایا ونائو در پاناما برود. جاده‌ای که او را به آنجا می‌رساند آسفالت نبود ولی کسی از راه ناهموار گله نمی‌کرد. برای کسانی که در ساحل اقیانوس آرام در سرزمین پاناما بزرگ شده بودند همه چیز زیبا و آرام بود.

اما اوضاع از آن موقع به طرز شگفت‌انگیزی تغییر کرده است. سرمایه‌های عظیمی که در یک دهه اخیر از آمریکا و کشورهای اروپایی به پاناما روانه شده، فضای این کشور در آمریکای مرکزی را تغییر داده است و آن را به آهن‌ربایی برای جذب گردشگر و درآمدزایی برای همان سرمایه‌گذاران تبدیل کرده است. با این حال، همان نکات جذاب پاناما - مثل طبیعت و سبک زندگی و فرهنگ مردم - بر اثر این سرمایه‌گذاری‌ها در شرف نابودی است. توسعه پاناما ظاهراً باید به نفع مردم محلی تمام می‌شده، اما سودش را دیگران برده‌اند. از طرف دیگر، قیمت زمین و مسکن به خاطر هجوم سرمایه‌گذاران به شدت بالا رفته و این هم فشار جدیدی روی زندگی مردم محلی می‌آورد.

پلایا ونائو که زادگاه آنجلی میراندا است بهترین نمونه برای توصیف این تحول است. این منطقه جایی است که اقیانوس و کوه در آن در کنار هم قرار گرفته‌اند و زیبایی چشمگیری را رقم زده‌اند. اما حالا حتی قدم‌زدن در ساحل و نوشیدن آب از چشمه‌های محلی هم تقریباً غیرممکن شده است. در نزدیکی ساحل یک شهر ساخته شده که مغازه‌هایش پر است از اجناس با برندهای لوکس و اروپایی. هتل‌های زیادی هم در آنجا ساخته شده که منظرگاه را در بسیاری از نقاط ساحل و کوه خراب کرده‌اند. از نظر مردم، وضعیت جدید مثل شمشیری دولبه است. از یک سو طبیعت و فضای زندگی آنها را از بین برده و از سوی دیگر شغل‌هایی برای جوانان به وجود آورده که بر سر همان‌ها هم رقابت و درگیری رخ می‌دهد. اما از نظر کارشناسان محیط زیست، وضعیتی که در پلایا ونائو رخ داده این است که پوشش گیاهی منطقه از بین رفته، منابع آب تحلیل رفته‌اند و در عین حال برای تامین انرژی مورد نیاز برچها و هتل‌هایی که در منطقه ساخته شده، نیاز به سوخت‌هایی است که وضعیت محیط زیستی منطقه را بدتر می‌کنند. این در حالی است که نیمکره جنوبی زمین به شدت از تبعات گرم شدن زمین آسیب دیده و دیگر توان تحمل آسیب‌های انسانی بیشتری ناشی از توسعه را ندارد.

آنچه که این وضعیت را پیچیده‌تر کرده، این است که رشد و توسعه به عنوان جلوه فیزیکی بهبود موقعیت پاناما در عرصه جهانی مطرح شده‌اند. پاناما اقتصاد و جامعه نسبتاً باثباتی دارد و در منطقه آمریکای لاتین

منبع: پولیتیکو
چرا باید خواند:
کشورهایی که در گذشته به خاطر مسائل سیاسی و نظامی کم‌تر مورد توجه سرمایه‌گذاران خارجی بودند حالا وضعیتی متفاوت پیدا کرده‌اند. در این گزارش بخوانید که پاناما چطور در این مسیر افتاد و چرا از این بابت هم ضرر کرده و هم سود.



[آینده هند]

پول در آوردن از بازنشستگی

نگاهی به پدیده مجتمع‌های مسکونی برای بازنشستگان مرفه

منبع: بلومبرگ

چرا باید خواند:

روند مهاجرت جوانان

از هند سریع شده و

والدین آنها در سن

بالا باید تنها زندگی

کنند. این وضعیت دارد

به پدیده اجتماعی

جدیدی یعنی زندگی

بازنشستگان در کنار

یکدیگر منجر می‌شود.

این گزارش تصویر

کاملی از این ترند

جدید ارائه می‌دهد.



معرض توجه قرار گرفتند که روی رفاه زندگی بازنشستگان متمرکز شده‌اند.

نکته مهم در مورد بازنشستگانی که تمایل به سکونت در مجتمع‌های بازنشستگی دارند این است که آنها نمی‌خواهند سبک زندگی مورد علاقه خود را از دست بدهند یا دچار مشکل استقلال باشند. بسیاری از آنها تحصیل کرده هستند و شغل‌های مهمی داشته‌اند و حالا در دوران بازنشستگی نمی‌خواهند از تک و تاب برفتند.

البته در قیاس با کشورهایایی که جمعیتشان با سرعت در حال پیر شدن است - مثل ژاپن و انگلیس - می‌توان گفت که هند وضعیت متفاوتی دارد و جمعیتش پیر به حساب نمی‌آید. با این حال، موضوع بازنشستگان هندی حالا به صنعتی پولساز در نوع خودش تبدیل شده است. امروزه در هند شصت پروژه مختلف برای احداث یا تکمیل مجتمع‌های بازنشستگان وجود دارد. این در حالی است که در سال ۲۰۲۰ این تعداد به ۳۶ مورد می‌رسید. بنا بر پیش‌بینی شرکت مشاوره املاک آنا روک در بمبئی، رشد این بازار در پنج سال آینده به سالانه ده درصد خواهد رسید.

در همین حال، سازمان ملل متحد اعلام کرده که با پیشی گرفتن هند از چین به عنوان پرجمعیت‌ترین کشور جهان، درصد هندی‌های بالای ۶۵ سال عملاً تا سال ۲۰۵۰ میلادی دو برابر خواهد شد و به ۱۵ درصد خواهد رسید. جمعیت هند در حال حاضر ۱.۴ میلیارد نفر است و بنابراین درصد افراد بالای ۶۵ سال در این کشور بسیار قابل ملاحظه خواهد بود. این خودش چالشی بزرگ پیش روی نظام خدمات درمانی و سلامت است. برنامه‌های بیمه تامین اجتماعی در هند منابع بسیار محدودی برای مراقبت از سالمندان دارند و از سوی دیگر، تنها دو درصد از هندی‌ها از بیمه خصوصی بهره می‌برند. بنا بر گزارش انجمن سالمندان هند، این وضعیت نشان می‌دهد که هند

واندانا اگروال فقط ۵۴ سالش است اما از همین حالا دنبال این است که در یک مجتمع مسکونی مخصوص بازنشسته‌ها در نزدیکی دهلی نو خانهای پیدا کند. او و شوهرش قصد دارند بعد از هفتاد سالگی به چنین خانهای نقل مکان کنند.

تنها پسر آنها به آمریکا مهاجرت کرده و این زوج می‌دانند که در دوران سالمندی در هند تنها خواهند بود. اگروال می‌گوید: «می‌دانم که پسر من نمی‌خواهد به هند برگردد. ما هم اگر بخواهیم به آمریکا نقل مکان کنیم راحت نخواهیم بود.» پس مجتمع‌های بازنشستگی مثل آنتارا نویدا در نزدیکی دهلی بهترین گزینه برای حل مشکلات در سن بالا هستند. اگروال و شوهرش که برای بازدید از این مجتمع رفته بودند از امکانات و تجهیزاتی که آنجا هست خوششان آمده بود. مجتمع‌هایی از این دست از لحاظ امنیتی در سطح بالایی قرار دارند و امکانات مخصوص سالمندان مثل دکمه‌های اورژانسی برای خبر کردن پزشک مقیم در مجتمع و همین‌طور استفاده از موادی در کف که سر نمی‌خورند در آنها مشاهده می‌شود. این مجتمع‌های بازنشستگی شباهتی به خانه سالمندان ندارند و در واقع سیستم اجبار و اداره خاصی در آنها مشاهده نمی‌شود؛ بلکه ساکنان از آزادی کامل برای تنها بودن یا همراهی با دیگران برخوردار هستند.

در فرهنگ هند اهمیت زیادی به احترام گذاشتن به بزرگ‌ترها و سالمندان داده می‌شود اما اوضاع در سال‌های اخیر و با مهاجرت گسترده جوانان هندی به خارج تغییر کرده است. میلیون‌ها جوان هندی که در خارج از کشور کار می‌کنند برای والدینشان در هند پول می‌فرستند و آنها می‌توانند در داخل هند از امکانات لوکس و مدرن بهره ببرند. با این حال، فرزندان پیششان نیستند و باید جایگزینی برای آنها پیدا شود. علت به وجود آمدن مجتمع‌های مسکونی برای سالمندان مرفه تقریباً همین است. حتی شرکت‌هایی در هند در

برنامه‌های بیمه تامین اجتماعی در هند منابع بسیار محدودی برای مراقبت از سالمندان دارند و از سوی دیگر، تنها دو درصد از هندی‌ها از بیمه خصوصی بهره می‌برند. این وضعیت نشان می‌دهد که هند اصلاً برای سونامی افزایش سن در این کشور آماده نیست

سازمان ملل متحد اعلام کرده که با پیشی گرفتن هند از چین به عنوان پرجمعیت‌ترین کشور جهان، درصد هندی‌های بالای ۶۵ سال عملاً تا سال ۲۰۵۰ میلادی دو برابر خواهد شد و به ۱۵ درصد خواهد رسید.

اصلاً برای سونامی افزایش سن در این کشور آماده نیست. به این موج پیر شدن در هند، سونامی نقره (سفید شدن مو) اطلاق می‌شود. دو دهه پیش، گروه کلمبیا پاسیفیک که مستقر در سیاتل است و کارش ساختن مجتمع برای سالمندان است، نقاط مختلفی از جهان را برای پروژه‌های خود در نظر گرفت اما هند را به کل کنار گذاشت چون بر اساس سنت‌های هندی، تمام اعضای خانواده از نسل‌های مختلف در یک خانه بزرگ در کنار هم زندگی می‌کردند و احتمال تنها ماندن سالمندان کم بود. اما با بروز تغییرات جدید در بازار هند، گروه کلمبیا هم تصمیم گرفته در این زمینه ۲۴ میلیون دلار در هند سرمایه‌گذاری کند. تاکنون این پروژه‌ها مبتنی بر ساخت ده مجتمع بازنشستگی بوده که مجموع واحدهایشان به ۱۷۵۰ می‌رسد. پنج مجتمع دیگر هم در مراحل اولیه برنامه‌ریزی قرار دارند. بخش زیادی از این پروژه‌ها در جنوب هند اجرا می‌شوند چون در این منطقه نرخ زاد و ولد پایین‌تر بوده، سطح تحصیلات مردم بالاتر است و ثروت نیز در آنجا بیشتر است و احتمال استقبال از چنین پروژه‌هایی بالاتر است.

اما موضوع تنها ماندن والدین سالمند در هند موضوعی حساسیت‌برانگیز است و جنبه‌های مذهبی و سنتی هم در آن وارد می‌شود. در سال ۲۰۰۷، رسانه‌های هند درباره فرزندان بزرگسالی که والدین خود را رها کرده بودند گزارش‌هایی تهیه کردند که باز خورد منفی زیادی در جامعه هند داشت و باعث شد قانونی تصویب شود که انجام چنین کاری را به یک جرم تبدیل کند. اما حالا موضوع مجتمع‌های بازنشستگی به نوعی فراتر از این بحث رفته است؛ چون سالمندانی که بتوانند وارد چنین مجتمع‌هایی شوند حتماً خودشان ثروتمند هستند یا از سوی فرزندان‌شان در خارج از کشور حمایت می‌شوند. با این حال، بازاریابی و تبلیغ روی این موضوع همچنان در برخی مناطق هند می‌تواند حساسیت‌برانگیز باشد و در میان خانواده‌ها اختلاف ایجاد کند.

یکی از پروژه‌های گروه کلمبیا در هند در شهر بنگلور است و احتمالاً در سال ۲۰۲۶ افتتاح خواهد شد. اما از همین حالا یکسوم از آپارتمان‌های این مجتمع بازنشستگی فروش رفته‌اند. قیمت‌ها از ۸۲ هزار دلار (۶۸ میلیون روپیه هند) شروع شده و بالاتر می‌رود. بنگلور شهر شلوغ و جوانی است و مرکز فعالیت شرکت‌های تکنولوژیک هند به شمار می‌رود. در مجتمع‌های بازنشستگی در این شهر و حومه آن می‌توان کتابخانه‌های پر و پیمان، اتاق برای بازی و تلویزیون، باشگاه ورزشی و استخر و همین‌طور آرایشگاه و محل غذاخوری مشترک را مشاهده کرد. ساکنان در این مجتمع‌ها فضایی برای تماشای فیلم در کنار هم و چای خوردن دارند و فستیوال‌های هندی را هم در کنار هم جشن می‌گیرند. در واقع هر امکانی که بتواند ساکنان را از تنهایی در بیابورد و برایشان آرامش‌بخش باشد در اینجا وجود دارد. این مجتمع‌ها به زودی در حومه اکثر شهرهای بزرگ هند دیده خواهند شد و اکثرشان فضای سبز بزرگی دارند.

مجتمع‌های بازنشستگی در آمریکا

از آنجا که در کشوری مثل آمریکا هم جمعیت مهاجر هندی زیادی زندگی می‌کنند، موضوع ایجاد مجتمع‌های بازنشستگی در آنجا هم مورد توجه قرار گرفته است. یکی از شرکت‌های متمرکز روی این موضوع پریالیونینگ بود که کارش را اول در ایالت کالیفرنیا شروع کرد و حالا در شهرهای دیگر آمریکا هم برنامه‌های گسترش دارد. موسس پریالیونینگ، خودش یک هندی-آمریکایی به نام آرون

پاول است که والدینش در دهه ۱۹۷۰ میلادی به آمریکا مهاجرت کردند. او می‌گوید با افزایش سن پدر و مادرش متوجه شد که آنها بیش از هر چیزی به عناصر آشنا از فرهنگ و زندگی‌شان در هند نیاز دارند و از این بابت احساس کمبود می‌کنند. به همین خاطر تصمیم گرفت برای آنها خانه‌ای بسازد که بتوانند در آن با یک خانواده مسن هندی دیگر زندگی کنند.

اما این خبر بین آشنایان دیگر هم پیچید و برخی زنان مسن خانواده به او تلفن می‌زدند تا بگویند اگر بخواهد ساختمانی برای بازنشسته‌ها بسازد در آن مشارکت خواهند کرد. آرون پاول خودش در حوزه املاک در آمریکا کار کرده بود و بنابراین از سال ۲۰۱۲ موضوع پروژه‌های مجتمع بازنشستگی را جدی گرفت. او بعد از ایالت کالیفرنیا حالا برنامه‌هایش را در میشیگان و تگزاس هم آغاز کرده است. در حال حاضر، تعداد افراد ساکن در پروژه‌های بازنشستگی پریالیونینگ در آمریکا به ۵۳۰ نفر می‌رسد. در این مجتمع‌ها می‌توان با ماهی بین دو هزار تا سه هزار دلار، آپارتمان‌های دوخوابه اجاره کرد.

بر اساس آمار موجود، تعداد هندی‌های آمریکا به ۴.۴ میلیون نفر می‌رسد و از آنجا که مهاجرت هندی‌ها به آمریکا همچنان ادامه دارد، می‌توان انتظار داشت که تقاضا برای مجتمع‌های بازنشستگی نیز بین این جمعیت مداوم داشته باشد. البته زندگی در کنار دیگران همیشه هم بهترین حالت ممکن نیست؛ حتی اگر مشابهات فرهنگی بین آنها زیاد باشد. با این حال، وجود حس همکاری و هم‌سپن بودن بین زوج‌های بازنشسته حالا به یک عامل اقتصادی و پیش‌برنده پروژه‌های املاک هم تبدیل شده است. در صفحه اینستاگرام این پروژه سالمندانی دیده می‌شوند که کنار هم موسیقی گوش می‌دهند، تمرین یوگا می‌کنند، در باشگاه‌های کتاب شرکت می‌کنند و در مجموع فعال به نظر می‌رسند. این فضا با فضای خانه سالمندان متفاوت است چون آزادی افراد در آنها خیلی بیشتر است.

برخی کارشناسان معتقدند ترند شدن مجتمع‌های بازنشستگی ممکن است در سال‌های آینده گسترده‌تر هم بشود اما از آنجا که جهان با سرعت در حال تغییر است، سبک زندگی والدین در سال‌های بعدی هم ممکن است با سرعت تغییر کند و بنابراین باید دید که مجتمع‌های بازنشستگی چطور خودشان را با مقتضیات دنیای جدید جور خواهند کرد. ■

در سال ۲۰۰۷ رسانه‌های هند درباره فرزندان بزرگسالی که والدین خود را رها کرده بودند گزارش‌هایی تهیه کردند که باز خورد منفی زیادی در جامعه هند داشت و باعث شد قانونی تصویب شود که انجام چنین کاری را به یک جرم تبدیل کند



[آینده اروپا]

در خدمت و خیانت مهاجرت

آیا مهاجران می توانند اروپا را نجات دهند؟

امکان ناپذیر است. با وجود تمام اینها، عجیب است که جورجیا ملونی نخست وزیر ایتالیا طرفدار پذیرش نیروی کار مهاجر نیست و حتی از آلمان به خاطر پذیرش مهاجرانی که از دریای مدیترانه خود را به اروپا رسانده بودند انتقاد کرده است.

در نگاه اول این طور به نظر می رسد که او حق دارد؛ چون کشورش درگیر بحران مهاجران است. ایتالیا در سال ۲۰۲۳ میلادی ۱۳۰ هزار مهاجر غیرقانونی داشت که از طریق دریای مدیترانه به آنجا رسیدند؛ در حالی که یک سال قبلی این تعداد به ۷۰ هزار نفر می رسید. این یعنی ظرف یک سال تقریباً آمار این نوع مهاجران به ایتالیا دو برابر شده است.

اما آیا این یک بحران است یا یک فرصت تاریخی؟ آیا مردم اروپا بیش از اندازه تحت تاثیر دیدگاههای دست راستی و مخالفت با مهاجرت قرار دارند؟ آنها از پذیرش وجود انسان هایی با فرهنگ و نژاد مختلف در کشورشان ابا دارند اما واقعیت این است که آینده هر کشوری در جهان با موضوع تغییر ترکیب جمعیتی گره خورده است. کشورهایی در جهان که نیروی جوان بیکار دارند به صورت گریزناپذیر این نیروها را به کشورهای محروم از نیروی کار جوان - مثل ایتالیا - گسیل می کنند. احتمالش کم نیست که بیست سال بعد، جوامع اروپایی به خاطر همین نیروهای جوان مهاجر دستخوش تغییرات اقتصادی و اجتماعی مثنی شده باشد.

با فرض توقف مهاجرت به اروپا، چه تغییری در این کشورها رخ خواهد داد؟ مدرسه ها و کلیساها و دانشگاهها و مغازه ها خالی از جمعیت خواهند شد. کسی در بازار چیزی نخواهد خرید و نخواهد فروخت. کسی زبان های اروپایی را یاد نخواهد گرفت. صدها نتیجه دیگر هم از این وضع به دست خواهد آمد.

اخیراً وزیر امور مهاجرت اسپانیا به این نکته اشاره کرد که اروپا در ۲۵ سال آینده به ۵۰ میلیون مهاجر جدید نیاز خواهد داشت تا سطح جمعیت خود را در حد کنونی نگه دارد. واقعیت هم این است که تمام جوامع اروپایی در آینده به مصرف کننده نیاز دارند و بر همین اساس، آنها حالا به دانش آموز و دانشجو و کارگر هم نیاز دارند. در غیر این صورت، شهرهای اروپایی به موزه هایی خالی از سکنه تبدیل خواهند شد که هزاران کلیسای جامع در آنها به یادگار مانده اما حتی کسی برای بازدید از آنها هم وجود ندارد.

احتمالش هست که در آینده، کشورهای ثروتمندتر جهان که خالی از سکنه شده اند مجبور باشند امتیازات زیادی به نیروی کار جوان از کشورهای دیگر ارائه بدهند و آنها را جذب خود کنند. اما در فضای بحران زده امروزی در اروپا، این نکته هنوز برای مردم و دولت ها تعریف نشده است.

فرارا شهر کوچکی است در شمال ایتالیا که از قرون وسطی تا به حال به حیات خودش ادامه داده. تابستان و پاییز هر سال گردشگران زیادی از نقاط مختلف ایتالیا و اروپا از قلعه ی قرن چهاردهمی فرارا بازدید می کنند و در خیابان سنگفرش اصلی شهر، دور مجسمه های قدیمی جمع می شوند و عکس می گیرند. اکثر افرادی که ممکن است بهشان برخورد کنید ایتالیایی هستند. خیلی اوقات همین ایتالیایی ها را در سنین بالاتر هم می توان دید که با دوچرخه با آرامش از بین مردم می گذرند.

اما اینجا نمی خواهیم درباره تورسم یا زندگی محلی حرف بزنیم. آنچه که در شهرهایی مثل فرارا خیلی جلب توجه می کند این است که میانگین سن افرادی که در خیابان می بینید بین پنجاه تا شصت سال است. البته کسی نمی تواند ادعا کند که سن همه مردم را در خیابان حدس زده. اما این واقعیتی است که در ایتالیا و بسیاری از نقاط دیگر اروپا قابل مشاهده است: این جوامع کاملاً پیر شده اند. در همین ایتالیا نرخ زاد و ولد به پایین ترین سطح خود رسیده است. آمار سال ۲۰۲۲ میلادی نشان می دهد این چهاردهمین سالی است که جمعیت این کشور رو به کاهش بوده است. در سطح ملی در ایتالیا به ازای هر هفت تولد، دوازده مورد مرگ رخ داده است.

اما چیزی که مردم در ایتالیا را خیلی نسبت به آینده نگران کرده این است که سن بازنشستگی در این کشور بالاتر برود. این سن در حال حاضر ۶۷ سال است که در خود اروپا سن بالایی برای بازنشستگی به شمار می آید. حالا نگرانی ایتالیایی ها این است که مجبور شوند تا هفتاد سالگی کار کنند و حتی با این وجود، نگران مقرری ها و حقوق بازنشستگی خود باشند؛ چون کمبود نیروی کار جوان در این کشور چنان حاد است که فشار زیادی برای تامین بازنشستگی و بیمه روی نهادهای مرتبط وارد می شود. از آن بدتر اینکه دولت حتی برای همان اندک جوانان موجود در کشور هم فرصت های شغلی خوبی ایجاد نکرده و اکثر آنها اگر کار پیدا کنند فقط در همان شغل باقی می ماندن چون گزینه دیگری ندارند. در نتیجه بالا رفتن از نردبان های شغلی و حرفه ای در جامعه ایتالیا

منبع: فارن پالیسی
چرا باید خواند:
کشورهای اروپایی
دچار کمبود جمعیت
جوان هستند اما با
پذیرش مهاجران
هم مشکل دارند. آیا
شهرهای اروپایی با
جنتاب از پذیرش
مهاجران خارجی
در نهایت به موزه هایی
خالی از سکنه بدل
خواهند شد؟ پاسخ را
در این گزارش بیابید



فعالیت‌های تجاری در مغولستان در دوره‌هایی طولانی در زمان همه‌گیری کرونا به حال تعلیق درآمد چون شریان حیاتی تجارت این کشور یعنی مراوده با چین از این بابت ضربه سنگینی خورده بود و کنترل مرزی شدیدی از سوی چین در این دوران اعمال می‌شد.

[آینده شمال آسیا]

بزنگاه تجاری مغولستان

آیا همسایگی با غول‌هایی مثل روسیه و چین می‌تواند آینده مغولستان را تضمین کند؟

کشمیر و همین‌طور تمرکز روی اکو توریسم (گردشگری مبتنی بر محیط زیست) تقویت کند. او می‌گوید: «بهداشتی مثل بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول این حس را به مردم می‌دهند که اگر در بازارهای جهانی رقابت نکنند حتماً آینده سیاهی در پیش خواهید داشت. اما واقعیت این است که کشوری مثل مغولستان در موقعیت جغرافیایی عالی برای تصمیم‌گیری در مورد تجارت با دیگران قرار دارد و در واقع چندین بازار بزرگ جهان درست بغل گوشش هستند»

اما یک استدلال قوی هم وجود دارد مبنی بر اینکه دوران همه‌گیری کرونا زخم‌های عمیق اجتماعی و اقتصادی در مغولستان به جا گذاشته که نیاز به اصلاحات را در این کشور به شدت ضروری و مهم کرده است. فعالیت اقتصادی در این کشور در دوره‌هایی طولانی در زمان همه‌گیری کرونا به حال تعلیق درآمد چون شریان حیاتی تجارت این کشور یعنی تجارت با چین از این بابت ضربه سنگینی خورده بود و کنترل مرزی شدیدی از سوی چین در این دوران اعمال می‌شد. این دوران بالاخره گذشت اما اثر آن هم باقی مانده است. از سوی دیگر بسیاری از مردم مغولستان حس می‌کنند دولت باید برایشان بیشتر کار کند و دولت هم برای این منظور به دنبال کسب درآمد مالیاتی بیشتر است. همه اینها پیچیدگی اوضاع اقتصاد و اجتماع در مغولستان را بیشتر کرده است. مغولستان کشوری است محصور در خشکی و این محدودیت‌هایی برای تجارت به وجود می‌آورد. حالا پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا وابستگی تجاری مغولستان به دو غول همسایه یعنی روسیه و چین بیش از اندازه است یا نه. اوپون اردن نخست‌وزیر مغولستان که فارغ‌التحصیل دانشگاه هاروارد است ظاهراً تمایل دارد افق آینده این کشور را با جذب سرمایه‌گذاری خارجی به خصوص در بخش معدن شکل بدهد و از این طریق درآمد لازم برای بهبود رفاه اجتماعی را به دست بیاورد. او تابستان امسال در پکن با شی جین‌پینگ نخست‌وزیر چین دیدار و در مورد بهبود مسیرهای تجاری با چین گفتگو کرد و در عین مذاکراتی نیز با مقامات آمریکایی و فرانسوی داشته است. اگر قرار باشد شرکت‌های غربی زیادی (مثل شرکت‌های فرانسوی برای استخراج اورانیوم) در همین راستا وارد مغولستان شوند، احتمال تغییر در تصمیم‌گیری‌های چین در مناسبات تجاری با مغولستان نیز وجود خواهد داشت. ■

چادرهای بزرگ و دایره‌ای شکل احتمالاً مهم‌ترین چیزی است که هر گردشگری در مغولستان می‌بیند. برای رسیدن به قلب طبیعت و دیدن زندگی مردم در این چادرها فقط لازم است چند ساعتی از اولانباتار پایتخت مغولستان دور شوید. آنجا با شیر اسب و گوشت بریان و دامپلینگ‌های خوشمزه از نان استقبال می‌شود. البته مغولستان جایی نیست که لزوماً در اولویت اول سفر برای گردشگران خارجی قرار داشته باشد؛ اما هر خارجی که به این کشور سفر می‌کند معمولاً از سنت‌های باستانی چادرنشینی و زندگی در قلب طبیعت مغولستان لذت زیادی می‌برد. با این حال، همه چیز در مغولستان در این مهمان‌نوازی خلاصه نمی‌شود. این کشور این روزها در یک بزنگاه تاریخی قرار دارد که می‌تواند آینده‌اش را تغییر بدهد.

مغولستان کشوری است که زمانی اقتصادش به شیوه برنامه‌ریزی مرکزی اداره می‌شد و تازه در دهه ۱۹۹۰ میلادی اقتصاد بازار را تجربه کرد. امروزه دولت مغولستان در تلاش است فساد را در سطوح مختلف کاهش دهد و شرکت‌های خارجی استخراج معدن را جذب کند تا از ذخایر عظیم مس، اورانیوم و فلزات نادر در این کشور درآمد زیادی حاصل شود. دولت مغولستان می‌گوید اصلاحات اقتصادی که در این کشور در دست اجراست می‌تواند تا پایان دهه جاری میلادی باعث افزایش سه برابری تولید ناخالص داخلی شود و فقر را در این کشور به شکل قابل توجهی کاهش دهد. این در حالی است که خیلی‌ها در مغولستان زندگی بسیار ساده و حداقلی دارند و آمار موجود از سال ۲۰۲۰ میلادی نشان داد که تقریباً یک‌سوم از جمعیت این کشور فقط قادر به برآوردن اولیه‌ترین نیازهای معاش هستند.

اما تمام برنامه‌ها و وعده‌هایی که دولت مغولستان برای آینده مطرح کرده است برای مردم این کشور قابل باور نبوده است. بسیاری از مردم از گذار از سایه دوران نفوذ شوروی به سمت اقتصاد بازار چندان تجربه خوبی نداشته‌اند و فشار به خصوص روی زنان در این دوران بالا بوده است.

فرهنگ محلی در مغولستان به شدت با طبیعت در این کشور درآمیخته است؛ حتی برای مردمی که در میان دود و سر و صدا و ترافیک اولانباتار پایتخت مغولستان زندگی می‌کنند. هرگاه که مغولستان درگیر توسعه صنعتی افسارگسیخته شود، ریسک تنش با فرهنگ محلی موجود هم بالا می‌رود. در عین حال، فساد در سطوح مختلف دولتی آن قدر زیاد بوده که اعتماد به دولت برای حل آن و حرکت به سمت توسعه چندان قابل نیست.

سوکرل دوگرسورن مدیر یک گروه محیط زیستی که بر معدن مس ریو تینتو در منطقه بیابانی گوبی در مغولستان نظارت می‌کند، معتقد است که مغولستان می‌تواند آلترناتیو‌هایی را پیش روی خود ببیند. به اعتقاد او، زمین در مغولستان زیاد و جمعیت کم است و بنابراین مغولستان فرصت آن را دارد که اقتصادش را با تولید گوشت، پشم،

منبع: فایننشال تایمز
چرا باید خواند:
مغولستان این روزها
به دنبال جذب سرمایه
خارجی برای بخش
معادن است تا درآمد
لازم برای بهبود سطح
زندگی مردم را به دست
بیاورد. این گزارش
توضیح می‌دهد که
حساسیت‌های مربوط
به این موضوع چطور
می‌تواند روی مناسبات
تجاری مغولستان با
خارج تاثیر بگذارد.



[آینده سرمایه گذاری]

در جیب جوانان چه خبر است؟

نگاهی به تصمیم گیری های مالی نسل زد

منبع: بیزینس اینسایدر

چرا باید خواند:

جوانان نسل زد این

روزها سرمایه گذاری را

در سنی پایین تر از پدر

و مادرهایشان شروع

کرده اند. این گزارش

توضیح می دهد که

چرا این اتفاق افتاده و

تبعات آن چه می تواند

باشد.

این روزها در بررسی هر تحول اجتماعی یا سیاسی به نسل‌ها اشاره می‌شود و برخی از رفتارها یا تصمیم‌گیری‌ها به نسل‌های خاصی نسبت داده می‌شود. نسلی که امروز بیشتر از همه مورد توجه قرار دارد نسل زد است؛ یعنی افرادی که بین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۰ میلادی یعنی همان عصر تکنولوژی متولد شده‌اند. این نسل هم دارند بزرگ می‌شوند. اکثر اعضای این نسل (که بزرگ‌ترینشان احتمالاً الان باید ۲۶ ساله باشند) حالا در دوران بعد از دانشگاه و آغاز کار به سر می‌برند. با ورود آنها به بازار کار، پیش‌بینی می‌شود که درآمد نسل زد در سطح جهان به صورت کلی به ۲۳ تریلیون دلار برسد. اما این نسل با دستمزدهایی که می‌گیرند چه کار می‌کنند؟

والدین بخشی از نسل زد متعلق به نسل هزاره یا نسل وای هستند؛ یعنی افراد متولد بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰ میلادی. بچه‌های نسل زد امروزی که شاهد درگیر شدن والدینشان در بحران‌های اقتصادی مختلف در دهه‌های اخیر بوده‌اند، دیدگاهی متفاوت از آنها نسبت به اقتصاد دارند. به همین خاطر برخی از آنها از سن پایین به دنبال این بوده‌اند که روش‌های جدیدی برای درآمدزایی پیدا کنند. آنها اسم کارهایی را که انجام می‌دهند سرمایه‌گذاری گذاشته‌اند که با تعریف متعارفی که نسل قبل‌تر از این اصطلاح دارد کاملاً متفاوت است.

طبق یک نظرسنجی که اخیراً توسط انستیتو سی‌اف‌ای (انجمن تجارت جهانی مشاوران تجاری) و در بین نسل زد انجام شد، نتایج جالبی به دست آمد که به شناخت دیدگاه اقتصاد و معاش این نسل کمک می‌کند. نیمی از پاسخ‌دهندگان به این نظرسنجی گفتند که در حال «سرمایه‌گذاری» هستند و این کار را قبل از آن که ۲۱ ساله شوند انجام داده‌اند. این در حالی است که نتایج نظرسنجی‌هایی که در سال ۲۰۱۸ میلادی انجام شده بود نشان می‌داد ۳۱ درصد از نسل هزاره‌ها در چنین سنی سرمایه‌گذاری را شروع کرده‌اند و در

واکنش نسل زد به مشکلات اقتصادی و افزایش نرخ تورم و افزایش نرخ بهره اصولاً این است که ترید می‌کنند.

نسل بیبی بومر (نسل پرنورادها که شامل متولدین سال‌های ۱۹۴۶ تا ۱۹۶۶ می‌شود) این رقم حتی کمتر و ۱۴ درصد بود. اما منظور نسل زد از سرمایه‌گذاری چیست؟ منظور ترید است. واکنش نسل زد به مشکلات اقتصادی و افزایش نرخ تورم و افزایش نرخ بهره اصولاً این است که ترید می‌کنند. البته این نسل در داشتن چنین موضعی تنها نیست. نظرسنجی فدرال رزرو آمریکا نشان داده که تعداد آمریکایی‌هایی که در سال ۲۰۲۲ میلادی برای خودشان سهم خریده بودند بیشتر از هر سال دیگری بوده است.

نگرانی نسل زد فقط به خاطر بی‌ثباتی اقتصادی نیست، بلکه عده زیادی از آنها هم به شکل وسواس‌گونه‌ای روی مسئله بازنشستگی متمرکز هستند و می‌خواهند وضعیت مالی‌شان طوری باشد که هر لحظه در آینده خواستند بتوانند بازنشسته شوند. این تفاوتی عمده را با دیدگاه نسل‌های قبل نسبت به کار و بازنشستگی به نمایش می‌گذارد. به صورت کلی، ۶۰ درصد از نسل زد‌ها به موضوع پس‌انداز برای بازنشستگی زود هنگام توجه نشان داده‌اند و ۲۰ درصد از درآمد سالانه خود را به صورت متوسط برای این منظور ذخیره کرده‌اند. این تقریباً دو برابر پس‌اندازی است که نسل‌های قبلی به منظور تسهیل بازنشستگی‌شان انجام می‌دادند.

میزان دسترسی نسل زد به اپ‌های مالی و مشاوره‌های آنلاین مالی یکی از دلایلی است که این نسل به ترید توجه زیادی نشان می‌دهد. البته در این راه موانع زیادی هم وجود دارد.

■ ظهور سرمایه‌گذاری خرد

موضوعی که در مورد اوضاع اقتصادی امروز جهان و سطح دستمزدهای نسل زد جلب توجه می‌کند این است که این نسل لزوماً شرایط بهتری نسبت به نسل‌های قبل‌تر ندارد. پس چطور در حال سرمایه‌گذاری بیشتر نسبت به آنها است؟ ارین لوری نویسنده کتاب «نسل هزاره‌ی ورشکسته» می‌گوید یک دلیل ساده برایش وجود دارد: سهولت دسترسی. واقعیت این است که نسل زد با اینترنت بزرگ شده است و با کارت اعتباری و چک کاغذی کاری ندارد. پول از نظر آنها امری دیجیتال است. آنها اهل پی‌پل هستند. بنابراین به اپ‌های مالی و سرمایه‌گذاری مثل رابین هود و وی‌بول توجه نشان می‌دهند. آنها به دنبال مشاور مالی متعارف نیستند؛ بلکه از کانال‌های برنامه‌ریزی مالی در پلتفرم‌ها و شبکه‌های اجتماعی مثل یوتیوب و تیک‌تاک استفاده می‌کنند.

لوری در این خصوص می‌گوید: «فرآیند سرمایه‌گذاری امروزه در قیاس با گذشته بسیار دموکراتیزه شده است. نسل زد اولین بومی‌های دیجیتال جهان هستند. پس آنها در زمینه استفاده از اپ‌های سرمایه‌گذاری بسیار راحت‌تر از نسل‌های قبل‌تر عمل می‌کنند»

بنابر گزارش انستیتو سی‌اف‌ای، نزدیک به ۶۵ درصد از نسل زد‌هایی که اهل سرمایه‌گذاری و ترید هستند از اپ‌ها برای این



نسل زد معمولاً تمایل دارند که در طولانی‌ترین حالت، سرمایه‌گذاری دو تا پنج‌ساله انجام بدهند و اکثرشان به دنبال سرمایه‌گذاری‌های کوتاه‌مدت‌تر هستند.



کار استفاده می‌کنند. این در حالی است که ۵۵ درصد از نسل هزاره‌ها و ۳۸ درصد از نسل‌های قبل‌تر به این کار توجه نشان می‌دهند. اما نکته جالب این است که ۴۸ درصد از نسل‌های اهل سرمایه‌گذاری برای دریافت مشاوره مالی از شبکه‌های اجتماعی استفاده می‌کنند. این چیزی است که اگر در گذشته و به نسل‌های قبل می‌گفتید واقعاً تعجب می‌کردند. آمار نشان می‌دهد بیشترین مراجعه نسل‌های اهل شبکه‌های اجتماعی برای دریافت مشاوره مالی در کشورهای آمریکا، کانادا و انگلیس دیده می‌شود. این یعنی مشاوران سنتی مالی در این کشورها چندان ارتباطی با نسل زد ندارند و نمی‌توانند روی آنها تأثیرگذاری خاصی داشته باشند.

لوری می‌گوید یک مشکل بزرگ کارگزاری‌های سنتی این بود که برای تطبیق پیدا کردن با فضای جدید مالی دیجیتال و حتی داشتن وبسایت‌ها و اپ‌های کاربرپسند بسیار کند عمل کردند. اما نسل زد متعلق به فرهنگ آنلاینی هستند که حول محور پول و درآمدزایی آنلاین شکل گرفته و بنابراین آنها برای پرش به فضای مالی دیجیتال کار آسان‌تری دارند. در حال حاضر موج بزرگی از اینفلوئنسرهای مالی که به «فین‌فلوئنسر» یا همان چهره تأثیرگذار مالی معروف شده‌اند در پلتفرم‌هایی مثل تیک‌تاک، یوتیوب و ردیت فعال هستند و مدعی می‌شوند که در سه گام ساده می‌توانند به دنبال‌کنندگان خود راه درآمدزایی چند هزار دلاری را یاد بدهند. پست‌کردن اسکرین‌شات از درآمدهای سرمایه‌گذاری توسط آنها هم نسل زد را تشویق می‌کند که «اگر من توانستم، تو هم می‌توانی». در این رویکرد البته خطرات زیادی هم نهفته است و می‌تواند استراتژی‌های سرمایه‌گذاری نادرستی را بر نسل زد تحمیل کند و توهم سود در این حوزه را بالا ببرد.

یکی از علل پیش‌برنده شهرت این دسته از اینفلوئنسرهای مالی این است که در دوران همه‌گیری کرونا، جوانان نسل زد در خانه نشسته بودند و به هر دری می‌زدند که پولی دربیابند. در این دوران، خرید سهام و ترید به اوج خود رسید و حتی آنهایی را که اهلش نبودند به این راه کشاندند. در دو هفته‌ی آخر ژانویه سال ۲۰۲۱ میلادی، پلتفرم سرمایه‌گذاری اینترآکتیو اینوستر شاهد افزایش ۱۴۰۰ درصدی در ثبت کاربری‌های جدید بین مردان ۱۸ تا ۲۴ ساله و افزایش ۱۲۰۰ درصدی بین زنان در همین گروه سنی در قیاس با سال قبل بود.

در باب خطراتی که نسل زد را در زمینه سرمایه‌گذاری‌های مالی تهدید می‌کند آماری هم موجود است. موسسه رویال مینت انگلیس که سازنده رسمی سکه‌های رایج در این کشور است اخیراً پژوهشی انجام داد که نشان می‌دهد ۶۴ درصد از نسل‌های اهل سرمایه‌گذاری در دام برنامه‌های سرمایه‌گذاری برای پولدار شدن آسان و سریع افتاده‌اند. نسل زد معمولاً تمایل دارند که در طولانی‌ترین حالت، سرمایه‌گذاری دو تا پنج ساله انجام بدهند و اکثرشان به دنبال سرمایه‌گذاری‌های کوتاه‌مدت‌تر هستند. عده‌ای دیگر از آنها هم در زمینه بازی کردن در بازار اعتماد به نفس زیادی دارند و معتقدند که از این راه می‌توانند پول سریعی دربیابند. به همین دلیل است که ریسک‌پذیری این نسل هم در امور مالی بسیار بالاتر از نسل‌های قبلی شده است و در همین راستا، آنها در بازار کریپتو (رمز ارز) و همین‌طور آن‌فایتی نقش زیادی ایفا می‌کردند. همین سال گذشته، سقوط وحشتناک رمز ارز لونا باعث شد بازار رمز ارز به صورت کلی دچار بحران شود و عده زیادی از سرمایه‌گذاران متعلق به نسل زد

از این بابت ضرر کنند. در جریان این بحران، ۶۰ میلیارد دلار پول در بازار از بین رفت.

اما این طور هم نیست که همه نسل‌های اهل سرمایه‌گذاری در این حوزه اشتباه کرده باشند. بسیاری از آنها جرات و جسارت این را دارند که در حوزه‌های مورد علاقه‌شان - مثل رستوران‌های زنجیره‌ای - سرمایه‌گذاری کنند. هر چه باشد، بهتر است که در سن ۱۹ سالگی در سرمایه‌گذاری‌های امانت‌گشایان اشتباه کنید تا اینکه در سن ۴۰ و ۵۰ سالگی به ورطه اشتباه بیفتید.

توجه به موضوع پس‌انداز برای دوران بازنشستگی هم موضوع قابل تأمل دیگر در برنامه‌ریزی‌های مالی نسل زد است. انگیزه اکثر آنها هم این است که نمی‌خواهند تا سن بالا - مثلاً ۶۰ یا ۷۰ سالگی - همچنان در حال کار کردن باشند. به گزارش موسسه بلسکراک، تعداد افرادی که چنین نظری دارند از سال ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۳ به طرز قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته و از ۳۲ درصد به ۴۴ درصد رسیده است. این احتمال وجود دارد که مشاهده تبعات بحران مالی سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ روی زندگی والدین نسل زد و تأثیر آن بر خانواده‌ها یک دلیل توجه آنها به پس‌انداز برای آینده باشد.

در این میان، نسل زد وارد بازار کاری شده‌اند که رشد دستمزد در آن تا حدی قابل مشاهده است و در این زمینه، وضع آنها در قیاس با نسل‌های هزاره‌ها بهتر است. هزاره‌ها تا قبل از رسیدن به چهل سالگی با دو رکود اقتصادی که باعث از دست رفتن فرصت‌های شغلی و از دست رفتن سرمایه‌ها شده بود مواجه شده بودند. در هر حال، نسل زد فعلاً در مرحله‌ای از فعالیت مالی قرار دارند که توجه زیادی را به خودش جلب می‌کند. باید منتظر نشست و دید که تبعات تصمیم‌گیری‌های مالی آنها چه خواهد بود. ■

حدود ۴۸ درصد از نسل‌های اهل سرمایه‌گذاری برای دریافت مشاوره مالی از شبکه‌های اجتماعی استفاده می‌کنند. این چیزی است که اگر به نسل‌های قبل‌تر می‌گفتید واقعاً تعجب می‌کردند

[آینده آمریکا]

غروب یک ابر قدرت کشاورزی

چرا دیپلماسی غذایی آمریکا به خط پایان رسید؟



منبع: بلومبرگ
چرا باید خواند:
امریکا زمانی قدرت کشاورزی بزرگ دنیا بود و از وابستگی کشورهای دیگر به غلاتش استفاده سیاسی می کرد. بخوانید تا ببینید وضع چطور تغییر کرده و آینده قرار است چطور باشد.

کردند. ارسال محصولات کشاورزی و غلات مازاد آمریکا به خارج از این کشور - چه به شکل کمک و چه به عنوان صادرات - به راهی که ریسک تبدیل شد که می توانست مناسبات آمریکا با کشورهای دیگر را با وزنهای به نفع واشینگتن تمام کند.

از همین جا بود که آمریکا به این نتیجه رسید که اگر فروش مواد غذایی به کشورهای متخاصم را ممنوع یا متوقف کند می تواند اهرم سیاسی جدیدی به دست بیاورد و در عرصه سیاست خارجی از آن استفاده کند. لارنس بروکس هیز نماینده آرکانزاس در سال ۱۹۵۴ میلادی یک سخنرانی در برابر کنگره آمریکا ایراد کرد و در آن گفت که مازاد کشاورزی آمریکا می تواند ابزاری باشد که به جای بمب هیدروژنی جلوی گسترش کمونیسم را بگیرد.

ارل لائر باتز که در دولت های ریچارد نیکسون و جerald فورد به عنوان وزیر کشاورزی حضور داشت حتی در این زمینه به شکل رکتری صحبت می کرد و از «قدرت کشاورزی» آمریکا سخن به میان می آورد. او در سال ۱۹۷۵ به هشت کشور جهان سفر کرد که یکی از آنها مصر در دوران انور سادات بود. او در موقع برگشت به آمریکا به وضوح گفت وقتی اهرم گندم را در دست دارم به حرف هایم توجه می کند.

امروزه منبع این قدرت کشاورزی آمریکا با سرعت در حال آب رفتن است. آمریکا که در بسیاری از سال های هفت دهه اخیر، بزرگترین صادر کننده ذرت، سویا و گندم در جهان به شمار می رفت امروزه افق آینده خود را متفاوت می بیند چون کسری تجاری کشاورزی در آن دیده می شود. کسری سال مالی منتهی به سیام سپتامبر در حدود ۱۹ میلیارد دلار تخمین زده می شود و احتمالش هست که تا

در جریان نمایشگاه تجارت بین المللی که در سال ۱۹۵۷ میلادی در زاگرب برگزار شد، یک سورپریز بزرگ دیده می شد که هلیکوپتر یا ماشین نبود، بلکه ماکتی بزرگ از یک سوپرمارکت آمریکایی بود. این ماکت را در مرکز پاپیون (غرفه) آمریکا قرار داده بودند و در آن قفسه های مختلفی دیده می شد که پر از میوه و سبزی و گوشت بود. در یوگسلاوی آن سال، دیدن همه این مواد غذایی در یک نقطه کمی عجیب بود.

هدف آمریکایی ها از ترتیب دادن چنین غرفه ای از مواد غذایی این بود که فراوانی محصولات غذایی و کشاورزی خود در میانه تنش های جنگ سرد را به نمایش بگذارند. دولت آمریکا به این نتیجه رسیده بود که در این مورد به جای آن که با استفاده از پروپاگاندا بخواند کمونیسم را بکوبد، بهتر است دل افرادی را که تحت لوای حکومت کمونیستی زندگی می کردند بسوزاند. مصرف کنندگان پشت دیوار آهنین حالا داشتند اقتصاد سرمایه داری آمریکا را می دیدند؛ جایی که لازم نبود ساعتها برای خرید گوشت صف بکشی یا با قفسه های خالی در فروشگاهها مواجه شوی.

دولت آمریکا موضوع استفاده از وفور مواد غذایی برای رسیدن به اهداف سیاسی را در جریان جنگ جهانی اول کشف کرد. در این زمان، محموله های غلات و به خصوص گندم از آمریکا اهمیت زیادی پیدا کردند و به نقطه حمایت آمریکا از متحدان اروپایی اش در برابر آلمانی ها بدل شدند. اهمیت غلات در این زمان از اهمیت تسلیحات بیشتر بود. این همان چیزی بود که به دیپلماسی «سید نان» شهرت پیدا کرد. به این ترتیب بود که دولت های مختلف آمریکا شروع به استفاده از محصولات کشاورزی به عنوان هویج و همچنین چماق

آمریکا در حال حاضر کم تر از یک سوم صادرات جهانی سویا را در دست دارد و در این زمینه قافیه را به برزیل باخته است

آمریکا هنوز در تعیین قیمت جهانی برای غلات و دانه‌های روغنی نقش مهمی ایفا می‌کند و صادرات مواد غذایی پروسس هم از آمریکا به کشورهای دیگر هنوز رشد زیادی را تجربه می‌کند.

جنگ تجاری
دونالد ترامپ با
چین باعث تقویت
تلاش‌های چین
برای کاهش
وابستگی‌اش به
غلات و سایر مواد
غذایی آمریکایی
شد

معمول دولت‌های آمریکا این بود که از وابستگی کشورهای دیگر به محصولات کشاورزی آمریکا به عنوان اهرم فشار روی آنها استفاده کنند. مثلاً در سال ۱۹۸۰ میلادی جیمی کارتر که از حمله شوروی به افغانستان ناراحت بود فروش غلات آمریکا به شوروی را متوقف کرد. رونالد ریگان در سال ۱۹۸۱ این تحریم را لغو کرد اما اعتبار آمریکا به عنوان یک شریک تجاری معتبر خدشدار شده بود. در نهایت همین اتفاقات بود که روسیه را به سمت خودکفایی در زمینه تولید گندم سوق داد و به ضرر آمریکا تمام شد.

به همین ترتیب، جنگ تجاری ترامپ با چین باعث تقویت تلاش‌های چین برای کاهش وابستگی‌اش به غلات و سایر مواد غذایی آمریکایی شد. محصولات غذایی آمریکایی در سال ۲۰۲۲ میلادی ۱۸ درصد از کل واردات کشاورزی چین را تشکیل می‌داد؛ در حالی که این رقم در سال ۲۰۰۹ میلادی ۲۷ درصد بود.

در مجموع می‌توان گفت که برزیل توانسته خلا آمریکا را در سطح جهانی پر کند و بیشترین سود را از ضعف آمریکا ببرد. برزیل در یک دهه اخیر سرمایه‌گذاری زیادی در تقویت زیرساخت‌های صادرات خود مثل حمل و نقل ریلی و بندری انجام داده است و در این زمینه موفق ظاهر شده است. از آنجا که چین دیگر در زمینه تجاری به آمریکا اعتماد ندارد، اعتماد خود را نثار برزیل کرده است.

در یک دهه اخیر، مجموع صادرات سویا، ذرت و پنبه برزیل تقریباً دو برابر شد و در سال‌های ۲۰۲۲ تا ۲۰۲۳ به ۱۴۹ میلیون متریک تن رسید. بنابراین جای تعجب ندارد که حالا لوییس ایناسیو لولاداسیلا رییس جمهور برزیل به دنبال نقش‌آفرینی ژئوپلیتیک برزیل و افزایش نقش جهانی این کشور و همین طور نقش آن در عرصه سیاسی آمریکای جنوبی افتاده است. برزیل در اتحاد بریکس هم به دنبال نقش بیشتر است.

حالا آمریکا در چه موقعیتی ایستاده است؟ نمی‌توان گفت که نفوذ آمریکا به کل از دست رفته است. آمریکا هنوز در تعیین قیمت جهانی برای غلات و دانه‌های روغنی نقش مهمی ایفا می‌کند و صادرات مواد غذایی پروسس هم از آمریکا به کشورهای دیگر هنوز رشد زیادی را تجربه می‌کند. با این حال، همان طور که جنگ اوکراین و تحولات بازار غلات جهان در دوران پساجنگ نشان داد، حالا بازیگران بسیار بیشتری در عرصه حاضرند و آمریکا هم در آینده با همین بازیگران دست و پنجه نرم خواهد کرد. ■



سال مالی ۲۰۲۴ میلادی این رقم به ۲۸ میلیارد دلار برسد. این را پیش‌بینی وزارت کشاورزی آمریکا می‌گوید.

این یک چرخش تاریخی بزرگ است. از سال ۱۹۷۴ میلادی، تنها سال‌هایی که کسری سالانه مشاهده شده بود سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ میلادی بود؛ یعنی در اوج جنگ تجاری دونالد ترامپ رییس جمهور وقت آمریکا با چین. اما شاید بتوان گفت روند کنونی تا حدی ناشی از تغییر در عادت‌های غذایی آمریکایی‌ها هم باشد. به عنوان مثال، خانوارهای ساکن آمریکا امروزه بیشتر از قبل به مصرف برخی مواد غذایی وارداتی مثل انبه هند و آووکادو مکزیک علاقه نشان می‌دهند. اما مثلاً صادرات غلات و روغن‌های نباتی آمریکا دچار رکود بوده است.

وقتی کشوری که قبلاً سبد نان جهان نامیده می‌شده موقعیت خودش را از دست بدهد چه اتفاقی می‌افتد؟ هویت کشور دچار مشکل می‌شود. گروه آرچر-دانیلز-میدلند که در شیکاگو مستقر است سال‌ها خودش را با عنوان «سوپرمارکت جهان» تبلیغ می‌کرد. اما حالا دیگر نمی‌تواند چنین ادعایی کند. همچنین از دست دادن موقعیت آمریکا در عرصه تامین مواد غذایی جهان می‌تواند به کاهش نفوذ جهانی این کشور هم منجر شود. دولت‌ها و شرکت‌های خارجی که برای تامین غلات و محصولات کشاورزی مورد نیاز خود به آمریکا وابسته بودند، پیش‌تر انگیزه داشتند که برای حفظ جریان واردات مواد غذایی از آمریکا مناسبات خود را با این کشور خوب نگه دارند. اما به تدریج و با کم شدن کنترل آمریکا بر زنجیره‌های غذایی مهم کشاورزی، کشورهای دیگری که برنامه‌ها و اهداف و متحدان دیگری دارند جای آمریکا را گرفته‌اند. اسکات رینولدز نلسون استاد تاریخ در دانشگاه جورجیا و نویسنده کتاب «قیانوس غلات: چطور گندم آمریکا جهان را بازسازی کرد» معتقد است که وضعیت کنونی باعث کاهش قدرت نرم آمریکا در جهان شده است.

آمریکا در حال حاضر کم‌تر از یکسوم صادرات جهانی سویا را در دست دارد و در این زمینه قافیه را به برزیل باخته است. در زمینه صادرات گندم جهانی هم آمریکا رتبه‌های قبلی‌اش را از دست داده و حالا در رتبه چهارم جهانی است و از آن بدتر اینکه روسیه در رتبه یک جهان قرار گرفته است. نلسون می‌گوید کشورهایی که دریافت‌کننده غلات صادراتی روسیه هستند اکثراً موضع همگام با آمریکا ندارند و در واقع آمریکا در زمینه اهرم سیاسی خود را از دست داده است.

جالب اینجاست که در اکثر سال‌هایی که جنگ سرد در اوج خودش بود، آمریکا از کمک‌های غذایی و نیز تجارت غلات به عنوان استراتژی مناسبی در کنترل اتحاد جماهیر شوروی استفاده می‌کرد. دواین اندراس که در دهه ۱۹۸۰ میلادی در پست ریاست آرچر-دانیلز-میدلند (یا همان سوپرمارکت سابق جهان) قرار داشت، در آن دوران به عنوان سلطان سویا شناخته می‌شد و توانسته بود مناسبات نزدیکی با میخائیل گورباچف رهبر اتحاد جماهیر شوروی سابق برقرار کند. پسر دواین اندراس در کتاب بیوگرافی‌اش او را به عنوان مردی توصیف کرده که می‌گفت «اگر به جای تحریم روس‌ها آنها را تغذیه کنیم، سر و کله آنها برای انداختن بمب بر سرمان پیدا نخواهد شد.» در سال ۱۹۶۳ میلادی که اتحاد جماهیر شوروی دچار بحران در برداشت محصول گندم شد، دولت جان اف کندی برای اولین بار از سال ۱۹۱۷ میلادی اجازه فروش غلات به روسیه را صادر کرد و از این بابت سود سرشاری نیز روانه جیب تاجران بزرگ آمریکایی مثل شرکت کارگیل و شرکت کانتیننتال گرین شد. با این حال، روند

از آنجا که قدرت‌های سنتی در عرصه جاسوسی به اطمینان بیش از اندازه‌ای به توانایی‌های خودشان رسیده بودند، متوجه تحول جهان جاسوسی نشدند و برای مقابله با آن آمادگی کافی را نداشتند.

[آینده اطلاعات]

جاسوسان جدید

جهان جاسوسی سنتی چطور از جاسوسان جدید عقب ماند؟

جهان جاسوسی به صورت سنتی توسط قدرتهایی مثل بریتانیا، آمریکا، فرانسه و روسیه و حتی چین شکل گرفته است. اما مجموعه‌ای از رخدادها در سال‌های اخیر این نکته را به وضوح نشان داده که دنیا عوض شده و سرویس‌های جاسوسی و اطلاعاتی قدرتهای میانی و جدیدتر حالا فعالیت خود را افزایش داده‌اند. بسیاری از این قدرتها متعلق به جنوب جهانی‌اند. آنها نه تنها در غرب فعالیت دارند؛ بلکه گستره فعالیت‌هایشان از آنچه که غربی‌ها تصور می‌کردند بسیار بیشتر است. تبعات فعالیت‌های اطلاعاتی و جاسوسی قدرتهای میانی در سال‌های اخیر باعث غافلگیری‌ها و حتی آبروریزی‌هایی برای قدرتهای سنتی در عرصه جاسوسی شده است. در واقع قدرتهای میانی در این عرصه ممکن است کوچک باشند اما ریسکی که متوجه قدرتهای بزرگ جهانی کرده‌اند اصلاً کوچک نیست.

از آنجا که قدرتهای سنتی در عرصه جاسوسی به اطمینان بیش از اندازه‌ای به توانایی‌های خودشان رسیده بودند، متوجه تحول جهان جاسوسی نشدند و برای مقابله با آن آمادگی کافی را نداشتند. این یعنی آینده آنها از همین بابت در خطر است. برای توضیح موضوع می‌توان به برخی موارد اخیر از کلاههایی که بر سر سرویس‌های جاسوسی غربی رفته، اشاره کرد.

یکی از این موارد، نفوذ سرویس‌های اطلاعاتی مصر به بالاترین سطوح تصمیم‌گیری در آمریکا بود. این اتفاق از طریق رییس سابق کمیته روابط خارجی سنای آمریکا افتاد. اخیراً سناتور باب مندرس و همسرش نادین ارضانیان مندرس به همکاری با دولت مصر متهم شدند و مشخص شد که آنها در زمینه تقویت و افزایش فروش سلاح و تجهیزات نظامی آمریکا به مصر و همین طور ارائه کمک‌های مالی آمریکا به مصر نقش مهمی داشته‌اند. بر اساس موارد اتهامی خانواده مندرس، آنها بیش از نیم میلیون دلار رشوه گرفته‌اند، حجم عظیمی طلا دریافت کرده‌اند و همچنین یک خودرو مرسدس بنز و هدایای ارزشمند دیگری از دولت مصر گرفته‌اند. ظاهراً مندرس در ازای این آنها اطلاعات محرمانه مختلفی از جمله اطلاعات درباره کارکنان سفارت آمریکا در قاهره را نیز در اختیار دولت مصر قرار داده است.

مورد دیگری که در رسانه‌ها هم مطرح شد به فعالیت جاسوسی هند در کانادا مربوط می‌شد. این مورد باعث تنش شدید بین دو کشور شد زیرا هند به صورت متعارف همواره سعی دارد متحد و رفیق قدرتهای غربی مثل آمریکا و کانادا باشد. اما در ماه ژوئن یک قتل در کانادا اتفاق افتاد که تحقیقات در موردش رد پاهایی از مداخله دولت نارندرا مودی نخست‌وزیر هند را به نمایش گذاشت. مقتول، یک تبعه کانادا به نام هاردیپ سینگ نیجار بود؛ رهبر یک جنبش جدایی طلب سیک (از ایالت پنجاب هند) که جزو دشمنان دولت هند به شمار می‌آید و دولت هند آنها را تروریست می‌خواند. قتل او در خاک کانادا باعث شد جاستین ترودو نخست‌وزیر



کانادا دولت هند را به دست داشتن در این ترور متهم کند و از آن زمان به بعد، تنش دیپلماتیک بین هند و کانادا باقی مانده است و حتی کانادا ۴۱ دیپلمات خود را از هند فراخواند. در جریان این پرونده مشخص شد سرویس جاسوسی هند در کانادا فعالیت گسترده‌ای دارد.

موردی از این دست که در جریان آغاز جنگ غزه و غافلگیری دستگاه اطلاعاتی اسرائیل هم خودش را نشان داد، حاکی از این است که قدرتهای میانی در جهان از روش‌های اطلاعاتی که زمانی در اختیار قدرتهای بزرگ بود بهره می‌برند اما به روش‌های جدیدتری هم دسترسی دارند. قدرت نظامی، بودجه اطلاعاتی و همین طور استفاده از تکنولوژی‌های جدید اطلاعاتی باعث شده که روش‌های جاسوسی و جمع‌آوری اطلاعات در جهان تغییر کند.

واقعیت این است که قدرت اطلاعاتی همواره با قدرت نظامی یا تکنولوژی همخوانی خاصی ندارد. این موضوع در دوران جنگ سرد هم آشکار شد؛ زمانی که کوبا (با قدرت نظامی و اقتصادی پایین‌تر از ابرقدرتها) توانست کاری کند که افرادی در سازمان سیا به جاسوس دو جانبه تبدیل شوند. حتی بعد از پایان جنگ سرد هم کوبا کمپین اطلاعاتی مستحکم و موثری علیه آمریکا داشت و یکی از جاسوس‌هایش در بالاترین سطوح وزارت دفاع آمریکا نفوذ کرده بود. او سال‌ها برای هاوانا کار کرد تا اینکه در سال ۲۰۰۱ لو رفت و بازداشت شد.

در حال حاضر هم قدرتهای جاسوسی سنتی در جهان مثل آمریکا دچار این اشتباه هستند که بیش از اندازه روی حمایت از متحدانشان (مثل اوکراین) و افزایش قدرت نظامی خود تمرکز می‌کنند و پیچیدگی فعالیت‌های اطلاعاتی کشورهای مثل ایران، کره شمالی و کوبا را در چنین حالتی نادیده می‌گیرند. این پیچیدگی‌ها حالا شامل فعالیت‌های مختلف سایبری و ضداطلاعاتی می‌شود. از سوی دیگر، آمریکایی‌ها این نکته مهم را که هنری کیسینجر ذکرش کرده بود از یاد برده‌اند: اینکه چیزی به نام «ژانس اطلاعاتی دوست» وجود ندارد، بلکه فقط «ژانس اطلاعاتی کشورهای دوست» وجود دارد. بنابراین تکیه بر سازمان‌های اطلاعاتی کشورهای دوست، در نهایت بی‌فایده و پرهزینه است. در حال حاضر قدرتهای میانی در جهان دارند در عرصه اطلاعاتی پیشرفت زیادی می‌کنند و بنابراین آینده اطلاعاتی جهان را باید بر اساس فعالیت آنها ارزیابی کرد. ■

منبع: فارن پالیسی

چرا باید خواند:

سرویس‌های اطلاعاتی

غرب اخیراً در جاهایی

که فکرش را هم

نمی‌کردند در دام

سرویس‌های مشابه در

کشورهای کوچک‌تر

و کم‌قدرت‌تر افتادند.

یخوانید تا ببینید آنها

چطور قدرتهای

میانی را دست کم

گرفته بودند.

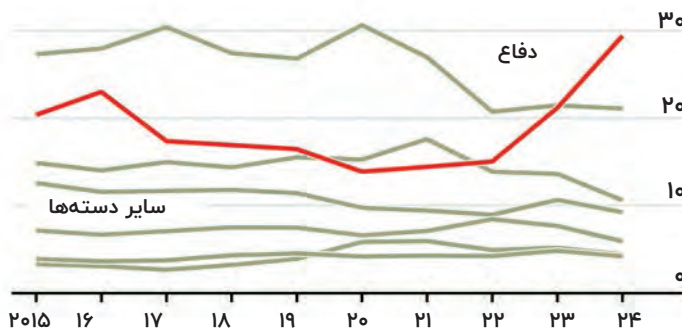
..... اکونومیست

اقتصاد در دنیای جنگ‌زده

معنای جنگ جهانی سوم برای سرمایه‌گذاران چیست؟



هزینه بودجه روسیه فدرال، درصد



با تمام قوا در یک جبهه

نگاهی به شیوه اخیر تخصیص بودجه در روسیه تا حد زیادی نشان می‌دهد وضعیت در این کشور به چه صورت پیش می‌رود. طبق بررسی‌های اکونومیست، بودجه دفاعی حتی از بودجه‌ای برای که اقتصاد و امنیت ملی در نظر گرفته شده هم کمتر است. این یعنی روسیه می‌خواهد با تمام قوا به جنگ اوکراین برود و در مقابل هم از خودش محافظت کند. این نمودار نشان می‌دهد که وضعیت بودجه دفاعی در مقابل سایر موارد به چه صورت در نظر گرفته شده است.

غزه، تغییرات روزانه اتصال به اینترنت

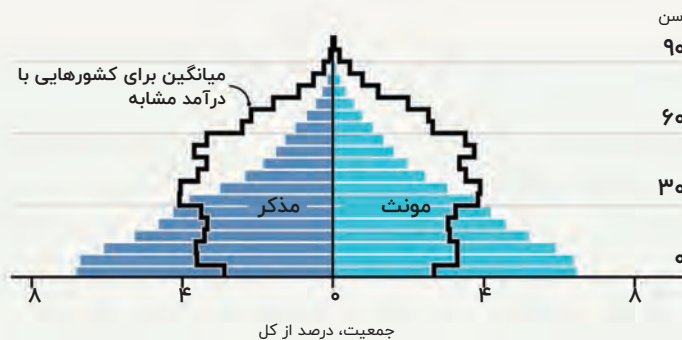
۱۰۰= میانگین اتصال پیش از ششم اکتبر ۲۰۲۳



اینترنت از دست رفت

روز هفتم اکتبر بود که حماس به اسرائیل حمله کرد. پس از آن، حملات اسرائیل آغاز شد. در این فاصله، وضعیت اینترنت مردم غزه قابل بررسی است. اکونومیست در این زمینه تحقیقاتی کرده که نشان می‌دهد دسترسی مردم در این منطقه به اینترنت رفته‌رفته کاهش یافته و دلیل آن از دست رفتن شبکه‌های ارتباطی است. عمده حملات به گونه‌ای بوده که زیرساخت‌های موجود در غزه را از بین برده است. در واقع ارتباط مردم در این منطقه، با دنیا در حال از بین رفتن است.

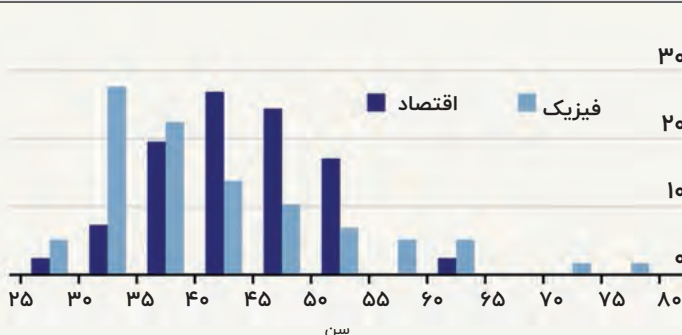
قلمروی فلسطینی، برآورد جمعیت، ۲۰۲۲



چرا قربانیان کودک در غزه زیاد است؟

از ابتدای درگیری حماس با اسرائیل، شهروندان فلسطینی زیادی در غزه جان شهید شده‌اند. در میان این افراد، جمعیت زیادی از قربانیان را کودکان تشکیل می‌دهند؟ اکونومیست پاسخ را در وضعیت جمعیت‌شناختی غزه جست‌وجو کرده و نشان داده میانگین سنی در این منطقه بسیار پایین است. به این ترتیب، جمعیت زیادی از این منطقه را کودکان و جوانان تشکیل می‌دهند. در چنین شرایطی، احتمال اینکه قربانیان غیرنظامی را کودکان تشکیل بدهند هم بالا رفته است.

برندگان جایزه نوبل، سنی که مقاله برنده جایزه را به چاپ رسانده‌اند، درصد



سن دریافت جایزه نوبل اقتصاد و فیزیک

برندگان جایزه نوبل در چه سنی باید آماده دریافت جایزه خود باشند؟ این پرسشی است که نشریه اکونومیست با بررسی ۲۰۰ برنده جایزه نوبل، به آن پاسخ داده است. این نمودار مربوط به نوبل اقتصاد و فیزیک است که نشان می‌دهد برندگان در چه سنی مقاله خود را به چاپ رسانده‌اند که جایزه‌ای دریافت کنند. بالاترین درصد مربوط به دوران میانسالی است. به عبارت دیگر، دوران میانسالی برای برندگان نوبل، دوران طلایی به شمار می‌آید که باید به آن توجه ویژه داشته باشند.

میانگین زمان مورد نیاز برای یک انگلیسی‌زبان که این زبان‌ها را بیاموزد



سخت‌ترین زبان دنیا چیست؟

یکی از مهم‌ترین مسائل در دنیای امروز، آموختن زبان‌های خارجی است. اگر کسی بخواهد زبانی تازه بیاموزد، کدام زبان راحت‌تر و کدام زبان سخت‌تر است؟ آکونومیست گزارشی در این زمینه دارد که نشان می‌دهد برای یک فرد انگلیسی‌زبان، آموختن زبان چینی و همچنین عربی، جزو سخت‌ترین‌ها به شمار می‌آید چرا که قواعد و حروف کاملاً متفاوتی دارند. با این حال آموختن پرتغالی، فرانسوی و اسپانیایی ساده‌ترین به شمار می‌آید. این نمودار نشان می‌دهد آموختن هریک از این زبان‌ها چقدر زمان می‌برد.

تعهد کمک‌رسانی به اوکراین، ژانویه ۲۰۲۲ تا جولای ۲۰۲۳، میلیارد یورو



اروپا، اصلی‌ترین حامی اوکراین

جنگ روسیه و اوکراین تا چند وقت دیگر دوساله می‌شود. در این فاصله، کشورهای غربی همیشه حامی و مدافع اوکراین بوده‌اند و تلاش داشته‌اند از طریق ارسال کمک‌های نظامی و غیرنظامی، به اوکراین کمک کنند. با این حال، بررسی‌های آکونومیست نشان می‌دهد میزان کمک‌های آمریکایی‌ها کاهش پیدا کرده و در حال حاضر فقط کشورهای اروپایی به عنوان اصلی‌ترین حامی اوکراین در حال ارسال کمک‌های بلندمدت خود به این کشور هستند. در این نمودار می‌توان تفاوت میزان کمک‌ها را مشاهده کرد.

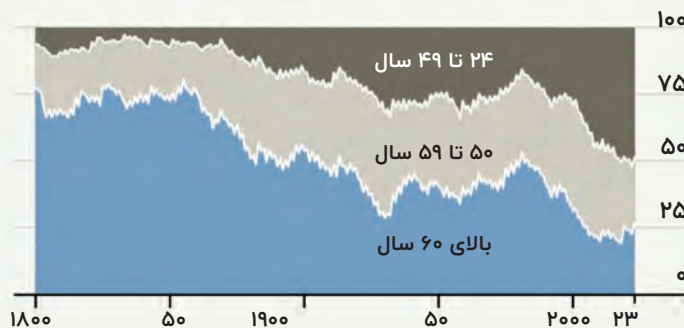
متوسط زمان به خواب رفتن و از خواب برخاستن، روزهای هفته



بهترین کشور برای خوش خواب‌ها

مردم در کدام کشور بهترین ساعت خواب را دارند؟ آکونومیست مطالعاتی در این زمینه داشته و نشان می‌دهد استرالیایی‌ها بهترین زمان خواب را دارند، آن‌ها نسبتاً زود به رختخواب می‌روند و زود هم از خواب بیدار می‌شوند، در عین حال کیفیت خوابشان بالاست و با آرامش می‌خوابند. این نمودار نشان می‌دهد در ژاپن دیر می‌خوابند و زود بیدار می‌شوند. این یعنی کیفیت خواب در این کشور بسیار پایین است. در روسیه هم مردم دیر به خواب می‌روند اما تا ساعت ۸ صبح می‌خوابند!

سن اعضای کنگره آمریکا، درصد



رهبری افراد مسن بر آمریکایی‌ها

رای‌دهندگان در آمریکا ترجیح می‌دهند افراد مسن و باتجربه را انتخاب کنند و باوری به جوان‌گرایی ندارند. نتیجه بررسی‌های آکونومیست نشان می‌دهد عمده اعضای مجلس و کنگره را در این کشور، افرادی با سن‌های بالا تشکیل می‌دهند. روسای جمهوری هم در این کشور طی سال‌های اخیر همیشه سن بالایی داشته‌اند. به نظر می‌رسد آمریکایی‌ها در دنیای سیاست اعتمادی به جوان‌ها ندارند و ترجیح می‌دهند افرادی با سن بالاتر را انتخاب کنند و بر مسند قدرت بنشانند.

جمهوری خواهان لطف خاصی در حق اسرائیل نمی‌کنند. کشمکش‌های دائمی آن‌ها زیر سایه انتخابات ۲۰۲۴، باعث فلج شدن کنگره شده‌است. سنا تا زمان نوشته شدن این یادداشت هنوز سفیر بایدن در اسرائیل را تأیید نکرده‌است و وضعیت صدها مقام نظامی ارشد هم به همین شکل است.

[جنگ اسرائیل و فلسطین] کابوس دموکرات‌ها

شکست سیاست‌های بایدن در سطح بین‌الملل

زمان نوشته شدن این گزارش متوقف شده‌است. از سوی دیگر راه حل کشوری با «دو دولت» که از سوی او مطرح می‌شد هم در حال حاضر دورتر از هر زمان دیگری به نظر می‌رسد. مسئله مهم‌تر اما این است که بایدن می‌خواست در خاورمیانه سطحی از صلح و آرامش را داشته باشد تا بتواند توجه خود را بیشتر متوجه رقبای اصلی‌اش یعنی چین و روسیه کند، که این مسئله هم حالا دور از دسترس است.

تسا این‌جای کار خود حماس هدف از این مقابله را فرستادن پیام برای دیگر کشورهای عرب که قصد عادی‌سازی روابط با اسرائیل دارند، عنوان کرده‌است. با این حال، پیچیدگی ناشی از این تقابل فراتر از مذاکرات عربستان سعودی و اسرائیل است. مسئله مهم‌تر در این میان نقش ایران است. گرچه مقامات آمریکایی و اسرائیلی تصریح کرده‌اند که سندی برای دخالت مستقیم ایران در این مسئله وجود ندارد، سیاستمداران جمهوری خواه آمریکا بازی را به سوی دیگری می‌برند تا بایدن را تحت فشار قرار دهند.

بایدن با این امید وارد کاخ سفید شد که مذاکرات هسته‌ای با ایران را از سر بگیرد. برجام که در دوره او باما به امضا رسیده بود، توسط ترامپ کنار گذاشته شد و از همان روز اول افرادی چون نتانیاهو مخالف آن بودند. بایدن که به دنبال شکلی از توافق جدید یا احیای برجام بود، حالا خود را تحت فشار نیروهای دست راستی سیاسی در اسرائیل و به ویژه آمریکا می‌بیند. جمهوری خواهان بایدن را برای کنار گذاشتن سیاست «فشار حداکثری» علیه ایران مورد انتقاد قرار داده‌اند. به طور ویژه خارج کردن ۶ میلیارد دلار درآمد نفتی ایران از فریز در کره جنوبی و انتقال آن به حسابی واسطه در قطر، مورد حمله جمهوری خواهان قرار گرفته‌است. البته دولت بایدن بارها اعلام کرده که چیزی از این حساب برداشت نشده‌است و تنها پیمان کاران غیرایرانی برای تأمین مواد غذایی و دیگر موارد بشردوستانه می‌توانند از آن برداشت کنند. البته گفتن این نکته هم خالی از لطف نیست که جمهوری خواهان هم لطف خاصی در حق اسرائیل نمی‌کنند. کشمکش‌های دائمی آن‌ها زیر سایه انتخابات ۲۰۲۴، باعث فلج شدن کنگره شده‌است. سنا تا زمان نوشته شدن این یادداشت هنوز سفیر بایدن در اسرائیل را تأیید نکرده‌است و وضعیت صدها مقام نظامی ارشد هم به همین شکل است. همان‌طور مسئله بودجه کمک به اوکراین بی‌نتیجه شد، مسئله کمک احتمالی به اسرائیل هم با مشکلات خاص خود رویه‌رو خواهد شد. ■

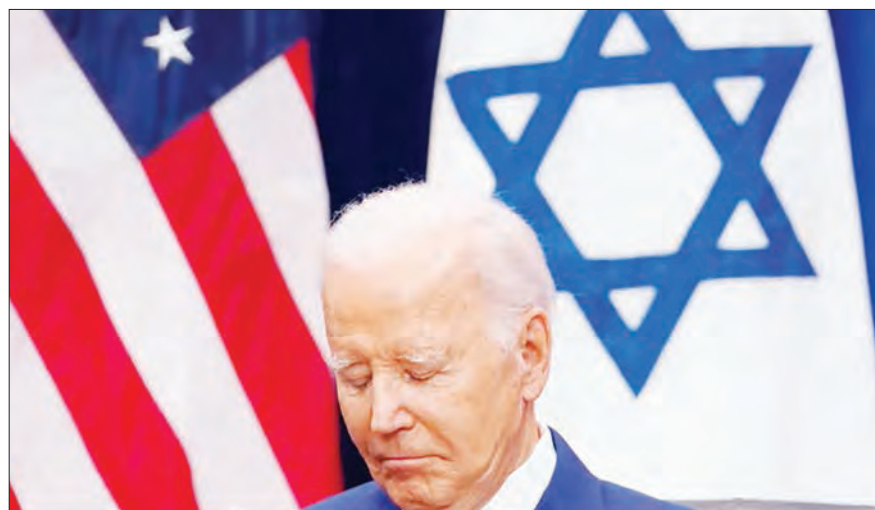
چرا باید خواند:
در دوره ریاست جمهوری ترامپ هیچ جنگی در جهان نداشتیم ولی در دوره بایدن نه تنها روسیه و اوکراین وارد جنگ شدند، بلکه اکنون درگیری اسرائیل و حماس موج جدیدی از نگرانی‌های جهانی آغاز شده‌است. این وضعیت چه تاثیری بر آینده بایدنی دارد که برای صلح آمده‌بود؟

«خاورمیانه آرام‌ترین وضعیت خود طی دو دهه اخیر را تجربه می‌کند.» این جملات جیک سالیوان، مشاور امنیت ملی آمریکا، خیلی زود به هیچ و پوچ بدل شد. ۸ روز پس از این سخنان، حماس به سرزمین‌های اشغال شده توسط اسرائیل حمله کرد و بحرانی برای ریاست جمهوری جو بایدن به بحران اوکراین و حتی تایوان اضافه شد. یکی از اولین مشکلات تیم امنیت ملی بایدن گزارش تعداد آمریکایی‌های کشته شده و گروگان در این نبرد بود. دومین مسئله جلوگیری از شوک‌های بالقوه در کل منطقه است. پنتاگون در روز ۸ اکتبر اعلام کرد که ناو جرالد فورد خود را به آب‌های این منطقه می‌فرستد. اسکادران‌های نیروی هوایی آمریکا در خاورمیانه هم تقویت خواهند شد و تأمین مهمات و اسلحه به سوی اسرائیل صورت خواهد گرفت. هدف از این اقدامات «تقویت حضور نظامی ایالات متحده در منطقه بود.»

به نظر برخی از صاحب‌نظران آمریکایی در این زمینه، این اقدام پنتاگون «حرکتی کیسینجر» به حساب می‌آید. دولت بایدن با این کارها قصد دارد به باقی نیروهای حاضر در خاورمیانه اعلام کند از این اتفاق علیه اسرائیل بهره‌برداری نکنند. البته هنوز هم احتمال اینکه نیروهای آمریکایی به یاری مستقیم اسرائیل بروند بسیار پایین است، زیرا چنین اقدامی کل منطقه را دچار بحرانی طولانی مدت می‌کند. از سوی دیگر مقامات آمریکایی حامی حق اسرائیل برای دفاع از خود بودند و حتی توییت وزارت امور خارجه آمریکا درباره «حفظ جان شهروندان» بعد از مدت زمان اندکی پاک شد.

نقشه‌های نقش بر آب

نتیجه این اتفاق نزدیک‌تر شدن سران آمریکا و اسرائیل بود. بایدن که از گردش به راست افراطی و ملی‌گرایی آمریکا می‌ترسد، طی چند ماه اخیر ارتباط با بنیامین نتانیاهو را به حداقل رسانده‌بود. حالا اما تمام استراتژی او برای خاورمیانه از بین رفته‌است. برنامه ایجاد صلح بین عربستان سعودی و اسرائیل، یکی از این استراتژی‌ها بود که در

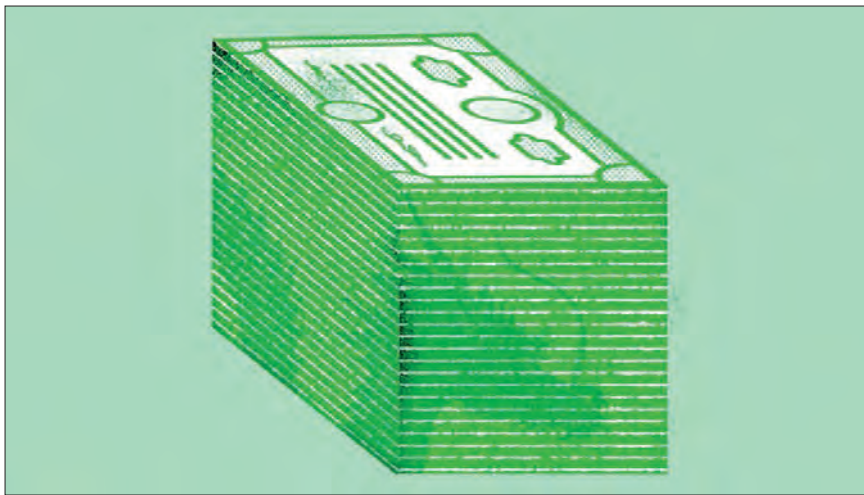


شاید سرمایه‌گذاران غربی به این نتیجه برسند که چین بیش از حد ریسک‌زا و مشکل‌ساز است و نباید به آن فکر کرد، یعنی اتفاقی که در حال حاضر در حال وقوع است. اگر به صورت سطحی به این مسئله نگاه کنیم، خروج از چین کاری تقریباً سراسر است به نظر می‌رسد.

[اقتصاد چین]

راه فراری نیست

چرا شرکت‌های غربی نمی‌توانند چین را ترک کنند؟



زمانی بود که اگر وزیر بازرگانی آمریکا در میانه سفر خود به پکن، شرایط این کشور را «غیر قابل سرمایه‌گذاری» توصیف می‌کرد، ناخشنودی‌هایی در سطح دیپلماتیک اتفاق می‌افتاد. با این حال، در آخرین روزهای تابستان جینا ریمنوندو این حرف را زد و هیچ اتفاقی هم نیفتاد. دلیل این مسئله هم این است که چین باوری از سوی شرکت‌های آمریکایی و سرمایه‌گذاران غربی، امروزه به امری پذیرفته شده تبدیل شده است.

اخبار بدی دائماً از راه می‌رسد. بعضی اوقات مقامات چینی به دفاتر شرکت‌های آمریکایی حمله می‌کنند و کارکنان این دفاتر را دستگیر می‌کنند، یعنی اتفاقی که درباره گروه مینتسز افتاد. اوقات دیگری هم وجود دارد که مدیران چینی ناگهان ناپدید می‌شوند، یعنی اتفاقی که طی سال‌های اخیر بارها رخ داده است. در ماه سپتامبر یک بانکدار در منطقه نومورا از چین ممنوع‌الخروج شد.

تمام این اتفاقات در زمینه یک وضعیت نامطلوب اتفاقی در حال رخ دادن است. روز یک اکتبر، بانک جهانی تبدیل به آخرین نهادی شد که پیش‌بینی خود از تولید ناخالص داخلی چین را کاهش داد. با این حال، مسئله مبهم دیگری هم وجود دارد که چشم‌انداز سرمایه‌گذاران را حتی تاریک‌تر می‌کند: حمله چین به تایوان. اگر شی ژینپینگ وارد چنین جنگی شود، تحریم‌هایی که در پی آن به وجود خواهد آمد یک بحران عمیق مالی و اقتصادی در چین به وجود خواهد آورد و سرمایه‌ای که وارد دارایی‌های این کشور می‌شود را به شدت کاهش خواهد داد.

در چنین حالتی شاید سرمایه‌گذاران غربی به این نتیجه برسند که چین بیش از حد ریسک‌زا و مشکل‌ساز است و نباید به آن فکر کرد، یعنی اتفاقی که در حال حاضر در حال وقوع است. اگر به صورت سطحی به این مسئله نگاه کنیم، خروج از چین کاری تقریباً سراسر است به نظر می‌رسد. نباید فراموش کرد که دومین اقتصاد بزرگ جهان حضور چشمگیری در شاخص‌های دارایی ندارد. برای مثال شاخص گسترده msci درباره بازارهای سهام جهان، بازار سهام آمریکا را دارای وزنی ۶۳ درصدی می‌داند در حالی که چین تنها وزنی ۳ درصدی را به خود اختصاص می‌دهد، یعنی یک‌بیستم آن.

چین، یک مسئله ضروری

با این حال، مسئله به این سادگی‌ها نیست. سرمایه‌گذاران به سادگی نمی‌توانند بازار سهام چین را رصد کنند، اما نمی‌توانند به سادگی از نیروی جاذبه دومین ابرقدرت اقتصادی

جهان فرار کنند. بنابراین، حتی آن دسته افرادی که فاصله خود با دامنه تاثیر چین را حفظ می‌کنند، راهی ندارند مگر مسیر حرکت این کشور را از نزدیک و به صورت عملی رصد کنند.

برای فهمیدن دلیل این مسئله، باید در اولین گام نقش چین در زنجیره تامین غرب را در نظر بگیرید. به خاطر تمام فراز و نشیب‌هایی که در دوران همه‌گیری کووید-۱۹ پیش آمد و تنش‌های ژئوپلیتیکی، شرکت‌ها تا حدی که بتوانند به دنبال تنوع بخشیدن به زنجیره تامین خود هستند. با این حال، این کار به سادگی پیش نمی‌رود. در سال ۲۰۲۲، اپل عمده محصولات خود را در چین تولید می‌کرد. علیرغم تمام تلاش‌های این شرکت، پیش‌بینی می‌شود این مسئله تا سال ۲۰۲۵ هم کماکان صادق باشد.

مسئله بعدی که همین قدر اهمیت دارد اما کمتر به چشم می‌آید، سهم جریان نقدینگی شرکت‌های غربی است که مستقیماً از چین وارد می‌شود. تحلیل‌گران مورگان استنلی، درآمد ۱۰۷۷ شرکت آمریکایی را بررسی کرده‌اند تا میزان تاثیرپذیری آن‌ها از بازارهای خارجی را محاسبه کنند. آن دسته از شرکت‌هایی که در بخش فناوری اطلاعات فعالیت می‌کنند و بیش از یک چهارم شاخص S&P 500 را به خود اختصاص داده‌اند، ۱۲ درصد از درآمد خود را از چین کسب می‌کنند. برای شرکت‌های فعال در بخش نیمه‌رسانا، مانند انویدیا، این رقم حتی به ۲۸ درصد می‌رسد. تحریم‌های بالقوه غربی که ممکن است ناشی از حمله احتمالی چین به تایوان باشد، سرمایه‌گذاری در دارایی‌های چینی را سرگردان رها می‌کند. از سوی دیگر تحریم‌های متقابل چین هم می‌تواند برخی شرکت‌های آمریکایی را واژگون کند از سوی دیگر با توجه به مصرف بالای کالاهای گوناگون، از انرژی گرفته تا آلومینیوم، از سوی چین، با افت تولید این کشور، قیمت این کالاها هم به شدت کاهش پیدا می‌کند. به طور کل مسئله پیچیده‌تر از چیزی است که در سخنرانی سیاستمداران می‌شنویم. اگر شرکتی بخواهد سیدی از دارایی داشته باشد که از رشد جهانی سود می‌برد، نمی‌تواند خود را از دامنه تاثیر چین بیرون بکشد. ■

چرا باید خواند:
به گفته سرمایه‌گذاران، فعالان اقتصادی و حتی سیاستمداران غربی، محیط چین به هیچ وجه مناسب سرمایه‌گذاری نیست. با این حال، پیچیدگی اقتصاد جهانی و نقش ویژه‌ای که چین در آن بازی می‌کند، خروج از این کشور را تقریباً غیرممکن کرده است.

به نظر بعضی از تحلیل‌گران، اروپا همین حالا هم در میانه نبردی جهانی بر سر نیروی کار است که هر لحظه شدت بیشتری پیدا می‌کند. آمریکا به عنوان یکی از رقبای اصلی اروپا در این زمینه، دست کم یک سیستم لاتاری گرین کارت دارد که از طریق آن ۵۰ هزار نفر به صورت سالانه می‌توانند وارد این کشور شوند و به کار قانونی بپردازند.

[مهاجرت]

تناقض اروپایی

اروپا مهاجر می‌خواهد و نمی‌خواهد



قایق‌هایی در حال ورود به ساحل جنوبی اروپا هستند و همراه خود مهاجرانی را آورده‌اند که برای کار کردن، در زمین‌هایی با سطح مهارت کمتر مانند کارگر ساختمانی و پرستاری از سالمندان، آماده هستند. از سوی دیگر با اخباری روبه‌رو هستیم که طبق آن‌ها اروپا با کمبود نیروی کار مواجه است، مخصوصاً در همین زمینه‌ها. از نظر افراد بسیاری، ورود این مهاجران یک راه حل ساده برای این مشکل اروپا به حساب می‌آید.

با این حال، مهاجرت مشمول چنین شکلی از استدلال نمی‌شود. کشورها اساساً به همین دلیل مرز دارند و نیازهای اقتصادی معمولاً زیردسته فرعی ملاحظات سیاسی قرار می‌گیرند. در نهایت نتیجه این می‌شود که اروپا همزمان با کشیدن سیم خاردار در مرزها، بنرهای «به نیروی کار نیاز داریم» را هم نصب می‌کند.

همین دوسویه متناقض باعث می‌شود که مهاجرت باز هم به سرتیتر خبرها و مسائل اتحادیه اروپا تبدیل شود. این بلوک در سال جاری با چیزی در حدود ۱ میلیون پناهنجو روبه‌رو می‌شود که از اوج سال ۲۰۱۶-۲۰۱۵ بیشترین عدد تا کنون به حساب می‌آید. در آن دوره که اوج بحران افغانستان و سوریه بود، حس و حال کلی اروپا نسبتاً مثبت بود: آنکلا مرکل، صدر اعظم آلمان، در ابتدای ورود عظیم مهاجران اعلام کرد «ما از پس این مسئله بر می‌آییم» اکنون اما حس و حال اروپا فرق دارد. فرق ندارد لیبرال باشید یا محافظه‌کار، شمالی یا جنوبی، ظرف حس پذیرش اروپایی‌ها پر شده‌است. میلیون‌ها اوکراینی که از جنگ به این قاره گریخته‌اند، منابع و حس انسان‌دوستی - را به محدوده نهایی خود رسانده‌اند.

از سوی دیگر، کشورهایی که در سال ۲۰۱۵ مهاجران زیادی را به خود راه دادند، نتیجه خیلی خوبی نگرفتند. برای مثال سوئد از ارتش خود درخواست کرده‌است که در زمینه مبارزه با خشونت سازمان‌یافته و گنگستری به کمک دولت این کشور بیاید. پوپولیسست‌های متنفر از مهاجران هم در سوئد و هم در آلمان هر روز محبوب‌تر از روز قبل می‌شوند.

این مسئله تناقض‌آمیز چیزی نیست که با یک سخنرانی سیاست‌مدارانی که قصد جلب رای دارند، یا در دل یک تز دو سه جمله‌ای به سر بیاید. مسئله مهاجرت امروزه تبدیل به یکی از مسائل تمدن‌ساز جهان هم شده‌است.

کارگران جهان، مهاجرت کنید

شاید روی کاغذ این مسئله طبیعی به نظر نرسد که کمبود نیروی کار در اروپا منجر به سود بردن قاچاقچسانی شود که حاضر هستند مهاجران را به این قاره برسانند. با این حال این وضعیت وجود دارد و قطعاً می‌توان به راه حل بهتری هم رسید. به نظر بعضی از تحلیل‌گران، اروپا همین حالا هم در میانه نبردی جهانی بر سر نیروی کار است که هر لحظه شدت بیشتری پیدا می‌کند. آمریکا به عنوان یکی از رقبای اصلی اروپا در این زمینه، دست کم یک سیستم لاتاری گرین کارت دارد که از طریق آن ۵۰ هزار نفر به صورت سالانه می‌توانند وارد این کشور شوند و به کار قانونی بپردازند. همین که میلیون‌ها نفر در این لاتاری شرکت می‌کنند، باعث می‌شود تعداد زیادی از افراد دست از اقدام مهاجرت غیرقانونی به آمریکا بردارند. باز کردن کانال قانونی مشابهی در اروپا دست کم باعث می‌شود نرخ مهاجرت غیرقانونی به این کشور به شکل قابل توجهی کاهش پیدا کند.

اگر اروپا هم تنها اندکی به همین شکل خودخواهانه سخاوت به خرج بدهد، می‌تواند تحولی شگرف را در وضعیت و هویت خود ایجاد کند: تبدیل شدن از یک قاره مهاجرستیز به یک قاره مهاجرپذیر و اخلاق‌گرا. با این حال، وضعیت مهاجرت در تمام دنیا به شکلی بحرانی تبدیل شده‌است و چشم‌انداز زیادی برای بهبود آن هم قابل مشاهده نیست.

تا این نقطه از سال جاری، تقریباً ۲۵۰۰ نفر در مسیر عبور از دریای مدیترانه یا مرده‌اند یا مفقود شده‌اند. این مسئله قطعاً لکه ننگی در کارنامه قاره‌ای به حساب خواهد آمد که می‌خواهد خود را نیرویی نیک در جهان به حساب بیاورد. در نبرد علیه مهاجرت غیرقانونی، اروپا نباید یک مسئله روشن را فراموش کند: شاید فردا افرادی را با احترام تمام به خود دعوت کند که امروز در راه رسیدن به آن غرق می‌شوند. ■

چرا باید خواند:

روپا هنوز هم راه

قانونی قابل توجهی

برای جذب نیروی

کار مهاجر مطرح

نکرده‌است و اساساً در

حال مبارزه با مهاجرت

غیرقانونی به خود

است. از سوی دیگر این

قاره نیازمند نیروی

کاری است که بهتر از

هر جا در بین مهاجران

می‌تواند آن را پیدا

کند. اروپا چه کار باید

بکند تا به وضعیتی

بهتر، مانند استرالیا و

کانادا، برسد؟

رسیدن به عمر ۱۰۰ سالگی امروزه دیگر امری غیرممکن نیست، اما هنوز هم نادر به حساب می‌آید. جمعیت افرادی که بیش از ۱۰۰ سال عمر می‌کنند در آمریکا و بریتانیا به ۰٫۳ درصد کل جمعیت می‌رسد. اگر رسیدن به ۱۰۰ سالگی به یک مسئله نسبتاً عادی تبدیل شود، رسیدن به ۱۲۰ سالگی می‌تواند هدفی منطقی به نظر برسد.

[جمعیت جهان]

جاودانگی در تیررس

پیشرفت‌هایی در زمینه افزایش طول عمر بشر صورت گرفته است

می‌خواهید بیشتر عمر کنید؟ تا قرن‌ها تلاش برای رسیدن به این هدف همراه بود با انواع گیاه، قرص، جیوه و آرسنیک که از سوی افراد عمدتاً کلاهبردار تجویز می‌شد و عمدتاً نتایجی فاجعه‌بار به همراه داشت. با این حال رفته‌رفته ایده «اکسیر افزایش عمر» به امری جدی تبدیل شد. در پشت این ایده میلیاردرهایی خودپسند و خودخواه قرار گرفتند. از سوی دیگر افرادی معمولی همراه این گروه هستند که فکر می‌کنند با داشتن یک زندگی سالم و استفاده از برخی داروها می‌توانند سال‌ها و حتی دهه‌ها به عمر خود اضافه کنند.

رسیدن به عمر ۱۰۰ سالگی امروزه دیگر امری غیرممکن نیست، اما هنوز هم نادر به حساب می‌آید. جمعیت افرادی که بیش از ۱۰۰ سال عمر می‌کنند در آمریکا و بریتانیا به ۰٫۳ درصد کل جمعیت می‌رسد. اگر رسیدن به ۱۰۰ سالگی به یک مسئله نسبتاً عادی تبدیل شود، رسیدن به ۱۲۰ سالگی می‌تواند هدفی منطقی به نظر برسد.

البته به غیر از افزایش عمر، کیفیت عمر اضافی هم مهم است. تا اینجای کار عمده توجه روی مقابله با عوامل مرگ مانند بیماری‌های عفونی، متمرکز بوده‌است. با این حال در زمینه مقابله با بیماری‌هایی که به هر حال از یک سن به بعد پدید می‌آیند، مانند آلزایمر، هنوز پیشرفت زیادی نکرده‌است. این بار هدف اصلی کیفیت بخشیدن به زندگی بیشتری است که انسان امروزی با آن روبه‌رو می‌شود.

چرا باید خواند:

تاکنون عمده پزشکی

و علم زیست انسانی

روی برطرف کردن

عوامل مرگبار، مانند

بیماری‌های عفونی،

متمرکز بوده‌است.

حالا تلاش‌هایی برای

بهبود سال‌های اضافی

زندگی در حال رخ دادن

است که می‌تواند ۱۰۰

ساله شدن را مسئله‌ای

عادی و جمعیت‌را

بیشتر کند.

البته منظور از مشکلات و محدودیت‌های مغز مسئله‌ای مانند نسیان نیست، زیرا این مسئله از طرف یک بیماری مشخص در مغز ایجاد می‌شود. بنابراین این جوامع هستند که باید راهی برای کنار آمدن با پیر شدن طبیعی مغز پیدا کنند. برای مثال ممکن است افرادی که بیش از ۱۰۰ سال عمر می‌کنند، ذهن خود را دائماً درگیر پرسیدن سؤال‌هایی از دستیار هوش مصنوعی خود ببینند که زمانی خود پاسخ آن‌ها را می‌دانستند.

یک مسئله مهم دیگر این است که هیچ یک از این ایده‌ها هنوز هم به صورت رسمی روی انسان‌ها آزمایش نشده‌اند. یکی از دلایل این مسئله این است که نهادهای تایید دارو هنوز هم پیری را به عنوان وضعیتی قابل درمان به رسمیت نمی‌شناسند. از سوی دیگر بنابر ماهیت چنین آزمایش‌هایی، نیازمند هزاران انسان برای آزمایش در بازه زمانی بسیار طولانی هستیم که همین مسئله فرایند آزمایش را بسیار پیچیده و هزینه‌بر می‌کند. البته همین حالا هم مقدار اندکی آزمایش در حال انجام شدن است. در حال حاضر ۳۰۰۰ انسان آمریکایی در دهه ۶۰ و ۷۰ سالگی عمر خود در چنین آزمایشی مشارکت کرده‌اند. البته نیاز به آزمایش‌های بیشتری است و دولت‌ها هم باید در این مسیر همراهی بیشتری کنند.

البته نباید فراموش کرد که افزایش شدید سن افراد زیاد، نتایج ثانویه دیگری هم دارد. برای مثال سال‌هایی که می‌توان کار کرد افزایش پیدا می‌کند و این مسئله به طور مشخص روی زنان تاثیر بیشتری دارد زیرا نگرانی کمتری برای کار کردن و بچه‌دار شدن خواهند داشت. از سوی دیگر افق نگاه افراد هم تغییر می‌کند و بیشتر نگران مشکلاتی هستند که مثلاً ممکن است در قرن ۲۲ برای بشر پیش بیاید. از سوی دیگر شبکه روابط خانوادگی یا دوستانه افراد هم گستردگی بسیار بیشتری پیدا می‌کند و باید دید چنین اتفاقی روابط را نزدیک‌تر می‌کند یا به دوری بیشتر افراد از هم منجر می‌شود. ■

پیش به سوی ۱۲۰ سالگی

در حال حاضر پیشرفت‌های زیادی در زمینه مقابله با بیماری‌های بسیار خطرناکی مانند دیابت در حال وقوع است. البته از سوی افرادی که باور واقعی به این مسائل دارند، این تازه شروع ماجرا است. گروه‌هایی از پژوهشگران آکادمیک و تجاری در حال حاضر روی پروژه جوان‌سازی بافت‌ها و سلول‌های بدن انسان متمرکز هستند و با تغییر مارکرهای کروموزوم انسان به سلول‌ها این پیام را می‌دهند که چه ژن‌هایی را فعال کنند.

این نوع از مارکرها با بالا رفتن سن بیشتر در بدن ایجاد می‌شوند و در نهایت می‌توانند سلول‌های یک بدن ۲۰ ساله را در یک بدن ۶۵ ساله تولید کنند. این روش می‌تواند محدودیت‌های مصرف و نیاز کالری بدن را هم به خوبی شبیه‌سازی کند.

یکی از مهم‌ترین مسائل نگران‌کننده در بدن انسان، مغز است. کند کردن فرایند پیر شدن بدن لزوماً به معنای تغییر ظرفیت محدود مغز نیست.



سعودی‌ها برای بالا بردن جذابیت خود باید کارهای دیگری هم انجام دهند. خودروسازان در همه جای جهان با افزایش هزینه‌ها، تعرفه‌ها و مشکلات ژئوپلیتیکی روبه‌رو هستند. این کشور برای اینکه بتواند تولیدکننده‌های خودروهای برقی را در مقیاس گسترده به خود جلب کند باید بتواند انرژی تجدیدپذیر ارزانی را به آن‌ها پیشنهاد کند.

[خودروسازی عربستان]

تلاش‌های گران سعودی

آیا عربستان به قطب خودروهای برقی تبدیل می‌شود؟



سال گذشته که محمد بن سلمان سیر، اولین برند خودروی الکتریکی پادشاهی سعودی، را راه انداخت، هدفی روشن داشت. کشور او به دنبال راه انداختن صرفاً یک شرکت خودروسازی نبود، بلکه می‌خواست جرقه ابتدایی «یک صنعت جدید» را بزند. عربستان تمام نیروی خود را برای تبدیل شدن به یک قدرت در عرصه خودروهای برقی به کار گرفته‌است. اگر این پروژه با موفقیت روبه‌رو شود، عربستان می‌تواند به شکلی موفقیت‌آمیز اقتصاد خود را متنوع کند و دیگر تا آن حد به نفت وابسته نباشد. اما هنوز حفره‌ها و شکاف‌های زیادی در این داستان وجود دارد.

مقامات سعودی مدت‌های طولانی است که درباره تبدیل شدن به مرکزی تولیدی هم برای خودروهای بنزینی و هم برقی صحبت می‌کنند و آن را بخشی از استراتژی کلانتر این پادشاهی و برنامه آن برای رسیدگی به تغییرات اقلیمی می‌دانند. به گفته این کشور قرار است تا سال ۲۰۳۰ به تولید سالانه ۵۰۰ هزار خودروی برقی برسند که تقریباً معادل تقاضای خودرو در عربستان امروز است.

حالا سعودی‌ها پول خود را به سمت این اهداف سرازیر کرده‌اند. از ۳۲ میلیارد دلاری که از سوی وزارت صنعت و معدن عربستان برای ۹ پروژه معدنکاری در نظر گرفته شده‌است، ۶ میلیارد دلار در یک کارخانه تولید صفحات فولادی و فلزات لازم برای تولید باتری خودروهای برقی اختصاص داده شده‌اند. دریافت پروانه هم برای شرکت‌ها ساده‌تر شده‌است، یعنی مسئله‌ای که در بقیه کشورهای جهان به امری دردسرساز تبدیل شده‌است.

عربستان سعودی تا حدی هم پیشرفت کرده‌است. هیوندای، بزرگ‌ترین خودروساز کره جنوبی، در این کشور کارخانه‌ای برای مونتاژ کردن خودروهای خود راه انداخته‌است. تسلا، بزرگ‌ترین تولیدکننده خودروهای تماماً برقی، هم قرار است زیرساخت‌های تولیدی را در پادشاهی سعودی راه بیندازد، گرچه خود ایلان ماسک این مسئله را یک شایعه نامیده‌است. سعودی‌ها

قراردادی ۵۶ میلیارد دلاری با هیومن هورایزنز، شرکت چینی تولیدکننده خودروهای برقی لوکس، بسته‌اند تا در زمینه توسعه، تولید و فروش چنین محصولاتی با هم همکاری کنند

سیر، تلاشی مشترک بین صندوق ثروت ملی سعودی و شرکت فاکس کان، یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان خودروی برقی در جهان، در حال حاضر با بام و همکاری می‌کند. شرکت لوسید هم در اواخر ماه سپتامبر یک کارخانه در نزدیکی جده افتتاح

کرد. قرار است این کارخانه سالانه ۵ هزار خودرو تولید کند و در نهایت بنا بر ادعای خود به ۱۵۵ هزار خودرو برساند.

دشواری‌ها و رقبا

سعودی‌ها برای بالا بردن جذابیت خود باید کارهای دیگری هم انجام دهند. خودروسازان در همه جای جهان با افزایش هزینه‌ها، تعرفه‌ها و مشکلات ژئوپلیتیکی روبه‌رو هستند. این کشور برای اینکه بتواند تولیدکننده‌های خودروهای برقی را در مقیاس گسترده به خود جلب کند باید بتواند انرژی تجدیدپذیر ارزانی را به آن‌ها پیشنهاد کند. از سوی دیگر باید تامین کنندگان بزرگ را هم به این تولیدکنندگان متصل کند. هیوندای کیفکو که تولیدکننده قطعه‌هاست، اخیراً یک قرارداد با سیر بسته‌است.

عربستان رقبایی هم در مسیر توسعه صنعت خودروی برقی دارد. مجارستان از هزینه پایین نیروی کار خود برای جذب تولیدکنندگان باتری استفاده کرده‌است. اندونزی هم می‌داند که منابع نیکی که دارد این امکان را برایش فراهم می‌کند که در این زمینه گام بردارد، گرچه هنوز راه زیادی تا تضمین موفقیت دارد. در نزدیکی عربستان هم ترکیه و مراکش را داریم که همین حالا هم صنعت خودروسازی بنزینی قابل قبولی دارند و راحت می‌توانند سرمایه‌گذاران را به خود جلب کنند.

البته عربستان چالش‌هایی جدی هم دارد که از بین آن‌ها می‌توان به گرمای زیاد و منابع آب کم اشاره کرد. به طور کل ورود به صنعت خودروهای برقی دشوار است. شرکت سیر عربستان پیش‌بینی ارزش افزوده ناخالص ۸ میلیارد دلاری تا سال ۲۰۳۴ را دارد که تقریباً ۰٫۷ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور در سال ۲۰۲۲ است. به هر صورت، تلاش برای حرکت به سمت این صنعت گامی جدی برای بزرگ‌ترین صادرکننده نفت جهان است تا بتواند اقتصاد خود را به شکلی کافی تنوع ببخشد. صنعت خودروی برقی چه در جهان، چه در عربستان، مسیری دراز پیش روی خود دارد. ■

چرا باید خواند:

عربستان سعودی

میلیاردها دلار

زاروانه صنعت

خودروی برقی

می‌کند تا بتواند

اقتصاد خود را تا

حدی تنوع ببخشد.

با این حال هم موانعی

برای رشد این صنعت

در عربستان وجود

دارد، هم رقبایی

جدی در این مسیر

قرار گرفته‌اند.

حزب کمونیست چین مدعی این است که چین امروز که صدها اقلیت قومی دارد، یک ملت یکپارچه با تاریخی پیوسته است که هزاران سال قدمت دارد. هویت ملی برای گروه قومی هان که بیش از ۹۰ درصد جمعیت چین را به خود اختصاص داده‌اند، مسئله‌ای بسیار مهم است. چین به دنبال ایجاد «اتحاد در کشور» و «هارمونی اجتماعی» است.

[تاریخ چین]

تاریخ امپراطوری

چین چطور یونسکو را برای بازسازی هویت خود به خدمت گرفته است؟

و دیگر اقلیت‌های قومی این منطقه را مجبور به یکسان‌سازی کرده‌است. از سال ۲۰۱۷ به این سو، شاید یک میلیون نفر از آن‌ها از «کمپ‌های بازآموزی» عبور داده شده‌اند. اقدامات امنیتی در این منطقه بسیار شدید هستند. فعالان اجتماعی نگران پاک شدن فرهنگ اویغورها در این منطقه هستند.

پاکسازی صفحات تاریخ

برای برجسته کردن هویت متمرکز بر قوم هان، حزب کمونیست چین به دنبال رقیق کردن کارهایی است که گروه‌های اقلیت در ادعاهای یونسکو ثبت کرده‌اند. برای مثال، در سندی که برای این سازمان ارسال شده‌است، قصر پوتالای تبت، قصر زمستانی دالای لاماها از ۱۶۴۹ تا ۱۹۵۹، بیانگر مهارت‌های گروه‌های قومیتی زیادی است، نه فقط تبتی‌ها. دولت چین از یک «گزینه رادیکال» برای انتخاب اماکن، افراد و مناسکی که می‌خواهد تبلیغ کند، استفاده می‌کند.

از سوی دیگر ویژگی‌های فرهنگی متفاوت هم به شکلی کاملاً گزینشی به هر قوم نسبت داده می‌شوند. برای مثال قوم هان عمدتاً با عنوان «تمدن‌ساز» معرفی می‌شوند. به غیر از این هم ویژگی‌هایی در سطح هنر عالی، مانند اپرای پکینگ، و تخصص فنی مانند ساخت پل، به این گروه نسبت داده می‌شود. از سوی دیگر، اقلیت‌های حاشیه‌ای کشور چین معمولاً با مناسکی محلی مانند حمام‌درمانی (تبتی‌ها) و آوازخوانی از گلو (مغول‌ها) ارتباط داده می‌شوند.

یونسکو معمولاً با ادعاهای چین مخالفت نمی‌کند. تاریخ‌دانان چینی هم خیلی جرات مخالفت با این ادعاها را ندارند. شواهد نشان می‌دهد که پژوهشگران اویغور به خاطر دست گذاشتن روی نسخه دیگری از تاریخ، زندانی شده‌اند. البته تلاش‌های حزب کمونیست برای پیش کشیدن تفسیر خود تا حد زیادی کند شده‌است. یونسکو در سال ۲۰۱۸ قوانین خود را تغییر داد، تا هر کشور بتواند در سال تنها ۱ مکان یا فرهنگ را به عنوان نامزد معرفی کند. ■

چای پوئر یک دمنوش محبوب برای افرادی است که به دنبال گوارشی سالم هستند. برگ‌های این چای از کوه‌های ژینگمای در جنوب غربی چین به دست می‌آیند، که از سوی یونسکو به عنوان میراث بشری ثبت شدند. چین از این ثبت میراث به دنبال افزایش فروش چای و جذب توریست‌ها به این منطقه است، که در نزدیکی مرز میانمار، لاوس و ویتنام قرار دارد. مقامات چینی به سختی به دنبال دریافت اعتباری از سوی یونسکو هستند. فقط ایتالیا مناطق بیشتری

مشابه این دارد. هیچ کشور دیگری از لحاظ تعداد مناسک فرهنگی به رسمیت شناخته شده از سوی این سازمان، حتی به چین نزدیک هم نمی‌شود.

با این حال اهداف چین ابعاد بیشتری از فروش چای و جذب توریست دارند. حزب کمونیست چین مدعی این است که چین امروز که صدها اقلیت قومی دارد، یک ملت یکپارچه با تاریخی پیوسته است که هزاران سال قدمت دارد. هویت ملی برای گروه قومی هان که بیش از ۹۰ درصد جمعیت چین را به خود اختصاص داده‌اند، مسئله‌ای بسیار مهم است. چین به دنبال ایجاد «اتحاد در کشور» و «هارمونی اجتماعی» است. این اهداف و نیت‌ها بعضی وقت‌ها منجر به دستکاری کردن تاریخ به منظور تحکیم دیدگاه حزب کمونیست می‌شود.

در اوایل دهه ۷۰ قرن پیش که یونسکو به دنبال ثبت چنین اماکنی رفت، چین به شدت در از بین بردن آثار فرهنگی خود مصمم بود. با این حال، امروزه چین بیش از هر کشور دیگری به این نهاد بین‌المللی پول و نماینده می‌فرستد. بعضی از این اماکن کاملاً شناخته شده هستند، مثل دیوار بزرگ چین. اما بعضی اماکن و مناسک فرهنگی دیگر بیشتر برای مشروعیت بخشیدن به حکمرانی حزب بر مناطقی استفاده می‌شوند که اقلیت‌های قومی بزرگی دارند. مناطقی مانند شینژیانگ و تبت همواره بخشی از چین یا تحت تسلط قوم هان نبوده‌اند. با این حال، نسخه‌ای که حزب از تاریخ دارد، داستانی دیگر را تعریف می‌کند.

در بخش غربی شینژیانگ، بیش از ۴۰ درصد جمعیت را اویغورها تشکیل می‌دهند. فرهنگ، زبان و مذهب اسلام این بخش، آن‌ها را از بقیه بخش‌های چین متمایز می‌کند. منطقه اصلی اویغورنشین در اواسط قرن هجدهم در کنترل چین قرار گرفت. حکام مانچو از خاندان کینگ نام این منطقه را شینژیانگ گذاشتند که معنایش «منطقه جدید» است. طی دهه اخیر، حزب کمونیست اویغورها

چرا باید خواند:

تاریخ مسئله‌ای

پیچیده و جذاب

است. مبنای ادعاهای

بسیاری از کشورها

و قوم‌ها و قدرت‌ها

برای هر حقی که به

خود نسبت می‌دهند،

عمدتاً تاریخ است.

دولت چین هم حالا به

دنبال بازسازی تاریخ

خود، برای ایجاد

چهره‌های یکپارچه

است. این «بازسازی»

اما شاید به قیمت پاک

شدن گروه‌های زیادی

از تاریخ تمام شود.



امروزه یک منبع عدم قطعیت بسیار بزرگ و بد وجود دارد و آن استفاده قدرت‌های درگیر از سلاح‌های هسته‌ای است. البته این مسئله تأثیر زیادی در برنامه‌ریزی‌های مالی ندارد، زیرا در صورت استفاده از سلاح‌های هسته‌ای، مدیریت کردن سبب دارایی‌ها اولویت بسیار کمی پیدا می‌کند.

[جنگ و اقتصاد]

باز هم فضای مه‌آلود

سرمایه‌گذاران چقدر آماده جنگ جهانی سوم هستند؟

سپری کرده‌است. شاخص‌های سهام در آمریکا، چین و اروپا به مدت سه ماه متوالی کاهش یافته‌اند. با این حال، این نوسانات به راحتی با عوامل دوران صلح همچون بدهی بزرگ دولتی، انتظارات نرخ بهره و سهامدارانی که سابقاً خوشبینی برایشان گران تمام شده‌است، توجیه می‌شوند.

به طور خلاصه، اصلاً متناسب با سناریویی که ممکن است کل جهان را درگیر جنگ کند، هراس و وحشت در بازارها رخ نداده‌است. روشن‌ترین استنتاج این است که احتمال وقوع چنین اتفاقی واقعاً نزدیک به صفر است. یک استنتاج تاریک‌تر این است که همانند سرمایه‌گذاران سال ۱۹۱۴، احتمالاً سرمایه‌گذاران امروز به شکلی ناگهانی متوجه وقوع جنگ می‌شوند. تاریخ به یک احتمال سوم اشاره دارد: حتی اگر سرمایه‌گذاران انتظار داشته باشند که یک جنگ بزرگ رخ دهد، تقریباً کاری برای انجام دادن ندارند که بتوانند به خوبی از آن سود ببرند.

تصمیم‌گیر ممکن

ساده‌ترین راه برای درک این مسئله این است که خود را در سال ۱۹۱۴ تصور کنید، با علم به اینکه جنگ جهانی اول در راه است. باید به سرعت تصمیمات اقتصادی خود را طی چند هفته در بازار سهام لندن، نیویورک و اروپای مرکزی بگیرید، زیرا این نهادها به زودی تعطیل خواهند شد و ماه‌ها به همین شکل خواهند ماند.

آیا می‌توانید مسیر پیشرفت و تأثیرات جنگ را در آن زمان حدس بزنید؟ بله سرمایه‌گذاری در بازار سهام آمریکا کار درستی به نظر می‌رسد اما برای این کار آیا کارگزار مناسبی پیدا می‌کنید؟ شاید به این فکر درست برسید که سرمایه خود را از روی دیون دولتی که به سرعت وارد هزینه‌های جنگ می‌شود، بردارید. آیا در همین حال هم می‌توانید پیش‌بینی کنید که بازار سهام روسیه به سرعت با روی کار آمدن یک انقلاب کمونیستی از بین می‌رود؟

البته یک منبع عدم قطعیت بسیار بزرگ‌تر و بدتر هم امروز وجود دارد و آن استفاده قدرت‌های درگیر از سلاح‌های هسته‌ای است. البته این مسئله تأثیر زیادی در برنامه‌ریزی‌های مالی ندارد، زیرا در صورت استفاده از سلاح‌های هسته‌ای، مدیریت کردن سبب دارایی‌ها اولویت بسیار کمی پیدا می‌کند. به طور کل می‌توان گفت فضای مه‌آلود جنگ برای سرمایه‌گذاران حتی از ژنرال‌های نظامی هم تیره‌تر است، زیرا آن‌ها دست کم معنای نزدیکی از جنگ را درک می‌کنند. قضاوت این دوران احتمالاً باز هم بر عهده تاریخ‌نگاران آینده قرار خواهد گرفت زیرا آن‌ها از این فضای مه‌آلود دور هستند. ■

اروپا سال‌ها به سمت یک کشتار بزرگ حرکت می‌کرد و نهایتاً در سال ۱۹۱۴ درگیری به شکلی غیر قابل اجتناب در این قاره آغاز شد. اما در آن زمان، همان‌طور که نیال فرگوسن تاریخ‌دان، در مقاله‌ای منتشر شده در سال ۲۰۰۸ می‌گوید، به نظر نمی‌آمد سرمایه‌گذاران چنین حسی داشته باشند. برای آن‌ها، جنگ جهانی اول مانند یک تکانه آمد. تا هفته‌ای قبل از شروع آن، قیمت‌ها در بازارهای اوراق بهادار، ارز و پول به سختی حرکت کرده بودند. سپس همه چیز به هم ریخت. روزنامه‌ای در اولین روز آگوست ۱۹۱۴ چنین نوشت: «شهر به یکباره معنای جنگ را فهمید.»

آیا بازارهای مالی مجدداً در حال نادرست ارزیابی کردن خطر یک جنگ جهانی هستند؟ در سناریوی کابوس‌آور، فروافتادن به سوی جنگ جهانی سوم دو سال پیش آغاز شد، زمانی که نیروهای روسیه در مرز اوکراین تجمع کردند. امروز نبرد اسرائیل با حماس توان بالقوه ترسناکی دارد که بتواند از مرزهای خود بیرون بریزد. حمایت نظامی آمریکا از هم اوکراین و هم اسرائیل برای این دو کشور بسیار حیاتی است و همین مسئله منجر به حمله به پایگاه‌های این ابرقدرت در عراق و سوریه شد. اگر چین تصمیم بگیرد که زمان برای بهره‌گیری حواس‌پرتی یک ابرقدرت و تجاوز به تایوان فرا رسیده است، آمریکا ممکن است به راحتی درگیر سه جنگ هم‌زمان شود. و از این نقطه این خطر پدید می‌آید که چنین جنگ‌هایی به یکدیگر متصل شوند، کل دنیا را فرا بگیرند و به چیزی حتی مخرب‌تر تبدیل شوند.

این سناریو البته خسارت‌های مالی را در پایین لیست وحشت‌ها قرار می‌دهد. با این حال، بخشی از وظیفه یک سرمایه‌گذار این است که تأثیر دقیق آن را برای پرتفوی خود در نظر بگیرد. تا به حال، امکان وقوع جنگ تأثیر زیادی روی بازارها نگذاشته‌است، گرچه این واقعیت وجود دارد که به جای طمع، ترس حس اصلی بازارها شده‌است. قیمت‌های اوراق بهادار، حتی برای اوراق بهادار آمریکایی که با عنوان «بدون ریسک» شناخته می‌شوند، پر از افت‌وخیز بوده و بخش بیشتری از این سال را در حال افزایش

چرا باید خواند:
سال ۱۹۱۴ هیچ یک
ز سرمایه‌گذاران فکر
نمی‌کردند که جهان
به زودی وارد جنگی
خون‌ریز خواهد شد.
این مسئله هنوز هم
وجود دارد و در حالی
که جهان به سمت
جنگ جهانی سوم
حرکت می‌کند، بازارها
تأثیر زیادی از آن
نپندیرفته‌اند.



بسیاری از مدیران نتوانسته‌اند حس پیروزی را به سرمایه‌گذاران خود منتقل کنند، گرچه نتایج لازم برای این کار را در اختیار داشته‌اند. این مسئله در مورد شرکت‌های بزرگ فناوری بیشتر صادق است. برای مثال، شرکت آلفابت، مالک گوگل، گرچه بیش از انتظارات سود تولید کرد، ۱۰ درصد از قیمت سهام خود را از دست داد زیرا سرمایه‌گذاران خیلی تحت تاثیر عملکرد بخش رایانش ابری این شرکت قرار نگرفتند.

[اقتصاد آمریکا]

کام تلخ و شیرین

چرا رکوردشکنی در سود، مدیران آمریکایی را خوشحال نکرد؟

هم این حس بهتر نمی‌شود.

افق تاریک

چرا حس بد؟ گرچه سوددهی فصل سوم بسیار خوب بوده‌است، بزرگ‌ترین نگرانی مدیران آمریکایی هنوز هم سلامت مصرف‌کنندگان آمریکایی در آینده است. دلیل این مسئله روشن به نظر می‌رسد. شرکت‌های آمریکایی بیش از یک سوم درآمد خود را به صورت مستقیم از جیب مصرف‌کنندگان داخلی به دست آورده‌اند. کواکولا و پپسی برای ادامه سال پیش‌بینی افزایش سود دارند، اما اخیراً رشد این دو شرکت بیشتر به خاطر افزایش قیمت‌ها بوده‌است تا فروش بیشتر از نوشیدنی و خوراکی‌های خود.

مشکلات دیگری هم در حال ظهور هستند. با توجه به داده‌های تحلیل شده دقیق مربوط به کارت‌های اعتباری، در ماه اکتبر با افت خرید از سوی مردم آمریکا به نسبت یک سال پیش مواجه شده‌ایم. در ابتدای این ماه، آمریکایی‌هایی که وام تحصیلی داشتند، پس از سه سال استراحت اجباری مجبور به شروع پرداخت قسط‌های خود شدند. به طور کل، هزینه کردن مردم آمریکا در حال حاضر با سرعت بیشتری از درآمد قابل خرج رشد می‌کند و وارد پس‌انداز مردم شده‌است. مصرف‌کنندگان حس خوبی نسبت به وضعیت مالی خود ندارند، و در این مورد حق هم دارند.

البته مسئله دیگری هم هست که تهدیدی بلندمدت برای مدیران آمریکایی به حساب می‌آید اما آن‌ها سعی می‌کنند درباره آن حرفی نزنند: افزایش نرخ بهره. طی سال گذشته، شکافی بین درآمد کسب‌وکارهای بزرگ و کوچک ایجاد شد، مخصوصاً آن دسته از کسب‌وکارهایی که تحت مالکیت صندوق‌های خصوصی قرار دارند، زیرا این گروه تا حد زیادی نسبت به افزایش هزینه سرمایه‌ایمن هستند. گزارش‌ها این مسئله را نشان می‌دهند که بیش از سه فصل از بدهی شرکت‌های S&P 500 هم بلند مدت است، هم نرخی ثابت دارد. در نهایت اما، انبوهه بدهی‌های کسب و کارهای بزرگ باید با نرخ بهره بیشتری ریفایننس بشوند و این مسئله بخش زیادی از سود آن‌ها را با خود می‌برد. رکود در سود شاید در فصل سوم سال ۲۰۲۳ پایان یافته باشد، اما هنوز هم تهدیدهای زیادی بر سر راه قرار دارند. ■

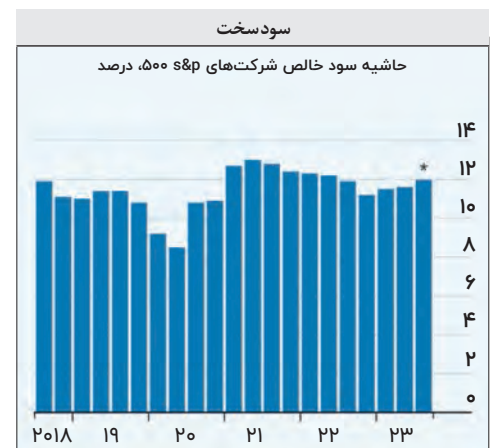
دائماً اخبار خوبی برای اقتصاد آمریکا از راه می‌رسد. در سومین فصل سال جاری، تولید ناخالص داخلی این کشور به لحاظ سالانه رشدی ۴,۹ درصدی را تجربه کرده‌است. حالا که به قول معروف فصل سود کردن از راه رسیده‌است، عمده تحلیل‌گران بازار سهام آمریکا به جای اینکه مانند همیشه پیش‌بینی‌های خود را کاهش دهند، آن‌ها را مانند قبل نگه داشته‌اند. بسیاری از این افراد پایان دوره رکود ابرشرکت‌های آمریکا را اعلام کرده‌اند.

این شکل از خوش‌بینی کاملاً موجه به نظر می‌رسد. پس از سه سال پشت سر هم افت سود سالانه، همان‌طور که در نمودار مشاهده می‌کنید، آمریکا به سمت سوددهی حرکت می‌کند. بنابر داده‌هایی که از سئوی بنگاه‌های مختلف ارائه شده‌اند، از بین نیمی از بنگاه‌های بزرگ شاخص S&P 500 که تاکنون نتایج خود را گزارش کرده‌اند، ۷۸ درصد بیش از انتظارات خود سود کرده‌اند.

با این حال، حس و حال کنفرانس‌های فصلی آن‌قدر هم شاد نبوده‌است. بسیاری از مدیران نتوانسته‌اند این حس پیروزی را به سرمایه‌گذاران خود منتقل کنند، گرچه نتایج لازم برای این کار را در اختیار داشته‌اند. این مسئله در مورد شرکت‌های بزرگ فناوری بیشتر صادق است. برای مثال، شرکت آلفابت، مالک گوگل، گرچه بیش از انتظارات سود تولید کرد، ۱۰ درصد از قیمت سهام خود را از دست داد زیرا سرمایه‌گذاران خیلی تحت تاثیر عملکرد بخش رایانش ابری این شرکت قرار نگرفتند. این مسئله در مورد متا هم پیش آمد و این شرکت بزرگ نتوانست بهره خاصی از بزرگ‌ترین درآمد فصلی تاریخ خود ببرد. گویا حس و حال مربوط به امکان وقوع یک رکود اقتصادی حال همه را در آمریکا گرفته‌است و حتی با رکوردزنی در سود

چرا باید خوانند:

- شرکت‌های بزرگ
- آمریکایی در فصل
- یا همان ۳ ماهه سوم
- سال ۲۰۲۳ با هم
- به مسیر رشد سود
- حتی رکوردشکنی در
- این زمینه برگشته‌اند.
- با این حال، مدیران این
- شرکت‌ها نتوانستند
- این اعداد جذاب را به
- جذب سرمایه بیشتر
- تبدیل کنند. دلیل این
- مسئله تهدیدهایی
- بالقوه در ادامه مسیر
- است.



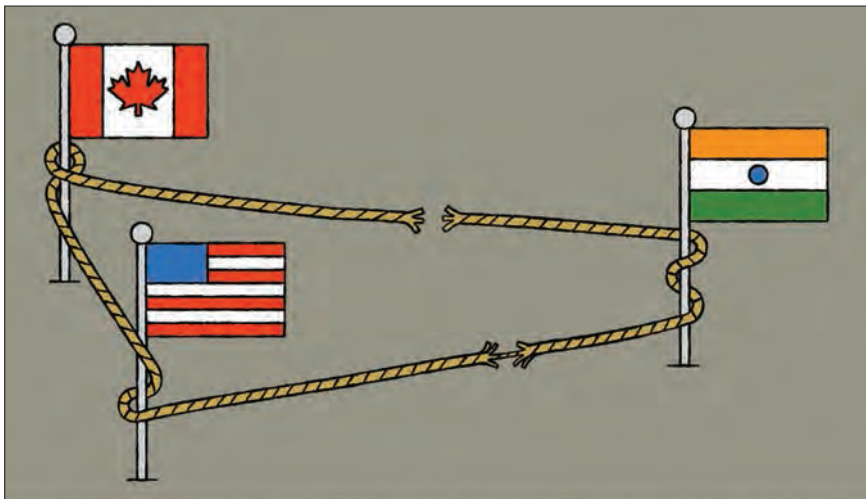
هند معتقد است کانادا فضای زیادی به جدایی طلبان هندی داده و نیچار هم یکی از همین افراد بوده است. آن‌ها بارها از کانادا درخواست کرده بودند که به این افراد فضا و فرصت فعالیت ندهد. از آن‌جا که کانادا در این زمینه با هند همراه نشده، هندی‌ها خودشان دست به کار شده‌اند و این رهبران جدایی طلب را در کشورهای دیگر به قتل رسانده‌اند.

[رابطه هند و کانادا]

ماجراهای یک قتل

روابط هند و آمریکا چرا شکر آب شد؟

همین چند هفته پیش بود که جاستین ترودو، نخست‌وزیر کانادا به پارلمان اعلام کرد مقامات امنیتی این کشور توانسته‌اند ارتباطی میان قتل هارديپ سینگ نیچار، فعال کانادایی سیک و دولت هند پیدا کنند. از آن روز به بعد، ارتباط بدی که میان هند و کانادا حاکم بود، بدتر شده است. این مسئله به قدر کافی جدی و مهم به نظر می‌آید، اما حالا پرسش بزرگ‌تر این است که چه بر سر روابط هند با آمریکا می‌آید؟ هند یکی از بزرگ‌ترین غول‌های آسیایی است که روابط خوبی با آمریکا دارد و به همین دلیل، پیوند این کشور با آمریکا، از اهمیتی ویژه برخوردار است. به این ترتیب، پرسش اصلی این است که چه بر سر این دوستی مهم می‌آید؟ بسیاری از تحلیل‌گران در هند بر این باورند که آمریکا، ترودو را در وضعیتی پرخطر، به حال خودش رها کرده است. اتهاماتی که ترودو به هند وارد کرد، بسیار سنگین بود اما آمریکا واکنش مشخصی در این زمینه نداشت و صرفاً گفت امیدواریم ترودو دلایل محکم و روشنی برای این اتهامات داشته باشد. به این ترتیب به نظر می‌رسد قرار نیست به نخست‌وزیر کانادا کمکی کنند. به عبارت ساده‌تر، دولت بایدن ظاهراً خیلی این اتهامات را باور ندارد یا نمی‌خواهد باور کند. تنها اقدام آمریکا در مورد هند این بود که از دولت این کشور درخواست کرد با کانادایی‌ها همکاری کنند تا بتوانند تحقیقات خودشان را در رابطه با این قتل کامل کنند. نازندرا مودی، نخست‌وزیر هند به محض اینکه پیام همتای کانادایی‌اش را در همان روز نخست دریافت کرد، واکنشی خشمگینانه نشان داد. موضع هند مشخص است: این کشور همه چیز را تکذیب کرده و تاکید دارد که کاری به نیچار نداشته است. بسیاری از مردم هند، نیچار را فردی تروریست می‌دانستند که با دولت هند همسو نیست. اتفاقاً همین ناهمسویی، باعث شده بسیاری از جمله دولت کانادا، نسبت به دولت هند بدبین باشند و آن را مقصر این قتل بدانند. البته بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد دولت هند پیش‌تر اقدام به ترور افرادی کرده که به همان فرقه نیچار تعلق داشته‌اند.



هند، غرب را دست‌کم گرفت

هند احتمالاً قدرت غرب را دست‌کم گرفته و تصور می‌کرده از حمایت دوست آمریکایی‌اش برخوردار خواهد بود. شاید هم هندی‌ها تصور می‌کرده‌اند که می‌توانند فضا را مه‌آلود و مبهم کنند تا مشخص نشود در این ماجرا دخیل بوده‌اند. آنچه به صورت قطعی می‌توان به آن اشاره کرد این است که هند دوستان و دشمنان خود را در این ماجرا دست‌کم گرفته و برآورد دقیقی از رابطه و دوستی آمریکا و کانادا نداشته است. ظاهراً دو کشور در زمینه مسائل امنیتی و اطلاعاتی، کاملاً با هم مشارکت دارند و هر عملیاتی را در این زمینه‌های مشترک، با هم پیش می‌برند. از آن‌جا که مسئله سیک‌های هندی هم از اهمیتی ویژه برخوردار است، آمریکایی‌ها مشارکت بیشتری با کانادایی‌ها کرده‌اند.

هند معتقد است کانادا فضای زیادی به جدایی طلبان هندی داده و نیچار هم یکی از همین افراد بوده است. آن‌ها بارها از کانادا درخواست کرده بودند که به این افراد فضا و فرصت فعالیت ندهد. از آن‌جا که کانادا در این زمینه با هند همراه نشده، هندی‌ها خودشان دست به کار شده‌اند و این رهبران جدایی طلب را در کشورهای دیگر به قتل رسانده‌اند. به هر حال، زنجیره‌ای از خشونت آغاز شده که در کشورهای غربی پیش می‌رود و می‌تواند برای آن‌ها دردسرساز شود. شاید در حال حاضر روابط هند و آمریکا شکراب شود اما در نهایت احتمالاً غرب باید با هندی‌ها همسو شود تا امنیت را برای خودش داشته باشد.

اگر واقعاً مشخص شود هند در ماجرای قتل نیچار دست داشته، قطعاً فضا برای مودی ملتهب خواهد شد و روی روابط مودی با بایدن اثر خواهد گذاشت؛ اما بی‌تردید غرب هم نمی‌تواند به مسیر سابق خود ادامه دهد و این درس را گرفته که نمی‌تواند به جدایی طلبان کشورهای دیگر نظیر هند، در خاک خودش بها بدهد. در غیراینصورت، باید هزینه‌هایی را پرداخت کند، هزینه‌هایی مثل افزایش نامنی و راه افتادن موجی از خشونت که اکنون شاهد آن هستیم. ■

چرا باید خواند:

جاستین ترودو،

نخست‌وزیر کانادا

چندی پیش در اقدامی

ناپوراانه اعلام کرد

دولت هند در قتل یک

شهروند کانادایی -

هندی مشارکت داشته

است، حالا هنوز این

ماجرا ادامه دارد و

می‌تواند روی روابط

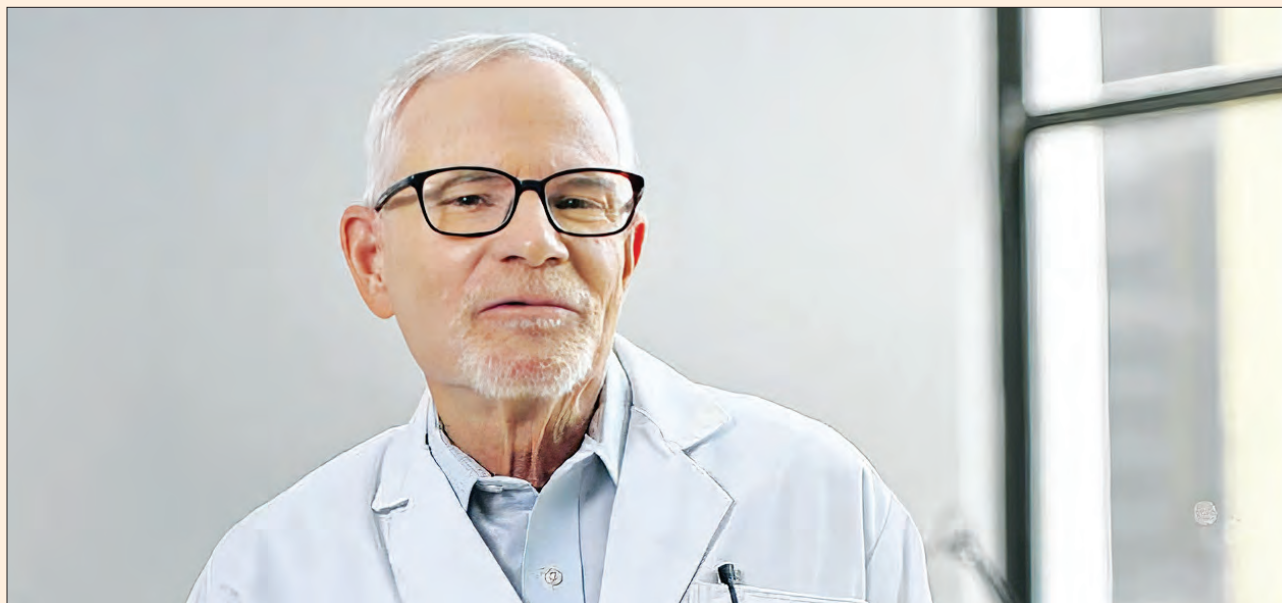
آمریکا و هند هم اثر

بگذارد.

برخی از دیگر تحلیل‌گران می‌گویند کانادا آنقدر هم که مدافعان هند تصور می‌کنند، منزوی نشده و هنوز از حمایت‌هایی برخوردار است. تعدادی از آن‌ها می‌گویند واقعاً اسنادی جمع‌آوری شده که نشان می‌دهد دولت هند در این ماجرا دست داشته و نکته جالب توجه اینجاست که ظاهراً مقامات امنیتی و اطلاعاتی در آمریکا کمک کرده‌اند تا کانادا بتواند این اطلاعات را جمع‌آوری کند. به این ترتیب کانادا آن قدر هم که تصور می‌شد، دور از نظر آمریکا نبوده و همچنان از حمایت این غول جهانی برخوردار بوده است.

چهره‌ها

[این صفحه‌ها به مرور زندگی سیاستمداران و افرادی می‌پردازد که اقتصاد کشورشان را متحول کرده‌اند]



ژن‌ها رفتار اقتصادی و اجتماعی را مشخص می‌کنند

ریچارد ابستین عمر خود را وقف مطالعات ژنتیک رفتاری کرده است

ارسال می‌کنند. در واقع ممکن است گرایش‌های سیاسی شما ناشی از آن چیزی باشد که روی دی‌ان‌ای شما نوشته شده است.

عمده دانشمندان و اقتصاددان‌ها بر این باورند که اندیشه‌های سیاسی و اقتصادی انسان‌ها ناشی از محیط است. در واقع انسان‌ها چیزهایی را در محیط خود مشاهده می‌کنند و براساس همین مشاهدات، به اندیشه و گرایش‌های فکری می‌رسند. با این حال، مطالعاتی که اخیراً در دنیای مدرن صورت گرفته نشان می‌دهد نباید نقش ژنتیک را نادیده گرفت. ظاهراً ژن‌های انسان‌ها حاوی داده‌هایی است که می‌تواند روی اندیشه‌ها و گرایش‌های سیاسی و اقتصادی آن‌ها اثر بگذارد.

یکی از مطالعاتی که در زمینه نقش ژن‌ها صورت گرفته، به این شکل بوده که بیش از ۱۲ هزار دوقلو را کنار هم قرار داده‌اند و اندیشه‌های آن‌ها را مورد بررسی قرار داده‌اند. بررسی‌ها نشان می‌دهد این دوقلوها که در کنار یکدیگر بزرگ شده‌اند، در بسیاری از موارد، اندیشه‌ها و گرایش‌های سیاسی و اقتصادی یکسانی داشته‌اند. طبق این مطالعات که در نشریه ساینتیفیک امریکن منتشر شده، حدود ۴۰ درصد از تصمیم‌ها از سمت ژن‌ها حاصل می‌شود. پرسش اینجاست که چطور می‌توان به صورت قفلاقی و منطقی، چنین مشاهداتی را توجیه کرد؟

قدرت تحلیل، ارثی است

انسان‌ها بسیاری از ویژگی‌های رفتاری خود را از والدینشان به ارث می‌برند. برای مثال، شیوه تحلیل اطلاعات و داده‌ها امری است که به نظر شخصی می‌آید، اما واقعیت ماجرا این است که فرایند تحلیل داده‌ها از طرف والدین

عمدتاً این ژن‌ها هستند که رنگ چشم یا قد هر انسانی را تعیین می‌کنند؛ اما بعید به نظر می‌رسد که تصمیم‌گیری‌های اقتصادی هم زیر سر ژن‌ها باشد. دانشمندان و اقتصاددان‌هایی وجود دارند که می‌گویند ژن‌ها حتی روی تصمیم‌گیری‌ها و سوگیری‌های اقتصادی انسان‌ها اثر می‌گذارند. ریچارد ابستین یکی از همان اقتصاددان‌هایی است که در زمینه اقتصاد عصب‌بنیان مطالعاتی داشته و عمده تمرکز خود را روی بحث «ژنتیک رفتاری» قرار داده و تلاش دارد ژن‌ها در تصمیم‌گیری‌ها و سوگیری‌های اقتصادی را نشان دهد. اقتصاد عصب‌بنیان یا اقتصاد مبتنی بر عصب‌شناسی یکی از رشته‌های حوزه اقتصاد رفتاری است که نشان می‌دهد تصمیم‌گیری‌های مختلف با ساختار مغز در ارتباط است. ژنتیک رفتاری یکی از زیرمجموعه‌های اقتصاد عصب‌بنیان به شمار می‌آید که در آن تأثیرات عوامل ژنی بر رفتار افراد مورد بررسی قرار می‌گیرد. ریچارد پائول ابستین، اقتصاددان آمریکایی است که مطالعات خود را به این شاخه اختصاص داده و تلاش می‌کند از اثرات ژن‌ها بگوید.

فرمانی که ژن‌ها صادر می‌کنند

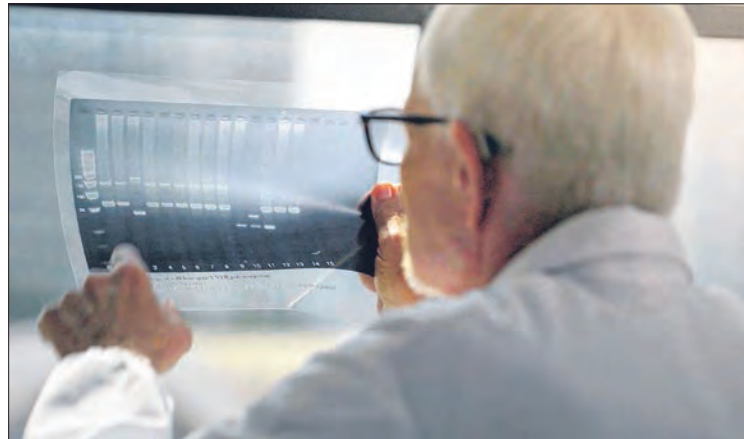
ابستین متولد فوریه ۱۹۴۳ در آمریکا است و در حال حاضر به عنوان برجسته‌ترین استاد دانشگاه ملی سنگاپور، مشغول به کار است. پژوهش‌هایی که این اقتصاددان در زمینه ژنتیک رفتاری انجام داده و اثراتی که روی تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اقتصادی می‌گذارد، مورد توجه جهانیان قرار گرفته است. او می‌گوید ممکن است اینکه شما به اندیشه‌های چپ یا راست گرایش پیدا می‌کنند ناشی از ژن‌هایی باشد که این دستورات را به مغز شما

نسیم بنایی

دبیربخش چهره‌ها

منابع: الجزیره وی‌بی‌سی

عمده دانشمندان و اقتصاددان‌ها بر این باورند که اندیشه‌های سیاسی و اقتصادی انسان‌ها ناشی از محیط است. در واقع انسان‌ها چیزهایی را در محیط خود مشاهده می‌کنند و براساس همین مشاهدات، به اندیشه و گرایش‌های فکری می‌رسند. با این حال، مطالعاتی که اخیراً در دنیای مدرن صورت گرفته نشان می‌دهد نباید نقش ژنتیک را نادیده گرفت. ظاهراً ژن‌های انسان‌ها حاوی داده‌هایی است که می‌تواند روی اندیشه‌ها و گرایش‌های سیاسی و اقتصادی آن‌ها اثر بگذارد



این ریسک‌پذیری نوعی اقدام رفتاری است که از زن‌های افراد ناشی می‌شود. به این ترتیب، میزان ریسک‌پذیری سرمایه‌گذاران تا حدود زیادی ریشه در ویژگی‌هایی دارد که آن‌ها را از والدین خود به ارث برده‌اند. ریشه‌های ژنتیکی در فرایند ریسک‌پذیری، هنوز به مطالعات گسترده‌ای نیاز دارد. با این حال، ایستین نشان داده که میزان اثرگذاری محیطی روی ریسک‌پذیری پایین‌تر از اثرگذاری ژنتیکی است.

ژنتیک مولکولی و شخصیت انسانی از دیگر مسائلی است که ایستین در آثار خود به آن پرداخته. در گذشته برخی مسائل رفتاری نظیر بیماری‌های ذهنی مورد توجه دانشمندان قرار می‌گرفت اما در حال حاضر به لطف دانشمندانی نظیر ایستین، مسائل رفتاری متنوع‌تری نظیر رفتارهای اقتصادی مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرند تا ببینند چطور شرایط ژنتیکی روی این رفتارها اثر می‌گذارد. یکی از کتاب‌های ایستین با عنوان «ژنتیک مولکولی و شخصیت انسانی» دقیقاً به همین مقوله پرداخته و تلاش کرده اهمیت ژنتیک و نقش آفرینی آن در رفتارهای اقتصادی را مورد بررسی قرار دهد. این اقتصاددان نشان می‌دهد که علم ژنتیک با علوم رفتاری در مسائل اقتصادی و سیاسی، در هم تنیده شده و پیوند مشخص دارد.

در مسیر تکامل

انسان‌ها از معدود جان‌دارانی هستند که مدام در مسیر تکامل قرار دارند. سال‌ها پیش، انسان‌ها صرفاً افرادی بودند که تلاش می‌کردند از طریق زندگی جمعی و شکار موجودات به حیات خود ادامه دهند، اما حالا به قدری تکامل پیدا کرده‌اند که می‌توانند فرایندهای بزرگی نظیر جهانی‌سازی را رقم بزنند. بخشی از رفتارهای انسانی به همین شکل در مسیر تکامل قرار دارد. با این حال، نقشی که زن‌ها ایفا می‌کنند، نقشی ثابت‌قدم است. به این ترتیب، آن دسته از ویژگی‌های رفتاری انسان‌ها که از زن‌ها ناشی شده، همواره حاضر خواهد بود. مطالعات ایستین و همکارانش نشان می‌دهد که رفتارهای اجتماعی و اقتصادی انسان‌ها در دنیای مدرن، تا حدود قابل توجهی ریشه در زن‌هایی دارد که از پدر و مادر به ارث رسیده و به نوعی خانوادگی به شمار می‌آید. بخش دیگری از مطالعات ایستین که هنوز جای کار دارد، نشان می‌دهد احتمال اینکه مردان چنین زن‌هایی را به ارث ببرند بیش از زن‌ها است. به عبارت ساده‌تر، رفتارهای اقتصادی مردان بیشتر ناشی از مواردی است که از والدین خود به ارث برده‌اند.

پژوهش‌های دیگری که ایستین در زمینه شناخت زن‌ها داشته نشان می‌دهد بسیاری از ویژگی‌های رفتاری انسان‌ها از جمله میزان علاقه‌ای که به سفر دارند، تا حدود زیادی ارثی است و به عبارت ساده‌تر این علاقه به سفر می‌تواند در خون آن‌ها باشد! آن دسته از کسانی که با هر تعطیلی، میل دارند به سفر بروند، احتمالاً این ویژگی رفتاری را از پدر و مادر خود به ارث برده‌اند. ایستین به اندازه‌ای به قدرت زن‌ها باور دارد که گاهی اوقات از نتیجه مطالعات خود و مشاهدات حاصل از آن‌ها، شگفت‌زده نمی‌شود. در واقع معتقد است چنین چیزی به صورت بدیهی باید رخ بدهد. با این حال، مطالعاتش این ادعایش را در زمینه زن‌ها به اثبات می‌رساند.

این روزها ایستین در حال مطالعه در زمینه زن‌ها و نقش آن‌ها در دیگر رفتارهای انسانی است. با این حال، بزرگ‌ترین خدمتی که به دنیای اقتصاد و علم اقتصاد داشته این بوده که نشان دهد تصمیم‌گیری‌های بزرگ اقتصادی بشر، الزاماً همواره برخاسته از عوامل محیطی و آموزه‌های انسان نیست بلکه گاهی می‌تواند ناشی از فرمانی باشد که مغز از زن‌ها دریافت کرده و در نهایت به عنوان مسیری در آینده، در پیش گرفته است. مطالعه درباره اثرات اقتصادی زن‌ها هنوز در ابتدای راهش قرار دارد اما تا همین جا، مدیون تلاش‌هایی است که دانشمندانی نظیر ایستین در این مسیر از خود نشان داده‌اند. ■

به ارث می‌رسد و از ویژگی‌های ژنتیکی ناشی می‌شود. البته بررسی این ویژگی‌های رفتاری و همچنین مطالعه زن‌ها، فرایندی بسیار پیچیده است و به مطالعاتی نیاز دارد که گاهی سال‌ها زمان می‌برد.

در گذشته، تحلیل‌ها و مطالعاتی در حوزه روان‌شناسی انجام شده بود که نشان می‌داد گرایش‌های سیاسی با ویژگی‌های رفتاری در ارتباط است. حالا مطالعات در حوزه ژنتیک نشان می‌دهد که عوامل موروثی می‌توانند در گرایش‌های سیاسی و اقتصادی، موثر باشند. در واقع، معماری فیزیکی و موروثی مغز، روی تصمیم‌هایی که از آن حاصل می‌شود، اثر می‌گذارد. البته نمی‌توان همه‌چیز را ناشی از زن‌ها دانست، با این حال نباید نقش زن‌ها را در فرایند تصمیم‌گیری‌های مختلف نادیده گرفت. این مسئله‌ای است که در گذشته مورد توجه دانشمندان قرار نمی‌گرفت و اکنون به عنوان یک حوزه مهم، زیر نظر قرار گرفته است.

خطرپذیری موروثی

یکی از مهم‌ترین اتفاقات در فرایند تصمیم‌گیری اقتصادی، ریسک کردن یا به عبارتی، خطر کردن است. یکی از مطالعات ایستین نشان می‌دهد که

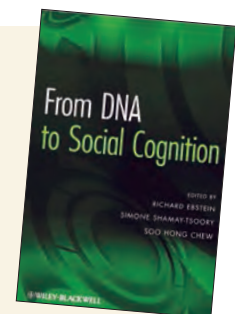
مطالعات ایستین و همکارانش نشان می‌دهد که رفتارهای اجتماعی و اقتصادی انسان‌ها در دنیای مدرن، تا حدود قابل توجهی ریشه در زن‌هایی دارد که از پدر و مادر به ارث رسیده و به نوعی خانوادگی به شمار می‌آید. بخش دیگری از مطالعات ایستین که هنوز جای کار دارد، نشان می‌دهد احتمال اینکه مردان چنین زن‌هایی را به ارث ببرند بیش از زن‌ها است

چند قدم تا اکتشافات بزرگ بشری

عنوان کتاب: از دی‌ان‌ای تا درک اجتماعی

سال انتشار: ۲۰۱۲

یکی از بخش‌های مهم زندگی روزمره انسان‌ها، تصمیم‌گیری است. پژوهشگران به دنبال روش‌هایی برای درک فرایند تصمیم‌گیری انسان‌ها هستند و در این مسیر، به مسائل زیستی و همچنین ژنتیکی هم پرداخته‌اند. کتاب «از دی‌ان‌ای تا درک اجتماعی» به همین مقوله پرداخته و تلاش کرده خلا و شکافی را که در این رابطه در علوم رفتاری وجود دارد، برطرف کند. متدها و روش‌های مختلفی در علوم اقتصاد عصب‌بنیان و ژنتیک رفتاری وجود دارد که ریچارد ایستین در کتاب خود مورد بررسی قرار داده و تلاش کرده نگاه اقتصاددانان و همچنین رفتارشناسان را گسترده‌تر و وسیع‌تر کند. هرچند شناخت چنین مقولاتی هنوز به پژوهش‌های بسیاری نیاز دارد، با این حال، قدم‌های نخست را کسانی نظیر ایستین برداشته‌اند و مسیری را آغاز کرده‌اند که می‌تواند اکتشافات بزرگ و قابل تاملی را برای بشریت به همراه داشته باشد.



فریمن در مدرسه اقتصاد لندن مطالعاتی در زمینه نیروی کار و کارگران داشته که قابل تامل است. مهندسی نیروی کار از مسائلی است که او به عنوان حوزه مطالعاتی در دستور کار خود قرار داده است. او مدرک لیسانس خود را در سال ۱۹۶۴ از دانشگاه هاروارد در رشته اقتصاد دریافت کرد. این اقتصاددان تاکنون ۱۸ جلد کتاب به رشته تحریر درآورده است.

اقتصاد در خدمت نیروی کار

ریچارد فریمن، اقتصاددانی که تمرکزش را روی دنیای کار قرار داد

به چاپ رسیده که عمده آن‌ها در زمینه استانداردهای نیروی کار، اقتصاد جرم، تاثیرات اینترنت و فناوری بر جنبش‌های نیروی کار و رشد تاریخی اتحادیه‌های کارگری بوده است.

اتحادیه‌ها چه می‌کنند؟

اتحادیه‌های کارگری سال‌هاست که وارد دنیای کار شده‌اند و کارگران به‌ویژه در کشورهای توسعه‌یافته و همچنین در کشورهای در حال توسعه از آن‌ها بهره می‌برند. یکی از موضوعاتی که فریمن، مطالعاتش را به آن اختصاص داده، همین بحث اتحادیه‌های کارگری و نقش آن‌ها در جوامع و همچنین اقتصاد است. مطالعات نشان می‌دهند فعالیت‌های گروهی در اتحادیه‌ها می‌تواند وضعیت را برای کارگران بهبود ببخشد و استانداردهای کاری آن‌ها را بالا ببرد. به عبارت دیگر، اتحادیه‌ها می‌توانند بهره‌وری را در کار افزایش دهند و نوعی حس امنیت و آرامش به کارگران منتقل کنند.

فریمن در یکی از مقالات خود با عنوان «اتحادیه‌ها چه می‌کنند؟» به همراه همکار خود اسناد و مدارکی را نشان داد که ثابت می‌کند بهره‌وری اجتماعی و خرد اقتصادی از طریق اتحادیه‌ها افزایش پیدا می‌کند. تعداد اتحادیه‌ها نسبت به جمعیت کارگران باید در سطحی بهینه قرار داشته باشد تا بتواند اثرات خود را در جامعه نشان دهد. محاسبه این تعداد هم از جمله مواردی است که فریمن تلاش کرده به آن بپردازد و سطحی را برای آن

چند سالی است که قدرت گرفتن ربات‌ها به یکی از نگرانی‌های انسان‌ها تبدیل شده است. ربات‌ها و کامپیوترها می‌توانند شغل انسان‌ها را بگیرند و جای آن‌ها را اشغال کنند. هر شغلی که قابلیت ماشینی شدن و اتوماسیون را داشته باشد، ممکن است به تصرف ربات‌ها درآید. این‌ها بخشی از مواردی است که ریچارد فریمن، اقتصاددان آمریکایی در یکی از مقالات خود در مجله دانشگاه هاروارد در سال ۲۰۱۶ مورد بررسی قرار داده و مدعی شده که چنین سخنانی صرفاً در حد روزنامه‌نگاری زرد است. البته برخی از پژوهشگران از سال‌ها پیش به این مقوله پرداخته‌اند و پیش‌بینی‌هایی درباره قدرت گرفتن ربات‌ها داشته‌اند، اما همچنان نقش مثبت و منفی ربات‌ها در دنیا قابل بررسی است. مطالعه در مورد ربات‌ها تنها بخشی از مطالعات فریمن را تشکیل می‌دهد.

ریچارد فریمن، اقتصاددان آمریکایی در ۲۹ ژوئن ۱۹۴۳ متولد شده و در حال حاضر استاد اقتصاد در دانشگاه هاروارد است. عمده مطالعات و آثار علمی او به حوزه نیروی کار و اشتغال اختصاص دارد. فریمن در مدرسه اقتصاد لندن هم مطالعاتی در زمینه نیروی کار و کارگران داشته که قابل تامل است. مهندسی نیروی کار از دیگر مسائلی است که او به عنوان حوزه مطالعاتی در دستور کار خود قرار داده است. او مدرک لیسانس خود را در سال ۱۹۶۴ از دانشگاه هاروارد در رشته اقتصاد دریافت کرد. این اقتصاددان تاکنون ۱۸ جلد کتاب به رشته تحریر درآورده است. بیش از ۳۵۰ مقاله از این اقتصاددان

فریمن در کتاب دیگری در سال ۲۰۰۳ با عنوان «آیا با جهانی‌سازی استانداردهای کار بهبود پیدا می‌کند؟» به بررسی ارتباط مفهوم جهانی‌سازی با شرایط کار پرداخته است. این مسئله در حال حاضر به یکی از مسائل اساسی برای کارگران تبدیل شده است. گاهی کوچک‌ترین تغییر قانون در رابطه با تجارت جهانی که روی مفهوم جهانی‌سازی برای آمریکا اثر می‌گذارد، منجر به اعتراض هزاران کارگر در این کشور می‌شود. این همان چیزی است که فریمن تلاش کرده در کتاب خود به آن بپردازد



چالشی بزرگ تبدیل شود. این همان مسئله‌ای است که به گفته فریمن بحرانی را در بازار کار آمریکا ایجاد می‌کند. همین نظریه فریمن با نقدهایی از طرف دیگر اقتصاددانان همراه شد.

در دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی با پیشرفت و توسعه فناوری، همه به این نتیجه رسیدند که اگر می‌خواهند آینده‌ای داشته باشند، راهی جز تحصیل پیش رویشان نیست. با این حال، تحصیلات عالی با افزایش توقعات و انتظارات همراه است که می‌تواند بازار کار را دچار چالش و مشکل کند. این مسئله مورد توجه فریمن قرار گرفت. فریمن برای اینکه مطالعات خود را در این زمینه توسعه بدهد به سراغ اقتصاد چین رفت و مطالعاتش را آنجا ادامه داد. این مطالعات نشان می‌داد که نوآوری نیروهای کار می‌تواند نیاز به آن‌ها را افزایش دهد. به نوعی می‌توان گفت کلید حل این معما در ابتکار و نوآوری است. هر چه میزان نوآوری باشد، احتمال اینکه شغلی برای فرد مهیا شود هم بیشتر خواهد شد.

کارگران چه می‌خواهند؟

بخش زیادی از پیشرفت‌هایی که این روزها در دنیای کار شاهد آن هستیم، ناشی از مطالعاتی است که امثال فریمن در زمینه اقتصاد محیط کار و امثال آن انجام داده‌اند. برای نمونه فریمن در سال ۱۹۹۹ کتابی با عنوان «کارگران چه می‌خواهند؟» منتشر کرد که گام بزرگی برای آشنایی با خواسته‌ها و مطالبات کارگران بود. تا پیش از این مطالعه، عمده مطالعاتی که درباره کارگران صورت می‌گرفت به این پرسش می‌پرداخت که «یا کارگران از کار خود رضایت دارند یا خیر؟» اما فریمن به این نکته اشاره کرد که باید متر و معیارهایی را برای سنجش این رضایت در نظر گرفت و آن‌ها یکی یکی مورد بررسی قرار دارد. باری نمونه او در مطالعه خود به این پرسش پرداخت که «یا از مدیر خود و شیوه مدیریت او در محیط کار رضایت دارید یا خیر؟» به این ترتیب او توانست به جزئیاتی دست پیدا کند که پیش از آن، مورد توجه واقع نمی‌شد.

جهانی‌سازی یکی دیگر از مقولاتی است که در دنیای اقتصاد زیاد مورد توجه قرار گرفته. فریمن در کتاب دیگری در سال ۲۰۰۳ «یا با جهانی‌سازی استانداردهای کار بهبود پیدا می‌کند؟» به بررسی ارتباط مفهوم جهانی‌سازی با شرایط کار پرداخته است. این مسئله در حال حاضر به یکی از مسائل اساسی برای کارگران تبدیل شده است. گاهی کوچک‌ترین تغییر قانون در رابطه با تجارت جهانی که روی مفهوم جهانی‌سازی برای آمریکا اثر می‌گذارد، منجر به اعتراض هزاران کارگر در این کشور می‌شود. این همان چیزی است که فریمن تلاش کرده در کتاب خود به آن بپردازد.

مطالعه کارگران آمریکایی و بررسی انتظارات آن‌ها از دیگر مسائلی است که فریمن در مطالعات خود مورد بررسی قرار داده و به ابعاد مختلف آن پرداخته است. براساس مطالعات فریمن، بازار کار در آمریکا حتی نسبت به بازرترین اقتصادهای جهان هم آزادتر است. با این حال او معتقد است که کمبود قوانین و مقررات از سوی دولت منجر به نوعی ناهمنی برای نیروی کار شده است. البته نکته مهم این است که سرانه درآمد برای کارگران در آمریکا بسیار بالاست. هرچند امنیت مقوله‌ای بااهمیت است اما به هر حال احتمالاً برای کارگران، درآمد بیشتر از هر چیزی حائز اهمیت باشد.

اقدامات و مطالعات فریمن در حوزه بازار کار و اشتغال در آمریکا و جهان، تحولات بزرگی را در این زمینه ایجاد کرده و دانش اقتصادی اندیشمندان را در این زمینه افزایش داده است. هرچند او در بخش‌هایی از مطالعاتش با انتقادهایی روبه‌رو شده است، اما به صورت کلی، نقشی که او در توسعه آگاهی نسبت به بازار کار ایفا کرده، قابل اغماض نیست. این اقتصاددان به نوعی اقتصاد را به خدمت نیروی کار و دنیای کار درآورده است. ■

تعیین کند. به صورت کلی، اتحادیه‌ها براساس عملکردی که دارند، می‌توانند اثرگذاری متفاوتی در بهره‌وری و شرایط کاری داشته باشند. مطالعاتی که در سال ۲۰۰۳ صورت گرفته نشان می‌دهد بخش زیادی از بهره‌وری بخش تولید در آمریکا از همین اتحادیه‌های کارگری ناشی شده است. به عبار دیگر، بهره‌وری می‌تواند به صورت مستقیم از اتحادیه‌ها اثر بپذیرد. مطالعه اتحادیه‌ها تنها یکی از حوزه‌های مورد علاقه فریمن در دنیای مطالعات اقتصادی در بخش نیروی کار بوده است.

زیر هجوم انتقادات

سال ۱۹۷۶ بود که فریمن کتابی با عنوان «آمریکایی‌های بیش از حد تحصیل کرده» را روانه بازار نشر کرد. این کتاب مباحثی را مطرح می‌کرد که مورد نقد بسیاری قرار گرفت. فریمن در کتاب خود گفته بود به زودی میلیون‌ها شهروند آمریکایی وجود خواهند داشت که دیپلم و دیگر مدارک تحصیلات عالی را دریافت کرده‌اند اما شغلی مناسب برای آن‌ها در آمریکا وجود نخواهد داشت. به این ترتیب ایجاد شغل برای این افراد می‌تواند به

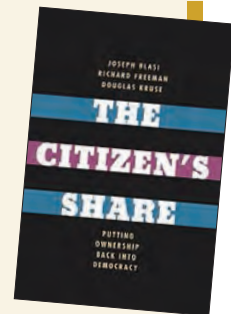


بازگشت مالکیت به آغوش دموکراسی

نام کتاب: سهم شهروندان

سال انتشار: ۲۰۱۳

این ایده که کارگران صاحب کسب و کاری هستند که در آن مشغول به کارند، ایده جدیدی نیست. در آمریکا بسیاری از اقتصاددانان نظیر آدامز، واشنگتن و جفرسون بر این باور بودند که بهترین امر برای جمهوری این است که شهروندان از حق مالکیت در اموری نظیر زمین برخوردار باشند. کتاب سهم شهروندان هم به نوعی تلاش کرده به همین مقوله بپردازد. ایده اشتراک و مالکیت در این کتاب توسعه پیدا کرده و به شکلی درآمدی که بتواند بهره‌وری را هم افزایش دهد، ریچارد فریمن در کنار دو نویسنده دیگر، به پرورش این ایده اقتصادی پرداخته است. طبق نظریاتی که در این کتاب مطرح شده، از طریق بحث مالکیت و اشتراک، می‌تواند طبقه متوسط را از برخی بحران‌ها نجات داد و در نتیجه جامعه را از شرایط بحرانی و فاجعه‌بار هم دور نگه داشت. این کتاب به نوعی دربردارنده تاریخ و همچنین مثنی اقتصادی برای خوانندگان است.



..... آکادمی

باز هم آرژانتین

پوپولیسیم و سرنوشت آرژانتین



باز هم آرژانتین

پوپولیسم و سرنوشت آرژانتین



محمد طبیبیان

اقتصاددان

چرا باید خواند:

بحران آب در ایران

جدی است، برای رفع

این دغدغه، می توان از

ظرفیت‌های فرهنگ

ایرانی استفاده کرد.

این مقاله را بخوانید.

خوشبختانه خورجین تاریخ بشری پر است از تجارب آموختنی، برای بهرمندی از این همه تجارب بارز فقط مختصری کنجکاوی، مطالعه و بصیرت لازم است. در اینجا یکی از این تجارب به اختصار مرور می‌شود. روزی روزگاری کشوری بود بسیار متنعم چنانکه در ده پنچ کشور ثروتمند جهان قرار داشت. لکن در طی چند دهه در مسیر سُموم یک دولت پوپولیست با چنان مشکلاتی روبرو شد که به رده کشورهای فقیر پیوست و پس از ده سال که از کنار رفتن آن دولت و آن شیوه و روش می‌گذرد همچنان آثار باقی مانده از آن دوران کماکان پابرجا و مشکل‌آفرین است. آن روزگاری که به آن اشاره شد اول قرن بیستم و آن کشور آرژانتین است. آرژانتین در اوائل قرن بیستم صادرکننده عمده دام و گوشت و محصولات کشاورزی بود و از این محل درآمد قابل ملاحظه‌ای بدست می‌آورد. چنانکه درآمد سرانه این کشور در حد پنج کشور با بیشترین درآمد سرانه جهان بود. طبعاً اقشاری وجود داشتند که از بقیه ثروتمندتر بودند مانند زمین‌داران و اقشاری وجود داشتند که فقیرتر بودند مانند کارگران و کشاورزان و طبعاً راهکارهای پایداری

می‌توانست اندیشیده شود که از طریق آن ثروت کشور توزیع مناسب‌تری داشته باشد. همچنین روش‌هایی می‌توانست اندیشیده شود که خدمات اجتماعی به نحو بهتر و وسیع‌تری به اقشار کم‌درآمد ارائه گردد. در اوائل قرن بیستم در دهه ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ حکومت این کشور یک دموکراسی ظاهری و در باطن اقتدارگرا بود شامل یک شالوده‌اولیکارشی که در رأس آن یک رئیس‌جمهور قرار داشت و مانند کشورهای آن زمان دچار بحران داخلی و سردرگمی در روابط خارجی بود. گروه‌های کارگری در کنترل کمیونیستهای، شبه‌نظامیان خودکامه تحت امر طبقات حاکم بود. بورژوازی نوپا و بدون احساس رسالت اجتماعی و مورد خصومت شدید کلیسای کاتولیک و زمین‌داران، طبقات زمین‌دار بدون توجه به شرایط عمومی کشور و متحد کلیسا و بنابراین زمینه بحران داخلی و کشمکش‌های گروهی خصوصاً با تحریک احزاب و گروه‌های کمونیست فراهم بود. طبعاً چنین زمینه‌های بحرانی منجر به ایجاد دولت ناپایدار شده و نگرانی قوت گرفتن کمونیسم در منطقه توجه امریکاراه به خود جلب کرده و عدم وجود حکومت قانون و دموکراسی تمام‌عیار و عدم هوشیاری طبقات متوسط و بیرون ماندن این گروه‌ها از معادلات سیاسی پای دخالت بیگانه را در امور باز کرده بود. در چنین شرایط اجتماعی پربحران یک کودتای نظامی دولت موجود را سرنگون کرد. در سال ۱۹۴۳ دولت رامون کاستیلو سرنگون شد و حکومت نظامی بر سر کار آمد. شعار متعارف تمام‌تأمین‌خواهان «اتحاد ملی» و «حفظ شرف و غرور ملی» همراه با چاشنی «رسیدگی به اقشار محروم» و «حذف دخالت بیگانگان» و محمل حرکت برای تصاحب قدرت نیز ایجاد شورش و غوغا و تحریک احساسات عوام‌الناس از طریق وعده و قول بهروزی و بهرمندی بیشتر آنها بود. ابتدا رهبران کودتا با یکدیگر به جنگ قدرت مشغول شدند تا بالاخره قدرت کامل منسجم گردید. اتحادیه‌های کارگری که توسط کمونیست‌ها اداره می‌شد منحل و تظاهرات مخالف ممنوع شد. اساتید دانشگاه مورد تصفیه قرار گرفتند چنانکه ۱۰ درصد از آنها از کار اخراج شدند. کتاب‌های درسی پر از مدح و ثنای کشور و نظام و ارتش شد، روزنامه‌ها سرکوب شدند و روزنامه‌نگاران و مدیران مسئول مورد پیگرد قرار گرفتند و زندانی شدند. آموزش‌های کلیسای کاتولیک در تمام مقاطع اجباری و تشکیل احزاب سیاسی ممنوع اعلام گردید. چنانکه در این گونه حکومت‌ها افتد و دانی، سیاست

اقتصادی نظامیان، پیگیری خودکفائی صنعتی، ایجاد محدودیت در صادرات و واردات ارائه سوبسید و کمک به ایجاد صنایع برای تولید کالاها صنعتی جایگزین واردات بود. خصوصاً برای پائین نگه‌داشتن قیمت موادغذائی ممنوعیت‌هایی بر صادرات موادغذائی که منبع اصلی تجارت خارجی کشور بود وضع شد. این نیز سیاست ساده‌ای بوده است برای حکومت‌هایی که به ریشه مشکلات توجه ندارند. یعنی راضی نگه‌داشتن فقرا و مصرف‌کنندگان به زیان و به هزینه تولیدکنندگان محصولات کشاورزی که فرصت کسب درآمد بیشتر از محل صدور محصولات خود را محدودتر می‌یافتند. برای هر مصرف‌کننده این مطلوب است که حاصل دست‌رنج دیگران را به راحتی دریافت و مصرف کند. این مصرف‌کننده طبعاً ممنون و قدرداران کسانی خواهد بود که با هزینه دیگران به احسان و امداد دست می‌زنند و طبعاً نیز کسی علاقه‌ای به شنیدن صدای اعتراض تولیدکنندگان ندارد و این گونه اعتراض نیز ضد ملی و مغایر روحیه اتحاد و حمایت از بورژوازی و فنودالیسم و مانند آن تلقی می‌شود. چه کسی جرأت می‌کند در مقابل توده‌هایی که اشتباهی آنها تحریک شده بایستد، خاصه اگر قدرت نظامیان نیز پشت سر آنها باشد؟

خوان پرون که بود؟

پس از دوران کشمکش داخلی نظامیان یک سرهنگ کاریماتیک به نام خوان پرون که در کودتا نقش داشت به تدریج به مقامات بالاتر رسید و قدرت را به دست گرفت. پرون به حسن رفتار و برخورد احترام‌آمیز با نیروهای تحت امر خود شهرت داشت. او منصفانه رفاه و پیشرفت آنها را با جدیت و صمیمیت مورد توجه قرار می‌داد و برای آن بی وقفه تلاش و دلسوزی صادقانه می‌کرد. به همین دلیل نیز از حمایت ارتش کودتا و طیف وسیعی از افسران و درجه‌داران جزء برخوردار بود و این امر به او کمک کرد تا در صدر قدرت قرار گیرد. پرون فرد بی‌سواد نبود و از مقوله رهبران جهان سومی از قماش افرادی چون صدام حسین و مانند آن به حساب نمی‌آمد که ریشه قدرت آنها اوباش شهری بوده و خود نیز از زبده سرکردگان آنها به حساب می‌آمدند. او در سال‌های قبل از جنگ دوم در ایتالیا مأموریت اداری داشت و به همین دلیل نیز عروج حکومت فاشیستی موسولینی و غوغای عوام‌الناس به حمایت از او را از نزدیک دیده و پسندیده بود. همچنین بسیار تحت تأثیر برنامه‌های اصلاحات اجتماعی موسولینی و قول‌های او برای بهبود وضع توده‌ها و تصحیح روابط درونی جامعه به نفع آنها قرار گرفته بود. او از این شرایط درس‌هایی گرفت که بعداً مورد استفاده قرار داد. پرون همچنین افسری بود اهل مطالعه و فکر لکن عمدتاً در حیطه نظامی‌گری و در باب تاریخ نظامی‌گری تألیفات داشت. او با این پیش‌زمینه هنگامی که قدرت را به دست گرفت آتش احساسات اقشار محروم جامعه را برافروخت و همچنین برنامه‌هایی مانند تعیین حداقل دستمزد، تعیین حداکثر ساعات کار در هفته برای کارگران، توسعه امکانات آموزشی و خدمات اجتماعی را مطرح کرد. در مقابل آن صنعت‌گران بورژوازی نوپا را مورد حمایت قرار داد و از طرف دیگر آنها را در رویارویی با مشکلات کارگری که تحت نفوذ کمونیست‌ها بود حمایت می‌کرد. شعار خلاصه برنامه‌های او به این نحو جمع‌بندی می‌شد: «دو بال پرونیسم، عدالت اجتماعی و امداد اجتماعی». به این شعار چاشنی اتحاد ملی و مقابله با نفوذ امریکاراه نیز اضافه می‌شد.

خانم اویتا

اویتا (نام اولیه او) دختری بود از یک خانواده کارگری فقیر که دارای پنج فرزند بودند، او در سن شانزده سالگی به خاطر فقر خانواده و به امید یافتن زندگی بهتر از خانه فرار کرد و در شهر بوئنس آیرس به حرفه «هنرپیشگی» که حرفه چندان محترمی نیز تلقی نمی‌شد مشغول بود و از این راه به محافل نظامیان کوتاچی راه یافت و با سرهنگ خوان پرون آشنا شد. اویتا پس از مرگ همسر اول پرون با او ازدواج کرد و نقش مسئول عمده

آخرین دست‌آویز این‌گونه نظام‌های توتالیتر جنگ خارجی است. از طریق درگیری در مناقشه خارجی قول‌های قبلی به مردم فراموش می‌شود، توقعات مردم منتفی می‌گردد. احساسات ملی‌گرایانه انسجام داخلی فراهم می‌کند و زمینه برای سرکوب وسیع مخالفان و معترضان فراهم می‌شود.

غارت آینده

این‌گونه شرایط دینامیک خاص خود را دارد. از یک طرف تقاضا برای کسب امتیازها افزایش می‌یابد. چه توسط کسانی که یک وعده تغذیه ارزان‌قیمت یا آموزش مجانی برای کودکان خود دریافت می‌کنند و چه کسانی که رانتهای میلیاردی را به صورت وام‌های ارزان‌قیمت، ارز خارجی با قیمت پایین، امتیازهای گمرکی و مجوزهای انحصاری، کسب مالکیت واحدهای اقتصادی عمومی و زمین‌های ملی... دریافت می‌نمایند. از طرف دیگر امکانات داخلی برای ارائه این‌گونه امتیازها به مرور فرسوده‌تر و محدودتر می‌شود و کشمکش بر سر رانتهای بالا می‌گیرد. در نتیجه استفاده از کمک‌های خارجی و وام‌های خارجی وسعت می‌یابد و بخشی از منابعی که به عنوان وام خارجی به داخل تزریق می‌شود از در عقب به حساب صاحبان قدرت در کشورهای پیشرفته منتقل می‌گردد، و باز پرداخت آن در آینده بر گردن ملت قرار می‌گیرد. این فقط یکی از طرق مختلف مصرف آینده است. ایجاد نقدینگی برای تأمین هزینه‌های بودجه که روندی تصاعدی می‌یافت و فشارهای تومری فزاینده ایجاد می‌کرد، عدم توان حکومت در عملی کردن وعده‌ها و زائل شدن اعتبار سیاست‌ها و توان مدیریت، واگذاری مسئولیت‌ها به افراد ناشایسته، فرار سرمایه‌ها، عدم وجود انگیزه برای سرمایه‌گذاری و مانند آن روش‌های دیگری بود که تصمیم‌های حال، آینده را به مخاطره انداخته و فرصت‌ها را ضایع می‌کرد.

پایان کار

همراه با افزایش تورم، کاهش سرمایه‌گذاری، ضعف توان تولیدی لازم برای پشتیبانی برنامه‌های اجتماعی، جدال درون حکومتی بر سر تقسیم رانتهای... بحران‌های اجتماعی را دامن زد. تظاهرات، ناآرامی‌ها، کشمکش‌ها فزونی گرفت. از طرف دیگر سرکوب رسمی، بازداشت زندانی کردن به روال متعارف تبدیل شد. همچنان که سرکوب رسمی نیز پاسخگوی ایجاد آرامش نبود گردهای سیاه به صحنه آمدند. قتل‌های سیاسی، ترور، ارباب و مفقودالانتر شدن فعالان سیاسی متواتر گردید. بعد از مدتی کودتاچیان پرون را از صحنه خارج کردند. او به جمهوری دومینیکن و سپس اسپانیا تبعید شد. در این زمان برای نشان دادن فساد مسئولین قبلی، کودتاچیان مجموعه جواهرات اویتا پرون را که مصادره کرده بودند به حراج عمومی گذاشتند که گفته شد از جواهرات کلثوپاترا ملکه مصر باستان با ارزش‌تر و متنوع‌تر بود. لاقفل اویتا به قول و قرار خود در مورد زندگی باشکوه برای زنان در مورد خودش عمل کرده بود. کشمکش‌های درونی بین نظامیان یک بار دیگر پرون را در سال ۱۹۷۳ به صحنه بازگرداند. او به آرژانتین بازگشت و همسر سوم خود ایزابل را به عنوان معاون رئیس جمهور انتخاب کرد. وی پس از مرگ پرون رئیس جمهور شد لکن توسط ارتش در سال ۱۹۷۴ سرنگون گردید. این دوران سال‌های ۱۹۴۳ تا ۱۹۷۴ یعنی سی و دو سال را دربرگرفت و پس از آن نیز ژنرال‌ها حکومت سرکوبگری را در حدود دو دهه تداوم بخشیدند.

آخرین دست‌آویز این‌گونه نظام‌های توتالیتر جنگ خارجی است. از طریق درگیری در مناقشه خارجی قول‌های قبلی به مردم فراموش می‌شود، توقعات مردم منتفی می‌گردد. احساسات ملی‌گرایانه انسجام داخلی فراهم می‌کند و زمینه برای سرکوب وسیع مخالفان و معترضان فراهم می‌شود. تلاش ژنرال‌ها برای تبدیل مسئله فالكلند به یک موضوع هیجان‌انگیز ملی و حمله به این جزایر که از ۱۸۲۰ در تصرف انگلستان بود نیز کمکی در جلب حمایت مردم نکرد. به این نحو که ژنرال‌ها با اجرای یک برنامه تبلیغاتی وسیع مقدمات حمله نظامی برای آزادسازی جزایر فالكلند را آغاز کردند. مردم این جزایر قبلاً در یک رفراندوم انتخاب کرده بودند که شهروند انگلستان شوند. آخر چه کسی می‌خواهد شهروند حکومت ژنرال‌های خونریز و سرکوبگر باشد؟ شکست خفتبار نظامیان از انگلستان در جنگ فالكلند (۱۹۸۲)، حکومت آنها را در سرراشینی سقوط قرار داد. به این نحو این دوران حدود نیم قرن از زندگی یک ملت را دربر گرفت. ترازنامه این دوران از یک طرف ایجاد هیجان و مشارکت در تظاهرات و شنیدن سخنرانی‌های آتشین توسط مردم و بهرمندی ناچیز از اصلاحات اجتماعی و از طرف دیگر تنزل رتبه کشور به یک کشور جهان سومی فقیر و برخوردار از نرخ‌های تورم بالا و بدهی خارجی فراوان و ژنرال‌ها و اولیگارشی ثروتمندی بود، که پس از اعلام عفو عمومی برای جنایات خود، به تدریج و بدون سر و صدا در پناه حساب‌های بانکی خود در امریکا و اروپا خزیدند و به تدریج فراموش شدند و کمتر کسی نیز شعارهای مقابله با نفوذ امریکای آنها را به یاد آورد. ■

تبلیغاتی پرون را از طریق تحت کنترل در آوردن تعدادی روزنامه و ایستگاه رادیویی به عهده گرفت. بهزودی برای او مربی تشریفات اجیر شد تا آداب زندگی درباری را بیاموزد. اویتا نیز از طریق سخنرانی‌های بی‌وقفه به زبان عوام قول‌ها و وعده‌های پرون را تشریح می‌کرد و حمایت امیدواران را جلب می‌نمود. او بیش از تحصیلات ابتدائی تحصیلات دیگری نداشت لکن پیوسته مشغول سخنرانی و تهیه مطالب تبلیغاتی بود چنانکه به سلیقه همگنان دوران زندگی آغشته با محرومیت خود سخن می‌گفت. او می‌گفت همه زنان باید زندگی باشکوهی داشته باشند و از لباس‌ها و امکانات مد روز و فاخر استفاده کنند. لکن چگونه و از طریق کدام منابع؟ در این مورد نظری نداشت. البته این خود یک درجه بهتر از وضع کسانی است که سایرین را به ضرورت ساده زیستن ترغیب می‌کنند و برای خود ریاکارانه زندگی باشکوه و بهزینهای فراهم می‌نمایند. او هر چه را برای خود فراهم می‌کرد لاقفل به صورت شفاهی برای تمام زنان خواستار بود. او می‌گفت زنان بایستی باسواد و تحصیل کرده باشند لکن به امور خانه بپردازند و این امر را مهم‌تر از هر کاری تلقی کنند. می‌خواست برای دختران فراری خانه‌های خاص ایجاد شود یعنی آنچه که ضرورت آن را در سن شانزده سالگی و فرار از خانه احساس کرده بود. به این ترتیب ماه عسل وعده‌ها و قول‌ها و تهییج مردم و پیگیری برنامه‌های اجتماعی که مبنای اجرایی و برنامه مالی مشخصی نیز نداشت آغاز شد.

ماه عسل

دوران ماه عسل پرونیزم را، که به رهبری مشترک خوان و اویتا پرون به پیش رانده می‌شد و موجی از امید و هیجان گسترده ایجاد می‌کرد و حکومت نظامیان نیز بر آن موج سوار بود، می‌توان به دو مقطع تقسیم کرد. مقطع اول «خوردن گذشته» و مقطع دوم «خوردن آینده». معمولاً حکومت‌های استبدادی هرآنچه از منابع کشور را که فراچنگ آرند و بر روی آن دست‌اندازی کنند صرف اهداف خود می‌کنند. حکومت‌های استبدادی پوپولیستی قسمتی از این منابع را نیز کم و بیش صرف نیروها و اقشار اجتماعی حامی خود می‌نمایند. این کار را نیز بعضاً از طریق اجرای برنامه‌های اجتماعی صورت می‌دهند. لکن عدم وجود راهکارهای دموکراتیک این‌گونه برنامه‌ها را به صورت پوششی از تأمین منافع گروه‌های ذی‌نفسود درآورده و امکان تنظیم آن بر مبنای بادوام و پایدار و نظم اجتماعی عقلانی را منتفی می‌کند. برنامه اجتماعی پرون مبتنی بود بر ارزان نگه‌داشتن قیمت محصولات کشاورزی و موادغذائی، کاهش ساعات کار در هفته، تعیین حداقل دستمزد، مشکل کردن اخراج نیروی کار، آموزش مجانی تا سطح دانشگاه و مانند آن.

خوردن ثروت تاریخی

چنان‌که قبلاً اشاره شد، آرژانتین از ظرفیت تولید محصولات کشاورزی و دامی قابل ملاحظه‌ای برخوردار بود. سال‌های اولیه روی کار آمدن نظامیان مصادف بود با جنگ جهانی در اروپا و افزایش تقاضا برای این‌گونه محصولات. افزایش تقاضا برای صادرات کشاورزی همراه با اجرای طرح‌های صنعتی جایگزین واردات و سایر طرح‌ها ابتدا رونق چشمگیری را فراهم آورد. لکن کنترل قیمت محصولات کشاورزی برای پائین نگه‌داشتن قیمت ازراق و کمک به پائین نگه‌داشتن هزینه نیروی کار به منظور کمک به صنایع تحت حمایت دولت به تدریج سرمایه‌های بخش کشاورزی را مستهلک و امکانات تولید را اندک‌اندک محدودتر کرد. سیاست پولی انبساطی تورم داخلی را افزایش داد و ثابت نگه‌داشتن نرخ ارز نیز سبب شد قیمت این‌گونه صادرات آرژانتین در بازارهای خارجی افزایش یابد. خصوصاً بعد از پایان جنگ دوم جهانی این امر انگیزه اقتصادی کافی ایجاد کرد که کشورهای اروپائی بتوانند تولیدات خود را جایگزین واردات از آرژانتین نموده و عمده بازارهای سنتی و تثبیت‌شده آرژانتین برای این محصولات به تدریج از دست برود و آنچه مرده‌ریگ اقتصادی این کشور بود به تدریج مورد مصرف قرار گیرد. ایجاد صنایع تحت حمایت برای جایگزینی واردات نیز که بر مبنای هدایت رانتهای اقتصادی و تقسیم آن بین ژنرال‌ها و صاحبان صنایع جدید ایجاد شده بود طبعاً ظرفیت تولید مطمئن و معنی‌داری را ایجاد نکرد، مانند بسیاری از کارخانه‌هایی که در کشورهای در حال توسعه به همین نحو ایجاد شده است. به این ترتیب بخشی از ظرفیت‌های تولیدی و امکاناتی که از گذشته ایجاد شده بود هزینه شد و برخی از فرصت‌های پرفایده مانند بازارهای جهانی تثبیت‌شده منتفی گردید. به این معنی بخشی از ثروت ملی باقی‌مانده از گذشته خورده شد.

تورم در ایران

مروری بر یافته‌های سه مطالعه اخیر

تورم در اقتصاد ایران تحت تأثیر چه عواملی است و چگونه می‌توان از شر تورم خلاص شد؟ این مقاله را بخوانید تا با علل و تبعات این معضل آشنا شوید.

تجربه



صالح صحابه تبریزی

دانشیار کالج بازرگانی دانشگاه آلاهما

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره

مسئله تورم در ایران

پدایتید، خواندن این

تحلیل به شما کمک

می‌کند تا درک خوبی

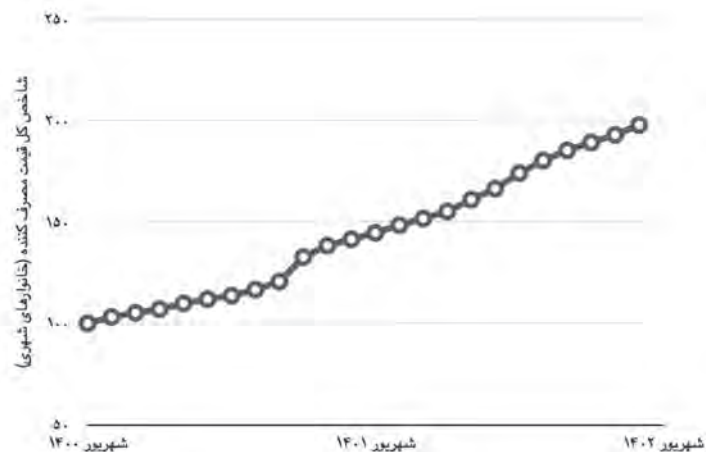
از علل و عوامل تورم

در ایران پیدا کنید.

پس از اتمام تشریفات اولیه در مردادماه، دولت سید ابراهیم رئیسی کار خود را از شهریورماه ۱۴۰۰ آغاز کرد. با آنکه کاهش تورم یکی از دغدغه‌های مهم رئیس‌جمهور و دولت وی بود، نرخ تورم در طول نخستین سال دولت (از شهریور ۱۴۰۰ تا انتهای مرداد ۱۴۰۱) در حدود ۴۱ درصد ماند. در طول دومین سال نیز (از شهریور ۱۴۰۱ تا انتهای مرداد ۱۴۰۲)، نرخ تورم تنها به مرز ۳۷ درصد نزدیک شد. چنین نرخ‌هایی طبیعتاً تأثیر چشمگیری بر سطح عمومی قیمت‌ها در ایران گذاشتند. بر اساس داده‌های «مرکز آمار»، سطح عمومی قیمت‌ها در فاصله‌ی زمانی میان شهریور ۱۴۰۰ تا انتهای مرداد ۱۴۰۲ تقریباً دو برابر شد. آنچنان که نمودار شماره‌ی یک نشان می‌دهد، شاخص کل قیمت مصرف‌کننده در میان خانوارهای شهری در طول این دوره از عدد ۱۰۰ به ۱۹۷/۷۹ افزایش پیدا کرد. [۱] (نمودار شماره‌ی یک)

البته این فشار تورمی پدیده‌ی جدیدی در اقتصاد ایران نیست. متأسفانه، چند سالی است که تورمی لجام‌گسیخته گریبانگیر این اقتصاد شده است. به طور خاص، اگر سطح عمومی قیمت‌ها در سال ۱۳۹۵ را برابر با ۱۰۰ قرار دهیم، در طول سال‌های ۱۳۹۸، ۱۳۹۹، ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ نرخ تورم سالیانه همواره بالاتر از ۴۰ درصد بوده است. [۲] این در حالی است که میانگین این نرخ در سال‌های پس از انقلاب چیزی در حدود ۲۲ درصد و میانه‌ی آن نیز در حدود

نمودار شماره‌ی یک (بر اساس داده‌های مرکز آمار)



۱۹ درصد بوده است. [۳] آنچنان که نمودار شماره‌ی دو نشان می‌دهد، پیش از این تنها یکبار در سال ۱۳۷۴ تورم از مرز ۴۰ درصد عبور کرده بود و حتی به آستانه‌ی ۵۰ درصد هم رسیده بود. پس از آن، اما، در سال ۱۳۷۵ نرخ تورم کاهشی چشمگیر یافت و به حدود ۲۳ درصد رسید. در طول یک دهه پس از آن نیز (از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۶)، نرخ تورم همواره کمتر از میانگین تورم در سال‌های پس از انقلاب بود.

با این همه، نباید فراموش کنیم که در طول چند دهه‌ی گذشته میانگین نرخ تورم در اقتصاد ایران بیشتر از میانگین نرخ تورم در منطقه‌ی خاورمیانه و شمال آفریقا بوده است (نمودار دو). ولکن، فشار تورم بر اقتصاد ایران در طول سال‌های ۱۳۹۸ تا ۱۴۰۱ بسیار بیشتر از پیش بود و سخت کمرشکن. (نمودار شماره‌ی دو)

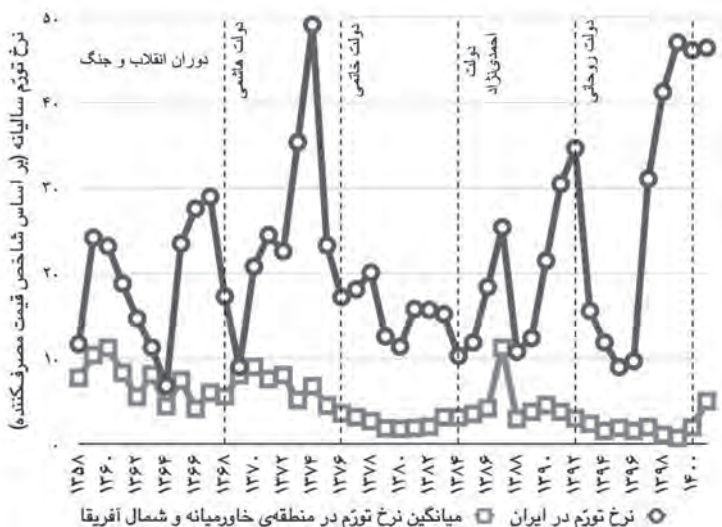
خوشبختانه مطالعات فراوانی درباره‌ی عوامل تأثیرگذار بر تورم در ایران پس از انقلاب انجام شده است. در این یادداشت، اما، تنها به مرور یافته‌های سه مطالعه می‌پردازم که در طول چند ماه اخیر منتشر شده‌اند. نخستین مطالعه که از داده‌های سالیانه بهره می‌برد، به زودی در Journal of Economic Studies منتشر خواهد شد؛ دومین مطالعه که بر داده‌های فصلی متکی است، در قالب IMF Working Papers منتشر شده است؛ و سومین مطالعه نیز که از داده‌های سالیانه و فصلی استفاده می‌کند به تازگی در Journal of Applied Econometrics منتشر شده است. [۴] در این سه مطالعه، تأثیرات تورمی بلندمدت و کوتاه‌مدت سیاست‌های پولی، مالی، ارزی و البته تحریم‌ها مورد ارزیابی آماری قرار گرفته‌اند.

تأثیر سیاست پولی بر تورم در ایران: نرخ رشد عرضه‌ی پول یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر نرخ تورم است. به طور خاص، پژوهش‌های اولیه‌ی اقتصاددانانی نظیر «میلتون فریدمن» و «رابرت لوکاس» (اقتصاددانان فقید دانشگاه شیکاگو و برندگان جایزه‌ی نوبل در اقتصاد) بر روی «نظریه‌ی مقداری پول» حاکی از آن بود که رابطه‌ی علی و همبستگی آماری معناداری میان نرخ رشد عرضه‌ی پول و نرخ تورم در اقتصاد ایالات متحده وجود دارد. پس از آن نیز گستره‌ی پژوهش‌ها شواهد فراوانی در تأیید این رابطه و همبستگی در کشورهای دیگر ارائه کرده‌اند.

هرچند در این باره اختلاف نظر وجود دارد، اما به نظر می‌رسد که تورم در اقتصاد ایران تحت تأثیر نرخ رشد پول است. به طور خاص، دو مطالعه از سه مطالعه‌ی فوق‌الذکر شواهدی ارائه می‌کنند که حاکی از افزایش نرخ تورم در پی افزایش نرخ رشد عرضه‌ی پول

به نظر می‌رسد که تحریم‌ها می‌توانند تأثیرات مستقیمی بر انتظارات تورمی داشته باشند. به علاوه، با افزایش هزینه‌ی واردات کالاهای نهایی و دروندادهای تولید، تحریم‌ها می‌توانند به طور مستقیم بر تورم تأثیر بگذارند.

نمودار شماری دو (بر اساس داده‌های سامان یافته توسط بانک مرکزی و بانک جهانی)



از تغییرات نرخ غیررسمی ارز در بازار آزاد استفاده شده است، و نه نرخ رسمی آن. از قضا، هر سه مطالعه‌ی فوق‌الذکر نیز شواهدی از اهمیت این رابطه ارائه می‌کنند. برای نمونه، تخمین‌های گزارش شده در مطالعه‌ی IMF نشان می‌دهند که در پی یک افزایش ۱۰ درصدی در نرخ اسمی ارز، نرخ تورم می‌تواند در بلندمدت تا حدود ۲ درصد افزایش پیدا کند. (نمودار شماری چهار)

تأثیر تحریم‌ها بر تورم در ایران: شواهد ارائه شده توسط سه مطالعه‌ی فوق‌الذکر حاکی از آنند که علاوه بر سیاست‌های پولی، مالی و ارزی، تشدید تحریم‌های بین‌المللی نیز تأثیر معناداری بر نرخ تورم در ایران گذاشته است. البته نباید فراموش کرد که برخی از تأثیرات تحریم‌ها ابتدا خود را در متغیرهای مالی و ارزی نشان می‌دهند و از طریق آنها به طور غیرمستقیم بر تورم تأثیر

نکته‌هایی که باید بدانید

برخی از تأثیرات تحریم‌ها ابتدا خود را در متغیرهای مالی و ارزی نشان می‌دهند و از طریق آنها به طور غیرمستقیم بر تورم تأثیر می‌گذارند. کاهش درآمدهای حاصل از صادرات نفت در پی تشدید تحریم‌ها مستقیماً به کاهش درآمدهای دولت می‌انجامد و به واسطه‌ی آن بر کسری بودجه‌می‌افزاید.

محدود شدن دسترسی به منابع ارزی با افزایش نااطمینانی درباره‌ی آن منابع می‌تواند به یکباره به افزایش نرخ اسمی ارز بینجامد. افزایش چشمگیر کسری بودجه و نرخ ارز به طور مستقیم بر تورم تأثیر می‌گذارند.

علاوه بر رشد چشمگیر عرضه‌ی پول و افزایش بی‌ضابطه‌ی کسری بودجه، نوسانات بزرگ در نرخ ارز نیز می‌توانند موجب افزایش تورم شوند. از قضا، تأثیرات منفی نوسانات ارز در کشورهایی مشهودتر هستند که توانایی بی‌گیری سیاست مستقل پولی ندارند.

یک بار در سال ۱۳۷۴ تورم از مرز ۴۰ درصد عبور کرده بود و حتی به آستانه‌ی ۵۰ درصد هم رسیده بود. پس از آن، اما، در سال ۱۳۷۵ نرخ تورم کاهشی چشمگیر یافت و به حدود ۲۳ درصد رسید. در طول یک دهه پس از آن نیز (از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۶)، نرخ تورم همواره کمتر از میانگین تورم در سال‌های پس از انقلاب بود.

هستند. همبستگی آماری میان این دو متغیر در نمودار شماری سه قابل مشاهده است. این نمودار که بر اساس تغییرات سالیانه در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۹۸ رسم شده است، نشان می‌دهد که افزایش نرخ عرضه‌ی پول در ایران می‌تواند به افزایش چشمگیر در نرخ تورم منجر شود. البته، به نظر می‌رسد که این رابطه بیش از آنکه در کوتاه مدت (برای مثال: یک ماه) مشهود باشد، در بلند مدت مشهود است.

با تمرکز بر روی داده‌های فصلی اقتصاد ایران از ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۹، تخمین‌های گزارش شده در مطالعه‌ی IMF نشان می‌دهند که در پی یک افزایش ۱۰ درصدی در پایه‌ی پولی، نرخ تورم می‌تواند در بلندمدت تا حدود ۵ درصد افزایش پیدا کند. البته، آنچنان که تخمین‌های دیگر این مطالعه نشان می‌دهد، تأثیر بلندمدت افزایش در مجموع عرضه‌ی پول (M2) بر تورم بسیار بیشتر از تأثیر افزایش پایه‌ی پولی (M0) است. [۵] (نمودار شماری سه)

تأثیر سیاست مالی بر تورم در ایران: افزایش کسری بودجه‌ی دولت نیز می‌تواند بر روی تورم تأثیر چشمگیری بگذارد. با نادیده گرفتن اصل استقلال سیاست پولی از سیاست مالی، دولت می‌تواند بخشی یا تمام کسری بودجه‌ی خود را از طریق خلق پول جبران کند. چنین اقدامی هم می‌تواند به طور مستقیم از طریق بانک مرکزی انجام شود و هم می‌تواند در قالب تسهیلات تکلیفی از طریق شبکه‌ی بانکی عملیاتی گردد. به علاوه، با افزایش عمده نرخ تورم، دولت می‌تواند از ارزش حقیقی بدهی خود بکاهد و از طریق آن وضعیت تراز مالی خود را بهبود بخشد. از دید «توماس سارجنت» (اقتصاددان دانشگاه نیویورک و برنده‌ی جایزه‌ی نوبل در اقتصاد)، کاهش تورم در چنین شرایطی تنها با احیای اصل استقلال سیاست پولی از سیاست مالی و با اعمال گستره‌ای از اصلاحات بودجه‌ای امکان‌پذیر است. اگر نه، فشار تورمی در اقتصاد باقی می‌ماند و بر نااطمینانی‌ها می‌افزاید.

یافته‌های دو مطالعه از سه مطالعه‌ی فوق‌الذکر نیز حکایت از نقش مخرب کسری بودجه دولت بر تورم در ایران دارند. مطالعه‌ی سوم، اما، چندان به این موضوع نمی‌پردازد. برای مثال، تخمین‌های گزارش شده در مطالعه‌ی IMF نشان می‌دهند که یک افزایش ۱۰۰ هزار میلیارد تومانی در کسری بودجه‌ی جاری دولت (به قیمت‌های ثابت در سال ۱۳۹۹) می‌تواند در بلندمدت تورم را تا حدود ۲ درصد افزایش دهد.

تأثیر سیاست ارزی بر تورم در ایران: علاوه بر رشد چشمگیر عرضه‌ی پول و افزایش بی‌ضابطه‌ی کسری بودجه، نوسانات بزرگ در نرخ ارز نیز می‌توانند موجب افزایش تورم شوند. از قضا، تأثیرات منفی نوسانات ارز در کشورهایی مشهودتر هستند که توانایی بی‌گیری سیاست مستقل پولی ندارند. [۶] در چنین کشورهایی، سیاست‌گذاران غالباً می‌کوشند تا نرخ اسمی ارز را ثابت نگه دارند. اما به واسطه‌ی افزایش چشمگیر تورم یا کاهش یکباره‌ی منابع ارزی، نرخ اسمی ارز برخلاف میل سیاست‌گذاران ثابت نمی‌ماند و به یکباره افزایش چشمگیر می‌یابد. در نهایت نیز افزایش نرخ اسمی ارز موجب افزایش تدریجی قیمت کالاها و دروندادهای وارداتی می‌شود و فشار تورمی جدیدی در اقتصاد به وجود می‌آورد.

در ایران نیز افزایش نرخ ارز تأثیر معناداری بر نرخ تورم می‌گذارد. نمودار شماری چهار همبستگی آماری میان این دو متغیر را از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۹۸ نشان می‌دهد طبیعتاً است که در این نمودار

می‌گذارند. برای نمونه، کاهش درآمدهای حاصل از صادرات نفت در پی تشدید تحریم‌ها مستقیماً به کاهش درآمدهای دولت می‌انجامد و به واسطه‌ی آن بر کسری بودجه می‌افزاید. همچنین، محدودشدن دسترسی به منابع ارزی یا افزایش ناطمینانی درباره‌ی آن منابع می‌تواند به یکباره به افزایش نرخ اسمی ارز بینجامد. در نهایت نیز، افزایش چشمگیر کسری بودجه و نرخ ارز به طور مستقیم بر تورم تأثیر می‌گذارد.

حال این پرسش پیش می‌آید که فرای تأثیرات غیرمستقیم از طریق متغیرهای مالی و ارزی-آیا تحریم‌ها می‌توانند اثر مستقیمی بر تورم داشته باشند؟ هر چند این موضوع نیازمند پژوهش بیشتری است، اما به نظر می‌رسد که تحریم‌ها می‌توانند تأثیرات مستقیمی بر انتظارات تورمی داشته باشند. به علاوه، با افزایش هزینه‌ی واردات کالاهای نهایی و دروندادهای تولید، تحریم‌ها

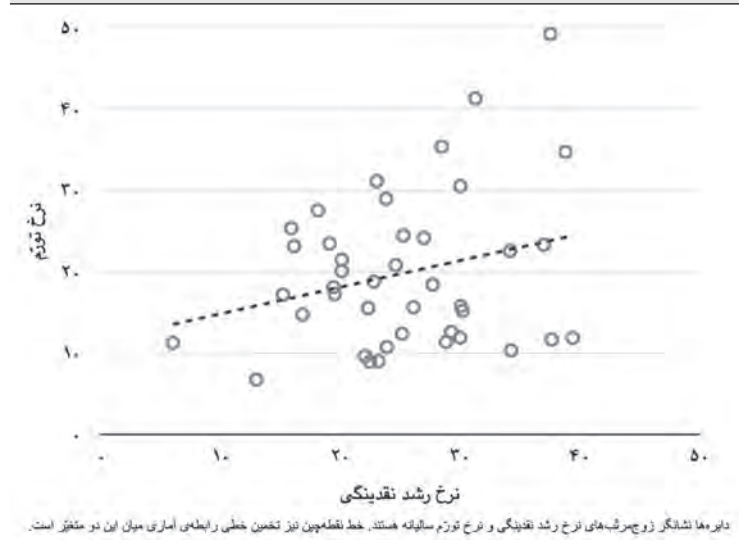
می‌توانند به طور مستقیم بر تورم تأثیر بگذارند. با در نظر گرفتن نتایج این سه مطالعه (و البته مطالعات مشابه دیگر در این حوزه)، به نظر می‌رسد که فروکاستن از فشار تورمی در اقتصاد ایران نیازمند کاستن از نرخ رشد عرضه پول و تعدیل کسری بودجه‌ی دولت است. از قضا، تعدیل بودجه می‌تواند تا حدودی به کاستن رشد نقدینگی در ایران کمک کند. البته نباید فراموش کرد که سیاست‌های انقباضی پولی و مالی بالقوه زمینه‌ساز شرایط رکودی در اقتصاد می‌شوند، هر چند که این رکود ممکن است چندان عمیق نباشد. با این همه، کاستن از نرخ تورم بدون تن دادن به چنین رکودی تقریباً غیر ممکن است. به علاوه، بازبینی در سیاست‌های ارزی می‌تواند از تأثیر افزایش یکباره و چشمگیر نرخ ارز بر تورم بکاهد. و البته، فرای اقداماتی از این دست، کاستن از فشار تحریم‌ها نیز می‌تواند بسیار سودمند باشد.

برداشتن چنین گام‌هایی، اما، نیازمند اصلاحاتی بنیادین در سیاست‌گذاری است. تا آن زمان که سیاست‌گذار پولی نتواند مستقل از سیاست‌گذار مالی برای تورم هدف‌گذاری کند و برای نیل به نرخ هدف برنامه‌ریزی نماید، نرخ تورم در ایران بالا خواهد ماند و پرنوسان خواهد بود. از قضا، اعمال سیاست‌های ارزی کارآمد هم نیازمند چنین استقلال است. و در پایان نیز، از میان برداشتن تحریم‌ها می‌تواند از ناطمینانی‌ها در اقتصاد ایران بکاهد و از آن طریق فضایی برای اصلاحات بنیادین در سیاست‌های پولی، مالی و ارزی ایجاد کند. ■

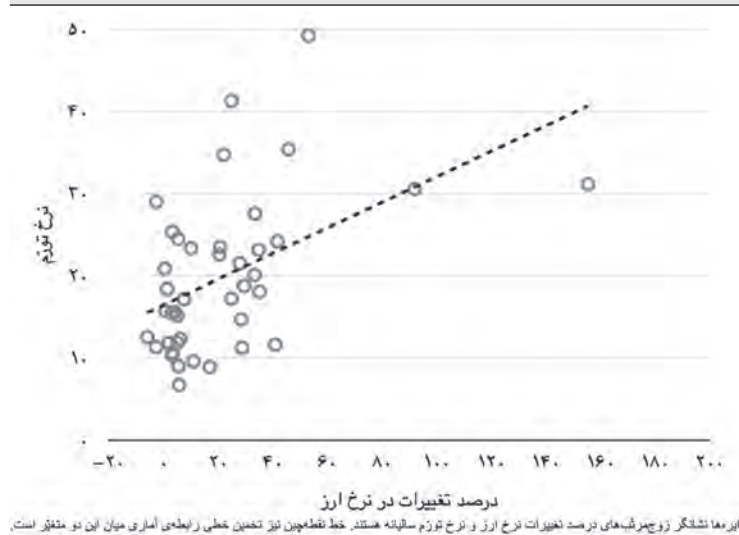
پی‌نوشت

۱. در زمان نگارش این یادداشت (اول آبان ۱۴۰۲)، «مرکز آمار» داده‌های ماهیانه‌ی شاخص کل قیمت مصرف‌کننده‌ی خانوارهای شهری را تا شهریورماه ۱۴۰۲ منتشر کرده بود. نرخ تورم در طول نخستین سال دولت (شهریور ۱۴۰۰ تا انتهای مرداد ۱۴۰۱) و دومین سال دولت (شهریور ۱۴۰۱ تا انتهای مرداد ۱۴۰۲) نیز بر اساس همین داده‌ها محاسبه شده است.
۲. ممکن است برای مخاطب این سؤال به وجود آید که چرا نرخ‌های تورم در طول سال‌های اول و دوم دولت سیزدهم (۴۱ و ۳۷ درصد، به ترتیب) با نرخ‌های تورم در طول سال‌های ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ (۴۶/۲ و ۴۶/۵ درصد، به ترتیب) برابر نیستند. بد نیست یادآوری کنم که اولین گروه بر اساس داده‌های شهریور تا ابتدای مرداد محاسبه شده است. ولیکن، مبنای محاسبه‌ی دومین گروه داده‌های فروردین تا انتهای اسفند است. به همین دلیل میان این نرخ‌ها تفاوت‌هایی وجود دارد.
۳. میانگین و میانگی فوق‌الذکر با استفاده از داده‌هایی که توسط «بانک مرکزی» سامان داده شده‌اند، محاسبه شده‌اند. برای این محاسبه از داده‌های سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۴۰۱ استفاده شده است (نمودار شماره‌ی دو).
۴. نخستین مطالعه، تحت عنوان «Inflation in Iran—An Empirical Assessment of the Key Determinants»، توسط من، «یاشار تاروردی» (FTI Consulting) و «مریم همتی» (پژوهشکده‌ی پولی و بانکی) انجام شده است. دومین مطالعه توسط «الیف توری» (IMF) و «علیرضا خزاعی» (وزارت امور اقتصادی و دارایی) انجام شده است (عنوان: «Determinants of Inflation in Iran and Policies to Curb It»). سومین مطالعه نیز، تحت عنوان «Identifying the Effects of Sanctions on the Iranian Economy using Newspaper Coverage»، توسط «هاشم پسران» (USC) و «کمریچ» و «داریو لاداتی» (USC) انجام شده است.
۵. به طور عام، شاخص M۰ تنها شامل مواردی نظیر پول در گردش و سپرده‌های بانک‌های تجاری نزد بانک مرکزی است. حال آنکه شاخص M۲، علاوه بر مجموع شاخص M۰، شامل سپرده‌های شهروندان و بنگاه‌ها نزد بانک‌های تجاری و حتی دارایی‌هایی است که امکان نقدشوندگی بالادارند.
۶. اگر دربار‌ه‌ی این موضوع کنج‌گاو هستید، توصیه می‌کنم که مقاله‌ی «هاکان ایلمزکودای» (FIU) و همکارانش را که در سال ۲۰۲۰ در Journal of International Money and Finance منتشر شد مطالعه کنید (عنوان: «Inflation and Exchange Rate: Pass-through»).

نمودار شماره‌ی سه (بر اساس داده‌های سامان یافته توسط بانک مرکزی)



نمودار شماره‌ی چهار (بر اساس داده‌های سامان یافته توسط بانک مرکزی)



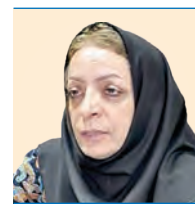
گاهی وقت‌ها تحریم‌ها به دلیل اثرگذاری بر افزایش قیمت مواد اولیه وارداتی و کالاهای واسطه‌ای، هزینه تولید را برای یک کشور افزایش می‌دهند و رقابت‌پذیری تولیدات آن را از این طریق کاهش می‌دهند.

زیر پوست تراز منفی

شاخص تراز تجاری چگونه تعیین می‌شود؟

هدف‌گذاری تجاری ایران چگونه و براساس چه اصولی انجام می‌شود؟ جایگاه این اهداف در برنامه‌های پنجم توسعه چگونه تعریف می‌شود؟ این مقاله را بخوانید.

بازن



فاطمه پاسیان

کارشناس مسائل اقتصادی

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره

مسائل و مشکلات

حوزه تجارت در ایران

بدانید، خواندن این

مقاله به شما توصیه

می‌شود.

کالا و خدمات یک کشور بیش از واردات آن باشد، تراز تجاری آن مثبت است و اصطلاحاً آن اقتصاد «مازاد تجاری» دارد. اگر هم ارزش واردات کالا و خدمات کشوری بیش از صادرات آن باشد، تراز تجاری آن منفی می‌شود و اصطلاحاً می‌گوییم آن کشور «کسری تجاری» دارد. فرمول محاسبه تراز تجاری خیلی ساده است. کافی است ارزش کل واردات را از ارزش کل صادرات کم کنید (صادرات منهای واردات). عوامل مختلفی بر تراز تجاری تاثیرگذار هستند که از جمله آن‌ها می‌توان به مالیات، وضعیت ارز، هزینه نیروی کار، میزان عرضه و تقاضا و موجود بودن ارز خارجی کافی اشاره کرد. تراز تجاری بزرگ‌ترین بخش از تراز پرداخته است. تراز پرداخته‌ها (BOP) شامل واردات و صادرات کالاها، خدمات و سرمایه و همچنین پرداخت‌های انتقالی مانند کمک‌های خارجی و حواله است. منفی و مثبت بودن تراز تجاری بر کسری و مازاد تراز پرداخته‌ها تأثیر دارد. تراز پرداخته‌ها یکی از مهم‌ترین شاخص‌های اقتصادی هر کشوری است زیرا این متغیر، اطلاعات مهمی را از موقعیت بین‌المللی، چگونگی ارتباط اقتصاد ملی با کشورهای دیگر و نیز تغییرات موجودی ارز و طلای کشور نشان می‌دهد. از این‌رو وضعیت تراز تجاری در توصیف وضعیت اقتصادی کشور از منظر تراز پرداخته‌ها مهم به حساب می‌آید.

البته این نکته بایستی مدنظر قرار گیرد که مازاد یا کسری تجاری همیشه به‌تنهایی برای ارزیابی کارآمدی اقتصاد یک کشور کافی نیست و بایستی در کنار سایر شاخص‌های اقتصادی برای تحلیل استفاده شود. به‌طور مثال در رکود اقتصادی، کشورها ترجیح می‌دهند که صادرات بیشتری انجام دهند تا موقعیت‌های شغلی بیشتری ایجاد شود و تقاضا در اقتصاد افزایش یابد. اما در دوره‌های رونق، کشورها با افزایش واردات مشکلی ندارند و شاید از واردات برای پایین آوردن تورم استفاده کنند. از سوی دیگر برخی کشورها سیاست‌های تجاری را اجرا می‌کنند که مازاد تجاری را تشویق می‌کند. این کشورها ترجیح می‌دهند محصولات بیشتری را بفروشند و سرمایه بیشتری را برای ساکنان خود دریافت کنند و معتقدند که این امر به معنای استاندارد زندگی بالاتر و مزیت رقابتی برای شرکت‌های داخلی است. این سیاست اگر مدیریت هوشمندی به همراه نداشته باشد ممکن است برای حفظ مازاد تجاری، کشورها به حمایت‌گرایی تجاری متوسل می‌شوند. به‌طوری‌که با وضع تعرفه، سهمیه یا یارانه بر واردات، از صنایع داخلی حمایت می‌کنند که به‌زودی سایر کشورها با اقدامات تلافی‌جویانه واکنش نشان داده و منجر به هزینه‌های بالاتر برای مصرف‌کنندگان، کاهش تجارت بین‌المللی و کاهش رشد اقتصادی می‌شود.

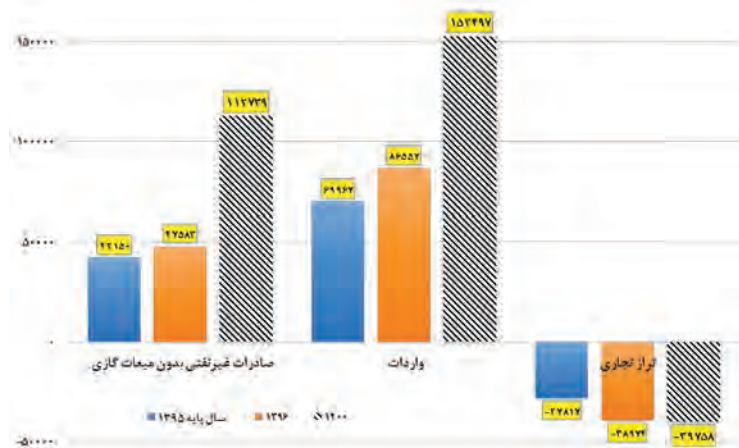
از طرفی دیگر، کسری تجاری می‌تواند برای یک کشور نامطلوب باشد، به‌ویژه کشوری که اقتصاد آن به‌شدت به صادرات مواد خام متکی است.

اهداف اقتصادی یک کشور از منظر متغیرهای مختلفی همچون دستیابی به رشد اقتصادی بالا، توسعه فرصت‌های شغلی پایدار، تورم یک‌رقمی، افزایش رفاه، توسعه صادرات غیرنفتی، توسعه پایدار را می‌توان در اسناد توسعه جستجو کرد، اسنادی که انتظار می‌رود بر حسب واقعیت‌های موجود و قابلیت‌های واقعی توسعه تدوین شده و عملیاتی شود. در ایران نیز هر پنج سال برنامه‌های توسعه تدوین و پس از تصویب، اجرا می‌شود و در آن خطوط اساسی توسعه که یکی از آن‌ها توسعه صادرات غیرنفتی مدنظر است به‌طوری‌که در آخرین برنامه توسعه یعنی برنامه ششم، طی دوره سال‌های برنامه، متوسط رشد سالانه ۱۶٫۹ درصدی برای صادرات غیرنفتی و متوسط رشد سالانه واردات ۱۶٫۹ درصد در نظر گرفته شده است. به‌طوری‌که نمودار (۱) نشان می‌دهد با توجه به سال پایه ۱۳۹۵ و اولین سال برنامه یعنی سال ۱۳۹۶ روند افزایش صادرات و واردات حاکی از افزایش تراز تجاری منفی است. پس انتظار و پیش‌بینی بر افزایش تراز تجاری منفی بوده است.

حال سؤال این است که تراز تجاری چیست و آیا مثبت و منفی بودن آن مهم است؟ در تعاریف اقتصادی، تراز تجاری در واقع خالص صادرات را نشان می‌دهد. اختلاف ارزش میان مبالغ صادرات و واردات در یک بازه زمانی مشخص در یک اقتصاد را تراز تجاری می‌گویند. اگر ارزش صادرات

نمودار ۱: روند تغییرات صادرات غیرنفتی (بدون میعانات گازی) و واردات طی برنامه ششم

(ماخذ: قانون برنامه ششم توسعه)



جدول (۱): آمار مقدماتی مقایسه‌ای صادرات قطعی کالاهای غیرنفتی (بدون احتساب نفت و تجارت چمدانی) و واردات طی شش‌ماهه نخست سال ۱۴۰۲ و مقایسه با مدت مشابه سال قبل (ارزش: میلیون دلار-وزن: هزار تن)

فعالیت	شش ماهه اول سال ۱۴۰۲		شش ماهه اول سال ۱۴۰۱		درصد تغییرات نسبت به مدت مشابه سال گذشته	
	وزن	ارزش	وزن	ارزش	وزن	ارزش
صادرات	۶۷,۷۳۴	۲۴,۱۴۴	۵۲,۴۷۲	۲۴,۷۹۳	۲۹,۰۹	-۲,۶۲
واردات	۱۷,۶۰۹	۳۰,۴۴۳	۱۶,۴۷۶	۲۷,۲۷۴	۶,۸۹	۱۱,۶۲

جدول ۲: صادرات غیرنفتی طی شش‌ماهه ۱۴۰۲ به تفکیک بخش‌های عمده و مقایسه با مدت مشابه سال قبل (ارزش: میلیون دلار-وزن: هزار تن)

بخش عمده	شش ماه ۱۴۰۲			شش ماه ۱۴۰۱			درصد تغییرات		
	ارزش	وزن	ارزش واحد	وزن	ارزش واحد	ارزش	وزن	ارزش واحد	
پتروشیمی و پایه نفتی	۱۲,۵۴۶	۳۱,۲۴۵	۴۰۲	۲۵,۳۶۲	۱۴,۳۷۵	-۱۳	۲۳	-۲۹	
معدن و صنایع معدنی	۶,۳۸۶	۳۰,۵۰۲	۲۰۹	۲۱,۳۷۸	۵,۷۱۵	۱۲	۴۳	-۲۲	
صنعت	۳,۵۸۹	۳,۳۵۱	۱,۰۷۱	۲,۹۷۶	۳,۲۰۰	۱۲	۱۳	۰	
کشاورزی	۱,۵۶۷	۲,۶۱۸	۵۹۸	۲,۷۲۹	۱,۲۸۴	۲۲	-۴	۲۷	
جمع صادرات غیر نفتی	۲۴,۱۴۴	۶۷,۷۳۴	۳۵۶	۵۲,۴۷۲	۲۴,۷۹۳	-۲,۶	۲۹	-۲۴	

معادل ۸,۴ درصد افزایش نشان می‌دهد. به عبارتی قیمت کالای صادراتی کاهش و قیمت کالای وارداتی افزایش داشته است.

بررسی تغییرات وزنی - ارزشی صادرات کالاهای گمرکی برحسب بخش‌های عمده اقتصادی بر اساس گزارش عملکرد تجارت خارجی طی شش‌ماه اول سال ۱۴۰۲ سازمان توسعه و تجارت نشان می‌دهد که وزن صادرات گروه «کالاهای کشاورزی» با کاهش ۴ درصد مواجه شده و این در حالی است که ارزش صادرات این گروه کالاها طی همین دوره ۲۲ درصد نسبت به دوره مشابه سال ۱۴۰۱ افزایش یافته است. در مقابل ارزش پتروشیمی و پایه نفتی ۱۳ درصد کاهش ارزش علیرغم ۲۳ درصد افزایش در وزن را شاهد بوده است.

همچنین اطلاعات نشان می‌دهد ارزش واحد صادراتی بخش پتروشیمی و پایه نفتی، معدن و صنایع معدنی طی شش‌ماهه سال ۱۴۰۲ نسبت به مدت مشابه به ترتیب ۲۹ و ۲۲ درصد کاهش داشته است و ارزش واحد صادراتی صنعت بدون تغییر بوده است. تنها بخش کشاورزی است که با افزایش ارزش واحد صادراتی مواجه بوده است. همانطوری که ملاحظه می‌شود، در شش‌ماهه اول سال ۱۴۰۲ در مقایسه با دوره مشابه سال قبل ارزش صادرات بخش پتروشیمی و پایه نفتی و معدن و صنایع معدنی کاهش داشته که با توجه به سهم بالای آن در صادرات گمرکی (۷۹ درصد)، زمینه‌ساز کاهش ارزش صادرات گمرکی بوده است.

از سوی دیگر اطلاعات گزارش عملکرد تجارت خارجی طی شش‌ماه اول سال ۱۴۰۲ سازمان توسعه و تجارت نشان می‌دهد که کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای از نظر ارزشی ۱۸ درصد افزایش داشته و تنها کالاهای مصرفی هم از نظر وزنی (۳۱ درصد) و هم ارزشی (۱۹ درصد) کاهش داشته است.

سهم کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای از کل واردات بیش از ۸۵ درصد است که افزایش ارزش و مقدار آن‌ها باعث افزایش کل واردات خواهد شد. بنابراین افزایش واردات کالای سرمایه‌ای و واسطه‌ای که تأثیرگذار بر افزایش کسری تراز تجاری است، از آنجایی که برای تولید سایر کالاها به کار می‌رود، قابل توجه است و از طرفی کاهش واردات کالاهای مصرفی را نیز شاهد بوده‌ایم.

به‌طور کلی، این نوع کشورها محصولات مصرفی زیادی وارد می‌کنند. در نتیجه، کسب‌وکارهای داخلی آن تجربه لازم برای تولید محصولات با ارزش افزوده را به دست نمی‌آورند. در عوض، اقتصاد آنان به‌طور فزاینده‌ای به قیمت‌های جهانی کالا وابسته می‌شود، که می‌تواند تهدیدات فراوانی به همراه داشته باشد.

در بحث تراز تجاری منفی این نکته نیز مدنظر است که ممکن است کسری به دلیل واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای که برای تولید سایر کالاهای دیگر به کار گرفته می‌شوند، صورت گیرد که این کسری از منظر اقتصادی قابل توجیه است چراکه به تقویت تولید کالاها در اقتصاد کشور کمک می‌نماید.

با توجه به اهمیت تراز تجاری که برشمرده شده، اطلاعات منتشر شده گمرک ایران حاکی از آن است که کشور ایران در شش‌ماه اول سال ۱۴۰۲ با روند افزایشی کسری تراز تجاری روبرو بوده است با ذکر این نکته که آمار بازرگانی خارجی گمرکی شامل ارقام صادرات نفت خام، نفت کوره و میعانات گازی نیست.

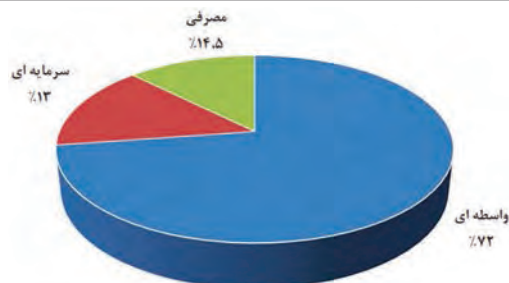
بر اساس گزارش تحلیل مقدماتی، بازرگانی خارجی گمرکی در شش‌ماهه سال جاری، به میزان ۶۷,۷ میلیون تن کالا به ارزش ۲۴,۱ میلیارد دلار کالا به کشورهای مختلف صادر شده است که نسبت به مدت مشابه سال ۱۴۰۱ به لحاظ وزنی ۲۹,۱ درصد افزایش و از نظر ارزشی ۲۶ درصد کاهش نشان می‌دهد. در دوره موردنظر معادل ۱۷,۶ میلیون تن کالا به ارزش ۳۰,۴ میلیارد دلار کالا به کشور وارد شده است که نسبت به دوره مشابه در سال ۱۴۰۱ به ترتیب ۶,۹ و ۱۱,۶ درصد افزایش نشان می‌دهد. بر همین اساس کسری تراز تجاری گمرکی در شش‌ماهه اول سال جاری معادل ۶,۳ میلیارد دلار بوده است که معادل ۱۱,۵ درصد کل ارزش بازرگانی خارجی گمرکی بوده است. بروز کسری بازرگانی گمرکی بخشی به دلیل قیمت‌های کالاهای صادراتی و وارداتی است، به‌طوری‌که ارزش هر تن کالای صادراتی در شش‌ماهه سال جاری برابر ۳۵۶ دلار بوده که در مقایسه با رقم شش‌ماهه سال ۱۴۰۱ معادل ۲۴ درصد کاهش نشان می‌دهد. این در حالی است که طی همین دوره ارزش هر تن کالای وارداتی معادل ۱۷۲۹ دلار بوده که نسبت به رقم مشابه سال ۱۴۰۱

سهم کالاهای سرمایه‌ای واسطه‌ای از کل واردات بیش از ۸۵ درصد است که افزایش ارزش و مقدار آن‌ها باعث افزایش کل واردات خواهد شد. بنابراین افزایش واردات کالای سرمایه‌ای و واسطه‌ای که تأثیرگذار بر افزایش کسری تراز تجاری است، از آنجایی که برای تولید سایر کالاها به کار می‌رود، قابل توجه است و از طرفی کاهش واردات کالاهای مصرفی را نیز شاهد بوده‌ایم.

سهم ارزشی بخش‌های عمده کالایی از صادرات طی شش ماهه سال ۱۴۰۲



سهم واردات طی شش ماهه ۱۴۰۲ به تفکیک کالاهای مصرفی، واسطه‌ای، سرمایه‌ای



جدول ۳: واردات طی شش ماهه ۱۴۰۲ و مقایسه با مدت مشابه سال قبل به تفکیک کالاهای مصرفی، واسطه‌ای و سرمایه‌ای

گروه کالا	شش ماهه ۱۴۰۲		شش ماهه ۱۴۰۱		درصد تغییرات	
	ارزش	سهم وزنی (درصد)	ارزش	سهم وزنی (درصد)	ارزش	سهم وزنی (درصد)
واسطه‌ای	۲۲,۰۸۱	۷۲٫۵	۱۸,۶۵۸	۶۸٫۴	۱۸	۸۶٫۹
سرمایه‌ای	۴,۴۲۵	۱۴٫۵	۳,۷۶۰	۱۳٫۸	۸	۲٫۳
مصرفی	۳,۸۹۸	۱۲٫۸	۴,۸۳۲	۱۷٫۷	-۳۱	-۱۹

بودن هزینه تمام‌شده و پایین بودن کیفیت.

نکته کلیدی دیگر که مواردی مانند تحریم‌ها و دشواری‌های نقل و انتقالات مالی و عدم عضویت در سازمان تجارت جهانی نیز می‌توانند واردات و صادرات و تراز تجاری یک کشور را مختل کنند. گاهی وقت‌ها تحریم‌ها به دلیل اثرگذاری بر افزایش قیمت مواد اولیه وارداتی و کالاهای واسطه‌ای، هزینه تولید را برای یک کشور افزایش می‌دهند و رقابت‌پذیری تولیدات آن را از این طریق کاهش می‌دهند. برای همین صادرات را با مشکل مواجه می‌سازند، یا رفتار متفاوت کشورها با ایران که عضو سازمان تجارت جهانی نیست می‌تواند تجارت را پرهزینه‌تر نماید به جرات می‌توان گفت که ساختار و نظام اقتصادی کشور بیشتر واردات محور است تا صادرات محور چراکه به راحتی همه محصولات وارد کشور می‌شوند اما برای صادرات همواره اماواگرهای زیادی است که چالش‌های فراوانی ایجاد می‌کند. ■

لازم به ذکر است از تاریخ ۱۴۰۱/۱۲/۹ نرخ ارز مبنای محاسبه ارزش گمرکی کالاهای وارداتی معادل (۲۸۵ هزار ریال به ازای هر دلار آمریکا) اعلام‌شده است که افزایش نرخ ارز نیز موجب افزایش ارزش کالاهای وارداتی شده است. به‌طور کلی افزایش کسری تجاری به دلیل کاهش ارزش واحد صادراتی بسیار حائز اهمیت است که بایستی دلایل کاهش قیمت کالاهای صادراتی مورد واکاوی قرار گیرد.

به نظر می‌رسد مهم‌ترین و کلیدی‌ترین چالش‌ها و تنگناهای تجارت خارجی به شرح ذیل باشد:

- فقدان راهبرد صادراتی و نقشه راه در خصوص کالاهای صادرات محور دارای مزیت رقابتی
- نبود حکمرانی خوب در بخش تجارت خارجی
- سهم پایین کالاهای دارای ارزش افزوده یا فناوری بالا در میزان صادرات کشور
- عدم ثبات سیاست‌های تجاری به خصوص تغییر مستمر نرخ‌های تعرفه واردات و مجوزهای صادراتی
- حجم بالای قاچاق
- فقدان برنامه‌ریزی مناسب جهت بهره‌گیری از فرصت‌های تجاری زودگذر
- ضعف حمایت هدفمند از توسعه صادرات و فعالیت‌های ترویج تجارت
- ناکافی بودن بنگاه‌های خصوصی صادراتی توانمند، متخصص و با مقیاس مناسب جهت ورود به بازارهای جهانی
- ناکارآمدی مناطق آزاد تجاری در فرایند توسعه صادرات
- کمبود زیرساخت‌های مناسب از جمله ناوگان حمل‌ونقل جاده‌ای، هوایی، دریایی، ریلی و وجود مشکلات دیوانسالارانه در بنادر، گمرکات و فرودگاه‌ها و فقدان شرکت‌های حمل‌ونقل ترکیبی داخلی و بین‌المللی
- پایین بودن قدرت رقابت‌پذیری کالاهای صادراتی به دلیل بالا

نکته‌هایی که باید بدانید

- اطلاعات گزارش عملکرد تجارت خارجی طی شش ماه اول سال ۱۴۰۲ سازمان توسعه و تجارت نشان می‌دهد که کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای از نظر ارزشی ۱۸ درصد افزایش داشته و تنها کالاهای مصرفی هم از نظر وزنی (۳۱ درصد) و هم ارزشی (۱۹ درصد) کاهش داشته است.
- اطلاعات نشان می‌دهد ارزش واحد صادراتی بخش پتروشیمی و پایه نفتی، معدن و صنایع معدنی طی شش ماهه سال ۱۴۰۲ نسبت به مدت مشابه به ترتیب ۲۹ و ۲۲ درصد کاهش داشته است و ارزش واحد صادراتی صنعت بدون تغییر بوده است. تنها بخش کشاورزی است که با افزایش ارزش واحد صادراتی مواجه بوده است.
- ممکن است کسری به دلیل واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای که برای تولید سایر کالاهای دیگر به کار گرفته می‌شوند، صورت گیرد که این کسری از منظر اقتصادی قابل توجه است چراکه به تقویت تولید کالاها در اقتصاد کشور کمک می‌نماید.

بازیگران کوچک در بازی بزرگ

نقش بازرگانان در دیپلماسی اقتصادی

دیپلماسی اقتصاد چیست و دولت‌ها چه نقشی برای بازرگانان قائل هستند؟ جقدر بخش خصوصی و بازرگانان سرشناس در ترسیم نقشه راه دیپلماسی اقتصادی، مورد توجه قرار می‌گیرند؟ این مقاله را بخوانید.

تجارت

رسمی میان دولت‌ها تبدیل کرده است. شمار فزاینده‌ای از اجلاس‌ها و ابتکارهای چندجانبه مانند گروه ۷، گروه ۲۰، بریکس و اجلاس داووس، اکنون به منزله نمادی از چیرگی تجارت و سرمایه‌گذاری فرامرزی در روابط بین‌المللی شناخته می‌شوند. حتی شکل‌گیری نهادهای مالی جدید از بانک سرمایه‌گذاری زیربنایی آسیا تا بانک بریکس محصول رشته مذاکرات طولانی میان کشورهاست. کامیابی سازوکار مبتنی بر تجارت آزاد در خلق ثروت جهانی و تشدید رقابت برای قرار گرفتن در رتبه‌ای بالاتر میان دولت‌ها و شرکت‌ها موجب شده که دیپلماسی اقتصادی برای دستیابی به این اهداف اجتناب‌ناپذیر باشد.

با این وجود، دگرگونی در ماهیت اقتصاد جهانی متأثر از انقلاب دیجیتال، تغییر در الگوی مصرف، بهبود تکنیک‌های حمل و نقل و البته تحول در بازارهای مالی و سرمایه، ورود بازیگرانی را به تجارت جهانی تسهیل کرد که تا همین چند دهه قبل، جایی در تجارت بین‌الملل نداشتند. هر چند که دولت‌ها همچنان ثروتمندترین بازیگران اقتصاد جهانی هستند که به ابزارهای نیرومندتری جهت پیشبرد اهداف خود مجهزند اما این موضوع هم روشن است که شهروندان امروز به دلیل گشودگی در بازارها و توزیع نامتقارن اما فراگیر ثروت، کالا، خدمات و ایده‌ها، بالقوه می‌توانند سهم و نقش بیشتری در اقتصادهای ملی و جهانی داشته باشند. این تغییر وضعیت، تکاملی در دیپلماسی اقتصادی را سبب شده که می‌توان «دیپلماسی اقتصادی دموکراتیک» نامید؛ البته نه به دلیل دموکراتیک‌تر شدن کشورها بلکه به موجب سرشت نامتمرکز منابع تولید ثروت در جهان. به نظر می‌رسد به دنبال موفقیت شرکت‌ها و افراد در نوآوری، توسعه بازارها و ثروت‌آفرینی، دولت‌ها نیز علاقه بیشتری برای بهبود جایگاه بخش خصوصی نشان می‌دهند. میزان تخصیص اعتبار به بازیگران غیردولتی اقتصاد می‌تواند تنها یکی از نشانه‌های آن باشد. نمودار زیر به منابع مالی اعطا شده شامل وام، اوراق بهادار، اعتبارات تجاری و سایر حساب‌های دریافتی به بخش خصوصی توسط موسسات مالی اشاره دارد. سهم اعتبار اعطا شده به بخش خصوصی از

در سرآغاز دهه ۱۹۹۰ میلادی که همزمان بود با خاتمه جنگ سرد و چیرگی به ظاهر برقیب ایالات متحده و دنیای غرب بر سیاست‌های جهانی، گروهی از ناظران انتظار داشتند که رقابت‌های سیاسی و امنیتی کنار رفته و جای خود را به همکاری‌ها و رقابت‌های اقتصادی بدهد. متاثر از این خیال‌اندیشی‌ها که جهانی‌شدن مالی و ارتباطی به آن دامن می‌زد، ادوارد لوتواک (Edward Luttwak) استراتژیست نامدار آمریکایی از پایان گرفتن ژئوپولیتیک و آغاز ژئوکنومی سخن به میان آورد. امروز می‌دانیم که این بلندپروازی‌های روشنفکرانه حتی به واقعیت نزدیک هم نشده است؛ دولت‌ها همچنان به کسب و نمایش قدرت و رقابت‌های امنیتی اهمیت می‌دهند. شاید جنگ به منزله عالی‌ترین ابزار حل و فصل اختلافات دیگر چندان شایع نباشد اما تا هنگامیکه احتمال وقوع جنگ وجود دارد، دولت‌ها ناگزیر از تعقیب سیاست‌هایی هستند که به آنها اطمینان دهد در برابر مخاطرات احتمالی ایمن خواهند بود. با این حال، هیچ‌کدام از اینها بدان معنا نیست که اهمیت مناسبات اقتصادی و تجاری در تعریف پایه‌ای‌ترین مفاهیم سیاست‌های بین‌المللی به درجه‌ای بی‌همتا در تاریخ بشری نرسیده است. در هیچ دوره‌ای از تاریخ حیات انسان بر سیاره زمین، درهم تنیدگی منافع گروه‌های مختلف اجتماعی در سراسر جهان تا این اندازه رخ نداده بود. یکی از نتایج این بهم‌پیوستگی جهانی، نزدیک شدن استانداردهای زندگی در جوامع گوناگون و از آن مهم‌تر، تبدیل شدن زیست اقتصادی به یکی از ابزارهای توسعه روابط بین‌المللی است.

در وجه منفی، این پدیده، دولت‌ها را قادر کرده که از نیازهای اقتصادی دیگر ملت‌ها به عنوان وسیله‌ای برای وادارسازی آنها به انجام امور مطلوب خود بهره بگیرند. تحریم، محاصره اقتصادی و محروم کردن ملت‌ها از مزایای ویژه تجارت و مالیه شناخته‌شده‌ترین نمودهای این وجه منفی است. در وجه مثبت، پدیدار شدن دیپلماسی اقتصادی که گاه دیپلماسی تجاری نیز نامیده می‌شود، تلاشی است برای یافتن بازارهای جدید، منابع تولید و سرمایه که بدون در پیش گرفتن تعامل میان دولت‌ها به سهولت بدست نمی‌آیند. یکی از علل بنیادین در پیدایش دیپلماسی اقتصادی، منسوخ شدن سایر شیوه‌ها مانند جنگ و تجاوزهای سرزمینی است که در سده‌های پیشین راهی برای تصرف منابع و بازارها بود. در قرن بیستم، نظم بین‌المللی بر پایه نهادهای اقتصادی شامل بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و گات، تحت حمایت این فلسفه بود که تجارت و همکاری‌های اقتصادی، صلح و دموکراسی را ترویج کرده و جهان را به مکانی باثبات‌تر تبدیل می‌کند. در هفتاد سال گذشته، غلبه ایده بازار آزاد و جبهه‌جایی آسان‌تر، کالا، نیروی کار و سرمایه در امتداد زنجیره‌های تامین و ارزش جهانی، دیپلماسی اقتصادی را به یکی از ارکان گفت‌وگوهای



دیاکو حسینی

معاون بررسی‌های اقتصادی
اتاق تهران

چرا باید خواند:

گر می‌خواهید درباره

اهمیت دیپلماسی

اقتصادی برای بخش

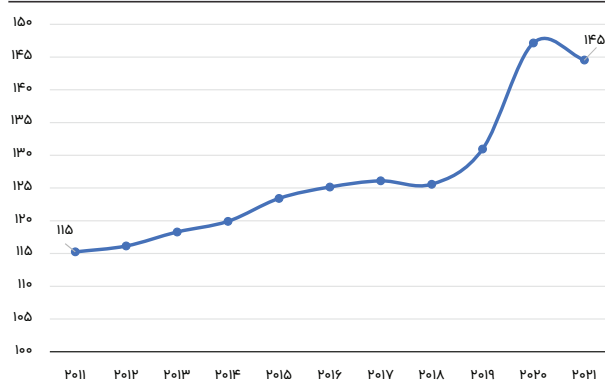
خصوصی در ایران

بدانید، خواندن این

مقاله به شما توصیه

می‌شود.

میزان اعتبار اعطایی به بخش خصوصی در جهان طی سال‌های ۲۰۰۰-۲۰۲۱ بر اساس سهم از GDP (درصد)



منبع: بانک جهانی

در هیچ دوره‌ای از تاریخ حیات انسان بر سیاره زمین، درهم‌تیدگی منافع گروه‌های مختلف اجتماعی در سراسر جهان تا این اندازه رخ نداده بود. یکی از نتایج این به هم پیوستگی جهانی، نزدیک شدن استانداردهای زندگی در جوامع گوناگون و از آن مهم‌تر، تبدیل شدن زیست اقتصادی به یکی از ابزارهای توسعه روابط بین‌المللی است.

برعهده دارند و طبیعتاً می‌توانند با خیال آسوده‌تری به لفاظی‌های سیاسی بی‌آنکه الزامی به کاهش سطح تجارت داشته باشند، تا دستیابی به نتایج سیاسی مورد نظر ادامه دهند.

به این ترتیب، ورود بازیگران غیردولتی به تجارت میان ملتها علاوه بر مزایای مالی، واجد فواید سیاسی هم هست. قاطبه دولت‌ها با اشراف بر این ابعاد چشمگیر، وظایف خود را در تعقیب دیپلماسی اقتصادی عمدتاً به هدف تسهیل سرمایه‌گذاری و همینطور تجارت کالا و خدمات جدی می‌گیرند. این تنها رسالت دیپلماسی در برابر بخش خصوصی نیست. در نوع دوم، شکل‌های معتبر در بخش خصوصی بطور منظم به دولت‌ها برای جهت دادن به دیپلماسی شامل هدف‌گذاری و ایجاد رویه‌های مذاکره‌ای مشورت می‌دهند. اتاق‌های بازرگانی به سبب ارتباط وثیق دوسویه با صاحبان کسب و کار و دولت، مهم‌ترین کنشگر دارای صلاحیت برای این نقش‌آفرینی هستند. دولت‌هایی که چنین نقشی را برای بخش خصوصی به رسمیت شناخته‌اند از همراهی بازرگانان سرشناس در سفرهای مقامات رسمی برای بهبود چانه‌زنی استفاده می‌کنند و یا در ترسیم نقشه راه دیپلماسی اقتصادی، نظرات و منافع بخش خصوصی را در کانون توجه قرار می‌دهند. نوع سوم در همکاری دولت و بخش خصوصی، قرار دادن این بخش در پیشانی دیپلماسی اقتصادی از طریق سپردن مسئولیت‌های سیاست‌گذاری، حکمرانی اقتصادی و یا اعزام بازرگانان خوشنام به ماموریت‌های دیپلماتیک است. هرچند نوع سوم ممکن است مرزهای بخش دولتی و خصوصی را در هم بیامیزد اما عالی‌ترین سطح همکاری دولت و بخش خصوصی نیز هست که می‌تواند ثمرات درخشانی در هدایت تجارت خارجی داشته باشد.

اگر چنانکه انتظار می‌رود، ثروت، تولید و تامین در حال دموکراتیک‌تر شدن باشد؛ کلان‌روندی که وقوع انقلاب صنعتی چهارم شتاب دوباره‌ای به آن داده است، دولت‌هایی که ضمن شناسایی به‌موقع آن، استراتژی بهتری برای سازگاری اتخاذ کنند، در سمت برندگان این چرخش تاریخی قرار خواهند گرفت. سهم بخش خصوصی ایران از اقتصاد کشور هنوز در مقایسه با نزدیک‌ترین رقبای ناچیز است اما پتانسیل عظیم این بخش در حالی که ناکارآمدی بخش دولتی در اقتصاد به کلیشه‌ای عامیانه بدل شده، می‌تواند به سرعت شکاف موجود را از میان بردارد. تولیدکنندگان، صادرکنندگان و صاحبان صنایع و کسب و کار در کشور نشان داده‌اند که نه تنها در برابر شوک‌های سیاسی و اجتماعی تاب‌آوری حیرت‌انگیزی دارند، بلکه از انگیزه، توان و خلاقیت حیرت‌انگیزی برای دور زدن تحریم‌ها و پیدا کردن راهی برای تداوم رشد و توسعه برخوردارند. اعتماد دولت به بخش خصوصی، به ویژه طرف مشورت قرار دادن این نیروی مردمی در سیاست‌گذاری خارجی، یعنی جایی که دیپلماسی اقتصادی خلاق متولد می‌شود، می‌تواند نخستین گام بلندی باشد که به رشد اقتصاد ملی جان تازه‌ای می‌دهد. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ انتظار می‌رود، ثروت، تولید و تامین در حال دموکراتیک‌تر شدن باشد؛ کلان‌روندی که وقوع انقلاب صنعتی چهارم شتاب دوباره‌ای به آن داده است، دولت‌هایی که ضمن شناسایی به‌موقع آن، استراتژی بهتری برای سازگاری اتخاذ کنند، در سمت برندگان این چرخش تاریخی قرار خواهند گرفت.
- ▶ سهم بخش خصوصی ایران از اقتصاد کشور هنوز در مقایسه با نزدیک‌ترین رقبای ناچیز است اما پتانسیل عظیم این بخش در حالی که ناکارآمدی بخش دولتی در اقتصاد به کلیشه‌ای عامیانه بدل شده، می‌تواند به سرعت شکاف موجود را از میان بردارد.
- ▶ اتاق‌های بازرگانی به سبب ارتباط وثیق دوسویه با صاحبان کسب و کار و دولت، مهم‌ترین کنشگر دارای صلاحیت برای این نقش‌آفرینی هستند. دولت‌هایی که چنین نقشی را برای بخش خصوصی به رسمیت شناخته‌اند از همراهی بازرگانان سرشناس در سفرهای مقامات رسمی برای بهبود چانه‌زنی استفاده می‌کنند و یا در ترسیم نقشه راه دیپلماسی اقتصادی، نظرات و منافع بخش خصوصی را در کانون توجه قرار می‌دهند.

تولید ناخالص داخلی جهان طی یک دهه از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۱، تقریباً ۳۰ واحد درصد افزایش یافته است.

نتیجه همه این تحولات، برآمدن کنشگران غیردولتی در اقتصاد جهانی و برای زیرک‌ترین دولت‌ها که نسبت به این تحول و پیامدهای آن آگاه‌اند، اضافه شدن ابزار جدید در جعبه ابزار سیاسی است. محدودیت‌های ماهوی دولت‌ها به آنها اجازه نمی‌دهد که زیر بیرق حاکمیت به فعالیت‌های اقتصادی فرامرزی بپردازند؛ در حالی که صاحبان کسب و کار و مالکان سرمایه در بخش غیردولتی، آزادی عمل بیشتری برای زیرپا گذاشتن مرزها و فراتر رفتن از الگوهای مرسوم دوستی و دشمنی میان دولت‌ها دارند. سرمایه‌گذاران چینی و آمریکایی همچنان می‌توانند در کشورهای یکدیگر سرمایه‌گذاری کنند؛ در حالی که دولت‌هایشان بر سر اختلافات در دریا چین جنوبی و شبه جزیره کره و تایوان به کشمکش‌های ژئوپولیتیکی ادامه می‌دهند. شعله کشیدن هرازگاه اختلافات دلی نو و پکن در تبت و ارتفاعات یخ‌زده آکسای چین، مانع از آن نیست که فعالان تجاری چین و هند به افزودن بر ارزش مبادلات ۱۳۵ میلیارد دلاری میان خود بیاندیشند. این حد از رواداری تجاری تنها به دلیل آگاهی از مواهب تجارت نیست بلکه از یک انقلاب پارادایمی سرچشمه می‌گیرد که بازی حاصل جمع جبری صفر در سده بیستم و پیش از آن را به بازی حاصل جمع جبری غیرصفر تبدیل کرده است. در قرن گذشته، از آنجاییکه پیروزی کمونیسم بر سرمایه‌داری و یا بالعکس، مترادف با شکست قطعی دیگری شمرده می‌شد، هیچ‌کدام از ابرقدرت‌های زمانه حاضر نبودند به تجارتی وارد شوند که ماحصل آن می‌توانست به انباشت ثروت و در نتیجه، افزودن بر پتانسیل قدرت نظامی دشمن آنها بیانجامد؛ همین دلیل ساده تجارت میان اتحاد شوروی و ایالات متحده را از میان گزینه‌های روی میز حذف می‌کرد. خوشبختانه در دوره معاصر ما، قدرت‌های بزرگ آنچنان درگیر رقابت‌های ایدئولوژیک و تهدید موجودیتی علیه یکدیگر نیستند که فواید تجارت و حتی متحمل شدن حدی از کسری تراز تجاری در حکم خودکشی استراتژیک قلمداد شود.

قدرت‌های بزرگی که ساختار و پویایی محوری سیاست جهانی را تشکیل می‌دهند، تجارت متقابل را نه فقط به این خاطر که به ناحیه خاکستری و غیرزبان آور سیاست بین‌الملل متعلق می‌دانند بلکه به این دلیل تکریم می‌کنند که بهره‌وری ناشی از آن را برای انباشت ثروت و قدرت ملی (که تاثیر مستقیمی بر سرنوشت رقابت‌های ژئوپولیتیکی دارد)، حیاتی می‌شمارند. کمتر کسی ممکن است به این واقعیت بی‌توجه باشد که وابستگی متقابل اقتصادی به ویژه اگر فراسوی تجارت کالا و خدمات، متضمن ایجاد زنجیره‌های ارزش غیرقابل جایگزین نیز باشد، به‌رغم همه معایب و مخاطرات، راهی به سوی بازراندگی و کنترل خسارت رقابت‌های پرشدت نیز هست. اگر کشورها در چنین زنجیره‌هایی مشارکت داشته باشند به آسانی حاضر نخواهند شد که صرفاً متعاقب آن دسته از کشمکش‌های سیاسی که منافع غیرحیاتی آنها را دخالت می‌دهد، از فواید آن چشم‌پوشی کنند.

در دنیای بازی‌های حاصل جمع جبری غیرصفر، دولت‌ها امیدوارند با خلق بازارهای جدید در ماورای مرزهای ملی، دیگر کشورها را به دالان تودرتویی از منافع تجاری وارد کنند که به منزله مشوقی برای حل و فصل صلح‌آمیز اختلافات عمل می‌کند. این سازوکار، وجوه تشویقی و تنبیهی را هم‌زمان درون خود مستتر دارد. از یک طرف، کشورهای منتفع از مناسبات تجاری باید نگران باشند که قطع جریان انتفاع، آنها را از میلیون‌ها یا میلیارد‌ها دلار محروم کند و از طرف دیگر، از این انگیزه هم برخوردارند که برای افزایش بیشتر سود، تنش‌های باقی‌مانده را به حداقل برسانند.

بهرمندی از بخش خصوصی در مناسبات اقتصادی بین‌المللی به اینها محدود نیست. این بخش که در اغلب کشورهای توسعه‌یافته با نرخ رشد بالا بیش از ۶۰ درصد از تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌دهد، به دولت‌ها اجازه می‌دهد که از بار مسئولیت رسمی در مواجهه با دیگر کشورها شانه خالی کنند. در مثالی که خاطره آن برای بسیاری از ما ایرانیان زنده است، سه کشور اروپایی امضاکننده برجام با این استدلال که دولت‌های اروپایی فاقد اختیار حقوقی برای وادار کردن شرکت‌های اروپایی به انجام یا امتناع از تجارت با ایران کنند، از تعهدات خود حتی بر اساس مکانیزم اینستکس سر باز زدند. در هنگام تنش، اگر دولت‌ها مهم‌ترین بازیگران تجاری بودند، ادامه فعالیت تجاری، اعتبار تهدیدات آنها را در مناقشات کاهش می‌داد؛ اما امروز دولت‌ها خرسندند که شهروندان مسئولیت عمده در تجارت را

ابتدال در مفهوم مشارکت عمومی و خصوصی

سر در گمی لایحه مشارکت عمومی خصوصی در مجلس

مشارکت عمومی و خصوصی چیست؟

قوانین مربوط به این حوزه در چه شرایطی قرار دارند و چقدر در این طرح در خدمت بخش خصوصی واقعی بوده است؟ این مقاله را بخوانید.

تجارت



سهیل آدرسول

عضویت نمایندگان اتاق تهران

چرا باید خواند:

اگر می خواهید درباره

خلا قانونی مشارکت

عمومی و خصوصی

در کشور بدانید،

خواندن این مقاله به

شما توصیه می شود.

و سرگرمی و... به بخش خصوصی برای مدتی محدود یا نامحدود واگذار نماید تا بخش خصوصی با ساخت و بهره‌برداری از آن ضمن زمینه‌سازی حکمرانی خود و جلب رضایت شهروندان، اصل و سود مورد قبول خود را از این پروژه‌ها برداشت نماید.

بدون شک توسعه به‌کارگیری از مشارکت بخش خصوصی در سرمایه‌گذاری، راهبری، ساخت، بهره‌برداری و نگهداری در پروژه‌های بزرگ زیرساختی کشور در حوزه‌های آب، شهری، انرژی، راه‌آهن و غیره اولاً به توسعه خدمات مورد نیاز مردم و تسریع در بهره‌برداری از آن کمک شایانی خواهد کرد. ثانیاً دولت را در راستای اهداف مهم خود از جمله خصوصی‌سازی و حذف تلقی عمومی از دولت تحت عنوان کارفرمای بزرگ و یگانه مرجع تامین و راه‌اندازی پروژه‌ها کمک شایانی خواهد کرد. در عین حال در شرایطی که روند پروژه‌های عمرانی کشور رو به افول است استفاده از هر روش فعال‌سازی این صنعت می‌تواند سرمایه‌های انسانی عظیم و دانش سرشار مهندسان جوان و باتجربه کشور را درگیر فعالیت‌های پرآمنه و موثری کند که فواید عمومی و صنفی آن بی‌شمار است. اما شوربختانه در واقعیت امر، شاهد ابتدال در این به‌کارگیری هستیم

پرده اول انحراف یا ابتدال این مفهوم نوع نگاه به این رویکرد ذاتاً سازنده است، «آنچه در فصل دوم لایحه ماده ۲۱ تا ۵۵ موارد اصلاحی دولت در برنامه هفتم منعکس است عملاً نحوه مشارکت و واگذاری پروژه‌های دولتی با تملک دارایی‌های دولت و نحوه واگذاری و فروش آن و به عبارتی بسترسازی در جهت مولدسازی دارایی‌ها و اموال دولت است. که به نوعی به کسری بودجه‌های سنواتی دولت اشاره دارد تا فواید بهره‌برداری از یک طرح زیرساختی در ابعاد ملی یا استانی که در خدمت مردم قرار گیرد. چنین نوع نگاهی نه تنها فواید اساسی مشارکت عمومی - خصوصی را کم‌رنگ و بی‌اثر می‌کند که در نوع خود فقدان محتوا در برنامه را به رخ کشیده، به نوعی سطح آن را به یک بیلان - هزینه - درآمدی صرف تنزل می‌دهد. در حقیقت شاید یکی از مهم‌ترین نگرانی‌های دغدغه‌مندان ایران در پس این سوءتعبیر اگر نگوییم سوءاستفاده نهفته است که نکند با جامعه مشارکت عمومی - خصوصی طرح‌های بکر یا نیمه‌تمامی به همراه دارایی‌های حاکمیتی آن با الگوی مولدسازی، خاطرات تلخ‌تر از خصوصی‌سازی‌های مسئله‌دار قدیمی بر جا گذارند.

اما پسرده دوم در تعریف واژه دولت و نهاد عمومی و خصوصی و غیر خصوصی نهفته است؛ موضوعی که در تنوع کنه‌پذیر آن کشور ما شاید از رکوردداران باشد. در کل انتظار چنین است که طرفین مشارکت نهادی از بخش عمومی اعم از دولت یا شهرداری‌ها و یا دو قوه دیگر حاکمیت باشند. بازار سرمایه اعم از بانک‌ها و دیگر انواع آن تامین‌کننده مالی اصلی

دوره طلایی سازندگی با پول‌های نفتی به سرآمده، بودجه جاری هرسال نسبت به بودجه عمرانی رشد چشمگیری داشته و حاصل عدم رعایت آمایش سرزمین و بخش‌نگری در میان برخی تصمیم‌سازان و نمایندگان بالغ بر ۸۰ هزار پروژه نیمه‌تمام ملی و استانی است. ایران امروز بیش از پیش به توسعه زیرساخت‌ها نیازمند است و دولت سرمایه کافی برای به جریان انداختن این همه پروژه نیمه‌تمام و نیازهای جدید خود ندارد. در این میان قراردادهای مشارکت عمومی - خصوصی از جنبه‌های مختلف آن اعم از ساخت - اجاره - انتقال و یا ساخت - بهره‌برداری - انتقال و ساخت - تملک - بهره‌برداری و... شاید راهکاری درست برای چنین نقصانی باشد که لاقط در حوزه ساخت آزادراه‌های کشور بنا به قانون مصوب سال ۱۳۶۵ سابقه‌ای افزون بر ۳۰ سال دارد. از میان روش‌های مختلف اجرای پروژه، مشارکت‌های عمومی و خصوصی در اجرای پروژه‌ها با ظرفیت ارائه چندین الگوی قراردادی، دارای سابقه‌ای چندین ساله است که به‌ویژه بنا به دلایل مختلفی به‌کارگیری از آن توسعه می‌یابد. از جمله آنچه باعث می‌شود اتکاء به این روش در اجرا، بهره‌برداری و نگهداری پیش از پیش مورد توجه باشد کمبود بودجه‌های عمرانی دولت تحت عنوان بودجه‌های تملک دارائی است؛ به تعبیری پروژه‌های زیرساختی بزرگ به ویژه پروژه‌هایی که می‌توانند به لحاظ اقتصادی دارای هویت و توجیه باشند از این طریق با حمایت سرمایه‌ها و تخصص‌های بخش خصوصی با سرعت و کیفیت بالاتری مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

در کشور ما مقررات اولیه و بازنگری‌های به‌روزی از مقررات مرجع این مشارکت‌های عمومی - خصوصی تنظیم شده و در دسترس است از جمله دستورالعمل‌های کلی همچون مصوبه ۱۳۹۴/۰۶/۰۲ شورای اقتصاد به استناد ماده (۲۷) قانون الحاقی، برخی از مواد قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت، مصوب سال ۱۳۹۳ مجلس شورای اسلامی که دستورالعمل شرایط واگذاری طرح‌های تملک دارائی‌های سرمایه‌ای جدید، نیمه‌تمام، تکمیل شده و آماده بهره‌برداری به بخش دولتی را شرح می‌دهد و همچنین اصلاحیه این دستورالعمل در مورخ ۱۳۹۵/۰۳/۱۸ شورای اقتصاد که بر کلیات و روش پیاده‌سازی قانونی این مشارکت‌ها تمرکز دارد تا آیین‌نامه‌های تخصصی‌تر که از جمله می‌توان به «آیین‌نامه اجرایی قانونی احداث پروژه‌های عمرانی بخش راه و ترابری از طریق مشارکت بانک‌ها و سایر منابع مالی و پولی کشور» مصوب سال ۱۳۹۴ هیئت وزیران اشاره داشت.

تا اینجای کار ایرادی متوجه چیزی نیست و یک راه‌حل استاندارد و جهانی دارای سوابق متعدد و راهنماهای مثبت و مستند نزد نهادهای معتبر بین‌المللی در دسترس است که این فرصت را به دولت می‌دهد تا پروژه‌های زیرساختی خود را در حوزه‌های آب، انرژی، حمل و نقل

بدون شک توسعه به‌کارگیری از مشارکت بخش خصوصی در سرمایه‌گذاری، راهبری، ساخت، بهره‌برداری و نگهداری در پروژه‌های بزرگ زیرساختی کشور در حوزه‌های آب، شهری، انرژی، راه‌آهن و غیره اولاً به توسعه خدمات مورد نیاز مردم و تسریع در بهره‌برداری از آن کمک شایانی خواهد کرد.

بعدی جابه‌جا کند و در اثنای آن ضمن به ابتذال کشیدن مفهوم مشارکت عمومی خصوصی، بخشی از دارایی‌های ملی را نیز به جریان‌های فاقد اعتبار مالی لازم یا فاقد اهلیت واگذار نماید چرا که یک پروژه نمی‌تواند به عنوان یک پروژه PPP اجرا شده در نظر گرفته شود؛ مگر آنکه بازدهی، اجرا، بهره‌برداری، تحویل و مدیریت به روشنی بهبود یابد؛ و دسترسی به فن‌آوری پیشرفته بتواند این هزینه‌های اضافی اِشار شده را خنثی کند. در واقع، بسیاری از کشورها، ارزش پول را به عنوان معیار اصلی قضاوت منافع یک گزینه PPP برای یک پروژه به حساب آورده‌اند.

PPPها برای دولت‌ها به عنوان یک رویکرد کاهش‌دهنده بودجه برای توسعه‌های زیرساختی جذاب شده‌اند، چراکه:

- می‌تواند منابع خدمات زیرساختی مورد نیاز را افزایش دهند.
- ممکن است نیاز به هیچ هزینه نقدی فوری نداشته باشند.
- بار سنگین هزینه‌های طراحی و ساخت را از دوش دولت برمی‌دارند.
- بسیاری از ریسک‌های پروژه را به بخش خصوصی می‌سپارند.
- طراحی پروژه، نوع فن‌آوری، ساخت، بهره‌برداری و تحویل خدمات بهتر را تضمین می‌کنند.

با این حال عدم رعایت قواعد و استانداردهای این رویکرد بدون داشتن راهنما و قانون لازم قطعاً راهگشا نخواهد بود. از این روست که قویاً باید معتقد باشیم به جای جانمایی ناقص این مفهوم در برنامه هفتم توسعه باید به ثمر نشستن لایحه مشارکت عمومی خصوصی به‌ویژه با مشارکت تشکلهای مرتبط اقتصادی فعال بخش خصوصی را مورد نظر داشته باشیم که در غیر این صورت بی‌شک حاصل آن خدشه بیشتر به منافع و سرمایه‌های ملی خواهد بود. ■

پی‌نوشت

۱: جهت توسعه یک پروژه PPP لازم است شرکت‌ها و دولت‌ها، داشته‌هایشان را آماده و ارزیابی کنند، سندهای قرارداد و مشارکتشان را تکمیل کنند، مشارکت‌ها را هدایت و در مورد معامله‌هایشان مذاکره کنند و بودجه‌های مرتبط را برنامه‌ریزی کنند. هزینه‌های تحمیل شده در این فرآیندها هزینه‌های تراکنش نامیده می‌شوند که شامل هزینه کارکنان، پرداخت برای مکان و سایر هزینه‌های مالی و دستمزد مشاوره برای بانکداران، وکلای مشاوران سرمایه‌گذاری می‌شود. هزینه‌های تراکنش ممکن است بین ۱ تا ۲ درصد نهایتاً تا ۱۰ درصد هزینه پروژه باشند. متخصصان بر این عقیده‌اند که هزینه‌های تراکنش با آشنایی و ثبات محیط سیاسی و اجرایی تغییر می‌کنند، نه خیلی با اندازه یا ویژگی‌های تکنیکی یک پروژه. برای ارزیابی بیشتر نگاه کنید به نوشتار «آیا هزینه‌های تراکنش در پروژه‌های زیرساختی خیلی بالا هستند؟»، نوشته مایکل کلین (Michael Klein) و همکاران و همچنین دیدگاه «سیاست عمومی برای بخش خصوصی»، یادداشت شماره ۹۵ بانک جهانی و واشنگتن دی.سی. در دسترس در:

<http://rwuworldbank.org/Dociments/PublicPolicyJournal/095Klein.pdf>

و بخشی اجرایی یا دارای بخشی از سرمایه طرف دوم یک قرارداد استاندارد مشارکت عمومی - خصوصی باشد اما چنان‌که در قانون بودجه سال ۱۳۹۷ ذکر شده به جای بخش خصوصی قید بخش غیر عمومی یا غیر دولتی و جالب‌تر اینکه تنها نهادهای نظامی، امنیتی، بنیادی، آستان‌های مقدس مختلف و... در این حوزه طرف نهاد عمومی قرار گیرد که در تعداد کثیری از پروژه‌ها، بانک‌ها مستقیماً با ورود به نگاهداری عملاً دسترسی بخش خصوصی به مشارکت‌های مطلوب با نهادهای عمومی را به حداقل ممکن می‌رسانند آن‌چنان که رتبه ایران براساس آمار سال ۲۰۱۹ در حوزه رقابت‌پذیری جهانی از منظر بازار کار ۱۴۰ و از منظر نظام مالی ۱۲۳ام دنیا بوده است.

به عبارت بهتر عدم اعتماد ذاتی حکمرانی به سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و برخی سوابق تلخ مشارکت‌ها در چنین شرایطی بین هردو طرف ظرفیت‌های مهمی را مغفول کرده و در عمل بخش‌هایی با مأموریت‌های ذاتی متفاوت را جایگزین بخش خصوصی حقیقی در این مناسبات نموده است.

اما پرده آخر قصه پر غصه سرمایه‌گذار گریزی سیستم‌ها و ساختارهای اداری ماست. جایی که در ارجاع کار به سرمایه‌گذاران در پروژه‌های مشارکت عمومی خصوصی فقدان قانون و سردرگمی عجیب شش‌ساله لایحه مشارکت عمومی خصوصی در سال‌های تودرتوی کمیسیون‌ها و کارگروه‌های مختلف دولت، سازمان برنامه، مرکز پژوهش‌های مجلس و مجلس شورای اسلامی با تکلیف مانده است. در جایی چنان با سرمایه‌گذار بخش خصوصی برخورد می‌شود و کمپین‌های ضد فساد شکل می‌گیرد که گویی مشارکت عمومی خصوصی تاراج‌خانه ملی است و در جایی دیگر ارجاع پروژه‌های چندده‌هزار میلیاردی مشارکتی به برخی نهادهای غیر خصوصی با تشریفات در حد مکاتبه دو نامه چندخطی انجام می‌شود.

این حقیقت و تعریف که طرف مشارکت خصوصی در یک قرارداد PPP می‌بایست دارای اعتبار لازم برای جذب منابع مالی لازم از بازار سرمایه باشد و در عین حال باید دارای اهلیت و تخصص در موضوع مربوطه باشد زمینه آن نیست که از حقوق برابری با طرف دوم برخوردار نباشد اتفاقاً که اگر در هر فرآیندی دولت از طرف خصوصی به دنبال اخذ تعهد و تضمین است ارائه تضمین متقابل حداقل حق وی خواهد بود. چه بسیار پروژه‌های آب و فاضلاب با خرید تضمینی که طرف دستگاه اجرایی در ایفاد تعهد خرید خود کوتاهی کرده و چه بسیار سرمایه‌گذاران آزادراهی که از افزایش‌های ناکافی، دیرنگام و دستوری نرخ عوارض خود گله‌مند و شدیداً معترض هستند.

آنچه مسلم است غالباً، کمبود بودجه دولتی به عنوان دلیل اصلی برای انتخاب گزینه PPP برای یک پروژه بیان می‌شود. در حالی که ممکن است کمبود بودجه دولتی دلیل اصلی برای این انتخاب نباشد چرا که به طور کلی بهای پروژه‌های PPP بیشتر خواهد بود - معمولاً بهای پول قرض کردن برای بخش خصوصی از بخش عمومی بیشتر است و هزینه‌های اجرایی بالاتری برای مدیریت سیستم‌های قراردادی PPP دیده می‌شود. هزینه‌های تراکنش ۱ پروژه‌های PPP می‌توانند قابل توجه باشند. همچنین ممکن است پروژه‌های PPP تعداد زیادی از مسئولیت‌های مشهود و غیر مشهود را بر دوش دولت تحمیل کنند - با این تعریف نمی‌توان از خیر چنین راهبردی مثبتی به راحتی گذشت و بدترین خیانت به توسعه زیرساختی کشور سوءبرداشت آگاهانه از این مفهوم کاربردی به نفع مقاصد سیاسی یا گذرای نامرتبطی است که به صورت تکنیکی سیاسی یا غیرفنی مشکلات و معضلات دولتی را به دولت

به عبارت بهتر
عدم اعتماد ذاتی
حکمرانی به
سرمایه‌گذاری
بخش خصوصی
و برخی سوابق
تلخ مشارکت‌ها
در چنین شرایطی
بین هردو طرف
ظرفیت‌های مهمی
را مغفول کرده و در
عمل بخش‌هایی
با مأموریت‌های
ذاتی متفاوت را
جایگزین بخش
خصوصی حقیقی
در این مناسبات
نموده است



سامانه‌های تأمین مواد غذایی؛ ابعاد و رویکردها

شورای عالی امنیت غذایی مشکل خالی بودن سفره مردم را حل می‌کند؟

چرا شورای عالی امنیت غذایی کشور به دستور رئیس‌جمهور فعال شده و چه اهدافی و ماموریتی برای این حوزه تعریف شده است؟ پاسخ را در این یادداشت بخوانید.

تجارت



محمدامین خراسانی

عضو هیئت علمی دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران

چرا باید خواند:

اگر به توسعه

روستایی و لزوم

اصلاح الگوی تأمین

مواد غذایی و امنیت

غذایی توجه دارید،

این مقاله را بخوانید.

قبیل منابع غذا، انواع وسایل حمل و نقل، مکان‌ها و برخی از معاملات تمرکز دارد. در این رویکرد، دولت اغلب در تضاد با نهادهای محلی یا گروه‌ها عمل می‌کند. این رویکرد به‌طور توصیفی موضوعات مختلف را بررسی می‌کند، اما بر آن‌ها تمرکز ندارد. سؤالاتی بدون پاسخ در زمینه تعیین اولویت‌ها و مسائل مهم وجود دارد. به‌رحال شیوه فعالیت مؤسسات در خصوص عرضه غذا، سیاست‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد، ولی به‌ندرت قیمت‌ها تحت تأثیر قرار می‌گیرند. در این رویکرد هم تفاوت دیدگاه‌هایی وجود دارد، مثلاً دانشمندان فرانسوی به موضوع تأمین و عرضه غذا به‌عنوان یک مسئله مهم انسان دوستانه گرایش دارند و چگونگی تجارت غذا را بررسی می‌کنند، در حالی که دانشمندان بریتانیایی به این رویکرد از این نقطه‌نظر گرایش دارند که چه کسی در کجا، غذا را عرضه می‌کند.

رویکرد اقتصادی اجتماعی

این رویکرد، نحوه دسترسی به مدارهای گردش غذای محلی و ملی، تأثیر سیاست‌های مربوط به غذا بر منابع مادی و نیروی کار خانوار تولیدکننده و مصرف‌کننده، و تأمین غذای کافی برای تأمین معیشت افراد را مورد بررسی قرار می‌دهد. این تمرکز بر طبقه یا شغل به‌عنوان شاخص طبقه اجتماعی اقتصادی، سؤالاتی را درباره اثرات اجتماعی فرایندهای اقتصادی مطرح می‌سازد. مسئله‌ای که وجود دارد مربوط به نقشی است که درآمدهای پایین در تأمین غذا دارند. برای مثال، ممکن است مداخله دولت در زمینه رفاه اقتصادی، و بنابراین ثبات سیاسی بیش از کارایی بازار مورد توجه قرار گیرد.

رویکرد تاریخ اجتماعی منطقه‌ای

این رویکرد، ترکیب ابعاد سه‌گانه قیمت‌های بازار، سازمان‌های سیاسی و اجتماعی تولید و تجارت، و اثرات آن بر طبقات درآمدی است. تأکید بر نواحی محلی از جمله شهرها و نواحی پیرامونی تأمین‌کننده غذا، در مواردی که این ابعاد باهم در مقیاس کوچک بررسی می‌شود اقدامی برای درک سازمان اجتماعی منطقه است. درک با عدم درک تأثیر ساختارهای سازمان اجتماعی منطقه، دستور کاری را برای ساماندهی به سیستم غذایی دارد، اما مشکلاتی نیز به همراه دارد.

هریک از سنت‌های فوق بر یک یا دو موضوع تمرکز دارند و از سایر موارد غافل هستند. رویکرد اول، تحلیل‌های جامعی درباره جنبه‌های مختلف زنجیره عرضه غذا را ارائه می‌کند. تمرکز این رویکرد بر داده‌های اقتصادی کمی، با مشکلات زیادی در جمع‌آوری و تفسیر مواجه است، چراکه بر قیمت‌ها، حجم و ارزش مبادلات بازار رسمی تمرکز می‌کند. رویکرد جغرافیایی-قومی به بررسی نمایندگی بازارها و نمایشگاه‌ها که کار

مدتی است که موضوع فعال شدن شورای عالی امنیت غذایی کشور به دستور رئیس‌جمهور، مورد توجه رسانه‌ها و فعالان اقتصادی قرار گرفته است. به این منظور و برای پاسخ به ویژگی‌های شورا در تناسب با هدف از تشکیل شورای عالی سلامت و امنیت غذایی، در این مقاله به بررسی موضوع سامانه‌های تأمین مواد غذایی و ویژگی نگاه جامع و سیستمی به آن خواهیم پرداخت. در کشورهای در حال توسعه مانند ایران، بخش کمی از پژوهش‌ها بر شبکه‌های عرضه مواد غذایی متمرکز است. مردم رویکردهای مختلفی را برای تأمین غذا استفاده می‌کنند. سامانه‌های غذایی - به‌خاطر اهمیت غذا برای بقا - موضوع مطالعه رشته‌های مختلف علمی مانند کشاورزی، مردم‌شناسی، اقتصاد، جغرافیا، علوم سیاسی، بازاریابی، پزشکی، جامعه‌شناسی و برخی علوم دیگر است. نتایج تحقیقات نشان می‌دهد که سامانه‌های تأمین غذا انواع مختلفی دارد و بررسی آن‌ها به درک واقعیت‌های پیچیده افراد، خانواده‌ها، جوامع و معیشت کمک می‌کند. بررسی این موضوع بیش از اینکه برای شناخت علمی مناسب باشد، برای بررسی اوضاع مردمی که تحت تأثیر سامانه‌های غذایی قرار دارند ضروری است. برای مثال مردم‌شناسی مطالب خود را با بررسی گروه‌های مردمی که در یک سامانه مشارکت دارند به دست می‌آورد و به تحقیقاتی نیاز دارد که در نواحی روستایی زندگی کنند و به مشاهده و مصاحبه بپردازند. علم اقتصاد بیشتر به بررسی نوسانات قیمت و عرضه و نقش سرمایه در یک سامانه علاقه‌مند است. این رویکردها در هر رشته علمی معقول است، اما نگرش کاملی درباره سامانه عرضه غذا ارائه نمی‌کنند. بر این اساس، پنج رویکرد را برای مطالعه سامانه‌های بازاریابی و تأمین غذای شهری می‌توان از هم تفکیک کرد:

رویکرد تصمیم‌گیری اقتصادی

کارکرد بازار و شیوه‌های مداخله دولت برای بهبود کارایی آن از قبیل انتشار اطلاعات مربوط به قیمت‌ها، شکل‌گیری مبادلات کالا و تخصصی شدن تولید از نظر جغرافیایی در این رویکرد مورد بررسی قرار می‌گیرد. اما نکته قابل توجه اینجاست که شواهد تاریخی و جامعه‌شناسی برای تقویت تفسیرهای مربوط به تجزیه و تحلیل قیمت باید به کار گرفته شوند. یکبارگی مطالعه تاریخی و جامعه‌شناسی برای تجزیه و تحلیل جامع بازار غذا ضروری است و این شواهد باید در ارتباط با داده‌های کمی مربوط به قیمت بررسی شوند.

رویکرد قومی - جغرافیایی

این رویکرد که به رویکرد قوم‌نگاری نزدیک است، بر شیوه‌های مختلف تفسیر اجتماعی در بازاریابی محلی عرضه غذا و بر موضوعات مشخصی از

نظام بانکی از دیرباز نقش عمده و اصلی را در تأمین مالی بنگاه‌ها بر عهده داشته و اگرچه در طول این سال‌ها ابزارهای دیگر مالی نیز برای تأمین منابع بنگاه‌ها شکل گرفته، اما این نهادها و ابزارهای دیگر که مهم‌ترین آن‌ها بازار سرمایه است، هیچ‌گاه نتوانستند در قد و قواره نهادهای نظیر خود در اقتصادهای توسعه‌یافته در جهت رفع نیازهای مالی بنگاه‌ها ایفای نقش کنند.

صنعت در مسیر سنگلاخ

از بانک تا بنگاه؛ موانع پیش رو کدام است؟

چقدر بازارهای مالی در ایران به کمک حوزه صنعت آمده و اسناد بالادستی چگونه به این حوزه نگاه می‌کنند؟ پاسخ را در این مقاله بخوانید.

بازار

وجود بازارهای مالی پویا و کارآمد از ضرورت‌های هر توسعه اقتصادی و صنعتی است؛ بخصوص آنکه محور این توسعه، بخش خصوصی باشد که قاعدتاً فاقد سرمایه‌های بزرگ است و در این صورت نهادهای واسطه‌های مالی می‌بایست به کمک آمده و سرمایه‌های کوچک را جذب و به سمت تولید هدایت کنند. در فقدان وجود چنین نهادهای مالی واسطه‌ای، تأمین منابع مالی، گران تمام‌شده و در نتیجه هزینه بنگاهداری چه در مقطع ایجاد و بهره‌برداری و چه در فازهای توسعه‌ای بشدت افزایش می‌یابد و امر توسعه با اختلال‌های بسیار مواجه می‌شود.

مهم‌ترین دغدغه و نگرانی فعالان اقتصادی و صاحبان بنگاه‌های صنعتی در طی دهه‌ها در کشورمان، چالش تأمین منابع مالی و یا به عبارتی «کمبود نقدینگی» بوده است. کمبودی که مانعی بزرگ بر سر راه بنگاه‌ها برای گردش صحیح مالی و نوسازی ماشین‌آلات و تحقیق و پژوهش و نوآوری و... در نتیجه تولید محصولاتی قابل رقابت در بازارهای منطقه‌ای و جهانی بوده است.

در این میان نظام بانکی از دیرباز نقش عمده و اصلی را در تأمین مالی بنگاه‌ها بر عهده داشته و اگرچه در طول این سال‌ها ابزارهای دیگر مالی نیز برای تأمین منابع بنگاه‌ها شکل گرفته، اما این نهادها و ابزارهای دیگر که مهم‌ترین آن‌ها بازار سرمایه است، هیچ‌گاه نتوانستند در قد و قواره نهادهای نظیر خود در اقتصادهای توسعه‌یافته در جهت رفع نیازهای مالی بنگاه‌ها ایفای نقش کنند. البته یکسوی ماجرا هم نظام بانکی و بنگاه‌های صنعتی قرار دارند که گرفتار بیماری مزمن و تاریخی فقر منابع مالی‌اند و همواره نگاه به دست دولت و بانک‌ها و... دارند تا در مانگر این درد کهنه باشند. درمان‌گرانی که خود یا بخشی از صورت مسئله‌اند (دولت) و یا خود بیمار و محتاج درمان (نظام بانکی). درباره چرایی این وضعیت می‌توان به نکات زیر اشاره کرد:

نظام بانکی کشور پس از انقلاب، ملی شد و کلیه بانک‌ها در قالب بانک‌هایی با اسامی مختلف سازمان‌دهی شدند. از اواخر دهه هفتاد امکان تأسیس بانک‌های خصوصی فراهم و کثیری از این بانک‌ها نیز ایجاد شد. آنچه اما بر کل نظام بانکی اعم از خصوصی و دولتی سطره داشته و دارد، قوانین و مقرراتی است که عملاً امکان فعالیت‌های آزاد این مؤسسات مالی بس دشوار می‌نماید. در رأس همه این قواعد، نرخ سود دستوری است که تحت عنوان قوانین



حسین حقگو

تحلیلگر اقتصادی

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره

چگونگی افزایش توان

صنعتی کشور بدانید،

خواندن این مقاله به

شما توصیه می‌شود.

خرید و فروش غذا را انجام می‌دهند - با تأکید بر اهمیت فرهنگی بازارها در بین گروه‌ها و نهادهای مختلف - گرایش دارد.

تمرکز این رویکرد بر تأثیر سامانه‌های بازاریابی غذا بر رفاه جمعیت شهری بیش‌ازحد بر نقش دولت در قبال سامانه بازاریابی تأکید می‌کند. این رویکرد می‌تواند نارسایی‌های سازمانی در دسترسی به عرضه غذا را برای فقرا شهری شناسایی کند. رویکرد تاریخی، نقطه شروع خوبی است و مشکل عرضه غذا را با توجه به میراث سازمانی و فرهنگی جامعه بررسی می‌کند. هر یک از این چهار رویکرد ممکن است دیدگاه ارزشمندی درباره سامانه عرضه غذای شهری ارائه کنند، اما به‌ر حال، هر تصویری که از عرضه غذای شهری ترسیم شود، یکی از این ابعاد را در نظر می‌گیرد، و نهایتاً فاقد عمق کافی هستند.

رویکرد بازار فضایی

در این میان، می‌توان رویکرد دیگری نیز تشخیص داد که بر شبکه‌های فضایی بازار متمرکز است. سه عنصر اصلی این رویکرد عبارت‌اند از:

• ناحیه تولید غذا (شهری و روستایی، داخلی، بین‌المللی)؛

• شبکه‌های بازاریابی غذا؛

• مراکز مصرف شهری.

شبکه‌ها از طریق تفکیک شهری - روستایی در نقاط مختلف عمل می‌کنند. به‌ویژه، نواحی تولید غذا و شبکه‌های بازاریابی غذا می‌توانند هم در نواحی شهری و هم در نواحی روستایی واقع شوند. هم‌زمان با رشد سریع شهرها، شبکه عرضه غذای شهر به انتشار جغرافیایی به سمت اطراف به‌منظور جستجوی قلمروهای وسیع‌تر تأمین غذا برای بازار در حال رشد شهر گرایش دارد. علاوه بر این، اکثر کشورهای در حال توسعه مانند ایران، وابستگی به واردات غذا دارند. مقدار زیادی از این واردات مستقیماً به بازارهای شهری ارسال می‌شود. بنابراین رشد سریع جمعیت شهری منجر به تشدید وابستگی به واردات غذا می‌شود که امنیت غذایی شهری را تهدید می‌نماید.

علاوه بر مسئله امنیت غذایی، وابستگی شدید به واردات مواد غذایی برای تغذیه شهرها نشان‌دهنده این است که کمتر به پس کرانه‌های روستایی خود وابسته هستند، در این صورت پیوندهای ضعیف می‌شود و این ممکن است بر توان توسعه شهر و روستا تأثیر داشته باشد. بنابراین عرضه غذای شهری نه تنها موضوع مهمی در توسعه پایدار شهرها است بلکه برای امنیت غذایی ملی نیز اهمیت دارد.

جمع‌بندی

موضوع غذا دارای ابعاد و زمینه‌های مختلفی است؛ در نگاه اول بدیهی به نظر می‌رسد، اما اهمیت توجه به این موضوع زمانی مشخص می‌شود که می‌بینیم زمینه اقتصادی تولید و تأمین و توزیع غذا، بخش مهم تمرکز پژوهشگران، مدیران، کارشناسان و فعالان بازار را به خود اختصاص داده و سایر ابعاد و رویکردها چندان محلی از اعراب ندارند. نادیده انگاشتن این ابعاد، علاوه بر این که جامعیت و عمق تحلیل سیاست‌گذار سامانه‌های تأمین مواد غذایی را کاهش می‌دهد، زمینه عدم به‌کارگیری درست و کامل کارگزاران و ذینفعانی که می‌توانند به اتکای سرمایه‌های اجتماعی - فرهنگی، نهادی، طبیعی و زیربنایی در دسترسشان، فرصت‌های اقتصادی را خلق یا تکثیر نمایند را هم فراهم می‌نماید. در یادداشت دیگری به‌طور مبسوط به این موضوع خواهیم پرداخت که شورایی با عنوان شورای امنیت غذایی کشور بر اساس مباحث طرح‌شده باید چه مأموریت‌هایی در کدام زمینه‌ها دنبال کند. ■

اخیراً رئیس بانک مرکزی در مقابل گلابیه مسئولان وزارت صنعت، معدن و تجارت و فعالان اقتصادی از عدم تخصیص منابع کافی به این حوزه گفت: «هدایت اعتبار در کشوری انجام می‌شود که برنامه صنعتی دارد. من باید بدانم به چه صنایعی تسهیلات بدهم... باید برنامه صنعتی برای کشور نوشته شود تا اولویت‌های صنعتی کشور در ۵-۶ سال آینده تدوین شود.»

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ مهم‌ترین دغدغه و نگرانی فعالان اقتصادی و صاحبان بنگاه‌های صنعتی در طی دهه‌ها در کشورمان، چالش تأمین منابع مالی و یا به عبارتی «کمبود نقدینگی» بوده است. کمبودی که مانعی بزرگ بر سر راه بنگاه‌ها برای گردش صحیح مالی و نوسازی ماشین‌آلات و تحقیق و پژوهش و نوآوری و... در نتیجه تولید محصولاتی قابل رقابت در بازارهای منطقه‌ای و جهانی بوده است.
- ▶ از اواخر دهه هفتاد امکان تأسیس بانک‌های خصوصی فراهم و کثیری از این بانک‌ها نیز ایجاد شد. آنچه اما بر کل نظام بانکی اعم از خصوصی و دولتی سیطره داشته و دارد، قوانین و مقرراتی است که عملاً امکان فعالیت‌های آزاد این مؤسسات مالی بس دشوار می‌نماید.
- ▶ دولت هر روز از بازگشت و احیا ده‌ها واحد صنعتی غیرفعال به عرصه تولید خبر می‌دهد؛ سرکوب قیمت‌ها با شدت ادامه دارد و بسیاری از بنگاه‌ها را به تعطیلی یا کاهش فعالیت کشانیده است.

سررسید و... این امر خود موجب افزایش ناترازی بانک‌ها شده که این ناترازی بانک‌ها به‌صورت افزایش بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی آشکار می‌شود (حدود ۲۴۵ هزار میلیارد تومان در پایان سال قبل). البته نقش آفرینی غلط بانک مرکزی را نیز نمی‌توان نادیده گرفت که بجای تنظیم عرضه پول و سیاست‌گذاری پول با هدف کنترل تورم و ثبات محیط اقتصاد کلان و نظارت بر بازار پول مشغول تأمین مالی بودجه دولت و تخصیص دستوری منابع و اهداف توسعه‌ای و خریدوفروش ارز و... است. (۲)

بر این اساس کانون و هسته اصلی بحران نظام بانکی، ابر چالش کسری بودجه دولت و ناترازی شدید دخل و خرج آن است که منجر به افزایش شدید نقدینگی و آن نیز سبب تورم‌های بالا (در چند سال اخیر حدود ۵۰ درصد) شده که در کنار نرخ سود دستوری ۲۰ تا ۲۳ درصدی بانک‌ها شکاف عظیمی از رانت را ایجاد کرده که هر فرد و نهادی، حتی خود بانک‌ها را (از طریق بنگاهداری) به طمع بهره بردن از این خوان نعمت گسترده می‌اندازد!

دولت‌هایی که با دست‌اندازی در امانت مردم نزد بانک‌ها گذران می‌کنند و چک بی‌محل می‌کشند، طبعاً توزیع این منابع نیز برایشان علی‌السویه است چراکه به قول فریدمن «وقتی پول دیگری را برای دیگری خرج می‌کنیم نه دل نگران پولی هستیم که خرج می‌شود و نه نگران چیزی که کسب می‌شود.»

سوی دیگر ماجرا چنانکه فریدمن می‌گوید توزیع دست و دلبازانه و بدون نقشه و طرح مشخص این منابع است که به فقدان راهبرد و سیاست صنعتی



بازمی‌گردد که چالش اصلی توسعه صنعتی کشور است. چنانکه همین اخیراً رئیس بانک مرکزی در مقابل گلابیه مسئولان وزارت صنعت، معدن و تجارت و فعالان اقتصادی از عدم تخصیص منابع کافی به این حوزه گفت: «هدایت اعتبار در کشوری انجام می‌شود که برنامه صنعتی دارد. من باید بدانم به چه صنایعی تسهیلات بدهم... باید برنامه صنعتی برای کشور نوشته شود تا اولویت‌های صنعتی کشور در ۵-۶ سال آینده تدوین شود.» (۳) گرچه اما کورتز از این هاست، چراکه نه‌فقط تکلیف راهبرد و سیاست صنعتی مشخص نیست بلکه حتی وضعیت وزارتخانه متولی صنعت کشور (وزارت صنعت، معدن و تجارت) نیز به لحاظ ساختاری و تشکیلاتی نامشخص است و لایحه تفکیک آن موضوع کشمکش نمایندگان و دولت و حتی در درون دولت است و علل وجودی سازمان‌های توسعه‌ای مرتبط با آن نیز (ایدرو، ایمیدرو و بانک صنعت و معدن و...) سال‌هاست زیر سؤال است. صنعتی که سهم آن از حدود ۲۰ درصد در یکی-دو دهه قبل به ۱۳ درصد سقوط کرده و بیش از ۷۰ درصد تولیدات آن محصولات منبع محور و انرژی پایه (پتروشیمی و شیمیایی و فلزات اساسی) است آیا نیازمند یک آسیب‌شناسی جدی نیست؟! و آیا نیاز حیاتی به مشخص کردن سیاست صنعتی در چارچوب یک راهبرد (استراتژی) کلان ندارد؟!

سیاست صنعتی که در یک تعریف عبارت است از: «اقدامات هماهنگ دولت در جهت هدایت منابع تولید به‌سوی تولیدکنندگان داخلی در برخی صنایع خاص، به‌منظور کمک به رقابت‌پذیر شدن آن‌ها» (کمیسون تجارت بین‌الملل آمریکا)

اسلامی بدون ربا عملاً بانک‌ها را از مؤسساتی اقتصادی در معنای معمول و مألوفشان مانند سایر کشورهای جهان خارج کرده و آن‌ها را به‌عنوان کارگزاران دولتی و مؤسساتی غیر شفاف و غیر پاسخگو به سپرده‌گذاران درآورده است.

داگلاس نورث در کتاب «در سایه خشونت» این سؤال را پیش می‌کشد که «چرا نهادهایی مانند بانک، بیمه و حتی انتخابات و... در کشورهای توسعه‌یافته از لحاظ کیفی با همزادهای خود در کشورهای توسعه‌یافته متفاوتند و آن کارآمدی را ندارند؟» وی در پاسخ از تفاوت وضعیت این جوامع با جوامع توسعه‌یافته سخن می‌گوید و اینکه «دسترسی محدود این جوامع به حقوق مالکیت و قانون» عامل اصلی این تفاوت است. به نظر بحران اساسی در وضعیت نظام بانکی کشورمان را نیز باید در همین آسیب‌شناسی داگلاس نورث یعنی ضعف «حقوق مالکیت و قانون» یافت. متأسفانه دولت‌ها در کشورمان خود را صاحب منابع بانکی می‌دانند و مخیر به اینکه چگونه این منابع را هزینه کنند و برای آنان اینکه این منابع، دارایی‌های مردم است که به امانت نزد بانک‌ها سپرده‌گذاری شده تا در فعالیت‌های مفید و سود ده سرمایه‌گذاری شود محلی از اعراب ندارد. (۱) چنانکه روزی این دارایی‌های مردم به بهانه حمایت از تولید و به‌اصطلاح غلط «هدایت نقدینگی» (تعبیر درست «هدایت اعتبار» است) در قالب تسهیلات کم‌بهره راهی چاه ویل بنگاه‌های ضربه و مشکل‌دار می‌شود و روزی دیگر سر از طرح‌های بلندپروازانه ساخت مسکن و... درمی‌آورد. چنانکه طبق آخرین گزارش‌ها مجموع بدهی بخش دولتی به کل نظام بانکی کشور در پایان سال گذشته بالغ بر ۱۰۶۶ هزار میلیارد تومان بوده است که نسبت به سال قبل تر یعنی سال ۱۴۰۰ حدود ۴۰۹ هزار میلیارد تومان افزایش یافته است.

درواقع دولت ناترازی مالی خود را به سبب مواردی همچون: تسویه نکردن بخشی از بدهی‌هایش به بانک‌ها (که سبب انجماد دارایی بانک‌ها می‌شود) و تأمین اجتماعی، تبصره‌های تکلیفی قانون بودجه و الزام بانک‌ها به پرداخت تسهیلات تکلیفی، شیوه‌های ناکارآمد تأمین مالی خرید تضمینی محصولات کشاورزی و ساخت مسکن و... از محل تسهیلات به شبکه بانکی کشور منتقل کرده که به سبب عدم پرداخت تسهیلات در تاریخ

دولت ناترازی
مالی خود را به
سبب مواردی
همچون: تسویه
نکردن بخشی
از بدهی‌هایش
به بانک‌ها و
تأمین اجتماعی،
تبصره‌های
تکلیفی قانون
بودجه و الزام
بانک‌ها به پرداخت
تسهیلات تکلیفی،
شیوه‌های
ناکارآمد تأمین
مالی خرید
تضمینی
محصولات
کشاورزی و
ساخت مسکن
و غیره از محل
تسهیلات به شیکه
بانکی کشور منتقل
کرده که به سبب
عدم پرداخت
تسهیلات در تاریخ
سررسید، موجب
افزایش ناترازی
بانک‌ها شده که این
ناترازی بانک‌ها
به صورت افزایش
بدهی بانک‌ها
به بانک مرکزی
آشکار می‌شود

در درجه اول در پی تولید محور کردن اقتصاد ملی باشد در غیر این صورت حمایت‌گری به توزیع رانت نامولد انجامیده و تشدید رانت جویی در فضای سیاست‌گذاری کشور را به دنبال خواهد داشت.» (۷)

واقعیت آن است که با رتبه ۱۶۲ در بین ۱۷۱ کشور جهان در شاخص آزادی اقتصادی و رتبه ۱۲۷ در بین ۱۹۰ کشور جهان در فضای کسب‌وکار و قرار داشتن در جدول چند کشور معدود دارای تورم بالای ۳۰ و ۴۰ درصد... هیچ فعالیت مولدی دوام و بقا نخواهد داشت. ■

منبع

۱- «تفکر غالب بر دولتمردان و سیاست‌گذاران ما در چهار دهه گذشته این بوده دولت را صاحب‌اختیار سپرده‌های بانکی مردم می‌داند و از این‌رو استقلال برای تصمیم‌گیری بانک‌ها اعم از دولتی و خصوصی قائل نیست... با توجه به یافته‌های علم اقتصاد و نیز تجربه نیم‌قرن اخیر با قاطعیت می‌توان گفت که این طرز فکر نادرست است و نه تنها نتیجه مثبتی به بار نخواهد آورد، بلکه مانند گذشته مزید بر علت شده و به شدت بر دامنه مشکلات خواهد افزود. واقعیت این است که سپرده‌های مردم نزد بانک‌ها داری‌های متعلق به مردم است و مایملک دولت نیست که درباره چگونگی استفاده از آن دستور صادر کند. بانک‌ها اعم از دولتی یا خصوصی، امانت‌داران مردم هستند و مطابق توافق فی‌مابین در چارچوب قانون باید حافظ داری‌های مردم و در این خصوص در برابر آن‌ها پاسخگو باشند. ورود شخص ثالث (دولت) به این رابطه دوسویه اصل اساسی امانت‌داری و پاسخگویی بانک‌ها را مخدوش می‌کند و موجب پایمال شدن منافع مردم می‌شود. دستورات دولتی به نظام بانکی در خصوص اعطای تسهیلات تکلیفی که اغلب همراه با امتیازهایی برای وام‌گیرندگان است، به منظور «تشویق» تولید و «کمک» به تولیدکنندگان مشکل‌دار صورت می‌گیرد، اما جملگی این دستورات عملاً در نهایت به لطمه دیدن بانک‌ها و بالاتر از آن زیان دیدن منافع سپرده‌گذاران می‌انجامد. همچنان تجربه دهه‌های گذشته نشان می‌دهد، برندگان این سیاست‌های دستوری در اکثر موارد رانت‌خواران حرفه‌ای و اغلب وابستگان یا نزدیکان به قدرت سیاسی بوده‌اند و اقتصاد ملی هیچ‌گاه طرفی از آن نیسته است. سیاست‌گذاری‌های دستوری از این دست اساساً ناشی از فقدان دیدگاه علمی نسبت به مسائل بانکی و اقتصادی است و عملاً فرصت‌های طلایی در اختیار ویژه‌خواران حرفه‌ای قرار می‌دهد؛ به طوری که آن‌ها را در پشت پرده به موثرترین مدافعان این نوع سیاست‌گذاری تبدیل می‌کند.» (موسی غنی‌زاد، دنیا، ۱۴۰۱/۱/۲)

۲- یادداشت «برزخ وظایف سیاست‌گذار پولی، پرویز خسرو شاهی»؛

دنیای اقتصاد، ۱۴۰۲/۸/۵

۳- خبرگزاری‌ها-۶/۷

۴- یکی از آخرین این خبرها: «دولت سیزدهم توانست بیش از هفت هزار واحد صنعتی را با گره‌گشایی در مشکلات آن‌ها به مدار تولید بازگرداند»- معاون وزیر کشور- ایرنا- ۱۴۰۲/۷/۶

۵- استراتژی توسعه صنعتی- دکتر نیلی و همکاران- ۱۳۸۲

۶- افزایش توان رقابت‌پذیری صنعتی ایران- نیلی، درگاهی، فاطمی- ۱۳۹۱

۷- الگوی راهبردی حمایت از تولید- مرکز پژوهش‌های مجلس- آبان ۱۳۹۶

بر «انسجام» و «هماهنگی» سیاست‌ها و اقدامات و پرهیز از تصمیم‌گیری‌های جزیره‌ای و بعضاً متناقض سیاست‌گذار تأکید می‌کند. در حالی که هر روزه رفتار و سیاست‌های متناقض و متضاد در عرصه‌های حاکمیتی را در این حوزه شاهدیم.

چنانکه در حالی که دولت هر روز از بازگشت و احیا دهه‌ها واحد صنعتی غیرفعال به عرصه تولید خبر می‌دهد (۴). سرکوب قیمت‌ها با شدت ادامه دارد و بسیاری از بنگاه‌ها را به تعطیلی یا کاهش فعالیت کشانیده است. در این اثنا دولت در نقش رابین‌هود ظاهر شده و با توزیع انواع یارانه‌ها (تسهیلات ارزی و ریالی و انرژی ارزان و...) و بعضاً اعطای موقعیت انحصاری به بعضی بنگاه‌ها در بخش‌های دارای اولویت و یا اقداماتی نظیر پایین نگه‌داشتن نرخ بهره و بیش ارزش‌گذاری پول ملی و کنترل مواد خام و... سعی در احیا بنگاه‌هایی می‌کند که متأثر از سیاست‌های اختلال‌زای دولتی دچار ورشکستگی‌اند و توزیع این رانت‌ها، ناترازی‌ها را تشدید و این چرخه باطل را ماندگار می‌سازد. دور باطلی که کشورمان را در بدترین رتبه‌های آزادی اقتصادی و کسب‌وکار و ادراک فساد و... قرار داده است.

نگاهی به تاریخ بنگاهداری در کشورمان نشان می‌دهد، واحدهای صنعتی عمدتاً متکی به حمایت‌های دولتی بوده و کمتر زمانی را می‌توان سراغ گرفت که این بنگاه‌ها من‌حیث‌المجموع توانسته باشند بی‌نیاز از این حمایت‌ها دخل‌وخرج نمایند و رشد و توسعه یابند. دهه چهل خورشیدی و برنامه‌های سوم تا پنجم عمرانی که به عصر طلایی صنعت و اقتصاد کشور معروف است شاید از معدود دوره‌هایی است که حرکت هدفمند و مشخص در تجهیز منابع کوچک از طریق توسعه فعالیت بورس اوراق بهادار، اعطای تسهیلات اعتباری از طریق وام و مشارکت بانک‌های تخصصی و ایجاد سازمان سرمایه‌گذاری‌های عام و... را در کنار ایجاد و توسعه شهرک‌های صنعتی و SMES. شاهدیم. (۵)

اما در مجموع اینکه چرا بنگاه‌های مولد و صنعتی نمی‌توانند بدون این نوع حمایت‌ها و متکی به منابع درونی خود بقا داشته باشند و بزرگ شوند مهم‌ترین مسئله توسعه صنعتی کشورمان است. اینکه چرا بنگاه‌های مولد و صنعتی نمی‌توانند بدون این نوع حمایت‌ها و متکی به منابع درونی خود بقا داشته باشند و بزرگ شوند. بنگاه‌هایی که با به‌واسطه دولتی بودن اصولاً بزرگ، متولد می‌شوند و یا کوچک متولد شده و کوچک می‌مانند و حداکثر آنکه متوسط می‌شوند و نه آنکه بزرگ و قدرتمند شوند. «در صنعت ایران، هرچه بنگاه‌ها بزرگ‌تر می‌شوند، بهره‌وری (رقابت‌پذیری) آن‌ها کاهش می‌یابد» (۶). ادامه حیات بسیاری از این بنگاه‌ها طبق نظریه «تخریب خلاق» شومپیتر توجیه اقتصادی ندارد و حمایت از آن‌ها جز به اتلاف منابع و ممانعت از زایش بنگاه‌های کارآمد نمی‌انجامد.

بر این اساس به نظر می‌رسد بجای تصویب و اجرای طرح‌های حمایت از تولید و یا انواع طرح‌های حمایتی دیگر که جز پول پاشی و ایجاد صنایع گلخانه‌ای نتیجه‌ای در بر نداشته است، باید به اصلاح نظام حکمرانی و سیاست‌گذاری پرداخت؛ «حمایت‌گری تنها زمانی به نتیجه منجر خواهد شد که برآمده از برنامه حاکمیت و مبتنی بر اهداف بلندمدت و ملاحظات بین بخشی و

آب: از تاریخ تا شعر نو

فرهنگ نمادین «احترام آب» در ایران

فرهنگ و تاریخ ایرانی چه ظرفیتی برای مقابله با بحران آب در کشور دارد؟ پاسخ را در این مقاله بخوانید.

تاریخ



انوش نوری اسفندیاری

کارشناس حوزه آب

چرا باید خواند:

بحران آب در ایران

جدی است، برای رفع

این دغدغه، می توان از

ظرفیت های فرهنگ

ایرانی استفاده کرد.

این مقاله را بخوانید.

دیگر به واسطه ابداع چیزهایی که کاملاً در ساحت نمادین قرار دارند. فرهنگ مادی یا ابزاری (درمقابل فرهنگ نمادین) به ماهیت فیزیکی ارزش های فرهنگی اطلاق می شود و شامل استفاده، مصرف، ساخت و دادوستد ابزار و وسایل است. آیا اساساً نیازی به فرهنگ نمادین یا هویتی احساس می شود؟ برای «موجودی اجتماعی» بودن، همچون موریانه و زنبور عسل، یا حتی بشر، اگر فقط به توان سازماندهی و تقسیم کار بسنده شود، خیر، نیازی نیست. اما یک جامعه انسانی متعادل ترکیب مناسبی از فرهنگ نمادین و فرهنگ مادی یا ابزاری را در خود دارد. ایجاد و به کارگیری فرهنگ نمادین خاص انسان هوشمند در نظر گرفته می شود. فرهنگ نمادین مفاهیمی چون خیر و شر، ابداعاتی چون الهه ها و عالم اموات و بر ساخت های اجتماعی چون قراردادهای اجتماعی و انواع بازی ها نظیر فوتبال را در بر می گیرد. فرهنگ نمادین حوزه های از حقایق عینی است که وجودشان به شکل تناقض نامی - وابسته به باور - ذهنیت - جمعی است. برای نمونه نظام پولی، که به محض آن که اعتماد به حقایق مرتبط با آن در نظر آحاد جامعه فرو ریزد، خود آن «حقایق» در چشم برهم زدن ناپدید می شوند.

چنین است بسیاری از مقولاتی دیگر چون شهروندی، دولت، ازدواج و نظایر آن که در فرهنگمان «واقعی» انگاشته می شود. مفهوم فرهنگ نمادین از نشانه شناسی اخذ شده است و در حال حاضر توسط باستان شناسان، انسان شناسان اجتماعی و جامعه شناسان مورد مطالعه و بررسی قرار می گیرد. جامعه شناسانی چون امیل دورکهایم، کلود لوی اشتراوس و گیفورد گریتر و بسیاری دیگر بر جنبه نمادین متمایز شده فرهنگ انسانی تاکید کرده اند. دارپوش آشوری - اندیشمند ایرانی - در «تعریفها و مفهوم فرهنگ بخش فرهنگ از دیدگاه انسان شناسی» پس از بحثی در خصوص این تمایز، نتیجه گیری کرده است که، نماد انسانی ناب چندوجهی و زنده و پویا است، در اندیشه اساطیری نام هر ایزد بخشی جدایی ناپذیر از ماهیت آن ایزد است و در دعا خوانی اگر ایزد به نام درست خود نامیده نشود، دعا باطل است. کردار نمادین نیز همین گونه است. آیین های دینی و قربانی باید به شیوه یکسان و با یک آداب انجام شوند تا اثر کنند. وی می افزاید که بدون نمادگری و فرهنگ نمادین زندگی بشر در حد فرهنگ ابزاری و نیازهای پایه و عملی باقی می ماند و بشر نمی تواند به «جهان آرمانی» دست یابد تا از هزاران سو درهای دین، هنر، فلسفه و علم به رویش گشوده شود.

بخش مهمی از آسمان فرهنگ نمادین ایرانی پوشیده از نقش های اساطیری حماسی و باورهای نمادین مرتبط با بزرگداشت آب است که بی فرجام مشخص «جان آشفته ایرانی» را انباشته است. مانند: تشتر و پوش، آناهیتا، آرش شیواتیرو کیخسرو و جشن هایی چون آبانگان، خوردادگان، تیرگان، آبریزگان، آسپالان و... که دست کم بیش از ۱۰ جشن بود، به بهانه پاسداشت آب برگزار می شد و هنوز به شکل محدودی برگزار می شود. از جمله جشن آبانگان که جشن ارج نهادن و پاسداری از آب، آناهیتا (ایزدبانو یا ایزدخاتون آب) و آب های پاک زمین است. واژه «آبان» نماد آب های پاک و به چم آب های پاک و هنگام آب و باران است. ایرانیان در جشن آبانگان برای نکوداشت آب، در کنار رودها و دریاها شادی، پایکوبی و نیایش می کردند. پس از پیدایش کیش زرتشتی، خواندن سروده «آبان بشت» یا «آب زوتور/ آب زور» برای ارج نهادن به آب به آیین های این جشن افزوده شد. در باور ایرانیان باستان، آب دومین پیشکش خداوند به زمین است و آناهیتا نگهبان آن. از این رو آب و آناهیتا نمادهای پاکي تن و روان بودند و جشن آبانگان، جشن بزرگداشت پالایش تن و روان از زشتی و پلشتی بود. بر پایه نوشته های نسک پهلوی بندهش، گل نیلوفر آبی یا سوسن خور آبی (شرقی) نشان ماه آبان و آناهیتا است. یکی از پایه های پیدایش جشن آبانگان این است که در پی جنگ های دراز

در ایران با وجود بحران آب، آب بی قدر و بی ارزش است. معمای عجیبی به نظر می رسد. فردی خبر می داد که در باغات رفسنجان موقعی که کود حیوانی می فروشد، آب داخلش می ریزند که سنگین تر شود. بعد با زهر خندی نتیجه می گرفت که ارزش آب کمتر از ارزش کود است. همه می دانند تلفات انتقال و توزیع آب آبیاری بسیار بالاست و توسعه باغات و محصولات پرمصرف نیز همچنین. سرانه مصرف شهرها بیشتر از ۲۰۰ لیتر در شبانه روز است و رکورد می زند. ۲۰ درصد محصولات در فاصله مزرعه تا محل مصرف تلف می شوند، تلف شدن آن ها یعنی تلف شدن آبی که برای آنها مصرف شده است. ۱۴۰ میلیارد مترمکعب آب از ذخایر تاریخی و باستانی زیرزمینی برداشت و تبخیر شده است. در کنارش، تانکرهای فاضلاب، خودشان را در شالیزارها خالی می کنند. حجم فاضلاب های شهرها بالای عظیمی است، که از شهرها، به طریقی خارج می شوند، اما پلشتی آن ها از راه های دیگر دوباره به ساکنین همان شهرها بازمی گردد. رودخانه های شمال را ببینید که چگونه پیکر استحاله شده خودشان را با مشقت به دریا می رسانند، مثل زرچوب و گوهر رود در رشت. آب آلوده

مثل تالاب انزلی و دریاچه های فاضلاب در کنار اغلب شهرها و کشف رود مشهد. در صورتی که هر دوت خبر داده بود که آب نزد ایرانی ها بیشترین ارزش را دارد و هیچ ملتی به پای آن ها نمی رسند. شاهدش زحماتی که با پوست و گوشت بصورت سینه خیز در تونل های کم ارتفاع زیرزمینی برای احداث کاریزها کشیدند و از آن ها هزارها سال مانند چشمشان نگهداری کردند. آب برایشان مقدس بود. ببینید حافظ در باره آب رکنی چه می گوید؟ به هیچ ترتیبی حاضر نبودند در آب پیشاب و ناپاکی بریزند، حتی در جنگ و خونریزی. آبی که به قول فریدون مشیری ریشه در اقیانوس دارد. آب هر آلودگی را پاک و تطهیر می کند و دریا پاک کننده هر پلشتی است. آن هایی که برترین و زیباترین ایزدشان زهره یا آناهیتا بود که برایش معبد می ساختند و او را ستایش و نیایش می کردند. نورانی ترین ستاره آسمان را به نامش کرده بودند. دلنوازترین موسیقی برایشان صدای پای آب بود و زهره را خنیاگر و چنگ نواز کردند. آب روشنایی و خرد بود و شاعران به قول سهراب سپهری وارثان آب و خرد و روشنایی بودند. دوست داشتنی ترین پادشاه کیانی کیخسرو (پسر سیاوش) در چشمه ای در نزدیکی اراک غسل کرد و به معراج رفت. دماها و شاید صدها چشمه به نام خسرو شد. آرش شیواتیرو مرز ایران را با پرتاب تیری تارودخانه جیحون مشخص کرد و جان سپرد. آمودریا یا جیحون - این عزیزترین رودخانه دوران باستان - در کنار بخارا که داستان بوی جوی مولیانش به زیباترین شکل در کنار موسیقی ایرانی و شعر رودکی، بعد از هزار سال می تواند روح و روان فارس و ترک و تاجیک و... را تسخیر کند و تکان بدهد.

سخن بر سر معرفی مجموعه فرهنگ نمادین احترام آب و تفاوت تأثیر گذاری آن بر رفتار گذشته و اکنون ایرانیان است. اما فرهنگ نمادین چیست؟ فرهنگ نمادین (Symbolic Culture) یا فرهنگ غیر مادی، توانایی یادگیری و انتقال سنت های رفتاری از یک نسل به نسل

تلفات انتقال و توزیع آب آبیاری بسیار بالاست و توسعه باغات و محصولات پرمصرف نیز همچین. سرانه مصرف شهرها بیشتر از ۲۰۰ لیتر در شبانه‌روز است و رکورد می‌زند. ۳۰ درصد محصولات در فاصله مزرعه تا محل مصرف تلف می‌شوند، تلف شدن آن‌ها یعنی تلف شدن آبی که برای آنها مصرف شده است.

«هزار افسان کجاست؟» آورده است که تا همین چندی پیش در افسانه‌های مادر بزرگ‌ها ماه و ناهید را همسران خورشید می‌دانستند که هر شب او را باد استانی سرگرم می‌کردند تا خوابش ببرد، شب شود، و تا بیداری او، یعنی روز، خود فرمانروای جهان شوند. ناهید سرچشمه آب‌های آسمانی پنداشته می‌شد و اگر گاه‌گاه از دهن‌های آسمانی ماه و ناهید را فرو می‌خورد، مردمان باید با تشت زدن و غوغا کردن، از دهن‌ها می‌ترسیدند و خورشید را به بیداری برمی‌انگیختند تا آنان را از دهن‌ها و جهان را از تیرگی برهاند. یا آنجا که از دهن‌های تازنده با یورش به آبادی، دختر شاه پیر و همچنین گاهی دختر وزیر را می‌ربود و خود بر سرچشمه آب یا راه رود می‌نشست و خشکسالی و مرگ و میر همه جا را فرا می‌گرفت، تا سرانجام سرنوشت پهلوانی را می‌رساند که از دهن‌ها را بیفکند و دختر یا دو دختر (خاتون آب و خاتون زمین) را برهاند. با مرگ از دهن‌ها و روان شدن آب‌ها، جشن و آیین بنیان شادمانی برپا می‌شد و شاه پیر تخت خود را به وی و می‌گذاشت و با نشستن وی، سال و زندگی نو می‌شد. مهرداد بهار در «پژوهشی در اساطیر ایران» آورده است که الهه آناهیتا در ایران، سرسوتی در دره سند، ایستر در میان رودان، آفرودیت در یونان، همه وجود و بقای الهه و آیین‌های او را در فرهنگ غرب آسیا را می‌رسانند. حتی هنگامی که دین اسلام سرزمین ما را فراگرفت و دیگر، عصر عقاید اساطیری بسر رسید، مردمان ما که ذهن اساطیری داشتند، بسیاری از عقاید خود را در مورد الهه باروری اعصار کهن و آناهیتا پیش از اسلام به بانوی محترم و بزرگ خاندان نبوت نسبت دادند و با تعصب و ایمانی از بن دل از آن باورها دفاع کرده و می‌کنند. بهرام بیضایی هم در «هزار افسان کجاست؟» در واپسین فصل، داستان کربلا و تعزیه امام حسین را بررسی می‌کند و معتقد است که موضوع تعزیه، «آب» است و ریشه و بنیان آن از اسطوره‌های فرهنگ کشاورزی باستان ایران می‌آید. مراسم تمنای باران باران‌خواهی هنوز در برخی از مناطق روستایی ایران به شکل نمادین و با نام‌های متفاوت اجرا می‌شود.

در مورد نمادهای آناهیتا باید گفت که گوناگونی نمادها یکی از ویژگی‌های این «ایزدبانو» است. گل نیلوفر که در اسطوره‌های ایرانی آن را گل ناهید می‌نامیدند و همچنین بط و مرغابی و درخت سرو که نشانه از آزادی است. لک لکها و کبوترها و قوها، در اسطوره‌های کهن، پیک ناهید نامیده می‌شد. گیشمن نیز از دو نماد دیگر از جمله «ماهی و انار» که دو مظهر و نماد خدای آب و فراوانی هستند نام برده است و همچنین از یک نماد دیگر یعنی «دلفین» یاد می‌کن. برای نمونه در موزه «هریره» اسپانیا تندیس از ناهید وجود دارد که کنار پای چپ او فرزند کودکش، مهر، سوار بر دلفین است و تندیس دیگری از ناهید دلفینی را کنار پای او نشان می‌دهد. نگهداری و پروراندن تخم هم سوشیاس هم در شکم دلفین بود. چنین بود که دلفین از نمادهای آناهیتا شد. صدف از نمادهای دیگر آناهیتا است. یکی دیگر از نمادهای ناهید درخت سدر است که بیشتر با حماسه «گیل‌گمش» و «ایشثار» پیوند دارد و پرستشگاه ناهید را در همدان با چوب این درخت ساختند. براساس اسناد و مدارک تاریخی و تحقیقات به عمل آمده در خصوص «پل قلعه‌های دختر» ساخته شده در ایران نشان می‌دهد که همه آن‌ها منسوب به آناهیتا (ایزد آب‌ها) هستند. مانند پل / قلعه دختر ساوه، خرم آباد، میانه و سایر مکان‌ها. به نظر می‌رسد در ایران مجسمه آناهیتا فقط در شهر فومن قرار داشته باشد و در شهرهای دیگر ایران نمونه‌ای از این مجسمه دیده نشده است. با وجودی که ساخت این

ایران و توران، افراسیاب تورانی دستور داد تا کاریزها و نه‌های ایران را ویران کنند. پس از پایان جنگ، پسر تهماسب که «زو» نام داشت پیشنهاد کرد تا کاریزها و نه‌های ایران را لایروبی کنند. پس از این کار، بار دیگر آب در نه‌ها روان شد و مردم بالندگی آب‌ها را جشن گرفتند. همچنین گفته می‌شود پس از هشت سال خشکسالی در ایران، در ماه آبان باران بارید و خرمی و سرسبزی باز آمد. بیماری و نداری مردم به پایان رسید و از آن زمان جشن آبانگان با شادی بیشتری برپا شد. آبان‌یشت یکی از یشت‌ها یا قصاید بسیار بلند اوستا که دارای ۳۰ کرده و ۱۳۳ بند است. آبان‌یشت از نظر ترتیب یشت پنجم و از لحاظ تفصیل پس از فروردین‌یشت و مهریشت قرار دارد و سومین یشت بزرگ به شمار می‌آید. در آبان یشت نیز همانند یشت‌های دیگر اعتقادات پیش از زرتشت با عقاید زرتشتی در آمیخته است. در بندهای ۳ تا ۵ و ۹۶ و ۱۳۲ مشخصات پیش زرتشتی ایزدبانوی آناهیتا و نیروی حیات بخشی او دیده می‌شود. اشارهای جغرافیایی موجود در آبان یشت نشان می‌دهد که محل سرایش آن، سرزمین‌های جنوبی آسیای میانه و شمال افغانستان امروزی و بویژه نواحی پیرامون رود «آمو» (آمودریا) بوده است. آبان یشت از بخش‌های بسیار زیبا و دلکش اوستا و از منابع با اهمیت در بررسی نام‌های پهلوانان و سرداران و پادشاهان در ایران باستان به شمار می‌رود. در آبان یشت-بند ۲ کرده یکم آمده است: «آردوسور آناهید از سوی مزدای آفریدگار برخاسته است. به درستی که بازوان زیبا و سفیدش به ستبری شانه اسبی است؛ بازوانی که بازبور افزار با شکوه و تماشایی آذین شده است. اوست یکسر روان و بسیار نیرومند و نازنین».

در ایران باستان برای اینکه شتر (ایزد باران) پیروز شود لازم بود که همه مردمان در نماز از او نام برند و او را بستانند و از او طلب باران کنند. چنین بود آناهیتا (ایزد بانوی آب) که به گاه تنگدستی و خشکسالی دست‌های نیاز به سوی او بلند می‌شد. در آثار الباقیه ابوریحان بیرونی آمده است که به روزگار پیروز - نیای انوشیروان - خشکسالی ایران را فرا گرفت، وی به آتشکده آذر خور شد. نماز خواند و خدا را ستایش کرد و گفت: «خداوند همه نام‌های تو فرخ است. اگر حبس باران برای من و برای خبث باطن است به من بگو تا من خود را از میان بردارم و اگر علتی دیگر دارد نیز مرا آگاه گردان و اهل دنیا را نیز از واقعه مطلع کن و بر خلق باران رحمت بباران». در مناقب‌العارفین احمد افلاکی به مراسم باران‌خواهی در شهر قونیه و لاذقیه اشاره و گفته شده مردم برای تمنای باران قربانی می‌کردند و به صحرا می‌رفتند؛ آنگاه بصورت گروهی دست به دعا برمی‌داشتند. اما شیوخ مولویه به همراه باران خود، ضمن برهنه کردن پا و سر، به آرامگاه مولوی می‌رفتند و در آن‌جا به دعا و طلب باران مشغول می‌شدند.

ظاهراً مادها نخستین ایرانیانی هستند که به عناصر آفریننده آناهیتا امکان نمو داده‌اند و به برداشت ایرانیان از ایزد آب‌ها هویت بخشیدند. در میان اشیای مفرغی لرستان از ۸۰۰ تا ۷۰۰ پ. م. نشانه‌هایی از آناهیتا به چشم می‌خورد. راپ با تکیه بر گزارش‌های کلمنس و استرابون آورده است که آناهیتا در سده چهارم پ. م. و با اردشیر دوم به قلمرو دینی راه یافته است. در واقع از این به بعد آناهیتا نقش مهمی در استقرار و انسجام امپراتوری ایرانیان در عهد هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان به عهده می‌گیرد که شرح روشنی از این موضوع در کتاب «جشن‌های ایرانی» آمده است. رجیبی در «جشن‌های ایرانی» نوشته است که اشکانیان در آغاز کار خود، برای رویارویی با هجوم و نفوذ فرهنگی سلوکیه (فرهنگ هلنیسم) و تبیین این که از وارثان راستین هخامنشیان هستند، ناگزیر از پشتیبانی آیین‌های دینی ایرانیان بودند. آن‌ها با تبدیل معبد آناهیتا استخر به مرکزی مذهبی، اسبابی فراهم آوردند تا مغان بتوانند با بیدار نگاه داشتن سنت‌های ایرانی از توجه ایرانیان به هلنیسم جلوگیری کنند. تیرداد اول اشکانی در سال‌های اولیه بنیانگذاری فرمانروایی اشکانیان، در معبد آناهیتا شهر ارشک تاجگذاری کرد. در زمان اشکانیان آناهیتا و میترا به اوج نیرومندی و شکوه می‌رسند و با هوراها تشکیل یک مثلث می‌دهند، معبد آناهیتا در کنگاور گواه این رویداد است. تمام معبد‌های ایرانی در دوره اشکانیان به نام آناهیتا است. این چنین است معبد شیز (تخت سلیمان کنونی) که با جمع معانش یکی از مراکز بزرگ مذهبی بود. از رواج ساختن تندیس‌های کوچک آناهیتا در این دوره می‌توان دریافت که این ایزدبانو توانسته است از توجه انبوه و گسترده مردم برخوردار شود.

در زمان ساسانیان در برخی روستاها رسم بود دختران شوهر نکرده، آب در سفره هفت سین را از چشمه‌سارها و بویژه از زیر آسیاب‌ها بیابورند. چون معتقد بودند نوروز هنگام زایش و باروری است و کوزه آب که نمادی از آناهیتا است باید در سفره نوروزی گذاشته شود. جایگاه آناهیتا، در آب دریاها و چشمه‌سارهاست و هنگامی که آب سفره نوروزی از زیر آسیاب‌ها برداشته شود، برکت گندم و جو آرد نشده را نیز خواهد داشت و موجب گشایش کار خانواده در سال نو خواهد شد. بیضایی در

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ فرهنگ مادی یا ابزاری (در مقابل فرهنگ نمادین) به ماهیت فیزیکی ارزش‌های فرهنگی اطلاق می‌شود و شامل استفاده، مصرف، ساخت و دادوستد ابزار و وسایل است. آیا اساساً نیازی به فرهنگ نمادین یا هویتی احساس می‌شود؟
- ▶ در نتیجه با نبود تناسب و تعادل میان آن دو، نمی‌توان به هدف غایی و وحدت بخشی دست یافت. از نظر او صنعت جدید از دل میراث ما بیرون نیامده و میان کانون‌های فناورانه و میراث فرهنگی تعامل‌های هستی‌شناسانه وجود ندارد
- ▶ پشتوانه هویت ملی، هویت‌های محلی است، هویت‌های محلی بیش از پیش احساس می‌کنند که مورد هجوم واقع شده‌اند و لذا به طور فزاینده‌ای دچار فروبستگی می‌شوند و بویابی و درون‌زایی خود را از دست می‌دهند.

مجسمه به سال‌های بسیار دور بر می‌گردد، اما مردم فومن او را از هر گزند و آسیبی مصون داشته‌اند. مردم فومن به مجسمه منحصر به فرد خود احترام می‌گذارند و هر ساله او را مرمت می‌کنند و آن‌ها را با رنگ‌های دلنواز، نظر هر بیننده را به خود جلب می‌کند.

نام کامل این ایزدبانو «اردویسور آن‌اهیتا» بوده و معنای این نام رود توانای پاکیزه یا آب‌های نیرومند بی‌آلایش است. در خود کلمه آن‌اهیتا هم پیشوند «آن» منفی‌ساز است در پارسیک، مانند انیران که می‌شود نایرانی. «آهیتا» هم یعنی آلوده. آن‌اهیتا یعنی پاک و نالوده. ناهید نیز که در منظومه خورشیدی بیش از همه به زمین نزدیک است اورنگ آن‌اهیتا تلقی می‌شود، نام خود را از آن‌اهید و آن‌اهیتا گرفته است و این نام در شعر کهن فارسی در کنار خورشید و ماه برای نشان داده جلوه‌های باشکوه کیهان و آفرینش - فراوان دیده می‌شود. اورنگ این ایزدبانو، بیدخت نیز نامیده شده که در شکل کهن تر خود بیدخت (یع +دخت) به معنای دختر خدا بوده است. زهره نام دیگرش است که در کنار ناهید، خنیاگری، شیطنت، عشق، خوشی، زیبایسندی و همدلی آن را شاعرهای پارسی، به گونه‌های دستمایه مضمون‌پردازی‌های خود کرده‌اند:

زهره عشق هر سحر بر در ما چه می‌کند؟ / دشمن جان صد قمر بر در ما چه می‌کند؟

مولوی

تن ما به ماه ماند که ز عشق می‌گازد / دل ما چو چنگ زهره که گسسته تار بادا
به گداز ماه منگر به گسستگی زهره / تو حلاوت غمش بین که یکش هزار بادا

مولوی

ای مهر ماه روی ترا زهره مشتری / بر مشتری پرده دیبای ششتری

خواجوی کرمانی

زهره سازی خوش نمی‌سازد مگر عودش بسوخت؟ / کس ندارد ذوق مستی می‌گساران را چه شد؟

حافظ

نای ما خامش ولی این زهره شیطان هنوز / با همان شور و نوا دارد شبانی می‌کند

شهریار

چه جای من؟ که درین روزگار بی‌فریاده / دست جور تو ناهید بر فلک نالید

هوشنگ ابتهاج

معدودی از شاعران و نویسندگان معاصر ایران به ستایش «آن‌اهیتا» پرداخته‌اند. از شاعران نوپرداز می‌توان از محمود مشرف آزاد تهرانی (م. آزاد) نام برد. بخش مهمی از کتاب «هزار افسان کجاست؟» که بیضایی در جستجوی ریشه داستان بنیادین هزارو یک شب، پژوهش و تدوین کرده است، به ناگزیر توضیحات زنجیرموار مبسوط فرهنگ نمادین آب و به ویژه آن‌اهیتا را در معرض توجه خواننده قرار می‌دهد. در این کتاب پیوستی به تطبیق روایت‌های مختلف از ترانه دو خاتون (ایزدبانوی آب و ایزدبانوی زمین) و رمزگشایی آن اختصاص دارد که در نوع خود کم‌نظیر و شاید بی‌نظیر باشد، همان ترانه دویدم و دویدم، سر کوهی رسیدم، دوتا خاتون رو دیدم... سید یحیی یثربی در داستان قلندر و قلعه که بر گرفته از زندگی سهروردی، عارف و فیلسوف قرن ششم است با ظرافت و لطافتی درخور، موضوع دلدادگی سهروردی به دختری فرشته‌خو به نام سیندخت را به «اردوی سورا ناهید» پیوند داده و در چند فراز آن‌اهیتا را وارد فضای داستان کرده است. طبق این داستان، سهروردی، سیندخت را در آتشکده شهر «شیز» که محل اقامت مغان بود و سهروردی برای دریافت «حکمت خسروانی» چندی در آنجا اقامت داشت، ملاقات کرد. در آتشکده در لحظه‌های سیندخت به سهروردی می‌گوید: «یحیی! چنانکه مرا دیدی به یاد زهره افتادی، بر آن باش که «اردوی سورا ناهید» را ببینی! من خیالم را همراه تو خواهم کرد! خیال من رفیق راه توست. تا بارگاه اردوی سورا ناهید! یعنی همان زهره!...» پوربختیار و خسروی در مقاله «جایگاه ایزدبانو آن‌اهیتا، الهه آب در باورهای ساسانیان» آورده‌اند که تخت سلیمان یکی از بناهایی است که در دوره ساسانی بسیار پررونق و دارای اهمیتی بالا و بی‌شک بنایی مقدس بوده است. وجود آتشکده (آتشکده موسوم به آذر گشنسب، یکی از سه آتشکده مهم زرتشتیان واقع در شهر شیز) و معبد آن‌اهیتا بر قدسی بودن این مکان تأکید بیشتری دارد. پیدا شدن مهر موبد موبدان در این مکان، نشان‌دهنده آن است که قدرت موبدان زرتشتی در این مکان بوده است. اما چرا این بنا در این مکان ساخته شده است؟ بی‌شک وجود چشمه‌های جوشان و صغه ساخته شده از رسوبات آن که دید و تسلط مناسبی را به مناظر زیبا و دلکش اطراف ایجاد می‌کند، از مهم‌ترین دلایل آن است. دریاچه‌ای که در آن زمان حدود ۴ متر پایین‌تر از اکنون بوده و بناهای قدسی درست در مقابل آن ساخته شده‌اند. بنابراین بسیار زیباتر از حال، انعکاس

آن در آب دیده می‌شده است. بی‌شک آب این چشمه برای معبد آن‌اهیتا استفاده می‌شده است. بی‌تردید آن‌اهیتا در فرهنگ نمادین احترام به آب ایران جایگاه والایی دارد و بر تارک آن می‌درخشد. اما این فرهنگ با توجه به گستردگی و عمق چندین و چند هزار ساله‌اش، بسیار وسیع و فراخ است، چنانکه نمادهای مهم دیگری هم در آن حضور دارند که به برخی در آغاز این یادداشت اشاره شد، اما مجال برای توضیح آن‌ها باقی نمانده است. اجر نویسندگان، هنرمندان و پژوهشگران معاصر برای فعال‌سازی، درخشندگی و یا تغییر و تحول و نو کردن آن‌ها ما جور بادا! اما آیا جریان‌های تاریخی گسترده‌تری در جهت مخالف تمنای آن‌ها دست‌اندرکار بودند؟ شاید این بار سنگین از توانایی چهره‌های فرهنگ‌ساز ما فراتر بوده است؟ شاید در نبود افسانه‌خوان‌های باستانی ایران - خنیاگران، گوسان‌ها و چرگرها - و تأثیر به‌سزای افسون هنر ایشان و یا حتی محروم شدن از فعالیت نقال‌ها و پرده‌خوان‌ها، سیاست‌های ناکارآمد رسانه‌های جمعی مدرن در ایجاد رابطه وسیع عمومی با این فرهنگ ناکام و ناتوان بوده است؟ لذا امروز با وجود همه تلاش‌ها، از نکوداشت و احترام آن‌اهیتا و جشن ستایش او و سایر نمادهای فرهنگی آب، جز نام‌های خشک و خالی باقی نمانده است و حالا که در ایران جشن «آیانگان» میدان را به نفع جشن «هلویون» خالی می‌کند، حالا که اغلب سفره‌های هفت سین از نماد آن‌اهیتا (کوزه) خالی است، این پرسش در ذهن شکل می‌گیرد که آیا ممکن است از جوانان ایرانی کسی با داستان دور و دراز آن‌اهیتا آشنا باشد؟ یا به بیان پرویز رجبی در کتاب «جشن‌های ایرانی»، ایزدی که روزگاری در دنیای اسطوره‌ها در کنار مهر می‌درخشید و با او برابری می‌کرد را چه شده است؟ یکی از بزرگ‌ترین و دوست‌داشتنی‌ترین ایزدان آیین زرتشت، آن‌اهیتا ایزد بانوی آب ایران باستان، در آسمان پرفرشته ایران، در غبار فراموشی، بر اورنگ خود تکیه زده است. او رنگ زیبایی که به آسانی می‌شود آن را در آسمان پیدا کرد: ستاره پرنوری که هنگام طلوع خورشید در شرق و هنگام غروب خورشید در غرب دیده می‌شود. محسنی در «بررسی در جامعه‌شناسی فرهنگی ایران» هویت کنونی ایرانی را پیوندی از لایه‌های ایران باستان، فرهنگ اسلامی و فرهنگ غرب می‌داند. او به نقل از دوپویی، هویت فرهنگی را به معنای دفاع از سنت‌ها، تاریخ و ارزش‌های اخلاقی و حفظ میراث نیاکان بدون سنت‌گرایی، گذشته‌گرایی، بی‌تحرکی و انزوا در نظر می‌گیرد.

از چنین پنجره‌ای، ارتباط و تماس با سنت‌ها و ارزش‌های ملل دیگری می‌تواند باعث نو و غنی شدن هویت فرهنگی و افزایش امکان تعالی و شکوفایی انسان شود. اما در عمل در ایران چه اتفاقی افتاده یا در حال افتادن است؟ محسنی پاسخ می‌دهد که در اوج نفوذ فرهنگ غرب در ایران در دهه ۱۳۵۰ نمونه‌های فراوان از اظهار نظرهای روشنفکرانه (البته در کنار یافته‌های پژوهشی و کارشناسی) نشان می‌دهد که امر ناگواری اتفاق افتاده است. نشانه‌ها و شواهد زیادی دلالت بر عدم تعادل و توازن پویا میان فرهنگ جهانی (یا فرهنگ حاکم بر کشورهای صنعتی) با فرهنگ بومی ایران، دارد. همو اضافه می‌کند که علی‌رغم تأکید بر پرهیز از افراط و تفریط و ضرورت ایجاد تعادل در این زمینه، چگونگی دستیابی به تعادل، همچنان در پرده ابهام باقی مانده است. آشوری نیز در مقاله‌ای در مجموعه «ما و مدرنیته» این سؤال کلی را پیش کشیده که این «دیروز» ایران چه بوده و ربط ما با آن چیست؟ او که برای این سؤال پاسخ‌های گوناگونی متصور است، اضافه می‌کند که این پاسخ‌ها، به جای روشن‌نگری چفبسا بر ابهام و تاریکی ذهن ما بیفزاید. اما همچنان معتقد است که باز هم باید این سؤال را ببرسیم تا شاید رخنه‌ای از میان این تاریکی‌ها باز شود و راهی به روشنی ببریم. شاید بارقه‌ای از این «رخنه» را (از نظر تبیین روشن‌تر سازوکارها و علت‌های اصلی این گسستگی و زمین‌گیری) بتوان در تاملات اخیر تر از جمله در کتاب «تحلیل فرهنگی صنعت» قانعی را، دریافت. او با تفکیک و تلازم فرهنگ نمادین و ابزاری، توسعه فرهنگ ابزاری را فاقد بسیاری از الزامات توسعه فرهنگ نمادی و ریشه‌های جامعه می‌داند. در نتیجه با نبود تناسب و تعادل میان آن دو، نمی‌توان به هدف غایی و وحدت بخشی دست یافت. از نظر او صنعت جدید از دل میراث ما بیرون نیامده و میان کانون‌های فناورانه و میراث فرهنگی تعامل‌های هستی‌شناسانه وجود ندارد. پشتوانه هویت ملی، هویت‌های محلی است، هویت‌های محلی بیش از پیش احساس می‌کنند که مورد هجوم واقع شده‌اند و لذا به طور فزاینده‌ای دچار فروستگی می‌شوند و پویایی و درون‌زایی خود را از دست می‌دهند. در این شرایط فرهنگ در موضع تدافعی قرار می‌گیرد، عناصر شناختی خود را کنار می‌کشند و نظام بیانی و ارزشی اهمیت بیشتری می‌یابند. یعنی داوری جامعه به طور متغیله در درون دوقطبی زشت و زیبا، خوب و بد، طرد یا ستایش در دام می‌افتد و زمین‌گیر می‌شود. به زعم او، نتیجه آن می‌شود که در چنین جامعه‌ای، نه دانش و فناوری جدید و نه دستاوردها و دانش‌های هویتی، هیچ‌کدام به تنهایی جدی گرفته نمی‌شوند و ره به جای نمی‌برند. ■

ژورنال

[این صفحه‌ها به شرح پژوهش‌های بومی اقتصادی و اجتماعی به زبانی ساده می‌پردازد.]

فارغ‌التحصیلان بیکار

مقایسه‌شانس اشتغال برای دانش‌آموختگان زن با مرد و شهری با روستایی

پژوهش:

عدم تطبیق آموزش و طول مدت بیکاری دارندگان مدارک دانشگاهی در ایران
پژوهشگران: داود جعفری سرشت، هادی نائینی

بهره‌وری افراد تأثیرگذار است. همچنین چالش افزایش طول مدت بیکاری و نگرانی از عدم تطبیق آموزش در بین افراد دارای تحصیلات دانشگاهی، افراد را از سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی دلسرد می‌کند؛ بنابراین در پژوهش حاضر مسئله ارتباط بین طول مدت بیکاری و رخداد عدم تطبیق آموزش یا آموزش مناسب برای دارندگان مدارک دانشگاهی در ایران مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

عدم تطبیق آموزش به‌عنوان عدم تطبیق بین صلاحیت‌های واقعی کارگران و سطح آموزش مورد نیاز فرصت‌های شغلی شناخته می‌شود. افزایش عرضه افراد آموزش‌دیده در بازار کار، به‌ویژه فارغ‌التحصیلان دانشگاهی، رقابت برای تصدی فرصت‌های شغلی را افزایش می‌دهد و به احتمال زیاد کارگران با تحصیلات بهتر را به‌سمت مشاغلی که معمولاً توسط افراد با سطح تحصیلات پایین‌تر انتخاب می‌شوند سوق می‌دهد که این امر بر شدت وقوع وضعیت عدم تطبیق آموزش می‌افزاید. عدم تطبیق آموزش پیامدهای منفی بسیاری به‌همراه دارد. برای نمونه، مطالعات نشان می‌دهند که کارگران دارای صلاحیت بیش از اندازه نسبت به افراد دارای وضعیت تطبیق مناسب، رضایت کمتری از شغل خود داشته که به‌نوبه خود بر

ساعد یزدانجو

دبیر بخش ژورنال

بی‌تردید بحث آموزش نیروی انسانی و تربیت نیروهای متخصص از دیرباز مورد توجه بسیاری از جوامع و سیاست‌گذاران بوده است و کشور ما نیز از این واقعیت مستثنی نیست. توجه ویژه به ریشه‌کن کردن بی‌سوادی و توسعه آموزش؛ به‌خصوص آموزش عالی در دهه‌های اخیر در کشورمان، سبب افزایش تعداد مؤسسات آموزشی دولتی و خصوصی و در نتیجه افزایش چشمگیر تعداد دانش‌آموختگان در تمامی سطوح آموزشی شده است. در عین حال، این نگرانی وجود دارد که تقاضا برای نیروی کار آموزش‌دیده با عرضه آن مطابقت نداشته باشد. داود جعفری سرشت و هادی نائینی در این زمینه تحقیقی انجام داده‌اند که حاصلش را در مقاله‌ای با عنوان «عدم تطبیق آموزش و طول مدت بیکاری دارندگان مدارک دانشگاهی در ایران» در شماره دوم دوره ۵۸ فصلنامه علمی پژوهشی «تحقیقات اقتصادی» دانشگاه تهران منتشر کرده‌اند.



به نظر می‌رسد انتظارات و فشارهای بیشتر جامعه و نیز مسئولیت تأمین مخارج زندگی سبب می‌شود مردان سریع‌تر یک فرصت شغلی را با وجود نامناسب بودن شغل بپذیرند؛ در صورتی که زنان دارای مدارک دانشگاهی مدت بیشتری را صرف یافتن یک شغل مناسب می‌کنند.

شغل انتخاب‌شده و سطح تحصیلات افراد، خروج از وضعیت بیکاری و رسیدن به یک شغل، متناظر با یکی از حالت‌های آموزش مناسب یا عدم تطبیق آموزش برای فرد مذکور خواهد بود. به عبارت دیگر، خروج از وضعیت بیکاری و وقوع یکی از حالت‌های آموزش مناسب یا عدم تطبیق آموزش مانع وقوع رخداد دیگر می‌شود و در مطالعه حاضر برای بررسی این حالت‌ها از مدل ریسک رقابتی استفاده می‌شود.

عدم تطبیق آموزش، نتیجه رفتار جویندگان شغل در نظر گرفته می‌شود. بر مبنای مدل رقابت شغلی، این امکان وجود دارد که برخی افراد صلاحیت‌های خود را افزایش داده و سرمایه انسانی خود را توسعه دهند تا در جست‌وجوی شغل موفق باشند؛ بنابراین در آن دسته از موقعیت‌های شغلی قرار می‌گیرند که لزوماً نیاز به استفاده از تمام سرمایه‌گذاری آن‌ها در آموزش وجود ندارد. از سوی دیگر، سایر افراد ممکن است تصمیم بگیرند شغلی را بپذیرند، اگرچه برای آن صلاحیت بیش از حد دارند، به این امید که زودتر به شغلی مناسب دست یابند و آینده شغلی و درآمد خود را در حین کار ارتقاء دهند. بر اساس نظر به سرمایه انسانی، کار فرصتی برای کسب دانش و مهارت است؛ بنابراین بیکار بودن به معنای فرصت از دست‌رفته برای به‌دست آوردن سرمایه انسانی است. این امکان وجود دارد که در زمان عدم فعالیت، مهارت‌های نیروی کار از بین برود و یا ارزش بازار کار از دست برود و منسوخ شود؛ بنابراین احتمال وقوع عدم تطبیق آموزش افزایش خواهد یافت.

وقوع رویداد عدم تطبیق آموزش در قالب نظریه جست‌وجوی شغل قابل توضیح است. نظریه جست‌وجوی شغل، چارچوب دقیق و در عین حال قابل کنترلی را ایجاد کرده که امکان بررسی عوامل تعیین‌کننده طول مدت اشتغال و بیکاری؛ وجود همزمان کارگران بیکار و فرصت‌های شغلی خالی، عوامل تعیین‌کننده مجموع نرخ‌های بیکاری و فرصت‌های شغلی خالی، امکان دریافت دستمزدهای مختلف در مشاغل مشابه برای کارگران به‌ظاهر همگن، جانشینی‌هایی که شرکت‌ها در پرداخت دستمزدهای مختلف با آن‌ها روبرو هستند، چگونگی اثر متقابل بین دستمزد و نرخ خروج کارگران، عوامل تعیین‌کننده میزان کارایی نرخ خروج کارگران؛ همچنین بررسی رفتار جویندگان شغل؛ از قبیل رد کردن پیشنهادهای شغلی و بیکار ماندن را فراهم می‌کند. نکته اصلی این رویکرد آن است که اصطکاک‌ها در بازار کار، مهم و مستلزم صرف زمان و سایر منابع است تا یک کارگر به یک شغل دست یابد به‌ویژه یک شغل خوب با دستمزد خوب و برای یک بنگاه تا یک فرصت شغلی خالی را پر کند. ■

مسئله
توسعه آموزش عالی
بر دهه‌های اخیر سبب
افزایش چشمگیر تعداد
دانش‌آموختگان در تمامی
سطوح آموزشی شده است.
ما در عین حال، این نگرانی
وجود دارد که تقاضا برای
نیروی کار آموزش دیده با
عرضه آن مطابقت نداشته
باشد.

یافتن شغل مناسب و تطبیق مهارت‌های فرد با نیازهای فرصت‌های شغلی مستلزم صرف زمان است. کارگران و کارفرمایان از طریق فرآیند جست‌وجوی شغل همراه با اطلاعات نامتوازن با یکدیگر مواجه می‌شوند؛ به طوری که جویندگان شغل ویژگی‌های قابل مشاهده خود از قبیل تحصیلات، تجربه شغلی در شغل یا در صنعت معین، تجربه در سایر بنگاه‌ها، جنسیت و سایر ویژگی‌ها را آشکار می‌کنند. سپس کارفرمایان اطلاعات دریافت‌شده را ارزیابی و تلاش می‌کنند بر پایه ویژگی‌های قابل مشاهده، ویژگی‌های غیر قابل مشاهده مرتبط با عملکرد شغلی کارگران را نتیجه‌گیری کنند. تحصیلات اصلی‌ترین ویژگی قابل مشاهده مرتبط با بهره‌وری کارگران در ابتدای ورود به بازار کار است. تطبیق مناسب در مورد جوانان دارای مدارک دانشگاهی و در اولین مرحله از حرفه شغلی از طریق عملکرد شغلی که برای آن، چه سطح از تحصیلات لازم است، قابل شناسایی است. کارگرانی که در آغاز حرفه خود در رسیدن به تطبیق مناسب موفق نیستند، ناگزیر باید بین بیکار ماندن، پذیرش شغلی که در آن از آموزش بیش از اندازه رنج می‌برند، یا جایگزین کردن دو وضعیت یادشده تا رسیدن به تطبیق مناسب، یکی را انتخاب کنند.

هدف پژوهش حاضر بررسی عوامل موثر بر طول مدت بیکاری دارندگان مدارک دانشگاهی یا به‌طور دقیق‌تر ویژگی‌های قابل مشاهده افراد از جمله جنسیت، سن، سطح تحصیلات، رشته تحصیلی، منطقه زندگی، وضعیت تأهل، سابقه شغل قبلی و نیز نرخ بیکاری در سال ۱۳۹۹ است. شرایط احراز هر یک از فرصت‌های شغلی متفاوت است؛ به این معنی که هر شغل سطح مهارت خاصی را می‌طلبد و در صورتی که افراد از سطح آموزشی مناسب با نیاز شغل مربوطه برخوردار نباشند، پدیده عدم تطبیق آموزش به وجود خواهد آمد. در این پژوهش، عدم تطبیق آموزش با استفاده از تقسیم گروه‌های عمده شغلی به نه گروه اصلی و اختصاص یک یا چند سطح آموزشی به هر گروه شغلی مطابق با طبقه‌بندی استاندارد آموزش مشخص می‌شود. بنابراین، بسته به نوع

دستاوردهای تحقیق: شانس کمتر اشتغال برای دارندگان مدارک دانشگاهی روستایی

است. دارندگان مدارک دانشگاهی ساکن در مناطق روستایی نسبت به گروه پایه (دارندگان مدارک دانشگاهی ساکن در مناطق شهری)، شانس کمتری برای رسیدن به یک شغل با وضعیت تطبیق مناسب دارند. این واقعیت چندان دور از ذهن نیست؛ زیرا فرصت‌های شغلی موجود در روستاها به‌طور عمده نیازمند سطح دانش و مهارت کمتری هستند و در روستاها فرصت‌های شغلی اندکی برای مدیران، متخصصان و تکنیسین‌ها وجود دارد. زنان دارای مدارک دانشگاهی نسبت به مردان دارای مدارک مشابه از شانس بیشتری برای رسیدن به یک شغل با وضعیت تطبیق مناسب برخوردار هستند؛ همچنین خطر رسیدن به یک شغل با وضعیت تطبیق نامناسب برای زنان دارای مدارک دانشگاهی کمتر از گروه پایه بوده است. مطالعات موجود در زمینه عدم تطبیق آموزش در ایران نشان می‌دهند که وقوع عدم تطبیق آموزش (آموزش بیش از اندازه و کمتر از اندازه) برای مردان نسبت به زنان شایع‌تر است مراجعه شود. به نظر می‌رسد انتظارات و فشارهای بیشتر جامعه و نیز مسئولیت تأمین مخارج زندگی سبب می‌شود مردان سریع‌تر یک فرصت شغلی را با وجود نامناسب بودن شغل بپذیرند؛ در صورتی که زنان دارای مدارک دانشگاهی مدت بیشتری را صرف یافتن یک شغل مناسب می‌کنند. افراد متأهل نیز به‌دلیل مسئولیت‌های بیشتری که در قبال خانواده دارند، ناگزیر سریع‌تر یک فرصت شغلی احتمالی را می‌پذیرند. افراد دارای مدارک دانشگاهی و سابقه شغل قبلی نسبت به دارندگان مدارک دانشگاهی و فاقد سابقه شغل قبلی، احتمال بیشتری برای رسیدن به یک شغل، اعم از وضعیت تطبیق مناسب و نامناسب دارند؛ به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد کسب تجربه حرفه‌ای در زمان گذشته، این گروه از افراد را برای کارفرمایان جذاب‌تر می‌کند و در نتیجه از طول مدت جست‌وجوی شغل برای این دسته از افراد کاسته می‌شود.

در این پژوهش اثر مهم‌ترین متغیرهای فردی؛ یعنی وضعیت تأهل، سن، جنسیت، سابقه شغل قبلی، سطح تحصیلات، گروه‌های عمده تحصیلی؛ همچنین متغیرهای محل زندگی و نرخ بیکاری محل زندگی افراد به‌عنوان شرایط تقاضای بازار کار برای دارندگان تحصیلات دانشگاهی با استفاده از مدل ریسک رقابتی و تمایز بین نحوه انتقال از وضعیت بیکاری به اشتغال و رسیدن به موقعیت‌های شغلی با وضعیت‌های تطبیق مناسب و نامناسب مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. تمایل و تصمیم‌گیری افراد برای ادامه تحصیل در سطوح و رشته‌های تحصیلی مختلف در کنار تدوین سیاست‌های کلی نظام علمی و آموزش کشور، به‌عنوان بخش عرضه نیروی کار از یک سو و ساختار تقاضا، تمایلات و نیازهای کارفرمایان و جامعه در کنار سیاست‌های کلان اقتصادی در حوزه تولید به‌عنوان بخش تقاضا از سوی دیگر، به‌طور همزمان نتایج بازار کار را رقم می‌زند، نتایجی که به‌طور ضمنی راهنمای تدوین سیاست‌های مناسب در راستای تربیت نیروهای متخصص و ماهر برای تصدی فرصت‌های شغلی خالی است. نتایج متفاوتی برای سطوح تحصیلی مختلف مشاهده می‌شود. خطر رسیدن به یک شغل با وضعیت تطبیق مناسب برای افراد دارای مدرک تحصیلی لیسانس و بالاتر در مقایسه با افراد دارای مدرک فوق دیپلم، بیشتر است، درحالی که خطر رسیدن به یک شغل با وضعیت تطبیق نامناسب برای افراد دارای مدرک تحصیلی لیسانس و بالاتر در مقایسه با افراد دارای مدرک فوق دیپلم، کمتر است. تفاوت‌های بیشتری در گروه‌های عمده تحصیلی مشاهده می‌شود، به‌طور خاص دو گروه عمده تحصیلی هنر و علوم انسانی؛ همچنین بهداشت، بهترین شرایط را در بین سایر گروه‌های عمده داشته‌اند؛ زیرا احتمال رسیدن افراد به یک شغل با وضعیت تطبیق مناسب در این دو گروه بیشتر و احتمال رسیدن به یک شغل با وضعیت تطبیق نامناسب کمتر بوده

انتخاب‌های مهم فردی مانند سرمایه‌گذاری، ادامه تحصیل، اشتغال، خرید مسکن، خرید بیمه و... تصمیمات ریسکی شناخته می‌شوند؛ از این رو، به‌شدت تحت تأثیر نگرش افراد نسبت به ریسک قرار دارند.

فرار از ریسک‌ها

صوری اثر معنی‌داری بر ریسک‌گریزی ندارد

پژوهش:

شناسایی عوامل مؤثر بر ریسک‌گریزی افراد در ایران
پژوهشگران: حبیب مروت، سیروس امیدوار، رویا اسکندری

از پرسشنامه‌های معتبر بین‌المللی استخراج شده است برای به‌دست آوردن اطلاعات مربوط به درجه ریسک‌گریزی، خوشبینی و صوری افراد استفاده شده است.

در بسیاری از موارد، تصمیم‌گیری در موقعیتی انجام می‌گیرد که متغیرها به‌طور چشمگیری نامعین هستند و این ناطمینانی و کم‌اطلاعی سبب می‌شود که افراد در فضای تصمیم‌گیری با ریسک مواجه شوند. در دنیای همراه با عدم‌اطمینان امروز، یکی از عوامل مؤثر برای تصمیم‌گیری، نگرش به ریسک است. اگر عوامل مؤثر بر ریسک سبب شوند که در جامعه‌ای تعداد افراد ریسک‌گیز افزایش یابند، این امر عواقبی همچون کاهش پس‌انداز و سرمایه‌گذاری خواهد داشت و این عواقب معمولاً اثرات طولانی مدت دارند و روی یکی از مهم‌ترین اهداف کشورها؛ یعنی دستیابی به رشد بلندمدت و مداوم اقتصادی اثر منفی دارد.

یکی از راه‌های دستیابی به رشد اقتصادی از طریق جذب مشارکت افراد در فعالیت‌هایی همچون سرمایه‌گذاری‌های با ریسک است. در این میان، برخی عوامل با تأثیری که بر میزان پذیرش ریسک می‌گذارند سبب تغییر در نحوه سرمایه‌گذاری آن‌ها شده و کشش افراد را به

ریسک و ناطمینانی نقش مهمی تقریباً در تمامی تصمیم‌های اقتصادی بازی می‌کنند. به‌عنوان مثال، انتخاب‌های مهم فردی مانند سرمایه‌گذاری، ادامه تحصیل، اشتغال، خرید مسکن، خرید بیمه و... تصمیمات ریسکی شناخته می‌شوند؛ از این رو، به‌شدت تحت تأثیر نگرش افراد نسبت به ریسک قرار دارند. در کشورهای در حال توسعه همچون کشور ما ایران، اکثر افراد در شرایطی زندگی می‌کنند که معمولاً دارای درآمدهای ناپایداری هستند، عرضه بیمه تا حدودی در این کشورها کم است و دارایی‌های محدودی برای جذب شوک‌های سنگین اقتصادی وجود دارد. از این رو، افرادی که در چنین شرایطی زندگی می‌کنند بیشتر در معرض ریسک هستند و این عوامل روی نگرش آن‌ها به ریسک تأثیر می‌گذارد. از آنجایی که نگرش‌های متفاوت نسبت به ریسک منجر به انتخاب‌های متفاوت می‌شود، آگاهی از عوامل تعیین‌کننده این ترجیحات برای درک و پیش‌بینی رفتار افراد حیاتی است.

نگرش افراد نسبت به ریسک قابل مشاهده نیست و مجموعه داده‌هایی که معیارهایی از این نوع ترجیحات را ارائه می‌دهند، بسیار کمیاب هستند. در نتیجه، ادبیات اندکی وجود دارد که ناهمگنی در نگرش‌های ریسک فردی را بررسی می‌کنند و سعی در روشن کردن رابطه بین تعدادی از ویژگی‌های اقتصادی-اجتماعی و تمایل به انجام رفتارهای ریسکی دارد.

دو روش اصلی برای جمع‌آوری اطلاعات مربوط به درجه ریسک‌گریزی افراد وجود دارد؛ روش اول نظرسنجی با استفاده از طراحی پرسشنامه‌های استاندارد است که در این روش درجه ریسک‌گریزی افراد با استفاده از سؤالات قرعه‌کشی می‌شود. این روش به دلیل امکان استفاده از حجم نمونه بیشتر و نمونه‌های غیراستاندارد (غیر دانشجوی) رایج است. روش دوم جمع‌آوری اطلاعات از روش اقتصاد آزمایشگاهی است. در این مطالعه از پرسشنامه که سؤالات آن

ریسک و ناطمینانی نقش مهمی در تصمیم‌های اقتصادی بازی می‌کنند. از آنجایی که نگرش‌های متفاوت نسبت به ریسک منجر به انتخاب‌های متفاوت می‌شود؛ از این رو، آگاهی از عوامل تعیین‌کننده این ترجیحات برای درک و پیش‌بینی رفتار افراد بسیار مهم است. حبیب مروت، سیروس امیدوار و رویا اسکندری در این‌باره تحقیقی را انجام داده‌اند که نتایج آن را با عنوان «شناسایی عوامل مؤثر بر ریسک‌گریزی افراد در ایران» در شماره ۹۵ فصلنامه «پژوهش‌های اقتصادی ایران» منتشر شده است. هدف اصلی این پژوهش بررسی اثر برخی از عوامل مؤثر بر نگرش افراد به ریسک

بر اساس یافته‌های این مطالعه افراد خوشبین ریسک‌گریزی کمتری دارند؛ از این رو، پیشنهاد می‌شود شرکت‌های مورد اشاره علاوه بر سایر ویژگی‌های افراد، این معیار را نیز در پیشنهاددهای سرمایه‌گذاری یا سیاست‌های بیمه‌ای مختلف مدنظر قرار دهند



(درجه ریسک‌گریزی) با تأکید بر خوشبینی و صوری (نرخ ترجیح زمانی) افراد است. در این پژوهش به‌منظور گردآوری اطلاعات از پرسشنامه استفاده شده است. جامعه آماری پژوهش کشور ایران است و تعداد نمونه برگزیده ۸۱۰ نفر از افرادی هستند که در کشور ایران زندگی می‌کنند و از طریق نمونه‌گیری تصادفی انتخاب شده‌اند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که متغیرهای خوشبینی و درآمد، اثر منفی معنی‌دار و سن، اثر مثبت معنی‌دار بر ریسک‌گریزی دارند. این در حالی است که صوری اثر معنی‌داری بر ریسک‌گریزی ندارد.

در اتخاذ تصمیمات مالی در چهارچوب اقتصاد مالی کلاسیک دو پارادایم اصلی، عقلانیت کامل و تصمیم‌گیری مبتنی بر بیشینه‌سازی مطلوبیت مورد انتظار است. تصمیم‌گیری انسان‌ها همواره به‌طور مختلف از مفروضات علم کلاسیک مالی منحرف می‌شود و حتی در برخی مواقع امکان رفتار تصمیم‌گیرنده سلب می‌شود

سرمایه‌گذاری‌های ریسک‌دار افزایش می‌دهند. ریسک‌گریزی افراد نه تنها بر زندگی خودشان، بلکه بر زندگی خانواده و در نتیجه بر کل جامعه اثرگذار بوده و تأثیرات آن معمولاً به‌صورت مخرب است. یکی از این اثرات، کاهش سطح رفاه مالی جامعه است. این موارد تنها بخشی از دلایلی است که سبب می‌شود بررسی عوامل موثر بر ریسک‌گریزی الزامی شود. به‌طور کلی دو دیدگاه در مورد نحوه تصمیم‌گیری هنگام مواجهه با یک انتخاب اقتصادی همراه با ریسک وجود دارد: رویکرد مالی کلاسیک و رویکرد مالی رفتاری.

الگوی مالی کلاسیک مبتنی بر مجموعه‌ای از مفروضات ساده‌کننده از جمله فرض ثابت و قابل شناخت بودن انتظارات، وجود اطلاعات کامل برای تصمیم‌گیری، رفتار عقلانی تصمیم‌گیرندگان و حداکثرسازی مطلوبیت مورد انتظار است. این دیدگاه نسبت به ریسک، تنها جنبه‌های عینی ریسک را در نظر داشته و اندازه‌گیری کمی را به همراه دارد.

در اتخاذ تصمیمات مالی در چهارچوب اقتصاد مالی کلاسیک دو پارادایم اصلی، عقلانیت کامل و تصمیم‌گیری مبتنی بر بیشینه‌سازی مطلوبیت مورد انتظار است. تصمیم‌گیری انسان‌ها همواره به‌طور مختلف از مفروضات علم کلاسیک مالی منحرف می‌شود و حتی در برخی مواقع امکان رفتار عقلانی از شخص تصمیم‌گیرنده سلب می‌شود. بنابراین، بسیاری از تصمیمات تنها تحت تأثیر شاخص‌های اقتصادی و عقلانیت قرار ندارد و همین امر سبب شده که فرضیات علم کلاسیک مورد انتقاد قرار گیرد. روان‌شناسان معتقدند که انسان اقتصادی، تعارضات درونی افراد را مدنظر قرار نمی‌دهد. برای مثال، در مدل عقلانی، اهداف و اولویت‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت تصمیم‌گیری افراد یا تطبیق ناسازگاری‌های موجود بین اهداف فردی و اجتماعی در نظر گرفته نمی‌شود. ظهور و بروز چنین تعارضاتی سبب به وجود آمدن مدل‌های رفتاری می‌شود.

مسئله
تکرش افراد نسبت به ریسک قابل مشاهده نیست و مجموعه داده‌هایی که معیارهایی از این نوع ترجیحات را ارائه می‌دهند، بسیار کمیاب هستند.

رویکرد مالی رفتاری، رهیافت جدیدی در مورد بازارهای مالی است که به‌منظور پاسخ به برخی از مشکلاتی که در مالی کلاسیک وجود دارد، ظهور کرد. این رهیافت جدید بیان می‌کند که برخی از پدیده‌های مالی را با استفاده از مدل‌هایی که در آن‌ها عوامل کاملاً عقلانی در نظر گرفته نمی‌شوند، بهتر می‌توان درک کرد. همچنین به‌نظر به پردازان گوشزد

می‌کند در کنار سایر متغیرها، رفتار انسان را نیز در نظر بگیرند. رویکرد مالی رفتاری، مکملی برای رویکرد مالی کلاسیک است. دانش مالی رفتاری نیز همانند دانش مالی کلاسیک بر مبنای مفاهیم و مفروضاتی اساسی بنا شده است، اما تفاوت آن با مالی کلاسیک این است که دانش مالی کلاسیک مفروضات خود را در بستری ایده‌آل بنا کرده در حالی که دانش مالی رفتاری این مفروضات را در بستری واقع‌گرایانه بنا می‌نهد. همچنین در رویکرد مالی رفتاری دو فرض اصلی و محدودکننده پارادایم سنتی (بیشینه‌سازی مطلوبیت مورد انتظار و عقلانیت کامل) را تعدیل می‌کنیم. به‌طور کلی، می‌توان گفت رویکرد مالی کلاسیک، انسان‌ها را عقلانی، منطقی و منفعت‌طلب در نظر می‌گیرد و به دیگر وجوه انسانی توجهی ندارد در حالی که رویکرد مالی رفتاری بیان می‌دارد که در نظر گرفتن احساسات و تأثیرات آن بر تصمیمات افراد، می‌تواند مدل‌هایی را ایجاد کرد که رفتار آن‌ها را بهتر تشریح کند. بنابراین، رویکرد مالی رفتاری کمک می‌کند تا با فرموله کردن مدل‌های رفتاری بتوانیم شرایط موجود را بهتر بشناسیم و در رفع تنگنای ناشی از الگوهای رفتاری به‌گونه‌ای بهتر عمل کنیم. ■

دستاوردهای تحقیق: صبوری اثری ندارد

به عبارت دیگر، برای افراد خوشبین سرمایه‌گذاری با ریسک بالاتر را پیشنهاد دهند. با شرکت‌های بیمه به افراد خوشبین که احتمالاً تمایل کمتری برای پذیرش بیمه دارند، پیشنهادهای مختلفی ارائه داده و با از مشکلات عدم بیمه به آن‌ها توضیح دهند تا آن‌ها را ترغیب به خرید بیمه کنند.

عوامل دیگر درآمد، ثروت، جنس و سن هستند. یافته‌ها نشان داد که افراد با درآمد بالاتر، ثروت پایین‌تر، مردان و جوان‌ترها تمایل بیشتری به پذیرش ریسک دارند؛ از این رو، شرکت‌های مشاور سرمایه‌گذاری و شرکت‌های بیمه می‌توانند برای انجام فعالیت‌های خود این موارد را در نظر بگیرند. به عنوان مثال، شرکت‌های سرمایه‌گذاری برای افراد با درآمد بالاتر و ثروت پایین‌تر، مردان و جوان‌ترها پیشنهادهای سرمایه‌گذاری ریسک‌دارتر داشته باشند و در مقابل برای افراد با درآمد پایین‌تر، ثروت بیشتر، زنان و مسن‌ترها پیشنهادهای سرمایه‌گذاری با ریسک کمتر داشته باشند. شرکت‌های بیمه نیز می‌توانند برای افزایش درآمد خود، افراد با درآمد پایین‌تر و ثروت بیشتر، زنان و مسن‌ترها را بیشتر جذب خرید بیمه کنند، اما از طرفی می‌توانند از طریق راهکارهایی مانند تنوع

در قراردادهای

بیمه خود، تبلیغات بیشتر و آگاهی دادن به مشکلات عدم بیمه، افراد با درآمد بالا و ثروت کم، مردان و جوان‌ترها را هم به سمت خرید بیمه سوق دهند و چنانچه در اقدامات خود تفاوت رفتاری افراد را لحاظ پذیرش ریسک را مدنظر قرار دهند، می‌توانند موفق‌تر عمل کنند.

در این پژوهش از بین عوامل متعدد موثر بر ریسک‌گریزی افراد، تعدادی از آن‌ها انتخاب و میزان و چگونگی اثرگذاری آن‌ها بر ریسک‌گریزی افراد بررسی شد. آزمون فرضیه‌های پژوهش نشان داد که متغیرهای خوش‌بینی و درآمد اثر معکوس و معنادار بر ریسک‌گریزی دارند و با افزایش آن‌ها ریسک‌گریزی کاهش می‌یابد. متغیرهای ثروت و سن نیز اثر مستقیم و معنادار بر ریسک‌گریزی دارند و با افزایش آن‌ها، ریسک‌گریزی نیز افزایش می‌یابد. متغیرهای نرخ ترجیح زمانی و تحصیلات نیز طبق آزمون فرضیه‌ها اثر معناداری بر ریسک‌گریزی افراد در ایران ندارند. در مورد متغیر وضعیت تاهل اثرگذاری این متغیر به این صورت است که افراد متأهل نسبت به افراد مجرد ریسک‌گریزی بیشتری دارند و همچنین در مورد جنسیت نتایج حاکی از این است که زنان ریسک‌گریزی بیشتری نسبت به مردان دارند. یافته‌های این مطالعه برای شرکت‌های مشاور سرمایه‌گذاری و شرکت‌های بیمه که ریسک‌گریزی افراد برای پیشنهادهای سرمایه‌گذاری یا تعیین حق بیمه تأثیرگذار است، مفید است. از این رو، می‌تواند در تعیین سبدهای بهینه سرمایه‌گذاری و همچنین نرخ بهینه حق بیمه مفید باشد و از این طریق در تخصیص بهینه منابع مالی و رشد و توسعه اقتصاد موثر باشد. بنابراین، پیشنهاد می‌شود مشاوران، عوامل موثر بر ریسک‌گریزی افراد را در توصیه‌های مالی و اقتصادی خود در نظر بگیرند. بر اساس یافته‌های این مطالعه افراد خوشبین ریسک‌گریزی کمتری دارند؛ از این رو، پیشنهاد می‌شود شرکت‌های مورد اشاره علاوه بر سایر ویژگی‌های افراد، این معیار را نیز در پیشنهادهای سرمایه‌گذاری یا سیاست‌های بیمه‌ای مختلف مدنظر قرار دهند.

اطلاعاتی که از قابلیت مقایسه بیشتری برخوردارند، به‌طور قابل توجهی به سطح پایین‌تری از ریسک‌پذیری تبدیل می‌شوند، زیرا ذی‌نفعان می‌توانند ارزیابی کنند که آیا بانک‌های بزرگ‌تر نسبت به سایر هم‌رده‌های خود در بخش مالی ریسک بیش از حد می‌پذیرند یا خیر، تا بتوانند برای کاهش در معرض ریسک قرار گرفتن بانک‌ها فشار بیشتری اعمال کنند.

بانک و بحران مالی

صورت‌های مالی و ریسک‌پذیری بانک‌ها با هم رابطه مستقیم دارند



پژوهش: قابلیت مقایسه صورت‌های مالی و ریسک‌پذیری بانک‌های ایرانی با نقش تعدیلی اندازه بانک و بحران مالی پژوهشگران: وحید اسکو، محمد نوروزی

در ارتباط با دستیابی به هدفی مؤثر، قابلیت مقایسه گزارشگری مالی امری ضروری است که از منظر نظارتی، فقدان چنین قابلیت مقایسه‌ای مانع تفسیر مناسب از اقدامات احتیاطی و توسعه کافی پاسخ‌دهی می‌شود. ریسک‌پذیری بانک سازوکاری مهم برای به حداکثر رساندن ثروت سهام‌داران و افزایش سود حاصل از مدیریت بانک است. پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد که بانک‌ها سود قابل توجهی از ریسک‌پذیری به‌دست می‌آورند که این ممکن است شامل کاهش هزینه‌های کسب‌وکار، افزایش سهم بازار، انعطاف‌پذیری در تأمین مالی، سود حاصل از نوآوری مانند افزایش رزیت‌پذیری باشد.

باین حال، انگیزه برای ریسک‌پذیری مستلزم هزینه‌های قابل توجهی است که ممکن است شامل ریسک ورشکستگی بیشتر، هزینه‌های نمایندگی، هزینه‌های اعتبار، هزینه‌های قانونی، و احتمال بقای کمتر بانک باشد. در واقع، ریسک‌پذیری بیش از حد توسط بانک‌ها معمولاً یکی از دلایل اصلی بحران مالی اخیر محسوب می‌شود. بنابراین، ریسک‌پذیری بانک مورد توجه نهادهای نظارتی، تأمین‌کنندگان سرمایه و پژوهشگران قرار گرفته است. با وجود این، مدیریت بانک ممکن است راهبردهای مختلفی را اجرا کند؛ مانند ایجاد یک محیط اطلاعاتی غیرشفاف برای پنهان کردن پیامدهای منفی احتمالی ریسک‌پذیری، درحالی که همزمان از منافع حاصل از این فعالیت‌ها استفاده می‌کند. برخی پژوهش‌ها از قابلیت مقایسه صورت‌های مالی به‌عنوان یک ویژگی مطلوب از گزارشگری مالی برای بهبود محیط اطلاعاتی شرکت استفاده کرده است.

قابلیت مقایسه صورت‌های مالی بیانگر ویژگی کیفی است که کاربران را قادر می‌سازد شباهت‌ها و تفاوت‌های اقلام را شناسایی و درک کنند. هیئت استانداردهای حسابداری مالی، استدلال می‌کند که قابلیت

یکی از عواملی که می‌تواند در ریسک‌پذیری بانک‌ها تأثیرگذار باشد، اندازه بانک است که در پژوهش‌های مختلف به آن اشاره شده است. بانک‌های بزرگ‌تر تحت نظارت بیشتر از سوی سرمایه‌گذاران، قانون‌گذاران، و تحلیل‌گران قرار می‌گیرند و منابع بیشتری در اختیار دارند که برای آن‌ها این امکان را فراهم می‌کند تا اطلاعات بیشتری در مورد نحوه قابلیت مقایسه نسبت به سایر بانک‌ها ارائه دهند.

مقایسه اطلاعات مالی، محیط اطلاعاتی را بهبود می‌بخشد و منجر به کارایی بیشتر تخصیص سرمایه می‌شود. پژوهش‌های پیشین حاکی از آن است که قابلیت مقایسه عدم تقارن اطلاعاتی، نوسانات بازدهی غیرمتعارف، دارایی‌های نقدی و انگیزه‌های مدیریتی برای پنهان‌سازی اخبار بد را کاهش می‌دهد. بنابراین، پژوهش حاضر از دو جنبه به ارتباط بین قابلیت مقایسه صورت‌های مالی و ریسک‌پذیری بانک می‌پردازد: اول، بخش بانک‌داری نقشی اساسی در حفظ ثبات اقتصادی و رشد دارد. علاوه‌براین، استانداردهای منحصر‌به‌فرد حسابداری و ماهیت پیچیده حسابداری مالی در بانک‌داری ممکن است درک ویژگی‌های اقتصادی اساسی بانک‌ها را دشوار کند و عملکرد بخش بانک‌داری را نسبت به سایر بخش‌ها محک بزند. ارائه صورت‌های مالی قابل مقایسه احتمالاً توانایی ذی‌نفعان در ارزیابی ریسک‌پذیری در فعالیت‌های بانکی، تأمین مالی، و سرمایه‌گذاری را تسهیل می‌کند. دوم، مشوق‌ها و فرصت‌های ریسک‌پذیری در بانک‌داری نسبت به سایر صنایع نسبتاً بیشتر است.

در شماره ۵۳ فصلنامه «پژوهش‌های پولی‌بانکی» منتشر شد. در این تحقیق، نمونه‌ای متشکل از ۲۳ بانک پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران طی سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۸ انتخاب شد و با بهره‌گیری از الگوی علمی رگرسیون چندمتغیره مبتنی بر روش داده‌های تابلویی مورد آزمون قرار گرفت. نتایج پژوهش حاکی از آن است که قابلیت مقایسه صورت‌های مالی در ریسک‌پذیری بانک‌ها تأثیر منفی دارد. همچنین، اندازه بانک و بحران مالی نقش تعدیل‌کننده، ارتباط منفی بین قابلیت مقایسه صورت‌های مالی و ریسک‌پذیری بانک‌ها را تشدید می‌کند، زیرا بانک‌های بزرگ‌تر در طول دوره بحران مالی، به‌دلیل وجود اطلاعات گسترده‌تر بیشتر مورد توجه قانون‌گذاران، سرمایه‌گذاران، تحلیل‌گران و سایر سهام‌داران قرار دارند.

یکی از مباحث پژوهش‌های بازار مالی قابلیت مقایسه صورت‌های مالی و ریسک‌پذیری بانک‌هاست که همواره مورد توجه پژوهشگران بوده است و از چالش‌برانگیزترین موضوعات در حوزه پژوهش‌های دانش مالی قلمداد می‌شود. ارائه صورت‌های مالی قابل مقایسه احتمالاً توانایی ذی‌نفعان در ارزیابی ریسک‌پذیری در فعالیت‌های بانکی، تأمین مالی و سرمایه‌گذاری را تسهیل می‌کند. بر همین اساس، این پژوهش به بررسی قابلیت مقایسه صورت‌های مالی و ریسک‌پذیری بانک‌ها با تأکید بر نقش تعدیل‌کننده اندازه بانک و بحران مالی می‌پردازد. بدین منظور، وحید اسکو و محمد نوروزی تحقیقی را انجام داده‌اند که نتایجش با عنوان «قابلیت مقایسه صورت‌های مالی و ریسک‌پذیری بانک‌های ایرانی با نقش تعدیلی اندازه بانک و بحران مالی»

انگیزه برای
ریسک‌پذیری
مستلزم
هزینه‌های
قابل توجهی است
که ممکن است
شامل ریسک
ورزشکستگی
بیشتر، هزینه‌های
نمایندگی،
هزینه‌های اعتبار،
هزینه‌های
قانونی، و احتمال
بقای کمتر بانک
باشد. در واقع،
ریسک‌پذیری
بیش از حد توسط
بانک‌ها معمولاً
یکی از دلایل اصلی
بحران مالی اخیر
محسوب می‌شود

ریسک‌پذیری بیش از حد توسط بانک‌ها می‌تواند منجر به پریشانی مالی و بی‌ثباتی در اقتصاد کلان شود. بنابراین، این امر که آیا قابلیت مقایسه صورت‌های مالی ریسک‌پذیری بانک‌ها را محدود می‌کند یا خیر، بسیار حائز اهمیت است. سوم، تمرکز بر یک صنعت واحد (یعنی بانکداری) باعث می‌شود تا سایر عوامل مختلف از تفاوت مقطعی در ریسک‌پذیری و ایجاد قابلیت مقایسه صورت‌های مالی توسط بانک‌ها کنترل شود. این فرض وجود دارد که در بانک‌ها با قابلیت مقایسه صورت‌های مالی بیشتر، ریسک‌پذیری به میزان قابل توجهی کاهش یابد، زیرا قابلیت مقایسه صورت‌های مالی باعث بهبود کمی و کیفی اطلاعات موجود برای اشخاص خارجی می‌شود و هزینه‌های کسب و پردازش اطلاعات و هزینه‌های مربوط به نظارت بر فعالیت‌های بانکی را کاهش می‌دهد. شفافیت اطلاعاتی همراه با قابلیت مقایسه صورت‌های مالی احتمالاً مشکلات خطرهای اخلاقی را کاهش می‌دهد و راه‌ها و انگیزه‌های مدیریت را برای پیگیری فعالیت‌های ریسک‌دار تضعیف می‌کند. علاوه بر این، افزایش اطلاعات قابل مقایسه به حساب‌رسان و قانون‌گذاران خارجی اجازه می‌دهد تا فعالیت‌های بانکداری را به‌طور گسترده‌تری کنترل کنند و توانایی مدیریت شرکت در انجام فعالیت‌های ریسک‌دار را محدود می‌کند.

یکی از عواملی که می‌تواند در ریسک‌پذیری بانک‌ها تأثیرگذار باشد، اندازه بانک است که در پژوهش‌های مختلف به آن اشاره شده است. از یک طرف، بانک‌های بزرگ‌تر تحت نظارت بیشتر از سوی سرمایه‌گذاران، قانون‌گذاران، و تحلیل‌گران قرار می‌گیرند و منابع بیشتری در اختیار دارند که برای آن‌ها این امکان را فراهم می‌کند تا اطلاعات بیشتری در مورد نحوه قابلیت مقایسه نسبت به سایر بانک‌ها ارائه دهند. بنابراین، قابلیت مقایسه اطلاعات بانک‌ها باعث شفافیت اطلاعات مالی نیز می‌شود و از این طریق فعالیت‌های ریسک‌پذیرانه برای مدیران نیز به دلیل مشکلات

مسئله
مسئله تحقیق صفحه
ششم: ریسک‌پذیری
بیش از حد توسط
بانک‌ها معمولاً
یکی از دلایل اصلی
بحران‌های مالی
سال‌های اخیر
محسوب می‌شود.

مخاطره اخلاقی کاهش می‌یابد. با وجود این، ارائه قابلیت مقایسه اطلاعات برای بانک‌های بزرگ فقط یکی از چندین سازوکار طراحی‌شده برای کاهش ریسک‌پذیری بانک‌هاست و سازوکارهای نظارتی جایگزین ممکن است نقش قابلیت مقایسه صورت‌های مالی در کاهش ریسک‌پذیری بانک‌های بزرگ را از بین ببرند. به‌علاوه، با توجه به اینکه بانک‌های کوچک کمتر تحت نظارت قانون‌گذاران، تحلیل‌گران،

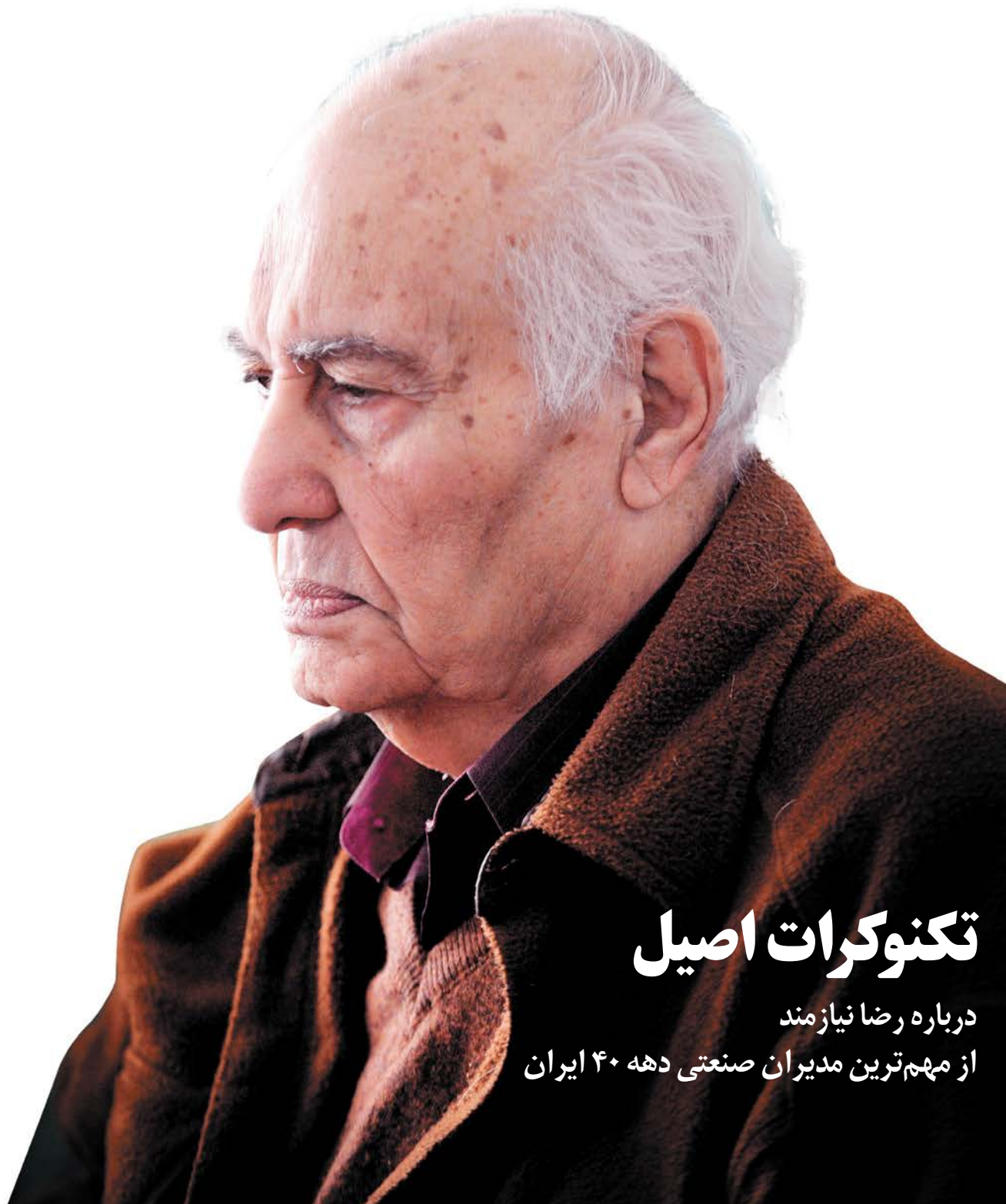
و سرمایه‌گذاران قرار دارند، ارائه اطلاعات قابل مقایسه توسط بانک‌های کوچک احتمالاً تأثیر بارزتری در ریسک‌پذیری بانک‌های کوچک خواهد داشت. همچنین، این استدلال وجود دارد که بحران مالی در رابطه بین قابلیت مقایسه صورت‌های مالی و ریسک‌پذیری بانک‌ها تأثیرگذار است و این ارتباط را تعدیل می‌کند. بانک‌ها به‌طور کلی تحت نظارت شدید توسط قانون‌گذاران، سرمایه‌گذاران، تحلیل‌گران، و سایر سهام‌داران در طول دوره بحران مالی قرار دارند. برخی پژوهش‌گران بر این باورند که اطلاعات بیشتری در زمان بحران مالی در بانک‌ها وجود دارد. ارائه قابلیت مقایسه صورت‌های مالی در دوره بحران مالی به‌عنوان یکی از چندین سازوکار ارائه‌شده برای کاهش ریسک‌پذیری بانک‌هاست. بنابراین وجود سازوکارهای جایگزین در نقش قابلیت مقایسه صورت‌های مالی در کاهش ریسک‌پذیری بانک تأثیرگذار است. بنابراین چنین انتظاری وجود دارد که ارتباط بین قابلیت مقایسه صورت مالی و ریسک‌پذیری بانک‌ها در دوره‌های غیر بحران مالی بیش از دوره‌های دارای بحران مالی باشد. ■

دستاوردهای تحقیق: رابطه مستقیم ریسک‌پذیری با شفافیت

ریسک‌پذیری بیش از حد مدیران به کار می‌آید. پس، می‌توانیم بیان کنیم در صورتی که قابلیت مقایسه صورت‌های مالی افزایش یابد، ریسک‌پذیری کاهش می‌یابد و در صورتی که قابلیت مقایسه صورت‌های مالی کاهش یابد، ریسک‌پذیری افزایش می‌یابد. به عبارت دیگر، بین آن‌ها یک نوع رابطه معکوس برقرار است. نتیجه به‌دست‌آمده با سایر پژوهش‌ها نیز همسو است. نتایج آزمون فرضیه دوم پژوهش نشان داد اندازه بانک اثر قابلیت مقایسه صورت‌های مالی در ریسک‌پذیری بانک را تعدیل می‌کند. به عبارت دیگر، اندازه بانک باعث تقویت ارتباط منفی قابلیت مقایسه صورت‌های مالی و ریسک‌پذیری بانک می‌شود. این نتیجه دلالت بر این موضوع دارد که بانک‌های بزرگ‌تر به دلیل اینکه تحت نظارت بیشتر از سوی فعالان و مشارکت‌کنندگان بازار سرمایه قرار می‌گیرند، نسبت به سایر بانک‌ها اطلاعات بیشتری ارائه می‌کنند. مطابق با مبانی نظری، اطلاعاتی که از قابلیت مقایسه بیشتری برخوردارند، به‌طور قابل توجهی به سطح پایین‌تری از ریسک‌پذیری تبدیل می‌شوند، زیرا ذی‌نفعان می‌توانند ارزیابی کنند که آیا بانک‌های بزرگ‌تر نسبت به سایر هم‌رده‌های خود در بخش مالی ریسک بیش از حد می‌پذیرند یا خیر، تا بتوانند برای کاهش در معرض ریسک قرار گرفتن بانک‌ها فشار بیشتری اعمال کنند. هرچه بانک‌ها بزرگ‌تر باشند، به دلیل پایین‌تر بودن ریسک نقدینگی، سطح ریسک کمتری نسبت به بانک‌های کوچک‌تر دارند؛ بدین معنا که هرچه اندازه یک بانک بیشتر باشد، در نتیجه میزان دارایی‌ها برای پوشش ریسک‌ها به‌خصوص ریسک‌های مالی افزایش پیدا می‌کند. بنابراین بانک‌ها می‌توانند با افزایش دارایی‌های خود سبب پوشش بیشتر ریسک شوند. نتیجه به‌دست‌آمده با پژوهش‌های دیگر نیز همسو است.

یافته‌های پژوهش‌های مالی و اقتصادی دهه‌های اخیر نشان می‌دهد که قابلیت مقایسه صورت‌های مالی در ریسک‌پذیری تأثیر زیادی دارد. برای این منظور، هدف این پژوهش گسترش ادبیات موجود در حیطه ریسک‌پذیری بانک‌ها از طریق کشف رابطه بین قابلیت مقایسه صورت‌های مالی و ریسک‌پذیری بانک‌ها با نقش تعدیلی اندازه بانک و بحران مالی در بازار سرمایه ایران طی دوره زمانی ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۸ است. نتایج آزمون فرضیه اول نشان داد بانک‌هایی که صورت‌های مالی آن قابلیت مقایسه بیشتری دارد، با ریسک‌پذیری کمتری همراهند که این نتیجه بر اساس نظریه سرمایه‌گذاری، عقلایی است. با توجه به نظریه عقلایی بودن، هرچه شفافیت اطلاعات مالی بیشتر شود، ریسک‌پذیری سهام‌کاهش می‌یابد؛ بنابراین سرمایه‌گذاران تمایل بیشتری به آن سهم می‌یابند؛ به همین سبب، مدیران را به سمت ریسک کمتر سوق می‌دهد. در ضمن، یافته‌های این پژوهش بر مبنای سه فرضیه مخاطره اخلاقی، اختیارات مدیریتی، و رفتار فرصت‌طلبانه تفسیرپذیر است. با توجه به فرضیه مخاطره اخلاقی، مدیران بانک‌ها با استفاده از عدم تقارن اطلاعاتی، ریسک‌پذیری بیشتری را انتخاب می‌کنند، به دلیل اینکه از این طریق می‌خواهند ارزش سهام بانک را افزایش دهند. همچنین، اختیارات مدیریتی و رفتارهای فرصت‌طلبانه این امکان را به مدیران می‌دهد که در راستای افزایش ارزش سهام بانک، ریسک بیشتری را بپذیرند؛ اما قابلیت مقایسه صورت‌های مالی باعث شفافیت و بهبود اطلاعات می‌شود و نظارت بر فعالیت‌های مدیریتی را برای فعالان و مشارکت‌کنندگان در بازار سرمایه تسهیل می‌کند. هرچه صورت‌های مالی از قابلیت مقایسه بالاتری برخوردار باشد، یک وسیله انضباطی و کنترلی قوی‌تری برای جلوگیری از

..... کتاب ضمیمه ۱



تکنوکرات اصیل

درباره رضا نیازمند
از مهم‌ترین مدیران صنعتی دهه ۴۰ ایران

سوسن سیرجانی

خبرنگار

سال ۱۳۵۴ در سفارت سوئد در تهران، سفیر نشان شوالیه‌ای را که از سوی پادشاه این کشور به ایران فرستاده شده بود، سمت چپ کت یک مرد قدبلند ایرانی نصب کرد. این مرد برای اولین بار نشان شوالیه از یک کشور اروپایی را دریافت می‌کرد. این نشان به پاس قدردانی از نجات صنعت خودرو در سوئد به این مرد ایرانی اهدا می‌شد. او در عرض تنها ۶ ماه توانسته بود کارخانه ورشکسته خودروسازی مشهور کشور سوئد را به یک واحد سودده تبدیل کند. اما این اتفاق برای کسانی که این مرد را می‌شناختند چندان هم تعجب‌آور نبود. چون این مرد، رضا نیازمند بود. کسی که از اواسط دهه ۳۰ شمسی، در هر واحد صنعتی در ایران بحرانی به وجود می‌آمد او را خبر می‌کردند تا آن صنعت را از زمین بلند کند و به سوددهی برساند. در واقع نیازمند کسی است که سمت هر صنعتی در ایران برویم، از خودروسازی تا نساجی و حتی بهره‌برداری معادن، رد و نشانی از او در راهاندازی یا احیای این صنایع در دهه ۴۰ و ۵۰ خواهیم دید.

تولد و کودکی

در سال‌های دهه ۱۲۹۰ شمسی، نصرالله‌خان بصیر دیوان یکی از افراد متنفذ و ملاک در شهر همدان بود. او دختری داشت که در جوانی به عقد مردی از تجار همان شهر درآمد. مرد جوان سیدصادق نام داشت و بسیار خوشنام بود. جنگ جهانی اول، باعث شده بود که انگلیس‌ها در خاک ایران نفوذ زیادی داشته باشند و برای تامین آذوقه‌شان گندم را خریداری و احتکار می‌کردند. در سال‌های جنگ قحطی آمده بود و تجار همدانی از جمله سیدصادق نمی‌خواستند گندم را در اختیار انگلیس‌ها بگذارند و قصد داشتند شکم مردم گرسنه شهر خودشان را سیر کنند. این اختلاف با انگلیس‌ها باعث شد که آنها در تعقیب سیدصادق باشند تا او را دستگیر کنند. او که از نقشه انگلیس‌ها باخبر شده بود، شبانه به دهات‌های اطراف همدان فرار می‌کند و به همسرش می‌گوید که به کرمانشاه برود و نزد یکی از آشنایان برای مدتی بماند.

زمستان سال ۱۲۹۹ بود و همسر سیدصادق ماه‌های آخر بارداری خود را می‌گذراند. اما مجبور شد با گاری به کرمانشاه برود. او در منزل یکی از آشنایان سیدصادق که با هم تجارت می‌کردند پناه گرفت و بعد از مدتی در شب اول فروردین سال ۱۳۰۰ اولین فرزندش را به دنیا آورد و نام آن را رضا گذاشت. در همان روزها به تازگی رضا خان پهلوی در تهران کودتا کرده بود و پس از مدتی انگلیس‌ها از ایران رفتند. با رفتن آنها سیدصادق توانست از مخفیگاه خود بیرون بیاید و بالاخره این زوج همراه فرزند تازه متولد شده خود به خانه‌اشان در همدان بازگشتند.

همسر سیدصادق از خانواده ملاکی بود، اما خود صادق پس از فرار و در جریان جنگ بیشتر سرمایه خود را از دست داد. برای همین زمانی که قرار بود براساس قانون ساجل، برای خود و خانواده‌اش نام خانوادگی انتخاب کند، نیازمند گزینه‌ای بود که حال و روز اقتصادی‌اش را بیشتر از هر چیز نشان می‌داد. در تمام زمان ورشکستگی و مشکلات سیدصادق،

همسرش پای چرخ خیاطی نشست و اجازه نداد زندگی بر همسر و فرزندانش سخت بگذرد. این چرخ خیاطی بعدها تاثیر بسیار بزرگی در زندگی رضا و خواهر و برادرانش داشت، چون در همان سال‌ها سید صادق به بیماری سل مبتلا شد و از دنیا رفت و همسرش ماند و چرخ خیاطی و سرنوشت بچه‌هایش.

تحصیل در دارالفنون

رضا کودک بود که اول به اراک و پس از آن به تهران مهاجرت کردند. در ابتدا او را در مدرسه صفوی تهران ثبت نام کردند. پس از آن به دلیل اینکه مادر اصرار بسیار زیادی بر تحصیلات عالی فرزندان خودش داشت، با پایان دوران دبستان رضا، او را به دبیرستان دارالفنون که بهترین مدرسه آن دوران بود، فرستاد. مادر کار می‌کرد و رضا و دو فرزند دیگر درس می‌خواندند و این موضوع برای فرزند بزرگ خانواده سخت بود. به همین دلیل، رضا تصمیم گرفت پس از گرفتن دیپلمش سراغ کار برود و دیگر تحصیلاتش را ادامه ندهد. در سال ۱۳۱۸ روزی که رضا مدرک دیپلم را از دبیرستان گرفت، پیش از آنکه به خانه برود به خیابان ناصریه رفت. خیابانی که پر بود از مغازه‌های فروش لوازم برقی و ماشین‌آلات اروپایی. او در همان روز، در یک مغازه فروش پمپ آب برقی استخدام شد.

اما این موضوع اصلاً برای مادر رضا قابل پذیرش نبود. او تنها یک جمله به رضا گفت: «چه کسی به تو اجازه داده بروی سر کار؟» و همین جمله باعث شد که رضا با همه علاقه‌ای که به کار کردن داشت، قید همه چیز را بزند و دنبال ادامه تحصیلات در دانشگاه باشد. او به گفته خودش در مدرسه شاگرد ممتازی نبود و همیشه در میان دانش‌آموزان متوسط قرار می‌گرفت. اما نتوانست روی حرف مادر حرفی بزند.

ورود به دانشگاه

پیش از جنگ جهانی دوم، به دلیل روابط خوبی که حکومت پهلوی اول با آلمان‌ها برقرار کرده بود، دانشکده صنعتی ایران و آلمان در تهران راهاندازی شده بود. در آن سال‌ها دولت می‌خواست کارخانه ذوب آهنی در شهر کرج بسازد. به همین دلیل دستور صادر شد که دانشکده صنعتی ایران و آلمان رشته مهندسی معدن و ذوب فلزات را تاسیس کند و فارغ‌التحصیلان آن بعداً در کارخانه ذوب آهن کار کنند. رضا ابتدا در فکر ورود به دانشگاه تهران بود، اما پس از اینکه با رشته معدن و دانشکده ایران و آلمان آشنا شد تصمیم گرفت در آن دانشکده در دوره اول رشته معدن و ذوب فلزات ثبت‌نام کند.

خود رضا نیازمند درباره دروس و شیوه تدریس در این دانشکده گفت: «تمام اساتید آن دانشگاه آلمانی بودند. صبح‌ها درس‌های تئوری و عصرها دروس عملی تدریس می‌شد. آلمانی‌ها به دروس عملی اهمیت زیادی می‌دادند. دروس عملی عبارت بودند از کار با انواع فلزات، آهنگری، جوشکاری و کار با ماشین‌های ابزار. در حقیقت این کار مهندس مکانیک بود. از محاسن آن دانشکده یکی این بود که دانشجویها سه ماه تابستان را کارآموزی داشتند. بنابراین من سه دوره کارآموزی رفتم و در مجموع نه ماه در معادن مختلف و ذوب





دوازده سالگی - کلاس ورزش دبستان صفوی

آمریکا هم کار کند و هم تحصیلاتش را ادامه بدهد. یک سال طول کشید تا بتواند یک بلیت رفت و برگشت آمریکا بخرد و بعد با مشورت و رضایت مادرش به آمریکا رفت. با ورود به نیویورک در رشته مدیریت صنعتی تحصیل را شروع کرد و بعد از مدتی در یک سینما کار پیدا کرد و با ۲۵۰ دلار حقوق مسئول سالن نمایش و پاره کردن بلیت شد. کمی بعد تبلیغات اطراف سینما را هم برعهده گرفت و با این روش هم هزینه‌های روزمره خودش را اداره می‌کرد و هم مقداری از پس‌اندازش را برای خانواده به ایران می‌فرستاد.

اما تحصیل او در رشته مدیریت صنعتی در آمریکا، مانند تحصیلش در رشته معدن در ایران با بحران‌های سیاسی ایران هم‌زمان شده بود. سال ۱۳۳۰ رضا دو سال بود که در آمریکا تحصیل می‌کرد، اما در ایران اوضاع اصلاً خوب نبود. دعوای نفتی و مشکلات اقتصادی شرایط را بحرانی کرده بود. از طرف دیگر به رضا خبر رسید که مادرش بیمار شده. این مسایل دیگر تمرکز برای ادامه تحصیل برای رضا باقی نمی‌گذاشت و او به ناچار به ایران بازگشت.

ورود به سازمان برنامه

سال ۱۳۲۷ برای بهبود و پیشبرد پروژه‌های صنعتی در ایران، سازمان برنامه در ایران تاسیس شد. یک هیئت آمریکایی به ایران آمده بود تا در راهاندازی پروژه‌ها به ایرانی‌ها کمک کنند. در آن زمان مشاوران و مهندسان آمریکا رفته‌گزینه‌های مناسبی برای این هیئت بودند تا بتوانند کارهای خود را به شکل بهتری انجام دهند. رضا نیازمند به دلیل تسلط بر زبان انگلیسی و سابقه حضورش در آمریکا، یکی از اصلی‌ترین گزینه‌های آن‌ها بود. او دستیار یکی از مستشاران آمریکایی سازمان یعنی آقای ترنبرگ شد و این فرصت خوبی برای او بود تا در علوم مدیریت و برنامه‌ریزی پیشرفت

کند. خود رضا معتقد بود، آقای ترنبرگ نقش پدری برای او داشته و در زندگی او تاثیر بسیار گذاشته است. او درباره این مستشار آمریکایی گفته: «کارهای عجیب و غریب به من می‌داد و تعجب می‌کرد که من بلد هستم. می‌گفت یکی از کارهایی که من باید به تو یاد بدهم برنامه‌ریزی است و مثل یک معلم هر روز یک ساعت برابرم وقت می‌گذاشت که به من تعلیم برنامه‌ریزی بدهد و بگوید اصلاً برای این مملکت چطور برنامه‌ریزی می‌کنند.» آقای ترنبرگ در زمان کار با رضا متوجه استعداد او شده بود و مدام از این افسوس می‌خورد که او تحصیل در رشته مدیریت را در آمریکا رها کرده. روزی که زمان رفتن ترنبرگ رسید، تشویق‌نامه‌ای برای رضا نوشت و به مدیران سازمان برنامه توصیه کرد که او را مسول بخش طرح‌ها قرار دهند، این بخش برای طرح‌های مختلف برنامه‌ریزی می‌کرد، قسمت‌های دیگر مجری بودند و برنامه‌ها را اجرا می‌کردند.

مس عملاً کارآموزی کردم. من از این مدرسه فارغ التحصیل شدم. گرچه در ظاهر مهندس معدن و ذوب فلزات شدم ولی در حقیقت مهندس معدن و ذوب و مهندس مکانیک شده بودم.»

البته دوران تحصیل رضا در این دانشکده مصادف شده بود با شروع جنگ جهانی دوم و اشغال ایران توسط متفقین. متفقینی که اصرار داشتند باید آلمان‌ها خاک ایران را به طور کامل ترک کنند و هیچ رد و نشانی از آنها در این سرزمین نباشد. بنابراین پس از مدتی نام دانشکده صنعتی ایران و آلمان به هنرهای عالی صنعتی تغییر پیدا کرد.

ورود به کار صنعتی

شهریور ۱۳۲۰ خیلی از معادلات سیاسی و تجاری ایران را به هم ریخت. رضاشاه رفت و پسرش به جای او آمد. به صورت موقتی و به دلیل جنگ معادن تعطیل شده بودند و برای رضا که در رشته معدن تحصیل کرده بود، این اتفاق اصلاً خوشایند نبود. اما دانشکده‌ای که رضا در آن درس خوانده بود از طرف دولت تعهد داشت به فارغ‌التحصیلان شغل بدهد، به همین دلیل رضا را فرستادند به کارخانه ونک که آلمان‌ها تاسیس کرده بودند. این کارخانه دو بخش داشت. در یک بخش ماسک ضد گاز تولید می‌کردند و یک بخش دیگر ابزارسازی بود که قطعه‌ی یکی برای صنایع درست می‌کرد. چون جنگ بود نمی‌شد از اروپا قطعات مورد نیاز را وارد کرد و مجبور بودند در داخل تولید کنند.

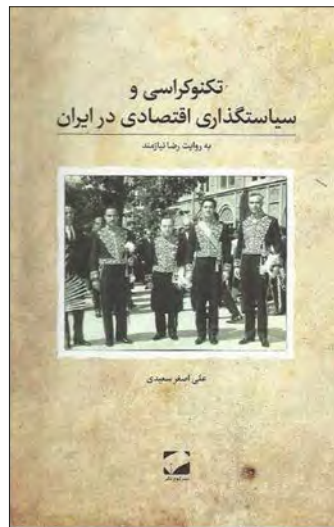
شرایط کار در این کارخانه برای رضا با علاقهای که به کار صنعتی داشت، یک شرایط رویایی بود. خودش درباره روزهای کار در این کارخانه گفته: «این کارخانه خیلی برای من جای خوبی بود برای اینکه درباره هر چیزی می‌خواستم می‌توانستم تحقیق کنم، بفهمم فلان قطعه چطور درست می‌شود. مثلاً مقدار زیادی قطعات از کارخانجات نساجی

می‌آمد که باید تعمیر می‌کردیم و به موقع در اختیارشان می‌گذاشتیم. خیلی کار من آنجا گرفت و خیلی زود مدیر فنی شدم. زیر دستم چندین مهندس و چندین تکنسین بودند.» حتی در همان روزها با اینکه رضا ۲۴ یا ۲۵ ساله بود از طرف وزارت صنایع مامور شد تا به کارخانه نساجی مازندران برود و به اوضاع آن واحد

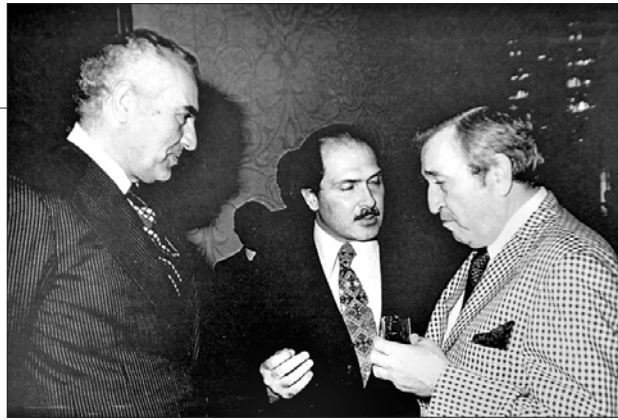
صنعتی که در حال تعطیلی بود، سر و سامانی بدهد. هفت سال در کارخانه ونک کار کرد و حقوق بسیار بالایی دریافت می‌کرد. این اوضاع رضا را به جایی رساند که با اطمینان از مادرش خواست دیگر کار خیاطی نکند و در خانه استراحت کند.

سفر اول به آمریکا

سال ۱۳۲۷، یکی از همکاران رضا به آمریکا رفت و از آنجا برای او نامه نوشت که خانه‌ای اجاره کرده و اگر رضا بتواند پول یک بلیت رفت و برگشت و ۲۰۰ دلار همراه داشته باشد، می‌تواند در



رضا نیازمند در کنار علی‌نقی عالیخانی وزیر اقتصاد



رضا نیازمند در کنار سیدحسین نصر

در آن ها مدیریت درس بدهم. یک گروه ۵۰ نفری از اولین مدیران رشته مدیریت را ما در این گروه تربیت کردیم و جذب صنایع مختلف شدند»

احیای کارخانه‌های ورشکسته

سال ۱۳۳۸ ابتهاج از سازمان برنامه رفت و رضا نیازمند هم از این سازمان استعفا داد و به عنوان مدیر کارخانه نساجی ایران انتخاب شد. او کارخانه‌ای را که ۱۰ سال زبان ده بود و ۸ هزار کارگر داشت ظرف یک سال به سوددهی رساند و برای اولین بار در کشور گزارش عملکرد سالانه نوشت. او دو سال در این کارخانه ماند و بعد از اینکه اوضاع سر و سامان گرفت به شرکت سیمان رفت تا به اوضاع و احوال این صنعت هم رسیدگی کند. در آن روزها کارخانه سیمان تقریباً به حالت نیمه تعطیل درآمده بود. رضا نیازمند درباره این دوران گفته: «به هر حال رفتیم دیدیم کار سیمان بلد نیستیم ولی مطالعه کردم، کتاب خواندم، مهندس آوردم. بالاخره یکی را پیدا کردم که آلمان تحصیل کرده بود و تولید سیمان بلد بود. گفتیم این سیمان چطور درست می‌شود من اصلاً بلد نیستم. از اول به من گفت. که یکی از گرفتاری‌های سیمان این است که شما نمی‌توانید آن را نگه دارید. چون اگر درست کنید و انبار کنید، سنگ می‌شود. ظرف چند ماه به دلیل رطوبت سنگ می‌شود. گفت که تولید کلینکر یک قدم جلوتر از سیمان است. یعنی یک دانه‌هایی درست می‌کنند مثل عدس که اگر انبار کنید، سنگ نمی‌شود، بنابراین به سمت تولید کلینکر رفتیم و کارخانه‌ها سه شیفت کار را شروع کردند.»

تاسیس سازمان‌هایی برای نجات صنایع و اقتصاد

در سال ۱۳۴۰ همزمان با راه‌اندازی کارخانجات جدید و توسعه صنایع در کشور، مرکز راهنمای صنایع راه‌اندازی شد. مأموریت این مرکز این بود که به تاجران و سرمایه‌گذارانی که کارخانجات جدید را راه‌اندازی کرده‌اند، اما در زمینه کارخانه‌داری و تولید تجربه‌ای ندارند مشورت دهد. ریاست این مرکز برعهده رضا نیازمند گذاشته شد. در این مرکز برای مدیران کارخانجات و صنایع دوره‌های آموزشی برگزار می‌شد، ابتدا رایگان، اما پس از مدتی شهریه از آنها دریافت می‌شد. پس از استقلال مالی مرکز، رضا نیازمند یک نامه به وزیر صنعت نوشت و در آن درخواست کرد تا نام این مرکز به سازمان مدیریت صنعتی تغییر پیدا کند. با موافقت وزیر، سازمان مدیریت صنعتی کشور در سال ۱۳۴۲ شکل گرفت.

در همان سال‌ها پس از اصلاحات ارضی و انقلاب سفید، شرایط اقتصادی کشور با جهشی ناگهانی رو به رو شد.



ازدواج و سفر دوم به آمریکا

یکی از حرف‌هایی که همیشه ترنبرگ به رضا می‌گفت درباره نابودی جنگل‌های ایران بود. در آن سال‌ها نفت برای مردم فقیر و طبقه پایین جامعه گران بود و برای گرما از هیزم استفاده می‌کردند. بالاخره نفت ملی شد و مردم شهرهای دورافتاده و روستاها هم راضی شدند که به جای هیزم از نفت برای گرما و خوراک‌پزی استفاده کنند. اما کودتای ۲۸ مرداد بر زندگی همه مردم تاثیر گذاشت. رضا هم که در جریان این کودتا طرفدار مصدق بود، پس از آن برای هر کار دولتی سراغش آمدند، قبول نکرد. در همان روزها او دوباره به فکر رفتن به آمریکا و ادامه تحصیل افتاد. از طرفی رضا دیگر ۳۳ ساله شده بود و همه به او اصرار می‌کردند که ازدواج کند. بالاخره به واسطه یکی از دوستانش با دختری آشنا شد و با هم ازدواج کردند. پس از عروسی زوج جوان راهی آمریکا شدند.

رضا زمانی دوباره تصمیم گرفت به آمریکا برود که دولت آمریکا بورسیه را برای تحصیل دانشجویان کشورهای دیگر برقرار کرده بود. او در این رقابت شرکت کرد و توانست در بین دانشجویان بورسیه آمریکا باشد. رضا نیازمند دروسی را که در این دوره گرفت، بسیار پراکنده بود و با برنامه هیچ دانشکده‌ای جور در نمی‌آمد. برنامه‌ریزی منطقی، چگونگی تهیه طرح اقتصادی، حسابداری صنعتی و... این موضوع و سابقه کاری که او در مدارکش نوشته بود، باعث شد که دانشگاه رضا نیازمند را به عنوان دانشجوی مخصوص قبول کند. مخصوص یعنی هم مجانی تحصیل کند و هم بتواند هر واحد درسی که در دانشگاه اصلی ارائه نمی‌شد در دانشگاه‌های دیگر بگیرد. در این دوران سخت‌کوشی رضا در کنار دروسی که گذراند، باعث شد که همه به او پیشنهاد بدهند یک پایان‌نامه تحت نظر یکی از استادان بنویسد تا درجه دکترا در مدیریت بگیرد. اما این بار هم به دنبال شدت گرفتن بیماری مادر، مجبور شد باردیگر تحصیل را نیمه‌کاره بگذارد و به ایران برگردد.

با تجربیات و علمی که رضا نیازمند پیدا کرده بود بلافاصله پس از بازگشت به ایران در سال ۱۳۳۵، دوباره در سازمان برنامه استخدام شد. در آن روزها حسین ابتهاج رییس سازمان برنامه بود و از بازگشت و حضور رضا نیازمند بسیار استقبال کرد. علاوه بر کار دولتی، رضا پس از بازگشت از آمریکا، وارد کار تدریس هم شد. خودش درباره این دوران گفته: «در این دوره در سرتاسر ایران به عنوان بهترین معلم مدیریت شناخته شدم و بسیاری از دانشگاه‌ها از من تقاضای کردند تا هفته‌ای دو ساعت



رضا نیازمند در طول زندگی خود نشان‌های عالی بسیاری دریافت کرد



امضای قرارداد خرید خدمات فنی برای افتتاح شرکت مس سرچشمه

شش ماه فرصت کمی بود، اما یک مکانیک شناخته شده در دروازه قزوین بود که رضا رسید. اصغر قندچی سال‌ها بود در کارگاه کوچک خود ماشین‌های سنگین را پیاده و مونتاژ می‌کرد و حتی شاسی‌های آن را برای جاده‌های ایران مناسب‌سازی می‌کرد. رضا وقتی کار او را دید، از اصغر خواست با توانی که دارد یک جیب بسازد و در نمایشگاه صنایع به شاه نشان دهد. اصغر هم پذیرفت و پس از آن رضا به قندچی کمک کرد تا نمایندگی کامیون ماک را در ایران بگیرد و اصغر و کارگران کارگاهش کم‌کم از تقویت شاسی و ساخت قطعات کوچک به تولید انبوه بدنه و کل کامیون رسیدند مدتی بعد از این ماجرا هم دو برادر با نام فامیل خیامی به دفتر رضا نیازمند آمدند و خواستند که به آنها پروانه ساخت اتومبیل بدهد. آنها در مشهد گزاره داشتند و با مقداری سرمایه مشتاق رسیدند به آروزشان یعنی ساخت ماشین در ایران بودند. رضا در ابتدا آنها

را کارخانه‌ای ورشکسته به نام «دکاو» در آلمان فرستاد تا قطعات از آن بخرند وقتی برادران خیامی توانستند مونتاژ را شروع کنند، کم‌کم با «فیات» و «روتس» هم قرارداد امضا کردند و قرار شد هم قطعه و هم متخصص به ایران بفرستند. سال اول تمام بدنه، سال دوم تمام داخل و صندلی‌ها و سال بعد شاسی در ایران ساخته شد. پس از مدتی هم به تولید ۱۵۰ هزار پیکان در روز سال رسیدند. پیکان‌هایی که هنوز پس از ۶۰ سال در برخی خیابان‌های ایران در حرکت هستند.

مس سرچشمه

در اوایل دهه ۵۰ رضا دیگر از کار دولتی فشرده خسته شده بود و قصد داشت کمی استراحت کند. در واقع پس از مدیریت سازمان گسترش و نوسازی صنایع نیازمند تمایلی نداشت سمت دولتی داشته باشد تا اینکه ماجرای تاسیس شرکت مس سرچشمه پیش آمد و وزیر اقتصاد و شاه به نیازمند اصرار کردند که مسئولیت آنجا را برعهده بگیرد. در آن زمان ابتدا مالکیت خصوصی معدن مس سرچشمه با برادران رضایی بود که توان مالی لازم برای برداشت از این معدن را نداشتند اما با همکاری یک شرکت انگلیسی به دنبال برداشت از این معدن بودند که آنها هم موفق نشدند بنابراین دولت ایران وارد میدان شد و معدن را از برادران رضایی و شرکت انگلیسی خریداری کرد و با تاسیس شرکت مس مدیریت معدن را به رضا نیازمند واگذار کرد و او با همکاری شرکت‌های آمریکایی کار برداشت از این معدن را شروع کرد.

البته شروع این کار به این آسانی‌ها هم نبود. باید ماشین‌آلات مورد نیاز از طریق بندرعباس به کرمان و بعد به

دولت وقت تصمیم گرفت به خاطر اختلاف‌هایی که میان وزارتخانه‌های صنایع و معادن و بازرگانی و اقتصاد وجود داشت تمامی این وزارتخانه‌ها را در هم ادغام کند و یک وزارتخانه جدید به نام وزارت اقتصاد تاسیس کند. ماموریت تاسیس این وزارتخانه به علینقی عالیخانی سپرده شد. او شنیده بود که رضا نیازمند سازمان مدیریت صنعتی را تاسیس کرده و از او خواست معاون صنعتی و معدنی وزارت خانه جدید شود. نیازمند درباره عالیخانی و روش کارش گفته: «ما یک مملکت بوروکرات داشتیم، اما عالیخانی آن را تبدیل به یک مملکت تکنوکرات کرد.» علاوه بر این یکی از تحولات مهم در این دوره تاسیس سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران بود که اساسنامه آن را نیازمند با الگوبرداری از سازمان مشابهی در ایتالیا نوشت؛ شاه در سفری که به ایتالیا داشت با این سازمان آشنا شده بود و به نیازمند دستور داد تا با سفر به ایتالیا

مشابه آن سازمانی را در کشور راهاندازی کند. نیازمند سازمان گسترش و نوسازی صنایع را با ۲۱ کارمند در ساختمانی در خیابان تخت جمشید یا طالقانی کنونی راهاندازی کرد. در آن سال‌ها ماحصل فعالیت‌های سازمان گسترش تاسیس چهار کارخانه ماشین‌سازی اراک، ماشین‌سازی تبریز، تراکتورسازی تبریز و آلومینیوم اراک بود که دانش فنی آن را از کشورهای رومانی، روسیه، چکسلواکی و لهستان خریداری شد و نیازمند مدیرانی نخبه و کارآزموده را برای آن‌ها انتخاب کرد.

ماجرای تولید ماک و پیکان

در فاصله سال‌های ۴۲ تا ۴۶ که رضا معاون وزیر اقتصاد بود، دو اتفاق مهم در صنعت ایران رقم خورد؛ تولید کامیون و تولید خودرو در داخل. تا پیش از دهه ۴۰ بیشتر ماشین‌هایی که در خیابان‌ها و جاده‌های ایران حرکت می‌کردند، با وارداتی بود و یا مونتاژ شده در ایران. اما در زمان معاونت رضا نیازمند قانونی در وزارت اقتصاد تصویب کردند که برای حمایت از تولید داخلی و جلوگیری از مونتاژ، هر کارخانه تولیدی هنگام تقاضای پروانه ساخت، برنامه زمانی برای ساخت کامل کالای تولیدی‌اش در ایران ارائه دهد و در اولین سال هم حداقل ۲۰ درصد قطعات خود را در ایران بسازد. این قانون باعث نزاع میان نماینده کارخانه مرسدس بنز و رضا نیازمند شد. چون رضا حاضر نشد شرایط ناعادلانه طرف مقابل را بپذیرد و به این نماینده پروانه ساخت بدهد. خبر به شاه رسید، او هم از این برخورد ناراضی بود و پیغام فرستاد که رضا نیازمند تنها شش ماه وقت دارد در ایران اتومبیل تولید کند وگرنه باید استعفا بدهد.



رضا نیازمند در حال دریافت نشان امین‌الضرب از مسعود خوانساری رئیس سابق اتاق تهران

مقیم سوئد شود. اما رضا هردو پیشنهاد را رد کرد.

انقلاب و مهاجرت

سال ۱۳۵۷ رضا مشاور معدنی رییس جمهور کشور پاناما شده بود و در حال تحقیقاتی برای روش‌های استخراج اورانیوم در ایران بود. اما وقوع انقلاب در بهمن ماه این سال، همه چیز را دستخوش تغییر قرار داد. با وجود اینکه رضا نیازمند همیشه بزرگ‌ترین افتخارش این بود که پول ناپاک وارد زندگی‌اش نکرده، اما او هم مانند تمام مدیران رده بالای کشور در حکومت پهلوی، می‌توانست مورد اتهام قرار بگیرد و معلوم نبود سرنوشتش به کجا برسد. همه هم ردیفانش یا مهاجرت می‌کردند یا دستگیر می‌شدند. رضا هم راه اول را انتخاب کرد و در ابتدا به انگلیس بعد از آن به آمریکا مهاجرت کرد.

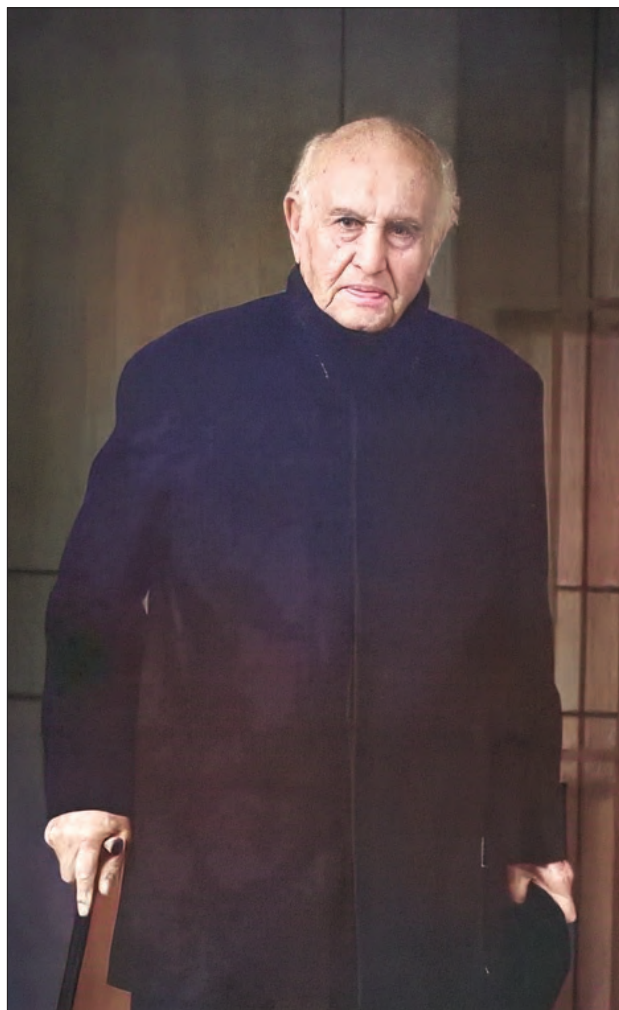
در زمان کوچ اجباری و مستقر شدن در آمریکا، مانند همیشه از بحران، فرصت ساخت و تصمیم گرفت سراغ ادامه تحصیل برود. او تا نوشتن پایان‌نامه دکترا پیش رفته بود، اما تحصیل را نیمه‌کاره رها کرده بود. رضا دیگر رضای دهه ۳۰ و ۴۰ نبود، او پس از انقلاب نزدیک ۶۰ سال سن داشت. اما باز هم با جدیت در دانشگاه ثبت نام کرد و در دو رشته مدیریت صنعتی و مدیریت بازرگانی مدرک دکترا گرفت. در کنار این از دیگر فعالیت‌هایی که رضا در زمان حضور در آمریکا آغاز کرد، تفسیر قرآن و پژوهش در زمینه آن بود.

بازگشت به ایران و سال‌های پایانی

عمر

۳۱ خرداد سال ۱۳۶۹، زلزله وسیعی شهر رودبار را لرزاند. در این فاجعه بسیاری کشته، مجروح و بی‌خانمان شدند. خبر این اتفاق وقتی در آمریکا به گوش رضا نیازمند رسید، مشغول جمع‌آوری کمک برای زلزله‌زدگان رودبار شد. اما قرار بود چه کسی این کمک‌ها را به ایران برساند؟ رضا نیازمند تصمیم گرفت خودش پس از ۱۲ سال به ایران بازگردد و کمک‌ها را به مردم برساند. او نمی‌دانست چه در انتظارش است، تنها به مردمی فکر می‌کرد که شرایط سختی دارند و باید به فریادشان رسید.

رضا به ایران بازگشت و پس از کمک‌رسانی به مردم، به خانه قدیمی خودش رفت و در سن ۷۰ سالگی، دوباره زندگی در ایران را از سر گرفت. او ۲۶ سال پس از بازگشتش به ایران، زندگی کرد. بسیاری از صنعت‌گران به سراغش رفتند، از او دعوت به کار کردند، اما رضا نپذیرفت و تنها مشاوره می‌داد. در این سال‌ها او کار قرآن پژوهی را با جدیت بیشتری دنبال کرد و چند جلد کتاب و مقالات زیادی در این زمینه تالیف کرد. چهار کتاب هم درباره سلطنت پهلوی اول و دوم از او منتشر شد. انگار او تنها به وطن نیاز داشت تا به آرامش برسد و تجربیاتش را به صورت مکتوب منتشر کند. در آخر رضا نیازمند در ۱۹ آذر سال ۱۳۹۶ درگذشت. ■



سرچشمه حمل می‌شد. ماشین‌آلات سنگین که حملشان کار ساده‌ای نبود. در نهایت در طی شش ماه یک جاده از بندرعباس به سرچشمه کشیده شد تا بتوانند سریع‌تر محموله‌ها را به مقصد برسانند. اما گاهی هم بارهایی وجود داشت که حتی از جاده و با وسایل حمل و نقل آن روزها قابل جا به جایی نبود. این مسیر سخت و فشار کاری که در طی چهار سال راه‌اندازی مسر سرچشمه بر دوش رضا نیازمند بود دست آخر به او صدمه جانی زد. خودش درباره این اتفاق گفته: «سلسله اعصاب من چنان به هم ریخت که ناچار شدم با برانکارد به آمریکا بروم و در بیمارستان جورج واشنگتن بستری شوم. پس از مرخصی از بیمارستان، پزشکان نوشتند اگر به این کار ادامه بدهی، استقامت تو در شش ماه تمام می‌شود و مرگ در انتظار توست. آنها حتی این موضوع را محرمانه به نخست‌وزیر اطلاع دادند.» بالاخره شاه با استعفاي رضا نیازمند موافقت می‌کند و برای همیشه از کار دولتی کناره‌گیری می‌کند.

نشان شوالیه

سال ۱۳۵۴ در سفری که رضا نیازمند به سوئد داشت، با رئیس اتاق بازرگانی و صنایع این کشور ملاقات کرد. او با سابقه رضا در صنعت آشنا بود و به همین دلیل درباره شرایط بد صنایع سوئد با او صحبت کرد و گفت که شرکت‌های معروف این کشور مانند ولوو در حال ورشکستگی هستند و از رضا خواست تا برای حل مشکلاتشان به آن‌ها کمک کند. رضا هم قبول کرد و ۶ ماه هر هفته به سوئد می‌رفت تا بتواند مشکل کارخانه ولوو را حل کند. رضا متوجه ایراد کار در کارخانه‌های سوئدی شده بود. او فهمید که کارخانه‌های معروفی مانند ولوو با اینکه تولیدشان انبوه نیست؛ اما از روش تولید انبوه آمریکایی استفاده می‌کنند و همین موضوع باعث بروز مشکلات برای آن‌ها شده بود. رضا به آن‌ها پیشنهاد داد که احداث کارخانه‌های کوچک در کنار کارخانه اصلی ولوو با روش تولید نیمه‌انبوه را امتحان کنند و اگر موفقیت‌آمیز بود، آن را به کل کارخانه تعمیم دهند. روش رضا در کارخانه ولوو جواب داد و در ادامه مابقی کارخانه‌های سوئد هم از این روش استفاده کردند. شاه سوئد به پاس این کمک طی فرمانی رضا نیازمند را شوالیه سوئد کرد و در تاریخ ۲۲ مارس ۱۹۷۶ فرمان یک عدد نشان شوالیه را برای او صادر کرد. نشان شوالیه را به تهران فرستادند که طی یک مراسمی توسط سفیر سوئد به رضا اهدا شد. همچنین سفیر سوئد به نیازمند گفت که می‌تواند دو پسر خود را به سوئد بفرستد و سوئد تمام هزینه‌های تحصیل آنان را پرداخت خواهد کرد و خود او هم می‌تواند

کتابخانه اتاق تهران

نگاهی به کتاب‌هایی که در ۸ سال گذشته از سوی اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران منتشر شده است



اقتصاد در عصر جدید
تاریخ انتشار: ۱۳۹۶
تألیف و ترجمه: جعفر خیرخواهان



۱۰۰ سال دگر...
تاریخ انتشار: ۱۳۹۵
نویسنده: ایگناسیو بالاسیوس هوئرتا
مترجم: آرش پورابراهیمی



تغییر بزرگ، جهان در سال ۲۰۵۰
تاریخ انتشار: ۱۳۹۴
نویسنده: جمعی از نویسندگان اکونومیست
ویراستاران: دنیل فرانکلین، جان اندروز
مترجم: سعید ارکان‌زاده یزدی



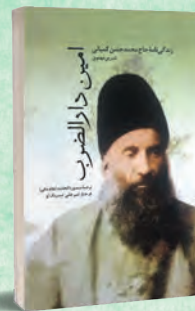
تغییر بزرگ تکنولوژی تا سال ۲۰۵۰
تاریخ انتشار: ۱۳۹۷
نویسنده: گروه مولفان در اکونومیست
مترجم: آرش پورابراهیمی



سرمایه فراموش شده
تاریخ انتشار: ۱۳۹۶
نویسنده: محسن گودرزی



چرا شکست می‌خورید؟
تاریخ انتشار: ۱۳۹۶
نویسنده‌گان: آنا فالتن، مایکل دريسن و اسکات مولر
مترجم: صوفیا نصرالهی



امین دارالضرب
تاریخ انتشار: ۱۳۹۶
نویسنده: شبرین مهدوی/مترجمان: منصوره اتحادیه، فرحناز امیرخانی حسینک‌لو



آنچه مال من است مال شماست
تاریخ انتشار: ۱۳۹۶
نویسنده‌گان: ریچل باتزمن، روراجرز
مترجم: سعید ارکان‌زاده یزدی



اقتصاد و دولت در ایران
تاریخ انتشار: ۱۳۹۷
نویسنده: موسی غنی‌نژاد



ریشه‌های توسعه نیافتگی
تاریخ انتشار: ۱۳۹۶
نویسنده: حامد زارع



ثبات، افیون کسب و کارها
تاریخ انتشار: ۱۳۹۶
نویسنده: روپرت مرسون
مترجم: عباس توکلی



خاطرات کار آفرینان نسل امین‌الضرب
تاریخ انتشار: ۱۳۹۶
نویسنده: گروه نویسندگان



جهانی از اعداد (ویزایش سال ۲۰۱۸)
تاریخ انتشار: ۱۳۹۷
نویسنده: گروه اکونومیست
مترجمان: فریده عنایتی، نسیم بنایی



آن سوی دیوار
تاریخ انتشار: ۱۳۹۷
نویسنده: آرتور آر. کروبر
مترجمان: سعید ارکان‌زاده یزدی، آزاده اکبری



ابتکارات صرفه جویانه
تاریخ انتشار: ۱۳۹۷
نویسنده‌گان: ناوی راجو، جیدیپ پرایهو
مترجمان: مریم عربی، نسیم بنایی



مدیریت استعدادها
تاریخ انتشار: ۱۳۹۷
نویسنده‌گان: ماریون داوین، مایکل سیرت
مترجم: عباس توکلی



سرآب توسعه
تاریخ انتشار: ۱۳۹۸
نویسنده: مسعود خوانساری



راهنمای ریسک کشوری
تاریخ انتشار: ۱۳۹۸
نویسنده: مینا تاکسوز مترجمان: حسام‌الدین عباس حلاج
سید حمیدرضا عظیمی



راهنمای بازارهای مالی
تاریخ انتشار: ۱۳۹۸
نویسنده: مارک لویونسون
مترجم: ساغر منشی



معمای چین
تاریخ انتشار: ۱۳۹۸
گردآوری، تلخیص و ترجمه: محمد حسین باقی



کنجکاوای موشکافانه
گردآوری: تام استنجد
ویراستار علمی: دکتر سعید لیلانز
ترجمه: سمیرا قزوینی



دنیای سه صفر
تاریخ انتشار: ۱۳۹۹
پروفسور محمد یونس (برنده جایزه صلح نوبل)
ترجمه: محمدهاشم غرقی



راهنمای علم اقتصاد
تاریخ انتشار: ۱۳۹۹
ویراستار علمی: دکتر سعید لیلانز
ترجمه: نسیم بنایی، شکیب شیخی



دانشنامه‌ی اکونومیست
تاریخ انتشار: ۱۳۹۹
ترجمه: کاوه شجاعی



به مملکتون خدمت کنید
تاریخ انتشار: ۱۴۰۰
دکتر محمدعلی مجتهدی



اندیشه‌های بنیادی جوزف شومپتر
تاریخ انتشار: ۱۴۰۰
راسل سوپل، جیسن کلمنس
ترجمه: عبدالله احمدی کافشانی
ویراستار علمی: جعفر خیر خواهان



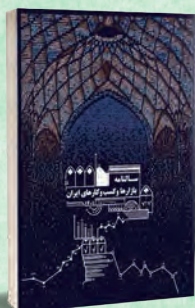
اندیشه‌های بنیادی آدام اسمیت
تاریخ انتشار: ۱۴۰۰
جیمز آتسون
ترجمه: مرشد خدای
ویراستار علمی: جعفر خیر خواهان



نسل امین‌الضرب (مجموعه ۱۱ جلدی)
تاریخ انتشار: ۱۴۰۰
خاطرات ماندگار ۴۸ کارآفرین ایرانی
جمعی از نویسندگان



سرگذشت خانه خصوصی
تاریخ انتشار: ۱۴۰۱
به کوشش: علی ططری



سالنامه بازارها و کسب و کارهای ایران
تاریخ انتشار: ۱۴۰۱



راهنمای اعداد
تاریخ انتشار: ۱۴۰۱
ترجمه: سعید ارکان‌زاده یزدی

..... کتاب ضمیمه ۲
.....

سوپرمن کار آفرینان

درباره مرحوم لئون آهارونیان
از مدیریت شرکت حمل بارهای فوق سنگین تا تولید کالباس



سوسن سیرجانی

دبیر بخش کتاب ضمیمه

روزی که جنگنده‌های انگلیسی و روسی در آسمان تهران اعلامیه شروع اشغال ایران را پخش می‌کردند، پسر نوجوانی به نام لئون با دوچرخه در خیابان پهلوی در حال سواری بود که یکی از این اعلامیه به دست او هم افتاد. آن روزها ترس از اشغال و حمله متفقین به ایران، زندگی همه مردم را تحت تاثیر قرار داده بود. آن پسر روزهای بعد از شهریور ۱۳۲۰ را برای کمک به اقتصاد خانواده به مدرسه نرفت و در دوره‌های شبانه درس خواند تا بتواند کار کند. اما پدرش با این کار مخالف بود و با جدیت لئون را به یکی از مدرسه‌های مهم تهران برد. پدر رستوران کوچکی در تهران داشت، اما می‌خواست پسرش تحصیلات عالی داشته باشد. آرزوی پدر برآورده شد و پسر نوجوان آن روزها، در پایان دهه ۳۰ مهندس و کارمند دولت شد. اما این نهایت آرزوهای لئون نبود. او سال‌ها بعد کار دولتی را رها کرد و به یکی از بزرگ‌ترین صاحبان بنگاه‌های اقتصادی ایران در زمینه حمل و نقل‌های فوق سنگین تبدیل شد.

تولد در هفتون

در طی جنگ جهانی اول و پس از آن در سال‌های ۱۹۱۵ تا ۱۹۲۳، بسیاری از آرامنه ساکن منطقه آناتولی و اطراف ترکیه، مجبور به کوچ اجباری شدند. در میان میلیون‌ها ارمنی که شاهد کشتار و مجبور به مهاجرت شدند، آندره و الماس آهارونیان هم که به تازگی باهم ازدواج کرده بودند، اول به روسیه رفتند و پس از انقلاب بلشویکی، به سمت آذربایجان ایران حرکت کردند. آنها به امید پیدا کردن کار و زندگی آرام‌تر به روستایی به نام هفتون در نزدیکی شهر سلماس رفتند. روستایی که پر بود از باغ‌های میوه و طبیعت زیبا. بهار سال ۱۳۰۹ بود که الماس تازه متوجه شده بود که باردار است. در آن روزها زلزله سختی شهر سلماس را لرزاند و بسیاری از آرامنه و ایرانی‌های ساکن این شهر و روستاهای اطراف آن زیر آوار ماندند. خانواده آهارونیان از این فاجعه جان سالم به در بردند و پنج ماه بعد از این اتفاق، در شب ۲۶ آبان، فرزند دوم الماس و آندره به دنیا آمد. آنها نام بچه را لئون گذاشتند.

شهر اوضاع خوبی نداشت و الماس هم با دو بچه کوچک نمی‌توانست جا به جا شود. اما آندره دنبال کار بود و همین موضوع باعث شد، او با هدف پیدا کردن کار از همسر، فرزند و پدر و مادرش جدا شود و به شهرهای استان مازندران و حاشیه دریای خزر برود. در همان جا بود که آندره با علم حسابداری آشنا شد و چون به زبان روسی و ارمنی تسلط داشت، در یک شرکت نفتی روس در شهر شهسوار استخدام شد. او در رفت و آمد میان شهسوار و سلماس بود و پس از مدتی در جستجوی کاری پر سودتر چند سالی هم به جنوب ایران رفت. اما بالاخره مقداری پول پس‌انداز کرد و تصمیم گرفت تجارت شخصی خودش را راه‌اندازی کند. این رویا، آندره را به تهران کشاند.

کودکی و مهاجرت به تهران

سال‌های ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶، سال‌های اوج قدرت رضاشاه بود. سال‌هایی که تجددگرایی او، چهره شهر تهران را به کل دگرگون کرده بود و از هر پدیده جدیدی استقبال می‌شد. در این روزها آندره به تهران آمد و مغازه‌ای در خیابان پهلوی یا ولیعصر کنونی خرید و شروع به فروش محصولات غذایی کرد. محصولات غذایی که عمدتاً از خارج برای او می‌رسید و همین موضوع باعث شد پای مشتری‌های زیادی به مغازه او باز شود. اوضاع مالی آنقدر خوب شده بود که خانه‌ای اجاره کرد و خانواده‌اش را هم به تهران آورد. لئون کوچک در باغ‌های شهر سلماس بزرگ شده بود و دل‌کنند از آن محیط برایش سخت بود. او در خاطراتش از این سفر و مهاجرت، چیزهای زیادی را نقل کرده. مثل اینکه برای اولین بار در تبریز هلو خورده و با در راه رسیدن به تهران وقتی به قزوین رسیدند برای اولین بار مژه بستنی زیر دندان او رفته. بالاخره این سفر پرماجرا تمام شد و خانواده آهارونیان به تهران رسیدند. آنها در بدو ورود در خانه‌ای در خیابان کاخ که امروز به نام فلسطین می‌شناسیم، ساکن شدند.

همه اعضای خانواده در مغازه پدر کار می‌کردند و روزها و شبها به این شکل سپری می‌شد، تا اینکه زمان مدرسه رفتن لئون رسید. رضا شاه در سال ۱۳۱۵ دستور داده بود تمام مدارس آرامنه تعطیل شود و تنها به زبان فارسی در مدرسه‌ها تدریس شود. این موضوع از یک جهت برای لئون خوب بود و از جهت دیگری بد. آندره او را در مدرسه ایراندخت ثبت نام کرد و لئون

اولین فرد خانواده شد که به خوبی فارسی حرف می‌زد. این اتفاق باعث شد خیلی بهتر بتواند با بچه‌های محل و دوستانش ارتباط برقرار کند. اما جنبه بد این اتفاق، به گفته خود لئون، این بود که از یادگیری زبان مادری به صورت آکادمیک در کودکی محروم ماند.

در همان سال‌های ورود لئون به دبستان، برای این کودک اتفاقی افتاد که زندگی کاری پدر را هم تحت تاثیر قرار داد. او یک روز دچار تب می‌شود و این تب طولانی مدت‌ها در بدن این بچه می‌ماند. آندره و همسرش پزشکان زیادی را به بالین لئون می‌آورند، اما همه قطع امید می‌کنند و می‌گویند او نفسش به زودی بند می‌آید. اما بالاخره یک دکتر با باز کردن بخشی از سینه لئون و فرستادن لوله‌ای به درون آن عفونت داخل ریه او را بیرون می‌کشد و بعد از روزها تب کودک پایین می‌آید. اما این پزشک به آندره و الماس می‌گوید ممکن است لئون بیشتر از ۲۰ سال عمر نکند. برای پدر و مادر همین که فرزندشان عمر دوباره گرفته کافی بود. اما آندره برای درمان و مراقبت از پسرش بخش زیادی از سرمایه‌اش را از دست داد و مجبور شد یک شریک بگیرد. اما شراکت و مغازه کوچک کفاف زندگی دو خانواده را نمی‌داد و آندره تصمیم گرفت دوباره به شهرهای دیگر برود و در کنار تجارت مواد غذایی، کارهایی مانند پل‌سازی و راه‌اندازی هتل را در شهرستان‌های استان آذربایجان امتحان کند.

دوران نوجوانی و سرکشی

وقتی هواپیماهای انگلیسی و روسی در آسمان شهر تهران پرواز می‌کردند و دنیا درگیر جنگ جهانی دوم شده بود، لئون دیگر ۱۱ ساله بود. او به خوبی به خاطر دارد که یک روز هواپیماها در فاصله بسیار نزدیک به زمین حرکت می‌کردند و اعلامیه‌هایی درباره ورود نیروهای متفقین به ایران منتشر می‌کردند. جنگ، فحطی و بیماری‌های گوناگون، باعث شد لئون مدتی دست از درس بکشد و به دنبال کار برود. اما وقتی پدر به تهران بازگشت و متوجه این موضوع شد، با عصبانیت لئون را به مدرسه‌ای زرتشتی به نام جمشید جم برد تا با نظم آنجا، بیشتر تمرکزش را بر روی درس بگذارد. دیگر جنگ تمام شده بود، سلطنت تغییر کرده بود و کشور داشت روی آرامش می‌دید. آندره که بزرگ‌ترین آرزویش تحصیلات عالی‌ه دو پسرش بود، اول هنریک پسر بزرگش را در کالج آمریکایی‌ها ثبت‌نام کرد و بعد از سه سال و رسیدن لئون به سن دبیرستان او را به این مدرسه فرستاد. کالج آمریکایی‌ها بعدها با نام دبیرستان البرز شهرت پیدا کرد و یکی از مدارس برتر ایران بود، اما لئون نتوانست زیاد در آن طاققت بیابد.

ماجرا به دورانی بر می‌گشت که لئون در دبیرستان جمشید جم تحصیل می‌کرد. او در آنجا با یکی از معلم‌ها بر سر یک سوء تفاهم درگیر شده بود. البته ماجرا با دخالت خانواده و دوستان لئون ختم به خیر شد. مدتی بعد هم که به کالج آمریکایی‌ها رفت، یکی از معلم‌ها فکر می‌کرد که لئون او را مسخره می‌کند. این موضوع هم باعث اخراج لئون از کلاس شد. این اتفاقات پشت سر هم یک حس یانگی‌گری در این نوجوان به وجود آورده بود که فکر می‌کرد باید از همه انتقام بگیرد. پدر مجبور شد او را به دبیرستان تمدن ببرد. در آنجا ناظمی بود که برای سر به راه کردن لئون او را به عنوان مبصر کلاس معرفی کرد. همین اتفاق باعث شد، او دیگر نظم و مسئولیت‌پذیری را یاد بگیرد.

روزهای جوانی

سال ۱۳۳۰ بود و لئون باید خود را برای شرکت در کنکور آماده می‌کرد. او در رشته مهندسی شیمی هنر‌سرای عالی (بعدها با نام پلی تکنیک شناخته می‌شد) قبول شد و این اتفاق مسیر زندگی او را تغییر داد. در همان سال‌های ابتدایی ورودش به دانشگاه، حادثه سی‌تیر، پس از آن کودتای ۲۸ مرداد و حادثه ۱۶ آذر اتفاق افتاد. لئون دوستان مذهبی و کمونیست داشت، اما بیشتر سعی می‌کرد روی درس و کارش تمرکز کند و وارد وادی‌های سیاسی نشود. یکی از علایق اصلی لئون در زمان تحصیل در رشته شیمی، کار در آزمایشگاه بود. او این کار را بسیار دوست داشت و خاطرات خوشی از آزمایشگاه‌های دوران دانشجویی‌اش دارد.

وقتی لئون تحصیلات دانشگاه را تمام کرد، شروع فصل جدیدی در زندگی‌اش اتفاق افتاد. او عاشق شده بود و می‌خواست با دختری دورگه ارمنی ایتالیایی به نام بلا ازدواج کند. اما از آنجایی که سرپازی نرفته بود و هنوز کار مشخصی نداشت، باید اول تکلیف این دو مسله را روشن می‌کرد. با روشی بالاخره توانست از سرپازی معاف شود. اما کار مسله مهمی بود، چون لئون و بلا تصمیم گرفته بودند اصلاً از خانواده‌هایشان کمک مالی نگیرند. از طرفی



وقتی لئون آهارونیان از هلند بازگشت، مدتی معاون موسسه آب و خاک سازمان خاکشناسی کل کشور و مدتی را هم به عنوان رییس موسسه آب و خاک کل کشور مشغول به کار بود. در این دوران از صبح تا ظهر در اداره، از بعدازظهر تا ۸ شب در شرکت سستی مشغول بررسی حسابها و پس از آن هم دو سه ساعتی را به مغازه پدر می‌رفت تا

آندره برای استراحت به خانه‌اش برود. این شیوه کار کردن پس از مدتی تمرکز لازم را از لئون گرفت و او را مجبور به گرفتن تصمیم سختی کرد. لئون در سال ۱۳۴۷ پس از ۱۲ سال کار مداوم در زمینه آزمایشگاه‌های خاک، کار دولتی‌اش را رها کرد و به صورت تمام وقت با سمت مدیر در شرکت سستی مشغول شد. این شرکت در واقع فرانسوی بود و نام آن کلمه اختصاری به زبان فرانسه، شرکت حمل و نقل و جهانگردی سهامی خاص است.

جابه‌جایی‌های غول آسا

آن روزها که لئون آهارونیان وارد شرکت سستی شد، نزدیک به دو دهه از راهاندازی این شرکت می‌گذشت. در آن زمان بیشتر پروژه‌های سستی انجام کارهای حمل و نقل شرکت فرانسوی ساسر در ایران بود. اما پس از مدتی وقتی جلوی زبان‌ده بودن سستی با تلاش‌های آهارونیان گرفته شد، دیگر از طرف شرکت‌های بزرگ اروپا درخواست و نامه به سستی فرستاده می‌شد. خود لئون دربارہ روزهای اوج‌گیری فعالیت این شرکت در خاطراتش گفته: «ما فقط بر روی طرح‌های عمرانی کشور فعالیت می‌کردیم. فعالیت شرکت ما از بندرها و گمرک‌ها آغاز می‌شد. دستگاه‌های الکترونیکی و تجهیزات سدهای در حال ساخت که از خارج وارد می‌شد و محموله‌های سنگین مصالح ساختمانی برای اجرای طرح‌های عمرانی را از بندر و گمرکات به شهرها و جاهایی که در حال ساخت و ساز و آبادانی بود حمل می‌کردیم.»

پس از مدتی شرکت‌های مشهورتری مانند زیمنس آلمان هم با سستی قرارداد امضا کردند و بارهای خود را به این شرکت می‌سپردند. اما لئون به فکر پیشرفت‌های بزرگتری بود. او تصمیم گرفته بود برای اولین بار تجهیزات حمل و نقل بارهای فوق سنگین، مانند وسایل نیروگاهی را به ایران بیاورد. او این ریسک را کرد و برای راهاندازی نیروگاه منجیل از بندر خرمشهر، تجهیزات را حمل می‌کرد، در مسیری نزدیک به هزار و سیصد کیلومتر.

آهارونیان همیشه می‌گفت: «برای حمل ۱۲۵۰ تن بار باید ۱۲۵۰ تن ریسک کرد» و این دقیقاً به این موضوع برمی‌گشت که برای هر بار جابه‌جایی‌های غول آسا، لئون باید ریسک‌های زیادی را متحمل می‌شد. در دهه ۵۰ و با پیشرفت تکنولوژی آهارونیان هم به دنبال آوردن تجهیزات روز دنیا به ایران بود. یکی از اتفاقات مهم در این راه سفارش ماشینی به نام بوژی بود که ورودش به ایران، انقلابی در حمل و نقل ایجاد کرد. ماجرا از این قرار بود که یک بار ۱۸۰ تنی و یک بار ۲۰۰ تنی وارد ایران شده بود و برای رساندن به مقصد راهی وجود نداشت.

لئون نمی‌خواست پدرش را هم تنها بگذارد و تصمیم داشت نزدیک به او زندگی و کار کند. آندره، پدر لئون دوباره در همان مغازه قدیمی مستقر شده بود و سن و سالی هم از او گذشته بود. هنریک پسر بزرگ مشغول درس خواندن بود و این باعث می‌شد آندره دست تنها باشد. پیشنهادهای کاری زیادی برای لئون وجود داشت؛ از کار در پالایشگاه

آبادان یا شهرهای نفت‌خیز تا کار در کارخانه‌های اطراف تهران، اما لئون نمی‌خواست از خانواده دور باشد. بالاخره در آزمایشگاه خاکشناسی وزارت کشاورزی برای او کار پیدا شد و این شروع مسیر کاری او بود. در همان روزها یعنی تابستان ۱۳۳۵ هم لئون و بلا در کلیسا به عقد هم درآمدند.

آزمایشگاه شخصی و پیشرفت علمی

خانهای که لئون برای همسر جوانش اجاره کرده بود پنج اتاق خواب داشت. یکی از اتاق‌هایش را به دختر ارمنی دیگری اجاره داده بودند و یکی از آن اتاق‌ها را هم لئون تبدیل به آزمایشگاهی برای خود کرده بود. او با تجهیزات و دانشی که داشت روی سنگ‌های معادن کار می‌کرد. این ابتکار باعث شد روز به روز مشتری‌ها و سفارش‌دهندگان بیشتری به سراغ او بیایند و درآمدش از آزمایشگاه شخصی چند برابر حقوقی بود که از وزرات کشاورزی دریافت می‌کرد. این روند تا اواخر دهه ۳۰ ادامه پیدا کرد. در این مدت لئون و بلا صاحب دو فرزند هم شدند و زندگی خانوادگی آنها شکل دیگری به خود گرفت.

با ورود به دهه ۴۰، لئون تصمیم گرفت برای آشنایی با علوم روز دنیا و روش‌های پیشرفته‌تر آزمایشگاهی به اروپا برود. مدتی بعد هم همسر و دو فرزندش آنت و واهه را هم به هلند برد. او در آنجا در تلاش بود تا بتواند تحصیلاتش را ادامه دهد و بر روی کارهای آزمایشگاهی مربوط به سنگ‌های معادن مطالعات بیشتری انجام دهد. اما دو موضوع لئون و بلا را به ایران بازگرداند

ورود به سستی

آندره و الماس بسیار دلتنگ لئون و خانواده‌اش بودند. از طرف دیگر پدرخوانده بلا، مدیر شرکت حمل و نقل سستی در ایران بود، اما خودش ساکن فرانسه بود و نمی‌توانست به درستی این شرکت را اداره کند. او از لئون خواست برای کمک به شرکت سستی، کار و درس در هلند را رها کند و به ایران برگردد. این دو مسله در نهایت لئون و بلا را راضی به بازگشت کرد. اما این تصمیم مسیر زندگی آهارونیان رو برای همیشه تغییر داد. اوایل تنها مشاوره می‌داد و در تلاش بود به حساب و کتاب‌های شرکت پدرنش سر و سامانی بدهد. اما پس از مدتی متوجه حساب‌سازی‌ها و اختلاس‌های گسترده شد. موضوعی که از تحمل او خارج بود و آنها را مدام به مدیران بالادستی گزارش می‌داد. اما مدیران هم چندان واکنش نشان نمی‌دادند.



یکی از جابه‌جایی‌های شرکت سستی

زیادی روبرو نشد. پدرزن لئون پس از مدتی قصد فروش این شرکت را داشت، اما آهارونیان که عمر و وقت زیادی برای این شرکت صرف کرده بود، از این کار جلوگیری کرد و سستی سر پا ماند. اما یک مشکل عجیب در اول انقلاب برای این شرکت پیش آمد. در آن دوران قرار بود دیگر از نام‌های خارجی و اختصاری برای شرکت‌ها استفاده نشود. این مسئله برای سستی ایجاد بحران کرد. چون اگر نام یک شرکت به بزرگی سستی تغییر پیدا می‌کرد، ممکن بود شرکا و رقبا و طرف‌های کاری تصور کنند این شرکت پس از ۳۰ سال در حال ورشکستگی یا تغییر موضع است. لغت‌نامه دهخدا بود که در این شرایط به داد لئون و سستی رسید. در فرهنگ‌نامه فارسی سستی به معنی استوار آمده و این باعث شد که نام سستی دیگر یک نام اختصاری نباشد و برای همیشه سستی باقی بماند.

هنوز کشور از روزهای انقلاب کامل گذر نکرده بود که جنگ ایران و عراق در سال ۵۹ شروع شد. اقلیت‌های ساکن ایران از روزهای ابتدایی جنگ در جلو و پشت جبهه‌ها فعالیت‌های زیادی انجام می‌دادند. اما به حکم اقلیت بودن گاهی هم حاشیه‌هایی برایشان به وجود می‌آمد. در آن روزها یکی از اساتید دانشگاه به نام دکتر باستانی، در روزنامه کیهان مقاله‌ای منتشر کرد و اقلیت‌های دینی را به اصطلاح کوبید. حتی نوشته بود که ارمنی‌ها وقتی کار بدی می‌کنند، می‌گویند ایرانی هستند و کارهای خوبشان را به تبار ارمنی‌شان نسبت می‌دهند. دو هفته از چاپ این مقاله گذشت و کسی جوابی به آن نداد. بعد از آن لئون آهارونیان که در تمام آن مدت منتظر جوابیه بود، خودش دست به کار شد و نامه‌ای به روزنامه کیهان نوشت. او در این نامه از اینکه آن استاد دانشگاه تفرقه‌افکنی کرده بود، انتقاد کرد و نوشت: «ارمنی‌ها از رودخانه ارس تا خلیج فارس و بوشهر ساختمان‌سازی و کار تجاری در ایران انجام می‌دهند و چرا آنها را مذمت می‌کنید؟» این موضوع هم باعث عذرخواهی آن استاد دانشگاه شد و هم نظر جامعه ارمنه ایرانی را هر چه بیشتر به سمت لئون جلب کرد. پس از آن برای مدت ۷ سال به خلیفه‌گری ارمنه ایران منصوب شد. در این مدت کشور هم به شدت درگیر جنگ بود و شرکت سستی یکی از بزرگ‌ترین حمل‌کنندگان تجهیزات جنگی در این دوران بود.

شرکت سستی با فرانسوی‌ها صحبت می‌کند و یک ماشین بوژی از آنها خریداری می‌کند. خود لئون درباره این خرید گفته: «آنها یک بوژی داشتند که در آن زمان ما آن را با دو کشنده از آنها به قیمت یک میلیون تومان که پول زیادی بود، خریداری کردیم. بوژی یک خودرو پلترمی با ارايه بزرگ از چرخ‌هاست. برای حمل و نقل بخش‌های بزرگ از جمله پل‌ها، تجهیزات پالایشگاه‌های نفت و همچنین موتورها و اشیای سنگین دیگری استفاده می‌شود که برای کامیون‌ها بیش از حد سنگین هستند. بوژی در اصل یک کلمه فرانسوی است و در لغت به معنای محور است. در واقع ما نخستین شرکتی شدیم که در ایران بوژی داشتیم.» سد دز، نیروگاه رامین اهواز، نیروگاه بیدبلند و خیلی از پروژه‌های مهم عمرانی ایران در دهه ۵۰ با کمک شرکت سستی انجام شده و اگر ریسک‌های لئون نبود، شاید بسیاری از این پروژه‌ها به راحتی به پایان نمی‌رسید.

حتی زمانی باری ۱۰۰۰ تنی از کشور ژاپن برای ایران آورده بودند. در آن زمان ژاپنی‌ها معتقد بودند که این بارها در بنادر ایران می‌ماند و می‌پوسد، چون هیچ وسیله‌ای برای انتقال آنها به مقصد وجود ندارد. اما لئون وقتی خبر این بارها را شنید، به سرعت با مهندسان مختلف جلسه گذاشت و تصمیم گرفتند بار را به گونه‌ای تقسیم کنند تا بوژی‌ها بتوانند آنها را بکشند و خرد نشوند. این موفقیت‌های شرکت سستی باعث شد سال ۱۳۵۲ مهندس شالچیان وزیر راه و شهرسازی وقت، از لئون درخواست کند که با نمایندگان فرانسه و ایتالیا صحبت کند تا بوژی‌های بیشتری به ایران بفرشند. اما آهارونیان تنها به خرید و استفاده راضی نبود. او هر بار که وسیله‌ای جدید می‌خرید تعدادی مهندس را برای یادگیری روش‌های تعمیرات و نگهداری این تجهیزات به اروپا می‌فرستاد تا در زمان احتیاج مجبور به انتظار برای نمایندگان خارجی نباشند.

پس از انقلاب و کمک به جبهه

شرکت سستی از آن بنگاه‌های اقتصادی بود که پس از انقلاب و در جریان مصادره‌ها، با مشکلات



دریافت‌نشان امین‌الضرب



«هوئیس» شروع به کار کرد. هوئیس در زبان ارمنی به معنای امید است. همان مضمونی که لئون همیشه به آن اعتقاد داشت. این مجله تا همین سال‌های اخیر منتشر می‌شد.

لئون آهارونیان شاهد شهید و اسیر شدن آرامنه زیادی در جنگ بود و خودش را مکلف می‌دانست که در این شرایط از هیچ کمکی دریغ نکند.

تاسیس آندره

لئون از زمانی که پدرش در خیابان ولیعصر، نزدیک چهارراه امیراکرم مغازه آندره را تاسیس کرد، یکی از اعضای فعال این فروشگاه بود. بعدها پدر شروع به عرضه ساندویچ کرد و شهرت بیشتری به دست آورد. وقتی لئون و برادرش هنریک نوجوان بودند یکی از وظایف اصلی آنها این بود که صبح‌ها نان ساندویچی و کالباس را از نانوايي و مراکز تولید این مواد غذایی تهیه کنند و به مغازه پدر برسانند. در سال‌های دهه ۵۰ مغازه آندره و محصولات آن انقدر گسترش پیدا کرد که در شهرستان‌ها هم شعبه می‌زد. این موضوع باعث شد که دو برادر آهارونیان تصمیم بگیرند که خودشان وارد کار تولید کالباس و سوسیس شوند.

پس از انقلاب، کارخانه آندره در جاده کرج توسط لئون و هنریک تاسیس شد. این کارخانه برای یادآوری زحمات پدر با همان نام آندره فعالیت خود را آغاز کرد. اما برادران آهارونیان همیشه مدیریت آن را به دست افرادی که در این زمینه تحصیلات و سابقه داشتند می‌سپردند و خود به کارهای دیگر می‌رسیدند. حالا نزدیک به ۴۰ سال از تاسیس این کارخانه می‌گذرد و بیش از ۲۰۰ نفر در آن کار می‌کنند. بخش حمل‌ونقل و پخش هم از بخش‌های عمده این کارخانه است. گاهی اوقات هم مانند این روزها که قیمت گوشت و محصولات پروتئینی بالا رفته، شرایط کارخانه سخت می‌شود.

لئون آهارونیان در مصاحبه‌ای که در سال ۱۳۹۷ انجام داده درباره شیوه مدیریت کارخانه در شرایط سخت اقتصادی گفته: «در واقع مدیرعامل آندره به اصطلاح زرنگی ویژه‌ای به کار می‌برد. او با کارخانه‌هایی که تعطیل شده‌اند یا فعلاً کم‌کار شده‌اند، تماس می‌گیرد و از آنها می‌پرسد که چه مواد اولیه‌ای در کارخانه‌شان دارند؟ این مواد را آنها گاه به دو برابر قیمت خریداری می‌کند و در آندره استفاده می‌کند ولی نمی‌گذارد چرخ تولید از کار بیفتد.»

بهبود روابط ایران و ارمنستان

از آنجایی که لئون خود را یک ارمنی ایرانی می‌دانست و همیشه ایران را میهن اصلی خود مورد خطاب قرار می‌داد، به برقراری ارتباط هرچه بهتر میان دو کشور ارمنستان و ایران بسیار علاقمند بود. به همین دلیل پس از انقلاب اسلامی، تلاش‌های بسیار زیادی در این جهت انجام داد. از اولین کارهای او در این زمینه پیگیری برای راه‌اندازی اولین خط هوایی میان تهران و ایروان در سال ۱۳۶۹ بود. اتفاقی که برای آرامنه ساکن ایران بسیار مهم بود. سه سال پس از این کار با توجه به مرادفات اقتصادی زیاد میان دو کشور، لئون آهارونیان پیشنهاد راه‌اندازی اتاق بازرگانی ایران ارمنستان را مطرح کرد و این اتاق در سال ۱۳۷۲ با ریاست خود لئون شروع به کار کرد.

همه فعالیت‌های لئون آهارونیان به مسایل اقتصادی محدود نمی‌شد. او که در اول داستان زندگی‌اش به دلیل بسته شدن مدارس ارمنی زبان در تهران از خواندن

و تحصیل به زبان مادری محروم شده بود، می‌دانست این موضوع برای آرامنه چقدر سخت است. به همین دلیل دو مجله «هوئیس» و «لوئیس» را به زبان ارمنی در تهران منتشر می‌کرد. این مجلات در میان آرامنه ایرانی بسیار پرطرفدار بود. لوئیس دو هفته‌نامه بود اما در اسفند ۱۳۷۸، انتشار آن متوقف شد. چند سال تا انتشار مجله بعدی فاصله افتاد، اما بالاخره لئون کاری که علاقه داشت را انجام داد و در اردیبهشت سال ۱۳۸۶، دو هفته‌نامه

ستی در گذر روزها

لئون همیشه هم در مسیر موفقیت قدم بر نمی‌داشت. زندگی کاری او با روزهای سخت هم همراه بود. دو نمونه از بدترین بدشانسی‌هایی که در طی سال‌ها فعالیت برای او رقم خورد باعث ضرر زیادی به هر دو فعالیت اقتصادی لئون شد. در دهه هفتاد، شهرداری منطقه ۱۸ تهران، شرکت ستی را ۱۱۰ میلیون تومان جریمه کرد. لئون نتوانست در برابر این موضوع ساکت بماند و از شهرداری منطقه ۱۸ شکایت کرد، اما در نهایت شرکت برای ایفای تعهدات خود ناچار شد از طریق چانه‌زنی به مبلغ پنجاه و هشت میلیون به‌عنوان جریمه رضایت بدهد. اما مشکل دیگر لئون درون خانواده‌ای بود. برادرزاده‌اش، یعنی پسر هنریک پس از مرگ پدر، با استفاده از اعتبار خانوادگی از کارخانه تولید مواد غذایی سوءاستفاده کرد و دوستانه دلار زبان روی دست کارخانه آندره گذاشت. این اتفاق نزدیک سه سال، بخشی از سرمایه و وقت لئون را هدر داد تا بتواند این زیان را جبران کند.

لئون پس از موفقیت‌های اقتصادی در ایران، در ارمنستان هم فعالیت‌های تجاری انجام داد. از اولین اقدامات او تاسیس شعبه‌ای از شرکت ستی در این کشور بود. این شرکت با ۱۲ پرسنل در بخش فروش بلیت هوایی، حمل و نقل بین‌المللی و گردشگری فعالیت داشت. همچنین آهارونیان در سال ۱۳۸۲ در کارخانه آر-ال ارمنستان که تولیدکننده پروفیل آلومینیوم بود سرمایه‌گذاری کرد. در کنار این خرید ۱۴ هزار و ۴۰۰ متر مربع زمین و ساخت ۱۰۴ دستگاه آپارتمان، همراه با فروشگاه، داروخانه، مدرسه، استخر و... از سرمایه‌گذاری‌های لئون آهارونیان و شریکش در ارمنستان بود. شرکت ستی همچنان پرقدرد در حال کار است و واهه پسر لئون در کنار دیگر مدیران، مسئولیت‌های آن را بر عهده دارند. این شرکت حالا در حوزه‌های بارفرابری، حمل تجهیزات سنگین، حمل و نقل دریایی، بسته‌بندی و ترخیص کالا فعالیت می‌کند و یک شرکت مسافرتی و گردشگری هم در زیرمجموعه آن قرار دارد.

سال‌های پایانی عمر

دهه هشتاد با همه موفقیت‌های اقتصادی که برای لئون و شرکت‌های تحت مدیریت او داشت، از نظر خانوادگی روزهای سختی را برای او رقم زد. آنت دختر لئون و بلا سال ۱۳۸۴ در جوانی در ارمنستان درگذشت. هنوز لئون با عم از دست دادن او کنار نیامده بود که بار سالیان زندگی‌اش یعنی بلا را هم از دست داد. شرایط زندگی خانوادگی برای لئون سخت شده بود. اما او با همان قدرتی که همیشه در وجودش داشت با کار سر خودش را گرم کرد. او در دهه ۹۰ وقتی دیگر وارد هشتمین دهه زندگی خود شده بود، هر روز صبح تا ساعت ۳:۳۰ بعدازظهر در شرکت ستی کار می‌کرد و ساعت ۴ به خانه می‌رسید و بعدازظهرها مشغول نوشتن و ترجمه می‌شد. او در سال‌های پایانی عمرش دو کتاب نوشت به نام‌های «خوب زندگی

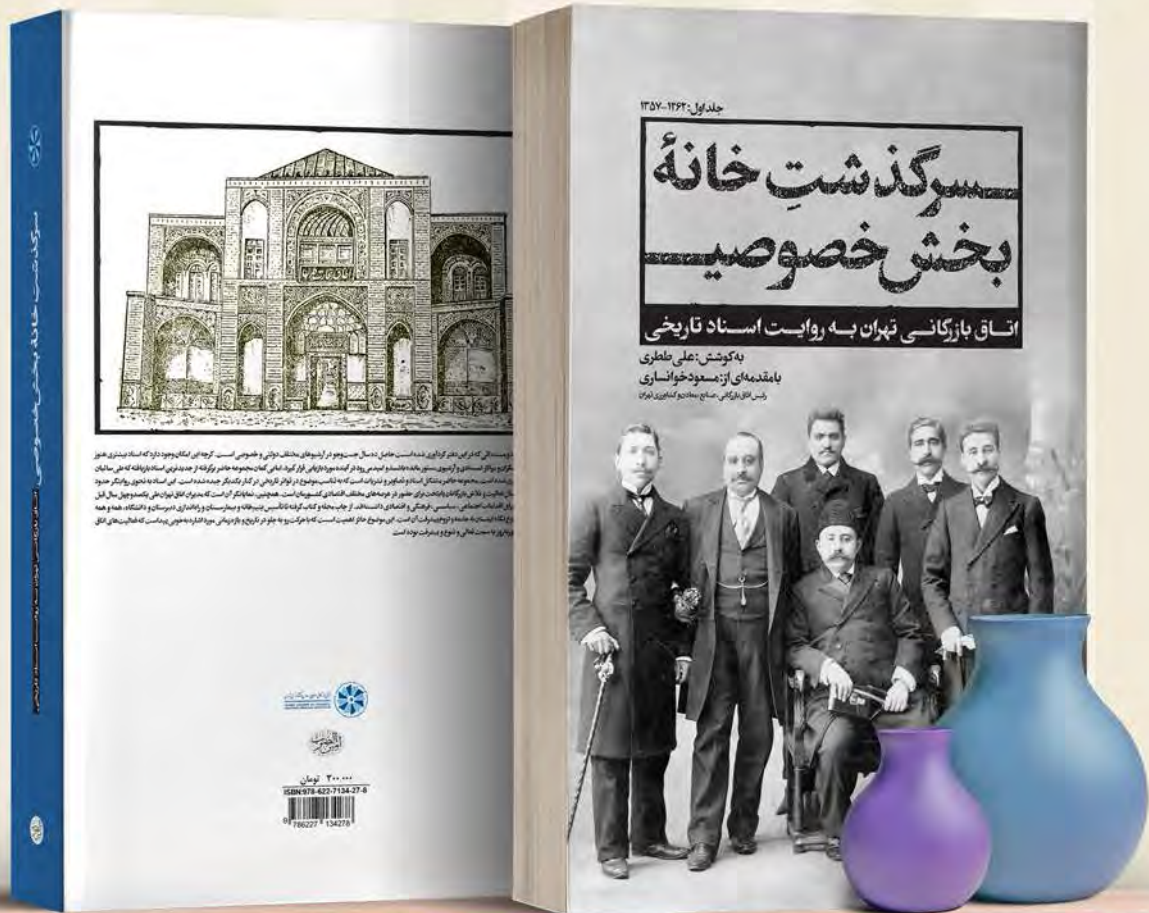
کنید» و «روزهای زندگی طوفانی من» و در سال ۱۳۹۷ در سومین دوره جایزه امین‌الضرب، از سوی اتاق بازرگانی تهران به پاس ۶ دهه فعالیت اقتصادی مستمر، نشان امین‌الضرب را دریافت کرد.

لئون قصد داشت ۷۰ امین سال تاسیس شرکت ستی را جشن بگیرد و مشغول برنامه‌ریزی برای آن بود. اما یک سال پیش از آن که این جشن را ببیند، در روز پنج‌شنبه ۶ شهریور سال ۱۳۹۹ تنها دو ماه قبل از اینکه به ۹۰ سالگی بگذارد، چشم از جهان فروبست. ■



سرگذشت خانه بخش خصوصی

اتاق بازرگانی تهران به روایت اسناد تاریخی



آینده نگار



www.tccim.ir

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

توییتر: twitter.com/TCCIM اینستاگرام: [instagram.com/TCCIM.pr](https://www.instagram.com/TCCIM.pr)

تلگرام: t.me/TehranChamber آپارات: www.aparat.com/TCCIM

کد پستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸

تاسیس

مرکز تماس اتاق تهران



اطلاع از خدمات: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

توییتر: twitter.com/TCCIM اینستاگرام: [instagram.com/TCCIM.pr](https://www.instagram.com/TCCIM.pr)

تلگرام: t.me/TehranChamber آپارات: www.aparat.com/TCCIM

کدپستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸

مارا بشنید



یادکست

آینده نگر

یادکست

کارنامه

سرگذشت کارآفرینان

روابط عمومی اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

www.tccim.ir

اینستاگرام: [instagram.com/TCCIM.pr](https://www.instagram.com/TCCIM.pr)

توییتر: twitter.com/TCCIM

آپارات: www.aparat.com/TCCIM

تلگرام: t.me/TehranChamber

صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸

کدپستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳

